



# فرازوف رود آذربایجانی

سیری در تحول مبانی فکری آیت الله احمد آذری قمی (ره)

محسن کدیور





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: فراز و فرود آذری قمی

سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی (۱۳۰۲ - ۷۷)

عنوان مجموعه: مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد (۲)

نویسنده: محسن کدیور (- ۱۳۳۸)

ویرایش اول (در قالب مقالات):

ذکر مصیبت آیت‌الله آذری قمی، اسفند ۱۳۹۱ - تیر ۱۳۹۲، جرس

ویرایش دوم (در قالب کتاب الکترونیکی): بهمن ۱۳۹۲

تعداد صفحات: ۴۸۸ صفحه

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



[kadivar@kadivar.com](mailto:kadivar@kadivar.com)

<http://kadivar.com>

## فهرست

۹	پیشگفتار
۲۰	مقدمه
۲۷	بخش اول. آذری متقدّم
۲۹	فصل اول. آذری انقلابی
۳۹	فصل دوم. آذری قمی متقدّم محافظه‌کار
۷۳	فصل سوم. آذری سرسپردهٔ ولایت
۸۹	فصل چهارم. قضیه ادعای مرجعیت مقام رهبری
۱۰۷	بخش دوم. آذری متّاخر
۱۱۱	فصل پنجم. سلب مرجعیت و ولایت آقای خامنه‌ای
۱۶۱	فصل ششم. سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ قم
۲۰۵	فصل هفتم. مقاومت در حصر
۲۹۵	فصل هشتم. مرگ مظلومانهٔ متقدّم رهبری
۳۱۹	خاتمه
۳۲۷	منابع
۳۳۳	پیوست‌ها
۴۱۳	گزیدهٔ اسناد
۴۳۱	آلبوم تصاویر
۴۶۵	فهرست تفصیلی
۴۷۱	به همین قلم
۴۷۴	فهرست و مقدمهٔ انگلیسی





آیت‌الله احمد آذری قمی (۱۳۰۲-۷۷)



## پیشگفتار

### ۱

آیت‌الله احمد آذری قمی (۱۳۰۲-۷۷) در تاریخ تشیع وسیع‌ترین اختیارات را برای ولی فقیه قائل شده است. پس از اعلام ولایت مطلقه فقیه در دی ۱۳۶۶ از سوی آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، آذری قمی در تبیین ولایت مطلقه فقیه تلاش وسیعی کرد و تحقیقاً بیشترین حجم از مکتوبات و نیز نزدیک‌ترین تفسیر را به مبتکر آن منتشر کرد. وی که تا اوایل زمستان ۶۶ از متقدان محافظه‌کار آیت‌الله خمینی بود در پنج سال نخست زمامداری حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای از شاخص‌ترین مؤیدان، مروجان و مدافعان رهبری وی شد.

تقسیم فرامین ولی فقیه به ارشادی و مولوی در سال‌های ۱۳۶۳-۶۴ که وی نماینده قم در مجلس شورای اسلامی بود، ثبیت ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ که او عضو شورای بازنگری قانون اساسی بود، دفاع از رهبری آیت‌الله گلپایگانی و معاونت اجرایی آقای خامنه‌ای در مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ که وی عضو مجلس خبرگان رهبری بود، اختیار ولی فقیه در تعطیل توحید عملی (جواز عبادت غیر خدا) در نامه به آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۷ و انتشار علنی آن در تیر ۱۳۶۸، لزوم تمرکز و جوهرات شرعیه در دست ولی فقیه و عدم مجرزی بودن پرداخت سهم امام به مراجع در نیمة دوم خرداد ۱۳۶۸ از مختصات اندیشه و باورهای آذری بین بهمن ۱۳۵۷ تا آذر ۱۳۷۳ است.

آذری قمی عضو مؤسس و نخستین دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. اعلام خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت توسط جامعه مدرسین در زمان دبیری او و به قلم محمد یزدی رئیس کمیسیون سیاسی جامعه صورت گرفته است.

آذری را می‌توان شاخص‌ترین نماینده اسلام فقهاتی در حوزه اقتصاد در دوران

نخست وزیری میرحسین موسوی دانست که مدافعان بازار آزاد و مخالف هرگونه دخالت دولتی و تعاونی‌ها بود و تحقق اقتصاد اسلامی را در گرو حذف مثلث شوم «بانک، بیمه و بورس» از عرصه فعالیت‌های اقتصادی از اساس می‌دانست و از حذف بانک، بانک بدون ربا را هم اراده کرده بود. او در آن زمان برای تحقق این بخش از تعالیم اسلام فقاهتی ولایت‌فقیه را در چارچوب احکام اولی و ثانوی شرعی مقید می‌کرد، و انتقاداتش نسبت به آیت‌الله خمینی از همین ناحیه بود.

در سال پایانی حیات آیت‌الله گلپایگانی که آذری ایشان را اعلم می‌دانست، به فکر تدوین فتاوی خود و انتشار رساله علمیه (نه عملیه) افتاد. این مهم چند ماه قبل از وفات آیت‌الله اراکی به انجام رسید و جلد اول آن با عنوان فرعی «تقلید، مرجعیت و رهبری» آماده انتشار شد، اما در عین ناباوری به رساله وی اجازه انتشار داده نشد! اگرچه آذری مطابق باورهای آن روزش حداکثری ترین تلقی از ولایت مطلقه فقیه را در رساله خود ارائه کرده بود، اما به شرط اعلمیت فقهی مرجع تقلید هم تصریح کرده بود که در آن زمان که مقام رهبری برای تصدی مرجعیت خیز برداشته بود معنایش نفی مرجعیت ایشان و به باور ممیزان ارشاد توهین به مقام معظم رهبری و لذا انتشار آن خلاف مصلحت نظام ارزیابی شد. کوشش‌های آذری برای انتشار حاصل عمر علمی اش به جای نرسید.

## ۲

در جلسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برای اعلام مراجع جائز‌التقلید که به نصاب لازم برای اعلام نظر نرسیده بود و اعلام جواز تقلید از مقام رهبری با امضای یک نفر (آیت‌الله فاضل لنکرانی) منتشر شد، آذری قمی یکی از چهار مخالف این تصمیم بود. آقایان محمد یزدی و احمد جنتی صحنه‌گر دانان این خیمه‌شب بازی بودند. در آن زمان (۱۳۷۳) آیت‌الله متظری نخستین کسی بود که به طور خصوصی عدم صلاحیت شرعی حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای را برای تصدی مرجعیت کتاب به وی گوشزد کرد. آیت‌الله آذری قمی نخستین فقیهی است که در آبان ۱۳۷۴ علناً با تکیه

بر شرط الزامی اعلمیت فقهی عدم صلاحیت مقام رهبری را برای مرجعیت تقلید اعلام کرد.

اعلام مرجعیت فرد فاقد صلاحیت خط قرمز آذربایجان بود. مصلحت نظام اکسیری نبود که بتواند مرجعیت مجتهد متوجهی را ولو موقتاً مشروع کند. حوالی آذر ۷۳ تا آبان ۷۴ چشمان آذربایجان دفاع سینه‌چاک ولایت مطلقه فقیه به حقیقت گشوده شد و بر وجودان خفته آذربایجان تلنگر زده شد. آذربایجان متاخر متولد شد.

به میزانی که آذربایجانی‌ها جدیدش را اعلام و تبیین می‌کرد به حاشیه رانده می‌شد. در نخستین قدم، روزنامه رسالت که مؤسس و صاحب امتیازش بود، از انتشار مقالات او سریاز زد، در سال ۷۴ آذربایجانی‌ها و مقاالت را در روزنامه رفیع یعنی سلام منتشر می‌کرد. حضورش در جلسات جامعه با جمال و مشاجره با دیگر اعضاء می‌گذشت. او بعد از آیت‌الله اراکی به اعلمیت آیت‌الله بهجت قائل شده بود.

با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری در خرداد ۷۶، آذربایجان موقعيت را مناسب دانست و طی نامه سرگشاده‌ای در ۳۴ صفحه خطاب به رئیس جمهور جدید به تبیین آراء جدید خود و در حقیقت نقد رهبری پرداخت. آذربایجانی در این نامه تاریخی ولایت مطلقه بلکه مطلق ولایت آقای خامنه‌ای را به دلیل عدم برخورداری از شرائط مجتهد جائز‌التقلید متفقی دانسته، رهبری ایشان را تنها از باب ضرورت مجاز می‌داند که تنها با اذن مجتهد جامع الشرائط اعلم امکان ادامه دارد. وی مقام رهبری را مسئول جنایت‌های وزارت اطلاعات معرفی کرد و برای نخستین بار به برخی فشارهای غیرقانونی و خلاف شرع به مراجع مستقل از سوی وزارت اطلاعات از قبیل آیت‌الله منتظری و نیز آیت‌الله سید محمد روحانی و آیت‌الله سید محمد شیرازی اشاره نمود.

نامه سرگشاده آذربایجانی در محافل مذهبی سیاسی قم و تهران با استقبال مواجه شد.

جامعه مدرسین طی دو بیانیه شدیداللحن به وی تاخت و از این تاریخ آذربایجان شرکت در جلسات جامعه کناره‌گیری کرد یا اخراج شد. دو روز بعد ارادل و او باش در لباس طلاب علوم دینی به درس آیت‌الله آذربایجانی قمی در مدرسه فیضیه قم حمله کرده با شعار

«مرگ بر ضد ولایت فقیه» ایشان را مورد ضرب و شتم قرار داده، درسشن را برای همیشه تعطیل کردند. اعتراض او به «مقام غیرمحترم و غیرمسئول وزارت اطلاعات» هم به جایی نرسید.

آذری در تابستان ۱۳۷۶ باخبر شده بود که مقام رهبری اراده کرده از طریق جامعه مدرسین قم مرجعیت را همانند رهبری در خود منحصر کند، به عبارت دیگر برای مرجعیت اعلیٰ برنامه‌ریزی می‌کرد. او این مسئله را همراه با مستنداتش در روستای خاوه (اطراف قم) برای آیت‌الله منتظری تشریح کرد. سخنرانی ۱۳ رجب (۲۳ آبان ۱۳۷۶) هر دو فقیه در نقد مرجعیت رهبری می‌تبشی بر رخداد یادشده بود. سخنرانی انتقادی آیت‌الله منتظری اعتراض آذری را تحت الشعاع خود قرار داد. نتیجه این سخنرانی متعلق شدن سودای مرجعیت اعلای رهبری بود. آیت‌الله منتظری در آن روز به صراحت عدم صلاحیت آقای خامنه‌ای را برای مرجعیت اعلام کرد و دخالت او و عوامل اطلاعاتی امنیتی اش در امر مرجعیت را «ابتذال مرجعیت شیعه» خواند. اعتراض آیت‌الله منتظری موثرترین اعتراض به مشروعيت دومین رهبر جمهوری اسلامی بود.

جامعه مدرسین و شورای مدیریت به همراه آموزش‌وپرورش و ادارات قم و مشهد با تعطیل دروس حوزه و مدارس و ادارات تظاهرات خودجوش مردمی! ترتیب دادند و با غارت و تحریب و تصرف حسینیه آیت‌الله منتظری و دفتر آیت‌الله آذری برهان قاطعی! به متقدان رهبری نشان دادند. شورای عالی امنیت ملی به دستور مقام معظم رهبری برای حفظ جان این فقیهان «خائن» آنها را در منزل مسکونی شان محصور کرد تا مایه عبرت خلائق گرددند.

## ۳

آذری در نخستین ساعات حصر نوشته: «خامنه‌ای ابرار را می‌کشد و شکنجه می‌کند، و اخیار را هتك می‌کند، و ابریاء [پاکان] را به قربانگاه [می‌برد]، و به غصب ولایت ادامه می‌دهد... من از ظلم و ستم خامنه‌ای بیزاری می‌جویم، و اگر ولایتی داشته ساقط [است]، و نهادهای مربوطه از امامت جمعه گرفته تا مناصب دیگر باطل است.»

آذری قمی در نامه آذر ۱۳۷۶ به رازینی رئیس دادگستری تهران نوشت: «لشکریان ولایت فقیه همچون لشکریان شاه شیشه شکستند، و درها را شکسته از جا کنند، قرآن و مفاتیح و کتب حدیث را از بالا پرت کردند و کف کوچه را از اوراق آنها پر کردند. چیزی را سالم نگذاشتند. صدای زینب‌های زمان را درآوردند که: یزید بزن، خوب می‌زنی! این چوب ولایت فقیه است، نوش جان کن. نه به خانواده مریض و نه به فرزند مریض من رحم نکردن، و چند روز آنها را بدون دوا و استراحت رها کردن.»

هر دو فقیه متقد در حصر هم به انتقادات خود ادامه دادند. رئیس قوه قضائیه علمای متقد را تهدید کرد که اگر به انتقاداتشان ادامه دهند «مردم» قدم بعدی را محکم‌تر برخواهند داشت. آذری در طول ۱۵ ماه حصر دو بار به حال اغماء افتاد. به دلیل فشار روحی روانی، سرطان خون دوازده سال قبل وی که معالجه شده بود عود کرد. اگرچه در اغماء دوم نظام دستپاچه او را برای معالجه فوری به آلمان اعزام کرد، اما بعد از بازگشت و بهبود نسبی پزشکان رفع حصر را برای عدم بازگشت بیماری او و همسرش لازم تشخیص دادند و گرنه بیم خطر جانی می‌رود. آیت‌الله مؤمن قمی با این درخواست نزد رهبری رفت و مقام معظم با خونسردی فرمودند: «به ذرک!»

آذری در دوران حصر در اکثر آراء و فتاوی قبلی خود تجدیدنظر کرد. او به واسطه «فتاوی بی‌موقع» تمرکز وجوه شرعیه در دست رهبری از خدا و رسول استغفار و از مردم عذرخواهی کرد. او آیت‌الله متظری را اعلم مراجع اعلام کرد و در نامه به رهبری او را از ظلم به بی‌یاوران و قتل آمران به معروف و ناهیان از منکر بر حذر داشت، و به او نصیحت کرد که رهبر باید متواضع و فروتن باشد.

آذری در نامه سرگشاده اردیبهشت ۷۷ به جوانان از قدم‌هایی که برای تثیت رهبری آقای خامنه‌ای برداشته و جهات دیگر از خدای خود و جوانان عذرخواهی کرد. او یکی از اشتباه روحانیت را این می‌داند که در اموری غیرفقهی و چیزهایی که مردم و اساتید دانشگاه از آنها بهتر می‌فهمند خود را قیم مردم می‌پندارد. این نهضت هم اگر مبتلا به افکار ارتجاعی ضد تمدن غرب باشد قطعاً شکست می‌خورد، بلکه شکست خورده

است. در همین نامه درحقیقت آذربایجان م مشروع دانستن حاکمیت دستور اعتساب و انقلاب به جوانان می‌دهد.

آذربایجانی در آخرین نوشته خود با بیان دو نکته آراء سابق خود را تصحیح می‌کند: ولایت مطلقه اجرائی و سایر اختیارات متعلق به امام معصوم و آیت‌الله خمینی است. گفتارها و نوشتارهای گذشته اگر ظهوری بیش از این داشته باشد اشتباه محض است و آذربایجانی از این بابت از خدا و رسول و مردم بخصوص روش‌گفکرهای مذهبی عذرخواهی می‌کند. دیگر اینکه «ولی‌فقیه یا رهبر قانون اساسی خارج از مجارت قانون اساسی هیچ اختیاری ندارد، آنچه قبل از گفته‌ام ولایت‌فقیه از نظر آیات و روایات است، آنچه اخیراً می‌گوییم ولایت‌فقیه از نظر قانون اساسی است.»

آخرین نوشته آذربایجان قبل از آخرین اعزام اضطراری به بیمارستان: «آقای خامنه‌ای با بحران مشروعیت رهبری مواجه است. زیرا مطابق قانون اساسی قدیم ایشان فاقد شرایط بود (مرجعیت بالفعل)، از نظر قانون اساسی جدید هم ایشان فاقد شرایط است، زیرا فاقد اجتهاد مطلق است. انتخاب ایشان در شرایط اضطراری و بر اساس نقل قول امام خمینی بود که دوام آن تا رفراندم قانون اساسی بود. بر این اساس انتخاب معظم‌له قانونی نبوده است. اگر ایشان اعلم در موضوعات هم باشند احتمال ایشان را اعلم در احکام نمی‌داند. من در صدد تضعیف یا تخریب ولایت‌فقیه نیستم، در صدد زدودن پیرایه‌هایی هستم که ولایت‌فقیه را از قانون اساسی بالاتر برده است، امری که در دنیا امروز خریداری ندارد. همه‌چیز را در گرو ولایت‌فقیه دانستن نادرست است. استبداد دینی بدترین استبدادهاست.»

آذربایجانی در بیمارستان با دیدن خبر قتل‌های زنجیرهای در روزنامه‌ها می‌گوید اگر عمری باشد درباره آمرین قتل‌ها حقایقی را خواهم گفت. اما خبر درگذشت آذربایجانی روز زودتر از مرگ وی از رادیو ایران پخش می‌شود! بالاخره آیت‌الله آذربایجانی به شکلی مشکوک و مظلومانه در ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ همزمان با وفات امام صادق (ع) دارفانی را وداع می‌کند. آیت‌الله منتظری تنها مرجعی است که از حصر در بزرگداشت آذربایجانی

اطلاعیه می‌دهد.

## ۴

آنچه مرا به تحقیق درباره آذربایجانی و ادانته متنانت آراء وی نبود، دفاع از حقوق انسانی آذربایجانی متأخر بود. افکار آذربایجانی از انضباط و میانه‌روی کم‌بهره است. اما آذربایجانی هرگونه می‌اندیشیده بیشترین خدمات را به ولایت مطلق فقیه در دوران متقدم (تا آذربایجانی ۷۳) کرده بود، جمهوری اسلامی با ناجوانمردی و بی‌مروتی با متقد خود برخورد کرد و بر خلاف قانون و شرع او را محصور و سرکوب و حذف کرد. اگرچه اعتراض و انتقادات آذربایجانی متأخر در برابر انتقادات و اعتراض‌های استاد آیت‌الله متظری در سایه قرار گرفت اما نمی‌توان منکر اهمیت آن شد.

در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد روزنامه رسالت را در قم مشترک بودم. مقالات و سرمقاله‌های آذربایجانی من با اندیشه این بخش از اسلام سیاسی بسیار مؤثر بوده است. ولایت مطلق فقیه موردنظر آیت‌الله خمینی همان بود که آذربایجانی از اواخر سال ۶۶ به بعد نوشت. البته این را بگوییم که هرگز مواضع اقتصادی و سیاسی آذربایجانی متقدم و حتی بسیاری از مواضع سیاسی آذربایجانی را پیشندیده‌ام و با او همدل نبوده‌ام. آذربایجانی در نهایت از منظر فقه مصلحتی و اسلام سیاسی و نظریه ولایت مطلق فقیه به امور می‌نگریست. راقم این سطور چند دهه است مطلق ولایت فقیه را فاقد هرگونه مستند شرعی و عقلی می‌داند و آن را شعبه‌ای از استبداد دینی می‌شمارد و بدون اجتهاد در مبانی و اصول و جدایی نهادهای دینی از دولت هیچ اصلاحی در ایران و جوامع شیعی را موفق نمی‌داند.

از لطایف روزگار است که رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی که بیشترین نقش را در تثبیت ولایت فقیه در قانون اساسی ۱۳۵۸ داشت، یعنی آیت‌الله متظری، و عضو مؤثر شورای بازنگری قانون اساسی که بیشترین نقش در تثبیت ولایت مطلق فقیه در قانون اساسی ۱۳۶۸ را داشت یعنی آیت‌الله آذربایجانی؛ هر دو در نهایت به جرم نابخشودگی انتقاد از زیاده‌خواهی مذهبی دومین ولی مطلق فقیه توسط وی سرکوب شده به حصر

کشیده شدند. هر دو در آراء اولیه خود درباره ولايت بال المباشره اجرایی فقهیه تجدیدنظر کرده به نظارت تقنيى مرجع اعلم رسيدند، و اين یعنی نفی ولايت سياسی فقهیه. توسيط خالص ترین مدافعان آن.

آراء آذري متاخر حتی در بین خواص بسيار ناشناخته است. اكثرا قریب به اتفاق مكتوبات آذري بعداز آذر ۱۳۷۳ امكان انتشار و اكثرا أنها حتی امكان پخش محدود هم نياfته است. آذري غالباً با آراء آذري متقدم شناخته شده است. اگرچه در كتاب هاي «نظريه های دولت در فقه شیعه» (۱۳۷۶) و «حکومت ولايی» (۱۳۷۷) مكرراً به آراء آذري در تبيين ولايت مطلقه فقيه استناد شده، اما با اينكه كليه كتاب ها بعداز تولد آذري متاخر منتشر شده اند، متأسفانه نويسنده به دليل بي اطلاعي از اين تحولات فكري مبارك همچنان به آرائي استناد كرده كه مفتی آن فتواها از بسياري از آنها عبور كرده بود. بي شک بسياری از خوانندگان نيز در اين بي اطلاعي از آذري متاخر با نويسنده هم داستانند. اميدوارم انتشار اين كتاب در جبران اين نقیصه مفيد باشد.

## ۵

تحقيق درباره آراء آذري را اگرچه در برنامه پژوهش خود با عنوان «مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متتقد» لاحظ كرده بودم، اما مراجع و علمای متعددی بر وي اولويت داشتند. دست يابي غير مترقبه به مجموعه هاي از دست نوشته هاي آذري بين سال هاي ۷۴ تا ۷۷ باعث شد تحقيق در آراء آذري بر دیگر تحقيق ها پيشی بگيرد. از استادزاده معزز آقای سعيد متظری كه در دست يابي نويسنده به اين مجموعه ارزشمند نقش اصلی داشت صميمانه سپاسگزارم. اگرچه برای رفع پاره ای ابهامها کوشیدم با بازماندگان آيت الله آذري قمي تماس بگيرم، اما تنها عضو خانواده كه حاضر به پاسخ گويي بود در بيمارستان بستری بود.

مجموعه مقالات «ذکر مصیبت آیت الله آذري قمي» در هشت قسمت از اسفند ۱۳۹۱ تا تير ۱۳۹۲ در وبسایت نويسنده و جرس منتشر شد. بعد از انتشار نيمی از مقالات دختر بزرگ آيت الله سرکار خانم فاطمه آذري از بيمارستان مخصوص شد، و فرصت كرد

نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را با من در میان بگذارد و به پرسش‌هایم پاسخ دهد.  
توضیحات اصلاحی و تکمیلی ایشان به‌ویژه درباره دوران حصر و بیماری و وفات  
مظلومانه پدر منبع ارزشمند و دست‌اول این رساله است. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم  
و شفای عاجل این بانوی شجاع را از خدای بزرگ خواستارم.

بعد از اتمام مقالات هشت‌گانه خوشبختانه به مدارک و اطلاعات جدیدی دست  
یافتم. براساس مدارک و اطلاعات جدید تمام مقالات مورد بازخوانی و ویرایش مجدد  
قرار گرفت. تغییرات بیشتری شامل بخش اول شد، هرچند بخش دوم هم بسی نصیب از  
تکمیل نماند. محصول ویرایش دوم کتاب حاضر است؛ «فراز و فرود آذری قمی؛ سیری  
در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی (۱۳۰۲-۷۷)».  
تفاوت‌های ویرایش دوم و اول به شرح زیر است:

۱. جداکردن فصل چهارم از بخش اول با عنوان استیضاح مرتعیت رهبری از این  
کتاب (قسمت‌های دوم تا پنجم). این مطلب مستقلاً در دست انتشار است. حجم آن  
معادل کتاب حاضر است و با توجه به اهمیت خود کتاب دیگری است. خلاصه نیمه  
اول فصل چهارم (بدون مستندات مفصل آن) در این کتاب آمده است.
۲. بازخوانی و ویرایش کل کتاب؛ افزودن حدود ۱۵٪ به محتوای کتاب براساس  
مدارک و اطلاعات جدید؛ اصلاح برخی خطاهای و تعمیق و تفصیل علل تحول فکری  
آذری در نیمه دوم فصل چهارم؛ افزوده‌ها و تغییرات به حدی است که خوانندگان  
ویرایش اول چاره‌ای جز مطالعه ویرایش دوم ندارند.
۳. افزودن دو پیوست به انتهای کتاب: یکی متن کامل نامه سرگشاده ۵ آبان ۱۳۷۶  
آذری به رئیس جمهور خاتمی که منتشر آذری متأخر و از علل اصلی حصر وی است،  
و دیگری متن کامل بیانیه ۲۰ و ۲۴ آبان ۱۳۷۶ آذری در تحلیل انتقادی دیدگاه جامعه  
مدرسین حوزه علمیه قم که در تمایز آذری متأخر از همفکران سابقش حائز اهمیت  
طراز اول است.
۴. تغییر عنوان کتاب، افزودن پیشگفتار تحلیلی ویرایش دوم، گزیده اسناد، آلبوم

عکس، فهرست تفصیلی مطالب، و مقدمه و فهرست انگلیسی از امتیازات ویرایش دوم است.

رحمت گردآوری روزنامه‌ها بویژه در فصل ششم تا هشتم را یکی از دانشجویانم مقبول شده است. دانشجوی دیگری داوطلبانه صفحه‌بندی و آماده‌سازی کتاب را به عهده گرفته است. از این عزیزان که به دلیل ملاحظات امنیتی مجاز به ذکر نامشان نیستم بسیار سپاسگزارم.

اعتراف می‌کنم این تحقیق هنوز کامل نیست. من هنوز به همه مدارک آذری متاخر و نیز متقدم دسترسی ندارم. متن کامل دو نامه مهم و مفصل وی به آیت‌الله خمینی در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷ از جمله این کمبودهای مهم است. متأسفانه فرصت مطالعه همه مطالب منتشر شده آذری متقدم را نیز نداشته‌ام. این تحقیق با همه کاستی‌هایش قدم مقدماتی در بررسی تحولات فکری و سیاسی آذری قمی است، که اگرچه جسور، عجول و تندر و بود اما نمی‌توان منکر خلوص، سادگی و پاک‌زیستی او شد. امیدوارم در شرائط مناسب‌تری دیگر محققان تحقیق جامع‌تری درباره این روحانی شجاع صریح‌اللهجه ناآرام سامان دهند.

## ۶

۲۲ بهمن امسال (۱۳۹۲) پانزدهمین سالگرد درگذشت آذری قمی است. خدا را شاکرم که توفیق تدوین و نگارش این مجموعه نصیب شد. امیدوارم مراجع عظام، مقام رهبری، فضلا و طلاب علوم دینی، مقامات سیاسی و قضائی و تقنینی، فعالان سیاسی اصلاح طلب و اصولگرا، مأموران امنیتی و اطلاعاتی، دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت، و فرماندهان و مأموران سپاه و بسیج و لباس شخصی و گروه‌های فشار فرصت کنند عملکرد خود را در این کتاب ملاحظه کنند، و بدانند عملکرد امروزشان نیز در قبال متقدان و مخالفان مسالمت‌جو و قانونی روزی تدوین و مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت، و از همه مهم‌تر قرار است روزی در سرای دیگر پاسخ‌گوی موضع و اعمال و اقوال خود باشیم.

«فراز و فرود آذربای قمی» دومین دفتر از مجموعه «مواجهه جمهوری اسلامی با علمای متقد» است. در دفترهای مختلف این مجموعه، از یکسو آراء و دیدگاه‌های مراجع، فقهاء و علمای مخالف و متقد جمهوری اسلامی تحلیل می‌شود، از سوی دیگر شیوه برخورد نظام جمهوری اسلامی با متقدان قانونی و مخالفان مسالمت‌جو ارزیابی خواهد شد. این مجموعه نشان خواهد داد که جدی‌ترین انتقاد از جمهوری اسلامی از آغاز از ناحیه مراجع و فقهاء صورت گرفته، هرچند به شدت سرکوب شده‌اند. اطلاعات مربوط به این انتقادات نیز یا به کلی حذف شده یا تحریف و قلب شده است. امیدوارم انتشار این مجموعه قدمی در تصحیح تاریخ معاصر ایران و تشیع از یک سو و تصحیح مشی و عملکرد زمامداران در قبال متقدان قانونی و مخالفان مسالمت‌جو به حساب آید.

نخستین دفتر این مجموعه با عنوان «اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری» در ۴۱۵ صفحه در دی ۱۳۹۲ در قالب کتاب الکترونیکی منتشر شد. دفتر سوم با عنوان «نظام و انقلاب در بوته نقد: قضایای آیت‌الله سید محمد روحانی» بزودی منتشر می‌شود. عدم امکان انتشار این مجموعه در داخل کشور به صورت کتاب کاغذی از روشن‌ترین نشانه‌های «آزادی قلم و نبوغ نویسنده ممنوع‌القلم» در سی و چهارمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ است، انقلابی که قرار بود علاوه بر استقلال، آزادی و عدالت و جمهوری اسلامی برای مردم ایران به ارمغان آورد و نظام استبدادِ مطلقه فردی را وداع گوید. و اکنون همانند سی و چهار سال قبل باید به دنبال آزادی، عدالت، جمهوریت و اسلام رحمانی گشت.

از انتقادات و پیشنهادات خوانندگان صاحب‌فضل استقبال می‌کنم و تذکرات آنها را از اسباب روشن‌ترشدن حقیقت می‌شمارم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

محسن کدیور

بهمن ۱۳۹۲

## مقدمه

مقدمه شامل دو مبحث است: اول مراحل چهارگانه حیات سیاسی آذربایجانی، و دوم چرا آذربایجانی؟

### «مراحل چهارگانه حیات سیاسی آذربایجانی»

اندیشه سیاسی آیت‌الله احمد آذربایجانی (۱۳۰۲-۷۷) چند پایه دارد: اول طرفداری سرخختانه از بازار آزاد، مخالفت آشتبانی ناپذیر با هرگونه اقتصاد دولتی و دفاع از پیاده کردن ظواهر احکام فقهی در حوزه اقتصاد؛ دوم دفاع آتشین از ولایت عامه و سپس ولایت مطلقه فقیه؛ سوم ارادت و وفاداری به آیت‌الله خمینی به سبک خودش و دفاع از انقلاب اسلامی؛ چهارم شجاعت برخلاف جریان آب شناکردن و انتقاد علني از بالاترین مقامات از جمله مقام رهبری؛ پنجم سرعت تجدیدنظر و برگشتن از عقاید سابق؛ ششم تندروی و عدم میانه روی؛ و بالآخره هفتم برخورداری از نوعی صداقت، سادگی و عدم پیچیدگی.

حیات آذربایجانی را به چهار مرحله می‌توان تقسیم کرد:

مرحله اول: آذربایجانی انقلابی (۱۳۲۰-۶۳) در این مرحله وی قبل از انقلاب به دنبال سرنگونی رژیم و پس از انقلاب در پنج ساله نخست در پی تثبیت نظام انقلابی است. وی در این دوره ابتدا متأثر از فدائیان اسلام و سپس استادش آیت‌الله خمینی و در مشی مذهبی به آیت‌الله گلپایگانی نزدیک‌تر است.

مرحله دوم: آذربایجانی محافظه‌کار منتقد (۱۳۶۳-۶۶) وی در این مرحله از مدافعان بازار آزاد، اجرای احکام فقهی بدون هرگونه دخالت دولت و از منتقدان سرخخت

سیاست‌های آیت‌الله خمینی و دولت مورد تأیید وی بر مبنای ولایت عامله فقها است.

مرحله سوم: آذربی سرپرده ولایت (۱۳۶۷-۷۳) وی حوالی زمستان سال ۶۶ از باور به ولایت عامله فقها به ولایت مطلقه فقیه تغییر عقیده داد و در یک سال و چند ماه آخر حیات آیت‌الله خمینی بیشترین کوشش را در تبیین ولایت مطلقه مبدول داشت و در این زمینه بیشترین توسعه در اختیارات ولی‌فقیه قائل شد. وی در دوران پنج ساله نخست رهبری حجت‌الاسلام والملمین خامنه‌ای از پیشگامان دفاع از ولایت مطلقه ایشان تا مرز تعطیل توحید عملی و انحصار جواز أخذ وجوهات شرعیه توسط رهبری است.

مرحله چهارم: آذربی متقد مرعیت و رهبری (۱۳۷۳-۷۷) وی از اواخر پائیز ۱۳۷۳ ابتدا منکر صلاحیت حجت‌الاسلام والملمین خامنه‌ای برای افتاء و مرعیت می‌شود و به تدریج با تکیه بر شرط اعلمیت فقهی برای رهبری انتخاب آقای خامنه‌ای را از باب ضرورت دانسته، از وی به شدت انتقاد می‌کند و نهایتاً در حصر مظلومانه جان می‌دهد.

زندگی سیاسی آذربی قمی منهای مرحله سوم سیری تکاملی داشته است. آذربی از موضع یک مبارز انقلابی به موضع متقدی محافظه‌کار رسیده و خواهان اقامه ظواهر احکام فقهی و بازار آزاد در کشور است، و در نهایت با تکیه بر موازینی شرعی از کیان مرعیت و نظارت فقیه اعلم دفاع می‌کند. اما مرحله سوم با مرحله دوم و چهارم - در حد اطلاع نگارنده - ناهمخوان است. این ناهمخوانی اگر در یک‌سال و نیم آخر حیات آیت‌الله خمینی به دلیل باور به فقاوت و اعلمیت ایشان قابل رفع باشد اما در مورد آقای خامنه‌ای که وی چنین باوری را در حق وی نداشت کاملاً ناهمخوان است.

به هر حال در حوزه علمیه قم تنها دو فقیه «بدعت مرعیت با کوین قدرت سیاسی» را بر ملا کردند و هر دو نیز توسط رهبری برخلاف قانون و اخلاق و شریعت به شدت سرکوب و محصور شدند.

اینکه چه شد که آذری متحول شد، در لزوم رعایت حقوق شهروندی وی هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند. البته در تحلیل منحنی تحول اندیشه سیاسی وی پاسخ به پرسش یاد شده نهایت اهمیت را دارد. در این زمینه براساس قرائن موجود در بخش دوم و خاتمه نکاتی مطرح خواهد شد.

مردم و حتی بسیاری از خواص تنها با برخی از موضع و آراء سه مرحله نخست آذری آشنا هستند، آرائی که او غالباً در سال‌های پایانی عمر خود به خطاب‌گذاران مکرراً اعتراف کرده است. این کتاب با مروری بر اهم موضع و آراء مراحل سه‌گانه نخست می‌کوشد آذری متأخر (مرحله چهارم) را بشناسد و از حقوق انسانی او که به دلیل انتقاد از زیاده‌خواهی استبداد دینی زیر پا گذاشته شد دفاع کند. در این رساله از بحث «آذری متقدم» (مراحل سه‌گانه نخست) به اجمال سرخط‌هایی به عنوان مقدمه برای تحلیل بحث «آذری متأخر» مطرح شده است. تفصیل بحث در تحلیل اندیشه سیاسی آذری قمی مجال و مقالی دیگر می‌طلبید. واضح است که اندیشه سیاسی آیت‌الله آذری قمی نوسان جدی داشته، خالی از افراط و تفریط نبوده و حداقل سه نقطه عطف را از سر گذرانیده است.

مطالعه تحلیلی فراز و فرود اندیشه و موضع آذری قمی اسباب تأمل دوباره در تاریخ جمهوری اسلامی را مهیا می‌کند. اینکه بدانیم چه کسانی با چه میزانی از دانش و اخلاق و شریعت بر ایران فرمان رانده‌اند و با متقدان و مخالفانشان که در تثیت زمامداری‌شان سهیم و شریک بوده‌اند چقدر بی‌مروت و بی‌مدارا برخورد کرده‌اند. «آذری متأخر» از همان رخنه‌هایی گزیده شد که «آذری متقدم» در ساختن‌شان سهیم بود. «آذری متأخر» از همان چیزهایی نالید که برخی از «آذری متقدم» چشیدند و نالیدند. دنیا دار عترت است. همان هیولا‌ایی جان آذری را گرفت که او خود سال‌ها تقویتش کرده بود و زمانی به شرور و مضرات این هیولا پی‌برد که رساله خودش هم در ممیزی و توقيف مشمول حکم حکومتی شد.

اما اگر چه آیت‌الله متظری و در مقیاسی کوچکتر آیت‌الله آذری قمی به سترونی حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه از سخن زمامداری حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای پی‌بردند، اما متأسفانه کم نیستند روحانیون و متدینانی که هنوز به ضرورت جدایی نهاد دین از دولت (که با جدائی دین از سیاست متفاوت است) پی‌برده‌اند. جمهوری اسلامی از این زاویه خطایی بزرگ بود و خسارتی بزرگ‌تر را به دیانت مردم وارد کرد. در این رساله علاوه بر بحث از مواضع و احوال آیت‌الله آذری قمی، قضیه مرجعیت حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای (به اجمال) و اعتراض آیت‌الله متظری به این قضیه و مواضع جناح‌های مختلف سیاسی در آن زمان نسبت به این مسئله مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد.

### چرا آذری؟

پس از انتشار چهار مقاله این قلم درباره پنج سال آخر حیات مرحوم آیت‌الله شریعتمداری<sup>۱</sup> مجموعه‌ای نفیس از دست‌نوشته‌ها و نامه‌ها و بیانیه‌های چهار سال آخر حیات آیت‌الله آذری قمی در اختیارم قرار گرفت، که اکثر قریب به اتفاق آنها تاکنون مطلقاً منتشر نشده است، با این تقاضا که مرگ مظلومانه ایشان نیز مورد بازبینی قرار گیرد.

عامل دیگری که باعث شد بازخوانی پرونده آیت‌الله آذری قمی جلو بیافتد ابراز نگرانی برخی از پیروان «خط امام» و اصلاح طلبان محترم از انتشار بازخوانی پرونده آیت‌الله شریعتمداری توسط این قلم بود. پنداشتن توظیه‌ای علیه بنیانگذار جمهوری

۱. این چهار مقاله عبارتند از: استنادی از مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری، ۱۲ آبان ۱۳۹۱؛ استنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب، ۳۰ آبان ۱۳۹۱؛ ممانعت از اعزام بیمار سالم‌مند مبتلى به سرطان به بیمارستان، ۱۶ آذر ۱۳۹۱؛ اعاده حیثیت از آیت‌الله شریعتمداری، ۱۳ دی ۱۳۹۱. این مقالات به همراه سی نقد منتشر شده بر آنها در کتاب الکترونیکی «شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله شریعتمداری»، دی ۱۳۹۲ در ۴۲۷ صفحه منتشر شد.

اسلامی از طریق نقد وی در جریان است.<sup>۱</sup> انتشار این مطلب قبل از مراجع متقد دهه اول امکان مقایسه عملکرد رهبر فعلی را با رهبر قبلی در مواجهه با مخالفان شان فراهم می کند. نگارنده بیش از آنکه به سبقت این یا آن در عدم تحمل و عدم رواداری مخالفان و متقدان شان بیاندیشد، دغدغه کشف حقیقت دارد. مهم این است که منصفانه و بدون تعصب داوری شود.

در این مجال بنا دارم به پاسخ گوئی به پرسشی بپردازم که مدت‌هاست ذهن مرا به خود مشغول کرده است. جمهوری اسلامی با جان و مال و آبروی عالمان مخالف و متقد خود چه کرده است؟ به همان سیاق که در مورد آیت‌الله شریعتمداری مشروح و مستدل پاسخ داده شد، اکنون همان پرسش در مورد آیت‌الله آذربی قمی پاسخ داده می شود. نویسنده در هر دو منظر اقتصادی و سیاسی با آن مرحوم تفاوت نظر دارد. آنچه وی را به صرف وقت و تحقیق و تفحص در این زمینه کشانیده است دفاع از حقوق انسانی احمد آذربی قمی است نه اتفاق و متناسب آراء وی.

تحقیق نویسنده نشان می دهد که آذربی در سال‌های آخر عمرش مظلوم واقع شده، بی‌آنکه در هیچ دادگاه صالحه‌ای محاکمه شده باشد و امکان دفاع از خود داشته باشد مجازات شده است. بخشی از این مجازات از قبیل تعطیل درس، شعارهای موهنه، تخریب، غارت و تصرف غاصبانه دفتر توسط اراذل و اویاش تحت امر حکومت با نام «مردم» اعمال شده، برخی مجازات‌های غیرقانونی دیگر از قبیل حصر توسط مأموران سپاه یا دادگاه ویژه روحانیت صورت گرفته است. در زمان حصر برخی حقوق زندانی بیمار سالم‌مند و خانواده بیمارش رعایت نشده است. حکومت به تجویز پزشکان درباره «نیاز مبرم» هر دو بیمار سالم‌مند به رفع حصر برای بهبودی وقوعی نگذاشته است. و از همه مهم‌تر ابهاماتی که درباره مرگ مشکوک وی مطرح است.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید به کتاب پیش‌گفته، بخش نقدها خصوصاً صفحات ۳۹۶-۳۷۱.

۲. نویسنده از دوستانی که در خفغان حاکم بر کشور خطر کرده اسناد با اهمیت سالیان آخر مرحوم آیت‌الله آذربی قمی را در اختیارش گذاشتند تشکر می کند. از همه کسانی که در این زمینه اطلاع

این سطور زمانی نوشته می‌شود که فشار جمهوری اسلامی بر متقدان سیاسی افزایش یافته است. متقدان سیاسی و مخالفان قانونی از چهار حال خارج نیستند: یا در حبس، یا در حصر، یا در تضیيق در داخل کشور یا در تبعید خارج از کشور هستند. علاوه بر فعلان سیاسی خانواده آنها هم تحت فشارهای غیراخلاقی و غیرقانونی و خلاف شرع مأموران جمهوری اسلامی هستند. نمونه‌ای از آن فشار بر زندانی دلاور ابوالفضل قدیانی و فشار تا سرحد طلاق به دختران مهندس میرحسین موسوی و دکتر زهراء رهنورد است که همانند حجت‌الاسلام مهدی کروبی از بهمن ۱۳۸۹ در حصر غیرقانونی به سر می‌برند. امیدوارم انتشار این رساله به تنبه و عبرت ارباب قدرت بیانجامد و با متقدان و مخالفان قانونی خود با مدارا، رحمت، عدالت و قانون برخورد کنند، و به ظلم، استبداد، تجاوز به حقوق ملت و نقض قانون پایان دهند.

---

دارند یا در گزارش و تحلیل نگارنده کاستی و خطائی می‌یابند یا انتقاد و پیشنهادی دارند مرحمت کرده اطلاع دهند، یا خود منتشر کنند و این گام ناقص را در شناخت تاریخ اندیشهٔ دینی سیاسی ایران معاصر تکمیل کنند.



بخش اول

آذری متقدّم



## فصل اول

### آذری انقلابی

احمد آذری بیگدلی مشهور به آذری قمی<sup>۱</sup> هفتمنین نسل از نوادگان لطفعلی بیگ آذری بیگدلی شاعر عصر صفوی است. در خانواده‌ای فقیر در قم در سال ۱۳۰۲ متولد شده است.<sup>۲</sup> در دوره مقدمات و سطح با آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی همدرس

---

۱. زندگی نامه خودنوشت آیت‌الله آذری قمی در منابع زیر قابل مطالعه است:

- راهنمای استفاده از صورت مشروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- گذری بر زندگی نامه حضرت آیت‌الله آذری قمی، تهیه‌کننده و ناشر مکتبه ولایت فقیه، قم، بهار ۱۳۷۴.

- خبرگان ملت (شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری)، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۱۳۴-۱۲۳. (سرگذشت آذری ظاهراً حوالی سال‌های ۱۳۶۹-۷۰ نوشته شده است).

- جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، جلد سوم: زندگی نامه اعضاء، تدوین محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۹-۱۳.

- تاریخ بیگدلی-شاملو، نوشته دکتر غلامحسین بیگدلی، با همکاری دکتر رضا بیگدلی ضیغمی، انتشارات دانش زنجان، ۱۳۹۰، ۵ جلد، جلد سوم، صفحه ۵۸۲.

از جمله مقالاتی که درباره موضع و افکار احمد آذری قمی نوشته شده دو مقاله زیر است:

- «بازیگران دو دهه ۱۳-۱۴»، به قلم حمید قزوینی، (روزنامه همشهری، شهریور ۱۳۸۱، در هفت شماره، شماره‌های ۲۸۲۳-۲۸۱۵).

- «داستان یک مخالف پرشور» به قلم علی اشرف فتحی است. (تورجان، ۲۴ شهریور ۱۳۸۹).

۲. تاریخ تولد ۱۳۰۲ مطابق ربيع الاول ۱۳۴۲ قمری مطابق «گذری بر زندگی نامه حضرت آیت‌الله آذری قمی» (ص ۷) و جلد سوم کتاب جامعه مدرسین از آغاز تاکنون (ص ۱۵) است. در منابع ذیل تاریخ تولد ۱۳۰۴ ثبت شده است: خبرگان ملت (۱۲۳)، تاریخ بیگدلی شاملو (۵۸۳) و دستنویس ۱۱ صفحه‌ای نامه به هموطنان در نقد دیدگاه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مورخ ۲۴ آبان ۱۳۷۶ (ص ۱۰).

بوده است. غیر از قم در بروجرد (چند ماه) و نجف (کمتر از دو سال) درس خوانده است. در محضر آیات سید ابوالقاسم خوبی، سید محمدحسین بروجردی، سید محمدحقق داماد، سید محمدحسین طباطبائی و سید روح‌الله خمینی تحصیل کرده و حافظ کل قرآن کریم بوده است.

فعالیت‌های سیاسی‌اش را از ۱۳۲۰ آغاز کرده، هوادار فدائیان اسلام، مروج و مرید آیت‌الله خمینی و یکی از چهار عضو مؤسس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بوده است. «چندین مرتبه زندان‌های کوتاه‌مدت که حداکثر یکی از آن‌ها شش ماه بود تحمل کرده»، علاوه بر آن در سال ۱۳۵۲ سه سال در برازجان در تبعید گذرانده است. پای کلیه اعلامیه‌های قبل از انقلاب قم امضای آذربایانی به چشم می‌خورد. مقالاتی در مجلات مجموعه حکمت، مکتب اسلام و مکتب تشیع و... در نقد لوئی ماسینیون، بلاشر و هانری کرین منتشر کرده است.<sup>۱</sup>

فعالیت‌های آیت‌الله آذربایانی از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ تا تابستان ۱۳۶۳ را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: فعالیت‌های قضائی، راهاندازی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری.

### یک. آذربایانقلابی

آیت‌الله آذربایانی از نخستین روزهای پیروزی انقلاب فعالیت‌هایش را در قوه قضائیه آغاز می‌کند. ابتدا قاضی دادگاه‌های قم است. در ۱۱ تیر ۱۳۵۸ از سوی رهبر انقلاب به عنوان نخستین دادستان انقلاب اسلامی تهران و حومه منصوب می‌شود.<sup>۲</sup> این حکم با توجه به وضع زندان‌ها که مملو از زندانی بود و احتیاج به تسريع در کار رسیدگی به پرونده‌های متهمین داشت صادر شده است. علیرغم تصویب لایحه قانون مطبوعات در شورای انقلاب در ۲۰ مرداد ۵۸، در روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد ۵۸ بیست و

۱. زندگی‌نامه خودنوشت در کتاب خبرگان ملت، جلد اول، ص ۱۲۷.

۲. صحیفه امام، ج ۸ ص ۳۵۷.

سه روزنامه به دستور وی توقیف می‌شوند، چراکه «برخلاف مسیر ملت حرکت می‌کردند و اخبار نادرست در اختیار مردم می‌گذاشتند و توطئه‌چینی می‌کردند.»<sup>۱</sup> در ۲۰ شهریور همان سال اموال صاحبان روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را مصادره و آن دو روزنامه را به بنیاد مستضعفان واگذار می‌کند.<sup>۲</sup> در ۲۵ شهریور ۵۸ «به دلیل بیماری و ابتلا به مرض قند، فشار کاری و کارشکنی‌ها و اخلال برخی افراد در دادسرای استعفا می‌کند. شدت عمل او مایه اعتراض دولت موقت بوده است.»<sup>۳</sup>

از اوایل انقلاب زمانی که دادگاه ویژه به عنوان شعبه‌ای از دادگاه انقلاب در حوزه علمیه قم فعال شد او به عنوان دادستان دادگاه ویژه روحانیت منصوب شد. اما این تجربه قضائی هم به شکست می‌انجامد. آیت‌الله متظری در خاطرات خود به یاد آورده است: «دادگاه ویژه اول بار به تصدی مرحوم آقای آذربایانی کارهای تندی انجام داد و عکس‌عمل‌های تندی را به دنبال داشت و بالآخره تعطیل شد.»<sup>۴</sup>.

«وی علیرغم فعالیت ممتد در مناصب قضائی پیرامون عملکرد خود در این بخش توضیح چندانی نداده است. هرچند که او و برخی اعضای جامعه مدرسین از ابتدای نسبت به آیت‌الله خلخالی و عملکرد او در دادگاه‌های انقلاب اعتراض داشتند و حتی در مواردی این اختلافات به دفتر امام کشیده شد.»<sup>۵</sup> با توجه به دیدگاه خاص سیاسی و اقتصادی آذربایانی در مقایسه با حاکمان شرعی از قبیل آیت‌الله خلخالی وی به مراتب احکام کمتری در اعدام و مصادره صادر کرده است. ظاهرآ احتیاط وی در صدور چنین احکامی از علل کناره‌گیری وی از دادستانی تهران بوده است. در بیانیه مورخ ۲۴ آبان ۱۳۷۶ در تبیین دیدگاه جامعه مدرسین خود را اولین «متهم قضایی جمهوری اسلامی

۱. تاریخ ایرانی، ۲۰ مرداد: «شورای انقلاب قانون مطبوعات را تصویب کرد.»

۲. نوشیروان کیهانی‌زاده، بازخوانی تاریخ: روزی که کیهان و اطلاعات مصادره شدند.

۳. تاریخ ایرانی، روزی که آیت‌الله آذربایانی قمی استعفای خود را از دادستانی تهران اعلام کرد.

۴. خاطرات آیت‌الله متظری، ج ۱ ص ۷۴۱.

۵. حمید قزوینی، بازیگران دو دهه، همشهری، شماره ۲۸۱۵، شهریور ۱۳۸۱.

معرفی کرده است، که اشاره به کناره‌گیری نارضایتمندانه وی از دستگاه قضا دارد.

#### دو. عضو مؤسس و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

آیت‌الله آذربایجانی از فضلایی است که قبل از انقلاب هسته نخستین جامعه مدرسین را بنیاد گذاشته است.<sup>۱</sup> پس از انقلاب یکی از چهار نفری است که اساس نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ امضا کرده است.<sup>۲</sup> در آگهی تأسیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مندرج در روزنامه رسمی ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ آیت‌الله آذربایجانی رئیس هیأت مدیره جامعه است.<sup>۳</sup>

آذربایجانی نخستین رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. وی از ۲۷ آذر ۱۳۶۲ تا ۲ آبان ۱۳۵۸ به مدت چهار سال و طی هفت انتخابات از سوی اعضاء به عنوان رئیس جامعه مدرسین انتخاب شده است. علاوه بر آن به مدت دو سال از ۶ دی ۱۳۶۰

۱. هسته اولیه جامعه مدرسین در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی توسط هیأتی از فضلای آن دوره گذاشته شد: آیات حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، عبدالرحیم ربیانی شیرازی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی تبریزی، محسن حرم‌پناهی، مهدی حائری تهرانی، احمد آذربایجانی، سید‌مهدی روحانی و سید‌موسی شیری زنجانی. بعد از وفات آن مرحوم و مبارزات روحانیت و تبعید مرحوم آیت‌الله خمینی هیأتی مشکل از یازده نفر از آقایان در سال ۱۳۴۴ طرحی برای اصلاح حوزه تدوین کردند: آقایان حسینعلی منتظری، عبدالرحیم ربیانی، احمد آذربایجانی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید‌محمد خامنه‌ای، سید‌علی خامنه‌ای، ابراهیم امینی، علی قدوسی، محمد تقی مصباح یزدی، مهدی حائری تهرانی و علی مشکینی. در سال ۱۳۴۵ اساس‌نامه به دست ساواک افتاد و عده‌ای از اعضای گروه دستگیر شدند. (ص ۳ فصل دوم اساس‌نامه جامعه مدرسین ثبت رسمی در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۰، کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا امروز، جلد ۲ ص ۵۷).
۲. اساس‌نامه‌ای در دو فصل و ۲۸ ماده و ۳ تبصره تنظیم گردید با امضای آیات حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، علی مشکینی، احمد آذربایجانی، ابراهیم امینی به عنوان هیأت مؤسس به تصویب رسید. آیت‌الله منتظری از تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۵۸ کناره‌گیری می‌کند. بالآخره در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ این افراد به عنوان اعضای مؤسس جامعه مدرسین به اداره ثبت معرفی می‌شوند: علی مشکینی، محمد فاضل لنکرانی، حسین نوری همدانی، محمد یزدی، احمد آذربایجانی، احمد جنتی و ابوالقاسم خرزعلی. بالأخره اساس‌نامه در مرداد ۱۳۶۰ با انصاف حسین نوری همدانی به ثبت می‌رسد. (کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا امروز، جلد ۲ ص ۴۵-۵۲).
۳. کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا امروز، جلد ۲ ص ۶۸ سند شماره ۶.

تا ۷ دی ۱۳۶۲ سخنگوی جامعه مدرسین بوده است. همچنین به مدت سه سال و دو ماه از ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ تا تیر ۱۳۶۴ مسئولیت کمیته روابط عمومی جامعه مدرسین با آذربایانقلابی قمی بوده است. محمد یزدی نیز از ۲۵ دی ۱۳۶۰ مسئولیت کمیته سیاسی و مسائل انقلاب جامعه مدرسین را به عهده داشته است.<sup>۱</sup>

جامعه مدرسین در زمان ریاست آذربایانقلابی دو اقدام مهم انجام داده است: اول عزل مرحوم آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری از مرجعیت و دوم اعلام مواضع متفاوت اقتصادی با حاکمیت.

#### الف. خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت

در اقدام نخست آذربایانقلابی یکی از پانزده نفری است که اطلاعیه جامعه مدرسین را با مضمون ذیل امضا کرده است: «از حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری درخواست می‌نماید که در تلقی و اشراف در مسائل طریق صحیحی را انتخاب کنند و از افرادی که واقعیت را وارونه کرده و اخبار را سانسور نموده و در اختیار ایشان می‌گذارند طرد نمایند. و نیز از معظم له خواستار است تا کسانی را که به عنوان حزب جمهوری خلق مسلمان خود را به ایشان متسب می‌دانند از خود طرد نمایند و این حزب را ضدانقلاب اسلامی اعلام نمایند تا این لکه ننگ از دامن روحانیت و اسلام عزیز از لوث این آلودگی تبرئه شود.»<sup>۲</sup> یک روز بعد بیانیه تند و مفصلی با عنوان «نامه حوزه علمیه قم» بدون امضا درخواست انحلال حزب خلق مسلمان را مطرح می‌کند.<sup>۳</sup>

در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ اعلامیه‌ای به نام جامعه مدرسین «بدون امضای اعضای آن» در جراید درباره خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت منتشر شد: «کیست که طرح کشتن امام و نابودی مردم جماران و براندازی جمهوری اسلامی را بداند و

۱. کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا امروز، جلد ۲، ص ۱۲۰-۱۱۱.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۹ آذر ۱۳۵۸.

۳. همان، ۲۰ آذر ۱۳۵۸.

فریاد نزن! اگر بخواهیم امور خلاف عدالت را بشماریم مثنوی ۷۰ من کاغذ می‌شود. لذا ضمن تأکید بر اینکه مراجع قضائی منحصرًا باید به این امور رسیدگی نمایند، بنا به وظیفه شرعی بر خود لازم دانستیم که سقوط مشارالیه از شایستگی مرجعیت را بالصراحة اعلام نماییم، تا افرادی از مسلمانان که درحال تردید و دودلی بودند تکلیف خود را بدانند و احیاناً با تقلید خود به اسلام و انقلاب ضربه وارد نکرده باشند. گرچه طلاب عزیز و فضلاً خود اعلام نماییم که از گرفتن شهریه او خودداری خواهند کرد، ما هم تأکید بر خودداری همه آقایان از گرفتن آن لازم می‌دانیم.<sup>۱</sup>

به دنبال اعتراض مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به «بی‌امضابودن این بیانیه» در نامه مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ به آیت‌الله خمینی، بیست و پنج سال بعد! در کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون<sup>۲</sup> کلیشه‌ای به عنوان مصوبه جلسه مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ جامعه مدرسین درج شده است: «به دنبال کشف و انتشار خبر توطئه کودتای نافرجام قطبزاده خائن و همکاران او و احرار در جریان بودن آقای سید‌کاظم شریعتمداری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به اتفاق‌آراء در جلسه رسمی عدم صلاحیت وی را برای مقام مرجعیت تصویب نمود و در این رابطه به مسئولیت کمیته امور سیاسی اعلامیه‌ای تنظیم که در رسانه‌ها انتشار یابد». در این کلیشه ۲۳ امضا از جمله امضا احمد آذری قمی (رئیس جامعه مدرسین) به چشم می‌خورد. مسئول کمیته سیاسی محمد یزدی بوده است.

چند روز بعد دومین اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در مورد آیت‌الله شریعتمداری بار دیگر «بدون امضاء» منتشر می‌شود: «در تعقیب اعلامیه قبل یادآور می‌شویم، که پس از کشف توطئه ننگین کودتا و با توجه به سوابق سوئی که آقای شریعتمداری در طول انقلاب و قبل از آن داشت و اسناد و مدارک فراوانی که در دست

۱. روزنامه اطلاعات، ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱.

۲. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون، ج ۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷-۲۱۶.

هست، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عنوان وظیفه شرعی عدم صلاحیت ایشان را اعلام و غصب ناحق مقام والای مرجعیت را بوسیله این آخرین نقطه امید آمریکا تذکر داد و مقامات مسئول و روحانیت اصیل و آگاه و عموم مردم نیز تأیید و پشتیبانی کردند.<sup>۱</sup>

به هر حال اعلامیه‌های عزل آیت‌الله شریعتمداری به قلم محمد یزدی مسئول کمیته امور سیاسی جامعه مدرسین و در زمان ریاست آذربایان این قمی صادر شده است.

پانزده سال بعد آذربایان در نخستین هفتۀ حصر چنین اعتراف می‌کند: «من بی‌پرده بگویم در مواردی که به شایعات و نقل قول‌هایی در رابطه با آیت‌الله [سید کاظم] شریعتمداری اعتماد کردم گرچه حجت شرعی دارم، ولی واقعاً شاید مسئله‌ای در کار نبوده است. بگذار آقای [محمد محمدی] ری‌شهری بگویید آذربایان متعادل نیست، بله عذاب خداوند ترسیدنی است، اگر چند مرتبه هم رأی و نظر من عوض شود برمی‌گردم و به آن افتخار می‌کنم». <sup>۲</sup> راستی آیا باید آذربایان در موقعیت مشابه مرحوم شریعتمداری قرار می‌گرفت تا به چنین نتیجه‌ای برسد؟

### ب. مواضع اقتصادی مخالف دولت

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در این مقطع مهمترین معتقد سیاست‌های عدالت‌طلبانه شورای انقلاب، دولت و اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. مهم‌ترین سرفصل‌های مواضع متفاوت جامعه مدرسین عبارتند از: طرح واگذاری و احیای اراضی مشهور به بنده ج مصوب شهریور ۱۳۵۸ شورای انقلاب و مصوبه مجلس شورای اسلامی در آذر ۱۳۶۱، مخالفت با قانون کار در آبان ۱۳۶۱، تعاونی‌ها و حدود اختیارات دولت اسلامی از سال ۱۳۶۰، زیرساخت‌های اقتصادی دولت در سال ۱۳۶۱، نامه مفصل ۲۴ خرداد ۱۳۶۱ جامعه به رهبر جمهوری اسلامی، اعضای جامعه مدرسین

۱. روزنامه اطلاعات ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱؛ جامعه مدرسین از آغاز تا انجام ج ۲ ص ۲۳۶-۲۳۳.

۲. نامه به ملت ایران، ۴ آذر، ۱۳۷۶، ص ۳ و ۴.

نماينده امام در شورای اقتصاد، انتقاد از سياست‌های اقتصادي دولت در سال ۱۳۶۱،  
دومين نامه انتقادی جامعه به مقام رهبری اسفند ۱۳۶۳.<sup>۱</sup>

در اغلب قریب‌به‌اتفاق این موارد مرحوم آيت‌الله خمینی، آيت‌الله منتظری و آيت‌الله مشکینی در مقابل جامعه مدرسین و فقهای شورای نگهبان هستند. آيت‌الله آذری قمی رئیس وقت جامعه از فعال‌ترین اعضای جامعه در مواضع اقتصادی فوق‌الذکر است که تا آخر عمر نیز بر آنها وفادار باقی می‌ماند. آذری و همفکرانش این مواضع را «اسلام فقاهتی» عنوان می‌کنند، اما معتقدان آنها از این مواضع به دفاع از سرمایه‌داری تعبیر می‌کنند. وی سیستم بانکی را آمیخته به ربا می‌دانست و از مخالفان قانون کار بود. آذری در اقتصاد در مجموع به آيت‌الله گلپایگانی نزدیک‌تر بود تا به آيت‌الله خمینی.

#### سه. نماينده مجلس خبرگان رهبری

آيت‌الله آذری قمی در تیر ۱۳۶۲ نماينده مردم تهران در دوره اول مجلس خبرگان رهبری شد. وی در آن زمان رئیس، سخنگو و مسئول کمیته روابط عمومی جامعه مدرسین بود. به گزارش هاشمی‌رفسنجانی وی از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برای ریاست مجلس خبرگان رهبری نامزد شد، اما رأی نیاورد و آيت‌الله مشکینی ریاست خبرگان را به عهده گرفت.<sup>۲</sup> این ناکامی در عدم‌انتخاب وی برای ریاست جامعه مدرسین در چند ماه بعد بی‌تأثیر نیست.<sup>۳</sup> مجلس خبرگان در این مقطع فعالیت چندانی

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون، جلد ۲ ص ۴۰۲-۲۵۹.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۲ : آرامش و چالش، ۲۳ تیر ۱۳۶۲.

۳. دبیران جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بعد از آذری قمی عبارتند از: محمد یزدی به مدت ۱۵ روز از ۳ آبان تا ۱۸ آبان ۱۳۶۲ (رئیس جامعه)

علی اکبر مسعودی از ۱۹ آبان ۱۳۶۲ تا ۱۷ خرداد ۱۳۶۳.

علی مشکینی از ۱۸ خرداد ۱۳۶۳ تا ۲ شهریور ۱۳۶۸

محمد فاضل لنکرانی از ۳ شهریور ۱۳۶۸ تا ۲۹ اسفند ۱۳۷۳

ابراهیم امینی از ۱ فروردین ۱۳۷۴ تا ۹ اردیبهشت ۱۳۷۸

علی مشکینی از ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۸ تا ۸ مرداد ۱۳۸۶ (زمان وفات)

محمد یزدی از مرداد ۱۳۸۶ به بعد.

نداشته است.

### نتیجه فصل اول

یک. آیت‌الله آذری قمی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۳ مبارزی انقلابی است. در پنج سال نخست جمهوری اسلامی ۱۳۵۷- ۱۳۶۳ همانند منش و روش رسمی آن دوران انقلابی و پرخطاست.

دو. او حداقل از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ به مدت ۵ سال حاکم شرع دادگاه‌های قم، قاضی دادگاه انقلاب و نخستین دادستان انقلاب تهران و نخستین دادستان دادگاه ویژه روحانیت مستقر در قم بوده است. نخستین موج توقيف مطبوعات در جمهوری اسلامی توسط وی انجام شده است. اما در اعدام و مصادره در مقایسه با دیگر حکام شرع آن زمان محتاطتر بود و احکام کمتری صادر کرده است.

سه. آذری یکی از اعضای مؤسس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رئیس آن به مدت چهار سال، سخنگوی آن به مدت دو سال و رئیس هیأت مدیره جامعه در زمان ثبت آن بوده است.

چهار. خلع آیت‌الله شریعتمداری از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در زمان ریاست او و با بیانیه‌هایی به قلم محمد یزدی رخ داده است. آذری پانزده سال بعد در صحت آنچه در حق آیت‌الله شریعتمداری روا داشته تردید کرده است.

پنج. مواضع اقتصادی جامعه مدرسین در زمان ریاست او همسو با شورای نگهبان و آیت‌الله گلپایگانی معارض با مواضع انقلابی آیت‌الله خمینی، دولت و اکثریت نمایندگان مجلس بوده و به عنوان «دفاع از سرمایه‌داری» تلقی می‌شده است، هرچند آذری و همفکرانش خود را سخنگوی «اسلام فقهاتی» می‌دانسته‌اند.

شش. در نخستین انتخابات هیأت‌رئیسه مجلس خبرگان رهبری او که رئیس جامعه

---

لازم به ذکر است که آذری قمی از ۷ تیر ۱۳۶۴ تا ۲۳ فروردین ۱۳۶۶ به مدت ۱ سال و ۱۰ ماه معاون اول جامعه مدرسین بوده است.

مدرسین بود از علی مشکینی شکست خورد و از ریاست مجلس خبرگان رهبری بازماند.

هفت. آذری قمی در این دوره همه کاره جامعه مدرسین و شاخص‌ترین نماینده جریان سنتی اسلام سیاسی و روحانیون انقلابی است که در موضع اقتصادی با آیت‌الله خمینی و طرفداران انقلابی اش اختلاف‌نظر جدی دارد و از این زاویه به آیت‌الله گلپایگانی نزدیک‌تر است.

## فصل دوم

### آذربایجانی معتقد محافظه کار

آیت‌الله آذربایجانی معتقد محافظه کار است. از موضع یک محافظه کار سنتی معتقد سیاست‌های انقلابی آیت‌الله خمینی است. بازار آزاد و اقتصاد غیردولتی برای او اهمیتی بیشتر از ولایت‌فقیه دارد. از ولایت‌فقیه قرائتی معتل و حداقلی (ولایت عامه فقهاء) داشته و به آیت‌الله خمینی ارادت می‌ورزیده است. در دفاع از آراء آیت‌الله خمینی چندین کتاب و دهها مقاله نوشته است. از جمله کتاب‌هایش در این زمینه «خط امام و ویژگی‌های آن» (۱۳۶۴) و «رهبری و جنگ و صلح» (۱۳۶۶) یادکردنی است.

از آراء اقتصادی آذربایجانی در این زمان مخالفت باأخذ مالیات است: «در شرایط عادی و غیراضطراری مالیات مشروع نیست و فقط در این شرایط است که می‌تواند جایز و حلال باشد». <sup>۱</sup> وی در این زمان مدافع ولایت عامه فقیه است که ولی‌فقیه خارج از احکام اولی و ثانوی از باب اضطرار شرعی اختیاری ندارد. لذا معتقد بود که برای اختیارات ولی‌فقیه بویژه اگر به مجلس بخواهد تفویض کند تعیین محدوده لازم است.<sup>۲</sup> وی حداقل در پنج مقطع از سیاست‌های آیت‌الله خمینی انتقاد کرده یا از دستورات

---

۱. نور علم، دوره ۱، شماره ۱۱، مرداد ۱۳۶۴.

۲. همان ص ۶۴.

سیاسی وی تبعیت نکرده است. این موارد انتقادی در دنبال مرور می‌شود:

#### اول. مخالفت با دولت مورد تأیید رهبری در مجلس دوم

آیت‌الله آذربایجانی مقدم در خرداد ۱۳۶۳ برای تحقق اهداف خود در فقهاتی کردن اقتصاد کشور تصمیم گرفت به مجلس برود، علیرغم حمایت تمام‌قد جامعه مدرسین از وی انتخابش به دور دوم کشیده شد و بالآخره به عنوان دومین نماینده قم پس از آیت‌الله صادق خلخالی در دور دوم مجلس شورای اسلامی انتخاب شد، تصویب اعتبارنامه هر دو نماینده قم به دلیل اعتراض دیگر نمایندگان چند ماه به طول انجامید، اعتبارنامه آذربایجانی مقدم بالآخره در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۶۳ تصویب شد.

آن زمان در مورد سیاست‌های اقتصادی در میان پیروان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران دو نظر متفاوت وجود داشت. گروهی عدالت اجتماعی را هدف اصلی اقتصاد اسلامی می‌دانستند و نقش دولت را در گسترش عدالت اجتماعی بسیار برجسته ارزیابی می‌کردند. مشکلات زمان جنگ و تحریم بر مقبولیت این روش می‌افزود. میرحسین موسوی نخست وزیری که مقبول رئیس‌جمهور (حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای) نبود و با پشتیبانی اکثریت نمایندگان کار می‌کرد و از حمایت آیت‌الله خمینی برخوردار بود شاخص‌ترین نماینده این جریان بود.

گروه دوم دفاع بازار آزاد و بخش خصوصی و مخالف مداخله دولت در تجارت، قیمت‌گذاری و صادرات و واردات، معتقد بود رعایت موازین شرعی به عدالت می‌انجامد. حرمت مالکیت مهمترین اصل این تفکر بود. روحانیت ستی، بازار و احزابی مانند جمعیت مؤتلفه اسلامی مدافع این تفکر بودند و گروه اول را متهم به تائیرپذیری از سوسيالیسم و کمونیسم می‌کردند. شاخص‌ترین نماینده این جریان در مجلس و حوزه علمیه آیت‌الله آذربایجانی مقدم عضو کمیسیون امور اقتصاد و دارائی مجلس بود. رویارویی این دو جریان در ضمن رأی اعتماد مجلس دوم به نخست وزیری مهندس

میرحسین موسوی در مجلس شورای اسلامی در ۱۴ مرداد ۱۳۶۳ قابل مشاهده است.<sup>۱</sup> رئیس مجلس واقعه را این‌گونه گزارش کرده است: «جلسه علنی داشتیم. تقاضای رأی اعتماد به دولت در دستور بود. آقای میرحسین موسوی نخست وزیر صحبت کرد. مخالفین حرف‌های مهم و تازه‌ای نگفتند. آقای احمد آذربای قمی نماینده قم در مورد تأیید امام از دولت اظهارات بدی کرد که خالی از اهانت به امام نبود و در مجلس مورد اعتراض قرار گرفت. لابد بعد هم بمسئله نخواهد بود. من هم از دولت دفاع کردم. رأی اعتماد به دولت با ۱۶۳ رأی موافق و ۲۵ رأی ممتنع و ۲۱ رأی مخالف انجام شد.»<sup>۲</sup> آیت‌الله آذربای قمی به عنوان مخالف رأی اعتماد به دولت میرحسین موسوی در مجلس اظهار کرد: «در سطح جامعه و نمایندگان محترم اینکه کم و بیش مرا وادار کرد که صحبت کنم این مطلب است که مخالفت با دولت را به عنوان مخالفت با امام و منتخب امام تلقی می‌کنند.» او ضمن تأیید نکته مخالف قبلی گفت: «فرمایش امام ارشادی است.» او آن‌گاه توضیح داد که نمی‌تواند تنها به دلیل حمایت‌های آیت‌الله خمینی، از دولت میرحسین موسوی جانبداری کند چرا که ایشان قبلًا از افرادی چون بازرگان، بنی‌صدر و قطبزاده هم حمایت می‌کردند و بعدها مشخص شد که این حمایت‌ها اشتباه بوده است. او یادآوری کرد که «امام آخریاً جناب آقای موسوی نخست وزیر محترم را تقویت کردند و گفتند دولت را تضعیف نکنید.» آن‌گاه اضافه کرد: «از امام مایه نگذاریم. مطالبی و مسائلی را به وظیفه شرعی خودمان به این بهانه عمل نکنیم. امام به عنوان یک مرشد و ناصح امین باید به وظیفه‌اش عمل کند و به وظیفه‌اش هم عمل کرده و در مقاطع حساس هم می‌کند. آن نظر خودش را بیان می‌کند

۱. در این جلسه آقایان محمد میرزاچی، احمد کاشانی و احمد آذربای قمی در مخالفت با رأی اعتماد به دولت و آقایان هاشمی‌رفسنجانی، مهدی کروبی، هادی غفاری، صادق خلخالی، اسدالله بیات و محمد خزائی در موافقت با رأی اعتماد به دولت آقای میرحسین موسوی صحبت کردند. (مشروح مذاکرات جلسه علنی ۱۴ مرداد ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی).

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت، ص ۲۲۳-۲۲۵.

که چنین و چنان است. اما یک وقتی با مردمی که آنها مأمور به شور و بررسی هستند، با آنها صحبت می‌کند، یک وقتی با نمایندگان مجلس صحبت می‌کند که می‌گوید نمایندگان مجلس! این نظر من است و این نصیحت من است و الا خود دانید، یعنی خودتان می‌دانید. اگر واقعاً در موضع، مسئله بخلاف است، یعنی شما که در جامعه، روستا و شهرها هستید با مشکلات و نقص‌ها و ضعف مدیریت‌ها برخورد می‌کنید و امثال اینها، اینها باید خودشان به وظیفه‌شان عمل بکنند. من این را با کمال صراحة به شما عرض می‌کنم، اگر ما در اینجا تحقیق نکنیم و به صرف این مطلب که ولی فقیه فرموده پس ما باید رأی بدھیم، عرض کنم که فردا خدا، پیغمبر(ص)، ملت و خود امام ممکن است از ما مؤاخذه کند.»

حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی رئیس وقت مجلس در پاسخ به سخنان آیت‌الله آذری قمی گفت: «من احساس کردم این اظهاراتی که بعضی از آقایان مخالفین فرمودند کل انقلاب را زیر سوال برد. البته آنها با نهایت حسن نیت در موضوع صحبت کردند اما من از طرف کل انقلاب حرف می‌زنم. در مورد اظهارات آقای آذری قمی البته ایشان در مسایل جزئی سیاسی و اقتصادی خودشان مطلبی نداشتند و از این و آن نقل فرمودند که ما زیاد به این مسائل نمی‌پردازیم. در مورد ارشادات امام البته در مجلس کسی استدلال آن جوری نکرده بود که این همه بحث لازم داشته باشد. در ذهن نمایندگان این مسئله بود و همیشه هم این بوده [که] امام هیچ وقت نخواستند رأیی بر مجلس تحمیل کنند ولی وقتی که مهم تشخیص دادند یک ارشادی می‌فرمایند. حالا هم همین است. یعنی آقایان به ارشادهای امام اهتمام قایل باشند. فکر می‌کنم این بحث‌ها دیگر لزومی ندارد و امام هم مجلس را یک مجلس آزاد می‌خواهد و من این را تأکید می‌کنم...»

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر نیز در پاسخ به مخالفت آیت‌الله آذری قمی گفت: «برادر بزرگوارمان حاج آقا آذری قمی صحبت‌هایی را در اینجا کردند، در ضمن

این که می‌گفتند من وارد نیستم، یک چیزهایی را گفتند. اگر وارد نیستید، چرا اظهارنظر می‌کنید، اگر وارد هستید بباید صحبت کنیم و آمار و ارقام بیاوریم».<sup>۱</sup>

بررسی: آیت‌الله آذربی قمی در مجلس با ارشادی خواندن فرمان رهبری عملاً از آیت‌الله خمینی تبعیت نکرد و از جانب جناح چپ پیروان و علاقه‌مندان ایشان به شدت مورد ملامت قرار گرفت، آنها که همه احکام آیت‌الله خمینی را مولوی و واجب‌الاطاعة می‌دانستند.

آنچه آذربی را به ارشادی خواندن حکم و نظر ولی‌فقیه فراخواند این بود که او به درستی موضع اقتصادی سیاسی خود اطمینان داشت و معتقد بود رهبری دارد اشتباه می‌کند، کما اینکه در گذشته هم به نظر وی در مورد افراد دیگری اشتباه کرده است. بی‌شک آذربی باور دارد که دیگرانی هم هستند که همانند او در حوزه‌هایی خود را متخصص می‌دانند و موضع‌گیری ولی‌فقیه را صائب نمی‌دانند، آنها هم به اندازه آذربی حق دارند، که احکام و فرامین ولی‌فقیه را ارشادی دانسته مطابق نظر و تشخیص خود عمل کنند. به بیان دیگر افراد کارشناس مجاز نیستند برخلاف نظر کارشناسی خود رفتار کنند و هیچ دلیل قانونی و شرعی بر تبعیت تعبدی از ولی‌فقیه در این‌گونه موارد نیست. لذا تنها این افراد بی‌اطلاع و غیرکارشناس هستند که نظر ولی‌فقیه برایشان حجت شرعی محسوب می‌شود. آنها هم اگر به نظر کارشناسان هر حوزه عمل کنند قابل ملامت نیستند.

فارغ از موقعیت و اشخاص درگیر، منطق فوق منطقی موجه و متین است. معنای چنین منطقی نفی نظریه ولایت‌فقیه است. راستی آیا مرحوم آذربی قمی به لوازم مترقی رویکرد خود واقع بوده است؟ کسی که به چنین منطقی باور دارد چگونه می‌تواند به نظریه ولایت‌مطلقه فقیه آن هم به آن شداد و غلاظتی که وی از اواخر ۶۶ تا حوالی پائیز ۷۳ تبیین کرده (مرحله سوم) قائل باشد؟

۱. مشروح مذاکرات جلسه علنی ۱۴ مرداد ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی.

جواز نقد ولی‌فقیه یا پذیرش ارشادی مولوی کردن احکام و فرامین وی انکار ولایت‌مطلقه حداقل مطابق قرائت رسمی و حداکثری است. جناح چپ آن دوران (اصلاح طلبان دوره بعد) حق داشتند آذربایجانی را منکر ولایت‌فقیه و مخالف آیت‌الله خمینی بدانند. اما آنان که خود را معتقد ولایت‌فقیه و پیرو آیت‌الله خمینی می‌دانند در مقابل فرامین و احکام جانشین وی - که آنان تردیدی در نادرستی آن احکام و فرامین ندارند - چه راهی در پیش می‌توانند بگیرند؟ جز راه آذربایجانی متقدم که زمانی او را تخطیه می‌کردند؟ یعنی با ارشادی دانستن فرامین و نظریات رهبری به نظر کارشناسی خود یا کارشناسان مورد اعتمادشان عمل کنند. البته راه دیگری هم هست و آن راه آذربایجانی متاخر یا منتظری متاخر است و آن قائل شدن به عدم صلاحیت مصدق و لایت‌فقیه و همچنان دل در گرو نظارت‌فقیه اعلم بستن است. راه سوم هم نفی همه اقسام ولایت‌فقیه و پذیرش روش‌های عقلائی در حوزه سیاسی و اداره کشور است. نگارنده سال‌هاست که در طریق سوم پیش می‌رود.

#### دوم. پیغام شفاهی آیت‌الله خمینی و پاسخ کتبی تند آذربایجانی

استقلال‌رأی آذربایجانی و پافشاری بر مخالفت با نخست‌وزیر مورد نظر رهبر انقلاب برای آذربایجان تمام می‌شود، در مجلس و خارج از آن آماج حمله علاقه‌مندان بنیانگذار جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. مدتی بعد حجت‌الاسلام سید‌احمد خمینی پیغام آیت‌الله خمینی را به آذربایجانی قمی ابلاغ می‌کند وی را از مبتلا شدن به سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری بر حذر می‌دارد. آذربایجانی نیز نامه انتقادی تندی خطاب به رهبر جمهوری اسلامی می‌نویسد. متأسفانه به متن نامه دسترسی پیدا نکردم. به گزارش حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی از این نامه تاریخی اکتفا می‌کنم:

«آقای آذربایجانی قمی نماینده قم آمد. درباره مسائل مورد اختلاف بحث کردیم. جلسه مفیدی بود، احتمالاً موثر باشد. از اظهارات امام و حرف‌های مطرح شده در جریان اخیر ناراضی‌اند.» در توضیح اظهارات امام و وجه عدم رضایت آذربایجانی قمی در پانویس

خاطرات رئیس مجلس این‌گونه آمده است: «آیت‌الله احمد آذری قمی، نماینده قم در مجلس شورای اسلامی و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در نامه خود، امام خمینی(ره) را «آقای حاج روح‌الله خمینی» خطاب می‌کند و به این نکته تأکید دارد که ولی فقیه در برابر قوه مقننه وظیفه‌ای جز ارشاد و راهنمایی ندارد و حق تعیین تکلیف و صدور احکام برای مجلس شورای اسلامی، از حدود اختیارات او خارج است. آقای آذری قمی در نامه‌ای که در اختیار علمای بزرگ حوزه قرار داد (تعداد ۳۰ فقره رونوشت) نوشته بود:

«پس از سخنان اینجانب در روز چهاردهم مرداد [۱۳۶۳] در مجلس شورای اسلامی که ضمن آن سخنان، اشاراتی به مفهوم واقعی ولایت فقیه داشتم و گفتم ولی فقیه، وظیفه‌ای جز ارشاد، نصیحت و راهنمایی ندارد و در مقامی نیست که برای قوه مقننه تکلیف معلوم کند. علاوه برآن، اضافه کردم که شخص [آیت‌الله] آقای روح‌الله خمینی، تاکنون در امور آقایان [مهندس مهندی] بازارگان، [صادق] قطبزاده و [ابوالحسن] بنی‌صدر به‌این عنوان که آقایان را از بیست سال پیش می‌شناسند و بر ایمان و تقوا و تعهد آنها اطلاع دارد، ما را ناچار از پذیرش این سه نفر، در بحرانی‌ترین روزهای انقلاب اسلامی کرده بود، تأکید کردم که ولی فقیه، حق تعیین تکلیف و صدور احکام برای مجلس را ندارد.

دو روز پس از سخنان من در مجلس،... [حجت‌الاسلام محسن] قرائتی، به خانه‌ام آمد و به روایتی از [حجت‌الاسلام] حاج احمد خمینی که پیام پدرش را به قرائتی ابلاغ کرده بود، به این مفهوم به من ایفاد کرد: «به آقای آذری قمی بگویند که نفوذ و مقام ایشان به گرد پای نفوذ و مقام [آیت‌الله] شریعتمداری در میان علمای اعلام نمی‌رسد، بهتر آن است، دیگر پا را از گلیم درازتر نکنند.»

وقتی... این پیام را ابلاغ کرد، او را با شدت و عصبانیت و ترتیبی که سزاوارش بود، از خانه بیرون کردم و پس از آن به تحقیق پرداختم و دیدم که این پیام صحت دارد.

بنابراین لازم دانستم این پیام را به شخص [آیت‌الله] آقای روح‌الله خمینی بنویسیم و ۳۰ فقره رونوشت آن را برای ۳۰ تن از علمای اعلام و دلسوزتهای که در این پنج سال، شاهد از بین رفتن احکام شرع و التقادع این احکام و نفووس با فتواهای نادرست بودند، و دلی خوبین دارند، بفرستم». <sup>۱</sup>

### بررسی

الف. جمله نقل شده از آیت‌الله خمینی به آذری قمی در مهر ۱۳۶۳ بسیار مهم است: «به آقای آذری قمی بگویند که نفوذ و مقام ایشان به گرد پای نفوذ و مقام [آیت‌الله] شریعتمداری در میان علمای اعلام نمی‌رسد، بهتر آن است، دیگر پا را از گلیم درازتر نکنند.»

اولاً آیت‌الله خمینی انتقاد آذری قمی در مجلس را نپسندیده است. تحلیل هاشمی رفسنجانی که آذری «در مورد تأیید امام از دولت اظهارات بدی کرد که خالی از اهانت به امام نبود» ترجمان نظر رهبری بوده است. آیت‌الله خمینی انتظار تبعیت و عدم مخالفت داشته است. ایشان سخنان آذری در مجلس را «پا از گلیم خود درازتر کردن» تعبیر کرده و وی را تهدید کرده که در صورت ادامه به او همان می‌رسد که به آیت‌الله شریعتمداری رسید. آیت‌الله شریعتمداری در آن زمان (مهر ۱۳۶۳) مهدوی‌العرض (آبرویش به هدر) در حصر، از اعزام به بیمارستان و ملاقات با غیر خانواده خود محروم بوده است.

ثانیاً مطابق این نقل بنیانگذار جمهوری اسلامی تلویحاً تأیید می‌کند که اتهام اصلی آیت‌الله شریعتمداری انتقاد از مقام رهبری و عدم تبعیت از ایشان بوده است، همانند آذری قمی که جرأت کرده بود در مجلس فرامین مقام رهبری را ارشادی خوانده، با اشاره به تصمیمات گذشته وی که خود رهبری به اشتباه بودن آنها اذعان کرده بود، این

---

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۳؛ به سوی سرنوشت، پاورقی ۲ صفحه ۳۰۸، ۵ مهر ۱۳۶۳.

پرسش را مطرح کرده بود که به چه دلیل تصمیمات فعلی ایشان هم در آینده اشتباه بودنشان اثبات نشود؟ و الا وجه شبیه دیگری بین آذربی و آیت‌الله شریعتمداری متصور نیست. آذربی که از کودتاگی مطلع نبوده تا با عدم اطلاع آن به مسئولان شباhtی به اتهام رسمی به آیت‌الله شریعتمداری پیدا کرده باشد.

ثالثاً مقام رهبری تأیید می‌کند که اگر آذربی نفوذ و مقام و موقعیتی همانند آیت‌الله شریعتمداری می‌داشت و این گونه بی‌مهرابا از رهبری انقاد می‌کرد، با او همان می‌رفت که با آیت‌الله شریعتمداری رفته بود، یعنی سلب مقام و موقعیت اجتماعی، مهدوی‌العرض و محصور شدن. و آن زمان آذربی یک روحانی فاقد عِدَّه و عُدَّه بوده، لذا همین تذکر تهدید‌آمیز او را کفایت می‌کرده و نیازی به اقدام دیگر نبوده است. آذربی در عرض رهبری نبوده و خطری هم از ناحیه او ایشان را تهدید نمی‌کرده است.

رابعاً آذربی دوازده سال بعد توسط خلف آیت‌الله خمینی به همان سرنوشتی دچار شده که در این پیغام به آن تهدید شده بود، یعنی سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری که پایان کار همه‌علمای معتقد در جمهوری اسلامی بوده است.

ب. این عبارات نامه مهر ۶۳ آذربی به آیت‌الله خمینی بسیار مهم است: «ولی‌فقیه، وظیفه‌ای جز ارشاد، نصیحت و راهنمایی ندارد و در مقامی نیست که برای قوه مقننه تکلیف معلوم کند.... ولی‌فقیه، حق تعیین تکلیف و صدور احکام برای مجلس را ندارد.»

اولاً این معنی از ولایت‌فقیه نزدیک به تعریفی است که آیت‌الله شهید مرتضی مطهری قبل از همه‌پرسی فروردین ۵۸ با مردم در میان گذاشته بود و از یک رهبر دینی انتظار می‌رود.

ثانیاً این عبارت آذربی قمی یعنی نفی ولایت اجرایی و حتی نفی ناظرات فقیه (اعم از استصوابی و استطلاعی و استصلاحی!) و معنای چنین انکاری آزادی شهروندان در اداره کشور از طریق کارشناسی و دموکراسی است. صدور حکم حکومتی و به مجلس

امر و نهی کردن ممنوع است و نمایندگان مردم در مجلس می‌باید مطابق نظر و تشخیص خود عمل کنند.

ثالثاً منطق آذربایجانی در آن زمان - فارغ از مصاديق و موقعیت - به صواب نزدیکتر است. چند سال بعد زمانی که دو مین رهبر با حکم حکومتی مانع از اصلاح قانون مطبوعات شد دو جناح دهه اول جایشان را عوض کرده بودند و این بار اصولگرایان (جناح راست دهه اول) اصلاح طلبان (جناح چپ دهه اول) را متهم به عدم تبعیت از ولایت‌فقیه و ارشادی مولوی کردن احکام ایشان می‌کردند. انصاف مطلب این است که هر دو جناح در جمهوری اسلامی با «منطق موقعیت» پیش رفته‌اند و هیچ‌کدام اصول ثابتی نداشته‌اند!

رابعاً اگر آذربایجانی به لوازم مبنای خود پای‌بند می‌ماند نباید شاهد کتب و مقالاتی از وی در مرحله سوم باشیم که درست برخلاف این مبنای تا مرز تعطیل توحید عملی برای ولی‌فقیه اختیارات قائل می‌شود. آیا آذربایجانی قبل از حصر فرصتی برای ارزیابی و انسجام و عدم تعارض آراء خود گذاشته بود؟ چگونه کسی با چنین مبنای دموکراتیکی می‌تواند آراء حداکثری و غیرقابل توجیه بعدی را صادر کند؟ متأسفانه آراء مرحله بعد آذربایجانی دقیقاً در تعارض با این رأی است.

ج. سیمایی که آذربایجانی از جمهوری اسلامی ترسیم می‌کند این است: «علمای اعلام و دلسوزتنه‌ای که در این پنج سال، شاهد از بین رفتن احکام شرع و التقاط این احکام و نفوس با فتواهای نادرست بودند، و دلی خونین دارند....»

اولاً از بین رفتن احکام شرع و التقاط آنها با سوسیالیسم اشکال اصلی آذربایجانی به جمهوری اسلامی است. بسیاری از روحانیون و مراجع از قبیل مرحوم آیت‌الله سید‌حسن طباطبائی قمی در آن زمان از موضع شریعت با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کردند. در حقیقت موضع آیت‌الله خمینی و پیروان جناح چپ وی از این گروه متوجه تر و متجددانه‌تر بود.

ثانیاً آذربای قمی در شکایت از آیت‌الله خمینی به این‌گونه علمای به اصطلاح مرتعج پناه می‌برد. اتحاد جناح راست سنتی خط امام با روحانیون سنتی می‌توانست برای جمهوری اسلامی خطرناک باشد و آیت‌الله خمینی با زیرکی از این اتحاد جلوگیری کرد و با ایجاد موازنی بین دو جناح راست و چپ پیروان خود هر دو را حفظ کرد.

د. پاسخ آذربای قمی هرچه بود، آیت‌الله خمینی شاگرد جسور خود را تحمل کرد و هیچ برخورد حادی با وی نکرد. آذربای قمی نیز اگرچه به انتقادات خود از دولت ادامه داد اما دیگر هیچ انتقاد علني از آیت‌الله خمینی بعد از تذکر مهر ۶۳ از وی ثبت نشده است. در حقیقت آذربای قاعده بازی جمهوری اسلامی را پذیرفت که خط قرمز- عدم انتقاد علني از مقام رهبری - را رعایت کند، هرچند انتقاد محترمانه و سرسیسته را ادامه داد. آذربای تا آخر عمر آیت‌الله خمینی منتقد دولت مورد تأیید وی باقی ماند.

### سوم. سردسته گروه ۹۹ نفره مخالف نخست وزیر امام

برای دومین بار آذربای قمی و همپکرانش در مجلس با نظر مرحوم آیت‌الله خمینی مخالفت کردند. حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی گوشه‌هایی از این مخالفت را در خاطرات خود منعکس کرده است: «در جلسه علني مجلس ناطقان پیش از دستور به نفع آقای میرحسین موسوی نخست وزیر و با کنایه علیه نظر رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) در مخالفت با نخست وزیر جدید حرف زندن... بعد از نماز با آقای خامنه‌ای جلسه خصوصی داشتیم. آماده شده‌اند که آقای میرحسین موسوی را به مجلس معرفی کنند، ولی بنا دارند در مورد وزرا سخت‌گیری نمایند. احتمالاً در این مورد هم مثل مورد قبل با مشکل برخورد کنند.<sup>۱</sup> «پیش از ظهر احمد آقا آمد.... و خبر داد که امام جواب نامه ۱۳۵ نماینده مجلس در حمایت از آقای میرحسین موسوی را داده‌اند و نوشتند که نظرشان ابقام آقای موسوی است. این تأیید کتبی مجدد لابد آقای

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۲۶۱-۲۶۲.

رئیس جمهور و جناح مقابل آقای موسوی را عصبانی تر خواهد کرد.<sup>۱</sup> نظر مقام رهبری در پاسخ به نامه ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره نخست وزیری میرحسین موسوی کتاب اعلام می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

با تشکر از حضرات آقایان، این جانب چون خود را موظف به اظهارنظر می‌دانم، به آقایانی که نظر خواسته‌اند، از آن جمله جناب حجت‌الاسلام آقای مهدوی و بعضی آقایان دیگر، عرض کردم آقای مهندس موسوی را شخص متدين و متعهد، و در وضع بسیار پیچیده کشور، دولت ایشان را موفق می‌دانم، و در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمی‌دانم. ولی حق انتخاب با جناب آقای رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است.<sup>۲</sup>

رئیس مجلس جلسه رأی اعتماد را این‌گونه تصویر کرده است: «قبل از رسمی شدن مجلس به نمایندگان تذکر داده شد که با قلت آرای موافق نخست وزیر باعث رنجش امام [خمینی] از مجلس و خوشحالی دشمنان از عدم نفوذ امام نشوند. [آیت‌الله] آقای متظری هم خواسته‌اند که تعداد آرای موافق به خاطر امام کم نباشد. مخالفان آقای میرحسین موسوی از این تذکر رنجیدند و آقایان محمد خامنه‌ای و مرتضی فهیم [کرمانی] و حسین موسویانی و... اعتراض کردند. اولین دستورمان رأی‌گیری برای دولت بود. شرکت نمایندگان در جلسه کم سابقه بود. ۲۶۱ نفر از مجموع ۲۶۷ نفر نماینده آمده بودند. ۱۶۲ موافق، ۷۳ مخالف و ۲۶ نفر ممتنع بودند. ۹۹ رأی مخالف و ممتنع که [علیرغم تذکر قبلی] برخلاف نظریه امام بود، باعث ناراحتی شدید اکثریت نماینده‌ها شد و وسیله‌ای برای بدnam شدن و ضدولایت‌فقیه معرفی شدن جریان محافظه‌کار گردید. بعضی این را از اشتباهات بزرگ سیاسی آنها می‌خوانند. نقطه مثبت

۱. همان ص ۲۶۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۹ ص ۳۹۳ - ۳۹۱ مهر ۱۳۶۴.

آنها تعبد آنها بود که با این رأی از دستشان ممکن است گرفته شود و خود آنها این را وظیفه‌شناسی نمایندگی می‌دانند و فکر می‌کنند امام هم راضی نیستند نماینده برخلاف نظرش رأی بدهد.<sup>۱</sup>

وی بازتاب اقدام گروه ۹۹ نفره را این‌گونه تبیین می‌کند: «عصر در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز شرکت کردم. بیشتر بحث در مورد اشتباه مخالفان میرحسین موسوی بود که برخلاف نظر امام عمل کردند و در مجلس رأی مخالف دادند و این باعث تضعیف جریان خودشان و تقویت رقبای آنها می‌شود. شب به منزل آمدم. احمدآقا [خمینی] آمد و گفت امام آمده‌اند برای ختم غائله‌ای که در اثر مخالفت ۹۹ نماینده مجلس با نظر امام درخصوص نخست وزیر ایجاد شده با نمایندگان ملاقات نمایند.<sup>۲</sup>

«برای اولین بار این ملاقات به درخواست امام صورت می‌گرفت.» مرحوم آیت‌الله خمینی این‌گونه با نمایندگان سخن گفت: «مجلس حقش است که موافق و مخالف داشته باشد و ممتنع و یک مسئله‌ای است که همیشه باید در مجلس باشد و این امری است که گذشت و در او هیچ صحبتی نیست... صحبت این است که آیا از این به بعد مخالف می‌خواهد کارشکنی بکند برای دولت به ترتیب غریبیش می‌خواهد عمل کند؟<sup>۳</sup>

آذری قمی درباره عکس العمل خود در قبال نظر مکتوب رهبری چنین نوشت: «در سال ۶۴ توصیه امام قدس‌سره را دائر به انتخاب نخست وزیر سابق نپذیرفت و معتقد بودم که چون معظم له قائل به انتخاب آزاد هستند من مورد تشویق امام هم قرار خواهم گرفت...»<sup>۴</sup>

**بررسی: آذری قمی و همکرانش در مجلس برای دومین بار نظر آیت‌الله خمینی را**

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۲۸۳، ۲۱ مهر ۱۳۶۴.

۲. همان، ۲۲ مهر ۱۳۶۴، ص ۲۸۶.

۳. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۰۲-۳۹۷، ۲۴ مهر ۱۳۶۴.

۴. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت، ۹ آبان ۱۳۷۴.

مبنی بر حمایت از دولت نپذیرفتند، علیرغم اینکه مقام رهبری در حمایت از دولت کتابی به مجلس نامه نوشت، و رئیس مجلس از رهبر و قائم مقام رهبری مایه گذاشت: «با قلت آرای موافق نخست وزیر باعث رنجش امام [خمینی] از مجلس و خوشحالی دشمنان از عدم نفوذ امام نشوند». با این همه ۹۹ نفر برخلاف نظر رهبری از دولت حمایت نکردند. آیت‌الله خمینی در پیام کتبی خود به مجلس در عین حمایت از دولت و نخست وزیر نوشه بود: «در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمی‌دانم. ولی حق انتخاب با جناب آقای رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است».

اولاًً این‌بار نشانی از مخالفت علنی آذربای رأی آیت‌الله خمینی و انتقاد از ایشان نیست. او بعد از تذکر خصوصی مقام رهبری دانسته که باید خط قرمز را رعایت کند و از انتقاد علنی پرهیز کند.

ثانیاً مجلس بر استقلال خود پافشاری کرده است، و بیش از یک سوم نمایندگان برخلاف نظر رهبری رأی دادند. پیروان جناح چپ رهبری این را اشتباه بزرگ سیاسی جناح محافظه‌کار تحلیل کرده محافظه کاران را ضد ولایت‌فقیه خطاب می‌کنند. البته در دهه دوم جای دو جناح عوض شد، اما هر دو جناح با «منطق موقعیت» نزاع را ادامه دادند.

ثالثاً آیت‌الله خمینی از اینکه با نظرش به این سنگینی مخالفت شده ناراضی است، فرزند وی نظر مستقل مجلس را غائله می‌نامد. آیت‌الله خمینی برای نخستین بار تقاضای ملاقات با نمایندگان مجلس می‌کند. او می‌پذیرد که مجلس باید موافق و مخالف داشته باشد، اما از مخالفین می‌خواهد که «کارشکنی» نکنند. البته همچنان که انتقاد طبیعی امثال آذربای توھین به رهبری محسوب شد، مخالفت با دولت هم کارشکنی خوانده می‌شود.

رابعاً آذربای قمی بر این باور بود که وی می‌باید تشویق می‌شد چرا که کاری خلاف قانون و شرع انجام نداده بود و از حق انتخاب آزاد خود استفاده کرده است.

#### چهارم. مواضع انتقادی روزنامه رسالت و ممنوعیت ارسال به جبهه

آیت‌الله آذری قمی دریافت که برای پیش‌برد آرائش نیاز به روزنامه دارد. در اسفند ۱۳۶۴ به اتفاق آیت‌الله حسین راستی کاشانی و آقایان حبیب‌الله عسکراولادی، مرتضی نبوی و احمد توکلی روزنامه رسالت را تأسیس می‌کند. او صاحب‌امتیاز روزنامه شد. روزنامه رسالت مهمترین روزنامه منتقد دولت، مدافع اقتصاد آزاد و روحانیت سنتی و بازار در زمان آیت‌الله خمینی بود. آذری قمی در بیشتر شماره‌های رسالت یادداشت تحلیلی انتقادی دارد. این یادداشت‌ها نوعاً حول دو محور است: تبیین ولایت‌فقیه و نقد مواضع اقتصادی حکومت.

آذری قمی خود درباره تأسیس روزنامه این‌گونه نوشه است: «خیلی تلاش کردیم که کیهان را بگیریم با همین آقای [محمدعلی] شرعی (عضو جامعه مدرسین) یا اطلاعات را بگیریم که نشد.... تصمیم گرفتیم یک روزنامه‌ای را خودمان تأسیس کنیم و حرف‌هایمان را بزنیم و خط‌مان را مشخص کنیم، و بعد قرعه فال به نام من بیچاره زدند، آنها [همفکران] خیلی محتاط بودند».<sup>۱</sup>

«در سال‌های اول پیروزی انقلاب دست به قلم بردم، روزنامه‌های آن روز، حاضر به درج مقالات من نبودند، از امام خواستم که به روزنامه‌ها بفرمایند که مقالات ما را چاپ کنند، که نکردند، روزنامه رسالت را تأسیس نمودیم، امام(ره) استقبال فرمودند، اکثر بلکه همه مقالات ولایت‌فقیه و ولایت مطلقه فقیه به قلم حقیر بود. مقالات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای که در روزنامه رسالت چاپ شده، در روزنامه‌های دیگر بسیار کم است و الان چه آن مقالات و چه مطالب جدید به صورت کتاب‌های متعدد درآمده است».<sup>۲</sup>

حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی نظر انتقادی خود درباره روزنامه رسالت

۱. هفته‌نامه عماد، شماره ۱۲۲، آبان ۱۳۷۴.

۲. سرگذشت خودنوشت در کتاب خبرگان ملت، ج ۱ ص ۱۲۸.

را این‌گونه منعکس کرده است: «کار شما تفرقه‌افکنی و اختلاف‌انگیزی نیست. اعضای هیأت‌امنای بنیاد رسالت آمدند. آقای [احمد] آذری [قمی] شرحی درباره علت تأسیس بنیاد و روزنامه رسالت داد و برای رفع مشکلات مالی و فشار سیاسی که روی آنها است، استمداد کرد. من هم با قبول ضرورت ارگانی برای بیان فکر خط آنها، توصیه کردم که برای پاک‌کردن پیش‌داوری‌ها، شکل مسائل اختلافی و تشنج‌زا را مطرح نکنند، مواطن باشند یکنواخت در تضعیف دولت کار نکنند. منصفانه برخورد کنند.» هاشمی رفسنجانی در این دیدار گفته بود: «به هر حال این جریان فکری وجود دارد و به پایگاه مطبوعاتی و تبلیغاتی نیاز دارد که حرف‌های آنها هم شنیده شود و این نه تنها حق صاحبان این فکر بلکه حق مردم است... اکنون یک پیش‌داوری در جامعه وجود دارد. اگر این پیش‌داوری در همه افراد باشد، در خیلی‌ها هست. این واقعیتی است. یک تقسیم‌بندی شده‌است از همان روزها که همین روزنامه هنوز آغاز به کار نکرده بود و پیش‌شماره‌های آن منتشر می‌شد و پیشتر از آن وقتی خبر انتشار آن پخش شده بود، یک پیش‌داوری وجود داشت و تعبیراتی می‌کردند که روزنامه مثلاً دست‌راستی یا طرفدار مستکبرین یا سرمایه‌داری یا ارتجاع است، با تعبیر آنکه در جامعه ما ضدارزش شناخته شده است.... از طرفی روزنامه با روحانیت ارتباط پیدا می‌کند و یا با حوزه به یک نحوی مربوط است. آقای آذری قمی عضو جامعه مدرسین هستند و اگر هم عضو نبودند، از استوانه‌های روحانیت هستند. از سوابق ایشان همه مطلع هستند و معروف هستند. باید خیلی مواطن باشید که روزنامه، روزنامه ساده‌ای نیست. روزنامه‌ای است که به خیلی جاها مربوط است. کیفیت طرح مسائل، باید به گونه‌ای باشد که این پیش‌داوری را تأیید نکند، بلکه از بین ببرد.... من تا به حال تعبیراتی شنیدم که نمی‌خواهم بگوییم اینها تعبیرات درستی است. بعضی‌ها تعبیر می‌کنند که این هم سرنوشت‌ش مثلاً «میزان» و یا فلان می‌شود. باید مواطن باشید که روزنامه به تفرقه‌انگیزی و

اختلاف آفرینی متهم نشود که به تعطیلی آن منجر خواهد شد.<sup>۱</sup> مواضع انتقادی روزنامه رسالت به هشدار شدیدالحن آیت‌الله خمینی به آن روزنامه منتشر می‌شود: «تویی که این حرف‌ها را می‌نویسی، این برای اسلام مضر است، نه برای دولت. اگر یک چیزی بود که مخصوص دولت بود، خوب، یک مسئله‌ای بود، باز می‌شد یک چیزی، اما یک چیزی که برای نظام مضر است، هست و این را توجه بکنید به به آن، دست‌هاتان را یک‌قدر نگه‌دارید، قلم‌هایتان را یک‌قدر نگه‌دارید، توجه بکنید به اینکه هر چیزی نباید نوشته شود، هر چیزی نباشد منتشر بشود. و من به شما عرض می‌کنم که من ممکن است یک روزی اگر چنانچه خدای نخواسته تعقیب بکنند آقایان، ممکن است من یک وضع دیگری پیش بباید برایم»<sup>۲</sup>

ارسال روزنامه رسالت به جبهه جنگ ایران با عراق به دستور شفاهی رهبر انقلاب ممنوع می‌شود.<sup>۳</sup> علاوه بر آن آیت‌الله خمینی از کمک مالی به روزنامه رسالت هم امتناع می‌کند: «در منزل بودم. وقتی به استراحت و قرائت گزارش‌ها گذشت. حاج احمد آقا [خمینی] آمد. وضع جبهه را برای اطلاع امام گفت. راجع به اوضاع جاری مذاکره شد. گفت آقای آذری قمی خدمت امام آمده و از امام برای ادائی قرض‌های روزنامه رسالت، کمک خواسته است و امام چیزی نداده‌اند.»<sup>۴</sup> از آن سو بشنوید، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که بازوی دفتر آیت‌الله خمینی در قم محسوب می‌شد، تصمیم می‌گیرند از منتقادان روحانی دولت مورد تأیید آیت‌الله خمینی زهرچشم بگیرند، دفتر روزنامه رسالت را در قم آتش بزنند و عمماً آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله راستی کاشانی را بردارند. آیت‌الله منتظری این‌گونه نقشه آقایان را نقش برآب می‌کند:

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۵: اوچ دفاع، ۲۹ خرداد ۱۳۶۵.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۳۰-۱۲۴، ۸ شهریور ۱۳۶۵.

۳. حجت‌الاسلام سید‌هادی خامنه‌ای: امام گفتند رسالت به جبهه‌ها نزود، (مصاحبه با پایگاه جماران مرداد ۱۳۸۸).

۴. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۵: اوچ دفاع، ۱۶ اسفند ۱۳۶۵.

«یادم هست یکبار که امام از دولت آقای موسوی حمایت شدید کردند چون جامعه مدرسین مخالف دولت بود یک عده می‌خواستند بروند دفتر روزنامه رسالت را آتش بزنند و علیه جامعه مدرسین راهپیمایی کنند، من سر درس صحبت کردم که این کارها را نکنید - به تحریک [حجت‌الاسلام] احمد آقا [خمینی] بنا بود این کار بشود - بعداً رئیس دفتر تبلیغات آمد و خیلی ناراحت بود می‌گفت: "شما همه‌چیز را خراب کردید بنا بود بچه‌ها راهپیمایی کنند، تشکیلات روزنامه رسالت را داغون کنند، عمماًه آقای راستی و آقای آذری را بردارند"؛ من دیدم این یک جنگ آخوندی است و چیز بدی است لذا سر درس صحبت کردم و گفتم امام هم با این کارها مخالف است، بعداً جامعه مدرسین آقای ابطحی کاشانی را فرستادند تشکر کردند و در یک ملاقات هم آقیان فاضل لنکرانی و سیدمهدی روحانی جداگانه تشکر نمودند، من هم دل خوشی از روزنامه رسالت نداشتم ولی این کار را که بیایند راهپیمایی کنند و به آقای آذری و یا آقای راستی توهین کنند کار غلط و بدی می‌دانستم، من دیدم این‌گونه حرکت‌ها کار درستی نیست به همین جهت با آن مخالف بودم.»<sup>۱</sup>

بررسی: آیت‌الله آذری قمی که قبل از انقلاب از اواخر دهه ۳۰ در کنار کار حوزوی « مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم» (انتشارات و کتاب‌فروشی) داشت با هم‌فکرانش روزنامه تأسیس کرد. تأسیس روزنامه کاری مدنی بود. روزنامه رسالت به عنوان روزنامه منتقد دولت متهم به تفرقه‌انگیزی و اختلاف‌افکنی و به تعطیل تهدید شد. هشدار شدید‌الحنن آیت‌الله خمینی، ممانعت از ارسال رسالت به جبهه‌ها و عدم کمک مالی به آن باعث نشد که روزنامه تغییری در خط مشی خود ایجاد کند. با همه اینها رسالت برخلاف میزان (روزنامه نهضت آزادی ایران) تعطیل نشد، و در در دهه دوم از جمله مهم‌ترین مدافعان سیاست‌های رهبر بعدی شد. روزنامه‌ای که این‌گونه مورد عتاب آیت‌الله خمینی قرار گرفته بود، چگونه از کمترین انتقادی در زمان رهبر بعدی سر باز زد؟ بعید است

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری ج ۱ ص ۶۵۳

که حکومت بی‌عیب‌تر شده باشد، یا رهبر جدید برخلاف رهبر قبلی با بنیاد رسالت همسو است، یا باز پای «منطق موقعیت» به میان می‌آید.

مخالفت علنی مرحوم آیت‌الله متظری با حمله به دفتر رسالت در قم و اهانت به مسئولان روحانی آن - علیرغم عدم موافقت با موضع آن روزنامه - موضعی اصولی و اخلاقی است، که درست برخلاف «منطق موقعیت» است. راه‌انداختن این‌گونه تظاهرات خودجوش و درحقیقت گروه فشار علیه متقدان و مخالفان در جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون رویه بوده است. زمانی که این رویه ترک شود اصلاحات تحقق یافته است.

#### پنجم. دو مین نامه انتقادی آذری به آیت‌الله خمینی و عکس‌العمل ایشان

آذری در سال ۱۳۶۷ دو نامه به آیت‌الله خمینی می‌نویسد، یکی به جامعه مدرسین که پیش‌نویس آن را وی تهیه می‌کند، و دیگری به امضای خودش. هر دو نامه محترمانه ارسال می‌شود.

#### یک. نامه جامعه مدرسین به آیت‌الله خمینی

دو موضوع حساس یعنی احساس خطر و نگرانی از تضعیف شورای نگهبان به واسطه تشکیل مجمع تشخیص مصلحت و اوج‌گیری اختلافات و انشعاب در روحانیت [تأسیس مجمع روحانیون مبارز] سبب گردید جامعه مدرسین در نامه‌ای به محضر رهبری دغدغه‌های خود را در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز مسئله انشعاب روحانیت و کنارزدن روحانیت با طرح شعار اسلام آمریکائی به اطلاع ایشان برساند. در عصر روز جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۷ جلسه جامعه مدرسین با حضور ۱۵ نفر از اعضا تشکیل می‌شود. «آقای آذری نامه‌ای را که قرار است خدمت امام ارسال شود در جلسه خوانندند. نامه شامل امور مختلفی از ضعف‌هایی است که در اداره کشور به چشم می‌خورد.»<sup>۱</sup>

۱. صورت مذاکرات و مصوبات جلسات جامعه مدرسین ۹ اردیبهشت ۱۳۶۷، کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا کنون، ج ۲ ص ۴۱۴.

نامه‌ای به شرح زیر به امضای جامعه خدمت رهبری ارسال شد:

«... اکنون چه می‌گذرد؟ محکومین اصل چهارم [قانون اساسی] همه به قوت ولایت فقیه حاکم، و شورای نگهبان منزوی و بدنام و مورد لعن این و آن، و روحانیتی که دم از فقه سنتی بزند طرفدار اسلام آمریکایی، حتی گذشتگان از فقهاء سلف صالح همدست استعمار و شریک در عقب‌ماندگی ملت اسلام و دیگران طرفدار اسلام ناب محمدی، و این تقسیم و تطبیق را مردم از امام می‌دانند آنجا که پس از پیام به مناسبت انتخابات انشعاب برخواسته از انگیزه‌های مخصوص روحانیون مورد تأیید قرار می‌گیرد.... با نصب هیأت تشخیص مصلحت.... علمای شورای نگهبان منزوی بلکه مجلس را نیز غیرضروری نموده‌اید. در عین اینکه رسیدگی به وضع صندوق‌های انتخابات را حق قانونی شورای نگهبان می‌دانید و مجاز می‌شمارید باضمایمنی با آن چنان تأیید... بی‌اعتمادی خود را به شورای نگهبان ابراز داشته‌اید. محصلو این‌گونه برخوردها تضعیف نهاد شورای نگهبان و مخدوش کردن قانون اساسی که کاری است بس خطرناک... هم‌اکنون به امید فتاوی راه‌گشا تغییر بعضی مسلمات حقه زمزمه می‌شود....»<sup>۱</sup>

آذری قمی اعلام می‌کند: «نامه محترمانه بوده فقط یک نسخه بوده امضای هیچ کسی نداشته»<sup>۲</sup> به دنبال برداشت‌های سوئی که پیرامون نامه صورت گرفت و موجب نگرانی رهبری شد، جامعه مدرسین نامه‌ای به امضای آیت‌الله مشکینی برای عذرخواهی از تکدر رهبری ارسال کرد: «موقعی جز اطاعت نداشته و نداریم و از بابت تکدر خاطر مبارک سخت متأثراًیم».<sup>۳</sup>

آیت‌الله خمینی پاسخی محبت‌آمیز دادند: «شما در قم مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اید که هر کدام از شما حرکتی بنماید به عنوان آن مجموعه ثبت می‌گردد، هوشیارانه به این

۱. پیشین، ۴۱۸-۴۱۶.

۲. رسالت ۲۲ خرداد ۱۳۶۷.

۳. جامعه مدرسین ۲۰ خرداد ۱۳۶۷.

مسئله توجه کنید که ممکن است کسانی که وابسته به گروه و حزب و سازمانی هستند بخواهند از طریق شما و زیر پرچم شما مقاصد خود را پیاده کنند باید بدون هیچ گذشتی آنان را در یکی از دو راه مختار نمایید یا جامعه مدرسین قم یا حزب و گروه و سازمان وابسته به آن... باید به صورتی حرکت کنید که متهم به طرفداری از فئودال‌ها و سرمایه‌دارها نشوید.<sup>۱</sup>

در تفسیر جمله رهبری در جامعه بحث شد. ابراهیم امیتی: اولین مرحله‌ای که جامعه در برابر این مسائل قرار گرفت قضیه مالیات‌ها بود. مسئله دیگر انعکاس جامعه به عنوان مخالف دولت بود که جناب آقای آذری به مجلس تشریف بردن و کار خودشان را انجام می‌دادند، حق هم داشتند ولی به حساب جامعه گذاشته شد... روزنامه رسالت از جمله این امور است. آقای آذری فرمودند: ما به عنوان فرد اقدام می‌کنیم ولی من و آقای یزدی اظهار کردیم به حساب جامعه گذارده می‌شود. البته موضع روزنامه رسالت در اول مخالفت با دولت بود، مقالاتی که در آن درج می‌شد به حساب جامعه گذاشته می‌شد و این مطلب صحیحی است زیرا نویسنده‌گان آن عده‌ای اعضای جامعه هستند... من تردیدی ندارم که بیت امام از موضوع آکادمی [علوم اسلامی زیر نظر سید منیرالدین حسینی‌هاشمی] ناراحت هستند، و همین طور در بیت آقای متظری، و همچنین معتقد‌نند که سازمان [مجاهدین] انقلاب توسط آقای [حسین] راستی [کاشانی] در اداره جامعه دخالت دارند و این مسائل در نظر امام جا افتاده است.... خلاصه روزنامه رسالت، انجمن حجتیه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مد نظر امام است و می‌خواهند با آنان ارتباطی وجود نداشته باشد.<sup>۲</sup>

آذری قمی در نقد اظهارات پیش گفته می‌گوید: «آیا جامعه جز این است که محترمانه مسائل را با حضرت امام درمیان گذاشت؟ اگر از این کارها هم دست بردارد چه

۱. صحیفة امام، ۳ تیر ۱۳۶۷.

۲. جلسه ۱۷ تیر ۱۳۶۷ جامعه مدرسین. جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، ج ۲ ص ۴۳۲.

فایده‌ای دارد و برای چه مکانی خوب است؟<sup>۱</sup>

### دو. نامه آذربایجانی و پاسخ آیت‌الله خمینی

بالآخره با توجه به جو سنگینی که علیه آذربایجانی ایجاد شده بود وی در شهریور ۱۳۶۷ نامه مفصلی به آیت‌الله خمینی می‌نویسد و ایشان هم پاسخ کوتاهی به وی می‌دهد. متن کامل این نامه تاکنون منتشر نشده است. آذربایجانی در سه جا به برخی مفاد این نامه اشاره کرده است:

**الف.** نخستین بار در روزنامه رسالت ۱۲ مهر ۱۳۶۷ این‌گونه توضیح می‌دهد:

«چندی پیش حضرت امام نامه‌ای به جامعه مدرسین مرقوم فرمودند که در آن تذکرات و توصیه‌هایی ارائه کردند. از جمله این بود که اعضای جامعه همت خود را صرف فعالیت در جامعه کرده یا نهادهای دیگر را برای فعالیت انتخاب نمایند، به همین جهت بنده ضروری دیدم که برای پرهیز از شباهه و کارم طی نامه‌ای که در ذیل آمده از حضرت امام کسب نظر نمایم که معظم له ابراز محبت کرده و در پاسخ تصمیم‌گیری را به جامعه و بنده احاله فرمودند. در مشورتی که در جامعه مدرسین صورت گرفت قرار شد که بنده کماکان با روزنامه رسالت همکاری کرده و در حال افتخار عضویت جامعه را هم داشته باشم. البته بنده هرچند صاحب امتیاز روزنامه هستم ولی به علت کسالت بیش از گذشته نمی‌توانم قلم بزنم و برادران دیگر زحمات را تقبل می‌کنم.

دراین نامه آمده است: «متأسفانه اتهاماتی به شخص حقیر از قبیل ضدیت با ولایت فقیه یا داشتن مواضع اقتصادی مخالف و به روزنامه رسالت و همکاران آنچنانی وارد کرده‌اند، از مقام معظم رهبری تقاضا دارم اگر من و روزنامه را از این‌گونه اتهامات مبرا می‌دانند اجازه ادامه همکاری با جامعه محترم مدرسین و روزنامه رسالت را صادر فرمایند تا انشاء‌الله قدرت ادامه خدمت به انقلاب و اسلام که مورد رضای خداوند متعال و ولی‌الله الاعظم - روحی و ارواح العالمین له الفداء - و نایب بر حرش مدد ظلّه

۱. جلسه ۱۸ تیر ۱۳۶۷ جامعه مدرسین. پیشین ص ۴۳۴.

<sup>۱</sup>العالی باشد پیدا کنم».

ب. آذری قمی هفت سال بعد درباره نامه فوق چنین نوشت: «در سال ۶۷ نامه مفصلی خدمت ایشان [آیت‌الله خمینی] نوشتم و همه‌گونه اعتراض، گله، شکایت و انقاد در آن بود و آن هم موجود است (اگر نشر آثار حضرت امام آن را نداشته باشدند و از من بخواهند تقدیم‌شان می‌کنم). امام با روی باز استقبال فرمودند و نامه کوتاه معروف را خطاب به حقیر مرقوم فرمودند».<sup>۲</sup>

ج. آذری در اردیبهشت همان سال (۱۳۷۴) بخشی از مفاد این نامه ۳۰ صفحه‌ای را این‌گونه روایت کرده است: «آن روزها امام از همه خواست که ولایت‌فقیه را توضیح دهند، ولی توضیح‌دهندگان به همه ابعاد ولایت‌فقیه معتقد نبودند، و با این دستور امام برخوردی سرد داشتند، ولی من به شهادت روزنامه رسالت از هیچ‌گونه توضیح فروع و اصل آن خودداری نکردم، می‌توان گفت مسئولین آن روز حقیقتاً به ولایت مطلقه فقیه اعتقادی نداشتند و هنوز هم شاید بعضی نداشته باشند. طی نامه مفصلی تنهایی خود را معروض داشتم، و عرض عقیده کردم و درخواست رد یا تأیید نمودم، که با تأیید دریست معظم‌له رویرو شدم، راجع به مفاد نامه چیزی عرض نمی‌کنم، جز این قسمت که عیناً از آن نامه مفصل درج می‌شود.

اینجانب مسائلی را در رابطه با ولایت‌فقیه از کلمات معظم‌له استفاده کرده و برای آنها دلیل پیدا کرده بودم و مسائلی دیگر که ایشان نفرموده بودند یا اصلاً ضبط نشده و به فراموشی سپرده شده است و مسائلی دیگر که ایشان تصریح فرموده بودند ولی مورد انکار متحجرین قرار گرفت و لایزال از گناهان من شمرده می‌شد، و حتی حاضر به استماع دلیل یا مؤید من نبودند. من این مسائل را فهرست می‌کنم و تأیید کلی امام را تقدیم می‌کنم. اگر کسی معظم‌له را حداقل فقیه‌ی بزرگ می‌داند و نه مرد سیاست و

۱. جلسه ۲۲ شهریور ۱۳۶۷، جامعه مدرسین از آغاز تاکنون جلد ۲، ص ۴۳۶.

۲. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت، ۹ آبان ۱۳۷۴.

مبازه، به آنها اعتراف کند و بر من طعن نزنند. آنها به قرار زیر است:

۱. ایشان در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند: ولی‌فقیه می‌تواند شخص یا شخصیتی را اگر مصلحت نظام اقتضا کند از بین ببرد، که در این نامه مورد سؤال قرار گرفته، ولی من هرچه از نوار سخنرانی‌های معظم‌له بیشتر جستجو کردم کمتر یافتم.
۲. ولی‌فقیه می‌تواند در صورت اقتضای مصلحت، نماز و روزه و حج را تعطیل کند، ولی مقدسین با ذهنیتی که از نماز داشتند که «الصلاۃ لاترک بحال» نپذیرفته و الان هم نمی‌پذیرند.
۳. ولی‌فقیه توحید عملی نه اعتقادی را می‌تواند تعطیل کند.
۴. زن کسی را می‌تواند طلاق دهد.

اینها و امثال اینها سوال شد، و مورد تأیید ایشان قرار گرفت، که اینک عین فقرات مربوطه نامه از نظرتان می‌گذرد:

قسمتی از نامه ۳۰ صفحه‌ای آیت‌الله آذری قمی به امام من در گذشته مطالبی درباره ولایت مطلقه فقیه داشته و عرضه کرده‌ام که برای عده‌ای از روحانیون تازگی داشته و مرا به غلو و مبالغه متهم نموده‌اند. مایلم که مطالب و دلائل آن ولو به طور اشاره و فشرده بر حضرت امام عرضه نموده و رد یا تأیید آن را درخواست نمایم. اکنون فرصت مناسبی برای تصدیع دست داده که اعتقادات خود را درباره ولایت مطلقه فقیه و عملکرد شخص خود قبل و بعد از انقلاب و مواضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و انقلابی خود را به عرض محضر عالی برسانم....

من معتقدم فقیه که در زمان غیبت بقیة‌الله الاعظم مشابه و تالی‌تلو معصوم و اشبه‌الناس به آن ذوات مقدسه بوده و در هر زمان مرجع در همه امور مردم نه فقط در احکام و فتاوا می‌باشد. تشخیص جامعیت و واجدیت و نصب امام معصوم با خداوند متعال و مرجع و رهبر در زمان غیبت با فقهاء عادل و خبره می‌باشد و تفکیک بین مرجعیت در فتوا و رهبری را تفکیک بین دین و سیاست می‌دانم، و معتقدم که فقهاء

سلف (رضوان الله تعالى عليهم) تا مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و حکیم (قدس سرہما) هم مرجع و رهبر بوده‌اند و لذا باید واحد و غیرشورائی باشد، همانطور که ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده‌اند، گرچه آن فرد از برجستگی ویژه‌ای هم برخوردار نباشد که در این صورت قرعه یا بیعت اکثریت مردم می‌تواند مرجع و معین باشد.... و من معتقدم همانطور که در زمان حیات خود می‌تواند نمایندگانی برای اداره امور رهبری داشته باشد حق تعیین رهبر بعد از خود را دارا می‌باشد.

و من معتقدم که در خمس و انفال تصرفات مالکانه دارد، و تمام اموال اعم از زمینی و سماوی و دریایی و کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی به هر نحو که مصلحت بداند می‌تواند تصرف نماید و مافیها آب و خشکی و زمین و هوا و ماه و خورشید که می‌تواند مورد بهره‌گیری انسان قرار گیرد مملوک و غیرمملوک انسانها و نفوس مسلمین بلکه همه جهانیان و حقوق و متعلقات و افعال و اعمال آنها را در اختیار دارد تا بتواند جهان را اداره کند... بنابراین تصرفات او موقول به تشخیص مصلحتی که مورد قبول مردم باشد نیست. او فقط در قبال خداوند متعال باید پاسخ‌گو باشد پس اگر همه امت برخلاف او باشند و تشخیص او را قبول نداشته باشند باز باید از او اطاعت کنند و عذر و گریزی از آن ندارند.

من معتقدم معنای تفویض دین به او حق جعل احکام موقت بلکه مستمر به نحوی که رهبر بعد از او حق نقض آنها را داشته باشد داراست و حتی کم و زیاد کردن احکام الهی به طور موقت در فرض تشخیص مصلحت را دارا می‌باشد و هرگز به فرض اهم و مهم محدود نمی‌گردد.

در انفال ولایت و در املاک شخصی حکومت و اولویت در تصرف را دارد، بنابراین زمین موات و صید ماهی و استفاده از دریا و صحراء و غیر آنها را آن‌طور که تشخیص دهد توزیع می‌نماید و در اموال و املاک مردم اولویت تصرف را دارد، تا در صورت مصلحت در مصالح عمومی و محرومین و مستضعفین مصرف نماید، حتی از

بین بردن شخص یا شخصیت را لدی‌الاقتضاء در اختیار دارد و حتی به نفع عموم مسلمین استرقاق و استبعاد و استثمار بنماید، و یا عبد را آزاد نموده و مستحق اعدام حتی در غیر مورد اقرار را عفو نماید.

تعطیل موقتی احکام حتی توحید عملی یعنی عبادت غیرخدا را اگر به مصلحت نظام اسلامی باشد اجازه دهد، زیرا این کار تضمین بقاء توحید در عبادت را در سایه نظام قوی و نیرومند اسلام می‌نماید.<sup>۱</sup>

سوراخ شدن کشته کارگران و کشته شدن پسرک توسط حضرت خضر(ع) و قبول عذر هارون(ع) درباره گوساله‌پرستی بنی اسرائیل (به اینکه ترسیدم موجب تفرقه شود لذا صبر کردم) توسط حضرت موسی(ع) مؤید این مطلب است.

به طور کلی هرچه مقدمه و محقق سیاست عباد است در اختیار حاکم حق مسلمین است، مصادره همه اموال اغیناء به نفع جنگ و غیره در اختیار اوست.

پس ولایت ولی‌فقیه از دو جهت عموم و اطلاق دارد، از جهت موارد و از جهت حالات مختلف موافقت و مخالفت با اعتقاد امت و شک و تردید در مصلحت و جملاتی از قبیل قول علی(ع) درباره مالک اشتر «فاستمعوا له و اطیعوا امره طابق الحق» محمول بر ضيق ولایت اعطائی به مالک است، و «الاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق» در غیر ولی امر بالاصالة یا بالنیابة است و ادله ولایت بر ادله اولیه حکومت داشته و آن را از معصیت خالق خارج می‌سازد.

عرضه این مسائل به هدف تصحیح قسمت‌های غیرصحیح آن است، زیرا عده‌ای از فضلا قائل به ولایت‌فقیه به این گسترده‌گی نیستند، و مرا رمی به غلو و مبالغه نموده و ولایت مطلقه را مخصوص معصوم (ع) می‌دانند. و به عبارت دیگر تصور اشتباه در موضوعات را درباره معصوم جایز ندانسته و برخلاف ولی‌فقیه غیرمعصوم که [تصویر اشتباه در موضوعات را جایز می‌دانند] که جواب حقیر [به ایشان این است]: اولاً امکان

۱. این پاراگراف در پاورپوینت کتاب فوق درج شده است.

اشتباه در معصوم [رواست] چه آنها اذا شاؤوا علموا [بوده‌اند] نه مطلقاً. و ثانياً امكان قول به اينكه به علم خود در موضوعات عمل نماید. و ثالثاً نمایندگان غيرمعصومی که داشته‌اند و مردم مكلف به اطاعت مطلقه از آنها بوده‌اند و «الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستبطونه منهم».<sup>۱</sup>

و در عین حال وظيفة الهی هر مؤمن و در صدر آنها ولی‌امر مسلمین استشارة از مردم و استخاره از خداوند متعال است گرچه در حد نبوغ و درصد بالایی از تشخیص موضوعات و واقعیات باشد که اینجانب و اکثریت قاطعی از امت آن را در شما سراغ دارند، زیرا بها دادن به فکر و اندیشه مردم خلع سلاح آنها و تربیت فقهایی برای تصدی مقام رهبری و انجام قسمتی از امور که حضرت‌عالی به ایشان محول می‌فرمائید بزرگترین فریضه الهی اجتماعی امت نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمین که با تذکر امور لازم و دائم توسط کسانی که می‌توانند چشم و گوش رهبر باشند و اطاعت مطلق حاصل می‌گردد می‌باشد. علی (ع) می‌فرماید: ای ابن عباس «لک ان تشير علىَّ وأرى فإن عصيتك فأطعني»<sup>۲</sup> (نهج البلاغ، حکم ۳۲۱).

### پاسخ آیت‌الله خمینی

«بسمه تعالى

جناب حجت‌الاسلام آقای آذری قمی (دامت افاضاته)

با سلام و دعا، من همیشه به شما علاقه‌مند بوده و هستم؛ و هرگز هم در ذهنم نیست که خدای ناکرده جناب‌عالی کاری برخلاف اسلام بنمایید. شما از چهره‌های فاضل و مبارز و دلسوزخواسته انقلاب می‌باشید. شما با نوشتن مطالب و مقالات خوب در تلاشید تا مردم را به راه صحیح راهنمایی نمایید. من در مورد روزنامه رسالت و جامعه

۱. نساء ۸۳

۲. گذری بر زندگینامه حضرت آیت‌الله آذری قمی، تهیه کننده و ناشر مکتبه ولايت فقيه، قم، بهار ۱۳۷۴، ص ۳۰-۲۲.

محترم مدرسین - ایدهم الله تعالی - حرفی نمی‌توانم بزنم. هر طور خود و جامعه صلاح دانستید عمل کنید. اگر درین زمینه‌ها حرفی زده‌ام و یا چیزی نوشت‌ام، آن‌گونه که مصلحت تشخیص داده‌ام عمل کرده‌ام. خداوند جناب‌عالی را برای یاری اسلام و مسلمین حفظ فرماید.

والسلام عليکم

روح الله الموسوى الخمينى<sup>۱</sup>

آیت‌الله خمینی به آقای آذربای قمی اجازه تصرف در امور حسیبیه و وجوهات شرعیه می‌دهد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله آذربای قمی در تعریض به فشارهای آقای خامنه‌ای سعهٔ صدر آیت‌الله خمینی را این‌گونه تشریح می‌کند: «امام راحل وقتی در مورد ولایت مطلقه فقیه مورد اعتراض قرار گرفت فرمود بعد از این سعی می‌کنیم که مشی قانونی داشته باشیم، و هرگز آنها را به اطلاعات و دستگیری و ضدیت با نظام تهدید نفرمود.»<sup>۳</sup>

مرحوم آیت‌الله خمینی چهل روز قبل از وفاتش دستور تدوین متمم قانون اساسی را صادر کرد. در این حکم نام بیست نفر از دو جناح چپ و راست طرفداران ایشان از جمله احمد آذربای قمی به چشم می‌خورد.<sup>۴</sup>

#### بررسی

یک. مفاد نامه محرمانه اردیبهشت ۶۷ جامعه مدرسین انتقاد از مشی آیت‌الله خمینی بدون اشاره به نام ایشان است. محورهای انتقاد عبارتند از فشار بر جناح راست به دلیل مواضع آیت‌الله خمینی در تقسیم اسلام به آمریکایی و ناب محمدی، انشعاب مجمع

۱. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۴۱، تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۷.

۲. ۲۶ بهمن ۱۳۶۷، صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۶۶.

۳. نامه به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۱ خرداد ۱۳۷۶.

۴. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۳۶۳ مورخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸.

روحانیون مبارز با پشتیبانی رهبری، عدم اعتماد به شورای نگهبان با گماشتن یکی از اعضای دفتر خود در اختلاف شورای نگهبان و وزارت کشور، تعین مجمع تشخیص مصلحت نظام بالای سر شورای نگهبان. پیش‌نویس نامه به قلم آذری قمی نوشته شده بود. به دنبال تکدر خاطر رهبری از نامه انتقادی جامعه مدرسین آیت‌الله مشکینی دبیر وقت جامعه کتاباً عذرخواهی می‌کند. آیت‌الله خمینی از گناه انتقاد آنها درمی‌گذرد و تذکر می‌دهد که اعضای جامعه که مشغول فعالیت‌های گروهی و حزبی و سازمانی هستند باید بین جامعه و گروه خود یکی را انتخاب کنند. ضمناً جامعه نباید به گونه‌ای رفتار کند که متهم به طرفداری از فنودال‌ها و سرمایه‌دارها شود. تذکر آیت‌الله خمینی به جامعه توسط اعضا تحلیل می‌شود. مواضع آذری در مجلس، مواضع روزنامه رسالت، آکادمی آقا منیر و مجاهدین انقلاب شاخه آقای راستی مرجع ضمیر انتقادات آیت‌الله خمینی تشخیص داده شد. بیشتریت تقصیر متوجه آذری، روزنامه و مواضعش شد.

دو. آذری قمی در اواسط سال ۶۷ برای دومین بار به آیت‌الله خمینی نامه مفصلی در ۳۰ صفحه نوشته است، به گفته خودش «آکنده از همه گونه اعتراض، گله، شکایت و انتقاد»، اما این بار نامه کاملاً خصوصی است و رونوشتیش را هم برای کسی نمی‌فرستد. متن کامل نامه تاکنون منتشر نشده است. خود وی هفت سال بعد در زندگی نامه خود بخش مربوط به ولایت مطلقه فقیه آن را عیناً نقل کرده و موارد مهم آن را نیز بر جسته کرده است. همین قسمت منتشرشده نامه از استاد مهم فهم ولایت مطلقه فقیه در دوران حیات آیت‌الله خمینی است.

سه. انصاف مطلب این است که احدی به اندازه آذری قمی در فهم ولایت مطلقه فقیه به مبدع آن آیت‌الله خمینی نزدیک نبوده است. آذری راست می‌گوید که اطرافیان آیت‌الله خمینی «به همه ابعاد ولایت‌فقیه معتقد نبودند، و با این دستور امام برخوردي سرد داشتند». او که متهم به ضدیت با ولایت‌فقیه است می‌کوشد باور خود را به ولایت مطلقه فقیه به ایشان عرضه کند و با توجه به منفرد بودن خود در چنین تفسیر موسوعی

که تنها با اختیارات باری تعالی قابل مقایسه است، از پشتیبانی ایشان برخوردار شود.

**چهار.** بخش منتشرشده نامه ۶۷ آذری چندین نکته بدیع دارد. نخستین نکته تازه آن اختیارات ولی‌فقیه در «تعطیل توحید عملی» است. این کلام آذری که به طور علنی و عمومی در نخستین ماه‌های رهبری آقای خامنه‌ای در روزنامه رسالت منتشر شد، در این نامه خطاب به آیت‌الله خمینی نوشته شده است. عین عبارت وی این است: «تعطیل موقتی احکام حتی توحید عملی یعنی عبادت غیرخدا را اگر به مصلحت نظام اسلامی باشد اجازه دهد، زیرا این کار تضمین بقاء توحید در عبادت را در سایه نظام قوی و نیرومند اسلام می‌نماید». مطابق چنین نظریه‌ای اگر مصلحت نظام اقتضا کند عبادت غیرخدا هم مجاز است. در حد اطلاع من در تاریخ اسلام این نظریه تأسف‌بار عجیب بی‌سابقه است. وی «قبول عذر هارون(ع) درباره گوساله‌پرستی بنی اسرائیل (به اینکه ترسیدم موجب تفرقه شود لذا صبر کردم) توسط حضرت موسی(ع)» را مؤید این نکته می‌داند.

**پنج.** دومین نکته تازه نامه اختیار ولی‌فقیه در ترور شخص و ترور شخصیت در صورت اقتضای مصلحت نظام است. عین عبارت وی این است: «[ولی‌فقیه] از بین بردن شخص یا شخصیت را لدی‌الاقتضاء در اختیار دارد و حتی به نفع عموم مسلمین استرقاق و استبعاد و استثمار بنماید، و یا عبد را آزاد نموده و مستحق اعدام حتی در غیر مورد اقرار را عفو نماید». مطابق این نظریه ولی‌فقیه از اختیارات ذیل برخوردار است: ۱. از بین بردن اشخاص بدون نیاز به حکم قضایی و صرفاً براساس مصلحت نظام به تشخیص خود، ۲. ترور شخصیت افراد با شرائط پیش‌گفته، ۳. برده‌کردن انسان‌های آزاد یا استثمار آنها، ۴. آزاد کردن برده‌ها بدون نیاز به خریداری از مالکان آن، ۵. عفو محکومان به اعدام مطلقاً. به نظر وی «سوراخ شدن کشتنی کارگران و کشته شدن پسرک توسط حضرت خضر(ع)» مؤید این نظر است.

**شش.** سومین نکته تازه شارع بودن ولی‌فقیه است. وی اختیار جعل احکام دائمی

(نه فقط موقت) در فرض تشخیص مصلحت را دارد و اختیارات او در جعل احکام به فرض اهم و مهم محدود نمی‌گردد. عین عبارت وی چنین است: «من معتقدم معنای تفویض دین به او حق جعل احکام موقت بلکه مستمر به نحوی که رهبر بعد از او حق نقض آنها را داشته باشد داراست و حتی کم و زیاد کردن احکام الهی به طور موقت در فرض تشخیص مصلحت را دارا می‌باشد و هرگز به فرض اهم و مهم محدود نمی‌گردد.» در حد اطلاع من در فقه فریقین چنین توسعه‌ای بی‌سابقه است.

**هفت.** چهارمین نکته تازه اختیار ولی‌فقیه در کائنات است، نه فقط کره زمین. به علاوه ولایت او منحصر به شیعیان و مسلمانان نیست، تمام مردم جهان را در بر می‌گیرد. این اختیار شامل نفوس و دارائی و حقوق و متعلقات و افعال کلیه انسان‌هاست. عین عبارت وی چنین است: «تمام اموال اعم از زمینی و سماوی و دریایی و کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی به هر نحو که مصلحت بداند می‌توانند تصرف نماید و مافیها آب و خشکی و زمین و هوا و ماه و خورشید که می‌توانند مورد بهره‌گیری انسان قرار گیرد مملوک و غیرمملوک انسان‌ها و نفوس مسلمین بلکه همه جهانیان و حقوق و متعلقات و افعال و اعمال آنها را در اختیار دارد تا بتوانند جهان را اداره کند.» چنین اختیاری را فقط ذات باری تعالی دارد. البته مفهومه همین اختیارات را برای پیامبر و ائمه هم قائلند. اما اینکه فقیهی همین اختیارات را عیناً برای ولی‌فقیه قائل باشد بی‌سابقه است.

هشت. پنجمین نکته بدیع: ولی‌فقیه عملاً معصوم است. اگر باور ندارید این عین عبارت آذری است: «(لَا طَاعَةٌ لِّمُخْلُوقٍ فِي مُعْصِيَةِ الْخَالِقِ) در غیر ولی‌امر بالاصالة یا بالنیابة است و ادله ولایت بر ادله اولیه حکومت داشته و آن را از معصیت خالق خارج می‌سازد.» پس اطاعت از ولی‌فقیه هرگز معصیت‌بردار نیست.

نه. ششمین نکته تازه اطاعت مطلقه وظیفه مردم است حتی در فرض خطای امام یا ولی‌فقیه. ائمه هم در موضوعات امکان اشتباه داشته‌اند، پس همچنان که از امام معصوم

علیرغم خطای در موضوعات اطاعت مطلقه واجب است از ولی‌فقیه هم در فرض مشابه اطاعت مطلقه لازم است. عین عبارت آذربای قمی: «عده‌ای از فضلا قائل به ولایت‌فقیه به این گستردنگی نیستند، و مرا رمی به غلو و مبالغه نموده و ولایت مطلقه را مخصوص معصوم (ع) می‌دانند. و به عبارت دیگر تصور اشتباه در موضوعات را درباره معصوم جایز ندانسته و برخلاف ولی‌فقیه غیرمعصوم که [تصور اشتباه در موضوعات را جایز می‌داند] که جواب حقیر [به ایشان این است]: اولاً امکان اشتباه در معصوم [رواست] چه آنها اذا شاؤوا علموا [بوده‌اند] نه مطلقاً. و ثانیاً امکان قول به اینکه به علم خود در موضوعات عمل ننماید. و ثالثاً نمایندگان غیرمعصومی که داشته‌اند و مردم مکلف به اطاعت مطلقه از آنها بوده‌اند.» این سخنان آذربای هم در کلام هم در فقه امامیه بی‌سابقه است.

۵. ولی‌فقیه در برابر مردم مقام مسئول نیست. عین عبارت آذربای: «تصرفات او موکول به تشخیص مصلحتی که مورد قبول مردم باشد نیست. او فقط در قبال خداوند متعال باید پاسخگو باشد پس اگر همه امت برخلاف او باشند و تشخیص او را قبول نداشته باشند باز باید از او اطاعت کنند و عذر و گریزی از آن ندارند.»

یازده. ولی‌فقیه می‌تواند زن کسی را طلاق دهد، البته در فرض مصلحت نظام.

دوازده. ولی‌فقیه می‌تواند در صورت اقتضای مصلحت روزه و حج و مشخصاً نماز که متحجرین پنداشته‌اند در هیچ شرائطی ترک نمی‌شود را تعطیل کند.

سیزده. آیت‌الله خمینی که از پاسخ جسورانه آذربای به پیغام شفاهی قبلی اش عبرت آموخته شاگرد منتقد خود را با پاسخی کریمانه می‌نوازد و می‌نویسد «هرگز هم در ذهنم نیست که خدای ناکرده جناب عالی کاری برخلاف اسلام بنمایید.» معلوم می‌شود انتقادات وی و همفرکرانش از دولت و احیاناً نظام در این پنج ساله دیگر به حساب مخالفت با اسلام گذاشته نمی‌شود، و این قدم بزرگی است.

چهارده. پاسخ آیت‌الله خمینی در پاسخ نامه‌ای حاوی مفاد فوق درباره ولایت

مطلقه فقیه این است: «شما از چهره‌های فاضل و مبارز و دلسوزته انقلاب می‌باشید. شما با نوشتن مطالب و مقالات خوب در تلاشید تا مردم را به راه صحیح راهنمایی نمایید.... خداوند جناب عالی را برای یاری اسلام و مسلمین حفظ فرماید.» معنای چنین پاسخی تأیید مبانی فوق درباره ولایت مطلقه فقیه است. این است معنای عبارت تاریخی معظم له در زمان تبیین ولایت مطلقه فقیه: «بالاترین از اینها هم مسائلی است، مزاحمت نمی‌کنم.»

پانزده. آذربی از پاسخ آیت‌الله خمینی به شدت مشعوف می‌شود. آیت‌الله خمینی در آخرین احکامش در شورای بازنگری قانون اساسی از هر دو گروه از پیروانش از محافظه‌کار و چپ (اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان بعدی) از جمله آذربی قمی منصوب می‌کند تا توازن حفظ شود. این پاداش موضع آذربی در دفاع از ولایت مطلقه فقیه در این نامه و دیگر مقالات وی است.

شانزده. آذربی حوالی سال‌های ۶۶ و ۶۷ به سمت ولایت مطلقه فقیه تغییر عقیده داده است: «البته ما خودمان جزو افرادی بودیم که ولایت فقیه به این معنی [مطلقه] را قبول نداشتیم، حتی اعلامیه هم داده بودیم، اما بحمدالله این ویژگی در من هست که دنبال حرف قدیم خودم لجاجت نمی‌کنم، کم‌کم وقتی دیدم امام قدس‌سره منطق صحیحی ارائه داده خوب من هم قبول کردم ولی دیگران قبول نکردند.<sup>۱</sup>

### نتیجه فصل دوم

اکنون زمان طرح یک پرسش مهم رسیده است. آیت‌الله خمینی انتقادات آذربی قمی را در مجموع تحمل کرد، روزنامه‌اش را تعطیل نکرد، او را از خود نراند، بلکه بر عکس او را به بازی گرفت و حتی در واپسین روزهای حیاتش به او سمت مهم عضو شورای بازنگری قانون اساسی داد. آیا آیت‌الله خمینی را می‌توان قائل به رواداری و تحمل مخالف دانست؟ راز مقایسه آذربی با آیت‌الله شریعتمداری در پیام مهر ۶۳ آیت‌الله

<sup>۱</sup>. جزوء مصاحبه با روزنامه سلام، مهر ۱۳۷۴، ص ۱۰.

## خمينی چه بود؟

بی شک آیت‌الله خمینی حدی از انتقاد و مخالفت را تحمل می‌کرده است. انتقادات کتبی آذربی - که اصل آن در اختیار من نیست - تحمل شده است، هرچند انتقاد علنی او در مجلس با تذکر تهدیدآمیز موواجه شده است. یقیناً از ناحیه انتقادات شخصی مانند آذربی قمی خطری متوجه آیت‌الله خمینی نبوده است. از یک سو وی صاحب نفوذ و مقام رده اول روحانی در حد مرجعیت نبوده است. از سوی دیگر بعد از تذکر شفاهی آیت‌الله خمینی خط قرمز را رعایت کرده انتقاد علنی متوجه شخص بنیانگذار جمهوری اسلامی نکرد. آیت‌الله خمینی اگرچه راضی نبود با فراموش مخالفت شود، اما مخالفت با دولت مورد تأییدش را تحمل کرد.

به هر حال آذربی قمی را هرگز نمی‌توان در عداد مخالفان آیت‌الله خمینی قلمداد کرد، او تا آخر متقد دولت مورد تأیید ایشان بود، در مرداد ۶۳ مخالفت وی با دولت به انتقاد از شخص آیت‌الله خمینی انجامید، اما این امر یعنی انتقاد علنی از رهبری بعد از تذکر مهر ۶۳ هرگز ادامه نیافت. آیت‌الله آذربی قمی تا آخر عمر خود را از طرفداران پروپاقرص آیت‌الله خمینی می‌دانست، به منش و روش ایشان استناد می‌کرد، هرچند به انتقاد رقيق و محدود به ایشان هم ادامه داده است. آذربی قمی در حوالی سال ۶۷ موسوع ترین تفسیر ولایت مطلقه فقیه در طول تاریخ را در نامه به آیت‌الله خمینی به رشتۀ تحریر درآورده است.

## فصل سوم

### آذربایجانی سرسری و لایت

مرحله سوم حیات سیاسی آیت‌الله آذربایجانی یعنی از اوآخر ۱۳۶۶ تا ۱۰ آذر ۱۳۷۳ با مراحل قبل و بعد ناهمخوان است. درحقیقت آراء آذربایجانی از زمستان ۱۳۶۶ (زمان اعلام ولایت مطلقه توسط آیت‌الله خمینی) به سرسری و لایت مطلقه فقیه تغییر کرده بود. وی در پنج سال نخست با رهبر جدید حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای هم جناح و همسو محسوب می‌شود. او اگرچه معتقد به رهبری فقیه اعلم بود و پس از درگذشت آیت‌الله خمینی رهبر مطلوبش آیت‌الله گلپایگانی بود، اما وقتی نظرش در مجلس خبرگان رأی نیاورد، در حمایت از رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای سنگ تمام گذاشت. او در پنج سال نخست رهبری آقای خامنه‌ای نه تنها از ایشان انتقاد نکرد بلکه به عنوان یکی از شاخص‌ترین مدافعان مقام رهبری قدم‌هایی را در تثبیت ایشان برداشت که هرگز برای بنیانگذار جمهوری اسلامی برنداشته بود. این‌که چه عامل یا عواملی محافظه‌کار متقد آیت‌الله خمینی را رام و سرسری و لایت جانشین وی کرد، چندان مشخص نیست. مواضع آذربایجانی را در این مقطع در ضمن سه قسمت دنبال می‌کنم:

#### اول. مواضع آذربایجانی در مجلس خبرگان رهبری

مواضع آیت‌الله آذربایجانی در اجلس مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان رهبری دو محور داشت: اول دفاع از رهبری شخصی در قبال رهبری شورایی، دوم دفاع از رهبری آیت‌الله گلپایگانی و معاونت اجرایی حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای.

آیت‌الله آذربایجانی از ابتدا قائل به ولایت‌فقیه اعلم بود، نهایت امر معاونت اجرائی او یعنی رهبر اجراییات یا رئیس‌جمهور می‌تواند فقیه غیراعلم، یا مجتهد متجزی یا حتی غیرمجتهد باشد. او تا آخر بر این نظر باقی ماند. وی به ترتیب در زمان حیات این مراجع به اعلیّیت ایشان قائل بوده است: آیات بروجردی، خمینی، گلپایگانی و اراکی. بعد از مرحوم اراکی تا مهر ۱۳۷۶ به اعلیّیت آیت‌الله بهجت قائل بوده است.

آذربایجانی شب ۱۳ خرداد ۶۸ با جمعی دیگر از اعضای جامعه مدرسین به منزل آیت‌الله گلپایگانی می‌رود، ایشان را از رختخواب بیرون می‌آورد و پیشنهاد می‌کند که با توجه به درگذشت آیت‌الله خمینی رهبری را پذیرد. آیت‌الله گلپایگانی قبول نمی‌کند.

حاجت‌الاسلام سید‌بابر گلپایگانی نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را درباره درخواست پذیرش رهبری از پدرش را این‌گونه روایت می‌کند: «ساعت ۱۲ شب [۱۳ خرداد ۱۳۶۸] عده‌ای از آقایان جامعه مدرسین و اعضای مجلس خبرگان برای دیدن آقا [آیت‌الله گلپایگانی] آمدند. آقایان احمدی میانجی، آذربایجانی، [سیدمهدي] روحانی، طاهر شمس و بعضی دیگر که همه مرحوم شده‌اند در بین آنها بودند. آقا که در رختخواب بودند بدون آنکه قبا پوشند با عبا و عمامه آمدند. این آقایان گفتند که وظیفه شماست که رهبری را قبول کنید چون کسی جز شما نداریم. آقا فرمودند که من قبل این‌هم به آقای خمینی گفته بودم که من نه داعیه رهبری دارم و نه اهل رهبری هستم. آقایان باز هم اصرار کردند. آقا جواب داد من نه این کار را قبول می‌کنم و نه با کسی که رهبر شد بنای مخالفت دارم. باز هم اصرار کردند. آقا فرمود من همین که به مسائل شرعی مردم برسم کافی است. اصرار آقایان باز هم ادامه پیدا کرد و درنهایت حضرت آقا فرمودند که فعلًاً بروید تا فردا صبح ببینم چه می‌شود. صبح ۱۴ خرداد مرحوم آقای آذربایجانی از جلسه خبرگان به من زنگ زد و گفت که ما با عده زیادی از اعضای خبرگان صحبت کرده‌ایم و آنها قبول کرده‌اند که به حضرت آقا رأی بدهنند و از من خواست نظر ایشان را جویا شوم. حضرت آقا باز هم فرمودند که من کاری به رهبری

ندارم و آقایان هر کس را که صلاح می‌بینند انتخاب کنند و من هم بنای مخالفت ندارم».<sup>۱</sup>

حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی فعالیت مجلس خبرگان رهبری را این‌گونه گزارش می‌دهد: «با صحبت کوتاه آقای مشکینی، جلسه [بعداز ظهر ۱۴ خرداد ۱۳۶۸] شروع و من هم موضوع بحث را توضیح دادم. این جلسه تا ساعت هفت‌و نیم بعداز ظهر با یک تنفس ادامه یافت. بحث‌های زیادی شد. بعضی‌ها طرفدار رهبری شورایی و بعضی خواهان رهبری فردی بودند. بعضی آیت‌الله خامنه‌ای و بعضی‌ها آیت‌الله [سید محمد رضا] گلپایگانی را مطرح کردند و برای شورا هم اسم‌هایی برده شد. قبل‌ا در مشورت‌های سران قوا و جمعی دیگر از بزرگان به این نتیجه رسیده بودیم که شورایی مرکب از آیات خامنه‌ای، موسوی‌اردبیلی و مشکینی رهبری را به‌عهده بگیرند و لی در مذاکرات، رهبری فردی رأی بیشتری آورد. آیت‌الله خامنه‌ای با رهبری فردی مخالفت کردند. من هم مخالف بودم. نوبت نرسید. ابتدا به پیشنهاد اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که عضو مجلس خبرگان بودند، آیت‌الله گلپایگانی مطرح شد. حدود ۱۴ نفر به ایشان رأی دادند. سپس پیشنهاد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد. خود ایشان پشت تریبون رفته و گفتند من با رهبری شورایی مطابق قانون اساسی موافقم و با رهبری فردی مخالفم، پس چگونه نامزد بشوم؟ من که جلسه را اداره می‌کرم، گفتم اکنون با رأی خبرگان، رهبری فردی قانون شده و چاره‌ای نیست. سرانجام آقای خامنه‌ای با ۶۰ رأی از ۷۴ عضو حاضر رأی آوردند و مسئله به این مهمی به این خوبی حل شد. من هم در چند مورد صحبت کوتاهی کردم و نظرات امام را درباره صلاحیت رهبری آقای خامنه‌ای نقل کردم. از قول حاج احمد آقا [خمینی] و آیت‌الله موسوی اردبیلی هم که در جلسه خدمت امام بودند، همین مضماین تأیید شد.

۱. مصاحبه سید مرتضی ابطحی با حجت‌الاسلام سید باقر گلپایگانی: برخی به آقا پیشنهاد رهبری دادند، ۱۸ خرداد ۱۳۸۹، فرارو.

خبر آماده باش نیروهای عراقی در مقابل منطقه عین خوش که در اثنای جلسه توسط دکتر حسن روحانی رسید و من به جلسه اطلاع دادم، تاثیر زیادی در آمادگی اعضای خبرگان برای ختم کار داشت؛ موفقیت بزرگی است.<sup>۱</sup>

وی مبدأ لقب آیت‌الله را برای حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای این‌گونه گزارش می‌کند: «متن بیانیه مجلس خبرگان درخصوص تصویب رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را نوشتم و برای انتشار دادم. با بعضی از اعضای هیأت رئیسه درباره به کار بردن آیت‌الله به جای حجت‌الاسلام‌والمسلمین مشورت کردم؛ موافقت داشتند.<sup>۲</sup> استعمال عنوان «رهبر انقلاب» از تیر ۱۳۶۸ برای آقای خامنه‌ای راهاندازی می‌شود.<sup>۳</sup> از همان روز هدایت بیانیه‌های تأییدی آغاز می‌شود: «آقای [محمد] اصغری مدیر مسؤول روزنامه کیهان آمد. شماره فوق العاده را آورد و برای سرمهقاله‌ای درباره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مشورت کرد. در مورد صدور بیانیه‌های تأیید رهبری به مراکز مربوط تذکر دادم.<sup>۴</sup> سردسته گروه ۱۴ نفره آیت‌الله آذربایجانی قمی بوده است. وی در آن اجلاسیه از رهبری آیت‌الله گلپایگانی و معاونت اجرایی آقای خامنه‌ای دفاع می‌کند، که رأی نمی‌آورد. خود وی در این‌باره می‌نویسد:

«در اول خبرگان که انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفت عیناً همین نظر را ابراز نمودم و گفتم من پیشنهاد می‌کنم که حضرت آیت‌الله گلپایگانی که اعلم در فقه است به عنوان ولی فقیه و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان قائم مقام در امور اجرائی معرفی کنم که مورد استقبال قرار نگرفت و عین همین نظر را در سال گذشته در کتاب «شیون و شرائط رهبری و مرجعیت» ذکر و قریب آنرا از شهید [آیت‌الله

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۸: بازسازی و سازندگی، ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۵۲-۱۴۸.

۲. همان، خاطرات ۱۵ خرداد ۱۳۶۸.

۳. همان خاطرات ۷ تیر ۱۳۶۸ و نیز نماز جمعه ۹ تیر ۱۳۶۸ تهران.

۴. همان خاطرات ۱۵ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۵۵-۱۵۴.

سید محمد باقر] صدر نقل کردۀام.<sup>۱</sup>

او حوالی سال‌های ۷۰ - ۱۳۶۹ درباره نقش خود در رهبری حجت‌الاسلام والملمین خامنه‌ای این‌گونه اظهارنظر کرده است: «در تعیین مقام معظم رهبری نقش مؤثری را ایفا کردم و تردید ایشان با اظهار من که چون به ولایت مطلقه معتقدم رفع شد.»<sup>۲</sup>

آذربایجانی بارها این واقعه را از زوایای دیگری تحلیل می‌کند که به آنها اشاره خواهد شد.

از سوی دیگر حجت‌الاسلام والملمین هاشمی‌رفسنجانی از وجود مخالفین رهبری حجت‌الاسلام والملمین خامنه‌ای از همان شب ۱۴ خرداد خبر می‌دهد: «متنی برای تأیید و امضاء این انتخاب [در مجلس] تهیه شد. بعضی از رادیکال‌ها مخالفت دارند.» و دو روز بعد: «آقای [عبدالمجید] معادی‌خواه آمد و از وجود عناصری گفت که با رهبری آقای خامنه‌ای مخالفت می‌کنند و بنا دارند که آن را موقت معرفی کنند، تا در این فرصت با تماش با اعضای مجلس خبرگان، شاید بتوانند بعد کاری بکنند.»<sup>۳</sup> و فردای آن روز «علی آقامحمدی آمد... گفت هنوز تعدادی از تندروها با رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مخالفند.»<sup>۴</sup>

اما مرجعیت به مثابه ابزاری در خدمت قدرت سیاسی و مصلحت نظام در ذهنیت مسئولان نظام در عبارات زیر قابل انکار نیست:

«آقای [ابراهیم] امینی آمد. گفت آقای متظری با رهبری آقای خامنه‌ای مخالف است و تأیید نمی‌کنند. گفتم تلاش کنند که تأیید کنند و متقابلاً ما روی مرجعیت ایشان

۱. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت ۹ آبان ۱۳۷۴

۲. زندگی نامه خودنوشت، خبرگان ملت، ج ۱ ص ۱۳۴

۳. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۸: بازسازی و سازندگی، خاطرات ۱۶ خرداد ۱۳۶۸

۴. پیشین، خاطرات ۱۷ خرداد ۱۳۶۸

کار کنیم! آقای [محمد] عبائی [خراسانی] و آقای [مرتضی] بنی‌فضل آمدند. همین را گفتند، علاوه بر اینکه اگر نشد می‌توانیم آقای [محمدعلی] اراکی را مرجع معرفی کنیم که بقاء بر تقلید میّت را حتی در مسائل عمل‌نشده جایز می‌دانند. آقای [محمدرضاء] مهدوی کنی آمد و گفت رهبری تلگرافی به آقای گلپایگانی بزنند، مبنی بر تشکر از حضور در نماز برای امام و عرض تسلیت و آقای گلپایگانی در جواب، رهبری را تأیید کنند. گفتم اول متن جواب آیت‌الله گلپایگانی مشخص شود، سپس تلگراف آقای خامنه‌ای ارسال شود...»<sup>۱</sup>

آیت‌الله متظری به یاد می‌آورد که: «یک بار جمعی از جامعه مدرسین و از جمله آقایان حاج سید‌مهدی روحانی، [احمد] آذربایجانی و [محمد علی] شرعی پس از حمله اول به دفتر و حسینیه [۱۲ دی ۱۳۶۸] نزد من آمده بودند که شما باید رهبری آقای خامنه‌ای را علنًا اعلام کنید. من گفتم: "من گمان کردم آمده‌اید از من دلجویی کنید که هستی مرا غارت کرده‌اند و به من اهانت شده است. شما به سکوت من قانع باشید، جامعه مدرسین یک تشکیلات مقدس حوزه‌ی بود ولی متأسفانه الآن به یک ارگان نیمه دولتی تبدیل شده است".<sup>۲</sup>

خود آیت‌الله آذربایجانی زمینه اعتراف می‌کند: «در تبریک علمین آقای گلپایگانی و آقای اراکی و آقای متظری<sup>۳</sup> به ایشان [خامنه‌ای] کلاً یا بعضًا بی‌نقش

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۸: بازسازی و سازندگی، خاطرات ۱۸ خرداد ۱۳۶۸ ص ۱۶۲.

۲. خاطرات آیت‌الله متظری، ج ۱ ص ۷۷۲.

۳. آیت‌الله متظری داستان پیام به رهبر جدید و پاسخ وی را این‌گونه روایت کرده است: «یکی از آقایان معروف که با من آشنا بود آمد اینجا و مصر بود که شما به ایشان پیام بدھید و صلاح نیست شما بی‌تفاوت باشید و قاعده‌ایشان هم جواب خواهند داد و بسیاری از چالش‌ها برطرف می‌شود و مخالفین شما در اهداف شومی که دارند و شما را برای رسیدن به آنها کنار زدن شکست خواهند خورد، و بالآخره من بر حسب مصلحت‌اندیشی‌ها و حفظ وحدت پیامی دادم ولی جواب ایشان را در تلویزیون نخواندند و گفته شد ایشان گفته‌اند به من تلفن‌های زیادی شده که چرا جواب دادی و

<sup>۱</sup> نبودیم.»

آذری قمی در آن زمان یکی از مدافعان و مروجان رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای بوده است.

بررسی: نظریه «ولایت فقیه اعلم و معاونت اجرایی فرد مورد اعتماد» - غیر از اشکالات مبنای عمومی به اصل ولایت‌فقیه - دو اشکال عمدۀ دارد: یکی اینکه با نظریه سابق آذری در مهر ۱۳۶۳ مبنی بر اینکه «ولی‌فقیه، وظیفه‌ای جز ارشاد، نصیحت و

من استخاره کردم بد آمد که جواب را بخوانند، والعهدة على الراوى.» (حاطرات آیت‌الله متظری ج ۱ ص ۷۰۵-۷۰۴)

آیت‌الله متظری در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۶۸ به «جناب مستطاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامت برکاته» رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی را تسلیت می‌گوید و چنین می‌نویسد: «از خداوند قادر متعال مسئلت می‌نمایم جناب عالی را که فردی لایق و معهود و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه‌ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده‌اید در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جناب عالی حل نموده است یاری نماید... انشاء‌الله در مسائل مهمه و سرنوشت‌ساز مشورت با حضرات آیات عظام و علماء اعلام و شخصیت‌های متعهد و آگاه مورد توجه خواهد بود.»

حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای دو روز بعد در پاسخ «آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین‌علی متظری دامت برکاته» می‌نویسد: «از پیام تسلیت... و همچنین از دعای خیر و اظهارات محبت‌آمیز نسبت به این جانب و تأیید اقدام مجلس محترم خبرگان متشرکم... از خداوند متعال توفیقات جناب عالی را مسئلت می‌نمایم.» (پیشین ص ۷۰۶-۷۰۵)

به گزارش هاشمی‌رفسنجانی «با آیت‌الله خامنه‌ای دریاره تأیید آیت‌الله متظری مذاکره و تصمیم‌گیری شد... شب تلویزیون نامه و جواب مربوط به آقای متظری را نخواند. از آقای خامنه‌ای علت را پرسیدم. گفت که تلفن‌های زیادی بر گله و شکایت به دفتر شده، استخاره شده و تصمیم به عدم نشر در تلویزیون گرفتم.» (کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۸: بازسازی و سازندگی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۸)

«پس از وفات مادرشان هم به ایشان [آقای خامنه‌ای] و هم به برادرانشان تلگراف کردم هیچ‌کدام جواب ندادند [۱۷ مرداد ۱۳۶۸]، و پس از حمله به حسینیه و غارت اموال و... به ایشان نامه‌ای نوشتم آن را هم جواب ندادند [۱۷ مرداد ۱۳۶۸]، و بعدها به وسیله آقای [محمد] مؤمن [قمی] پیامی مشتمل بر هفت بند و همچنین نوار سخنرانی آقای فلاح‌زاده را برای ایشان فرستادم که آن هم بی‌جواب ماند با اینکه به آقای مؤمن گفته بودند جواب می‌دهم.» (حاطرات آیت‌الله متظری، ج ۱ ص ۷۰۹).

۱. نامه آذر ۷۶ به هاشمی‌رفسنجانی.

راهنمایی ندارد» سازگاری ندارد، نظارت نوعی ولایت است و یقیناً امری مافوق ارشاد، نصیحت و راهنمایی است. دیگر اینکه غیرقابل اجراست، همچنان که زوج رئیس جمهور و نخست وزیر غیرتشریفاتی یا زوج رهبر و رئیس جمهور غیرتشریفاتی تجربه‌های شکست خورده جمهوری اسلامی هستند.

در جلسه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی با دو اهرم حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای را به کمک حجت‌الاسلام سید احمد خمینی به رهبری رسانید. اهرم اول نقلی شفاهی از آیت‌الله خمینی، دوم پخش خبر آماده‌باش نیروهای عراق در حین جلسه که معلوم نیست چقدر با واقع مقرن بوده است. در مورد اهرم اول در فصل بعدی بحث خواهد شد. مشخص نیست که آذری قمی غیر از تأثیر در نفی رهبری شورایی تأثیر دیگری در آن اجلاسیه داشته است. به‌حال چون اطلاعات کافی از جلسات مجلس خبرگان در دست نیست، ادعای آذری مبنی بر نقش مؤثر در تعیین مقام رهبری غیرقابل ارزیابی است. تردیدی نیست که با توجه به اینکه در آن زمان قانون اساسی شرط مرجعیت را در رهبری دارد، انتخاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای به قول آذری از باب ضرورت و امری موقت تا زمان تصویب قانون جدید و انتخاب مجدد بوده است.

نگاه ابزاری حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی به مرجعیت در خدمت سیاست‌های نظام غیرقابل انکار است. «گفتم تلاش کنند که [رهبری را] تأیید کنند و متقابلاً ما روی مرجعیت ایشان کار کنیم!» یا «گفتم اول متن جواب آیت‌الله گلپایگانی مشخص شود، سپس تلگراف آقای خامنه‌ای ارسال شود». هکذا مشی غیراخلاقی رهبر جدید نسبت به استاد اشارات خود یعنی به بهانه رفع نگرانی‌های فیما بین از آیت‌الله متظری پیام تبریک گرفتن و بعد به بهانه بدآمدن استخاره! از زیر بار خواندن پاسخ به ایشان در رادیو تلویزیون گریختن. این شیوه‌های غیراخلاقی نرخ رایج سیاستمداران است، اما اعتباری برای مرجعیت و فقاوت باقی نمی‌گذارد.

پرسشی که شواهدی برای پاسخ به آن نیست موضع آذربای بعد از جلسه خبرگان است. وی جزء هیأتی نزد آیت‌الله متظری می‌رود تا از ایشان برای رهبر جدید بیعت بگیرد و ایشان را تشویق کند تا رهبری آقای خامنه‌ای را علنًا اعلام کند. با توجه به موضع مستقل آذربای در زمان آیت‌الله خمینی این موضع وی در حد اطلاع نگارنده با اندیشهٔ قبل و بعد وی سازگار به نظر نمی‌رسد.

#### دوم. موضع آذربای در شورای بازنگری قانون اساسی

در تیر ۱۳۶۸ آیت‌الله آذربای قمی در کنار حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای مهمترین مدافع گنجاندن «ولایت مطلقه فقیه» در متن قانون اساسی شورای بازنگری است.

اصل ۵۷ قانون اساسی بازنگری شده: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیرنظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌کردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»<sup>۱</sup> «در شورای بازنگری قانون اساسی که تنها مدافع ولایت مطلقه من بودم... با اصرارهای مکرر من و برخی دیگر در آخر کار و در روزهای پایانی در اصل ۵۷ و با حمایت مقام معظم رهبری به شکل کنونی تصویب شد.»<sup>۲</sup>

یک ماه بعد دوباره در این زمینه می‌نویسد: «بعد از تمام شدن دستور بازنگری در روزهای پایانی ولایت مطلقه به کمک من و شخص [حجت‌الاسلام و المسلمین] آقای خامنه‌ای تصویب شد.»

در جای دیگر گفته: «در شورای بازنگری من باعث آن نامه‌ای بودم که از حضرت امام خواسته شد نظراتشان را پیرامون مباحث مطرح شده در شورا بفرمایند تا مورد ملاحظه قرار گیرد، که در پاسخ فرمودند نظرم این است که در مسئله رهبری مرجع

۱. نامه سرگشاده به خاتمی رئیس جمهور ۵ آبان ۱۳۷۶.

۲. نامه آذر ۱۳۷۶ به هاشمی رفسنجانی.

بودن لازم نیست و در مسائل دیگر حرفی ندارم.<sup>۱</sup>

وی در اسفند ۱۳۶۹ به نمایندگی دور دوم مجلس خبرگان رهبری از تهران انتخاب می شود. با توجه به اشکالاتی که بر اساس متن قانون اساسی قبل از بازنگری به انتخاب آقای خامنه‌ای وارد بود، پس از بازنگری مجلس خبرگان در دوره دوم دوباره رهبری آقای خامنه‌ای را مورد بررسی قرار می دهد. از این جلسات جز نکاتی که آذری قمی سال‌ها بعد افشا کرده اطلاعی در دست نیست. وی شش سال بعد در این‌باره خطاب به حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی می‌نویسد: «در موقع رأی‌گیری در خبرگان دوم ایشان [آقای خامنه‌ای] را متصف به اجتهاد مطلق کرده بودید، که من اعتراض کردم... خبرگان بی‌توجه به شرایط و براساس مصلحت و توطئه‌ای که شخص شما کرده بودید رأی دادند، خود من هم به همین ترتیب رأی دادم [!] که واقعاً مصلحت می‌دانستم.<sup>۲</sup> در این‌باره در قسمت‌های بعدی ابعاد بیشتری تشریح خواهد شد.

بررسی: آذری قمی یکی از افتخارات خود را گنجانیدن اصل «ولايت مطلقه فقيه» در قانون اساسی می‌داند. او البته حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای را در زمان رهبریش دیگر عامل موثر در این امر می‌داند. باز «منطق موقعیت» مطرح می‌شود، در سال ۱۳۶۶ ایشان در خطبه‌های نماز جمعه ولايت مطلقه را به گونه‌ای مضيق در چارچوب احکام شرع معنی کرد که اعتراض آیت‌الله خمينی را برانگیخت که این به کلی برخلاف مقصود وی است، اکنون خود وی به رهبری رسیده مصتر از دیگران به دنبال گنجاندن این اصل در قانون اساسی است، مبادا «میراث امام راحل عظیم الشان» خدشه بردارد.

به هر حال در دوره دوم مجلس خبرگان رهبری که بعد از تصویب قانون اساسی بازنگری شده است، اجتهاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای مورد مناقشه قرار می‌گیرد. هاشمی‌رفسنجانی «اجتهاد مطلق» ایشان را ادعا می‌کند. آذری اعتراض می‌کند،

۱. مجله سفیر، شماره ۲، به نقل از حمید قزوینی در همشهری، ۱۳۸۱.

۲. نامه آذر ۱۳۷۶ به هاشمی‌رفسنجانی.

اما اعضای خبرگان از جمله خود آذری! از باب «مصلحت نظام» به اجتهاد مطلق ایشان رأی می‌دهند. این کارکرد مصلحت نظام انصافاً تا بررسی این مسئله بر نگارنده مخفی بود، یعنی تأیید اجتهاد مطلق غیرمجتهد یا مجتهد متجرز از باب مصلحت نظام، در فصل بعدی در این زمینه شواهد بیشتری اقامه خواهد شد.

### سوم. فتاوای جنجالی آذری

آیت‌الله آذری قمی در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۶۸ در نخستین روزهای رهبری آقای خامنه‌ای با این که ایشان را مجتهد اعلم نمی‌داند قائل به لزوم تمرکز سهم امام در دست رهبری می‌شود. به این معنی که دیگر مراجع مجاز به دریافت خمس و وجوهات شرعیه نیستند. «عصر شورای بازنگری قانون اساسی جلسه داشت. کلیات رهبری تصویب شد. آقای [احمد] آذری قمی آمد، درباره لزوم تمرکز سهم امام در دست رهبر فقیه گفت.»<sup>۱</sup>

آذری قمی در این باره می‌نویسد: «حتی فتوای پرداخت وجوه به ایشان که مورد توجه هم قرار گرفت ما صادر کردیم و کتاب هم درباره آن نوشتمیم.»<sup>۲</sup> «وجوهات را باید به رهبر معظم انقلاب داد، چون اولاً او نایب امام است، و همان طور که وجوهات و سهمیں را در زمان حضور امام باید به امام داد، در زمان غیبت نیز باید به نایب امام داد، زیرا که او متولی اداره امور کشور و جهان اسلام است بهتر می‌داند که وجوهات را در چه ناحیه‌ای باید مصرف کرد.»<sup>۳</sup> «مسئله اخذ وجوه و جمع آن نقش مؤثری دارد که ما آن را اثبات کردیم و بحمد الله معظم له مرکزیت آن را به دست آورده‌اند.»<sup>۴</sup>

۱. خاطرات و کارنامه هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۸؛ بازسازی و سازندگی، ۱۸ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۶۲.

۲. نامه آذر ۷۶ به هاشمی‌رفسنجانی.

۳. شیون و شرایط رهبری و مرجعیت، ۱۳۷۳، قم، مکتبه ولایت فقیه، ص ۶.

۴. جزویه مصالجه با روزنامه سلام، مهر ۱۳۷۴، ص ۲۴، این جمله در روزنامه سلام نقل نشده است.

او در یادداشت دیگری در روزنامه رسالت مورخ ۱۹ تیر ۱۳۶۸ با عنوان «انتخابات خبرگان و لایت مطلعه» مدعی می‌شود: «ولی‌فقیه می‌تواند توحید را موقتاً تعطیل کند».<sup>۱</sup>

خودش در این زمینه این‌گونه توضیح می‌دهد: «در همین روزنامه رسالت در پاسخ به نهضت آزادی بر آن تأکید و استدلال نموده‌ام، در حدی که با استناد به آیات شریفه قرآن تغییر وقت توحید عملی و نه اعتقادی را از اختیارات ولی‌فقیه دانسته‌ام».<sup>۲</sup> وی در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران مورخ ۴ اسفند ۱۳۶۸ اظهار داشت: «احکامی که به شرائط بستگی دارد، رهبر جدید می‌توانند تغییر دهد و این خمینی‌زادئی نیست». حجت‌الاسلام مهدی کروبی رئیس مجلس و حجت‌الاسلام والملمین اسدالله بیات نایب رئیس مجلس در سخنان خود آقای آذربایجانی را به امام‌زادئی متهم نمودند.<sup>۳</sup>

در سال ۱۳۷۱ از یادداشت‌هایش در روزنامه رسالت دو کتاب تدوین و منتشر می‌کند. یکی «پرسش و پاسخ به سؤالات مذهبی، اجتماعی، اقتصادی» و دیگری «لایت فقیه از دیدگاه قرآن».

در کتاب نخست می‌خوانیم: «فقهاء نواب پیغمبر و امام معصوم و نماینده امام زمان(ع) می‌باشند. مخالفت با فقیه ولی‌امر مسلمین مخالفت با امام زمان(ع) و مخالفت با آن حضرت در حکم کفر و شرک به خداوند متعال است.... نیروهایی که مدعی

۱. «نهضت آزادی (درسته و دست و زبان بسته) ایران» در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۸ نامه خود به آیت‌الله آذربایجانی صاحب امتیاز روزنامه رسالت در مورد مقاله انتخاب خبرگان و لایت‌فقیه را با آیه «و من اظلم ممن افتری علی‌الله کذبای آغاز می‌کند. رجوع کنید به اسناد سال ۱۳۶۸ نهضت آزادی ایران».

۲. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت، ۹ آبان ۱۳۷۴.

۳. خاطرات و کارنامه هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۸: بازسازی و سازندگی، ۷ اسفند ۱۳۶۸، ص ۵۷۰. در پاورقی این صفحه آمده است: «آقای آذربایجانی در دهه اول انقلاب علی‌رغم داشتن مقام رسمی به عنوان یکی از متقدان عملکرد حضرت امام شناخته می‌شد. ایشان دستورات ولی‌فقیه را به احکام ارشادی و مولوی تقسیم می‌کرد.»

مبارزه علیه استکبار جهانی و قبول لایت مطلق فقیه و انقلاب مقدس اسلامی می‌باشد، اگر علیه لایت مطلق فقیه قلم و قدم بزنند مصدق مرتد از انقلاب می‌باشد و وضعشان بدتر از لیبرال و توده‌ای و کمونیست‌ها و سلطنت‌طلبان است.<sup>۱</sup>

«امر به معروف و نهی از منکر من و شما در شکل اطاعت از رهبری و عمل به قوانین کشور متبادر است... حساسیت‌های مذهبی خود را در ارتباط با معروف و منکر باید با اجازه از مسئولین نظام اسلامی اعمال کنیم... هرچیزی شرائطی دارد که مهم‌ترین شرط آن (نهی از منکر) اجازه حکومت اسلامی است... در صورت عدم اجازه، نهی از منکر حرام می‌گردد... در هر صورت افشاگری و ایجاد تشنج حرام و خلاف وظيفة اسلامی است.»<sup>۲</sup>

وی در سال ۱۳۷۲ دو کتاب دیگر درباره لایت‌فقیه منتشر می‌کند: «لایت‌فقیه از دیدگاه فقهای اسلام» و «شرحی بر وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (رض)».

آیت‌الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۲ دارفانی را وداع می‌کند.

چند ماه بعد آیت‌الله آذربایجانی نگارش رساله علمیه (نه عملیه!) خود را به پایان می‌برد و جهت اخذ مجوز به وزارت ارشاد می‌فرستد.

در سال ۱۳۷۳ در جریان اعلام نظر حضرت آقای خامنه‌ای مبنی بر حرمت قمه‌زنی، آذربایجانی اعلام کرد: «سپیچه از اطاعت مقام معظم رهبری گناه کبیره و موجب ضعف حکومت مقدس اسلامی است، و به نذرهایی که قبل انجام گرفته وفا واجب نیست، بلکه حرام است.» در همین سال (۱۳۷۳) نیز دو کتاب دیگر از وی منتشر می‌شود: «شئون و شرایط رهبری و مرجعیت»، (۲۷۷ صفحه) و «رهبری پرچمدار مبارزه

۱. پرسش و پاسخ به سوالات مذهبی، ص ۸۷

۲. پرسش و پاسخ به سوالات مذهبی، ص ۴۲ و ۴۸

با کفر و استکبار».

بالآخره آیت‌الله محمدعلی اراكی پس از صد و سه سال در تاریخ ۸ آذر ۱۳۷۳ از دنیا می‌رود. آیت‌الله آذربایجانی قمی در آن زمان آیت‌الله محمدتقی بهجهت فومنی را فقیه اعلم می‌دانست.

«در اواخر حیات مرحوم آیت‌الله‌عظمی اراكی پرسیدند بعد از ایشان اعلم کیست؟... عرض کردم آقای بهجهت اعلم است و اگر هم اعلم نباشد مزایایی دارد که دیگران ندارند... در بحث حج آقای [آیت‌الله سیدموسی شبیری] زنجانی و در بعضی بحث‌ها خودم اعلم می‌باشم مع ذلک برای اینکه تشتبه پیش نیاید تنها ایشان [آیت‌الله بهجهت] مرجع خواهند بود.»<sup>۱</sup>

بررسی: فتاوای آیت‌الله آذربایجانی قمی در فاصله زمستان ۱۳۶۶ تا ۱۰ آذر ۱۳۷۳ با موضع قبلی و بعدی وی کاملاً متفاوت است. این فتاوای مبنی بر قرائتی حداثتی از ولایت مطلقه فقیه شیعه برداشت‌های حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی خامنه‌ای (در قدرت)، آیت‌الله شیخ محمد یزدی و آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی است و با دیکتاتوری مطلقه و فقدان هرگونه نظارت بشری هیچ تفاوتی ندارد. آذربایجانی در بین سال‌های ۶۳ تا ۶۶ برای ولی‌فقیه وظیفه‌ای جز ارشاد، نصیحت و راهنمایی قائل نبود، بعد از آذر ۱۳۷۳ نیز که خواهد آمد به نظرات متأخر آیت‌الله منتظری مبنی بر نظارت فقیه اعلم نزدیک می‌شود. در این وسط آذربایجانی قمی در یک سال و نیم آخر رهبری آیت‌الله خمینی و پنج سال نخست رهبری آقای خامنه‌ای با موضع پیشین و پسین وی کاملاً ناسازگار است. من عامل علمی برای این ناهمخوانی سراغ ندارم. عامل عملی را می‌توان حدس زد. اما ای کاش چنین نباشد.

۱. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت ۹ آبان ۱۳۷۴.

### نتیجه فصل سوم

اهم رئوس نظرات و مواضع آیت‌الله آذربایجانی قمی از ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ تا ۸ آذر ۱۳۷۳ به شرح زیر است:

یک. در مجلس خبرگان به ولایت آیت‌الله گلپایگانی و معاونت اجرایی حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای رأی داد.

دو. برای درج ولایت مطلقه فقیه در متن قانون اساسی بازنگری شده پابه‌پای حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای بیش از بقیه اعضا کوشید.

سه. در ترویج رهبری و ولایت حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای پیشتاز بود تا آنجا که مدعی شد سهم امام را منحصرًا باید به رهبر داد، و ولی‌فقیه موقتاً توحید عملی را هم می‌تواند تعطیل کند. او سرپیچی از اوامر رهبری را گناه کبیره دانست. او حتی برای گرفتن تأیید رهبری حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای به همراه هیأتی نزد آیت‌الله منتظری می‌رود.

چهار. وی در این مقطع ابتدا معتقد به اعلمیت آیت‌الله گلپایگانی، سپس آیت‌الله اراکی و اخیراً آیت‌الله بهجت بود.

پنج. این مقطع غیرقابل دفاع ترین مقطع در زندگی سیاسی آیت‌الله آذربایجانی قمی است. آذربایجانی که در مقطوعی از شاخص‌ترین معتقدان مرحوم آیت‌الله خمینی بود در زمان جانشین‌اش نه تنها لب از هرگونه انتقادی فرو می‌بندد بلکه از رهبری آقای خامنه‌ای که به اجتهاد و اعلمیت وی هم قائل نیست به شدت دفاع می‌کند. البته وی در مقطع بعدی از بسیاری از توجیهات فوق‌الذکر بازمی‌گردد و از خدا و پیامبر (ص) و ملت عذرخواهی می‌کند.

شش. مقایسه عملکرد آذربایجانی قمی در هشت سال اول جمهوری اسلامی از یکسو و یک سال و نیم آخر رهبری آیت‌الله خمینی و پنج سال نخست رهبری آقای خامنه‌ای از سوی دیگر این پرسشن جدی را درباره اندیشه سیاسی وی مطرح می‌کند که آذربایجانی به

چه میزان انضباط فکری و پایبندی به اصول و موازین شرعی و اخلاقی دارد و منافع شخصی یا مصلحت نظام تا کجا در موضع او اثر می‌گذارد؟

## فصل چهارم

### قضیة ادعای مرجعیت مقام رهبری

این فصل شامل دو قسمت است. قسمت اول نگاهی اجمالی به مرجعیت حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی خامنه‌ای است. تفصیل این قسمت در رساله مستقلی همراه با مستندات آن جداگانه منتشر می‌شود. قسمت دوم ریشه‌یابی محدودیت‌های آیت‌الله آذری قمی است.

#### باب اول. نگاهی اجمالی به مرجعیت مجتهد متبعزی با اکسیر مصلحت نظام

الف. نتیجه آزمون ادعای اجتهاد جناب آقای خامنه‌ای با بررسی سوابق تحصیل، تدریس، تألیف، استغال و دیگر قرائن مرتبط به شرح زیر است:

آقای خامنه‌ای قبل از ۱۳۶۸ چندین بار کتاباً و شفاهاً به مقلدبودن خود اقرار کرده است. اشتهر ایشان در دهه پنجاه به خطبه‌های انقلابی و جلسات معارف اسلامی روشنگرانه‌وی بوده است، و در نیم قرن اول زندگی خود مُمحض در فقه و اصول نبوده و هرگز به چنین عنوانی شناخته نمی‌شده است. ایشان از هیچ‌یک از اساتید خود اجازه اجتهاد ندارد.

عبارات آیت‌الله خمینی که در زمان خود ایشان منتشر شده بی‌اطلاعی آقای خامنه‌ای از مبانی فقهی را رد می‌کند اما اجتهاد مطلق وی را اثبات نمی‌کند. منقولات پس از وفات آیت‌الله خمینی غیر از تعارض با نص وصیت‌نامه ایشان از اثبات اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای در حد افتاء عاجز است. دو اظهارنظر فقهی ایشان که بعد از

تخطیه علنی آیت‌الله خمینی از هر دو برگشت بالاترین دلیل عدم اجتهاد وی است: یکی درباره ولایت مطلق فقیه در دی ۱۳۶۶ و دیگری درباره مقبول بودن توبه ظاهیری مرتد فطری در قضیه سلمان رشدی در ۲۸ بهمن ۱۳۶۷.

اجتهاد مطلق بالفعل جناب آقای خامنه‌ای تا ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ قابل احراز نیست، البته وی نیز تا آن زمان چنین ادعایی نداشته است.

ب. با بررسی امارات اجتهاد و مقام افتاء و مرجعیت جناب آقای خامنه‌ای در فاصله ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ تا اواسط سال ۱۳۷۲ نکات ذیل مشخص می‌شود:

بر اساس مصلحت نظام فقدان اجتهاد مطلق و فقدان شرط افتاء و مرجعیت بالفعل ایشان در زمان رهبری نادیده گرفته شد. آقای خامنه‌ای از سال ۱۳۶۸ اخذ وجوهات شرعیه و از اوایل سال ۱۳۶۹ پرداخت شهریه به طلب حوزه‌های علمیه داخل و خارج را آغاز کرد. با توجه به فترت چهارده ساله از هرگونه درس و بحث فقهی اصولی، از مهر ۱۳۶۸ در جلسات بازآموزی فقهی با حضور ده تن از منصوبانش شرکت می‌کند. با اینکه در عمرش خارج اصول تدریس نکرده بود، از سال ۱۳۶۹ تدریس خارج فقه را از کتاب جهاد آغاز می‌کند.

یک سال بعد از آغاز رهبری آقای خامنه‌ای، به دلیل شدت اعتراض به فقدان شرائط قانونی و شرعی در رهبر منتخب خبرگان، ایشان دست به دامان شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی شد. هفت نفر از شاگردان بنیانگذار از اواخر خرداد تا اوایل شهریور ۱۳۶۹ کتاب اجتهاد ایشان را در حد لازم برای تصدی رهبری تأیید کردند. اکثر آنها از منصوبان رهبری در سمت‌های مختلف بودند.

نخستین مجموعه استفتایات رهبری در سال ۱۳۷۱ در بیروت منتشر شده است. بسیاری از آنچه در این کتاب به عنوان فتوا آمده ارجاع مکلفین به فتاوی آیت‌الله خمینی و تحریر الوسیله ایشان است. این نخستین بار در تاریخ تشیع است که ناقل فتوای مجتهد خود را مرجع تقلید معرفی می‌کند.

آقای خامنه‌ای التزام به ولایت‌فقیه را از التزام به اسلام و ولایت ائمه(ع) غیرقابل تفکیک اعلام می‌کند که لازمه این فتوای بی‌متنا اخراج منکران ولایت‌فقیه از اسلام و تشیع است.

ج. با بررسی قرائت و امارات مقام افتاء و مرجعیت رهبری در فاصله مرداد ۱۳۷۱ تا آذر ۱۳۷۳ نتایج زیر بدست می‌آید:

با وفات آیت‌الله خویی در مرداد ۱۳۷۱ تبلیغ رسمی مرجعیت آقای خامنه‌ای توسط نماینده ایشان در زینبیه دمشق آغاز شد. مهم‌ترین متقد مرجعیت آقای خامنه‌ای در خارج از کشور مرحوم آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله در حوزه بیروت بود. جمهوری اسلامی از دو طریق جریان‌سازی علیه برخی آراء کلامی متفاوت فضل‌الله و برانگیختن رهبران و بدنه حزب‌الله لبنان علیه وی برنامه تحریبی حذفی گسترده‌ای علیه فضل‌الله سازماندهی کرد.

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در خطبه‌های آخرین نماز جمعه خود در دی ۱۳۷۳ پس از درگذشت آیت‌الله گلپایگانی با ظرفت انتصاب مرجعیت از سوی مرجع سابق را خلاف سنت حوزه‌های علمیه معرفی کرد. او گفت که آیت‌الله خمینی نیز در وصیت‌نامه‌اش فردی را برای بعد از خود تعیین نکرده است. کنایه ابلغ من التصریح ایشان ناظر به نقل قول‌های شفاهی مربوط به اجتهاد مطلق و رهبری جناب آقای خامنه‌ای از جانب بنیانگذار جمهوری اسلامی تلقی شد.

آیت‌الله متظری در آبان ۱۳۷۳ توسط آیت‌الله محمد مؤمن قمی به جناب آقای خامنه‌ای کتاب پیغام می‌دهد و ایشان را از دست‌یازیدن به حوزه‌هایی که شرعاً صلاحیت آنها را ندارد یعنی افتاء، مرجعیت و تصرف در وجوده شرعیه برجذر می‌دارد. ایشان از نفی استقلال حوزه‌های علمیه توسط نهادهای امنیتی تحت امر رهبری یعنی دادگاه ویژه روحانیت، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شدیداً ابراز نگرانی می‌کند و برای نخستین بار از تشکیل معاونت روحانیت و مرجعیت در وزارت اطلاعات دوران

علی فلاحیان با معاونت فردی به نام فلاح زاده خبر می‌دهد که دو وظیفه برایش تعریف شده است: یکی تخریب و حذف و تضعیف مراجع مستقل و متقد، دیگری مطرح کردن و جا انداختن مرجعیت مقام رهبری.

حداقل چهار نفر از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم آقایان مؤمن قمی، طاهری خرم‌آبادی، طاهر شمس و آذری قمی با مرجعیت آقای خامنه‌ای مخالف بوده‌اند. با وفات آیت‌الله اراکی در ۸ آذر ۱۳۷۳ و سفر هیأت سه نفره مقامات عالی سیاسی و نظامی (ولایتی، سردار رضائی و جواد لاریجانی) از تهران به قم و ملاقات با مراجع و علماء طی دو روز بعد از آن معاونت یاد شده وزارت اطلاعات حداقل یازده اجازه‌نامه اجتهاد و شهادت صلاحیت مرجعیت در قم و تبریز اخذ و منتشر می‌کند.

سه روز بعد از وفات آیت‌الله اراکی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اعلامیه مورخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ به امضای دبیر وقت جامعه آیت‌الله فاضل لنکرانی هفت نفر و جامعه روحانیت مبارز تهران سه نفر را از جمله آقای خامنه‌ای را به عنوان افراد واجد شرائط مرجعیت اعلام کردند.

بیانیه جامعه مدرسین به سه دلیل خلاف آئین‌نامه آن بوده بی‌اعتبار است: یک. حد نصاب رسمیت جلسات ۱۴ نفر بوده، در حالی که تنها ۷ نفر در این جلسه شرکت داشته‌اند. چند نفر هم در مخالفت جلسه را ترک کرده‌اند. دو. مصوبات باید به تأیید بیش از یک‌سوم تمام اعضای جامعه برسد. در حالی که حتی برخی رأی‌های تلفنی هم تکذیب شد. سه. در مسائل مهم مصوبات باید به تأیید کتبی بیش از نصف تمام اعضا برسد، در حالی که این مصوبه یک امضا بیشتر نداشته است!

مصطفی روحانی بدعتی در تاریخ شیعه محسوب می‌شود یکی به دلیل معرفی افراد حکومتی روحانی فاقد شرائط به عنوان مرجع تقليد، دیگر معرفی چند نفر محدود به عنوان مجتهدان واجد شرائط در حالی که چنین افرادی چندین برابر افراد اعلام شده بودند. سوم رویه

حوزه‌ها معرفی یک نفر اعلم برای رفع سردرگمی بوده نه معرفی چندین نفر بدون تعیین اعلم. این بیانیه‌ها بازتاب بسیار منفی در حوزه‌های علمیه داشت و دخالت قدرت سیاسی در امر مرجعیت تلقی شد.

د. در دو دهه آخر آذر در ارتباط با مرجعیت آقای خامنه‌ای دو نکته زیر قابل ذکر است:

معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات در آذر ۱۳۷۳ روزانه از ائمه جماعت شهرستان‌ها و نمایندگان خبرگان و دیگر مقامات روحانی گواهی تأیید صلاحیت آقای خامنه‌ای برای افتاء و مرجعیتأخذ و منتشر می‌کند. هجده مورد از این گواهی‌نامه‌ها در دست است که مهم‌ترین آن متعلق به آیت‌الله طاهری اصفهانی امام جماعت اصفهان است. ایشان به آیت‌الله متظری توضیح داده که این شهادت‌نامه با اصرار دادستان دادگاه ویژه روحانیت اصفهان صادر شده است. حتی آیت‌الله آذربی قمی هم با فشار اطلاعات با مقداری اما و اگر شهادت‌نامه نوشته است. به نظر آیت‌الله متظری با دخالت و فشار نهادهای امنیتی و قضائی امر مرجعیت تحمیلی و مبتذل شده است. تطمیع، تهدید و توهّم از جمله عوامل سه‌گانه صدور چنین گواهی‌های اجتهاد یا شهادت مرجعیت می‌تواند باشد.

جناب آقای خامنه‌ای در سخنرانی مورخ ۲۳ آذر ۱۳۷۳ اعلام می‌کند که از اعلام مرجعیتش اطلاع نداشته و اگر اطلاع می‌داشت از پخش آن جلوگیری می‌کرد. اسناد و شواهد متعددی بعلاوه روایات آیت‌الله مهدوی‌کنی، آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذربی قمی نشان می‌دهد که ایشان نه تنها خبر داشته بلکه از سال‌ها قبل برای آن برنامه‌ریزی کرده بود. ایشان به این دلیل که در خارج از کشور بار مرجعیت بر زمین مانده مرجعیت خارج از کشور را متواضعانه قبول می‌فرمایند. مرزهای جغرافیایی هیچ دخالتی در احکام شرعی تقلید ندارد. ایشان برخلاف ادعای خود به پرسش‌های شرعی ایرانیان پاسخ می‌دهد (یا به بیان صحیح به نام ایشان پاسخ می‌دهند) و وجوهات شرعی ایرانیان

را نیز به أحسن وجه أخذ می‌کند. ایشان در همین سخنرانی با کنایه أبلغ من التصریح آیت‌الله منتظری را چندبار به «خیانت» متهم می‌کند. ده روز بعد از سخنرانی رهبری در روزهای ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ مأموران لباس شخصی در پناه نیروهای امنیتی و انتظامی به درس آیت‌الله منتظری حمله می‌کنند، حسینیه را تخریب و با شعارهای زنده طلاب را به تعطیل درس تهدید می‌کنند. این حملات را معاونت روحانیت و مرجعیت وزارت اطلاعات سازمان داده بود. رساله «اجوبة الاستفتائات» در اواخر ۱۳۷۳ منتشر می‌شود. تناظرها موجود در این رساله از جمله در بحث ولایت‌فقیه و خمس از ادله عدم اجتهاد مفتی آن است.

### باب دوم. ریشه‌یابی محدودیت‌های آیت‌الله آذری قمی

آیت‌الله آذری قمی از حوالی سال ۱۳۷۳ به تدریج شروع به بازنگری در افکار و موضع خود می‌کند و طی حدود یک‌سال متحول می‌شود. این تغییرات ناگهانی رخ نداده است. اینکه بزرگترین توجیه‌گر ولایت مطلقه فقیه در خط اول مخالفت با ولی‌فقیه قرار گیرد اتفاق ساده‌ای نیست. چه علت یا چه عواملی باعث این تحول در آذری شد؟ «بعضی می‌گویند تمام فتنه‌گری‌های من به خاطر ممنوعیت رساله یا مبلغ پولی است که ماهانه معظم‌له برای خانواده‌های شهدا، فقرا، سادات یا هزینه‌های دفتر می‌دادند می‌باشد، آیا این مشکل را با اجازه چاپ رساله یا پرداخت مبلغ فوق نمی‌توان حل کرد و به چنین فضیحتی تن در نداد؟! من این دو جهت را جدأً تکذیب می‌کنم.»<sup>۱</sup>

#### بررسی

یک. غیرقابل انکار است که به رساله علمیه آذری که برای یک مجتهد اهمیت طراز اول هویتی دارد مجوز نداده بودند. مقرری ماهانه او را نیز قطع کرده بودند.

دو. آذری وقوع این دو امر را انکار نمی‌کند، اما اینکه این دو امر علت مخالفت او

۱. نامه به هاشمی‌رفسنجانی مورخ آذر ۱۳۷۶.

بوده باشد را تکذیب می‌کند. اتفاقاً نتیجه تحقیق من نیز به همین جا می‌رسد که به دلیل مهم‌تری از انتشار رساله او جلوگیری شده و مقرری ماهانه او قطع شده است. سه. آن دلیل مهم‌تر که علت عدم مجوز انتشار رساله و قطع مقرری ماهانه بوده چیزی جز مخالفت آذری با مرجعیت رهبری نبوده است.

**چهار.** در دوران حصر آذری این شایعه توسط همفکران سابق و مدافعان ولایت فقیه و مأموران جمهوری اسلامی به شدت پخش شد که دو علت اصلی مخالفت وی قطع مقرری ماهانه و جلوگیری از سودای مرجعیت وی از طریق انتشار رساله‌اش بوده است. آنچانکه خواهد آمد علت دوم (سودای مرجعیت) در برخی روزنامه‌های روز سرکوب صریحاً عنوان شد.

در اینجا طی چند محور علل و عوامل مخالفت و تحول فکری آذری بررسی می‌شود.

#### الف. قطع مقرری ماهانه

مقرری ماهانه دفتر آذری (مشهور به هزینه چای!) از ابتدای رهبری جناب آقای خامنه‌ای تا پائیز ۱۳۷۶ پرداخت شده است. آنچنان که خواهد آمد دفتر آذری پس از پخش نامه سرگشاده‌اش به رئیس جمهور خاتمی و دو اعلامیه شدیدالحن جامعه مدرسین علیه وی با حرکت خودجوش! طلاب مدافع ولایت‌فقیه تحریب، غارت و تصرف شد و چند روز بعد نیز در حرکت خودجوش! دیگری آذری در خانه محصور گشت. بر اساس اظهار دختر بزرگ آن مرحوم این مقرری اواخر پائیز ۱۳۷۶ قطع شد. به گفته دخترش «زندگی قبل و بعد از انقلاب آذری تفاوت چندانی نداشت. هزینه زندگی اش از انتشارات دارالعلم تأمین می‌شد. به گفته خودشان: حتی در زمان نمایندگی مجلس و دادستانی حقوقی دریافت نکردم». حتی در دوران سرسپردگی اش به ولایت برخلاف دیگر مدافعان سینه‌چاک ولایت مطلقه فقیه برای خود چیزی ذخیره نکرد، و همین دلیل سلامت اقتصادی او بود.

آذری تنها کسی نبود که به دفتر وی مقرری پرداخت می‌شد. آقای خامنه‌ای به کلیه اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، برخی از علمای قم و دیگر بlad مقرری پرداخت می‌کرد. این مقرری‌ها یکسان نبود، ظاهراً آذری در ته جدول قرار داشته است. برای برخی مدرسین مؤسسه پژوهشی با کلیه هزینه‌های جاریشان قبل شده است. اگر این بریز و پاش‌ها شفاف و مطابق قانون انجام شده بود مشکلی نبود، اما با پول بیت‌المال بدون هرگونه نظارت و حسابرسی و نسبت پرداخت‌ها با ترویج شخصی رهبر و دوری و نزدیکی با او قابل مناقشه است. مدرسان حوزه همانند اساتید دانشگاه حق دارند در قبال خدمات علمی در سن کهولت حقوق بازنیستگی دریافت کنند. این حق امثال آذری بود، نه امتیازی برای کسی. اما تا زمانی که آذری از رهبری حمایت می‌کند و از تعطیل توحید عملی توسط ولایت مطلقه و مجزی نبودن پرداخت وجوهات شرعیه به غیر ولی فقيه داد سخن می‌دهد، او را اکرام کردن، و به مجردی که وی لب به انتقاد علنی می‌گشاید مقرری را قطع کردن، این عین ترویج امیال شخصی با بیت‌المال است.

قطع مقرری ماهانه معلوم مخالفخوانی آذری بود نه علت آن. آذری دو سال قبل از قطع مقرری مخالفت خود را آغاز کرده بود. بنابراین قطعاً این امر علت مخالفت و تحول فکری او نبوده است. اگر پرداخت‌های مقام رهبری به علما به دلیل استحقاق علمی و حقوق ایشان بوده علی القاعده هیچ نسبتی با موافقت و مخالفت ایشان با رهبری نباید داشته باشد؛ و اگر این پرداخت‌ها چیزی از قبیل صلة ملوکانه یا هدایای همایونی بوده پرداخت آنها از بیت‌المال و وجهه شرعی با کدام مستند قانونی یا شرعی صورت می‌گرفته است؟ و از همه تلختر آیا در زمان حکومت امام علی (ع) جیره احدی از مخالفان حتی مسلح و برانداز ایشان از بیت‌المال قطع شد؟ آقای خامنه‌ای متقد خود آذری را در حصر علاوه بر حبس محاصره اقتصادی هم کرد. این رویه جاری ایشان نسبت به کلیه منتقدان رهبری و مخالفان قانونی نظام است.

### ب. اجتناب روزنامه رسالت از انتشار مقالات صاحب امتیازش

در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۷۳ روزنامه رسالت نوشت: «مقالات تحقیقی آیت‌الله آذری قمی در مورد ولایت‌فقیه فصل ارزنده‌ای از کار روزنامه رسالت است.» بعد از آن روزنامه رسالت به تدریج از انتشار مقالات آذری قمی امتناع می‌کند! آذری با اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای توسط جامعه مدرسین مخالفت کرده بود و از آن تاریخ نوشته‌هاش رنگ و بوی دیگری گرفته بود. همکران سابقش در روزنامه رسالت آقای خامنه‌ای و دنیای او را بر آذری و لوازم دشوار مواضع او ترجیح دادند.

آذری در این زمینه در مصاحبه‌ای<sup>۱</sup> می‌گوید: «تا آن موقع که در زمان امام (ره) مقاله می‌نوشتم، خوب این آقایان ما را خیلی تاقچه‌بالا می‌گذاشتند، اما بعد از وفات امام یک برده‌ای از زمان هم چون نیاز بود که راجع به ولایت‌فقیه و راجع به آقای خامنه‌ای در ذهن‌ها بود، ما قلم‌فرسایی می‌کردیم، و خیلی هم به ما علاقه‌مند بودند و وجود ما را ضروری و لازم می‌دانستند و رسالت اصلاً بدون ما نمی‌چرخید.» او به عنوان نخستین اختلافاتش با روزنامه رسالت به حمایتش از سیاست‌های هاشمی‌رفسنجانی اشاره می‌کند، در عین اینکه با رویکرد اقتصادی وی موافق نبود «از آن موقع بعضی مطالب ما را این آقایان نمی‌نوشتند.»

او حتی در سفر حج به محمدی‌گلپایگانی رئیس دفتر رهبری شکایت می‌کند: «به آقای خامنه‌ای بگو ما ناراحتیم و هدف و انگیزه ما از تأسیس روزنامه رسالت این بود که حرفاًیمان را بزنیم و به وظیفه خودمان در مقابل انقلاب عمل کنیم، با اینکه من صاحب امتیاز هستم و باید حق من را رعایت بکنند، اما به من ظلم می‌کنند، من نزد خدا خودم را مسئول می‌دانم که بعضی حرف‌ها را بزنم و اینها مصلحت خودشان را در نظر می‌گرفتند و می‌گفتند نخیر.» بعد از اینکه زور آذری به همکارانش در رسالت نمی‌رسد به تکاپو می‌افتد که نامش به عنوان صاحب امتیاز حذف شود تا مواضعی که مورد تأیید

۱. هفته‌نامه عmad، شماره ۱۲۲، آبان ۱۳۷۴.

وی نیست به وی نسبت داده نشود. بالآخره با دخالت وزارت ارشاد اسم آذربایجانی روزنامه حذف شد.

«این نگرانی ما همین‌طور دنبال شد و ما هر وقت اقتضا می‌کرد و احساس وظیفه می‌کردیم یک مقاله‌ای می‌نوشتیم، حالا یا با اشاره یا بی‌اشاره» از جمله مقالات آذربایجانی که در رسالت منتشر نمی‌شود مقالاتی است که وی در جریان قضیه سلمان رشدی در نقد آراء آقایان محمدجواد حجتی‌کرمانی و محمدجواد لاریجانی نوشته است. «همین فرق بین فتوا و حکم و چهره کریه را جواب دادیم. اما اینها را چاپ نکردند، ای کاش می‌گفتند به چه دلیلی چاپ نمی‌کنند». آذربایجانی تصمیم می‌گیرد مقالاتش را به دیگر روزنامه‌ها بفرستد. «ما مقاله‌ای نوشتم در رد این موضوع و برای سلام فرستادیم و آنها چاپ کردند<sup>۱</sup>، بعد این آقایان در صدد برآمدند که بواسطه قهر ما با روزنامه رسالت و ارسال مقاله به روزنامه سلام یک واکنش منفی در جامعه برای ما ایجاد کنند. یک چیزهایی تهیه کردند که آذربایجانی چنین است و آذربایجانی قمی ضد انقلاب شده است». او در انتهای مصاحبه‌اش می‌گوید: «من می‌نوشتم ولی چاپ نمی‌کردند، از آن طرف هم اگر خودشان مرتب مرجعیت آقای خامنه‌ای را تبلیغ می‌کنند برای این است که فکر می‌کنند که به نفع سیاست‌شان است و به نفع روزنامه‌شان است و به نفع انتخاباتشان است<sup>۲</sup>».

«چرا شما باعث شدید که من به روزنامه‌های دیگر متولّ شوم؟... هشت سال روزنامه رسالت حق مرا تضییع کرده و به من جفا کرده...»<sup>۳</sup>

«رفقای خودمان در روزنامه رسالت... آنها به ما نارو زدند، به این معنی که آن موقع که می‌گفتیم ولایت‌فقیه می‌گفتند به و چه چه، خیلی حرف‌های خوبی می‌زنی. اما حالا که می‌گوئیم ولی‌فقیه نباید در کار مرجعیت دخالت کند می‌گویند تو منحرف و

۱. مقاله «بیچاره فقه» به قلم آذربایجانی روزنامه سلام ۲۰ شهریور ۱۳۷۴.

۲. مصاحبه با هفته‌نامه عmad، شماره ۱۲۲، آبان ۱۳۷۴.

۳. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت آبان ۱۳۷۴.

ضد انقلاب شده‌ای و صلاح نیست دخالت بکنی.»<sup>۱</sup>

آذری از یاد برده است که قبلاً گفته بود: «درباره تحمل و سعه صدر معتقدم مسئله‌ای که واقعاً قابل تحمل نیست عدم تبعیت از ولایت‌فقیه است. اگر به اصل ولایت فقیه واقعاً و به طور جدی متعبد باشند در بقیه اش آزادند...»<sup>۲</sup> ممنوع‌القلم شدن در روزنامه رسالت معلول مخالف‌خوانی آذری بود نه علت آن. آذری از زمانی که با مرجعیت آقای خامنه‌ای مخالفت کرد، روزنامه رسالت مقالاتش را منتشر نکرد.

#### ج. ممانعت از انتشار رسالت

رساله علمیه آذری از پائیز ۱۳۷۳ جهتأخذ مجوز در وزارت ارشاد متوقف شده بود. برای کسی که در راه تبیین ولایت مطلقه فقیه بیش از همه مایه گذاشته بود اکنون بسیار باور نکردنی بود که همان رژیم ولایت مطلقه فقیه به او مجوز انتشار ندهد. آیت‌الله آذری قمی از حوالی سال ۷۲ خود را در پاره‌ای ابواب فقهی صاحب‌نظر طراز اول می‌دانست، و از اینکه از انتشار فتاوایش جلوگیری کرده‌اند بسیار خشمگین بود: «امروز لازم می‌دانم در بسیاری از مسائل که اتفاقاً در رساله‌های فعلی موجود نیست ضرورت دارد که از من تقليد شود خصوصاً مسائل اقتصادی و قضائی و اجتماعی نظام. امروز جلوگیری از چاپ رساله یادآور انکیزسیون قرون‌وسطی آن هم درباره مرجعیت می‌باشد.»<sup>۳</sup>

وی در همین زمینه خطاب به جامعه مدرسین می‌نویسد: «من از خودم مثال می‌زنم کسی که از سال ۲۰ در همه نهضت‌های دینی شرکت فعال داشته و اکنون با کیفر سن و مرض و قریب ۸۰ جلد کتاب که اکثراً مربوط به حکومت اسلامی و فقه و مسائل

۱. مصاحبه با روزنامه سلام، مهر ۱۳۷۴، ص ۱۱ جزو، این عبارت در روزنامه سلام درج نشده است.

۲. مجله سفیر شماره ۲ به نقل از حمید قزوینی، همشهری، ۱۳۸۱.

۳. نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت ۹ آبان ۱۳۷۴.

مختلف آن است به جرم حق‌گویی و دفاع از اسلام و مصالح نظام مورد بی‌مهری مقام رهبری و شما آقایان محترم قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

او برای بار سوم در این زمینه به هاشمی‌رفسنجانی شکایت می‌کند: «به جناب عالی و مقام معظم رهبری مکرراً تذکراتی داده‌ام ولی هرگز با روی خوش مواجه نشده‌ام بلکه رساله علمیه‌ای که درباره حکومت اسلامی و احکام حکومتی نوشته‌ام گرفتار ممیزی ارشاد و مشتی که به اعتراف خودشان علم و سواد ممیزی رساله مرا نداشت‌هاند شده است!»<sup>۲</sup>

آذری قمی برای چهارمین بار در نامه سرگشاده به خاتمی رئیس جمهور می‌نویسد: «ممیزی وزارت ارشاد [دوران هاشمی] نوشته به سه علت از چاپ رساله واستفتائات شما جلوگیری می‌شود:

۱. اینکه شما نوشته‌اید آیت‌الله بهجهت اعلم است، و معنایش این است که آقای خامنه‌ای برترین نیست.

۲. شرایطی که برای رهبری ذکر کرده‌اید توهین به مقام معظم رهبری است.

۳. مطلب سومی که آب پاکی را روی دست من ریخته این است که رساله شما مسائل حکومتی است، چنانچه مسائل حکومتی رساله آیت‌الله متظری حذف شده است».<sup>۳</sup>

وی برای پنجمین بار در دومین نامه تفصیلی به هاشمی‌رفسنجانی می‌نویسد: «امروز خود را در مسائل حکومتی بویژه مسائل اقتصادی اعلم می‌دانم.... پس از تصویب مرجعیت مقام رهبری و قبول ایشان لازم دیدم که اجازه دهم مرجعیت مرا اعلام کنم که به مسائل و نظرات اقتصادی من که نظرات امام است اعتنا شود که متأسفانه اجازه

۱. نامه مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۷۶ به جامعه مدرسین.

۲. نامه مورخ ۲ مرداد ۱۳۷۶ به هاشمی‌رفسنجانی.

۳. نامه ۵ آبان ۷۶ به خاتمی.

چاپ رساله هم داده نشد.»<sup>۱</sup>

راستی چرا نظام به رساله علمیه آذربی اجازه انتشار نداد؟ این رساله حاوی ۲۳۱ مسئله درباره تقليد، مرجعیت و رهبری است و منعکس‌کننده آراء آذربی در دوران سرسپردگی به ولایت است. وی در این رساله تعلیقات خود را بر باب اجتهداد و تقليد العروة الوثقی و تحریرالوسیله را با افزایش فراوان به فارسی نوشته است. برای اينکه سطح تحمل نظام ولایت مطلقه فقیه و نیز آراء آذربی در آن زمان واضح‌تر شود مسائلی را از رساله علمیه آذربی که مجوز انتشار نگرفت عیناً نقل می‌کنم:

مسئله ۲۷- شرط اعلمیت، درمورد مرجعیت تقليد و قاضی و رهبر معتبر است.

مسئله ۴۸- امور زیر، از عواملی می‌باشند که موجب سقوط عدالت مرجعیت تقليد یک مجتهد می‌شود، و با تحقق هر یک از این امور، مقلدین می‌بایست به مرجع تقليد اعلم بعدی مراجعت بکنند، و بقا بر تقليد از آن جایز نمی‌باشد واعمالشان نیز غیرمقبول است و می‌بایست اعاده و قضا بنمایند....

ج - انجام اموری که منافات با عادات و قوانین اجتماعی مورد قبول شرع دارد.

د - مخالفت عمدى عملی و قولی با قوانین اسلامی در زمان حاکمیت فقیه اگر چه ولایت فقیه را قبول نداشته باشد.

ه - مخالفت با اصل ولایت فقیه و مصدق آن نه فروع و شاخه‌های آن مثل مطلقه بودن آن.

و - معارضه و عناد با نظام مقدس جمهوری اسلامی....

ن - تلاش برای دست‌یابی به مقام مرجعیت به هر نحو که باشد چاپ رساله، دعوت به تقليد از خود، گرفتن وجهه شرعیه که باید صرف ترویج اسلام و خاندان فقیر اهل‌بیت رسالت شود در راه نیل به مقام مرجعیت هزینه کردن و هر چه مصدق تلاش برای رسیدن به مقام و دنیا محسوب گردد، گرچه خود را اعلم بداند.

۱. نامه آذر ۱۳۷۶ به هاشمی‌رفسنجانی.

مسئله ۱۰۸- در تشخیص موضوعات و مصاديق تقلید جایز نمی باشد، ولی حکم ولی فقیه به ثبوت یا نفی آنها واجب الاتباع است.

مسئله ۱۰۹- در امور تخصصی، تقلید زمانی صحیح می باشد که حقیقت آن موضوع توسط کارشناسان مربوطه، برای مجتهد تبیین گردیده باشد و در قالب حکم ولی فقیه درآید.

مسئله ۱۱۰- تقلید از نظریات مرجع تقلید، علاوه بر اینکه در محدوده افعال شخصی مکلفین می باشد در امور دیگر (هنری، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و ...) نیز شامل می باشد ولی این مسایل باید در قالب حکم ولی فقیه و قوانین کشور اسلامی درآید تا اطاعت‌ش واجب باشد.

مسئله ۱۱۱- در زمان ولایت‌فقیه عادل، در مسایلی که به نحوی با جامعه و نظام اسلامی ارتباط پیدا می کند - اعم از افعال شخصی و اجتماعی - در مرحله اول همه باید از نظریات ولی فقیه و نظام اسلامی و قوانین آن که مورد تصویب نهایی فقهای جامع الشرایط قرار می گیرد تبعیت نمایند و تقلید از مرجع تقلید در این موارد جایز نمی باشد (تفصیل این مسایل بعداً ذکر می شود).

مسئله ۱۱۲- کسانی که معارضه با نظام اسلامی به رهبری فقیه عادل بنمایند چه قبل از مرجعیت آنها باشد و یا زمان مرجعیت‌شان باشد [تقلید از آنها جایز نیست].

مسئله ۱۱۳- احکام ولی فقیه اعم از اینکه به صورت قانون مصوب درآمده باشد یا نه، قابل نقض به فتوای مرجع تقلید نمی باشد، و باید عمل به آن را بر فتوا مقدم دانست و حتی مرجع تقلید هم باید آن حکم را اطاعت کند گرچه با فتواش مخالف باشد.

مسئله ۱۱۴- علاوه بر تبعیت و تقلید مرجع تقلید از قوانین نظام جمهوری اسلامی در امور شخصیه، می بایست در مسایل مهم نظام مقدس تشیع و... علاوه بر تبعیت شخصی، مطابق حرکت کلی نظام نظر بدهد و تأیید قوی بنماید و مخالفت با دستورات اجرم و حرام می باشد (مانند مسائل دفاع مسلمین از کیان مملکت اسلامی و...)

مسئله ۱۳۶- فتواهایی که صدور آن به نحوی منجر به ضعف نظام می‌گردد و یا موجب هرج و مرج وتضعیف ارگان رهبری و... می‌گردد، می‌بایست به هیچ وجهی مطرح نگردد (مانند حرمت نماز جمعه، عدم شرکت در سربازی، عدم پرداخت مالیات و...).

مسئله ۱۳۷- مجتهد و مرجع تقلید که به عنوان یکی از اعضای امت اسلامی به شمار می‌آید، در زمان حاکمیت و بسط ید فقهی، وی همانند بقیه مردم می‌بایست تحت شمول و مقررات و قوانین و أوامر نظام اسلامی باشد و تخطی از آنها به دلیل مخالفت اجتهادش با آن جایز نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۸- اگر مجتهدی در رهبری کشور اعلم باشد و مجتهد دیگر در مسائل فقهی، اولی به عنوان رهبر انتخاب و دیگری به عنوان مرجع تقلید انتخاب می‌گردد.<sup>۱</sup> تأمل در مسائل فوق نشان می‌دهد که آذربای خداکثراً ترین تلقی از ولایت مطلقه فقیه را در این رساله ارائه کرده است. مشکل ممیزان ولایت فقیه در انتشار این رساله علمیه یک چیز بیشتر نیست و آن قائل بودن آذربای به شرط اعلمیت فقهی برای مرجع تقلید است. مطابق این رساله جناب آقای خامنه‌ای صلاحیت مرجعیت ندارد، چراکه یقیناً از دید آذربای اعلم فقهی نیست. با این همه امتیازی که در این رساله به ولی فقیه داده شده که تحقیقاً احدي در تاریخ تشیع برای وی قائل نشده این کتاب مجوز انتشار نمی‌یابد. زمان درخواست انتشار این کتاب دقیقاً زمانی است که جناب آقای خامنه‌ای برای مرجعیت داخل علاوه بر خارج خیز برداشته و اجازه انتشار آن خلاف چنین مقصودی بوده است. اینکه مسئله‌ای به این حد از جزئیت در رساله فوق مانع از انتشار آن شود نشان از سطح تحمل بسیار نازل نظام در این حوزه می‌دهد. اگر چنین کتابی با این حد از حمایت بی‌دریغ از رهبری و نظریه ولایت مطلقه فقیه اجازه انتشار نمی‌گیرد وای به حال کتاب‌های دیگر.

۱. رساله علمیه، جلد اول: تقلید، مرجعیت و رهبری، پائیز ۱۳۷۳، ممنوع الانتشار.

به هر حال مسئله عدم مجوز انتشار رساله تأثیر فراوانی در بیدار شدن آذربی از خواب غفلت شش هفت ساله داشته، اما علت اصلی مخالفخوانی و تحول فکری وی نبوده است. این مسئله خود معلول مسئله بزرگتری بوده است. مسئله اصلی تغییر منظر آذربی نسبت به مرجعیت رهبری بوده است. اعلمیت فقهی شرط مرجعیت است و آقای خامنه‌ای هرگز چنین صلاحیتی ندارد. این نکته جرقه بر خرم من باروت و جدان آذربی زد. آذربی به تدریج حذف شد، تحقیر شد، به او بی توجهی شد، به مناقشات اش عنایت نشد، از مرجعیتش ممانعت شد، در حالی که همدرسان او مراجع بالفعل آن دوره بودند، و از همه تلخ تر کسی ادعای مرجعیت کرده بود که ادعایش قلم بطلان بر تاریخ فقه و اصول تشیع می‌کشید، جایی که خط قرمز آذربی بود. مصلحت نظام هم نمی‌توانست در این زمینه معجزه کند. آذربی تغییر کرد. او در سازمان فکری خود تجدیدنظر کرد و از «آذربی متقدم» به «آذربی متاخر» تغییر عقیده داد. آذربی مدافعانه ولی‌فقیه و ولایت‌فقیه متوقف شد. «آذربی متاخر» متولد شد. اما نظام ولایت‌فقیه با «آذربی متاخر» چه کرد؟ این بحثی است که در بخش دوم تشریح خواهد شد، انشاء الله.

#### نتیجه

آیت الله آذربی قمی بعد از وفات آیات گلپایگانی و ارakkی رساله نوشت، در مسائل حکومتی، اقتصادی و اجتماعی خود را اعلم می‌دانسته و ادعای مرجعیت داشته است. هم دوره‌های او در آن زمان مرجع بالفعل بوده‌اند. اما مقامات حکومتی به دلایلی واهمی از انتشار رساله آقای آذربی قمی جلوگیری کرده بودند. وی برای رفع توقیف رساله‌اش - آنچنان که خواهد آمد - دست به دامان رهبری هم می‌شود، اما ایشان پاسخ می‌دهد در کار مقامات اجرایی دخالت نمی‌کند! روزنامه رسالت از دهه سوم دی ۱۳۷۳ بتدریج از انتشار یادداشت‌های مؤسس و صاحب امتیاز خود امتناع کرده است. کوشش‌های وی برای رفع توقیف از انتشار رساله‌اش نیز به جایی نرسید. این تضییقات دلیلی جز این نداشته که بعد از بیانیه جامعه مدرسین درباره مرجعیت آقای خامنه‌ای

آذربای مسئله‌دار شده بود و احساس کرده بود اگر در سیاست مصلحت ملاک و مدار است، قرار نبود مرجعیت و دیانت نیز چنین باشد. قطع مقرری که در پائیز ۷۶ اتفاق افتاده دلیل تغییر عقیده آذربای در سال‌های ۷۳ و ۷۴ نبوده است. عامل اصلی تحول فکری آذربای ادعای مرجعیت رهبری است که به نظر وی یقیناً اعلم نبوده و فاقد حداقل شرائط مرجعیت بوده است.



بخش دوم

آذری متأخر



این بخش شامل چهار فصل است. در نخستین فصل سلب مرجعیت و ولایت آقای خامنه‌ای به روایت آذری قمی بحث می‌شود. در دومین فصل فاجعه ۲۸ آبان ۷۶ قم از منظرهای مختلف روایت می‌شود. سومین فصل مقاومت در حصر پانزده ماهه است. آخرین فصل مرگ مظلومانه نام دارد.

درباره نامه‌ها و بیانیه‌های آیت‌الله آذری قمی که منبع اصلی فصول پنجم و هفتم است نکاتی یادکردنی است: اولاً اکثر این نامه‌ها تاکنون مطلقاً منتشر نشده است. این مطالب با امضای آن مرحوم، بسیاری از آنها با دست خط وی و اندکی تایپ شده است. امیدوارم امکان انتشار متن کامل این نامه‌ها و بیانیه‌ها در آینده فراهم شود. ثانیاً شیوه نگارش وی الکلام یجرّ الکلام است، به لحاظ ادبی نیازمند ویرایش و به لحاظ نظم و ترتیب نیازمند ویرایش فنی و حذف مكررات است. برای گزارشی موجز، جامع و امانت‌دارانه چندین نوبت آنها را خوانده و فیش‌برداری کرده‌ام. آنچه در این دو فصل خواهد آمد بی‌کم و کاست اهم آراء آذری است. کلیه ابتکارات و نوآوری‌های جسورانه وی عیناً روایت شده است.



## فصل پنجم

### سلب مرجعیت و ولایت آقای خامنه‌ای

این فصل دربردارنده اظهارنظرهای آیت‌الله آذری قمی از مهر ۱۳۷۴ تا ۲۸ آبان ۱۳۷۶ (آغاز حصر) است. در حقیقت این فصل معرف اصلی آذری متأخر است. مطالب این فصل در ضمن نه قسمت گزارش می‌شود:

قسمت اول: اعلام لزوم اعلمیت فقهی ولی امر مسلمین در مصاحبه با سلام

قسمت دوم: نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای در نامه سرگشاده به بنیاد رسالت

قسمت سوم: سه نامه در انتقاد شدید از جامعه مدرسین و وزارت اطلاعات

قسمت چهارم: نامه سرگشاده به رئیس جمهور خاتمی

قسمت پنجم: اعلامیه‌های جامعه مدرسین و تعطیل درس آذری در فیضیه

قسمت ششم: اعتراض آذری قمی به حمله مهاجمین و تعطیل درسشن

قسمت هفتم: سودای مرجعیت اعلای رهبری و سخنرانی ۱۳ رجب آیت‌الله

منتظری

قسمت هشتم: اعلام منعزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت از سوی

آذری

قسمت نهم: خدشه در توجیهات سپاه برای ممنوعیت ورود آذری به فیضیه

قسمت اول: اعلام لزوم اعلمیت فقهی ولی امر مسلمین در مصاحبه با سلام

دفتر آیت‌الله آذری قمی مصاحبه‌ای با وی در مهر ۱۳۷۴ ترتیب داد، روزنامه رسالت

حاضر نشد این مصاحبه را منتشر کند. آذری متن این مصاحبه را به روزنامه سلام فرستاد. سلام با این توضیح قسمت اول آن را با عنوان گفت و گو با آیت الله آذری قمی: حوزه‌های علمی، نیازها و مقتضیات زمان در تاریخ ۳ آبان ۱۳۷۴ منتشر کرد: «لازم به ذکر است که این مصاحبه با اندکی تأخیر درج می‌شود، که علت آن وجود اشکالاتی در فحوا و مضامین عبارات و اظهارات بوده که با مراجعة مجدد به ایشان اصلاح گردیده است». سلام علاوه بر اصلاحات فوق الذکر برخی تیزی‌های سیاسی اظهارات آذری را نیز حذف کرده تا روزنامه امکان انتشار داشته باشد. قسمت دوم مصاحبه در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۷۴ با عنوان مشابه و قسمت سوم با عنوان گفت و گو با آیت الله آذری قمی در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۷۴ منتشر می‌شود. دفتر آیت الله آذری متن مصاحبه (قبل از ویرایش‌های سلام) را با عنوان «مصطفی روزنامه سلام با حضرت آیت‌الله العظمی آذری قمی» در ۲۴ صفحه تکثیر و پخش کرد. این مصاحبه نخستین سند تولد آذری متأخر است.

این عبارات مهم آذری در سلام برجسته شده است: «با کمال صراحت می‌گوییم که علیرغم ضرورت انطباق قوانین جاری با فقه اسلامی، فقه موجود پاسخ‌گوی نیازهای جامعه بعد از انقلاب نخواهد بود. من قبلًا تفکیک رهبری و مرجعیت را پذیرفته بودم، ولی الان می‌گوییم باید اعلم در فقه ولی امر مسلمین باشد، النهایه فردی که توان اجرا داشته باشد باید معاون یا منصوب او باشد، و خود به حکم او تن دهد.»<sup>۱</sup>

این قسمت مصاحبه در سلام درج نشده است: «من شنیده‌ام یکی از بزرگان [مقام رهبری] فتوا داده که دولت می‌تواند ربا بخورد، و رئیس‌جمهور محترم [هاشمی رفسنجانی] به ایشان فرموده‌اند چه خوب است که شما دنبال فتوای خود را بگیرید. فایده‌ای که برای مرجعیت معظم له [آقای خامنه‌ای] ذکر می‌شود مغالطه‌ای بیش نیست.... ما به طرفداران مرجعیت ایشان حتی دوستان در [روزنامه] رسالت توصیه

۱. سلام، ۱۰ آبان ۱۳۷۴.

می‌کنیم به کتاب‌های فقهی امام و اجتهاد و تقليد حقیر مراجعه کنند، اگر حداقل برایشان شک پیدا شد، احتیاط کنند، هم خود از اعلم تقليد کنند و هم مردم جهان و ایران را وادار کنند.

به نظر من جامعهٔ مدرسین و روحانیت مبارز و بعضی از سیاسیون [در معرفی آقای خامنه‌ای به مرجعیت در آذر ۱۳۷۳] گناه بزرگی مرتکب شده‌اند که باید روز قیامت پاسخ‌گوی آن باشند. من به وظیفهٔ شرعی خود عمل می‌کنم و برای همهٔ پیامدهای اطلاعاتی آن حتی قتل آمده‌ام.<sup>۱</sup> بیش از این لازم نمی‌دانم مطلب را تعقیب کنم. اگر حزب‌الله لازم بداند، دربارهٔ من نفرین کنند، بلکه به مقصد غیرالله خود برسد.<sup>۲</sup>

#### بررسی

یک. برای نخستین بار نظریهٔ آذربی مبنی بر ولایت مرجع اعلم و رهبری فردی که توان اجرایی داشته باشد به عنوان معاون یا منصوب او در روزنامهٔ سلام (۱۰ آبان ۱۳۷۴) منتشر می‌شود. معنی این نظریهٔ نفی ولایت و مرجعیت آقای خامنه‌ای به دلیل فقدان شرط اعلمیت فقهی و ولایت مرجع اعلم که در آن زمان به نظر آذربی آیت‌الله بهجهت است می‌باشد. مطابق این نظریهٔ رهبری آقای خامنه‌ای تنها با اذن یا نصب مرجع اعلم مشروع می‌شود.

دو. آذربی اعلام مرجعیت مقام رهبری را مغالطه و گناه بزرگ اعلام می‌کند. مراد وی از مغالطه کاربرد مصلحت نظام در امر مرجعیت است.

سه. وی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم و جامعهٔ روحانیت مبارز تهران و برخی سیاسیون را که در اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای پیشقدم بودند مرتکبان گناه بزرگ اعلام می‌کند که باید در قیامت پاسخ‌گو باشند.

چهار. آذربی مخالفت با مرجعیت فرد قادر صلاحیت را عمل به وظیفهٔ شرعی خود

۱. این نکتهٔ مهم (قتل به دلیل ابراز عقاید مخالف) در فصل آخر پرمعنی‌تر خواهد شد.

۲. جزویه مصالجه با روزنامه سلام، مهر ۱۳۷۴، ص ۲۴-۲۳.

اعلام می‌کند.

پنج. آذری نیک می‌داند که نظام با متقدان رهبری چقدر خشن و بی‌گذشت رفتار می‌کند، لذا در همان اول کار می‌گوید: «برای همه پیامدهای اطلاعاتی آن حتی قتل آماده‌ام. بیش از این لازم نمی‌دانم مطلب را تعقیب کنم.»

**قسمت دوم: نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای در نامه سرگشاده به بنیاد رسالت**  
 دومین سندی که تولد «آذری متأخر» را نشان می‌دهد، نامه ۲۸ صفحه‌ای تایپ شده در تاریخ ۹ آبان ۱۳۷۴ در پاسخ به آقای شمیرانی از اعضای بنیاد رسالت خطاب به کل بنیاد است. بنیاد رسالت ناشر روزنامه رسالت بوده، روزنامه‌ای که آذری قمی صاحب امتیاز آن بوده و از دی ۱۳۷۳ به تدریج از انتشار یادداشت‌های وی امتناع کرده است! این نامه سرگشاده البته هیچ‌جا امکان انتشار نیافته، و در حد وسع نویسنده نزد دوستان و آشنايان پخش شده است. در این نامه حداقل پنج محور به چشم می‌خورد:

#### الف. قبول اصل ولایت مطلقه فقیه

«حقیر از نظر کلی ولایت مطلقه فقیه را قبول دارم.... من با جرأت می‌گویم که کسی را در میان بزرگان اعم از مراجع فعلی... جز خود قائل به ولایت مطلقه فقیه سراغ ندارم.»(ص<sup>۳</sup>)

«در جزوه کوچکی در پاسخ معتبرضین به خود در مسجد سه راه بازار... در آن مرجعیت آیت الله خامنه‌ای را به استناد ولایت‌فقیه مورد تأیید قرار داده‌ام.... اطلاعات.... مانع چاپ آن و یک جزوء دیگر تحت عنوان منشور مرجعیت شدند. من از مقام معظم رهبری می‌خواهم که این دو جزو<sup>۱</sup> را از من مطالبه کنند و ببینند که آیا ولایت و حتی یک درجه از مرجعیت معظم‌له را کسی از طرفداران مرجعیت خود به این دقت و

---

۱. این دو جزو را من در اختیار ندارم. ظاهراً تاریخ نگارش آنها حوالی ۷۲ و ۷۳ در اوآخر دوران آذری متقدم است.

متانت اثبات کرده است؟ (ص ۳) «... وجوه [شرعی] را اثبات کرده‌ام که باید به رهبری بدھند...» (ص ۲۴)

#### ب. قبول مصدقاق ولایت فقیه

«تا کنون حتی یک لحظه در ولایت فعلی ایشان [آقای خامنه‌ای] شک و تردید نداشته‌ام.» (ص ۴) «ولایت مقام معظم رهبری مصوب قانون اساسی و خبرگان رهبری و حضرت امام راحل قدس سرہ و نظر مقدس ایشان دائر به تفکیک رهبری و مرجعیت است نه نظر فقهی خاص من... من نظر خود را در همین مجلسی که معظم‌له را انتخاب نمود گفتم ولی مورد قبول واقع نشد، من هم تن به همان نظریه امام راحل دادم و جداً و خالصاً و مخلصاً از نظر حضرت امام دفاع کرده و می‌کنم.... ۱۵ ماه است در خطبه دوم نماز جمعه خواه پس از ذکر ائمه (ع) گفته‌ام امام [جمعه] باید گوید: «و صلّ علی الامامین الھمامین الخمینی و الخامنه‌ای»... من دو سال قبل این نظریه را در کتاب «شیوه و شرائط رهبری و مرجعیت» [شرح] داده‌ام و تازگی ندارد ولی تابع قوانین کشور که ولایت آقای خامنه‌ای را اثبات می‌کند می‌باشم. (ص ۶-۵) «من از طرف رهبری مأذون نمایم و نماز جمعه خواه را نیز هنوز مستند به اجازه رهبری مشروع می‌دانم.» (ص ۲۴)

#### ج. تفکیک مرجعیت و رهبری

«ایشان [آقای خامنه‌ای] را امروز حقاً نایب امام زمان و مرجع حق را هم در کنار ایشان نایب دیگر امام می‌دانم، مرجع را راهنمای رهبر را راهبر می‌دانم، باید با هماهنگی کامل کشور امام زمان را اداره کنند. بله عده‌ای انتظار دارند که ما مرجعیت فقهی را از قاموس دین و نظام حذف کنیم که ما آن را صحیح نمی‌دانیم بلکه خطرناک می‌دانیم و معتقدیم که مرجع اعلم در فقه رئیس‌الفقهاء باید باشد و فقهاء مادون خود را در پست‌های مختلف فقهی مین‌جمله فقیه شایسته را به رهبری بگمارد و او به عنوان قائم‌مقام مرجع اعظم عمل کند.» (ص ۷-۶)

«در اول خبرگان که انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفت عیناً همین

نظر را ابراز نمودم و گفتم من پیشنهاد می‌کنم که حضرت آیت‌الله گلپایگانی که اعلم در فقه است به عنوان ولی فقیه و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان قائم مقام در امور اجرائی معرفی کنم که مورد استقبال قرار نگرفت و عین همین نظر را در سال گذشته در کتاب «شئون و شرائط رهبری و مرجعیت» ذکر و قریب آنرا از شهید [سید محمد باقر] صدر نقل کرده‌ام.» (ص ۱۴-۱۵)

«... حجت انقلابی مان قانون اساسی است که اعلم را در رهبری هم مقدم می‌داند و ما قبول نداریم که مراجع فعلی در [ظ از] رهبری پائین‌تر باشند، زیرا لزومی ندارد که کارها را مباشراً انجام دهد، عیناً مثل حضرت امام. اینها مطالبی است که باید در انتظار عمومی مطرح شود تا خود تصمیم بگیرند...» (ص ۱۷-۱۸)

#### د. نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای

«من آیت‌الله العظمی بهجت را به جهات گوناگون برای مرجعیت متعین می‌دانم و به همین جهت مرجعیت دیگران چه آقای خامنه‌ای و چه غیر ایشان را به صراحة نفی می‌کنم.» (ص ۱۷) «در بحث حج آقای [سید موسی شبیری] زنجانی و در بعضی بحث‌ها خودم اعلم می‌باشم.» (ص ۲۴)

«دلیل اصراری که در بعضی موارد بر اعلمیت خود و نفی صلاحیت مرجعیت آقای خامنه‌ای دارم...» (ص ۲۴) «امروز لازم می‌دانم در بسیاری از مسائل که اتفاقاً در رساله‌های فعلی موجود نیست ضرورت دارد که از من تقليد شود خصوصاً مسائل اقتصادی و قضائی و اجتماعی نظام.» (ص ۲۴)

«امروز جلوگیری از چاپ رساله یادآور انکیزسیون قرون وسطی آن هم درباره مرجعیت می‌باشد.... فایده‌ای که برای مرجعیت معظم له ذکر می‌شد مغالطه‌ای بیش نیست...» (ص ۲۵) «به نظر من جامعه مدرسین و روحاںیت مبارز و بعضی سیاسیون گناه بزرگی مرتكب شده‌اند که باید روز قیامت پاسخ‌گوی آن باشند، من به وظیفه شرعی خود عمل می‌کنم و برای پیامدهای اطلاعاتی آن حتی قتل آماده‌ام. بیش از این لازم

نمی‌دانم مطلب را تعقیب کنم.» (ص ۲۶) این عین عباراتی است که در جزو مصاحبه با روزنامه سلام هم آمده و تکرار آن دلیل اهمیتش نزد گوینده است.

#### ه. حق انتقاد از رهبری

«هیچ‌کس و هیچ مقامی هم نمی‌تواند جلوی اظهارنظر من و امثال مرا بگیرد حتی با زور، زیرا که «لا اکراه فی الدین». بله جلوی چاپ رساله و استفتایات دیگر مرا می‌توانند بگیرند که خلاف و حرام است. همانطور که نفی رهبری از مراجع توهین نیست، نفی مرجعیت از مقام رهبری هم توهین نیست، آن موقع که در رساله علمیه نوشتیم که مراجع باید حداقل مطیع مقام ولایت باشند، همانطور هم نوشتیم رهبر هم استراتژی را از مرجع اعلم بگیرد ولو مجتهد باشد.» (ص ۷)

«حقیر با اینکه قائل به ولایت مطلقه فقیه هستم خود را مکلف می‌دانم که در مقابل مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضائی کشور بی‌تفاوت نباشم و به هر قیمتی که باشد مسئولین کشور از رهبر و رئیس جمهور و وزرا و حتی ادارات یک شهر را مطلع سازم و انتقادی اگر دارم بدون خوف و هراس در میان گذارم.» (ص ۸) «بعد از درگذشت جانگداز آن حضرت [آیت‌الله خمینی] این وظیفه نصیحت و خیرخواهی را از مقام معظم رهبری ادامه دادم ولی همیشه مأیوس و ناراحت برگشتم.» (ص ۹) «بدترین انزوا را همین رئیس جمهور [هاشمی‌رفسنجانی] و وزارت اطلاعاتش [فلاحیان] و دفتر مقام معظم رهبری بوجود آوردند...» (ص ۱۰)

«[مردم] اطاعت خود را از مقام معظم رهبری محکم‌تر و لی مرجعیت را از آن دیگران بدانند، و از نزدیک شدن سوءاستفاده‌چیان به معظم‌له جلوگیری کنند حتی از مقام معظم رهبری درخواست می‌کنم که مقاماتی را که در رأس دفتر خود دارید کنار بگذارید.» (ص ۲۷)

«من صریحاً اعلام می‌کنم که همکاری با دولت و مجلس فعلی و قوه قضائیه را بر خود تحریم کرده از عضویت خبرگان رهبری هم استغفا نموده‌ام و به همه طبقات ملت

اعلام می‌کنم که هیچ ارگان و نهادی حتی نهاد رهبری به عرايض من توجه نمی‌کنند با اينكه هرگز در مبارزات خود که از شانزده سالگی شروع شده مأیوس نگشته‌ام، با اينكه از همان سنین با آگهی شهربانی و بعد از آن با ساواک و اکنون با اطلاعات روپرو شده‌ام ولی دیگر کاري از من ساخته نیست، اولين مقاله‌اي که در آن دوران سیاه نوشته‌ام «امید» بود، ولی اکنون نامیدم. يادآور می‌شوم خواندن نماز صبح به وقت رادیو باطل و خود نمازگزاران افق را جستجو کرده و در وقت این فريضه الهی را بجا آورند. (ص ۲۷-۲۸)

### بررسی و جمع‌بندی

آیت الله آذری قمی در نخستین نامه سرگشاده خود در دوران متاخر حیات سیاسی اش نکات زیر را مورد تأکید قرار می‌دهد:

- یک. اعتقاد به اصل ولایت مطلقه فقیه

دو. اعتقاد به مصدق ولایت‌فقیه حضرت آقای خامنه‌ای

سه. اعتقاد به لزوم «ولایت نظارتی مرجع اعلم» بدون تصدی بالمبasherه امور اجرایی توسط وی و انجام وظیفه عامل اجرایی به عنوان «قائم مقام امور اجرایی». امام زمان دو نایب در کنار هم دارد. مرجع اعلم رئیس‌الفقهها است که فقهای مادون را به پست‌های مختلف می‌گمارد. رهبر قائم مقام مرجع اعلم است.

چهار. این نظر در مجلس خبرگان در مورد ولایت آیت الله گلپایگانی و قائم مقامی اجرائی حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای ابراز شد و رأی نیاورد. با التزام به قانون اساسی و نظر مرحوم آیت الله خمینی آقای خامنه‌ای فقط رهبر است.

پنج. بعد از آیت الله اراكی آیت الله بهجت مرجع اعلم است، اگرچه در برخی ابواب آیت الله شبیری زنجانی و در برخی ابواب (اقتصادی، قضائی و اجتماعی) آیت الله آذری قمی خودش را اعلم می‌دانسته است. در هر صورت به نظر وی آقای خامنه‌ای فاقد صلاحیت مرجعیت است.

شش. آذری جلوگیری از چاپ رساله علمیه‌اش را يادآور انکیزسیون قرون وسطی

می‌داند.

**هفت.** احدي حق ندارد از انتقاد از رهبری جلوگیری کند. نفی مرجعیت رهبری همانند نفی رهبری مراجع توهین نیست.

**هشت.** حضرت آقای خامنه‌ای بر خلاف بنیانگذار جمهوری اسلامی انتقاد را برنمی‌تابد.

نه. آذری همکاری با قوای سه‌گانه را برخود تحریم کرده، از عضویت مجلس خبرگان هم استعفا نموده است. می‌گوید هیچ‌کس حتی نهاد رهبری به عرايض من توجه نمی‌کند.

**نتیجه.** آیت‌الله آذری قمی پس از آیت‌الله متظری دومین فقيهی است که به عدم صلاحیت آقای خامنه‌ای برای مرجعیت تصريح کرده است. وی برای نخستین بار اين امر را در يك نامه سرگشاده نوشته و پخش کرده است. به دليل همین حد از انتقاد، آذری قمی بتدریج با محدودیت و سانسورهای بیشتر مواجه شده است.

**قسمت سوم:** سه نامه در انتقاد شدید از جامعه مدرسین و وزارت اطلاعات در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ ریاست‌جمهوری، آذری قمی همانند ديگر اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به نامزد نظام حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق‌نوری رأی داد. انتخاب حجت‌الاسلام سید‌محمد خاتمی با رأی بالايی از سوی مردم آذری قمی را به تکاپو انداخت. آذری از خرداد تا آبان ۱۳۷۶ (آغاز حصرش) هفت نامه نوشته است، که تعیین‌کننده‌ترینش نامه به رئيس‌جمهور خاتمی است. در اين قسمت به تحلیل سه نامه نخست به ترتیب تاریخ می‌پردازم.

**اول.** نامه سرگشاده به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم کمتر از ده روز بعد از دوم خرداد آذری قمی در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۷۶ نامه

سرگشاده ده صفحه‌ای به خط خود به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌نویسد. او خود آن را «رنجنامه طلباء‌ای دلسوخته» می‌نامد که «نمی‌تواند ناظر شکست خوردن جمهوری اسلامی باشد... درحالی‌که ایام پیری و نقاوت را به سرعت سپری می‌کند». وی در این نامه انتقادات خود را در دو محور به شرح زیر ارائه کرده است. هر دو محور در نامه به بنیاد رسالت آمده بود، اما در این نامه با جزئیات و شواهد بیشتری تشریح شده است. او نامه خود را با انتقاد به عملکرد جامعه مدرسین آغاز می‌کند: «از سال گذشته تاکنون قدم‌هایی برداشته شده که حداقل موجب تفرقه و جدا شدن عده‌ای از جمع شما گشته است». (ص ۱)

اشارة آذری به دخالت‌های مقام رهبری در ساختار جامعه مدرسین به بهانه تحول در آن است. روند عدم شرکت و فاصله‌گرفتن مدرسین قدیمی از جامعه بعد از صدور بیانیه مرجعیت آقای خامنه‌ای در آذر ۱۳۷۳ رو به افزایش نهاد.

#### الف. انتقاد از سیطره وزارت اطلاعات بر حوزه‌های علمیه و تعرض به مراجع و علمای مستقل و منتقد

«از همه مهم‌تر و مضرتر تهاجم فرهنگی دفتر مقام معظم رهبری و اطلاعات است. اطلاعات و دستگاه‌های مشابه در انتخابات سخت در تلاشند. دافعیتی که نسبت به حوزه و مراجع دارند تا جائی که وزیر اطلاعات [علی فلاحیان] صراحتاً اعلام می‌دارد که ما نه فقط منافقین بلکه مراجع را هم کنترل می‌کنیم، و من این مطلب را در خبرگان هم مطرح کردم و که احدی هم نگزید، و دو سال است که وزارت ارشاد رساله مرا معطل کرده... ممیزین ارشاد نظر مرا درباره امر به معروف و نهی از منکر که گفته‌ام قولی آن هم باید با اجازه ولی‌فقیه باشد، ضعف سیاسی و فقهی شمرده‌اند، که باید حذف شود، و نظر آخرشان هم این است که من اگر بخواهم وارد میدان مرجعیت شوم و از تعرض به مسائل حکومتی که تخصص من در آن است صرف‌نظر کنم، مقام معظم رهبری هم در پاسخ من فرموده‌اند من در این کار دخالتی ندارم...» (ص ۳)

«امروز هم اطلاعات در حیطه مرجعیت دخالت می‌کند، و می‌گوید اعلم را نباید تعیین کرد، زیرا لازمه‌اش نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای است، یا شرائط رهبری را کسی نباید تعیین کند چون توهین به مقام رهبری است، یا فتوای خلاف مشهور نباید کسی بدهد و لو به نفع نظام باشد، یا آقای منتظری مسائل حکومتی را نباید در رساله خود بیاورد، یا کسی حق تعرض به حرمت ربا را ندارد... امام جمعه‌ها از دادن سهم امام به آقای بهجهت و دیگران جلوگیری می‌کنند.» (ص<sup>۴</sup>)

«من از خودم مثال می‌زنم کسی که از سال ۲۰ در همه نهضت‌های دینی شرکت فعال داشته و اکنون با کبر سن و مرض قریب ۸۰ جلد کتاب که اکثراً مربوط به حکومت اسلامی و فقه و مسائل مختلف آن داشته باشد به جرم حق‌گویی و دفاع از اسلام و مصالح نظام مورد بی‌مهری مقام رهبری و شما آقایان محترم قرار می‌گیرد.» (ص<sup>۵</sup>)

«آیا دفع من توسط یک مشت بی‌سواد وزارت ارشاد و اطلاعات به نفع نظام مقدس اسلامی است؟ آیا تحت کنترل قراردادن مراجع عظام صحیح است؟ آیا یک مشت جوان بی‌اطلاع علماء را در فشار قراردادن که آقای خامنه‌ای را اعلم معرفی کنند صحیح است؟ [آیا] این همان انکیزیون قرون وسطی اروپا نیست!؟» (ص<sup>۶</sup>)

«شورای نگهبان... چون وعاظ‌السلطین نباشند... ولایت مطلقه فقیه یعنی اختیارات مطلقه که از مسئولیت مطلقه نشأت گرفته باشد، پس در اقتصاد و فرهنگ و سیاست مسئولیت مستقیم متوجه مقام معظم رهبری است.» (ص<sup>۶</sup>)

«در رابطه با فرهنگ دینی معظم له باید در تقویت حوزه‌های علمی بکوشند، آنها و مراجع را تحت نظارت و مراقبت وزارت اطلاعات قرار ندهند، تا وزیر اطلاعات رسماً مراجع را تحت نظر خود بداند و فقه و فقاهت را از ارزش بیاندازند و علمایی چون آیت‌الله‌عظمی منتظری را مهتوک ننماید.» (ص<sup>۷</sup>)

«امام راحل وقتی در مورد ولایت مطلقه فقیه مورد اعتراض قرار گرفت فرمود بعد

از این سعی می‌کنیم که مشی قانونی داشته باشیم، و هرگز آنها را به اطلاعات و دستگیری و ضدیت با نظام تهدید نفرمود... امام راحل به آیت‌الله‌العظمی منتظری فرمودند طلاب و مردم از علم شما باید استفاده کنند، وزارت ارشاد یا اطلاعات به من می‌گویند از علم تو نباید استفاده شود!؟» (ص ۷)

### ب. انتقاد از معرفی آقای خامنه‌ای از سوی جامعه مدرسین به عنوان مرجع اعلم

#### جائز التقلید

«فرهنگ رایج و حاکم در حوزه‌ها تعیین اعلم و مشخص نمودن آن توسط اهل خبره است. آقایان محترم - به استثنای برخی - فتوا به جواز تقلید افراد متعددی دادند، چیزی که سابقه تاریخی ندارد... آنها را ممکن است مساوی بدانیم، ولی قطعاً برخلاف نظر آقای [محمد] یزدی آیت‌الله خامنه‌ای به آنها نمی‌رسد. ایشان [یزدی] فرموده‌اند که معظم‌له یا از شش نفر دیگر بالاتر و حداقل مساوی می‌باشند... باید بگوئیم جناب یزدی یا معنای اجتهاد و فقه را نمی‌داند، یا دروغ صریح و تملق می‌گوید.» (ص ۴-۳)

«ممکن است بعضی از آقایان بفرمایند مقتضای ولایت‌مطلوبه این است که با رعایت مصالح نظام معظم‌له را به عنوان اعلم یا جائز التقلید - ولو برخلاف واقع - معرفی می‌کنیم. اشکالاتی که به این حرف وارد است: او لا همه آقایان محترم اعتقاد به ولایت مطلوبه ندارند. ثانیاً ولایت مطلوبه مقید به مصلحت نظام است، در صورتی که قطعاً به صلاح انقلاب نیست، زیرا راه را برای آینده باز می‌کند، همه‌کس که بعداً به عنوان رهبر انقلاب انتخاب می‌شود ولو مجتهد هم نباشد، می‌تواند مرجعیت خود را تحمیل کند و این بزرگترین ضربه‌ای است به نظام فرهنگی ما و مرجعیت بلکه رهبری ما...» (ص ۴)

«رهبری نظام الهی ما باید اعلم در فقه باشد، سپس اقوى در اجراء همانطوری که در بازنگری به تصویب خبرگان رسیده است (مراجعه فرمائید) بلکه اگر اعلم در فقه نه توان اجراء را مباشرتاً داشته باشد نه تسبیباً نوبت به غیراعلم می‌رسد...» (ص ۵-۴)

«مقام معظم رهبری به من فرمودند که رهبری تمام اوقات مرا مشغول کرده است،

پس اعلمیت و مرجعیت از کجا آمد؟ چرا وعاظالسلاطین شهادت دروغ می‌دهند؟ جزای آنها با صاحب شریعت! آیا این تهاجم فرهنگی نیست؟ پس مصلحت چیست؟ من نمی‌دانم. می‌گویند شیعیان در خارج مرجع را می‌شناسند. در حجاز چند نفر شیعه عالم آمدند و به من اعتراض کردند، فرق داخل و خارج چیست؟ ما نمی‌فهمیم.» (ص ۸-۹)

### بررسی و جمع‌بندی

اهم رئوی‌سی که آذربای قمی در نامه‌اش به جامعه مدرسین مطرح کرده به شرح زیر است:

یک. مضرترین تهاجم فرهنگی اقدامات دفتر رهبری و وزارت اطلاعات علیه مراجع و علمای مستقل است.

دو. وزارت اطلاعات بدون پرده‌پوشی به کنترل و بدتر از آن دخالت در حوزه‌ها و مراجع تقلید مشغول است.

سه. مرجعیت آقای خامنه‌ای با محدودیت و تضییقات وزارت اطلاعات برای دیگر مراجع تحصیل می‌شود. مشتبی جوان بی‌اطلاع آقای خامنه‌ای را اعلم معرفی می‌کنند.

چهار. بیش از دو سال است از انتشار رساله علمیه من به ناحق جلوگیری کرده‌اند.

پنج. وزارت اطلاعات علمائی همچون آیت‌الله منتظری را هتك می‌کند و از دادن وجهات شرعیه توسط ائمه جمعه به آیت‌الله بهجهت جلوگیری می‌کند.

شش. شورای نگهبان همانند وعاظالسلاطین عمل نکنند. ولایت‌ملقه مسئولیت مستقیم مطلقه دارد.

هفت. آیت‌الله خمینی وقتی در مورد ولایت‌ملقه مورد اعتراض قرار گرفت گفت بعد از این سعی می‌کنیم که مشی قانونی داشته باشیم، و هرگز معتبرضان را به اطلاعات و دستگیری و ضدیت با نظام متهم نکرد.

هشت. آقای محمد یزدی رئیس قوه قضائیه که آقای خامنه‌ای را بالاتر یا حداقل

مساوی با مراجع معرفی کرده یا معنای اجتهاد و فقه را نمی‌داند، یا صریحاً دروغ می‌گوید و تملق می‌کند.

۶. سیره حوزه‌ها تعیین اعلم توسط اهل خبره بوده است. فتوا به جواز تقلید افراد متعدد – بیانیه جامعه مدرسین – برخلاف سنت و سیره حوزه‌های علمیه است.

۷. اگر بنابر مصلحت نظام آقای خامنه‌ای را اعلم یا جائزالتقلید معرفی کرده‌اید، یقیناً اشتباه کرده‌اید و سنت سیئه‌ای را نهاده‌اید که یقیناً به ضرر نظام و حوزه‌ها تمام خواهد شد. (مهتمرین نکته این نامه)

یازده. رهبر جمهوری اسلامی باید اعلم در فقه و سپس اقوی در اجرا باشد. اگر فقیه اعلم نه مباشرتاً نه تسبیباً توان اجرا نداشته باشد، آنگاه نوبت به غیراعلم می‌رسد. در مورد آقای خامنه‌ای این مراتب رعایت نشده است.

دوازده. رهبری به اعتراف خودش به من در دو دههٔ اخیر فرصت مطالعه و تحقیق نداشته، این اعلمیت و مرجعیت از کجا آمده است؟ چرا وعاظ‌السلاطین شهادت دروغ می‌دهند؟

سیزده. اینکه آقای خامنه‌ای خود را مرجع شیعیان خارج از کشور معرفی کرده، بی معنی است. فرق داخل و خارج چیست؟!

نکات تازه این نامه سرگشاده تیزترشدن انتقادات متعدد فقهی به مرجعیت آقای خامنه‌ای و برای نخستین بار دفاع از مظلومیت آیت‌الله متظری است. طرح مصلحتی دانستن جواز تقلید یا اعلمیت آقای خامنه‌ای از بدایع این نامه است.

## دوم. نامه سرگشاده به هاشمی‌رفسنجانی

آذری قمی در دوم مرداد ۱۳۷۶ به هاشمی‌رفسنجانی که آخرین روزهای ریاست جمهوریش را می‌گذراند به عنوان رئیس‌جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نامه سرگشاده ۱۰ صفحه‌ای نوشته است. مضمون این نامه بیشتر تکیه بر دیدگاه‌های خاص اقتصادی و انتقاد از اقتصاد دولتی و سوسیالیستی است. اما در این نامه هم آذری

از وزارت اطلاعات به دلیل دخالت در امور حوزه‌ها و مراجع به شدت انتقاد می‌کند:

«به جناب عالی و مقام معظم رهبری مکرراً تذکراتی داده‌ام ولی هرگز با روی خوش مواجه نشده‌ام بلکه رساله عملیه‌ای که درباره حکومت اسلامی و احکام حکومتی نوشته‌ام گرفتار ممیزی ارشاد و مشتی که به اعتراف خودشان علم و سواد ممیزی رساله مرا نداشته‌اند شده است!» (ص ۱)

«جناب عالی چه نظارتی بر وزارت اطلاعات داشته‌اید؟ وزارتی که تمام آزادی‌های فردی و اجتماعی حتی قضائی را سلب نموده، حتی مسائل حوزه و مراجع عظام را تحت مراقبت دارد. حتی حقیر را که یکی از طلاب قم هستم، از معرفی اعلم یعنی حضرت آیت‌الله العظمی بهجهت منع کرده و رساله مرا ممنوع‌طبع نموده‌اند، و در آن فعالیت‌های خاموش سربازان گمنام امام زمان (عج) چه جسارت‌هایی به مراجع غیررسمی ننموده‌اند، و وحشت و نامنی را در میان مردم متدين و انقلابی و حوزویان ایجاد کرده‌اند، علی‌رغم دستور امام و مقام معظم رهبری در انتخابات دخالت می‌کنند. حتی یکی از معاونین خود را مأمور جا انداختن مرجعیت مقام رهبری و منع پرداخت وجوهات به سایر مراجع نموده است، به حدی که حوزه علمیه قم بزرگترین مرکز فقهات اسلام و تشیع را دولتی قلمداد نموده است. وزارت ارشاد که یکی از وزارت‌خانه‌های فرهنگی است رساله یکی از مراجع بزرگ [آیت‌الله متظری] را از بیان مسائل حکومتی منع کرده است...» (ص ۹-۱۰)

بررسی: نکته مهم این نامه سرگشاده افسای معاونت حوزه‌ها و مراجع وزارت اطلاعات در زمان وزارت فلاحیان در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی است که مستقیماً زیرنظر دفتر رهبری برای جا انداختن مرجعیت و اعلمیت آقای خامنه‌ای انجام وظیفه می‌کرده است.

### سوم. نامه شهریور ۷۶ به وزیر اطلاعات

آذری قمی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۷۶ نامه‌ای یک صفحه‌ای به خط خود به «مقام

منبع و خطرناک وزارت اطلاعات» علی فلاحیان می‌نویسد.

«شنیده‌ام در شرف‌یابی مراجع تقلید آقایان را موظف به حفظ ولایت‌فقیه نموده‌اید.... جناب عالی می‌خواهید ولایت‌فقیه را با این همه تهاجم‌فرهنگی که از ناحیه رهبری و مشاورین ایشان و وزارت اطلاعات مخصوصاً صورت گرفته، باز هم ولایت‌فقیه مترقبی ترین تز سیاسی باشد؟

آیا به نظر جناب عالی مرجعیت آقای خامنه‌ای که [وزارت] اطلاعات با معاونت آقای فلاح جا انداخته با اینکه معظم‌له حداکثر مجتهد متجزی می‌باشند آیا مسلمانان جهان [و] خارجی‌ها وجه قبیحی از مرجعیت و رهبری نساخته و نمی‌سازند؟ یعنی رهبری به ضرب زور معظم‌له مرجع تقلید معرفی کرده و بر خلاف سنت جاریه قرن‌ها عمل کرده است...»

بررسی: این نامه جسورانه چند نکته تازه دارد:

یک. آقای خامنه‌ای حداکثر یک «مجتهد متجزی» است، در حالی که شرط مرجعیت اجتهاد مطلق است.

دو. آقای فلاح معاون حوزه و مراجع وزارت اطلاعات با «ضرب زور» مرجعیت فردی فاقد صلاحیت را بر خلاف سنت جاریه قرن‌ها جا انداخته است.

سه. تحمیل فرد فاقد صلاحیت به عنوان مرجع تقلید وجه قبیحی از مرجعیت و رهبری در میان مسلمانان جهان به نمایش گذاشته است.

مضمون تهاجم‌فرهنگی رهبری، مشاورانش و وزارت اطلاعات در نامه‌های قبلی هم بود.

### پاسخ قاطع انصار حزب‌الله به آذربی قمی

گوشه‌هایی از فرهنگ نشریه انصار ولایت اصفهان: به آقای آذربی قمی ابلاغ می‌کنیم در صورتی که این شایعه (که در نامه به وزیر محترم اطلاعات مطالب نامطلوبی را عنوان کرده) صحتداشته و ایشان پایش را بیشتر از گلیم‌اش دراز کرده باشد و

مطلوب موهن نوشته باشد، حزب‌الله قلم او را آنچنان می‌شکند که صدای خورد شدن آن قلم لرزه بر بدن تمامی یاوه‌نویسان بیندازد. چنان جوابی به او خواهد داد تا نسل در نسل عبرت برای او و کسانی که می‌خواهند خون‌بهای همه شهیدان را فراموش کنند باشد. حضرت آیت‌الله [محی‌الدین] حائری [شیرازی] فرمودند هرکس با قلم یا قدمش در شکست نفوذ حکم ولایت‌فقیه قلم زد، باید آن قلم شکسته شود، هرکس در چنین راهی قرار گرفت باید قربانی شود، زیرا با تردید در چنین قربانی کردن‌ها خود قربانی خواهیم شد. ولایت‌فقیه یعنی ولایت رسول الله (ص) یعنی فراتر از قانون اساسی پیرو محض و بدون چون و چرای حجت خدا مقام عظمای ولایت.<sup>۱</sup>

بررسی: البته آذری قمی به انتقادات صریحش ادامه داد. انصار حزب‌الله یا همان مأموران لباس شخصی رهبری نیز تهدید خود را عملی کردند. منتظر فصل آخر رساله باشید تا فرجام کار آذری را خود مشاهده کنید.

#### قسمت چهارم: نامه سرگشاده به خاتمی رئیس‌جمهور

خانواده آیت‌الله آذری در یکمین سالگرد وفات وی درباره این نامه نوشته‌اند: «بعد از انتخابات دوم خرداد و انتخاب رئیس‌جمهور محبوب جناب آقای سید‌محمد خاتمی طی نامه‌ای در ۳۴ صفحه ضمن تبریک و آرزوی موفقیت برای ایشان مشکلات دولت و راههای مبارزه با مشکلات را برای جناب آقای خاتمی تشریح کرده و ارسال نمودند، و گویا رونوشتی هم از آن برای شورای نگهبان و دبیرخانه مجلس [شورا] فرستادند و نمی‌خواستند افسار مردم و حتی خانواده خودشان هم از مطالب نامه مطلع شوند، ولی دستهای پنهانی و ماجراجو نامه ایشان را تکثیر و در حوزه و دانشگاه پخش کردند، و زمینه را برای گروه فشار آماده کردند».<sup>۲</sup> اما به نظر می‌رسد به شهادت متن نامه، این نامه «سرگشاده» بوده است.

۱. ایران فردا، شماره ۳۹، دی ۱۳۷۶.

۲. آخرین روزهای آذری قمی، هفته‌نامه آبان، تهران، ش ۱۱۲، ۹ بهمن ۱۳۷۸.

آیت‌الله آذری قمی در تاریخ ۵ آبان ۱۳۷۶ نامه سرگشاده تایپ شده‌ای در ۳۴ صفحه به حجت‌الاسلام سید‌محمد خاتمی رئیس جمهور اصلاح طلب می‌نویسد. این نامه که علیرغم مخاطب آن در نقد رهبری و مرجعیت ناچر وی است به سرعت در قم و تهران و دیگر شهرستان‌ها دست به دست می‌گردد و مورد توجه افکار عمومی قرار می‌گیرد و علت اصلی تضییقات و حصر وی در اواخر همین ماه می‌شود. دشمن طاوس آمد پرّ او.

این نامه به یک معنی مهم‌ترین نامه آذری قمی و بهترین معرف «آذری متاخر» است. به دلیل اهمیت مقاد این نامه مشروح‌تر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. (متن کامل نامه را انتهای همین کتاب مطالعه فرمائید). لازم به ذکر است که مرحوم آیت‌الله منتظری (در پاورقی صفحه ۷۷۰ خاطرات خود) حدود بیست سطر از این نامه را به عنوان شاهدی بر اظهار ندامت مرحوم آذری قمی نسبت به مواضع پیشینش نقل کرده است. در حد اطلاع من متن کامل این نامه تاریخی هم هنوز جایی منتشر نشده است. محورهای اصلی هفت‌گانه این نامه سرگشاده به شرح زیر است:

**الف.** نخستین محوری که در این نامه مورد بحث آذری قمی قرار گرفته دفاع از مرجعیت و اعلمیت آیت‌الله منتظری و مظلومیت ایشان است:

«عده‌ای از فضلا و بزرگان حوزه علمیه قم معظم‌له [آیت‌الله منتظری] را از همه اعلم می‌دانسته و می‌دانند.» (ص ۴) «من ایشان را در مسائل اقتصاد اسلامی و حکومتی از همه اعلم می‌دانم.» (ص ۱۲) «امروز ذکر مسائل حکومت و رساله عملی ایشان جرم و حضور در درس معظم‌له گناه می‌باشد.» (ص ۳)

«متأسفانه نه تنها عاملین جنایت حمله وحشیانه به بیت مرجعیت [مورخ ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳] که به سرپرستی [خسرو / روح‌الله] حسینیان انجام پذیرفت تاکنون هیچ مؤاخذه‌ای نشده‌اند، بلکه به عنوان تشویق به حج مشرف شدند. حجشان مقبول باد! جای تعجب و تأسف اینجاست که چنین فردی را مسئول مرکز اسناد انقلاب اسلامی

می‌گمارند. بهر حال در این مبارزه ظالمانه با مقام شامخ مرجعیت، دادگاه ویژه غیرقانونی روحانیت نیز کم آتش نسوزاند. که مسئولیت (معنای مسئولیت مجرم بودن نیست، بلکه معناش این است که خبرگان رهبری می‌توانند از معظم‌له توضیح بخواهند) مستقیم این حق‌کشی و حق‌کشی‌های دیگر در مورد روحانیون متوجه شخص مقام معظم رهبری است، که اگر خبر دارند واعجباً و اگر خبر ندارند وأسفما. تعطیل این دادگاه خلاف قانون اساسی را از جانب عالی خواهانم.» (ص<sup>۵</sup>)

«چرا مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت بخصوص حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را به دست یک مشت بچه‌های اطلاعاتی داده‌اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیاء ایشان را می‌نمایند، افراد ناصح و خیرخواه را با چشم بسته و اهانت به زندان می‌برند. هنوز برخی وسائل غارتی را حتی با وساطت آیت‌الله مؤمن نیز برنگردانده‌اند، همان‌طور که قوم وحشی مغول با علم و کتاب کردند.» (ص<sup>۴</sup>)

«آن روز یک نفر از جامعه مدرسین در دفاع و حمایت از معظم‌له قدمی برنداشت و کلمه‌ای نگفت، حتی حقیر هم به خیال واهی اینکه طرف مقام معظم رهبری است چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیامبر مسلمان‌های شرمنده‌ام و معذرت می‌خواهم.» (ص<sup>۵</sup>)

ب. وی با انتقاد شدید از وزارت اطلاعات به دلیل فشارهایی که بر مراجع مستقل وارد کرده برای نخستین بار پرده از برخی تضییقات حکومتی نسبت به بیوت مراجعی از قبیل مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی و مرحوم آیت‌الله سید محمد شیرازی بر می‌دارد و به محدودیت‌هایی که برای انتشار رساله‌های عملیه مراجع منتقد ایجاد شده اعتراض می‌کند:

«معاون وزیر اطلاعات صراحةً اعلام می‌کند ما از نشر رساله‌های آقای روحانی و آقای شیرازی و آقای منتظری جلوگیری می‌کنیم، و دیدیم از نشر رساله‌های دیگر هم

جلوگیری شد.» (ص ۵)

من آقای [سیدمحمد حسینی] شیرازی را مدت‌هast می‌شناسم، تبلیغات اسلامی ایشان را در کربلا و لبنان و کشورهای حاشیه خلیج می‌دانم. فرض کنیم اصلاً ولایت فقیه را منکر باشد، چرا باید فرزند یا فرزندان او [سیدمرتضی حسینی شیرازی] مورد شکنجه واقع شوند؟ آیا نفی ولایت شما به معنای براندازی است؟» (ص ۶)  
 «چرا با جنازه مرحوم آقای [سیدمحمد] روحانی چنین کردند؟<sup>۱</sup> این اهانت به علم و رسول الله نیست؟» (ص ۶)

«چرا با بعضی ائمه جمعه مستقل چون آیت‌الله [سید جلال الدین] طاهری [اصفهانی] امام جمعه محترم اصفهان که مبارزات و علم و تقوای ایشان بر کسی پوشیده نیست، چنین می‌کنند؟ اطلاعات باید از سرنوشت شوم ساواک عبرت بگیرد.» (ص ۶)

«افراد دیگری که مقام رهبری را در ردیف سایر مراجع قرار دادند از چه مزایایی برخوردار شدند! مثل [محمد یزدی] رئیس محترم قوه قضائیه که نظر به اعلمیت و افقهیت معظم له داده‌اند. این تعیین نظر و اعلان در نماز جمعه مسلمان برخلاف سنت هزار ساله در حوزه‌های علمی شیعه است.» (ص ۴)

«دفتر مقام معظم رهبری و وزارت ارشاد و اطلاعات مراجع غیر رسمی را علنًا هتک و آنها را با منافقین مقرن می‌نماید، و افرادی که گناهشان قبول نداشتن تزکی لایت‌فقیه یا مصدق آن و یا مسائل پیش پا افتاده دیگر است خود آنها یا فرزندان آنها را از نظام متنفر و به سوی ضدانقلاب متمایل می‌سازد.» (ص ۹)

ج. سومین و شاید مهم‌ترین محور نامه اعلام عدم صلاحیت آقای خامنه‌ای برای تصدی مقام مرجعیت است.

---

۱. درباره فجایع و تضییقات جمهوری اسلامی نسبت به مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی بنگرید به «انقلاب و نظام در بوته نقد: قضایای آیت‌الله سیدمحمد روحانی» ۱۳۹۲.

«به دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جا انداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است.»

«مقام معظم رهبری تصور فرموده‌اند که مقام رهبری اعلمیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورد و مرجعیت امری اعتباری است!» (ص ۷)

«قبول کردن مرجعیت توسط مقام معظم رهبری صحیح نبوده و تبعیت او بر خلاف موازین شرعی و حوزوی و مسلماً بر خلاف قانون اساسی است که مبانی اسلامی را شرط کرده است.» (ص ۱۰)

آذری قمی برای نخستین بار فاش می‌کند که «آیت‌الله منتظری در ۱۲ آبان ۱۳۷۳ به آقای خامنه‌ای بطور خصوصی پیام داده‌اند که به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جناب عالی است که دیگر به مسائل شرعی پاسخ ندهید، و از سوی دفتر خود اعلام نمائید که به علت مسائل فراوان رهبری فرصت کافی برای بحث و فحص و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی نیست، و آنها را به حوزه علمیه قم ارجاع دهید.» (ص ۱۲)

وی اضافه می‌کند که «مقام معظم رهبری... معتقد‌ند که از تجزیه مرجعیت باید جلوگیری کرد تا هر دو سمت در وجود ایشان جمع گردد. و نیز بر خلاف نظر امام و سایر محسین عروة‌الوثقی که بر تفکیک تأکید نموده‌اند، حقیر نیز این نکته را بارها تذکر داده‌ام ولی معظم‌له بجای قبول مرا مورد بی‌مهری قرار دادند. بدتر از آن تشکیل معاونت وزیر سابق اطلاعات برای جا انداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع معظم حوزه است.» (ص ۱۰-۱۱)

و اما جامعه مدرسین که معظم‌له [آقای خامنه‌ای] را به عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز بر خلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رأی تلفنی و در جوئی ناسالم ایشان را معرفی کردند، که برخی تلفن‌شونده‌ها بعداً تکذیب کردند (یکی از آنها مرحوم [جلال] طاهر شمس بودند که از آشنایان آن مرحوم می‌شود

تحقیق کرد) چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچ‌یک برای معظم‌له موجود نیست.

اولیٰ اعلمیت است که در مورد ایشان جز آقای [محمد] یزدی کسی ایشان را اعلم و یا حتی مساوی بقیه مراجع هم نمی‌داند و این اعلام‌نظر آقای یزدی در نماز جمعه مبنی بر اعلمیت مقام رهبری مسلمان‌باشد بر خلاف سنت هزار ساله در حوزه‌های علمی شیعه بوده است. و اگر فرد یا افراد دیگری هم ایشان را اعلم معرفی کرده‌اند باید استغفار کنند. و اگر ایشان در این مقام نبودند، آیا آقای یزدی و احیاناً دیگران چنین اظهارنظری می‌کردند؟! و کسانی هم که از معظم‌له تقلید کرده‌اند غیرشرعی است و باید فوراً به فرد اعلم عدول کنند و در غیر این صورت عبادت‌شان باطل است.

شرط دوم، فرصت استنباط مسائل شرعی است که خود معظم‌له [آقای خامنه‌ای] به بنده فرمودند: از این ساعت تا هفتۀ دیگر وقت من صرف مسائل رهبری می‌شود و هیچ وقت خالی ندارم.» (ص ۱۱)

وی در ریشه‌یابی رأی جامعه مدرسین به جواز تقلید آقای خامنه‌ای به این نتیجه مهم می‌رسد: «جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده، که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، چون اهل خبره باید اعلمیت را بررسی کند و اعلم را اعلان نماید نه مصلحت را!» (ص ۱۱) «بعضی خیال می‌کنند که نفی اعلمیت از مقام معظم رهبری، توهین به ایشان است، اگر چنین است نفی رهبری از مراجع بزرگ مثل آیت‌الله العظمی گلپایگانی «قدس سره» و دیگران که امام صراحتاً نفی فرمودند نیز توهین به آنان است. و آیا اصل ۱۱۱ قانون اساسی که مشتمل بر عزل رهبری توسط خبرگان است توهین است؟! هرگز چنین نیست. جامعه محترم مدرسین چه الزامی داشتند که مرجعیت ایشان را اعلان کنند؟! خلاصه، این کار خلاف خبرویت بود که انجام دادند و باید در مقابل خدا و پیغمبر و مردم پاسخگو باشند.» (ص ۱۱)

«برای تحکیم موقعیت امام راحل در اوایل پیروزی انقلاب (که توسط هواخواهان آیت‌الله شریعتمداری به تردید و تزلزل افتاده بود) شعار «هم رهبری هم مرجعی» سروده شد (خطاب به امام خمینی). متأسفانه آن زمان مرجعیت برای اولین بار دستخوش راهپیمایی گردید... ولی أخيراً این شعار «هم مرجعی هم رهبری» توسط بچه‌های اطلاعاتی سرداده شد و روز رأی‌گیری جامعه مدرسین عده‌ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای [محمد] یزدی و آقای [احمد]

جنتی و یک نفر دیگر ضربه تلح خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد.» (۱۳)

«در این میان بی‌توجهی حقیر هم دائر به اینکه وجود شرعیه باید به رهبر انقلاب داده شود ضربه کاری خود را زد، که باید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محو کرد. در اوایل امر یکی از دوستان نقل می‌کرد خدمت مقام معظم رهبری مشرف بودم معظم له فرمودند در مسئله مورد مناقشه بین من و آقای آذری برنده من هستم، زیرا مردم (عوام انقلابی بی‌معیار) با من هستند، متأسفانه یکی از آفتهای بزرگ که سخت دامن‌گیر انقلاب شده عوام‌زدگی و بی‌معیاری است.» (ص ۱۳)

«مسئله تخصص در هر امری از ضروریات است، همان‌طور که عدالت از ضروریات است، از جمله آنها القاب حوزوی است، مثل آیت‌الله‌العظمی که ویژه بزرگ‌ترین و اعلم شخصیت‌های روحانی است، و آیت‌الله ویژه اساتید خارج و قریب به رساله نوشتند می‌باشد، و پس از آن حجت‌الاسلام‌والمسلمین که مخصوص کسانی است که خارج خوانده و به درجه اجتهاد نائل آمده‌اند، و پس از آن حجت‌الاسلام به کسانی گفته می‌شود که بعد از گذرندان سطوح عالیه در درس خارج مشغول هستند. ولی متأسفانه این القاب مراعات نمی‌شوند و از آن سوءاستفاده می‌شود.

به یاد دارم زمانی که در مجلس خبرگان آیت‌الله‌العظمی منتظری به قائم مقامی برگزیده شد، آقای خامنه‌ای پیشنهاد کردند که به ایشان لقب آیت‌الله‌العظمی داده شود که از طرف حقیر و مجلس خبرگان مخالفت شد و تصویب نشد (چون مراجع تقليیدی

مثل آیت‌الله‌العظمی امام خمینی و آیت‌الله‌العظمی خوئی و آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و... (قدس‌سرهم) در قید حیات بودند.

ولی متأسفانه انقلاب هم مثل مرجعیت و بسیاری از چیزها به دست عوام و سیاسیون افتاد و چیزی شبیه دکترای افتخاری که به سیاسیون دانشگاه‌ها می‌دهند و با این پسوند هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود، ولی هیچ‌کس بار واقعی به این مترتب نمی‌کند، حقیر در نوشته‌های اولیه خود نوشت که اگر طرفداران جناب آقای خامنه‌ای فقط به دنبال اسم و لقب باشند می‌پذیریم، ولی رساله نوشتند و تقلید از ایشان و گرفتن سهم امام و سایر آثار مرجعیت حایز نیست.» (ص ۱۴-۱۳)

۵. آذری قمی در چهارمین محور نامه سوءتدبیر مقام رهبری را مورد بررسی انتقادی قرار داده است:

«من با کمال صراحة اعلام می‌کنم مسئولین نظام از بالاترین رده‌ها گرفته تا پائین‌ترین آنرا زیر سؤال برد و به آن افتخار می‌کنم.» (ص ۳)

«من به مقام معظم رهبری عرض می‌کنم ملاک عزت و کرامت در جمهوری اسلامی جز تقوی چیز دیگری نمی‌تواند باشد، اما در این هشت ساله زمامت شما ملاک اعتقاد به ولایت شما و مرجعیت ناحق شما بوده و هست.» (ص ۵)

«متأسفانه مجمع [تشخیص مصلحت نظام] احتیاطی و ضعیف قبل از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری توسط مقام معظم رهبری به شکل مجلس سنا مرکب از ۱۹ نفر بلندپایگان نظام اعم از سیاسی و نظامی و حقوقی و به صورت قدرتی نه تنها در عرض قوای دیگر بلکه مافوق و حاکم و مسلط بر قوای دیگر درآمد. نمایندگان مجلس سنا در زمان طاغوت کلاً منصب از قبیل شاه نبودند، بلکه بخشی از آنان را مردم انتخاب می‌کردند و بخش دیگر را شاه انتخاب می‌نمود، اما اعضای مجمع کلاً توسط مقام معظم رهبری منصب گردیدند که بدترین شکل نظام پارلمانی است.... حتی رئیس آنرا هم خود ایشان انتخاب کردند [اکبر هاشمی رفسنجانی] و یک سرلشکر

نظامی [سردار محسن رضائی] را نیز به عنوان دبیر انتخاب نمودند.» (ص ۲۱) «[وزیر اطلاعات] که فردی مثل حجت‌الاسلام‌والمسلمین دری نجف‌آبادی که فردی فاضل و متدين است، اما بدون آن که اهل برخورد باشد و حتی نتواند هیچ معاونی را تعویض کند، بلکه باید مطیع مشاور مقام معظم رهبری جناب آقای [حجت‌الاسلام اصغر] حجازی باشد که مشارالیه تلویحاً و بلکه تصریحاً به من گفتند که نامه‌ها باید به دست من تقديم مقام معظم رهبری گردد.» (ص ۲۹)

«خبرگان رهبری می‌توانند با مکانیزم‌های خاصی که در دست دارند رهبر را از دخالت منع کنند، اما با کمال تأسف باید عرض کنیم که خبرگان رهبری همانند وعاظ‌السلطین عمل کرده و جوری موعظه می‌کنند که رهبر ناراحت نشده و احساس حقارت نکند.» (ص ۲۳)

«قوه قضائیه... حداقل آئین‌دادرسی در آن رعایت نشده و نمی‌شود.» (ص ۳۳) «چندین سال است برای محتوای این نامه سرگشاده بارها و بارها به مقام معظم رهبری و ریاست‌جمهوری (مذاکره شفاهی) و با نمایندگان مجلس مصاحبه و مقالاتی داشته‌ام... ولی به هیچ‌کدام توجهی نشده است. آیا در چنین وضعی انتقاد سازنده حفظ نظام است یا تضعیف نظام؟! نه از زندان و نه از کشته‌شدن و نه از هیچ‌چیز دیگر هراسی ندارم.» (ص ۳۴)

وی سپس حداقل در دو جا شخص رهبری را مسئول مستقیم جنایت‌های انجام گرفته توسط وزارت اطلاعات اعلام می‌کند: «نقشه ضعف‌ها بطور خلاصه عبارتند از: ۱) عمدتاً جنایت‌هایی که توسط وزارت اطلاعات سابق و معاونین ایشان [دوران وزارت علی فلاحیان] انجام گرفته که با امر یا اجازه معظم‌له صورت گرفته باید اصلاح شود، و مباشرینش محاکمه گردند که از جمله این جنایت‌ها هجوم به بیت مرجع بزرگ و فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله‌عظمی متظری (دامت برکاته) و مصادره نوشته‌های معظم‌له و چیزهایی از این قبیل است که تاکنون مسترد نکرده‌اند.» (ص ۱۸-۱۹)

مورد دوم خطاب به خاتمی رئیس جمهور می‌نویسد: «ولی اینکه شما در تعیین بعضی وزرا مِن جمله وزیر اطلاعات با مقام معظم رهبری اختلاف داشتید.... قانون به رهبری اجازه چنین دخالت‌هایی را نمی‌دهد... جناب رئیس جمهور آیا شما مسئول قانونی جنایت‌های وزارت اطلاعات می‌باشید یا مقام رهبری؟!» (ص ۲۲)

ه. در آخرین محور نامه آذربای قمی رهبری آفای خامنه‌ای را از باب ضرورت و محدود به آن دانسته و ولایت وی و لوازم آنرا به دلیل عدم برخورداری ایشان از شرط اعلمیت منتفی دانسته است. وی ابتدا به نقش برجسته خود در درج ولایت مطلقه در متن بازنگری شده قانون اساسی اشاره می‌کند.

«در شورای بازنگری قانون اساسی که تنها مدافع ولایت مطلقه من بودم..... با اصرارهای مکرر من و برخی دیگر در آخر کار و در روزهای پایانی در اصل ۵۷ و با حمایت مقام معظم رهبری به شکل کنونی تصویب شد.» (ص ۱۵ - ۱۶)

اما با همه اینها وی تصریح می‌کند: «موضوع رهبری فقیه است، که معنایش این است که رهبر باید حداقل مجتهد جائز التقلید بلکه اعلم باشد.» (ص ۱۰) و نیز «ولایت مطلقه بلکه ولایت فقیه شرعاً و عقلاً به افرادی اختصاص دارد که ملکه اجتهاد در تمام فقه و وقت و قدرت استنباط در همه مسائل فقهی و حکومتی.... داشته باشد.» (ص ۱۹)

اما مهم‌ترین نکته نامه این است: «مسلمًا نقيصة اعلمیت در فقه در مقام معظم رهبری وجود دارد، پس ولایت معظم له به عنوان یک منصب ولایت مطلقه و اختیارات دیگر کلاً منتفی است.» (ص ۲۰) وی در تشریح این نتیجه مهم خود چنین نتیجه می‌گیرد:

«حضرت آیت‌الله خامنه‌ای کماکان بر حسب ضرورت به رهبری خود از طرف ملت ادامه خواهند داد، و این گونه ضرورت‌ها باید مانع اظهار نظر اسلامی و دینی و عقلی گردد... البته اگر معظم له تحمل داشته باشند منصب رهبری در فقه را از حضرت آیت‌الله العظمی متظری یا آیت‌الله العظمی بهجت (دامت برکات‌هم) بگیرند.» (ص ۲۰)

بررسی: نامه سرگشاده آیت‌الله آذری قمی به رئیس‌جمهور خاتمی حاوی چند نکته تازه است:

۱. وی برای نخستین بار به برخی فشارهای غیرقانونی و خلاف شرع به مراجع مستقل از سوی وزارت اطلاعات از قبیل آیت‌الله منتظری و نیز آیت‌الله سید‌محمد روحانی و آیت‌الله سید‌محمد شیرازی اشاره می‌کند.
۲. او پیغام خصوصی سال ۷۳ آیت‌الله منتظری به رهبری مبنی بر عدم صلاحیت وی برای تصدی مقام مرجعیت را علنی می‌کند، و موافقت خود را با اعتراض یاد شده ابراز کرده اقدام جامعه مدرسین مبنی بر جائزالتقلید بودن مقام رهبری را خلاف موازین شرعی اعلام کرده، تقلید از ایشان را باطل معرفی می‌کند.
۳. آذری قمی ولایت مطلقه بلکه مطلق ولایت آقای خامنه‌ای را به دلیل عدم برخورداری از شرائط مجتهد جائزالتقلید منتفی دانسته، رهبری ایشان را تنها از باب ضرورت مجاز می‌داند که تنها با اذن از مجتهد جامع الشرائط اعلم امکان ادامه دارد.
۴. وی مقام رهبری را مسئول جنایت‌های وزارت اطلاعات معرفی می‌کند.  
علاوه بر نکات تازه فوق این نامه منشور جامع آذری و حاوی اکثر نکات مطروحة در نامه‌های پیشین است.

#### قسمت پنجم: اعلامیه‌های جامعه مدرسین و تعطیل درس آذری در فیضیه

در این قسمت به دو اطلاعیه جامعه مدرسین درباره عضو دگراندیش خود و گزارش تجمع گروه فشار در اطراف دفتر جامعه علیه آذری قمی و بالآخره حمله وحشیانه همان گروه به آذری قمی و تعطیل درس وی با شعارهای زننده اشاره می‌شود.

##### الف. هشدار جامعه مدرسین به کژاندیشان مغرض

پنج روز بعد از انتشار غیررسمی نامه سرگشاده آذری به خاتمی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۷۶ به مناسبت سالگرد ۱۳ آبان اطلاعیه‌ای صادر

کرد و در آن تلویح‌اً به آذری قمی حمله کرد: «دشمنان اسلام به دنبال شکست در رویارویی با ملت انقلابی ایران هجمه گسترده‌ای را علیه مبانی اصول اسلام ناب آغاز نموده‌اند و با طرح عناوین فریبندۀ دفاع از دمکراسی و حقوق بشر و حقوق زن و... سعی در سست نمودن ارکان اعتقادی ملت غیور و انقلابی ما دارد و در این رهگذر برخی کژاندیشان ناآگاه و احیاناً مغرض به این تلاش‌های واهیانه دامن زده و با قلم‌های مسموم خود به استکبار جهانی خدمت می‌نمایند غافل از آنکه هشیاری مردم فهیم ایران و تبعیت از ولایت‌فقیه اجازه رشد چنین اندیشه‌های منحرفی را نخواهد داد».۱ صدر اطلاعیه ناظر به خاتمه یعنی مخاطب نامه سرگشاده آذری و ذیل آن یعنی کژاندیشان مغرض ناظر به آذری است.

### ب. تقاضای لغو عضویت آذری قمی و برخورد قاطع با وی

یک هفته بعد روزنامه رسالت با تیتر «اجتماع طلاب و فضلای حوزه علمیه قم در حمایت از ولایت‌فقیه» و سوتیتر «جمعی از طلاب حوزه علمیه قم با انجام راهپیمایی خواستار برخورد با تضعیف‌کنندگان ولایت‌فقیه شدند» چنین نوشت: «جمعی از طلاب و فضلای حوزه علمیه قم با اجتماع در مقابل ساختمان جامعه مدرسین خواستار برخورد قاطع این جامعه با تضعیف‌کنندگان ولایت‌فقیه شدند. در این اجتماع که عصر روز جمعه و همزمان با جلسات هفتگی جامعه مدرسین صورت گرفت معتبرین ضمن اعلام حمایت از این جامعه خواستار تصمیم جدی در لغو عضویت آیت‌الله آذری قمی شدند. ایشان معتقد بودند آقای آذری قمی اخیراً با انتشار نامه‌هایی به تضعیف جایگاه ولایت‌فقیه و نیز مقام مرجعیت پرداخته است. در این اجتماع که با شعارهایی چون «مدرسین بیدارند از عالمان بی‌عمل بیزارند»، «جدایی مدرسین و طلاب ضربه زند به اسلام ناب» راهپیمایی کردند و حمایت خود را از مراجع بویژه مرجع عالیقدر حضرت

۱. جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، جلد هفتم، بیانیه‌ها.

<sup>۱</sup> آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کردند....»

### ج. هشدار به متعرضان به ارکان نظام با نصایح جاهلانه

در همین جلسه که گروه‌های فشار مقدمات آنرا فراهم می‌کردند، در اطلاعیه‌ای با عنوان «هشدار جدی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره توطئه‌های استکبار جهانی» بدون ذکر نام آذربایجانی وی مورد انتقاد شدید همکاران خود قرار گرفت. متن کامل این اطلاعیه به این قرار است:

«بسم الله الرحمن الرحيم.

ضمن عرض تبریک حلول ایام الله ماه مبارک رب المربوّت و در آستانه میلاد با برکت حضرت جوادالائمه و حضرت مولی‌الکونین امیرالمؤمنین علی‌ابن‌ابیطالب «علیهم السلام» به اطلاع عموم امت انقلابی و همیشه در صحنه و خداجوی ایران اسلامی، خاصه روحانیت معظم و فرهیختگان و دانشگاهیان معزز می‌رساند: این روزها با سوءاستفاده از طرح اندیشه‌های نو و تضارب افکار و احیاناً در پوشش خیرخواهی و اصلاح طلبی و با انگیزه‌های مشکوک عده‌ای از دوستان کچ‌اندیش و ناآگاه و یا دشمنان مغرض با طرح مسائل متعدد خواسته یا ناخواسته زمینه تعرض به برخی از حریم‌های مقدس انقلاب اسلامی را فراهم می‌نمایند. ارکان مقدسی که حاصل تلاش بی‌دریغ امام راحل(ره)، دست‌آوردهای فدایکاری ملت غیور و انقلابی و حاصل خون هزاران شهید و جانباز و مفقودالاثر می‌باشد. اگر چه متأنی و استواری ساحت مقدس انقلاب اسلامی مستحکم‌تر از آن است که با القاء برخی شباهات بی‌اساس و واهی مورد تردید قرار گیرد اما وظیفه‌ای که اسلام عزیز بر عهده خواص گذارده است همواره ایجاب می‌کند که با هوشیاری جدی در مقاطع مختلف حساسیت‌های لازم را در مقابل این توطئه‌های پنهان و آشکار اعمال نمایند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بنا بر رسالت سنگینی که از بد و نهضت تاکنون در تمامی مراحل انقلاب بر دوش داشته دفاع از کیان انقلاب اسلامی و

ارکان آن (خاصه مرجعیت و رهبری و ولایت فقیه) را اولین وظیفه اسلامی انقلابی خود دانسته و می‌داند، به کلیه کسانی که امروزه با طرح اندیشه‌های سست و انحرافی و در قالب‌های فریبینده تضارب افکار و آراء و یا به اصطلاح نصیحت خیرخواهانه اما جاهلانه سعی در تعریض به ارکان اساسی اسلام ناب محمدی(ص) دارند هشدار جدی می‌دهد که مبادا غافلانه و احياناً مغرضانه در دام استکبار جهانی به سرکردگی آمریکای جهان‌خوار گرفتار آیند و دنباله‌رو کسانی گردند که مروج اسلام آمریکایی می‌باشند و به این ترتیب راه خود را از مسیر اسلام و انقلاب جدا نمایند امروز مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی نیاز به هشیاری جدی و حضور قوی و متحد تمامی اشاره ملت اسلامی دارد. ملت سرافراز ایران خصوصاً روحانیت انقلابی که توان سنگین ندای اسلام‌خواهی خود را داده است هرگز اجازه نخواهد داد که فرد یا افرادی در هر لباس و مقام و سابقه‌ای با تعرض به مقدسات انقلاب اسلامی زمینه نفوذ استکبار را در قالب نصیحت‌های خیرخواهانه یا طرح اندیشه‌های باصطلاح نو، (لیبرالیسم فرهنگی و سکولاریسم) و حتی تندروی به ظاهر انقلابی فراهم سازند. امت آگاه و غیور همچون گذشته با حفظ وحدت تحت زعامت مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مدظله‌العالی» توطئه فرصت‌طلبان و کج‌اندیشان را خشی و آنان را به حول و قوه الهی نامید و مأیوس می‌سازند.<sup>۱</sup>

این بیانیه در واقع عکس‌العمل جامعه مدرسین در قبال نامه آذری قمی به خاتمی است. در حقیقت صادرکنندگان این بیانیه چراغ سبز حمله به نویسنده نامه انتقادی را صادر کردند. در اطلاعیه جامعه مدرسین علاوه بر متقدان حوزوی نظام متقدان دانشگاهی و روشنفکران دینی (ظاهراً مقصودشان دکتر عبدالکریم سروش باشد) نیز با عنوان لیبرالیسم و سکولاریسم نواخته شده‌اند.

---

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۷ آبان ۱۳۷۶؛ رسالت ۱۸ آبان ۷۶، تیتر یک؛ جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، جلد هفتم: بیانیه‌ها.

به نظر می‌رسد در همین حوالی آذری دیگر در جلسات جامعه مدرسین شرکت نکرده، یا اخراج شده است. آیت‌الله مرتضی مقتدایی عضو جامعه مدرسین در جلسه آخر آبان ۱۳۷۶ با لباس شخصی‌های تسخیرکننده حسینیه شهدا: «در جلسات جامعه مدرسین تندی شد با ایشان، تحقیر شد، در این حد که پاشو برو از اینجا... آقایان جامعه به ایشان گفته بودند دیگر نیاید. حتی به پاسدارها و محافظین دم در سفارش شده بود که اگر ایشان آمد راهش ندهید».<sup>۱</sup>

#### د. حمله وحشیانه به آذری در فیضیه و تعطیل درس وی

دوشنبه ۱۹ آبان ۷۶ مأموران حکومتی در لباس طلبه، بسیجی و حزب‌الله به درس آیت‌الله آذری قمی در مدرسه فیضیه قم حمله کرده با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» ایشان را مورد ضرب و شتم قرارداده، درسش را تعطیل کردند، سپس با سنگ به خودروی وی حمله‌ور شده، شیشه‌های آنرا شکستند و به آن خساراتی وارد کردند. خانواده وی در نخستین سالگرد درگذشتش واقعه را این‌گونه توصیف کرده است: «زمینه را برای گروه فشار آماده کردند تا درس ایشان را تعطیل کنند و در مدرسه فیضیه ایشان را مورد ضرب و شتم قرار دهند و با سنگ به ماشین ایشان حمله برند، و شیشه‌هایش را شکستند و شخصی را که درباره ولایت‌فقیه کتاب‌ها نوشته بود ضد ولایت‌فقیه خوانندند!»<sup>۲</sup>

#### قسمت ششم. اعتراض آذری قمی به حمله مهاجمین و تعطیل درسش

در این قسمت به دو اعتراضیه آذری قمی اشاره می‌شود: یکی بیانیه وی خطاب به ملت پس از تعطیل درسش و دیگری دومین نامه وی به وزیر وقت اطلاعات.

۱. هفتمنامه آوا، ۲ آذر ۱۳۷۸.

۲. آخرین روزهای آذری قمی، هفتمنامه آبان، تهران، ش ۱۱۲، ۹ بهمن ۱۳۷۸.

الف. بیانیه آذربایجان از حمله مهاجمین به وی و تعطیل درسش در فیضیه در فردای واقعه یعنی سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۷۶ آیت‌الله آذربایجانی قمی نامه سرگشاده‌ای (یک صفحه تایپ شده) را خطاب به هموطنان درباره اعلامیه جامعه مدرسین و حملات سبعانه پس از آن منتشر کرد و نسخه‌ای از آن را به خبرگزاری جمهوری اسلامی ارسال کرد که هرگز روی تلکس خبرگزاری نرفت. آذربایجانی قمی در این اعلامیه نوشت:

«لابد از اعلامیه‌ای که جامعه محترم مدرسین علیه این جانب صادر فرمودند اطلاع دارید که حقیر را متصف به کج‌اندیشی و ناآگاهی و زمینه‌ساز برای اسلام آمریکایی دانسته‌اند، اگرچه برخلاف شایعات و دروغ پردازی‌های بعضی از محافل ناآگاه عضویت من در آن جامعه لغو نشده، ولی تا اطلاع ثانوی از شرکت در آن جامعه خودداری خواهم کرد...»

اختلاف بین من و جامعه محترم مدرسین در کیفیت حفظ نظام مقدس اسلامی و مقام رهبری است. آقایان فکر می‌کنند حفظ نظام و مقام ولایت با حکومت پلیسی و جلوگیری از آزادی بیان و کتمان وضع بد اقتصادی مردم از دید داخل و خارج و برخورد زشت با دانشجویان انقلابی و نویسنده‌گان و گوینده‌گان و سایر نیروهای مدافع انقلاب به وسیله زندان و شکنجه و تبعید و تیپ ۸۳ و سایر نیروهای نظامی و انتظامی و کنترل نوشته‌های تحقیقی و جلوگیری حتی از درس و سخنرانی است، ولی من جور دیگری فکر می‌کنم...»

جامعه مثل خیلی از عوام طلاق معتقدند که حمایت از ولایت‌فقیه اثبات مرجعیت معظم‌له و فضائل و علوم دیگر و از بین بردن معیار و موازین شرعی و عقلی است.... امروز اطلاعات و تیپ ۸۳ [سپاه] تار و پود حوزه را در اختیار گرفته‌اندو هیچ یک از مراجع را یارای سخن‌گفتن نیست...»

من از چند دسته زیر گله دارم. خودشان با خدای خود آنرا حل کنند ولی از جامعه

مدرسین و تیپ امام صادق گله‌ای ندارم!

۱. از فضلا و علماء گله دارم که حداقل حادثه را محکوم می‌کردند، و مثل طرف مقابل بنام جمعی از فضلا و طلاب خواستار پاک‌شدن حوزه از لوث وجود عوامل اطلاعات می‌شدند.

۲. از مدیریت حوزه که به وظیفه خود در این رابطه عمل نکرد.

۳. از اطلاعات و وزیر آن [دری نجف‌آبادی] که به نام مجتهد عادل با فقهه و فقیهه چنین برخوردهای ناشیانه و مضری را انجام می‌دهد، حتی پدر را به گناه فرزند و فرزند بیچاره را به گناه پدر متهم می‌کند. خداوند از سر آنها نگذاشته و نمی‌گذرد و مؤمنون هم نمی‌گذرند.

ولی جامعه مدرسین و اطلاعات یقین داشته باشند که من تا آخرین نفس به حمایت از ولایت‌فقیه و مستضعفین ادامه خواهم داد، گرچه شهید شوم تا در تاریخ انقلاب مقدس ما بماند که یک طبله در جو خفغان و ناسالم خودش را فدای انقلاب اسلامی کرد. والسلام.»

### ب. اعتراض شدید آذری به وزیر اطلاعات

به دنبال عدم انتشار اعلامیه از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی، آذری قمی چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۷۶ (برابر با ۱۱ ربیع) نامه‌ای شدیداللحن به آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی وزیر وقت اطلاعات (دو صفحه دست‌نویس) نوشته و او را به دلیل حمله نیروهای تحت امرش به کلاس درس وی و تعطیل آن همراه با هتاكی و شعارهای موهن مورد اعتراض قرار داد:

«مقام غیرمحترم و غیرمسئول وزارت اطلاعات

همانطور که می‌دانید و کاملاً مطلع می‌باشید عوامل شما با تحریک تیپ ۸۳ و مستقل! درس مرا تعطیل کردند و اولین افتخار را در مقام وزارت اطلاعات به سینه شما چسباندند، حتی مرا در رابطه با اتهامی که پی‌ریز آن عوامل شما بودند محاکمه کردند...»

چرا در حوزه علمیه این شعارهای نامطلوب حتی اشاعه فاحشه و رمی حقیر به نفاق و حتی آمادگی برای قتل من در میان عوامل شما جائز است؟... آیا این اعمال فشار برای جلوگیری از امر به معروف و نهی از منکر را جائز می‌دانید؟... این نوع بروخورد از طرف معظم له مشروعیت ولی فقیه را از بین می‌برد، نماز جمعه‌هایی که به امامت منصوبین معظم له اقامه می‌شود باطل خواهد بود، خمس گرفتن معظم له و صرف آن جائز نخواهد بود...

من طرفدار پروپاقرص هم تز ولایت‌فقیه و هم خمینی و خامنه‌ای بوده و هستم، شما با عوامل فشار خود نمی‌توانید ولایت‌فقیه را حفظ کنید، نه با اسلحه و نه با فریب فرهنگی...

اکنون با تعطیل درس و بحث و جلسات بی‌خاصیت جامعه تمام وقت در اختیار خیرخواهی و دلسوزی برای مستضعفین که اکثریت جامعه ما را تشکیل می‌دهند قرار خواهم داد انساء الله، اگرچه هیچ ابزاری جز حرف‌زدن و دادزن و معینی جز خداوند منان نداشته باشم...

دیروز در پاسخ اعلامیه جامعه مدرسین به خبرگزاری جمهوری اسلامی نامه‌ای دادم که منتشر نشد. جناب عالی حافظ مقدماتی برای چاپ نوشته‌های من فراهم نماید که مردم در جریان امر قرار گیرند.

والسلام.»

بررسی: نحوه مواجهه جریان مدافعان مرجعیت و ولایت آقای خامنه‌ای با متقدان آن بسیار روشن است. یک طرف اکثر اعضای جامعه مدرسین و طرف دیگر یکی از اعضای آن است که اخیراً تغییر فکر داده و همانند دوستان سابقش نمی‌اندیشد. اکثریت اقتدارگرا عملاً چراغ سبز تعطیل درس و سرکوب وی را روشن کردند و او را با روش‌های غیراخلاقی و خلاف‌شرع و قانون خانه‌نشین کردند. آیت‌الله آذری قمی یکی از اعضای مؤسس جامعه مدرسین، رئیس هیأت مدیره آن در زمان ثبت، نخستین رئیس

جامعه به مدت چهارسال بوده است.

### قسمت هفتم: سودای مرجعیت اعلی و سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری

#### الف. مطالبه رهبری از جامعه مدرسین: مرجع باید یک نفر باشد!

قبل از مرور ادامه قضایای آبان ۷۶ قم ذکر خاطره بسیار مهمی از مرحوم آیت‌الله منتظری در تابستان ۱۳۷۶ در این زمینه مفید است:

«با مشاهده همه دخالت‌های ناروا در امور حوزه و مرجعیت، من در عین حال ساكت بودم تا اینکه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری روزی در خاوه من به منزل آقای آذری رفتم، ایشان فردی را صدا زد و دفتری را به او داد و گفت: "در قم این دفتر را به آقای [رضاء] استادی بده"، سپس متوجه من شد و گفت: "پس از انتخابات، جامعه مدرسین به تهران احضار شدند؛ پس از حضور، آقای خامنه‌ای پرسید وضع جامعه مدرسین چگونه است؟! من گفتم جامعه مدرسین مرد!"، نظر ایشان [آذری] این بوده که چون جامعه را وادر کردند آقای ناطق نوری را برای ریاست‌جمهوری تأیید کنند و او انتخاب نشد پس جامعه موقعیت خود را از دست داده است. آقای آذری ادامه داد: آقای خامنه‌ای از این حرف من ناراحت شد و گفت: "این چه حرفی است؟ ما با جامعه مدرسین کارها داریم و از جمله مسئله مرجعیت است، هفت نفر مرجع صحیح نیست، مرجع باید یک نفر باشد! و این کار بر عهده جامعه است، و باید جامعه مدرسین تقویت شود." پس در این رابطه چهار نفر از اعضای جامعه این دفتر را تهیه کرده‌اند و به اعضای جامعه داده‌اند تا نظر بدھند، در این دفتر آمده: "اولاً جامعه مدرسین منحصر در افراد خاص نباشد و همه مدرسین حوزه دعوت شوند؛ و ثانیاً در همه استان‌های کشور نماینده داشته باشند"، و من اشکال کرده‌ام: "اگر منظور دعوت از بچه‌های است که ارزش ندارد، و اگر منظور دعوت از بزرگان حوزه است آنان حاضر نیستند شرکت کنند، و هنگامی که ما در قم شکست خورده‌ایم طبعاً در جاهای دیگر به ما اعتنا ندارند".

وقتی آقای آذری این صحبت‌ها را نقل کرد من از ایشان پرسیدم: "منظور آقای خامنه‌ای از مرجع واحد چه کسی بود؟" آقای آذری گفت: "منظور ایشان خودشان بود! و می‌خواستند جامعه مدرسین فقط ایشان را برای مرجعیت تعیین کنند". من گفتم: "وقتی که جامعه سابقاً هفت نفر را تعیین کرده‌اند الان چگونه می‌توانند بگویند فقط یک نفر؟ باید صبر کنند بقیه بمیرند تا قهرأ در یک نفر متوجه گردد." آقای آذری گفت: "این هم یک اشکال سوم!" من گفتم: "هم‌ترین اشکال همین است". این بود خلاصه‌ای از جریانات گذشته.

اگر- از باب فرض - همه این امور قابل اغماض باشد، ولی فشار مأمورین اطلاعات و سپاه و گروه‌های فشار در بلاد مختلف کشور در این رابطه به اهل علم و اهل منبر قابل اغماض نبود، زیرا به طور کلی مرجعیت شیعه بازیچه سیاست‌های بچه‌گانه شده بود، و همین امر باعث و انگیزه من بود در سخنرانی ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸، و عجیب است که چرا آقایان دیگر در این زمینه احساس تکلیف نکردند؟<sup>۱</sup>

### ب. سخنرانی تاریخی ۱۳ ربیع آیت‌الله منتظری

آیت‌الله منتظری در روز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۷۶ به مناسبت ۱۳ ربیع [۱۴۱۸] تولد امیرالمؤمنین (ع) در حسینیه شهدا سخنرانی تاریخی می‌کند. آیت‌الله منتظری دو اشکال عمیق فقهی مطرح می‌کند: یکی لزوم شرط اعلمیت مقام رهبری و دیگری فقدان شرائط مرجعیت در شخص رهبر.

در مورد اول آیت‌الله منتظری متذکر می‌شود: «ولی فقیه هم به شرط اینکه اعلم باشد، مجتهد اعلم مدیر مدیر باید نظارت کند که بر خلاف شرع و قانون کاری انجام نشود». ایشان با اشاره به مباحث آقایان امینی، یزدی و خامنه‌ای در شورای بازنگری قانون اساسی می‌گوید: دوازده روایت محکم و متقن در شرط اعلمیت فقهی رهبر داریم. سپس به آقای خامنه‌ای تذکر می‌دهد: «باید عمل کرد، اینکه می‌گوئید باید فکری کرد،

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۷۷۳-۷۷۴.

فکرش این است که به آنها عمل کنید.» معنای مشخص این بخش عدم صلاحیت شرعی آقای خامنه‌ای برای رهبری است، چون یقیناً فاقد اعلمیت فقهی است. ایشان سپس اضافه می‌کند: «اینکه چهارتا روزنامه را وادارند به یکی حمله کنند، یک عده بچه در قم راه بیندازند، اینها دیگر فصلش گذشته است. فرضًا ائمه جمعه را هم تحریک کنند یک چیزی بگویند، همه می‌دانند که امام جمعه‌ها بعضًا حقوق بگیرند؛ اگر چهارتا بچه را راه بیندازند همه فهمیده‌اند اینها دیگر برد ندارد. اگر روزنامه‌ها را وادارند بنویسند روزنامه‌ها این‌همه چیز نوشتند، آبروی خودشان را می‌برند. اینها دیگر برد ندارد باید روش را عوض کرد، باید حق را شنید و عمل کرد.»

ایشان در محور دوم می‌گوید: «حالا صرف نظر از مسئله رهبری، مرجعیت را چرا دیگر؟ شما [خامنه‌ای] که در شأن و حله مرجعیت نیستید. من قبلًا به ایشان تذکر دادم.» سپس ایشان پیغام کتبی خود به آقای خامنه‌ای در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۳ را عیناً قرائت می‌کند که قبلًا (بند د باب هفتم، فصل چهارم، بخش اول) نقل شد. ایشان سپس این‌گونه سخن‌ش را به پایان می‌برد:

«آیت الله [محمد] مؤمن [قمی] به من گفت یکی از این آقایان که می‌رود در دفتر ایشان در قم می‌نشینند و مسائل را مطابق نظر آقای خامنه‌ای جواب می‌دهد به ایشان گفتم که ایشان [خامنه‌ای] که رساله ندارد، شما چگونه فتاوا را بر طبق نظر ایشان جواب می‌دهید؟ گفت ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم! گفتم مردم آخر مسئله ایشان را می‌خواهند، گفت: می‌گویند ایشان فتوایش مثل فتوای امام است، ما روی تحریر امام جواب می‌دهیم!

خوب این معنایش مبتذل کردن مرجعیت شیعه نیست؟ اینکه آمدند در شب بعد از فوت آیت الله اراکی، عده‌ای بچه راه انداختند در خیابان جلوی جامعه مدرسین، مثل همین الان که راه می‌اندازند؛ بعد هم سه چهارنفر از تهران آمدند و اصلاً (کسانی که ایشان را می‌گفتند) هفت هشت نفر بیشتر نبودند و به زور هفت نفر را به عنوان مرجع

گفتند که ایشان [خامنه‌ای] را هم جزو کنند، در صورتی که ایشان در حد فتوای مرجعیت نیست. بنابراین مرجعیت شیعه را مبتذل کردند، بچه‌گانه کردند، با یک عده بچه اطلاعاتی که راه انداختند! اینها مصیبت‌هایی است که ما در این کشور می‌بینیم.<sup>۱</sup> بنا به گفته خانواده آیت‌الله آذری قمی ایشان نیز در ۱۳ رجب در بیت خود سخنرانی انتقادی مشابهی ایراد کرده که متأسفانه نوار آن در دست نیست.

### ج. امروز بزرگترین مرجع شیعه آیت‌الله خامنه‌ای هستند!

ضمیر اشاره آیت‌الله مؤمن مرجع خود را یافت. آیت‌الله محمدحسن قدیری (۸۷-۱۳۱۷)<sup>۲</sup> عضو دفتر مرحوم آیت‌الله خمینی و عضو دفتر استفتای آقای خامنه‌ای در قم در پاسخ به سخنان آیت‌الله منتظری در نامه‌ای نوشته:

«متأسفانه هیچ‌یک از مراتبی که قبلًا درباره شما قائل بودم امروز قائل نیستم. هتک مؤمنی جایز نیست، چه برسد به هتک عالمی تا چه برسد به هتک مرجعی. چه مجوز شرعی داشتید که مثل مقام معظم رهبری را هتک کنید؟... آیا مرجعیت ایشان جرم است؟ کدام قدم را ایشان برای مرجعیت برداشتند؟ اگر کسانی به هر دلیل ایشان را مرجع بدانند یا به هر طریق ایشان را به عنوان مرجع معرفی کنند جرم ایشان است؟ شما بواسطه [آیت‌الله مؤمن] نقل کرده‌اید از کسی که استفتایات ایشان را می‌نویسد که به او گفته شده که از تحریر امام بنویسد و بعد با کلمه بدی اهانت کرده‌اید، آیا این جرم است؟ اگر کسی بقا بر تقلید را جایز بداند یا بالاتر تقلید ابتدایی از مثل حضرت امام را اجازه دهد جرم است؟ گذشته از اینکه آنچه نویسنده استفتایات می‌نویسد باید به

۱. سخنرانی ۱۳ رجب، خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ۹۵-۹۶.

۲. آیت‌الله قدیری به دو فتوای آیت‌الله خمینی (جواز خرید و فروش آلات مشترکه لهو و جواز شترنج) اعتراض کرد. آیت‌الله خمینی در پاسخ وی نوشته: «این جانب لازم است از برداشت جانب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم... آن‌گونه که جانب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین بود و مردم کوختشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.» (۷ مهر ۱۳۶۷، صحیفه نور ج ۲۱ ص ۱۵۱).

مهر خود آن حضرت برسد و ایشان تا اعتقاد به آنچه نوشته شده پیدا نکنند مهر نمی‌کنند، و بسیاری از موارد نوشته شده تصحیح می‌شود. شما قصه لزوم اعلمیت در رهبر را مطرح کرده‌اید و ادعای ۱۲ روایت کرده‌اید.... در بازنگری قانون اساسی اجتهاد را در رهبر کافی می‌داند و شما دم از روایت می‌زنید... مطلق اجتهاد در رهبر تنفیذ شد. شما راجع به مرجعیت ایشان صحبت کرده‌اید، می‌خواهید بگوئید ایشان بالفعل مرجع نیستند، که به کوری چشم کسانی که راضی به تقدیر الهی نیستند امروز بزرگترین مرجع شیعه ایشان هستند... مرجعیت شائیه ایشان با حجت شرعیه اثبات شده است و گفته شما هم اعتبار شرعی ندارد و یکی از ادلۀ آن همین سخنرانی و هتک و اهانتی است که کرده‌اید... این گونه تعبیر نسبت به مسافرت‌های ایشان بی‌انصافی بلکه بی‌عدالتی است. ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۷۶.<sup>۱</sup>

این سخن آیت‌الله قدیری را در وصف آقای خامنه‌ای باید به خاطر داشت: «امروز بزرگترین مرجع شیعه ایشان هستند». این میزان علم و تقوای نویسنده نامه است.

### قسمت هشتم: اعلام منعزع بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت

#### نقد دیدگاه جامعه مدرسین

آذری قمی در تاریخ شنبه ۲۴ آبان ۱۳۷۶ در نامه سرگشاده (دست‌نویس دصفحه‌ای) خطاب به «هموطنان عزیز» برای بار دوم «دیدگاه جامعه محترم مدرسین» را مورد نقد قرار داد. مفاد این نامه به دو بخش قابل تقسیم است.

اول. نقد عملکرد جامعه مدرسین و وزارت اطلاعات در تعیین مرجعیت «تعیین هفت نفر برای مرجعیت فاقد ارزش شرعی است، و جز قدر متیّقن و قدر جامع که اصل اجتهاد ولو متجزّی برای مقام معظم رهبری و بقیه هفت نفر ثابت نمی‌شود، به شرط اینکه کسان دیگری از خبرگان مرجعیت در مورد فرد یا افرادی از

۱. جمهوری اسلامی ۱ آذر ۱۳۷۶.

کاندیداها نفی نکرده باشند.» (ص ۳)

«شخص رهبر به وسیله نامه بسیار تند و اطلاعات‌چی‌های قم با من برخورد کردند، و جامعه مدرسین مرا تخطئه و رهبر و اطلاعات را تأیید نمودند، و در عوض افرادی چه در جامعه و غیرجامعه مرجعیت ایشان را تأیید کردند، و از مزایای زیادی هم برخوردار شدند.» (ص ۴-۳)

«در اطلاعات معاونت فرهنگی تشکیل شد و چه آتش‌ها که توسط دادگاه ویژه غیرقانونی [روحانیت] نسبت به طلاب و فضلای ضعیف نسوزاندند که داستان‌های دلخراشی بدتر از داستان‌های موحش سواک با فرزندان این انقلاب در این رابطه شنیده و آثار آن را دیده‌ام، که شما مردم انقلابی و مسلمان ایران تحمل شنیدن آنرا ندارید.» (ص ۴-۳)

«بارها اطلاعات فیلم اقاریر اجباری شکنجه‌شده‌ها را به رؤیت جامعه رسانده و تحسین آنها و دست مریزاد آنها را به عنوان جایزه و پاداش دریافت می‌دارد.» (ص ۴)

«حدیث ولایت آقای خامنه‌ای جانسوزتر است، حداقل بدنامی برای اسلام و آقای خمینی و شرمندگی برای من که بیش از بیست سال در تبیین آن قلم‌فرسائی کرده‌ام بوجود آورده است، که جامعه مدرسین بویژه بعضی از اعضای آن که تحمیل مقام رهبری بر شورای نگهبان و جامعه مدرسین می‌باشند، صاحب مزایا و آلاف و ألف و شده‌اند، که سبب ابتدا مرجعیت شیعه و در دام افتادن حوزه علمیه و مراجع و فضلاء و طلاب آن در شبکه اطلاعات ظالم و شکنجه‌گر و حق‌کش شده‌اند.» (ص ۵-۴)

دو. منعزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت و عذرخواهی از ملت

«ولایت‌فقیه طبق اصل ۱۰۹ و تناسب حکم و موضوع احاطه فقهی بر جمیع مسائل مستحدثه و غیرمستحدثه نظام مقدس اسلامی و قدرت استنباط سریع و مستحکم را می‌طلبد که بدون تردید ایشان [خامنه‌ای] فاقد آن حتی بر حسب اقرار خود ایشان نزد حقیر می‌باشد.» (ص ۵)

«من اعتراف می‌کنم تا کنون حاکمیت در اسلام را نشناخته بودم و فکر می‌کردم که صفات معتبره در والی از عدالت و تقوی و اعلمیت در جلوگیری از لغزش‌ها کافی است.» (ص ۶)

«اوج اشتباه من و به اشتباه انداختن دیگر خبرگان و سائر افراد ملت اظهار ولایت مطلقه و اثبات آن برای رهبر فعلی حتی در مقابل مراجع دیگر بود، اگرچه مرجعیت را در اختیار حوزه و علمین آقای گلپایگانی و آقای اراکی قدس‌سره‌ما می‌دانستم، ولی سایر احکام ولائی من جملهأخذ وجوه را در انحصار مقام رهبری می‌دانستم، که در کبرای کلی یعنی انحصار در ولی‌فقیه به عقیده خود باقی، ولی رهبری فعلی را ولی‌فقیه نمی‌دانم، نصب خبرگان معظم‌له را بعد از وفات امام قدس‌سره منشأ شرعی نداشت، زیرا ایشان نه مجتهد مطلق بودند، و نه اعلم، فقط به عنوان ضرورت که البته هم عقلی است و هم شرعی، ولی آثار شرعی ولایت‌فقیه من جمله ولایت‌مطلقه و بعضی از اختیارات یازده‌گانه... متفی است... آقای هاشمی که به عنوان نایب رئیس خبرگان عمل می‌کرد، اجتهاد ایشان را حین اخذ رأی به خورد خبرگان دادند که با اعتراض حقیر روبرو شدند، ولی به اعتراض من وقعي نگذاشتند که باید در صورت مجلس جلسه ویژه منعکس باشد ولی در این رابطه از خدا و ملت ایران پوزش می‌طلبم، امید است که هر دو به پاداش اعتراف به قصور یا تقصیر از من در بگذرند.» (ص ۶-۷)

«بنابراین مقدمات حضرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت بر حسب نظر امام راحل قدس‌سره و قانون و شرع منعزل می‌باشند. اما بر حسب نظر امام که فرموده‌اند ولی‌فقیه اگر دیکتاتوری کند ساقط می‌شود. و اما قانون بر حسب اصل ۱۰۹ قانون اساسی که می‌گوید ولی‌فقیه باید صلاحیت افتاء در تمام ابواب فقه را داشته باشد، بلکه بر حسب تناسب حکم و موضوع احاطه فعلی و نزدیک به فعلیت لازم است. اما بر حسب شرع روایات متعددی که یکی از آنها روایت معروف «من ام قوماً و فیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال» [کسی که گروهی را رهبری کند و در میان آن گروه کسی

اعلم بر او باشد، چنین رهبری بدعت کار و گمراه است] یا روایت عیص بن قاسم<sup>۱</sup> یا مقبوله عمر بن حنظله می‌باشد.» (ص ۷)

«حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری دامت برکاته را به دلیل اعلمیت فقهی بویژه در مسائل حکومتی به عنوان مرجع معرفی می‌نمایم و معظم‌له را در جهات مختلف بر آقای بهجهت دامت عظمته و عزه ترجیح می‌دهم.» (ص ۹-۱۰)

بررسی: آذری قمی در این نامه برای نخستین بار اولاً اعلمیت آیت‌الله منتظری را به رسمیت می‌شناسد، ثانیاً با صراحة و وضوح بیشتری فقدان شرائط حجت‌الاسلام خامنه‌ای را جهت تصدی ولایت‌فقیه و مرجعیت اعلام می‌کند. به نظر وی نصب آقای خامنه‌ای به رهبری از باب ضرورت بوده که بسیاری آثار ولایت شرعی از جمله اختیارات یازده‌گانه قانون اساسی بر آن بار نمی‌شود و انجام وظيفة وی تنها با اذن و نظرارت مجتهد اعلم میسر خواهد بود.

**قسمت نهم: خدشه در توجیهات سپاه برای ممنوعیت ورود آذری به فیضیه**  
 «تیپ حفاظت سپاه منطقه قم» در نامه شماره ۷۸۶۵ ر مورخ ۲۷ آبان ۱۳۷۶ با رونوشت به «سردار فرماندهی محترم منطقه جهت استحضار» چنین نوشته است:

«حضرت آیت‌الله جناب آقای آذری قمی پس از سلام و تحيت، پیرو نامه شماره ۷۸۶۳ ر [مورخ] ۲۶ آبان ۱۳۷۶ به عرض می‌رساند، أخيراً در برنامه‌های رادیویی منافقین مدرسه فیضیه تهدید به بمبگذاری شده است. لذا در چنین شرائط حساس که احتمال سوءاستفاده منافقین می‌رود، انتقال جناب عالی به مدرسه فیضیه که احتمال خطر و درگیری داده می‌شود خلاف تجربه و آموزش‌های حفاظتی است، و استحضار دارید که منظور ما از تدبیر امنیتی و پیشنهاد ما مبنی بر عدم حضور حضرت عالی به فیضیه که فعلاً کانون حوادث و خطر است، سلب

مسئولیت نیست، بلکه عین مسئولیت است. مستدعاً است همکاری لازم را در اجرای مأموریت حفاظتی تیپ حفاظت مبذول فرمائید.  
والسلام»

آذری قمی در پی نوشته این نامه رسمی امنیتی چنین نوشتند است:  
«عرض می شود بمب آذری و جوادی نمی شناسد، پس باید هیچ شخصیتی به مدرسه فیضیه نرود. اگر به مدرسه بروم و مسئله‌ای برای من اتفاق بیافتد، من استقبال از آن بمب‌گذاری را هم از خودی‌ها می‌دانم. اگر منافق باشم، هرگز به قصد من بمب‌گذاری نخواهند کرد. از طرح این بهانه‌های واهمی خودداری فرمائید.

متشرکم

احمد آذری قمی

۲۷ آبان ۱۳۷۶

#### بررسی

یک. سپاه قم که رسماً مسئول حفاظت از اعضای جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم است، یک هفته بعد از تعطیل درس آذری قمی در مدرسهٔ فیضیه در تاریخ ۱۹ آبان ۷۶ در نامه‌ای که در دست نیست و در نامهٔ فوق به شماره و تاریخ آن اشاره شده به آذری اعلام کرده که حضور وی در فیضیه مخاطره‌آمیز است، لذا در فیضیه حاضر نشود. از ذیل نامه موجود به دست می‌آید که آذری نامهٔ مورخ ۲۶ آبان ۷۶ سپاه را سلب مسئولیت دانسته است.

دو. سپاه قم در دومین نامه خود در این زمینه در تاریخ ۲۷ آبان ۷۶ به آذری یادآور می‌شود اولاً مدرسهٔ فیضیه از سوی رادیوی سازمان مجاهدین خلق تهدید به بمب‌گذاری شده، ثانیاً حضور وی احتمال خطر و درگیری و سوءاستفاده سازمان مزبور دارد، لذا حضور آذری در فیضیه خلاف تجربه و آموزش‌های حفاظتی و تدبیر امنیتی است. به عبارت دیگر سپاه به آذری یادآور می‌شود به منظور حفظ جان وی آذری

ممنوعالورود به مدرسهٔ فیضیه است.

سه. آذربی در پاسخ سپاه قم می‌نویسد اگر مشکل اصلی ممنوعیت ورود من به مدرسهٔ فیضیه تهدید به بمبگذاری از سوی سازمان مجاهدین است، بمب که آذربی و غیرآذربی نمی‌شناسند. در مدرسه را بیندید تا هیچ‌کس آسیب نبیند، نه اینکه تنها از ورود آذربی ممانعت به عمل آورید.

چهار. آذربی در دومین نکتهٔ خود بر فرض صحت خبر بمبگذاری استقبال از آن را به «خودی‌ها» نسبت می‌دهد و سپاه را مسئول امنیت و جان خود می‌داند.

پنج. از آنجا که درس آذربی با شعار مرگ بر منافق و مرگ بر ضد ولایت فقیه و به تصریح‌وی در نامه مورخ ۲۱ آبان ۷۶ خطاب به وزیر اطلاعات توسط مأموران آن وزارت‌خانه به تحریک تیپ ۸۳ امام صادق سپاه قم تعطیل شد، آذربی در دفاع از خود به سپاه می‌نویسد اگر من منافق باشم آنچنان که مأموران شما در روز تعطیل درس شعار می‌دادند سازمان منافقین (مجاهدین خلق) هرگز به قصد کشتن من بمبگذاری نخواهند کرد. لذا در هر صورت تهدید بمبگذاری بهانهٔ موجهی برای ممنوعالورود کردن من به فیضیه نیست. از این بهانه‌های واهی دست بردارید.

شش. نامه سپاه و پی‌نوشت آذربی کمتر از یک روز قبل از سرکوب ۲۸ آبان ۷۶ و آغاز حصر آذربی قمی نوشته شده است. راستی خطر و درگیری ۲۸ آبان را چه کسانی ایجاد کردن و «احتمال سوءاستفاده منافقین» منحصر به مدرسهٔ فیضیه بود؟!

### نتیجهٔ فصل پنجم

یک. نخستین اظهارنظر موجود آذربی متاخر جزوء مصاحبه روزنامه سلام در مهر ۱۳۷۴ و نخستین مکتوب وی نامه سرگشاده وی به بنیاد رسالت در آبان ۱۳۷۴ است. آذربی پس از پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۷۶ تا آغاز حصرش در ۲۸ آبان ۷۶ هفت نامه انتقادی سرگشاده به هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی فلاحیان و قربانعلی دری‌نجف‌آبادی وزرای

اطلاعات، خاتمی رئیس جمهور، جامعه مدرسین و مردم نوشته و پخش کرده است، اما موفق به انتشار هیچ‌کدام نشده است. لحن این نامه‌ها به تدریج تندر شده است.

دو. آذری ابتدا در سال ۱۳۷۴ اعلام می‌کند که هم نظریه ولایت مطلقه فقیه و هم مصدق آن جناب آقای خامنه‌ای را قبول دارد، اما می‌باید مطابق آخرین نظر بینانگذار جمهوری اسلامی رهبری فاقد صلاحیت مرجعیت از مرجعیت که شرط آن اعلمیت فقهی است جدا باشد. رهبر قائم فقیه اعلم است و با اذن وی انجام وظیفه می‌کند. به عبارت دیگر آذری به ولایت ناظری مرجع اعلم بدون تصدی بالمبادره وی قائل بوده است. وی این نظر را در مجلس خبرگان رهبری هم ابراز داشته اما مقبول واقع نشده است. وی در سال ۷۶ ادame رهبری آقای خامنه‌ای را از باب ضرورت مجاز و تنها با اذن مرجع جامع الشرائط (بهجهت یا متظری) شرعاً مجاز می‌داند.

سه. ولایت مطلقه فقیه معنایش جلوگیری از انتقادات و نصایح نیست. به نظر آذری آیت الله خمینی وقتی در مورد ولایت مطلقه مورد اعتراض قرار گرفت گفت بعد از این سعی می‌کنیم که مشی قانونی داشته باشیم، و هرگز معتبرضان را به اطلاعات و دستگیری و ضدیت با نظام متهم نکرد. اما جناب آقای خامنه‌ای برخلاف آیت الله خمینی انتقادات وی را تحمل نکرد و او را مورد بی‌مهری قرار داد. وی از سال ۱۳۷۴ همکاری با قوای سه‌گانه را بر خود تحریم کرد، و از عضویت خبرگان رهبری استعفا کرد. او جلوگیری از چاپ رساله عملیه‌اش را یادآور انگیزاسیون قرون‌وسطی اعلام می‌کند.

چهار. به تصریح مکرر آذری جناب آقای خامنه‌ای صلاحیت مرجعیت ندارد. مرجع اعلم به ترتیب آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی، آیت الله بهجهت و بالأخره آیت الله منتظری بوده‌اند. مضر ترین تهاجم فهنه‌گی اقدامات دفتر رهبری و وزارت اطلاعات علیه مراجع و علمای مستقل است. وزارت اطلاعات بدون پرده‌پوشی به کترول و بدتر از آن دخالت در حوزه‌ها و مراجع تقلید مشغول است. مرجعیت آقای خامنه‌ای با

محدودیت و تضییقات وزارت اطلاعات برای دیگر مراجع تحصیل می‌شود. مشتی جوان بی‌اطلاع آقای خامنه‌ای را اعلم معرفی می‌کند. وزارت اطلاعات علمائی همچون آیت‌الله منتظری را هتك می‌کند و از دادن وجوهات شرعیه توسط ائمه جمعه به آیت‌الله بهجهت جلوگیری می‌کند.

**پنج.** سیره حوزه‌ها تعین اعلم توسط اهل خبره بوده است. فتوا به جواز تقلید افراد متعدد – بیانیه جامعه مدرسین – بر خلاف سنت و سیره حوزه‌های علمیه است. معرفی آقای خامنه‌ای به عنوان اعلم یا جائز التقلید براساس مصلحت نظام یقیناً اشتباه و سنت سیئه‌ای است که یقیناً به ضرر نظام و حوزه‌ها تمام خواهد شد. ایشان اولاً اعلم نیست، ثانیاً فرصت استنباط مسائل شرعی را به دلیل اشتغالات رهبری فاقد است.

شش. رهبر جمهوری اسلامی باید اعلم در فقه و سپس اقوی در اجرا باشد. اگر فقیه اعلم نه مباشرتاً نه تسبیباً توان اجرا نداشته باشد، آنگاه نوبت به غیراعلم می‌رسد. در مورد آقای خامنه‌ای این مراتب رعایت نشده است. رهبری به اعتراف خودش به آذربایجان در دو دهه اخیر فرصت مطالعه و تحقیق نداشته، این اعلمیت و مرجعیت از کجا آمده است؟ چرا وعاظ‌السلاطین شهادت دروغ می‌دهند؟ اینکه آقای خامنه‌ای خود را مرجع شیعیان خارج از کشور معرفی کرده، بی‌معنی است. فرق داخل و خارج چیست؟! هفت. آذربایجان قمی برای نخستین بار ایجاد معاونت کترول مراجع و حوزه‌ها، جا انداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه در وزارت اطلاعات علی فلاحیان به دستور مستقیم جناب آقای خامنه‌ای را افشا کرده به هاشمی‌رفسنجانی اعتراض می‌کند که چرا اجازه داده در زمان ریاست وی این‌گونه به حوزه و مرجعیت فشار وارد شود. آذربایجان در نامه ۲۵ شهریور ۱۳۷۶ به مقام منیع و خطروناک وزارت اطلاعات علی فلاحیان جناب آقای خامنه‌ای را حداکثر «مجتهد متجزی» و فاقد صلاحیت مرجعیت اعلام می‌کند که با ضرب زور وزارت اطلاعات برخلاف سنت جاریه حوزه‌ها دارد خود را بر مرجعیت تحمیل می‌کند.

هشت. آذری قمی در نامه تاریخی آبان ۱۳۷۶ به خاتمی فجایعی که وزارت اطلاعات دوران فلاحیان نسبت به مراجع مستقل مرتكب شده را فهرستوار برمی‌شمارد: هجوم و غارت و تخریب بیت و مدرس آیت‌الله منتظری، جلوگیری از انتشار رساله‌های آیات منتظری، روحانی، و شیرازی، شکنجه فرزندان آیت‌الله سید محمد شیرازی، اهانت به جنازه آیت‌الله سید محمد روحانی و فشار بر ائمه جمعه مستقلی مثل آیت‌الله طاهری اصفهانی.

نُه. آذری برای نخستین بار فاش می‌کند که قبل از وی آیت‌الله منتظری در ۱۲ آبان ۱۳۷۳ آقای خامنه‌ای را از پاسخ دادن به مسائل شرعی و به عهده گرفتن شئون مرجعیت به دلیل عدم صلاحیت نهی کرده است. وی نیز همین را به وی تذکر داده اما مورد بی‌مهری رهبری قرار گرفته است.

ده. آذری از فتوای سابق خود که وجوهات شرعیه باید به مقام رهبری داده شود نه مراجع استغفار می‌کند و آنرا فتوای بی‌موقعی که باید محظوظ معرفی می‌کند. یازده. آذری از آقای خامنه‌ای انتقاد می‌کند که در دوران رهبری وی ملاک عزت و کرامت اعتقاد به ولایت و مرجعیت ناحق وی بوده است. او در ریزترین امور مملکت حتی نصب وزیر اطلاعات بلکه معاونت آن هم دخالت می‌کند. خبرگان رهبری تبدیل به وعاظ‌السلطین شده‌اند و وظیفه نظارتی خود عمل نمی‌کنند. قوه قضائیه آئین دادرسی را رعایت نمی‌کند.

دوازده. آذری قمی در نامه به خاتمی صریحاً اعلام می‌کند که عمدۀ جنایاتی که توسط وزارت اطلاعات صورت گرفته به امر یا اجازه آقای خامنه‌ای بوده است و ایشان قانوناً مسئول این جنایات است. هرچند رئیس جمهور نیز به دلیل عدم نظارت به وزارت خانه قابل بازخواست است.

سیزده. پس از پخش نامه سرگشاده آذری به خاتمی جامعه مدرسین دو اطلاعیه علیه وی صادر کرد هرچند به اسم وی اشاره نشد. در اعلامیه نخست مورخ ۱۰ آبان

۱۳۷۶ از کژاندیشان احیاناً مغرضی که با قلم‌های مسموم خود به استکبار جهانی خدمت می‌کنند انتقاد شد. به گزارش روزنامه رسالت گروه فشار در اطراف دفتر جامعه مدرسین جمع شدند و لغو عضویت صاحب‌امتیاز آن روزنامه را خواستار شدند. اطلاعیه دوم جامعه مورخ ۱۷ آبان ۱۳۷۶ نسبت به نصیحت خیرخواهانه اما جاهلانه‌ای که سعی در تعریض به ارکان اساسی اسلام ناب محمدی دارند (که همان ولایت مطلقه فقیه و مرجعیت رهبری باشد) هشدار داده شده است.

**چهارده.** درس آیت‌الله آذری قمی در مدرسهٔ فیضیه دو روز بعد از اعلامیه دوم جامعه مدرسین با شعار «مرگ بر ضد ولایت‌فقیه» توسط مأموران حکومتی با لباس طبله و بسیجی و حزب‌الله تعطیل شد، آذری مورد ضرب و شتم قرار گرفت و با سنگ و چوب به خودروی وی خساراتی وارد کردند.

**پانزده.** فردای حمله آذری اعلامیه داد و گفت به اعتراض در جلسات جامعه مدرسین شرکت نمی‌کند. او گفت که با حکومت پلیسی و سلب آزادی بیان نمی‌توان از نظام و رهبری دفاع کرد. یک‌روز بعد آذری دری وزیر اطلاعات را با عنوان مقام غیرمحترم و غیرمسئول وزارت اطلاعات مخاطب قرار داد و تعطیل درسش را با شعارهای زننده کار عوامل وزارت اطلاعات دانست که به دستور شخص رهبر صورت گرفته و باعث سلب مشرعیت رهبری وی می‌شود.

**شانزده.** آیت‌الله متظری در تابستان ۱۳۷۶ از آذری قمی شنیده بود که جناب آقای خامنه‌ای جامعه مدرسین را مأمور منحصر کردن مرجعیت در رهبری کرده است. سودای مرجعیت اعلای رهبری انگیزه آیت‌الله متظری برای سخنرانی ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۷۶ شد. ایشان دو اشکال جدی به آقای خامنه‌ای وارد کرد: یکی لزوم شرط اعلمیت مقام رهبری و دیگری فقدان شرائط مرجعیت در شخص رهبر. معنای فقهی اشکال اول عدم صلاحیت شرعی آقای خامنه‌ای برای رهبری است، چون یقیناً فاقد اعلمیت فقهی است. حاصل اشکال دوم هم این است که آقای خامنه‌ای در شأن و حد مرجعیت نیست. با توجه به

تذکر خصوصی ایشان به رهبری بعد از سه سال اکنون آنرا علنی بیان می‌کند. وی اضافه می‌کند استفتای دفتر رهبری چیزی جز مراجعه به تحریر الوسیله آیت‌الله خمینی نیست. این معنایش مبتذل کردن مرجعیت شیعه است.

هفده. آیت‌الله آذری قمی در ۲۴ آبان کتاباً به تطمیع جامعه مدرسین و تهدیدهای متقدین توسط ایادی مقام رهبری اشاره می‌کند. او به اشتباه خود در تثییت رهبری آقای خامنه‌ای اعتراف می‌کند و اعلام می‌کند: «حضرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت بر حسب نظر امام راحل قدس‌سره و قانون و شرع منعزل می‌باشد.»

هجده. آذری قمی یک روز قبل از سرکوب ۲۸ آبان در پاسخ به نامه سپاه قم که وی را از حضور در مدرسهٔ فیضیه به دلیل احتمال بمبگذاری منافقین و مخاطره و درگیری بر حذر داشته می‌نویسد بمب که آذری و غیر آذری نمی‌شناسد، اگر چنان احتمالی جدی است چرا ورود همگان را به مدرسهٔ ممنوع نمی‌کنید و تنها آذری را ممنوع‌الورود کرده‌اید؟ بعلاوه شما که با شعار مرگ بر منافق درس مرا تعطیل کردید، اگر من منافق باشم که منافقین به قصد ترور من بمبگذاری نخواهند کرد. در هر صورت توجهیات سپاه برای ممنوعیت ورود آذری به فیضیه بهانه‌هایی واهمی است.

نوزده. در آبان ۱۳۷۶ دو فقیه حوزهٔ علمیهٔ قم به ادعای مرجعیت اعلیٰ آقای خامنه‌ای اعتراض کردند و صلاحیت وی برای تصدی رهبری دینی به دلیل فقدان اعلمیت فقهی را زیر سوال بردنده. اعتراض آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی مهمترین اعتراض دینی به رهبری و مرجعیت آقای خامنه‌ای در ربع قرن زمامداری وی بوده است.



## فصل ششم

### سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ قم

در این فصل نحوه برخورد نظام جمهوری اسلامی ایران با انتقادات آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی از تاریخ ۲۸ آبان تا هفته اول آذر ۱۳۷۶ از زوایای مختلف بر اساس جراید و اسناد همان دوران بررسی می‌شود. این فصل شامل هفت قسم است:

قسمت اول: تدارک سرکوب

قسمت دوم: حمامه! قم به روایت سرکوب گران

قسمت سوم: روایت سرکوب شدگان

قسمت چهارم: روایت اقتدار گران از سرکوب انتقادات قم

قسمت پنجم: عکس العمل اصلاح طلبان در برابر سرکوب قم

قسمت ششم: موضع نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها

قسمت هفتم: برای ثبت در تاریخ

#### قسمت اول: تدارک سرکوب

در این قسمت به هشت مطلب اشاره می‌شود. روایت آیت‌الله منتظری، مصاحبه خاتمی رئیس جمهور، قطعنامه معتکفین قم و سخنان آیت‌الله مشکینی در جمع ایشان، بیانیه‌های جامعه روحانیت مبارز تهران و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بیانیه مشترک جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم، سخنان نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صحن مجلس و مواضع روزنامه‌ها.

### یک. روایت آیت‌الله منتظری

«پس از سخنرانی [۲۳ آبان]... در قم خبری نبود و من هم مانند سابق به تدریس خود ادامه دادم، البته در همان زمان به محل درس مرحوم آیت‌الله آذری قمی در فیضیه حمله می‌شد و برای ایشان مزاحمت‌هایی را فراهم می‌کردند.»

«در روز هفدهم ربیع [سه شنبه ۲۷ آبان ۱۳۷۶] جمعی از آقایان مرتبط با شورای مدیریت حوزه به منزل آمدند و گفتند: "هدف شما از سخنرانی ۱۳ ربیع چه بود؟" گفتم: "من احساس تکلیف کردم و مطلب خلافی هم نگفته‌ام". گفتند: "ممکن است جمعی عکس العمل نشان بدهند"، گفتم: "حق را باید گفت و من به وظیفه الهی خود عمل کردم، وانگهی سخنرانی انجام شده را که نمی‌شود برگرداند و جلوی پخش نوار آن را هم من گرفتم، و تا حال به خیر گذشته". گفتند: "معلوم نیست و بناست فردا از ناحیه شورای مدیریت حوزه تعطیل اعلام و راهپیمایی انجام شود".<sup>۱</sup>

بررسی: با اینکه سخنرانی ۱۳ ربیع آیت‌الله منتظری در تاریخ جمعه ۲۳ آبان ایراد شده تا سه‌شنبه ۲۷ آبان مشکلی پیش نیامده است. اما آیت‌الله قمی نامه به خاتمی را در تاریخ ۵ آبان پخش کرده بود، و جامعه مدرسین در اعلامیه ۱۷ آبان به مأموران سرکوب چراغ سبز داده بود. به درس آذری در تاریخ ۱۹ آبان حمله شده بود، امریه هجوم به درس آیت‌الله منتظری برای چهارشنبه ۲۸ آبان تاریخ خورده بود. مأموران سرکوب چندان هم خودسر نیستند. به مطالب بعدی همین قسمت توجه فرمائید.

### دو. دیدگاه خاتمی رئیس جمهور

در مصاحبه با سیمای جمهوری اسلامی به مناسب یکصدمین روز ریاست‌جمهوری ایشان مورخ ۲۶ و ۲۷ آبان ۷۶: «ما اگر بخواهیم جامعه را تقسیم کنیم یک قطب آن دولت است، یک قطب دیگر جریان‌هایی هستند که این نظام را نمی‌پذیرند و در صورت‌های حادثه در فکر براندازی هستند، در میان این دو قطب هم

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱ ص ۷۷۴.

مردم هستند که وجه اشتراک‌شان این است که مبنای نظم جامعه را پذیرفته‌اند با طیفی از موافقان خیلی نزدیک به حکومت تا مخالفان وفادار به نظام و قانون‌اساسی. با کسی که نظام را قبول ندارد و در فکر براندازی است باید به زبان امنیتی و تنبیه‌ی بربور دارد.

قانون ما ولایت‌فقیه را به عنوان یکی از اصول نظام درآورده است. ولایت‌فقیه به عنوان یک نظریه‌ی فقهی در کنار دیگر نظرات نیست، اصل نظام است، در قانون‌اساسی هم آمده و مخالفت با آن یعنی مخالفت با نظام. همه‌مان باید حرمت اصول و معیارها را حفظ کنیم. ما باید از یک طرف آزادی‌ها را تأمین بکنیم و اگر تخلفی شد در چارچوب قانونی با تخلف‌ها بربور دکنیم. دولت همچنان که باید از امنیت کشور دفاع بکند، باید از حقوق مردم و شهروندان هم باید دفاع کند و حتی حقوق قانونی مخالفان خودش. ما باید یاد بگیریم که می‌توان با هم مخالف بود اما دعوا نداشت... باید آزادی‌ها را حفظ کنیم و مبنای داوری ما قانون است.<sup>۱</sup>

بررسی: مناقشة آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری در تفسیر ولایت‌فقیه و مصدق آن از یکسو و مشخصاً عدم صلاحیت ولی‌فقیه برای تصدی مرجعیت و افتاد از سوی دیگر بوده است. آیا اظهارنظر فقهی ایشان در حوزه علمیه به معنای مخالفت با نظام بوده است؟ آیا امور مذکور در قانون‌اساسی قابل نقد و بررسی نیستند؟ آیا مخالفت با برخی از این امور یعنی مخالفت با نظام و براندازی و بربور دبا زبان تنبیه‌ی؟ این مصاحبه سه روز بعد از سخنرانی ۱۳ رجب آیت‌الله متظری انجام شده است.

#### سه. متعکفین قم

آیت‌الله مشکینی در جمع متعکفین قم: «ولایت‌فقیه یعنی انسان کامل در رأس حکومت اسلامی قرار گیرد، لذا این امر به هیچ‌وجه قابل خدشه نیست.»<sup>۲</sup> طومار ۲۵

۱. سلام و رسالت ۲۷ آبان ۷۶.

۲. رسالت ۲۶ آبان ۱۳۷۶.

متري ۶۰۰۰ معتکف قم در حمایت از مقام عظمای ولایت: «ما شرکت‌کنندگان در مراسم معنوی اعتکاف مساجد قم حمایت قاطع و بیعت مجدد خود را از مقام عظمای ولایت و امامت مسلمین جهان اعلام می‌داریم و تحرکات عده‌ای معلوم الحال که در راستای خواست دشمنان خدا ارکان انقلاب اسلامی را هدف قرار داده‌اند محکوم می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

### بررسی

الف. هر دو جمله مرحوم آیت‌الله مشکینی غیرفنی است.

اولاً کجا اثبات شده است ولی فقیه یعنی انسان کامل؟ انسان کامل و فقیه عادل به دو دنیا متفاوت متعلقند. تردیدی نیست که در جمهوری اسلامی چنین انسان‌های کاملی در رأس قدرت نبوده و یقیناً نیستند.

ثانیاً اینکه ولایت‌فقیه قابل خدشه نیست، یعنی قابل نقد نیست؟ به چه دلیل؟ این فرمایشات هم سه روز بعد از سخنرانی ۱۳ رجب ایراد شده است.

ب. این معتکفان با آنها که در سرکوب ۲۸ آبان شرکت داشته‌اند چندان فرقی نمی‌کنند. بسیاری از آنها همین معتکفان طومارنویس بودند. اما در همین عبارت طومار ۲۵ متري چندین خطای فاحش به چشم می‌خورد:

اولاً مقام عظمای ولایت غلط است. عظمای مؤنث نمی‌تواند صفت مقام مذکور باشد!

ثانیاً امامت مسلمین جهان هم خلاف واقع است. اهل سنت که حدود ۸۵٪ مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند یقیناً رهبری جناب آقای خامنه‌ای را قبول ندارند. بیش از سه چهارم شیعیان جهان هم خارج ایران زندگی می‌کنند که هیچ دلیلی در دست نیست رهبری ایشان را پذیرای باشند. در اینکه اکثریت شیعیان ایران هم امامت و ولایت ایشان را پذیرفته باشند تردید جدی است. نمونه‌اش اکثر مراجع تقليد اصلی

جهان تشیع که بیشترین مقلد را دارند به رهبری ایشان باور ندارند. جای دوری نرویم بحث درباره دو مرجع و مجتهدی است که چون صلاحیت علمی ایشان را قبول ندارند قرار است با برهان قاطع! حزب الله ادب شوند.

ثالثاً معتقدان عده‌ای معلومالحال نیستند، از مراجع و مجتهدان شناخته شده هستند.  
رابعاً انتقاد علمی و نصیحت به ائمه مسلمین و نهی از منکر چه ربطی به دشمنان اسلام دارد؟

خامساً ولایت‌فقیه هرگز از ارکان انقلاب نبوده است. نه جزء شعارهای انقلاب بوده، نه جزء پیش‌نویس قانون اساسی بوده، نه مطلقاً در طول نهضت اسلامی یعنی سال‌های ۵۶ و ۵۷ استعمال شده است، این واژه چند ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد گفتمان عمومی شده است.

#### چهار. بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران

سه‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۷۶: «... چگونه است که امروز گروهی از زخم‌خوردگان انقلاب، ورشکستگان سیاسی، سیاست‌بازان حرفه‌ای بی‌تعهد، جاھلان متنسک و عالم‌نمايان متھتك نغمه‌های شومی را در تضعیف مبانی حکومت دینی و رهبری فقیه عادل سر می‌دهند؟ آیا این زمزمه‌های ناموزون از هواها، هوس‌ها و وسوسه‌های شیطانی بر می‌خیزد، یا از جانب قدرت‌های استکباری و ایادي جیره‌خوار آنان القاء می‌شود؟ آیا هدف نوکران بی‌جیره و مواجب استکبار و آمریکا این است که دگربار مردم مؤمن و انقلابی ما را که از عمق جان حامی و پشتیبان حکومت دینی و مقام رهبری هستند بیازمایند؟ آیا آنان دیدگاه نارسا و گوش‌های سنگین خود را بر واقعیت‌های جامعه اسلامی ما بسته‌اند و بیعت ۳۰ میلیونی امت خداجویمان را با نظام اسلامی و رهبری انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری فراموش کرده‌اند؟

بوق‌های استکباری و نشخوارکنندگان خوارک‌های مسموم آنان تصور کرده‌اند که با انتخابات اخیر ریاست جمهوری، اعتقاد مردم به اسلام، انقلاب، ارزش‌ها و ولایت

کمرنگ شده است. آنان به زعم خود موقعیت را مناسب دیده‌اند تا چهره رسوای خود را از پس پرده انزوا خارج ساخته و بخت شکست خورده‌شان را بار دیگر بیازمایند. غافل از آنکه ذهن‌های آنان و اربابانشان ناتوان‌تر از آن است که ظرافت‌ها و زیائی‌های انتخابات انتخابات ۲ خرداد را درک کند. آنان نمی‌توانند این حقیقت روش‌ن را دریابند که رأی ۳۰ میلیونی مردم، رأی به خواست انقلاب و نظام و رهبری بود.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظلّه العالی) همان مجتهد مسلم و فقیه عادل و جامع الشرائطی است که امام راحل (قدس‌سره) او را خورشید درخشنان انقلاب نامید و هیچ‌کس را شایسته‌تر از ایشان برای تداوم رهبری و مقام ولایت نمی‌دانست و این همان حقیقتی بود که نزدیک به هفتاد فقیه عادل و برجسته و مورد اعتماد و انتخاب مردم در مجلس خبرگان به آن شهادت دادند....

این ملت ملتی نیست که که با زمزمه‌های شوم برخی از ورشکستگان سیاسی و مطرودان امام راحل (ره) دست از پشتیبانی و تبعیت از جمهوری اسلامی و رهبری دینی آن بردارد....

جامعه روحانیت مبارز وظیفه شرعی، ملی و انقلابی خود می‌داند با تمام وجود از حریم و مبانی دینی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی به ویژه اصل مترقبی ولایت مطلقه فقیه حراست و دفاع نموده و به کسانی که با سردادرن نغمه‌های شوم در صدد تضعیف پایه‌های دینی انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی و وحدت ملی هستند در وله اول نصیحت می‌کند که حساب خود را از خیل عظیم ملت جدا نکنند و به مردم بپیوندند و در مرحله بعد نسبت به ادامه کج روی‌ها و حرکات دشمن پسند آنان هشدار می‌دهد.<sup>۱</sup>

بررسی: برخی اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران در آن زمان عبارتند از محمدرضا مهدوی‌کنی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، محمد امامی‌کاشانی،

محمدعلی موحدی کرمانی، حسن روحانی، علی‌اکبر ناطق نوری، عباسعلی عمید زنجانی، سیدعلی‌اکبر غیوری.

عبارات موهنه که جامعه روحانیت مبارز تهران درباره آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذربایجانی به کار برده‌اند سند روسياهی آنهاست.

اما اينکه مرحوم آيت‌الله خمينی هيچ‌کس را شايسته‌تر از ايشان [آقای خامنه‌ای] برای تداوم رهبری و مقام ولایت نمی‌دانست کذب محض است. اين همان شهادت خلاف واقع هاشمي‌رفسنجاني در مجلس خبرگان رهبری بود که نقد آن در مقاله «۲۴ سال خودکامگی و تزویر» گذشت.

تشکلى که براساس مصلحت ارباب قدرت فرد قادر صلاحیت را به عنوان مرجع تقلييد به مردم معرفی کند صدور چنین اطلاعیه‌ای از آن جای عجب ندارد!

**پنج. اطلاعیه جامعه مدرسین، شورای عالی و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم**  
«به عنوان پشتيباني از ولایت‌فقیه که مهتمرين رکن نظام مبارک جمهوری اسلامی و يادگار رهبر كبير انقلاب حضرت آيت‌الله العظمى امام خمينى (قدس الله نفسه الزكىه) می‌باشد عموم درس‌های حوزه علمیه قم از ساعت ۱۰ تا ۱۲ روز چهارشنبه ۲۸ آبان ۷۶ تعطيل است. سخنران مراسم آيت‌الله جوادی آملی (دامت برکاته)».<sup>۱</sup>

بررسی: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از سال ۱۳۷۴ شعبه‌ای از دفتر رهبری بوده است. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم نيز به نهادی حکومتی در زمان آقای خامنه‌ای بدل شده بود. منصوبان رهبری در حوزه قم برای سرکوب مراجع و فقهاء متقد درسها را تعطيل کرده زمينه را مهیا انجام وظيفة مأموران سرکوب کردن.

راستی استاد تفسير و معرفت با چه تحليلي پذيرفته در چنین مجلسی سخن بگويد؟

۱. جمهوری اسلامی ۲۸ آبان ۱۳۷۶.

### شش. بیانیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

«... در برابر زشت کرداران، تباہی آفرینان، کژبینان و کزاندیشان، با قلبی مالامال از عشق به اسلام ناب می‌ایستند و نمی‌گذارند کسانی که خون به دل امام عزیzman کردند، و لطمehای جبران ناپذیری به اسلام و مسلمین زدند، از فضای بوجود آمده سوءاستفاده کنند و از بیغوله‌های خود بدر آیند و به فریب خلق پردازنند و اصول مقدس انقلاب اسلامی را نشانه روند». <sup>۱</sup>

بررسی: این دفتر از بدرو تأسیس از مراکز لجیستیکی انسداد آزادی بیان در قم بوده و با بنیاد غصبی آن ساخته دارد.

### هفت. مجلس شورای اسلامی

الف. حسین ایرانی نماینده مردم قم در نطق قبل از دستور ۲۷ آبان ۱۳۷۶: «در روز ولایت و ولادت حضرت علی<sup>(ع)</sup> یکی از مدرسین به دنبال یافته‌های برخی ورشکستگان سیاسی و لیبرال‌ها نظام ولایی را زیر سوال برد... این نغمه شوم به سود کیست؟ جز شادی دشمنان اسلام و خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های استکباری. آیا این تقوا، عالم به زمان بودن و اجتهاد است؟» پس از اتمام سخنان نماینده مردم قم در مجلس در تضییع سخنان مغرضانه برخی عناصر طرد شده از پیشگاه امام (ره) و ملت، با فریادهای «مرگ بر ضد ولایت فقیه» و «مرگ بر مخالفین حضرت زهراء(س)» بار دیگر بر مواضع انقلابی خود مبنی بر پشتیبانی از مقام ولایت مطلقه فقیه به عنوان میراث ارزنده حضرت امام راحل و رکن رکین قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید کردن.

ب. محمدعلی موحدی کرمانی نایب‌رئیس مجلس: «این سخنان جز پایمال کردن خون شهداء، تشنجه در کشور، از بین بردن وحدت ملی و بی‌ثباتی چیز دیگری در پی

۱. جمهوری اسلامی ۲۸ آبان ۱۳۷۶.

نخواهد داشت. رئیس جمهور برای حفظ امنیت و دوری از هر نوع تشنج در کشور با دستور قاطع جلوی این گونه مسائل را بگیرد، وزیر کشور نیز به این گونه تجمعات و سخنرانی‌هایی که باعث اختلاف و تشنج در کشور است مجوز ندهند.<sup>۱</sup>

ج. محمدرضا فاکر نماینده مشهد در جلسه ۲۸ آبان ۱۳۶۸ نامه ۶ فروردین ۶۸ منسوب به امام خمینی را در مجلس قرائت کرد و در مطبوعات منتشر شد. «در هنگام قرائت نامه نماینده‌گان خطاب به آقای متظری با اشک و آه و فریاد «مرگ بر ضد ولایت فقیه» سردادند.<sup>۲</sup>

**بررسی:** مجلس شورا چقدر باید تنزل کرده باشد که نماینده‌گانی از این دست با شعارهایی در این سطح مقدرات ملت را رقم بزنند؟

#### هشت. روزنامه‌ها

الف. کیهان ۲۷ آبان ۱۳۷۶، یادداشت روز: گرداب فتنه، حسین صفاره‌رندي: «زمزمه‌های شومی را که از چندی پیش در پارهای از محافل کوچک و دور از انتظار مردم درباره ارکان جمهوری اسلامی مطرح شده و می‌شود هجوم دزدانه به منابع اصلی پایندگی و مشروعیت نظام باید تلقی کرد و نه بحث و نقادی عالمانه و از سر خبرخواهی.»

ب. تیتر اول روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ آبان ۱۳۷۶: «اعتراض حوزه‌های علمیه، علماء، نماینده‌گان مجلس و مردم به القایات مسموم علیه مبانی دینی نظام، نماینده‌گان مجلس خواستار برخورد قاطع با تحرکات مغرضانه علیه ولایت‌فقیه شدند.»  
بررسی: اینها دو نمونه از روزنامه‌هایی است که بیش از بقیه در آتش سرکوب دمیدند.

**نتیجه:** مطالعه هشت نمونه فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که نظام تصمیم به

۱. جمهوری اسلامی ۲۸ آبان ۱۳۷۶.

۲. همان ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

سرکوب مراجع و علمای متقد گرفته است. نهادهای روحانی و حوزوی حکومتی، نمایندگان مجلس، روزنامه‌های مدافع رهبری و موضع نهضتنان قوی رئیس جمهور زمینه مناسب را برای انجام وظیفه مأموران سرکوب فراهم کردند.

### قسمت دوم: حماسه! قم به روایت سرکوب گران

در این قسمت مراسم ۲۸ آبان ۱۳۷۶ مشهد و قم و سخنرانی‌های انجام شده و حواشی مراسم قم را به روایت روزنامه‌های اصلی آن ایام مرور می‌کنیم.

به عنوان مقدمه: اعتراض شدید مردم و علمای قم و مشهد علیه بی‌حرمتی به مقام ولایت<sup>۱</sup> تکرار حماسه سال ۵۶ در شهر خون و قیام: امروز قم علیه تعرض به حریم ولایت به پا خاست. امروز مراکز آموزشی قم، دیبرستان‌ها، و مدارس راهنمایی به صورت تعطیل درآمد. دروس حوزه از اولین ساعات روز به صورت تعطیل درآمد. حضور گسترده طلاب غیرایرانی در این اجتماع بسیار چشمگیر بود. راهپیمایان با شعار «خامنه‌ای امام است مرجع شیعیان است» خود را به حرم رساندند.<sup>۲</sup>

#### الف. مشهد: سخنان آیت‌الله واعظ طبسی

تولیت آستان قدس رضوی و مدیر حوزه علمیه خراسان در تجمع طلاب مشهد در مدرسه نواب: «هر کس در قلمزنی، گفتار، مذاکرات و مباحثش، کوچکترین تأیید و تبلیغی به نفع جریانی که سردمدارشمنتظری‌ها هستند داشته باشد آینده‌ای بسیار تلخ در پیش خواهد داشت.... خطاب به جرائد: خاک بر سر آن کسانی که با قلم‌های شکسته و دلهای تاریک این‌گونه مغضبانه مطلب می‌نویستند. گفتار ایشان (منتظری) در این چند روزه زمینه را برای یک برخورد منطقی، سریع و قاطع از ناحیه مردم فراهم کرد. امروز گذشت، از حال به بعد هر که علیه ولایت‌فقیه باشد با او برخورد جدی خواهیم کرد.

۱. اطلاعات ۲۹ آبان ۷۶.

۲. کیهان ۲۸ آبان ۷۶.

حاضران در پایان مراسم شعار «مرگ بر منتظری» سر دادند.<sup>۱</sup> بررسی: از جناب آقای واعظ طبسی باید پرسید مستند این احکام شداد و غلاظت چیست؟

### ب. قم: سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی در مسجد اعظم

«اظهارات آیت‌الله [عبدالله] جوادی آملی در اجتماع دیروز طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم به دنبال سخنان دو نفر از روحانیون بیان شد که جایگاه و شأن ولایت‌فقیه را مورد تشکیک قرار داده بودند. آقایان آذربایجانی و منتظری در هفته گذشته با طرح مطالبی جایگاه فقیه و مرجعیت را مورد تعرض قرار دادند. طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم در چند روز آخر خواستار برخورد جدی مسئولان کشور با افرادی شده‌اند که در صدد تضعیف جایگاه ولایت‌فقیه هستند». <sup>۲</sup> تجمع میثاق با ولایت، بیعت با رهبری به دعوت جامعه مدرسین و شورای عالی و مدیریت حوزه علمیه قم برگزار شد.

گزارش سخنان آیت‌الله جوادی آملی:

۱) «بین ظهیر (پشتیبان) و ظهری (تضییف‌کننده) ولایت فرق است. آنکه پشتوانه انقلاب است پشتیبان ولایت‌فقیه است، حامی دین و مقام شامخ رهبری است. آنکه از پشت خنجر می‌زند ظهیری دین است و تضییف‌کننده ولایت‌فقیه. آنچیزی که پشتوانه انقلاب و دین است، ولایت‌فقیه است.»

۲) «در جریان ولایت‌فقیه برخی شبّه علمی دارند، برخی شهوت عملی. هرجا شبّه علمی بوده قرآن کاملاً نقل کرده و پاسخ داده است و هرگاه شهوت عملی بوده تهدید کرده اندزار کرده و از موعظه دریغ نکرده است. کسانی که شبّه علمی دارند آنرا به عنوان رایزن فرهنگی پاسخ می‌دهند، همان‌گونه که پاسخ داده‌اند، و آنانی که شهوت عملی دارند را به عنوان راهزن فرهنگی رمی‌می‌کنند، اگر کسی از روی شهوت به

۱. رسالت و اطلاعات ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

۲. اطلاعات ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

مخالفت با نظام پرداخت باید صدایش را خفه کنند.»

۳) «در جریان ولایت فقیه اول ولایت را به عنوان وکالت فقیه تنزل دادند، بعد وکالت فقیه را هم به نظارت فقیه تنزل می‌دهند، از این به بعد چه می‌خواهند خدا می‌داند؟!»

۴) «برای اینکه مغالطه بکنند گفتند مردم نیازمند قیم نیستند، ولایت فقیه از سخن ولایت محجور نیست. با مغالطه ولایت بر محجورین می‌خواهند ولایت و حکومت بر جامعه را تضعیف کنند. آنچه مورد نظر است و قرآن به آن تصریح کرده است، ولایتی است که ولی خدا بودن در زمین را تصریح می‌کند که همان جانشینی پیامبر (ص) است، این ولایت است، نه آن ولایتی است که دوستان نادان ما از آن سخن به میان می‌آورند. برای ولی فقیه تنها مسئله قضا و حکمیت مطرح نیست، بلکه مسئله اداره امور مسلمین و تدبیر امور آنان به عهده ولی فقیه و فقیه جامع الشرائط است. ولایت فقیه در حقیقت ولایت فقه و عدالت است. نظارت ولی فقیه نظارت الهی است.»

۵) «ولایت فقیه جزو شئونات نظام است. ما نباید نظام جمهوری اسلامی را با حکومت حضرت مهدی (عج) مقایسه کنیم. ما می‌خواهیم برای رسیدن به حکومت علی(ع) گام برداریم.»<sup>۱</sup>

بررسی: مشخص نیست به استاد محترم آیت‌الله جوادی آملی (مد ظله‌العالی) چه اطلاعات خلاف واقعی داده‌اند که ایشان پذیرفته در چنین مجلسی سخن بگوید، بعلاوه این گونه سخن بگوید.

اولاً این گونه نیست که در مواجهه با ولایت فقیه دوگانه ظهیر و ظهری برقرار باشد، نقد ولایت فقیه مثل نقد هر فرع فقهی دیگر تضعیف دین نیست، که تقویت آن است. ثانیاً نقد ولایت فقیه مثل نقد هر فرع فقهی عنوانش شبهه علمی یا شهوت عملی نیست. شبهه و شهوت در جایی به کار می‌رود که امر یقیناً حق انکار شده باشد. یقین به

۱. رسالت و اطلاعات ۲۸ آبان ۷۶.

حقانیت ولایت‌فقیه چگونه برای حضرت استاد (دامت افاضاته) حاصل شده است؟

ثالثاً این فتوا بُوی خون می‌دهد: «اگر کسی از روی شهوت به مخالفت با نظام پرداخت باید صدایش را خفه کنند.» اصولاً این مراسم برگزار شده بود تا به مفاد همین فتوا عمل شود و شد! از یکسو چگونه تشخیص داده می‌شود که نقد حاصله انگیزه شهوانی داشته است؟ از سوی دیگر آیا نقد فقهی یک مرجع تقلید یا اعتراض یک فقیه مخالفت با نظام است؟ اگر هر نقد والیان با انج شهوت عملی باید در گلو خفه شود چگونه امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین تحقق یابد؟ مستند حضرت استاد (دام ظله) برای چنین فتوایی در کتاب و سنت چیست؟ آیا امیرالمؤمنین(ع) صدای معتقدان و مخالفان خود مدامی که دست به اسلحه نبرده بودند را در گلو خفه می‌کرد؟

رابعاً اینکه آیت‌الله متظری ابتدا ولایت‌فقیه را به وکالت فقیه (البته نه به معنای عقد جائز وکالت) و سپس به نظارت فقیه تنزل دادند، روایت مطابق واقعی است. اما پاسخ این تبدل نظرات خفه کردن صدا در گلو نیست، نقد علمی است. جای نقد علمی هم در چنین مجلسی نبود. حضرت استاد (دام ظله) سپس فرموده‌اند: «از این به بعد چه می‌خواهند خدا می‌داند؟!» نویسنده که افتخار شاگردی آیت‌الله متظری در منقول و آیت‌الله جوادی آملی در معقول را داشته به عرض می‌رساند پس از قول به نظارت تقینی فقیه و نفی ولایت اجرایی فقیه توسط آیت‌الله متظری را قسم سطور نفی مطلق ولایت‌فقیه اعم از مطلقه و مقیده، انتصابی و انتخابی، فردی و شورایی و مباشرت ولایت و نظارت را مستند و مستدلّاً قائل شد و نوشت ولایت سیاسی فقیه در کلیه مراتب آن فاقد هرگونه مستند معتبر در کتاب، سنت، اجماع و عقل است و مورد تحت اصل باقی ماند و اصل عدم ولایت است. والله الحمد.

خامساً ولایت بر محجورین را با ولایت سیاسی یکسان دانستن از سوی استاد (مدظله) مغالطه خوانده شده و کوشش کرده‌اند پاسخ دهنده. مرحوم آیت‌الله متظری و

نیز آیت‌الله آذری قمی که این مجلس برای خفه‌کردن صدای آنها در گلوبال متعقد شده بود، هرگز چنین نگفته‌اند بلکه برعکس در تفاوت این دو نوع ولایت با خطیب محترم مسجد اعظم همداستان بوده‌اند. حضرت استاد مستحضرنندگانه مرحوم آیت‌الله خمینی در کتاب ولایت‌فقیه مرقوم فرموده‌اند: «ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیقه و موقعیت هیچ فرقی ندارد.»<sup>۱</sup> نقد استاد (مذکور) متوجه مرحوم آیت‌الله دکتر مهدی حائری‌یزدی در کتاب حکمت و حکومت است، که بین ایشان و استاد مناظره قلمی ارزشمندی نیز در مجله حکومت اسلامی منتشر شد. مشخص نیست چرا این بحث در چنین مجلسی طرح می‌شود. بیشک هیچ‌یک از اطراف بحث «نادان» نیستند، نهایتاً دیدگاه علمی‌شان با هم متفاوت است.

سادساً آیا حضرت استاد (مذکور) پیامد خطابه غرایشان در اجرای فتوای تاریخی‌شان در خفه‌کردن صدای مخالف نظام را شرعاً می‌پذیرند؟ فتأمل.

#### ج. اقدامات پس از مراسم قم

خبرگزاری فرانسه: تظاهرکنندگان به هنگام ورود به دفتر آقای منتظری شعار می‌دادند «این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد». هزاران نفر در تظاهرات چهارشنبه در شهر قم در شعارهای خود گفتند: «مرگ بر منتظری و آذری»، «منتظری اعدام باید گردد».<sup>۲</sup>

#### ۱. گزارش روزنامه جمهوری اسلامی

خیزش عظیم مردم و روحانیون قم و مشهد توطئه جدید علیه نظام جمهوری اسلامی را خشی کرد (تیتر اول). متن نامه منتشرنشده امام (ره) درباره عزل آقای منتظری در مجلس قرائت شد (تیتر دوم). تعداد جمعیت [در قم] بیش از یکصدهزار نفر بوده

۱. ولایت‌فقیه ص ۴۱.

۲. جمهوری اسلامی، ۲۹ آبان ۱۳۷۶، ستون جهت اطلاع.

است. مردم قم با شعارهایی از قبیل «مرگ بر متظری، ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند، شهر مقدس قم جای منافقین نیست، این حوزه علمیه سکوی مارقین نیست، آذربایجان و متظری خوارج زمانند، ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند، سلم لمن سالمکم خامنه‌ای خامنه‌ای، حرب لمن حاربکم خامنه‌ای خامنه‌ای» خواهان برخورد قاطع با توطئه‌گران شدند.

پس از سخنرانی... طلاب، روحانیون و اقشار مختلف مردم که از اهانت‌های عناصر مطروح و ساده‌اندیش نمی‌توانستند خشم خود را کتترل کنند با فریاد «مرگ بر متظری» به سوی دفتر وی هجوم برد و با سردادن «این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد، ای قاتل خمینی مرگت باد» خواستار تعطیل کلیه فعالیت‌های دفتر آقای متظری شدند. در هجوم مردم به سوی دفتر آقای متظری نیروهای امنیتی که مانع ورود مردم به دفتر وی بودند مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تعدادی از نیروهای امنیتی مجروح شدند. در عین حال این نیروها بشدت مراقب بودند که کسی به منزل شخصی آقای متظری که خود وی در آن اقامت داشت، حمله نکنند و آسیبی به وی نرسد. این عده همچنین با شعار «آذربایجان و متظری خوارج زمانند» به سوی دفتر آقای آذربایجان نیز هجوم برد و سائل آن از جمله عکس‌هایی که برای تبلیغ مرجعیت خود چاپ کرده بود بیرون ریختند. اکنون روشن شده است که همه فتنه‌گری‌های این شخص برای مطرح کردن خود بوده است. تا آخرین ساعات شب گذشته مردم در مقابل دفتر آقای متظری اجتماع کرده بودند. این عده اظهار می‌داشتند آقای متظری باید اعلام کند، افرادی که بیت ایشان را کانون توطئه قرارداده بودند دیگر به اینجا رفت و آمد نخواهند کرد و اجتماع و سخنرانی علیه نظام نخواهند داشت تا آنان نیز محل را ترک نمایند.<sup>۱</sup>

حاجت بر همه تمام است. خیزش عظیم دیروز مردم قم و مشهد درحالی که هیچ تبلیغی برای این تجمع تاریخی توسط رادیو و تلویزیون صورت نگرفته بود و هیچ

تلاشی از ناحیه نهادهای رسمی به عمل نیامده بود و هیچ دستگاه تبلیغی برای آن فعالیت نکرده بود، درس بزرگی برای کسانی می‌تواند باشد که مردم را نمی‌شناسند و قدرت درک و تحلیلی مسائل را ندارند. حساب توطئه‌گران جداست. امثال آقای منتظری و آذری و کسانی که محرك آنها هستند بهدلیل غوطه‌وربودن در مسائل نفسانی و گرفتار و سوشهای شیطانی شدن وضعیت روشنی دارند... پس از انتشار این رنجنامه امام و پس از آنکه مردم نیز خواستار روشن شدن تکلیف کسی شدند که امام خطر او را برای انقلاب و نظام با این عبارات [نامه ۱/۶] گوشزد کرده است، آیا باز هم جای درنگ است؟...

تحلیل سیاسی هفته: مردم دیروز با صراحة اعلام کردند هیچ‌کس حق تعرض به قانون اساسی را ندارد و تکلیف آقای منتظری که پس از خون‌دل دادن‌های زیاد به حضرت امام خمینی توسط آن حضرت معزول شد و طبق نظر آن حضرت حق دخالت در مسائل سیاسی را ندارد، باید روشن شود. مردم در جریان اجتماع و تظاهرات دیروز تکیه زیادی بر قداست شهر قم داشتند و اعلام کردند که این شهر جایگاه نفاق نیست. این خیزش مردم عکس العمل مناسی بود...<sup>۱</sup>

## ۲. گزارش روزنامه رسالت

در پایان مراسم شرکت‌کنندگان با سر دادن شعارهایی در محکومیت عناصر منافق، مطروح، ساده‌اندیش راهی دفتر آقای منتظری شدند و با اجتماع در مقابل ساختمان آن خواهان تعطیلی دفتر و توقف فعالیت در آن شدند. راهپیمایان در حالی که شعار می‌دادند شهر مقدس قم جای منافقین نیست، شدت خشم و انزجار خود را اعلام کردند. شایان ذکر است نیروهای انتظامی اهتمام زیادی در کنترل مردم مبذول داشتند.

هزاران تن از اقشار مختلف مردم حضور داشتند و ضمن اعلام پشتیبانی قاطع خود از ولی امر مسلمین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مراتب انزجار و نفرت خود را از عناصر

۱. جمهوری اسلامی ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

ساده‌اندیش و طراحان نغمه‌های شوم در تضعیف ولایت‌فقیه اعلام داشتند. شرکت‌کنندگان در این مراسم با سردادر شعارهای «خامنه‌ای رهبر است، وارت پیغمبر است، خامنه‌ای رهبر ما تویی تو، حامی دین مصطفی تویی تو،.... خائن مرگت باد مرگت باد، مرگ بر ضد ولایت فقیه» حمایت قاطع خود را از ولایت‌فقیه در جامعه و کشور اسلامی اعلام کردند. سخنان آیت‌الله جوادی آملی دیروز در اجتماع عظیم اقسام مختلف مردم قم در محکومیت سخنان آقای آذری قمی و متظری در تضعیف ولایت فقیه عنوان شد.<sup>۱</sup>

### ۳. گزارش روزنامه کیهان

پس از سخنرانی طوماری امضا شد که در آن خواستار تعطیل درس و دفتر، اعلام انزجار قاطع از اقدامات وی و قطع شهریه وی شدند. نیروی انتظامی در شهر قم روز چهارشنبه از تعرض راه‌پیمایان خشمگین به دفتر آقای متظری جلوگیری کردند.... عده‌ای از اجتماع‌کنندگان پس از مراسم به سوی دفتر آقای متظری حرکت کرده قصد تصرف و تخریب این محل را داشتند. نیروهای انتظامی به منظور کنترل اوضاع و جلوگیری از تشنیج بیشتر وارد محل شده و برای متفرق کردن اجتماع‌کنندگان مبادرت به شلیک گاز اشک‌آور کردند. در جریان اقدام‌های بازدارنده نیروهای انتظامی چند تن از مأموران این نیرو زخمی شدند. دفتر و منزل آقای متظری تحت محافظت نیروهای انتظامی قرار دارد.<sup>۲</sup>

### ۴. گزارش روزنامه اطلاعات

قم. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نیروهای انتظامی قم از تعرض راه‌پیمایان خشمگین به دفتر آقای متظری جلوگیری کردند. صدها نفر از طلاب، مدرسین و اقسام مختلف مردم قم که در اعتراض به طرح مطالب شبه‌انگیز آقای متظری درباره حریم و

۱. رسالت ۲۹ آبان ۱۳۷۶، ص<sup>۳</sup>.

۲. کیهان ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

شأن ولايت فقيه در مسجد اعظم اين شهر اجتماع کرده بودند پس از برگزاری مراسم به سوي دفتر وي حرکت کرده و قصد تصرف و تخريب اين محل را داشتند. نيروهای انتظامی برای کنترل اوضاع و جلوگیری از تشنج بيشتر وارد محل شده و برای متفرق کردن اجتماع کنندگان مبادرت به شليک گاز اشک‌آور کردند. در جريان اقدام‌های بازدارنده نيروهای انتظامی چند تن از مأموران اين نيرو زخمی شدند. دفتر و منزل آقای متظري تحت محافظت نيروهای انتظامی قرار دارد. آقای احمد متظري در گفت‌و‌گوئي اعلام کرد که آقای متظري در سلامت كامل است و نيروهای حفاظت با کمال احترام و با اجازه وارد منزل وي می‌شوند و هیچ‌گونه مشکلی برای بيت ايشان به وجود نياورده است. آقای متظري معتقد است اين حوادث و انتشار خبر تصرف بيت و دفتر وي خوراکی برای راديوهای بیگانه است که به آن دامن می‌زنند.<sup>۱</sup>

#### ۵. گزارش انصار ولايت

نشریه انصار ولايت اصفهان (ش ۱۲) در گزارشی تحت عنوان چهار روز در دفتر متظري شرح ماجرا را چنین نوشت: پس از پاکسازی دفتر و حسينيه و حفاظت از منزل متظري طبق يك دسته‌بندی و تقسيم‌کار حساب شده برادران حزب الله همدوش با برادران اطلاعات و سربازان گمنام امام زمان (عج) شروع به تفحص در آن لانه جاسوسی نمودند... مسلماً امنیت شامل حال کسانی که خواهان ضربه‌زدن به ولايت فقيه می‌باشند نخواهد شد. حزب الله اخطار می‌کند هر کس در هر کجاي کشور در صورتی که ناگاهانه اقدامي قلمي عليه ولايت بکند آن قلم خُرد خواهد شد و در صورتی که آگاهانه آن عمل جنایت‌آميز را انجام دهنده مسلماً خون آنها بر زمين ریخته خواهد شد.<sup>۲</sup>

#### ۶. سخنان آيت الله مرتضى مقتداي

نماینده جامعه مدرسین در دیدار با تسخیرکنندگان حسينيه شهدای قم (مندرج در

۱. اطلاعات ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

۲. ایران فردا، شماره ۴۱، اسفند ۱۳۷۶.

هفته‌نامه آوا ۲ آذر ۱۳۷۸) نشان می‌دهد که تسخیر حسینیه و دفتر با هماهنگی قبلی جامعه مدرسین با ارادل و اویاش صورت گرفته و وی تنها از ایشان می‌خواهد بلندگوها را بردارند، اما پرچم‌ها را نگاه دارند و حسینیه را نیز در تصرف داشته باشند و با مقامات هماهنگ عمل کنند. او از حرکت توفانی بر علیه متقدان رهبری تشکر می‌کند: «از این حرکتی که شما عزیزان انجام دادید که حمایت از حریم ولایت و رهبری بود جدأً تقدير و تشکر می‌شود... شرائطی که شما دارید باید ترتیب اثر داده شود... به همان کیفیت که خواسته شما بوده این مکان و اینها در اختیار خود شماست تا به توافق برسید... صحبت آقایان مدرسین این بود که اینجا به یک حالت عادی در باید... در آینده هم اگر خدای ناکرده یک چنین قضایایی پیش بیاید انتظار این هست که همین شماها باید به پا خیزید. جوان هستید، نشاط دارید، نشاط جوانی، عرق دینی و مذهبی دارید، و باید از این عرق مذهبی و دینی که در وجود شما هست و جوانی و نشاط به نفع اسلام و انقلاب انشاء الله بهره‌برداری بشود. یادآوری می‌شود که آیت‌الله مقتداً مطالب زیادی در مورد مرحوم آذربی قمی گفته‌اند که آنها را حذف کردیم».

#### بررسی

۱. سخنران مراسم آیت‌الله جوادی آملی گفت: آنکه پشتونه انقلاب است پشتیبان ولایت‌فقیه است، حامی دین و مقام شامخ رهبری است. آنکه از پشت خنجر می‌زنند ظهری دین است و تضعیف‌کننده ولایت‌فقیه. در جریان ولایت‌فقیه برخی شبکه علمی دارند، برخی شهوت عملی. کسانی که شبکه علمی دارند آنرا به عنوان رایزن فرهنگی پاسخ می‌دهند، همانگونه که پاسخ داده‌اند، و آنانی که شهوت عملی دارند را به عنوان راهزن فرهنگی رمی‌می‌کنند، اگر کسی از روی شهوت به مخالفت با نظام پرداخت باید صدایش را خفه کنند.

۲. روزنامه‌هایی که گزارش سرکوب ۲۸ آبان قم را منتشر کرده‌اند روزنامه‌های حکومتی هستند. صاحب امتیاز روزنامه جمهوری اسلامی که در این میدان گوی سبقت

را از دیگران ربوده جناب آقای خامنه‌ای و مدیرمسئول آن حجت‌الاسلام مسیح مهاجری است. روزنامه رسالت بعد از عزل غیرقانونی مؤسس و صاحب‌امتیازش مرحوم آیت‌الله آذری قمی توسط مهندس مرتضی نبوی اداره می‌شد و با رهبری همسوست. روزنامه کیهان توسط نماینده رهبری حسین شریعتمداری و روزنامه اطلاعات توسط نماینده رهبری حجت‌الاسلام سید محمود دعاوی اداره می‌شد و می‌شوند. روزنامه اطلاعات گزارش خبرگزاری دولتی جمهوری‌اسلامی را عیناً منتشر ساخته است.

۳. مأموران سرکوب در تخریب و غارت دفتر و حسینیه آیت‌الله متظری و حمله به دفتر آیت‌الله آذری قمی و شعارهای زننده با آزادی کامل عمل کرده‌اند. آنچنان که در گزارش انصار ولایت اصفهان آمده است، ایشان مسئولیت تصرف، تخریب و غارت دفتر و حسینیه را به عهده داشته‌اند. در مورد هجوم به منزل شخصی و نقش نیروی انتظامی و اظهارنظر منسوب به حجت‌الاسلام احمد متظری در قسمت بعدی اسناد متفاوتی خواهد آمد.

۴. اینکه این تجمع بدون تبلیغ و تدارک قبلی صورت گرفته کذب محض است. حوزه و کلیه مدارس آموزش و پرورش و ادارات قم را تعطیل کرده بودند و دانش‌آموزان و کارمندان را به عنوان سیاهی لشکر به مسجد اعظم گسیل کرده بودند.

۵. اطلاعیه انصار ولایت اصفهان حاوی نکات کلیدی است: «امنیت شامل حال کسانی که خواهان ضربه زدن به ولایت‌فقیه می‌باشند نخواهد شد.» با چنین مبنایی امیر المؤمنین علی(ع) در قضیه خلخال ذمیه ظاهرًا اشتباه می‌کرده است! آن امام همام می‌باید از انصار ولایت آقای خامنه‌ای دفاع از نظام را یاد بگیرد. اما شاهبیت غزل انصار ولایت این است: «حزب الله اخطار می‌کند هر کس در هر کجای کشور در صورتی که ناگاهانه اقدامی قلمی علیه ولایت بکند آن قلم خُرد خواهد شد و در صورتی که آگاهانه آن عمل جنایت‌آمیز را انجام دهنند مسلمًا خون آنها بر زمین ریخته خواهد شد.»

این برهان قاطع حزب‌الله انصار ولایت آقای خامنه است. این ترجمان فتوای استاد آیت‌الله جوادی آملی (دام ظلّه) در خطابه غرّای مسجد اعظم است: «اگر کسی از روی شهوت به مخالفت با نظام پرداخت باید صدایش را خفه کنند.»

۶. سخنان آیت‌الله مقتدایی در حسینیه تسخیر شده شهدا اثبات می‌کند که تصرف کنندگان حسینیه و دفتر آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری با جامعه مدرسین کاملاً هماهنگ بوده‌اند. معنای اقدامات خودجوش مردمی در تاریخ جمهوری اسلامی همواره همین بوده است.

### قسمت سوم: روایت سرکوب شدگان

مهاجمان همزمان با تخریب بیت آیت‌الله متظری به دفتر آیت‌الله آذری قمی (واقع در خیابان صفاییه، خیابان ناصر، پلاک ۱۰۴) یورش برده، آنرا به تصرف درآورده اموال آن را پس از تخریب کامل به غارت بردن. حصر آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی از همان روز ۲۸ آبان ۱۳۷۶ آغاز می‌شود.

#### یک. بیانیه آیت‌الله متظری در روز واقعه

«پس از اینکه بعضی از روزنامه‌های مزدور و متملق همچون سابق هر چه خواستند از تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۸ به بهانه حمایت از ولایت‌فقیه جمعی از افراد بی‌منطق را به نام حزب‌الله به راه انداختند و به زور و تهدید و اغفال، بعضی از محصلین بی‌گناه دیبرستان‌ها را هم با آنان همراه کردند و ضمن راهپیمایی در خیابان‌های قم آنان را به طرف حسینیه شهدا و دفتر اینجانب حرکت دادند؛ و با شکستن درب‌ها و قفل‌ها آنها را اشغال کردند و هر چه توanstند شکستند و پاره کردند و هر چه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این میان همکاری بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله‌کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار داشتند - به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج

نمایند و ببرند و همه هستی مرا در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهنند، و معلوم نبود مرا به کجا می‌خواستند ببرند، و همین بی‌سیم‌به‌دست‌ها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه اندرونی را با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور ببرند. جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفن‌ها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند، و مانند لشگر مهاجم پیروز شده با شعارهای انحرافی و توهین‌آمیز و به نام حمایت از ولایت فقیه و ولی‌فقیه خودشان هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند. معلوم شد در منطق آقایان ولایت‌فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره‌کردن کتاب‌ها و حتی قرآن کریم، ولایت‌فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملک دیگران، ولایت‌فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علما و فقهه و علم و بی‌احترامی به همه مقدسات. خوب شد نمردیم و ثمره ولایت‌فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم. فرستادن رجاله‌ها برای غارت هستی من سابقه دارد؛ در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادند و هستی مرا و حتی آرشیو چهارده‌ساله مرا بردند و پس ندادند؛ و بالأخره در زمان عملیات وحشیانه آقایان، من مشغول مطالعه نهج‌البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت‌فقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد! و بر حسب اخبار واصله موشه آتش‌بیار معركه [محمد یزدی] رئیس قوه قضائیه – که باید مظہر قانون و عدالت باشد – بوده است، ایشان در شب چهارشنبه به قم آمدند و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم‌فرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علما و مسئولین کشور بوده‌ام این‌طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی‌گناه بی‌پناه».<sup>۱</sup>

ایشان در توضیح این واقعه اضافه کرده‌اند: «اگر مقامات بالا رضایت نداشتند لابد

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۹۸-۱۵۹.

جلوگیری می‌کردند؛ و نه تنها جلوگیری نکردند بلکه برخی از آنان حمایت هم کردند و آقای خامنه‌ای در یک سخنرانی [۵ آذر ۱۳۷۳ در جمع بسیجیان] ضمن تأیید اجمالی اهانت‌های انجام شده با کلمه "خائن" از من یاد کرد و مرا به محاکمه تهدید نمود! و هنگامی که آیت‌الله [سیدموسى شبیری] زنجانی نامه‌ای متضمن اظهار ناراحتی از این اوضاع اسف‌انگیز به ایشان می‌نویسند، از قرار مسموع ایشان در جواب نوشته بودند: "من نمی‌توانم جلوی خشم مردم را بگیرم"؛ یاللعجب که جمعی رجاله را که همه دیدند از شهرهای مختلف با صرف بودجه‌های سنگین جمع‌آوری کردند و به قم آوردند و آنان را وادر به این کارها کردند به عنوان مردم قلمداد می‌کنند؛ و در این میان برخی افراد عادی سپاه هم که ذاتاً دارای ایمان و اخلاص می‌باشند اغفال می‌گردند و به این خلافکاری‌ها وادر می‌شوند.<sup>۱</sup>

#### دو. روایت بیت آیت‌الله آذری قمی

«به دفتر ایشان حمله کرده و آثارشان را پاره کردند، و از بین بردن‌دانگاه ویژه روحانیت به حریم خانه و ملک شخصی تجاوز کرده - که در اسلام ممنوع و حرام است - و آن را به زندان تبدیل کرد.»<sup>۲</sup>

#### سه. پاسخ به چند پرسش

دست‌نوشته‌ای از مرحوم آذری قمی است که با توجه به قرائت داخلی آن (از جمله ابراز یأس از دولت خاتمی بعد از نگارش نامه ۵ آبان ۷۶ به وی، استناد به نامه به دری وزیر اطلاعات مورخ ۲۱ آبان ۱۳۷۶ و راه‌پیمایی قم [۲۸ آبان ۱۳۷۶]) ظاهرًا در اواخر آبان ۱۳۷۶ نوشته شده است. این دست‌نوشته ده صفحه‌ای به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است. آذری در این پرسش و پاسخ‌ها کوشیده به ابهاماتی که درباره موضع جدید وی مطرح بوده پاسخ دهد:

۱. منتظری خاطرات ج ۱ ص ۷۷۷.

۲. آخرین روزهای آذری قمی، هفته‌نامه آبان، تهران، ش ۱۱۲، ۹ بهمن ۱۳۷۸.

«[۱] سوال: آقای آذری با اینکه شما سوابق درخشنانی در رابطه با ولایت‌فقیه و نظام سیاسی مستقل کشور دارید چرا تغییر سیر داده و به شخص ولی‌فقیه حمله می‌کنید و نظام را در خطر فروپاشی و سوءاستفاده امریکا و اسرائیل قرار می‌دهید؟»

... اکثر این علماء که در سمت‌های دولتی بالا و پائین به کار مشغولند ولی‌فقیه را در جایگاه رفیع عصمت بلکه خدایی جای داده‌اند همیشه سرود «لایسیل عما یفعل و [هم] یُسْلَوْن [انبیاء ۲۳] عما یَفْعَلُون» [او در آنچه انجام می‌دهد پرسیده نمی‌شود، و ایشان از آنچه می‌کنند پرسیده می‌شوند] را در گوش خانواده محترم شهداء و جانبازان و آزادگان و بسیجیان جان‌برکف و سپاهیان بیداردل و ارتشیان امام زمان علیه السلام می‌سرایند. هیچ‌کس حتی خبرگان حق سؤال و جرأت آنرا ندارند... ولی‌فقیه هم با زبان قال و حال به سرود «ما عَلِمْتُ لَكُم مِّنَ الْحَقِّ [قصص ۳۸] وَ مِنْ مَرْجِعٍ غَيْرِي» [فرعون گفت: من جز خویشتن برای شما الهی (و مرجعی) نمی‌شناسم] مترنم می‌باشد. هیچ‌کس را هم یارای نصیحت او نیست.

همین آقای [...] که با صدای گرم و دلنوازش [به رزمندگان خدمت می‌کرد] با او چه برخوردي شد که خدا کند دروغ باشد، همان ایام که ما آقای خامنه‌ای را به مقام فعلی نصب کرده بودیم از من می‌پرسید: با این ولایت مطلقه‌ای که شما برای ولی‌فقیه قائلید اگر روزی خبرگان وظيفة خود دیدند که ایشان را خلع کنند، آیا معظم‌له می‌تواند خبرگان را خلع کند؟ جواب من مثبت بود ولی با توجیه نادرستی که خودم هم باور نداشتم. این مطالب توضیح سوال است. (ص ۱)

اما پاسخ سوال سنت قولی و فعلی و توصیه‌ای بنیانگذار جمهوری اسلامی است. فرمایشات کوینده معظم‌له [آیت‌الله خمینی] خطاب به رئیس‌جمهور وقت [آقای خامنه‌ای] چه در رابطه با ولایت مطلقه فقیه [دی ۱۳۶۶] و چه در رابطه با توبه سلمان رشدی [۲۸ بهمن ۱۳۶۷] است که با تضعیف علمی و سیاسی ایشان توأم بود هرگز پنهان‌کاری از ترس سوءاستفاده اسرائیل و آمریکا ننمودند و نمونه‌های بسیار دیگر، و

اما سنت فعلی توبیخ و ملامت نخست وزیر سابق و... و اما سنت توصیه‌ای که وصیت‌نامه سیاسی - الهی پر است: اگر مسئولین به اعتراض شما توجه نکرده‌اند با آنها برخورد داشته باشید. خبرگانی انتخاب کنید که قدرت برخورد با ولی‌فقیه را داشته باشند. اگر برخورد با مهمترین مقام جمهوری اسلامی به شکل علنی محظوظ داشت و با پیامدهای خارجی و داخلی همراه بود و در عین حال ممنوع باشد معظم‌له نمی‌بایست با حاصل عمر خود چنین برخورد تندی داشته باشد. پس پاسخ ما به همه گروه‌ها در سوال مشترک این است که انتقاد سازنده نسبت به هر مقامی حتی ولی‌فقیه در نظر معظم‌له جائز بلکه واجب است.» (ص ۲)

«یکی از پاسداران شخصیت‌های بالای کشور که من او را به تقدس و تقوای فقهی قبول دارم به فرد مطلعی سفارش می‌کرد این آقایان از همه‌جا بی‌خبرند و از ما خبر ندارند و نمی‌دانند که ما در آتش فقر مسکن، فقر درمان و لوازم تحصیل فرزندانمان می‌سوزیم، عده‌ای که در سمت‌های امام جمعه، مرجعیت و مدرس در ارتباط با رهبری هستند و از زندگی نسبتاً مرفه‌ی برخوردارند جز شهریه بخور و نمیری به طلاق نمی‌دهند. همین اکنون دریافتی طلاق در سطح بالای علمی ۳۲ هزار تومان بیشتر نیست. این ائمه جمعه و این مراجع و این فضلا هم از وضع طلاق و سادات و مردم آبرومند و مشکلات آنان اطلاع ندارند، جز دل سوختن و احیاناً کمک‌های جزئی چیزی نمی‌دهند. من به جرأت می‌توانم بگویم وضع مردم در زمان جنگ بهتر از وضع فعلی و پس از سازندگی است. قطع زبان و قلم امثال من خیانتی است بس بزرگ به اسلام... از رئیس‌جمهور جدید [خاتمی] هم مأیوس باشید همان‌طور که [من] مأیوس شده‌ام، زیرا مشارالیه جز مسکن‌هایی نخواهد توانست ایجاد کند.» (ص ۳)

ما قبول داریم ولایت‌فقیه با همه اشکالاتش استقلال سیاسی را حفظ کرده است اما با وضع اقتصادی و فرهنگی و امنیتی حاکم و ظلم وزارت اطلاعات استقلال سیاسی قابل دوام است؟ والله چنین نیست زیرا حکومت با کفر قابل دوام است و با ظلم قابل

دوم نیست...

من به جوانان انقلابی که دم از حذف ولایت‌فقیه از قانون اساسی یا محدودیت آن می‌زنند عرض می‌کنم که اشکالات همه از مصدق ولایت است که به خبرگان بر می‌گردد نه ولایت‌فقیه و الا انبیاء و اولیاء و مرحوم شیخ انصاری و میرزا شیرازی و آقای بروجردی اگر صد سال بر سر کار باشند ترس از انحراف ولو یک میلی‌متر وجود ندارد.

... در حکومت اسلامی [واقعی] هیچ‌کس از سخنی که می‌گوید هراس از مجازات ندارد و لو انکار خدا و اسلام و پیغمبر و ولایت را کند همانطور که در زمان حکومت علی (ع) از سخن بر ضد حاکمی چون علی باک نداشتند و به عدل علی ایمان داشتند. (ص ۴)

شنیده‌ام آیت‌الله [میرزا علی آقا] فلسفی [۱۳۸۴-۱۲۹۹ش] در مشهد بحث ولایت‌فقیه را مطرح نموده‌اند و اطلاعات آنرا تعطیل کرده است.

... درست دو سال است به جرم اینکه گفته‌ام آیت‌الله‌عظمی بهجت اعلم می‌باشند رساله‌ام ممنوع شده است، وزیر ارشاد اهل تسامح و تساهل در نجات آن از بند ممنوعیت هنوز جواب ندارد. بله من نمی‌ترسم از تهمتی که اطلاعات به یکی از بستگان من زده و به خبرنامه‌ها مخابره شده و در بین مردم پخش شده است. معاون فرهنگی در منزل خودم را به آن تهدید می‌کند. وزیر اطلاعات هم این عمل و طنز سیاسی را چیزی نمی‌داند و بالاتر را دعوت به خلاف قانون می‌کند، به رئیس قوه قضائیه در جامعه مدرسین گفت بله جزای انتقاد و سخنان شما همین است! دست از آنها بردارید. آیا اسلام و قضاوت همین است؟!

[۲] ... امروز اگر بخواهیم به امام راحل اقتدا کنیم باید همه مشکلات را از ولایت‌فقیه بدانیم چه تعیین سیاست‌های کلی نظام به عهده ولی‌فقیه است...» (ص ۵)  
[از جمله بدعت‌ها] الان ربا در جمهوری اسلامی حلال شده است. الان تقليد

غیر مجتهد لازم شده است.

[۳] سؤال: اگر قصد و نیت شما خیر است خوب بود مطالب خود را خدمت مقام معظم رهبری بطور خصوصی مطرح می کردید؟  
پاسخ: این کار را هشت سال است که انجام داده فتوکپی نامه هایم موجود است، ولی اثر نکرد.

[۴] سؤال: چه لزومی دارد که نفی اجتهاد مطلق از مقام معظم رهبری بنماید؟  
پاسخ: مجتهد مطلق و اعلم کمال است و همه فقهاء نفی کمال را اشکال نمی کنند.  
[۵] سؤال: بله، ولی در مورد رهبر که توقع می روی مجتهد باشد، فقهاء اشکال کرده اند؟

پاسخ: صحیح است اگر بار منفی برای اسلام و نظام نداشته باشد. مرجعیت معظم له و تقلید مردم در مسائل نماز، حج، مسائل خمس و زکوة و حقوق موجب بطلان عبادات و حقوق می شود.

[۶] اگر گفته شود که فتاوی ایشان مطابق فتوای امام راحل است که اعلم بوده و هستند.

پاسخ این مطابقت موجب حججت نمی شود. بله این تقلید میت اعلم است که طبق بعضی از انظرات باطل است و جای ذکر شرائط آن نیست، بلی در نامه آقای دری نوشته ام زیرا معاونت ایشان مأمور جا انداختن مرجعیت معظم له بلکه انحصار در ایشان است که بدتر است. مهم تر از همه تصور می شود که فتاوی اعلم در اقتصاد و غیره حجت است و این خسارت مهمی است و این در مذهب تشیع بدعت آشکار است. (ص<sup>۶</sup>)  
اینها سوالاتی بود که قابل طرح بود که بدانها پاسخ دادیم، اگر سوالات جدید دیگری باشد حاضرم در آنها بحث کنم.

[۷] سوالات دیگری هم در روزنامه و افواه وجود دارد که یا فحش است یا تهمت.  
اما تهمت را چه از کیهان هوایی، چه از معاون اطلاعات نمی گذرم... و اما فحش

«نامتعادل یا مالیخولیایی و توطئه‌گر برای نظام مقدس اسلامی» که اولی در مجله ارزشها و دومی در روزنامه جمهوری اسلامی آمده است، دو پاسخ اجمالی و تفصیلی دارم. اضافه کنم در هفتنه‌نامه آقای [محمد محمدی] ری‌شهری ظاهراً مرا به دنبال غذای لذیذ کباب می‌داند در صورتی که بوي داغ کردن خر می‌آید. پاسخ اجمالی نامه [مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۷] امام راحل قدس‌سره و دید آن بزرگوار نسبت به حقیر است... (ص ۷) اما پاسخ تفصیلی کلی در برخورد با امام راحل قدس‌سره و دیگری با مقام معظم رهبری. اما اول در برخورد با دستور معظم له نسبت به مهندس [میرحسین] موسوی حفظه‌الله‌تعالی عرض می‌شود فرق من با برخی مسئولین عوام این است که در انتخاب آراء سیاسی و اجتماعی و فقهی مختارم همانطور در جریان‌های دیگر اگر حضرت امام دستور خاصی نداشتند انجام دادم. معنای حکم مولوی و ارشادی در همین نکته نهفته است.

اما دوم در برخورد با رهبری و مرجعیت مقام معظم رهبری است که عدم تعادل حقیر را اثبات می‌کند. واقعیت قضیه این است که ما نگران بعد از امام راحل بودیم، شب وفات با چند نفر از بزرگان خدمت مرحوم آیت‌الله‌عظمی گلپایگانی مشرف شدیم... ایشان هرگز قبولی خود را اعلام نفرمودند. مجموعه سه نفره‌ای در همان شب در منزل امام تصمیم خود با مقدمات امر را گرفته بودند، یعنی چند نفر از قبیل آقای [محسن] شبستری از مرحوم حاج احمد آقا [خمینی] مطلبی دائم به رهبری آقای خامنه‌ای فقط در حد اینکه ایشان برای رهبری خوب است در خبرگان نقل کنند، علمدار توطئه هم آقای هاشمی [رفسنجانی] بود... فاصله بین ایشان [آیت‌الله گلپایگانی] و آقای خامنه‌ای بسیار زیاد بود... حقیر آقای خامنه‌ای را به عنوان قائم مقام آقای گلپایگانی مطرح [کردم] و بعد مستقلأ.

اینجا بود که زمینه برای اجرای توطئه فراهم شد. آقای هاشمی [رفسنجانی] تعزیه‌گردانی خود را آغاز و از زید و عمر استشهاد کرد. با اینکه قبلًا مطلب را از بعضی

افراد زیرک شنیده بودم ولی نیاز مبرم به تصمیم‌گیری فوری برای صلاح امت محمد(ص) مرا وادار به تسليم کرد. آقای خامنه‌ای طرح کردند که [آیا] آقای آذربی گوش به حرف من می‌کند؟! به صحن مجلس رفتم و گفتمن من قائل به ولایت مطلقه هستم، بله گوش می‌دهم. پس از رأی‌گیری من به تلویزیون پیشنهاد کردم خبر را با لقب آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کنند.... (ص ۸)

ایدۀ من حفظ انقلاب اسلامی بود و بس، ولی آقایان سوءاستفاده کردند و به خود ما هم فخر فروختند. حتی امکان اجتهاد معظم‌لۀ با شش سال درس خارج در روزنامه رسالت به اثبات رسانند. ما هم برای حفظ انقلاب ترجیح دادیم کوشش بی‌حد در تکریم و دفاع از معظم‌لۀ داشته باشیم.

بعد از رفراندم بازنگری آقای هاشمی رأی‌گیری مجدد و متن مصوبه را با ذکر اجتهاد آقای خامنه‌ای ارائه کرد، که من اعتراض کردم این وصف را حذف کنید تا مشکلی برای رأی‌دادن پیش نیاید. آقای هاشمی سرمست از پیروزی به اعتراض من توجهی نکرد. ما هم به خاطر مصالح انقلاب به دفاع و حمایت خود ادامه دادیم، زیرا آن روز راجع به عدم اجتهاد ایشان از متدينین زیاد اعتراض می‌شد و ما سینه سپر می‌کردیم... ولی اصل فقاوت و اطلاع بر همه احکام عن اجتهاد لازم است، و این در مورد آقای خامنه‌ای رعایت نشد. باز به دلیل ضرورت از این شرط صرف‌نظر کردیم ولی بر این نکته تأکید و اصرار داشتیم که معظم‌لۀ در منطقه ممنوعه فتوا وارد نشود.

روزی بعضی افراد خیراندیش گفتند بعضی از ایشان استفتاء می‌کنند و ایشان پاسخ می‌دهد، به عرض ایشان رسانند به صلاح کشور و خود جناب‌عالی ورود در این منطقه نیست، ایشان فرمودند به دو دلیل فکر مرجعیت را ندارم: یک، وقت استنباط را ندارم. دو، بعضی یا خیلی‌ها (تردید از من است) را از خودم اعلم می‌دانم و تو را از همه اعلم می‌دانم. تاریخ مذاکره یک هفته به وفات مرحوم آیت‌الله گلپایگانی قدس‌سره می‌باشد [یعنی ۱۱ آذر ۱۳۷۲] ولی چیزی نگذشت حتی در زمان حضور آیت‌الله‌العظمی اراکی

زمزمۀ مرجعیت ایشان آغاز شد که با طلبه‌های داغ اطلاعاتی برخورد داشتم، تا زمان تأیید مرجعیت ایشان از طرف جامعه مدرسین [۱۱ آذر ۱۳۷۳] که بدعتی در تاریخ هزارساله حوزه‌ها محسوب می‌شود.

مردم، عدم اعتدال من این است که روزی که آقای خامنه‌ای ادعای مرجعیت نداشت و فقط رهبری می‌کرد تأیید بلکه فدایکاری می‌کرد، ولی من عدول از وضع سابق برخورد داشته و خواهم داشت طبق وظیفه شرعی خود، تأیید جامعه مدرسین فاجعه‌ای بود در جمهوری اسلامی و بدتر از آن قبضه‌کردن حوزه از هرجهت توسط ایشان و اطلاعات، که بزرگترین روحانی فعلی آیت‌الله‌العظمی منتظری حاصل عمر امام امت با کوله‌باری از مبارزه و تجربه و صفا و صمیمیت توسط کودکان اطلاعاتی منزوی شدند.

(۹ ص)

همین روزها راهپیمایی کودکانه علیه این‌جانب [در ۲۸ آبان ۱۳۷۶ اتفاق افتاد] و فردای‌ای علیه آقای بهجت، صافی، سیستانی و وحید دامت برکات‌هم اعلان شده و می‌شود. این است وضعیت مرجعیت و رهبری معظم‌له که در مرئی و منظر و اطلاع ایشان عوامل فشار به راه می‌افتد. بدتر از همه تشکیل مجلس سنا به ریاست آقای هاشمی و کارشکنی در راه خدمت دولت جدید و تأیید معظم‌له از اقتصاد ایشان است. ملت عزیز و شریف ایران وضع بد زندگی شما که موجب عار و ننگ برای اسلام و مسلمین شده در اثر عدم رهبری صحیح معظم‌له و عمدتاً دیکتاتوری ایشان است... معظم‌له را نه شایسته رهبری نه مرجعیت می‌دانم، که خبرگان امت باید برای آن تصمیم‌گیری کنند، و چون خبرگان به وظیفه خود عمل نکرده‌اند و نمی‌کنند، خبرگان جدید همان خبرگانی که امام راحل در وصیت‌نامه خود ذکر کرده‌اند باید انتخاب شده تا این امر مهم را بررسی نمایند. تنها مستند قوی من فرموده امام راحل است که ولی فقیه اگر دیکتاتوری کند خود به خود ساقط است....

یادآور می‌شوم ممکن است دیکتاتوری اطلاعات جان مرا به خطر بیاندازد که برای

آن آمده‌ام. والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته.» (ص ۱۰)

### بررسی

رئوس آراء آذری قمی در این پرسش و پاسخ‌ها به شرح زیر است:

یک. اکثر روحانیون دولتی ولی‌فقیه را مقام مقدس مافوق سوال و انتقاد معرفی می‌کنند، ولی‌فقیه هم با زبان حال و قال به شیوه فرعون چنین موقعیتی را تأیید می‌کند. خبرگان به وظیفه شرعی و قانونی خود عمل نمی‌کنند.

دو. در سنت آیت‌الله خمینی احتمال سوءاستفاده دشمنان مانع از انتقاد سنگین از مقامات عالی‌رتبه کشور از قبیل قائم مقام رهبری، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت نشد. من نیز انتقاد سازنده از هر مقامی ولو ولی‌فقیه را واجب می‌دانم. هشت سال انتقادات خود را به‌طور خصوصی با مقام رهبری در میان گذاشتم ولی اثر نکرد. سه. مسئولان عالی‌رتبه روحانی کشور که خود از زندگی نسبتاً مرفه‌ی برخوردارند، از فقر روحانیون غیرحکومتی و مردم آبرومند خبر ندارند.

چهار. اگرچه جناب آقای خامنه‌ای استقلال سیاسی را حفظ کرده است، اما با وضعیت نامناسب اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و به‌طور کلی با ظلم حاکم بر کشور حکومت قابل دوام نیست.

پنج. وزارت اطلاعات حتی از تدریس نقادانه ولایت‌فقیه در حوزه‌های علمیه توسط مراجع مسلم تقليد هم جلوگیری می‌کند. یک نمونه آن در مورد مرحوم آیت‌الله میرزا علی آقا فلسفی در حوزه علمیه مشهد قابل ذکر است.

شش. به‌دلیل اینکه با مرجعیت آقای خامنه‌ای موافق نیستم و تقليد غیرمجتهد را بدعث دانسته معتقد‌نمایم مقام رهبری و تقليد از ایشان موجب بطلان عبادات و حقوق می‌شود، از انتشار رساله علمیه من جلوگیری کرده، به بستگان من تهمت زده تا مرا وادر به سکوت کنند. به رئیس قوه قضائیه شکایت کردم، در پاسخ گفت: «جزای انتقاد و سخنان شما همین است! دست از آنها بردارید.»

هفت. معاونت ویژه‌ای در وزارت اطلاعات مأمور جا انداختن مرجعیت مقام رهبری بلکه انحصار مرجعیت در ایشان است. اینکه فتاوای ایشان مطابق با فتاوی مرحوم آیت‌الله خمینی است، چیزی جز تقلید از میت نیست. فتاوای رهبری حجت شرعی نیست و ادعای مرجعیت غیرمجتهد بدعت آشکار در مذهب تشیع است.

هشت. آقای خامنه‌ای با تعزیه‌گردانی آقای هاشمی‌رفسنجانی در مجلس خبرگان رهبری و استشهاد از دو نفر بنا بر مصلحت نظام رهبر شد. من هم بعد از امتناع مرحوم آیت‌الله گلپایگانی از قبول رهبری به این مصلحت‌اندیشی تن دادم. بعد از رفراندم بازنگری قانون اساسی نسبت به رهبری آقای خامنه‌ای رأی‌گیری مجدد شد. این‌بار آقای هاشمی‌رفسنجانی در متن مصوبه مربوطه آقای خامنه‌ای را مجتهد خوانده بود، من اعتراض کردم، به اعتراض من توجهی نشد. باز به ضرورت حفظ نظام از شرط فقاوت و توانائی استنباط در همه ابواب فقهی صرف‌نظر کردم، به این امید که ایشان به منطقه ممنوعه فتوا وارد نشود.

نُه. معرفی آقای خامنه‌ای به عنوان مجتهد جائز‌التقلید از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و قبضه‌کردن حوزه از هرجهت توسط ایشان و وزارت اطلاعات بدعتی در تاریخ هزارساله حوزه‌های علمیه تشیع است.

ده. وضع بد زندگی مردم ایران که موجب عار و ننگ برای اسلام و مسلمین شده در اثر عدم رهبری صحیح جناب آقای خامنه‌ای و عمده‌ای دیکتاتوری ایشان است ایشان را نه شایسته رهبری می‌دانم نه مرجعیت. مجلس خبرگان باید به این امر خطیر رسیدگی کند، هرچند به گفته آیت‌الله خمینی ولی‌فقیه اگر دیکتاتوری کند خود به خود ساقط است. من به جوانان انقلابی که دم از حذف ولایت‌فقیه از قانون اساسی یا محدودیت آن می‌زنند عرض می‌کنم که اشکالات همه از مصدق ولایت است که به خبرگان بر می‌گردد نه اصل ولایت‌فقیه.

یازده. ممکن است دیکتاتوری اطلاعات جان را به خطر بیاندازد که برای آن

آماده‌ام.

#### چهار. بیانیه برای آذربایجانی از سلطان جائز در روز واقعه

«والله هو المنتقم

من رأى سلطاناً جائراً<sup>۱</sup>

خامنه‌ای ابرار را می‌کشد و شکنجه می‌کند، و اخیار را هتك می‌کند، و ابریاء<sup>۲</sup> را به قربانگاه [می‌برد]، و به غصب ولایت ادامه می‌دهد، و انت تنظرون اليه و تکتمون الشهادة و لاتنهون عن المنكر<sup>۳</sup> و تطلبون الرخص والمعاذير<sup>۴</sup>  
امیدوارم نفرین مولای شما دامن‌گیر شما شود. «إن الذين يكتمون ما انزل الله من الكتاب و يشترون به ثمناً قليلاً أولئك ما يأكلون في بطونهم الا النار و لا يكلمهم الله يوم القيمة و لا يزكيهم و لهم عذاب اليم»<sup>۵</sup>

۱. کسی که فرمانروای ستمگری را دید... اشاره به خطبه مشهور سیدالشهداء(ع) در کربلاست: "أيها الناس إن رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً حرم الله ناكتأ لعهده الله، مخالفًا لسنة رسول الله، يعمل في عباده بالاثم والعدوان، فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله أن يدخله مدخله، ألا و إن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن، وأظهروا الفساد، وعطّلوا الحدود، واستأثروا بالفني، وأحلوا حرام الله وحرموا حلاله، وأنا أحق من غير".

۲. پاکان. ابریاء و بريئون جمع برعه به معنی پاک از چیزی و بیزار (لغت‌نامه دهخدا).

۳. و شما به آن می‌نگرید و شهادت را کتمان می‌کنید و نهی از منکر نمی‌کنید.

۴. رُحْص: جمع رُخْصَة آسانی و فراخی در کاری، رخص طلب کردن سبک داشت فرمان حق بود. چون عالمی را بینی به رخص و تأویلات مشغول گردد بدان که از وی هیچ‌چیزی نیاید. (کشف المحبوب هجویری). معاذیر: جمع معذار به معنی حجت و برهان، عذرها، پوزش‌ها و بهانه‌ها. ولو القی معاذیره. ظاهراً آن مرحوم به این حدیث نظر داشته است: عن أبي جعفر (ع) قال: يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مرأون يتقرؤن وينسكون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمراً بمعرفة ولا نهياً عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر، يطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذير يتبعون زلات العلماء و فساد علمهم إلى أن قال: هنالك يتم غضب الله عليهم فيعهم بعقابه فتهلك الأبرار في دارالفجار و الصغار في دارالکبار.

۵. کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشنند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند؛ (و هدایا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند، در حقیقت آتش سوزانی است). و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی‌گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی‌کند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است.

همه شما می‌دانید که من از همه به ولایت‌فقیه معتقد‌ترم، گرچه شخص شما آن را قبول نداشته باشید. در کوچک‌ترین هتکی که از من شده یا بشود شخص شما شریک می‌باشد، والسلام.

و من از ظلم و ستم خامنه‌ای بیزاری می‌جوییم، و اگر ولایتی داشته ساقط [است]، و نهادهای مربوطه از امامت جمعه گرفته تا مناصب دیگر باطل است.

احمد آذری قمی

۲۸ آبان ۱۳۷۶»

#### بررسی

یک. آیت‌الله آذری قمی در روز حصر بیانیه کوتاه فوق را در کاغذی با سربرگ «مکتبه ولایت‌فقیه و دفتر آیت‌الله‌عظمی آذری قمی» نوشته و امضا کرده است. دو. او آقای خامنه‌ای را به قتل و شکنجه، هتک و بر قربانگاه بردن منتقدان صالح متهم کرده وی را نفرین کرده است. وی ایشان را شریک هتک‌هایی که از وی شده یا می‌شود دانسته است.

سه. آذری قمی علیرغم اینکه خود را معتقد‌ترین فرد به ولایت‌فقیه اعلام می‌کند اما از ظلم و ستم آقای خامنه‌ای برایت جسته و او را از ولایت - اگر داشته - ساقط و منصب‌های ناشی از وی را باطل اعلام می‌کند.

پنج. نامه آیت‌الله آذری قمی به رئیس کل دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه

#### روحانیت

ایشان در اوایل آذر ۱۳۷۶ در نامه به حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس کل دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه روحانیت حقایقی تکان‌دهنده از حمله لشکریان ولایت‌فقیه به منزل خود را شرح داده است:

«آقای خامنه‌ای! لشکریان ولایت‌فقیه همچون لشکریان شاه شیشه شکستند، و درها را شکسته از جا کنندند، قرآن و مفاتیح و کتب حدیث را از بالا پرت کردند و کف

کوچه را از اوراق آنها پر کردند. چیزی را سالم نگذاشتند. حسینیه شهدا و دفتر آیت‌الله متضرری را همین‌طور.

صدای زینب‌های زمان را درآوردند که: یزید بزن، خوب می‌زنی. این چوب ولایت‌فقیه است، نوش‌جان کن.»

«نه به خانواده مریض و نه به فرزند مریض من رحم نکردند، و چند روز آنها را بدون دوا و استراحت رها کردند. خداوند آنها را با مهاجمین کربلا محسور فرماید.»  
 «من و آقای متضرری چند صباحی بیشتر زنده نیستیم، ولی برای شما عار و ننگ ابدی و برای سرلشکر [های] نافرمانده کل قوای شما آقای [محمد] یزدی و [عبدالله] جوادی و [علی] مشکینی حاصل شد.»

«شما امنیت حرم اهل‌بیت و خانه و حسینیه و دفتر من که یا در آن نماز جماعت یا درس ولایت‌فقیه و حکومت اسلامی یا مأمنی برای مستضعفین و پر و بال شکسته‌ها بود شکستید و خراب کردید، و لانه فقرا و بینوایان را نابود کردید. لابد بعد از این پول گلوله‌ها و چوب و درب شکسته را هم از ما خواهید گرفت. راستی اگر بگوئیم از زمان شاه بدتر است گراف گفته‌ایم؟»

«خانه من برای خراب‌کردن و سینه من برای سرنیزه‌های تیپ ۸۳ و اطلاعاتی و اویاش و رجاله‌های مردمی (اگر تهمت نباشد) آماده است.»

«آقای [محمد] یزدی می‌گوید: من [آذری] و آقای متضرری تصور می‌کردند که ما از این جهت [در آستانه برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران] دست به اقدام حادی نمی‌زنیم، اگر باز هم نامه بنویسند فشار را زیادتر می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

شش. نامه آذری قمی به ملت ایران

آذری قمی در ۴ آذر ۱۳۷۶ طی نامه‌ای به ملت ایران از جمله می‌نویسد:

«ملت عزیز ایران مسلمان و غیرمسلمان احزاب و گروه‌ها حتی افرادی که به چیزی

۱. نامه اوایل آذر ۱۳۷۶ به علی رازینی.

جز دنیا فکر نمی‌کنند، بدونشک امروز وحدت ملی ما بهم خورده است، استقلال سیاسی ما دچار تردید شده است، برخلاف تصور بدینانه بعضی از دوستان ما، نه حقیر و نه آیت‌الله‌العظمی منتظری بعد از قریب شصت سال نوکری امام زمان (روحی و اروح العالمین لتراب مقدمه‌الفداء) به جرگه استکبار پیوسته‌ایم، و نه دانشجویان و اساتید دانشگاه به استقلال کشورشان پشت کردند، نه علماء و فضلاء و روحانیت به جبهه استبداد [ظ استکبار] پیوسته‌اند، بلکه همه و همه جز به مصلحت اسلام و مسلمین فکر نمی‌کنند، حتی بعضی گروه‌های روشنفکر که دین اسلام یا هیچ دینی را باور ندارند مخالف استقلال سیاسی کشورشان نیستند.» (ص ۱)

«فرزندان انقلابی! تیپ ۸۳ و غیره، من هم مثل شما داغ بودم و بعد از وفات حضرت امام خدمت مقام رهبری بودم و ظاهرآ بحث از آقای منتظری بود. من به ایشان عرض کردم شما نامه ۱/۶ را منتشر نمائید ولی معظم‌له نپذیرفتند، همانطور که قبل ایشان و آقای هاشمی و آقای امینی به امام حسب نقل اصرار بر عدم نشر آن نموده بودند....» (ص ۳)

«... از این فرصت گرانبها و این هدیه آسمانی استفاده کنیم یعنی نظام فعلی و رهبری فعلی و قانون اساسی را ملاک وحدت و تجمع خود بر حول یک محور یعنی استقلال سیاسی کشور قرار دهیم، اگر اصولی از آن اجرا نشده آن را به اجرا درآوریم و در سایه امنیت حاصل در بحث‌های آزاد نقائص آنرا رفع کنیم و من اعلام می‌کنم اگر چماق از سر من و شما برداشته شود در بحث‌های شما در دانشگاه شرکت کنم و دیدگاه‌های خود را به یکدیگر نزدیک می‌کنیم. مطمئن باشید چماق برداشته خواهد شد. حکومت چماق مناسب زمان ما نیست.

مجبورم برای اینکه شایع نکنید که من توبه کرده‌ام و مثل اعلامیه پاسخ جامعه محترم مدرسین ذیل آنرا منتشر نکنید نظر نهایی خود را درباره ولايت‌فقیه و ولايت مقام رهبری اگرچه خانه‌ام را خراب و خودم را بکشند [ابراز کنم، من] ولايت‌فقیه را

همان طور که امام راحل بیان داشت قبول دارم اگرچه حوادث اخیر مرا به تجدیدنظر و ادار می‌کند... اما ولایت آقای خامنه‌ای را برای پرهیز از تشنج و هرج و مرج می‌پذیرم ولی آثار شرعی و قانونی آن را جز برشی از آنها را قبول ندارم.» (ص<sup>۴</sup>)<sup>۱</sup>

#### بررسی

یک. روی سخن آذری در این نامه همه آحاد ملت اعم از مسلمان و غیرمسلمان حتی احزاب و گروه‌ها و افراد عرفی (دنیاخواه) و دگراندیش است.

دو. او خود و آیت‌الله متظری، و نیز اساتید، دانشجویان، روشنفکران، روحانیون و علمای متقد را مدافعان استقلال سیاسی ایران معرفی می‌کند. او از همگان می‌خوهد نظام فعلی و رهبری فعلی و قانون اساسی را ملاک وحدت و تجمع خود بر حول یک محور یعنی استقلال سیاسی کشور قرار داده، اگر اصولی از آن اجرا نشده آن را به اجرا درآورند.

سه. او به جوانان تندرویی که در حمله به بیت وی و آیت‌الله متظری مشارکت داشته‌اند یادآور می‌شود که من هم مثل شما داغ بودم و در سال ۱۳۶۸ از آقای خامنه‌ای خواستم که نامه ۱/۶ آیت‌الله خمینی علیه آیت‌الله متظری را منتشر کند و رهبری به حق نپذیرفت. وی می‌گوید الان هم آن نامه نباید ملاک عمل قرار گیرد.

چهار. وی بار دیگر اعتقاد راسخ خود به ولایت‌فقیه به قرائت آیت‌الله خمینی را خاطرنشان ساخته اضافه می‌کند «اگرچه حوادث اخیر مرا به تجدیدنظر و ادار می‌کند.» او ولایت آقای خامنه‌ای را برای پرهیز از تشنج و هرج و مرج می‌پذیرد ولی آثار شرعی و قانونی آن را جز در برشی موارد باور ندارد. آذری فراموش کرده که ۶ روز قبل کتاب آقای خامنه‌ای از ولایت اگر داشته ساقط و کلیه منصب‌های منشعب از وی را نیز باطل اعلام کرد!

۱. نامه به ملت ایران، ۴ آذر ۱۳۷۶.

### هفت. فرمان منتشرشده حصر

همزمان با حمله مأموران سرکوب جناب آقای خامنه‌ای به شورای امنیت ملی دستور می‌دهد که به بهانه حفظ جان آفایان متظری و آذری قمی ایشان در خانه‌های خود محصور شوند. سردار محمد باقر ذوالقدر جاشین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: «آقای متظری براساس نظر شورای امنیت ملی صلاحیت مداخله در امور سیاسی کشور را ندارد».<sup>۱</sup> حجت‌الاسلام احمد متظری: «در مورد حصر آیت‌الله متظری، مقام رهبری به دادگاه ویژه دستور حصر داده بود که این کار را انجام دهد. مقام رهبری توسط نماینده خود در شورای امنیت ملی [حسن روحانی] این امر را ابلاغ کرد. تنها کاری که آقای خاتمی انجام داد این بود که این حکم را امضا کرد. اکثر اعضای شورای امنیت ملی تصویب کرده بودند که آیت‌الله متظری چون علیه حکومت صحبت کرده و انتقاد کرده است، جانش در خطر است. ممکن است مردم به ایشان آسیب برسانند و باید از ایشان حفاظت شود. همین مسئله را الان هم مطرح می‌کنند و مسلماً واقعیت ندارد. در مورد حصر آیت‌الله متظری آقای خاتمی فقط امضاکننده بود و تصمیم‌گیرنده نبود.»<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی

۱. حمله، تصرف، تخریب، غارت دفتر و حسینیه آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی و حمله به منزل مسکونی ایشان و اهانت به ایشان از طریق بلندگو و ایذاء خانواده و همسایگان به دستور رهبری و زیرنظر محمد یزدی رئیس قوه قضائیه انجام شده است. این عملیات خلاف شرع و نقض مسلم حقوق شهروندی و زیرپاگداشتن کلیه قوانین جاری کشور بوده است.
۲. صدور حکم حصر از سوی شورای امنیت کشور یا شورای عالی امنیت ملی به

۱. کیهان ۲۴ بهمن ۱۳۷۶.

۲. مصاحبه با جرس ۲۷ بهمن ۱۳۹۱.

دستور جناب آقای خامنه‌ای غیرقانونی بوده است. بر مبنای قانون اساسی صدور حکم قضائی تنها در اختیار محاکم دادگستری است و شورای عالی امنیت ملی یا شورای امنیت کشور یقیناً صلاحیت صدور حکم قضائی ندارد. اگرچه دبیر شورای عالی امنیت ملی و نماینده رهبری در آن به دلیل تنظیم این حکم غیرقانونی و رئیس جمهور و رئیس شورای عالی امنیت ملی به دلیل امضای آن مسئولند و مستوجب تقبیح، اما بر مبنای ذیل اصل ۱۷۶ قانون اساسی «مصطفوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست». بنابراین در هر صورت حکم حصر متقدان رهبری پس از تصویب ایشان اجرا شده است.

۳. آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی به دلیل انتقاد از جناب آقای خامنه‌ای مبنی بر عدم صلاحیت وی برای تصدی مقام افتاء و مرجعیت به فرمان رهبری در خانه خود محصور شدند بی‌آنکه دادگاه صالحه‌ای ایشان را محاکمه کرده باشد.

۴. بیانیه آیت‌الله منتظری، و نیز بیانیه، پاسخ به پرسش‌ها، نامه به رئیس دادگاه ویژه روحانیت و نامه آیت‌الله آذری قمی سند ظلم و جور جناب آقای خامنه‌ای در حق متقدان خود است.

۵. حصر آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی نخستین حصرهای دوران زمامداری جناب آقای خامنه‌ای است. در حد اطلاع من در دوران آیت‌الله خمینی این مراجع تقلید متقد محصور شده‌اند: آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری (از ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ تا ۱۴ فروردین ۱۳۶۵)، آیت‌الله سید حسن طباطبائی قمی (ظاهراً از ۱۳۶۴ تا ۱۳۸۴) و آیت‌الله سید صادق روحانی (۱۳۶۴ تا ظاهراً ۱۳۷۹). حصر دو مورد آخر به دوران آقای خامنه‌ای کشید. جناب آقای خامنه‌ای با حصر میرحسین موسوی و مهدی کروبی (از ۲۵ بهمن ۱۳۸۹) تاکنون رکورددار حصر در جمهوری اسلامی است.

#### قسمت چهارم: روایت اقتدارگران از سرکوب انتقادات قم

در این قسمت به اظهارنظرهای اقتدارگرایان در تبیین سرکوب ۲۸ آبان و حواشی

آن اشاره می‌شود. در این مجال اظهارنظر آقایان ری‌شهری، مشکینی، یزدی، عسکراولادی، مدرسان حوزه، خانم مصطفوی، هیأت رئیسه مجلس خبرگان رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه می‌شود:

### یک. حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری

دیبرکل جمعیت دفاع از ارزش‌ها، ۲۸ آبان ۷۶ در درس هفتگی مبانی ارزش‌های اخلاقی! در مسجد اعظم: «حضرت امام خمینی(ره) در حضور حضرات آیات خامنه‌ای، مشکینی، امینی، و هاشمی‌رفسنجانی و مرحوم حاج احمد آقا خمینی آقای متظری را تفسیق کردند. عادل نبودن یک فقیه بهترین سند دنیاطلبی است، در واقع او دیگر عالم و فقیه نیست، هرچند اعلم و افقه فقها هم باشد.»<sup>۱</sup>

بررسی: محمدی ری‌شهری در سرکوب مراجع و فقهای متقد در دهه اول جمهوری اسلامی و در مشوب‌کردن ذهن آیت‌الله خمینی و پدر همسر خود آیت‌الله مشکینی نسبت به عالمان متقد نقش اساسی ایفا کرده است.

### دو. آیت‌الله علی مشکینی

#### الف. درس اخلاق، ۲۹ آبان ۱۳۷۶ مسجد اعظم

«آقای متظری در سخنان خود در توهین به رهبریت، مرجعیت، ائمه جمعه، قضات، وزرا و خبرگان سنگ تمام گذاشته است. رئیس‌جمهور را به این نحو تحریک کردن علیه رهبری که بگوید من ۲۲ میلیون رأی دارم مقابل شما و تو نمی‌گذاری من کار کنم پس من خدا حافظ. این تحریک بزرگی است. این ضایع‌کردن انقلاب است. این صحیح نیست والله این مفسده است. آقای متظری با اینکه خودش قانون اساسی را امضا کرده است در تمام جهات مطالبی گفته است که خلاف قانون اساسی است. من خیلی متأثرم از این قضیه. نتیجه این صحبت‌ها عکس العمل طبیعی اش هم همین حادثه‌ها

<sup>۱</sup> بود.»<sup>۱</sup>

### ب. خطبه‌های نماز جمعه قم، ۳۰ آبان ۷۶

- آیت‌الله علی مشکینی: دعوت به مخالفت و موضوعگیری در مقابل رهبری از مصاديق دعوت به افساد است. خدشة در اجتهاد و فقاهت آیت‌الله خامنه‌ای غرض‌ورزی است. در اجتهاد و فقاهت آیت‌الله خامنه‌ای هیچ تردیدی وجود ندارد. به تصدیق و تأیید عده زیادی از خبرگان بویژه تصدیق حضرت امام (ره) آیت‌الله خامنه‌ای شایسته رهبری جامعه هستند.<sup>۲</sup>

- آیت‌الله مشکینی ضمن حمایت از برگزارکنندگان مراسم مسجد اعظم اقدامات پس از آن را نکوهش کرد. برخی افراد با اصل ولايت‌فقیه ضمن ایجاد تشکیک مغضبانه برخورد می‌کنند. این اشکال تراشی‌ها منصفانه نیست. خدشة وارد کردن به اصل مهم ولايت‌فقیه چیزی جز غرض‌ورزی نیست.<sup>۳</sup>

- صداوسیما بخشندهایی از خطبه‌های نماز جمعه ۳۰ آبان ۷۶ قم را که در آن آقای مشکینی حمله به منازل برخی مراجع قم را محکوم کرده‌اند، سانسور نمود. اما به دنبال اعتراض ایشان روز یکشنبه بعد مجدداً به پخش کامل آن پرداخت.<sup>۴</sup>

### بررسی

اولاً اینکه «آقای متظری در سخنان خود در توهین به رهبریت، مرجعیت، ائمه جمعه، قضات، وزرا و خبرگان سنگتمام گذاشته است». کذب محض است، متن سخنان ۱۳ ربیع‌الثانی در فصل قبل درج شد، کلمه‌ای از آن توهین به کسی نبود، البته اگر نقد را معادل توهین بدانیم - که سکه رایج جمهوری اسلامی است

۱. جمهوری اسلامی ۱ آذر ۱۳۷۶.

۲. رسالت ۱ آذر ۱۳۷۶.

۳. سلام ۱ آذر ۱۳۷۶.

۴. ایران فردا، شماره ۳۹، دی ۱۳۷۶.

مشکلی نیست، اما بدانیم که ندانسته فتوا به تعطیل فرائض نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین داده‌ایم. نشر اکاذیب در مسجد اعظم اسمش هرچه باشد، درس اخلاقی نیست.

**ثانیاً** فرموده‌اند: «رئیس جمهور را به این نحو تحریک کردن علیه رهبری که بگوید من ۲۲ میلیون رأی دارم مقابل شما و تو نمی‌گذاری من کار کنم پس من خدا حافظ. این تحریک بزرگی است. این ضایع کردن انقلاب است. این صحیح نیست، والله این مفسده است.» مرحوم آیت‌الله مشکینی حق دارند با نظر مرحوم آیت‌الله منتظری موافق نباشند، اما نظر مخالف خود را مفسده خواندن خلاف شرع و خلاف اخلاق است. راستی به چه دلیل توصیه به رئیس جمهور منتخب مفسده بوده است؟ ای کاش به جای قسم دلیل اقامه می‌فرمودند.

**ثالثاً** فرموده‌اند: «آقای منتظری با اینکه خودش قانون اساسی را امضا کرده است در تمام جهات مطالبی گفته است که خلاف قانون اساسی است.» یقیناً مرحوم آیت‌الله مشکینی در داوری خود اشتباه کرده‌اند. ایشان بر ادعای خود دلیلی اقامه نفرموده‌اند. در سخنان آیت‌الله منتظری کلمه‌ای خلاف قانون اساسی نیست. ایشان به اصل هشتم قانون اساسی عمل کرده‌اند: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.»

**رابعاً** فرموده‌اند: «من خیلی متاثرم از این قضیه. نتیجه این صحبت‌ها عکس العمل طبیعی اش هم همین حادثه‌ها بود.» این داوری مرحوم آیت‌الله مشکینی باعث تأسف است. احتمالاً ایشان از جزئیات فجایعی که مأموران سرکوب در دفتر و حسینیه آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی مرتکب شده‌اند بسی خبر بوده‌اند، و گرنه هرگز این وحشی‌گری‌ها و اخلاق و شرع و قانون را زیر پا گذاشتن‌ها را «عکس العمل طبیعی» اظهارات معتقدین حکومت اعلام نمی‌فرمودند. منطق امام علی(ع) آن قدر قوی بود که

تا زمانی که مخالفین ایشان دست به اسلحه نبرده بودند جز پاسخ زبانی تجویز نمی‌فرمود. غارت و تخریب و حصر یقیناً «عکس العمل طبیعی» به نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین نبوده است.

**خامساً** «دعوت به مخالفت و موضع گیری در مقابل رهبری» زمانی «از مصاديق دعوت به افساد است» که رهبر عین حق پنداشته شود. این همان منطق قوم فرعون به روایت قرآن کریم است.<sup>۱</sup>

**سادساً**: فرموده‌اند: «برخی افراد با اصل ولايت‌فقیه ضمن ایجاد تشکیک مغرضانه برخورد می‌کنند. این اشکال تراشی‌ها منصفانه نیست. خدشه‌وارد کردن به اصل مهم ولايت‌فقیه چیزی جز غرض‌ورزی نیست.» به فرموده آیت‌الله خویی «معظم علمای امامیه به ولايت مطلقه فقيه قائل نیستند.» آیا این اکثریت فقهای شیعه که در این فرع فقهی مناقشه کرده‌اند مرتكب بی‌انصافی و غرض‌ورزی شده‌اند؟ آیا این گونه برخوردها به انسداد باب اجتهاد منجر نمی‌شود؟ برخورد شایسته پاسخ علمی بود نه لشکرکشی و حصر و تخریب و غارت.

**سابعاً** فرموده‌اند: «خدشه در اجتهاد و فقاہت آیت‌الله خامنه‌ای غرض‌ورزی است. در اجتهاد و فقاہت آیت‌الله خامنه‌ای هیچ تردیدی وجود ندارد.» راستی دلیل این دعوای چیست؟ مگر اجتهاد و فقاہت ایشان وحی منزل است که نتوان در آن مناقشه و انتقاد کرد؟ دو نفر از فقهای بزرگ قم ایشان را فاقد صلاحیت افتاء و مرجعیت اعلام کرده‌اند و بر ادعای خود دلیل اقامه کرده‌اند. نگارنده در رساله «استیضاح مرجعیت رهبری» به تفصیل قرائن و شواهد عدم اجتهاد ایشان را ارائه کرده است. متأسفانه نه تنها در اجتهاد و فقاہت ایشان تردید وجود دارد، بلکه با توجه به ادله و قرائن و شواهد متعدد اقامه شده این امر قابل احراز نیست.

**ثامناً** فرموده‌اند: «به تصدیق و تأیید عده زیادی از خبرگان بویژه تصدیق حضرت

امام(ره) آیت‌الله خامنه‌ای شایسته رهبری جامعه هستند.» مناقشة اصلی آیت‌الله منتظری در ۱۳ ربیع به عدم صلاحیت مقام رهبری برای تصدی مقام افتاء و مرجعیت بوده است. البته با توجه به لزوم شرط اعلمیت فقهی مقام ولایت ایشان نیز متزلزل می‌شود. مرحوم آیت‌الله آذری قمی نیز در هر دو مقام مرجعیت و ولایت ایشان مناقشة علمی داشته‌اند. اما تأیید خبرگان مبتنى بر تصدیق منقول از آیت‌الله خمینی بوده که با توجه به نامه‌أخیر خانم زهرا مصطفوی و دیگران مشخص شد که چنین نسبتی به آن مرحوم مخدوش بوده است.

**تاسعاً** «آیت‌الله مشکینی ضمن حمایت از برگزارکنندگان مراسم مسجد اعظم اقدامات پس از آن را نکوهش کرد.» از آن مرحوم بابت نکوهش اقدامات پس از مراسم مسجد اعظم و اعلام آن در نماز جمعه قم باید تشکر کرد. با این نکوهش معلوم می‌شود ایشان از طبیعی‌دانستن عکس‌العمل در درس اخلاق برگشته‌اند، که این نیز موجب قدردانی است.

سه. آیت‌الله محمد یزدی

### الف. خطبه‌های نماز جمعه تهران مورخ ۳۰ آبان ۱۳۷۶

«مردم ما به یاوه‌گویی درباره ولایت‌فقیه پاسخ می‌دهند. کسانی که در صدد تضعیف ولایت‌فقیه هستند بازیچه دست دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند. حرکت‌های اخیر علیه مبانی نظام با تحریک عوامل بیرونی صورت گرفته است. دسته‌ای با ارائه تز ملیون می‌گویند ما نظام را قبول داریم، نظام را قبول نداریم. دسته دوم مسئله ولایت‌فقیه را وکالت می‌دانند، دسته سوم ولایت را حکومت بر مجانین، سفها و صغرا می‌دانند. مگر مردم صغیر هستند؟ دسته چهارم حد حکومت را حداقل نظارت می‌دانند. دسته پنجم نیز بطور مستقیم آنچه را دین می‌خواهد اجرا می‌کنند.

من شخصاً رفت و آمد ملیون را با این آقا [منتظری] دیده‌ام.... این یک توطئه است و مردم ما بیدارند و مسئولان نیز از این جزو‌ها و شب‌نامه‌ها مطلع هستند.

شمايی که حرف‌های حاشیه‌ای و چرنده می‌زنید باید بدانید که مجموعه استفتاءات ایشان [خامنه‌ای] به اندازه رساله است و خودشان قبول نکرده‌اند که رساله بنویسند، چه اشکالی دارد که از فقیه اعلم‌شان چیز یاد بگیرند؟ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم رهبر کشور هستند هم مرجع مسلمانان جهان و حرف‌های شما هم هیچ نقشی ندارد. تا اینجا پاسخ مردم را شنیده‌اید و اگر کوتاه نیایید جواب محکم‌تری را می‌شنوید.... فکر می‌کنی مسلمانان نشسته‌اند که مراعات ترا بکنند، نخیر حساب و کتابی در کار است و اینجا جمهوری اسلامی است و مردم نیز حضور دارند.

چنان‌چه آن‌آقایی که در قم نشسته است و خود را صاحب علم می‌داند و آقایی که در تهران خود را اهل قلم می‌داند به مردم، دین و عقیده آنها و جمهوری اسلامی احترام بگذارند، می‌توانند زندگی کنند. اگر این آقایان حرفی دارند باید با اهل علم، فن و قلم بزنند نه اینکه در کوچه و بازار برای مردم بازگو کنند که افکار عمومی را بر هم بزنند که در غیر این صورت مردم ما قدم‌های بعدی را برمی‌دارند.» شعار راه‌پیمایی پس از نماز «خامنه‌ای امام است، مرجع شیعیان است».<sup>۱</sup>

### ب. رئیس قوه قضائیه در تبریز

رئیس قوه قضائیه در تبریز با اشاره به جریانات اخیر که سعی دارد نقش ولایت را تنها نظارتی بداند گفت: «این آقا [آیت‌الله آذری قمی] که مرجعیت و دریافت وجوهات شرعی ولی فقیه را زیر سوال برد و گفته ایشان نمی‌تواند وجوهات شرعی را دریافت کند این چه کسی است که برای ما باید و نباید تعیین می‌کند؟ خودش پاسخ دنдан‌شکنی از مردم و حوزه علمیه دریافت نمود. به نظر اینجانب تنها شخص صالح برای دریافت وجوهات مقام معظم رهبری است. اکنون مهمترین وظیفه و تلاش دستگاه‌های حکومتی و ارگان‌های امنیتی و انتظامی این است که از جان آقای منتظری

۱. کیهان و اطلاعات ۱ آذر ۱۳۷۶؛ علیرضا افشار فرمانده بسیج متن نامه ۱/۶ را در نماز جمعه تهران قرائت کرد. اطلاعات ۱ آذر ۱۳۷۶.

حافظت شود، بعد از آن موضوع احضار وی به دادگاه و محاکمه مطرح خواهد شد.<sup>۱</sup>

بررسی: اینکه گوینده سخنان فوق ده سال رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی بوده است برای بی اعتباری نظام کفايت می کند. علی القاعده قاضی القضاة باید همگان را به رعایت قانون دعوت کند و اقدام ضابطان قانون را به جای خشونت کور افراد بی مسئولیت بنشاند. اما سخنان بی ادبانه و به دور از موازین حقوقی و شرعی این روحانی عصبی تفاوت چندانی با تهدیدهای گروههای فشار از قبیل انصار حزب الله و انصار ولایت ندارد. ایشان شخصاً فرمانده عملیات سرکوب ۲۸ آبان قم را به عهده داشته است.

**اولاً** فرموده‌اند: «مردم ما به یاوه‌گویی درباره ولایت‌فقیه پاسخ می‌دهند». اگر ایشان سواد داشت به مناقشات متقدان پاسخ می‌داد نه اینکه با گسیل کردن گروههای فشار و مأموران سرکوب به عنوان مردم به غارت و تخریب بیوت متقدین اقدام کند. ادب رئیس دستگاه قضا که مسانح ادب رهبر کشور است فراموش نشدنی است. مناقشات متقدین مرجعیت و رهبری آقای خامنه‌ای «یاوه‌گویی و چرنده» نیست، اما حمله به ایشان به دستور رهبری و به فرماندهی آقای یزدی یقیناً از مصاديق ولایت جائز و نقض حقوق شهروندی و تجاوز به قانون اساسی است.

**ثانیاً** فرموده‌اند: «کسانی که در صدد تضعیف ولایت‌فقیه هستند بازیچه دست دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند. حرکت‌های آخری علیه مبانی نظام با تحریک عوامل بیرونی صورت گرفته است». رئیس قوه قضائیه برای این افترا و بهتان عظیم خود هیچ سندی اقامه نکرده است. ایشان تاکنون هم نتوانسته بر این ادعای بی‌پایه‌ی خود دلیل اقامه کند. جناب آقای خامنه‌ای هم با همین منطق متزلزل متقدان و مخالفان خود را به وابستگی به قدرت‌های خارجی متهم کرده است.

**ثالثاً** فرموده‌اند: «من شخصاً رفت و آمد ملیون را با این آقا [متطری] دیده‌ام.... این

۱. کیهان ۴ آذر ۱۳۷۶ و جمهوری اسلامی ۵ آذر ۷۶.

یک توطئه است.» منظورشان از ملیون اعضای نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها هستند. رفت و آمد با آنها که مؤمنان صالحی هستند به استناد به کدام ماده قانونی جرم است؟!

**رابعاً** فرموده‌اند: «شما بی که حرف‌های حاشیه‌ای و چرنده می‌زنید باید بدانید که مجموعه استفتاءات ایشان [خامنه‌ای] به اندازه رساله است و خودشان قبول نکرده‌اند که رساله بنویسند، چه اشکالی دارد که از فقیه اعلم‌شان چیز یاد بگیرند؟» راستی چقدر موبدانه سخن گفته‌اند! آنچه به نام استفتاء از مقام رهبری در «درر الفوائد فی اجوبة القائد» و «اجوبة الاستفتائات» منتشر شده اکثرأ ارجاع به تحریر الوسیله آیت‌الله خمینی است. خلل فتاوی‌ی هم که از آنجا نیست در رساله «استیضاح مرجعیت رهبری» تشریح شد. کسی که در عمرش خارج اصول نگفته، هرگز فرصت استنباط یک دوره فقه استدلالی نداشته، اکنون نیز به علت اشتعال به شغل فوق تمام وقت به نام رهبری فرصت سرخاراندن ندارد چگونه می‌تواند رساله بنویسد؟! نشاندن فرد غیرمجهد بر مسند مرجعیت ابتدال مرجعیت شیعه است.

**خامساً** فرموده‌اند: «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم رهبر کشور هستند هم مرجع مسلمانان جهان و حرف‌های شما هم هیچ نقشی ندارد.» اگر انتقاد امثال آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی هیچ نقشی نداشت لشکرکشی ۲۸ آبان ۷۶ و این همه خطبه و سخنرانی و حصر برای چیست؟ مرجع مسلمانان جهان هم از آن تعارفات بی‌پایه است.

**سادساً** فرموده‌اند: «تا اینجا پاسخ مردم را شنیده‌اید و اگر کوتاه نیاید جواب محکم‌تری را می‌شنوید... اگر این آقایان حرفی دارند باید با اهل علم، فن و قلم بزنند نه اینکه در کوچه و بازار برای مردم بازگو کنند که افکار عمومی را بر هم بزنند که در غیر این صورت مردم ما قدم‌های بعدی را بر می‌دارند.» برخلاف فرمایش رئیس محترم قوه قضائیه غارت و تخریب و تصرف و اهانت‌های صورت گرفته در واقعه ۲۸ آبان قم کار مردم نبوده است، این اقدامات کار مأموران سرکوب، انصار ولایت یا حزب‌الله و دیگر ارادل و اویاش مزدور جمهوری اسلامی بوده است که زیرنظر خود ایشان انجام

وظیفه کردند. اما اینکه مقام قضائی از تریبون نظام جمعه متقدان را تهدید می‌کند که اگر کوتاه نیاید جواب محکم‌تری خواهد شد از افتخارات دستگاه قضائی جناب آقای خامنه‌ای است. اگر مراجع تعیین شده در دفتر و مدرس خود آزاد نباشد مناقشات علمی خود را بیان کنند و علی‌الاسلام السلام! با این شیوه‌ها جناب آقای خامنه‌ای ایران را آزادترین کشور جهان می‌دانند.

**سابعاً** فرموده‌اند: «این آقا [آیت‌الله آذری قمی] که مرجعیت و دریافت وجوهات شرعی ولی‌فقیه را زیرسوال برده و گفته ایشان نمی‌تواند وجوهات شرعی را دریافت کند این چه کسی است که برای ما باید و نباید تعیین می‌کند؟ خودش پاسخ دندان‌شکنی از مردم و حوزه علمیه دریافت نمود. به نظر این‌جانب تنها شخص صالح برای دریافت وجوهات مقام معظم رهبری است.» آذری قمی یکی از شهروندان جمهوری اسلامی چنین گفته و مهمنت از او آیت‌الله متظری جناب آقای خامنه‌ای را به دلیل فقدان صلاحیت از افتاء و تصرف در وجوه شرعی برحذر داشته است. پاسخ دندان‌شکن که همان تصرف و تخریب و غارت و حصر و اهانت و تعطیل درس باشد از جانب مردم نبود، یقیناً و قطعاً از جانب مأموران سرکوب و به امر جناب آقای خامنه‌ای بود و برازنده حکومت ایشان است. ضمناً اگرچه نظر جناب آقای خامنه‌ای در «در الرؤائد فی اجوبة القائد» همین بود که غیر از خود ایشان کسی مجاز به اخذ وجوهات شرعیه نیست، اما در ویرایش آخر «اجوبة الاستفتئات» از این مبنای عقب‌نشینی کرده و دادن وجوهات به مراجع تعیین شده ذمہ دانسته است! جزئیات را در رساله «استیضاح مرجعیت رهبری» تشریح کرده‌ام.

**ثامناً** فرموده‌اند: «اکنون مهمترین وظیفه و تلاش دستگاه‌های حکومتی و ارگان‌های امنیتی و انتظامی این است که از جان آقای متظری حفاظت شود، بعد از آن موضوع احضار وی به دادگاه و محاکمه مطرح خواهد شد.» آنها که قصد جان مراجع متقد را کرده بودند مأموران حکومتی بودند و شورای امنیت ملی هم به بهانه حفظ جان آنها به

دستور رهبری ایشان را محصور کرد. خودگویی و خود خندی عجب مرد هنرمندی! آقای یزدی هرگز جرأت نکرد آیت‌الله منتظری یا آیت‌الله آذری را احضار و محاکمه کند و نظام جمهوری اسلامی بعد از تجربه تلغی بازجویی از مرحوم آیت‌الله شریعتمداری جرأت احضار، بازجویی و محاکمه هیچ مرجع تقليیدی را نیافت و کلیه مراجع محصور بدون محاکمه و بدون حکم دادگاه برخلاف قانون محصور شده‌اند.

#### چهار. بیانیه سرکار خانم دکتر زهرا مصطفوی دختر آیت‌الله خمینی

«هنوز ناله‌های جگرسوز پدر پیرمان بر خیانت دوستانش را به خاطر داریم. هنوز تأثیر هولناک سخنرانی‌های نابخردانه را بر جبهه‌های جنگ از یاد نبرده‌ایم. هنوز در خاطر داریم امام از دست چه کسی طلب مرگ کرد، و نگرانی‌های امام را از اعلام قائم مقامی رهبری از یاد نبرده‌ایم. ساده‌لوحی نه دندان فاسد است که به دورش افکنی، نه مرض است که درمانش کنی، نه گناه است که عذابش دهی و نه جهالت است که با هشت سال درس خارج پس از رحلت امام تغییری در آن افتاد.

ملت شریف ایران عهد کرده است که جز بر آستان ربوی سر نساید. ملت شریف ایران خداوند را تنها قادر و عالم می‌داند و ملت شریف ما آموخته است که همه چیز از خداست، انقلاب و پیروزی و عشق و شهادت و تداوم این انقلاب به ید قدرت اوست. عزت ما در گرو بندگی اوست، و شوکت جمهوری اسلامی ما در گرو اسلام اوست. اگر نبود فرمان اطاعت از رسول الله (ص) امیرالمؤمنین از احدی اطاعت نمی‌کرد.

اگر نبود فرمان اطاعت از علی(ع) حسین حکومت او را بر خویش نمی‌پذیرفت. ملت سلحشور ایران پیرو ائمه اطهارند و به این پیروی افتخار می‌کنند. آنها پیرو شجاعترین و آزاده‌ترین رهبرانند. اگر نبود «فقهاء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» ملت ما نیز به خمینی کبیر دست یاری نمی‌داد. بانگ «الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا فى الدنيا» سرود جنگ ملت ماست بر ضد هر چه غیر خدا و رسول است. ملت ما خمینی را امین خدا یافت، آن امانتداری که همه چیز به ما آموخت و در پاسداری از آن استوار ایستاد.

او برای ما اعلم بود و هنوز نیز ملت شریف ایران بر فتاوای او تکیه دارد، همیشه بر این تقليد افتخار می‌کند.

امام اعلمیت را برای ولی‌فقیه شرط نمی‌داند، و همهٔ فقهاء برای تشکیل حکومت اسلامی دارای ولایت می‌داند، زیرا - صرف نظر از ادلهٔ فقهی - به حکومت به عنوان حق فقیه نمی‌نگرد، تا هر که خود را اعلم دانست، حکومت را حق خویش بپنداشد، و به این بهانه بر دیگران بتازد، یا به تحریک لیبرال‌های سودجو بر فقهاء زبان طعنه بگشاید.

حکومت از منظر امام وظیفهٔ فقیه است، بر همهٔ فقهاء که دست به دست هم داده، ید واحده شوند و در برابر ظلم ستم و طاغوت‌ها بایستند، و در جهان پرآشوب کنونی کشتی انقلاب را به ساحل نجات برسانند.

ولایت فقیه حق مردم و مسئولیت فقیه است. حق مردم است که فقیه بر ایشان حکومت عدل الهی و جمهوری اسلامی را برپا دارد، و مسئولیت فقیه آگاه و شجاع است که چنین حکومت عدلی را با ثبات قدم حراست و رهبری کند.

ولی‌فقیه زعیم مذهب است، نه مرجع تقليد، و چقدر میان شرائط آنها تفاوت است. زعیم مذهب باید فقیه، شجاع، مدیر، آگاه به زمان و حوادث واقعه در آن باشد، توطئه‌ها را بشناسد، فریب نخورد و ساده‌لوح نباشد.

هنوز به یاد دارم، که امام عزیز قریب دو سال در پیام‌ها و نامه‌های خود به افشاری نقش زیرکانه و منافقانهٔ لیبرال‌ها و منافقین پرداخت، تا قائم مقام رهبری را از خطر حضور آنها و تحریکات و تحلیل‌های بی‌محتوای آنها آگاه کند، و موفق نشد. و چنان شد که با دلی پر خون ایشان را از صحنهٔ سیاسی نظام مقدس جمهوری اسلامی کtar گذاشت.

من و تمام کسانی که از نزدیک با امام ارتباط داشتند شاهد بودیم که امام با کمری خمیده خیمهٔ انقلاب را بر پا نگه‌داشت، و علم آن را به دست آیت‌الله خامنه‌ای سپرد تا

راه امام و اسلام ناب و مبارزه با دشمنان قسم خورده خارجی و داخلی این ملت را پی بگیرد، و جنگ فقر و غنا تیشه به زراندوزان زند و در خطاهای لغزش‌ها هدایتگر باشد و قدمی از انقلاب و اسلام منحرف نشود.

من مدت‌ها قبل از برکناری قائم مقام رهبری شخصاً از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان آیت‌الله خامنه‌ای را نام بردند، و پرسیدم که آیا شرط مرجعیت و اعلمیت در رهبری لازم نیست و ایشان نفی کردند، و از مراتب علمی ایشان پرسیدم و صریحاً فرمودند که ایشان اجتهادی را که برای ولی‌فقیه است دارد.

مردم شریف ایران نیز با درایت و هشیاری راه خویش و هدایت امام را در تعیین رهبری یافت و شهادت آیت‌الله اردبیلی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و اخوی عزیزم مرحوم حاج احمد آقا آن قهرمان مبارزه با استکبار و لیبرال‌ها و امین امام را با جان و دل پذیرفت، و امروز نیز در این انتخاب و انتخاب‌های دیگر رهرو راه امام می‌داند و در راه آرمان‌های خویش هیچ انحرافی را نمی‌پذیرد.

پس باید غافلان این نصیحت را پذیرند که ما را به اطاعت کورکورانه متهم نکنند، و ما را به علم خویش تحقیر نکنند، و ما را با نوشته‌ها و سخنرانی‌ها نفرینند.

والسلام على من اتبع الهدى

<sup>۱</sup> زهرا مصطفوی<sup>۱</sup>

بررسی: سرکار خانم دکتر زهرا مصطفوی بزرگ خاندان آیت‌الله خمینی است. به همین دلیل متن کامل بیانیه ایشان را آوردم.

اولاً اگرچه مرحوم آیت‌الله خمینی اعلمیت را برای ولی‌فقیه شرط نمی‌دانست، اما قطعاً فقاهت را شرط می‌دانست، و دقیقاً بحث بر سر «فقاهت و اجتهاد مطلق» جانشین ایشان است.

ثانیاً اتهام ارتباط آیت‌الله منتظری با سازمان مجاهدین خلق از اساس بی‌پایه است.

لیبرال‌ها (یعنی نهضت آزادی ایران و ملی مذهبی‌ها) از قبیل مرحومان مهدی بازرگان، یدالله و عزت‌الله سحابی از مفاخر ملی ایران هستند و در ایمان، وطن‌خواهی و بصیرتشان ذره‌ای تردید نیست. ارتباط آیت‌الله متظری با این قبیل مؤمنان صالح نشانه روشن‌بینی ایشان بوده است.

**ثالثاً** «من و تمام کسانی که از نزدیک با امام ارتباط داشتند شاهد بودیم که امام با کمری خمیده خیمه انقلاب را برپا نگهداشت، و عَلَم آن را به دست آیت‌الله خامنه‌ای سپرد.» خوشبختانه سرکار خانم مصطفوی در بیانیه مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ بی‌پایگی شهادت اول خود را امضا کردند: «همان روزی که تأیید امام بر رهبری حضرتعالی را از زبان ایشان شنیدم و همواره آن نظریه را در موقع لازم بیان کرده‌ام تأیید صلاحیت برادر آقای هاشمی را هم شنیدم زیرا امام بعد از نام جناب‌عالی نام ایشان را هم ذکر کردند. خوشبختانه و به حق حضرت‌عالی مورد رأی خبرگان قرار گرفتید، لذا لزومی نمی‌دیدم تا ذکری در این مورد از ایشان به میان آورم.»<sup>۱</sup> پس یقیناً مرحوم آیت‌الله خمینی عَلَم به دست جناب آقای خامنه‌ای ندادند و متعیناً ایشان را به عنوان جانشین خود معرفی نکرده بودند و سرکار خانم مصطفوی شهادت خلاف‌واقع داده بودند.

**رابعاً** فرموده‌اند: «من مدت‌ها قبل از برکناری قائم مقام رهبری شخصاً از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان آیت‌الله خامنه‌ای را نام بردنده،... و از مراتب علمی ایشان پرسیدم و صریحاً فرمودند که ایشان اجتهادی را که ولی‌فقيه لازم است دارد.» با توجه به سرنوشت شهادت قبلی به نظر می‌رسد این شهادت نیز براساس مصلحت نظام ویرایش شده است و با توجه به شواهد و مدارک متعددی که در رساله «استیضاح مرجعیت رهبری» اقامه شد اجتهاد آقای خامنه‌ای را نمی‌توان به آیت‌الله خمینی نسبت داد. غیر از تعارض قطعی با وصیت‌نامه آن مرحوم امر مهمی مانند تعیین رهبری امر

۱. روزنامه بهار، نامه به رهبری ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

خانوادگی نیست که زیر گوش فرزندانشان بگویند.

**خامساً** «مردم شریف ایران.... شهادت آیت‌الله اردبیلی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و اخوی عزیزم مرحوم حاج احمد آقا آن قهرمان مبارزه با استکبار و لیبرال‌ها و امین امام را با جان و دل پذیرفت.» بعد از شهادت ثانوی سرکار خانم مصطفوی مشخص شد که شهادت جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی در مجلس خبرگان نیز مبنی بر مصلحت نظام و خلاف‌واقع بوده است. جناب آقای اردبیلی در آخرین خطبه نماز جمعه‌اش کوشید به نحوی تأیید شهادت ۱۴ خرداد ۶۸ را اصلاح کند. تأیید شهادت از سوی «قهرمان مبارزه با استکبار و لیبرال‌ها و امین امام» نیز یقیناً بر اساس مصلحت نظام بوده متأسفانه قابل اتکا نیست.<sup>۱</sup>

تبصره: به نظر می‌رسد متناسب با افزایش فشار از سوی جناب آقای خامنه‌ای بر همراهان سابق ابعاد دیگری از این شهادت به خاطر امثال سرکار خانم مصطفوی بیاید.

#### پنج. مدرسان حوزه علمیه قم

- آیات محمد فاضل لنکرانی، ناصر مکارم شیرازی و حسین نوری همدانی با تعطیل درس عادی خود یک جلسه را به بحث درباره ولایت‌فقیه پرداختند. آیات جعفر سیحانی و صالحی مازندرانی نیز در پایان درس خارج اصول خود درباره ولایت‌فقیه سخن گفتند.<sup>۲</sup>

- آیت‌الله فاضل لنکرانی: امروز مشروعیت همه امور مملکتی با نظر ولی‌فقیه است و در این مشروعیت فرقی نمی‌کند که فقیه اعلم باشد یا نباشد.<sup>۳</sup>

بررسی: همداستانی مراجع جوان حکومتی با منویات رهبری قابل توجه است. اما هیچ‌یک از این پنج مدرس متعرض فاجعه ۲۸ آبان قم نشدند و با بیان کلیاتی در دفاع

۱. در مقاله زیر در این‌باره بیشتر توضیح داده‌ام: ۲۴ سال خودکامگی و تزویر، ۱۵ خرداد ۱۳۹۲.

۲. کیهان و جمهوری اسلامی، ۱ و ۲ آذر ۱۳۷۶.

۳. سلام ۱ آذر ۱۳۷۶.

از نظریه ولایت فقیه انجام وظیفه کرده‌اند.

### شش. حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان دیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی

«آمریکا حاضر است هزینه‌های سنگینی تقبل کند تا مطالبی همانند آنچه آقایان متظری و آذربای گفته‌اند در ایران مطرح و منتشر شود. اگر آقایان متظری و آذربای هیچ گونه ارتباطی هم با آمریکا نداشته باشند با سخنان خود بدون مزد به آمریکا خدمت کرده‌اند.

در طول تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی نیروهای ضد ولایت فقیه در هیچ دوره‌ای مانند امروز متفق نبوده‌اند. امروز هجمه علیه ولایت فقیه یک هجمه تمام عیار است که متأسفانه دو عنصر از حوزه علمیه نیز این هجمه را یاری می‌کنند. بخشی از نامه‌های آذربای به رئیس جمهور در رادیوهای بیگانه منتشر شده و به دنبال آن متظری نیز سخنرانی کرد که در صحنه‌های شیطنت بین‌المللی منتشر شد و انتظار داشتند رئیس جمهور هم آنچه که شیطان می‌خواهد آن را به زبان آورند. خوشبختانه هیچ گونه فشار داخلی و خارجی رئیس جمهور محترم را از طرف تولی به ولایت منحرف نکرد و موضع‌گیری بسیار خوبی انجام دادند. تشابه زیادی بین مطالب عنوان شده در نامه آقای آذربای به رئیس جمهور و سخنان آقای متظری وجود دارد. هدف قراردادن مرجعیت و محدود کردن ولایت رهبر معظم و تحریک رئیس جمهور محترم به مقاومت در برابر مقام ولایت وجه مشترک نامه آذربای قمی و سخنان متظری است و این دو عنصر در واقع به حرکت ضد اسلام و ضد ولایت و ضد نظام جمهوری اسلامی کمک کرده‌اند. آذربای قمی و متظری در مورد مسئله مرجعیت حرفهایی زده‌اند که هیچ فقیهی نسبت به هیچ فقیه دیگر چنین مطالبی بیان نکرده است. این آقایان گفته‌اند مقام معظم رهبری حق فتوا ندارند، در حالی که هیچ فقیهی نمی‌تواند به فقیه دیگر بگوید حق فتوا ندارد. این دو عنصر گفته‌اند مقام معظم رهبری حق گرفتن و جوهرات را ندارند. سخنان اینان بی‌مبانی‌ترین سخن است، زیرا یک فقیه فقط می‌تواند به مقلد خود بگوید وجوهات

او را به دیگری ندهد. عمدۀ فقها می‌گویند اگر فقیهی حاکم باشد احتیاط اقتضا می‌کند که وجوهات به او داده شود.

هر دو عنصر مباحث بسیار جدی در گذشته راجع به ولایت داشته‌اند. آقای آذری قمی چند جلد کتاب راجع به مسئله ولایت و ولایت‌مطلوبه نوشته است و هر دو عنصر چون نمی‌توانند با ولایت مقام معظم رهبری مخالفت کنند، ولایت معظم‌لره را در حد نظارت پائین می‌آورند.

آقایان آذری قمی و متظری به رئیس‌جمهور پیشنهاد کرده‌اند که در مقابل مقام معظم رهبری مقاومت کند و اگر احساس کرد مقام رهبری هم در مقابل او مقاومت می‌کند، استعفا بدهد و آن را با مردم در میان بگذارد. این عین تعبیر آقای متظری است. تحریک رئیس‌جمهور به مقاومت در برابر ولی‌فقیه مورد تأیید خبرگان رسمی کشور ایستادگی در برابر قانون‌اساسی و تمام مقررات نظام جمهوری اسلامی است. تضعیف ولایت‌فقیه بزرگترین خدمت به آمریکاست. توصیه‌های آقایان متظری و آذری قمی نظام را در معرض تهاجم دشمنان قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

بررسی: جناب آقای عسکراولادی از همکاران آیت‌الله آذری قمی در بنیاد رسالت ناشر روزنامه رسالت بوده و اظهارنظر وی درباره همکار سابق جالب است.

اولاً در اینکه آیت‌الله آذری قمی با آیت‌الله متظری در محورهای اصلی اعتراض هماهنگ بوده است، تردیدی نیست و بر اهمیت اعتراض ایشان می‌افزاید.

ثانیاً ایشان فرموده‌اند: «آذری قمی و متظری در مورد مسئله مرجعیت حرفهایی زده‌اند که هیچ فقیهی نسبت به هیچ فقیه دیگر چنین مطالبی بیان نکرده است. این آقایان گفته‌اند مقام معظم رهبری حق فتوا ندارند، درحالی که هیچ فقیهی نمی‌تواند به فقیه دیگر بگوید حق فتوا ندارد. این دو عنصر گفته‌اند مقام معظم رهبری حق گرفتن وجوهات را ندارند. سخنان اینان بی‌مبنا‌ترین سخن است، زیرا یک فقیه فقط می‌تواند به

مقلد خود بگوید وجوهات او را به دیگری ندهد. عمدۀ فقها می‌گویند اگر فقیهی حاکم باشد احتیاط اقتضا می‌کند که وجوهات به او داده شود.» اینکه آقای عسکراولادی مسلمان می‌خواهد به مرجعی همچون آیت‌الله متظری و فقیهی همانند آذری قمی درس فقاهت بدهد جالب است. ایشان از این نکته غفلت کرده که مناقشه‌این دو متقد به فقاهت و اجتهاد جناب آقای خامنه‌ای است واضح است کسی که اجتهادش احراز نشده مجاز به افقاء و تصرف در وجوهات شرعیه نیست. اشکال آقای عسکراولادی تمسک به عام در شبهۀ مصدقیه است.

### هفت. بیانیه هیأت رئیسه مجلس خبرگان، ۲ آذر ۱۳۷۶

«... خبرگان با توجه به همه ضوابط و شرائط مذکور در قانون اساسی از میان همه فقها حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظلۀ العالی را به رهبری برگزیدند، زیرا او را واجد همه شرائط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی یعنی صلاحیت علمی لازم برای افقاء، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری یافتند، و در این شرط اعلمیت در فقه را نیز رعایت کردند، لیکن با رعایت سایر شرائط شخصی را انتخاب کردند که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر بود. خبرگان خود را در این انتخاب اصلاح مصاب دانسته و می‌دانند... قانون اساسی ولایت‌فقیه و رهبری... را یک امر نظارتی فقط ندانسته... خبرگان نغمه‌های شوم و تفرقه‌افکنانه‌آخر برخی نا‌آگاهان یا غرض‌ورزان را که جدایی ملت و رهبری را در سر می‌پرورانند محکوم نموده توصیه می‌کند از این سمپاشی‌ها دست بردارند... از مردم غیور ایران می‌خواهیم که ادب اسلامی و قوانین را در همه حال رعایت کنند.» با امضای آیت‌الله ابراهیم امینی<sup>۱</sup>

بررسی: اعتراض آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی به میزانی از اهمیت بود که مجلس خبرگان رهبری مجبور شد در توجیه عملکرد خود بیانیه بدهد. البته بیانیه به نام

۱. کیهان ۲ آذر ۱۳۷۶.

هیأت رئیسه مجلس خبرگان و با امضای آیت‌الله ابراهیم امینی نایب رئیس آن است.

**اولاً** برخلاف بیانیه مجلس خبرگان رهبری ایشان بند یک اصل ۱۰۹ قانون اساسی را در مورد جناب آقای خامنه‌ای رعایت نکرده‌اند: «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه». فردی که تا زمان رهبری حتی یک ورق بحث فقه استدلالی منتشر نکرده، از احتمال از استادی خود اجازه اجتهاد ندارد، هرگز ممکن در فقه و اصول نبوده، به چه دلیل حوزه‌پسندی صلاحیت علمی افتاء در ابواب مختلف فقه را دارد؟

**ثانیاً** اینکه ادعا شده «شرط اعلمیت در فقه را نیز رعایت کردن» یقیناً خلاف واقع است، فردی که در فقاهتش تردید جدی وجود دارد، چگونه می‌توان گفت شرط اعلمیت در فقه را درباره‌اش رعایت کرده‌اند؟

**ثالثاً** اینکه «قانون اساسی ولایت‌فقیه و رهبری... را یک امر نظارتی فقط ندانسته» نظر خبرگان محترم است. از آن‌سو معتقد رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی است. آیا اگر کسی شأن رهبر را نظارت دانست ذنب لا یغفر مرتكب شده است؟

**رابعاً** مناقشه اصلی معتقدان عدم صلاحیت جناب آقای خامنه‌ای برای افتاء و مرجعیت است. در بیانیه از اصل اشکال تغافل شده است. بویژه بعد از نظر متاخر مرحوم آیت‌الله خمینی درباره عدم لزوم شرط مرجعیت.

**خامساً** از اینکه در انتهای بیانیه خبرگان از مردم خواسته‌اند ادب اسلامی و قوانین را در همه‌حال رعایت کنند جای قدردانی دارد، اما چند خط قبل خود ایشان مرفوع فرموده‌اند: «خبرگان نغمه‌های شوم و تفرقه‌افکنانه آخری برخی ناآگاهان یا غرض‌ورزان را که جدایی ملت و رهبری را در سر می‌پورانند محکوم نموده توصیه می‌کند از این سempاشی‌ها دست‌بردارند.» آیا خود ایشان ادب اسلامی را رعایت کرده‌اند؟ حصر مراجع و فقهای معتقد یقیناً غیرقانونی بوده است. چرا خبرگان محترم به این تخلف قانونی اعتراض نکردند؟ «لم تقولون ما لاتفعلون؟ کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لاتفعلون.»<sup>۱</sup>

### هشت. بیانیه شورای عالی انقلاب فرهنگی

جلسه با ریاست جناب آقای خاتمی رئیس جمهور تشکیل و بیانیه زیر صادر را کرد:... دشمنان اسلام و کسانی که از گسترش این انقلاب الهی بیم دارند نوک پیکان خصوصت‌های خود را متوجه اصل ولایت‌فقیه کرده‌اند و از یکسو نغمۀ شوم جدایی دین از سیاست را ساز می‌کنند و از سوی دیگر اصل ولایت‌فقیه را که یک اصل مهم در فقه شیعه است زیر سوال می‌برند، شورای عالی انقلاب فرهنگی بنام ارگان مدافعان اصول اسلامی اعلام می‌دارد: گرایش تفکیک دین از سیاست (سکولاریسم) مخالف اسلام و انکار ولایت‌فقیه به منزله انکار یکی از اصول مهم فقه شیعه است، و هر کس به هر دلیل قدمی در راه تضعیف نظام ولایت‌فقیه بردارد، قدمی به ضرر اسلام و به نفع دشمنان امت اسلامی برداشته است. در این برده حساس باید همگی بکوشیم در چارچوب قانون اساسی حافظ منافع نظام و انسجام جامعه باشیم.<sup>۱</sup>

بررسی: شورای انقلاب فرهنگی از نهادهای خلاف قانون اساسی است که دبیر آن توسط رهبر منصوب می‌شود. بیانیه‌های آن توسط دبیر شورا تنظیم شده است و نظر رهبری را منعکس می‌کند.

**اولاً** سکولاریسم جدایی دین از سیاست نیست، جدایی نهاد دین از دولت است.  
**ثانیاً** اصل ولایت سیاسی فقیه یکی از فروع فقهی است که اکثر فقهاء با آن مخالفند، نقد آن معادل تضعیف اسلام نیست، مگر اینکه اسلام اسم مستعار نظام ولائی باشد.  
**- حزب الله لبنان.** شیخ نعیم قاسم معاون دبیرکل حزب الله لبنان با دفاع از اصل ولایت‌فقیه این اصل را مایه قوت مسلمانان دانست. وی ضمن تأکید بر پاییندی حزب الله به ولایت‌فقیه هیاهوی تبلیغاتی اخیر را در چارچوب تلاش مذبوحانه ایادی استکبار جهانی دانست.<sup>۲</sup>

۱. سلام ۶ آذر ۱۳۷۶.

۲. همان، ۵ آذر ۱۳۷۶.

بررسی: بدون شرح!

نتیجه: آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله یزدی، آقای عسکر اولادی، خانم زهرا مصطفوی، هیأت رئیسه مجلس خبرگان رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی با هماهنگی از مقام ولایت‌فقیه، اجتهد و صلاحیت افتاد جناب آقای خامنه‌ای دفاع کرده انتقاد و اعتراض آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی به فقدان صلاحیت جناب آقای خامنه‌ای برای تصدی مقام افتاء، مرجعیت و نیز ولایت امر را به عنوان توطئه استکبار، مفسده، غرض‌ورزی، ساده‌لوحی، یاوه‌گویی، نغمه شوم، تفرقه‌افکنی، سم‌پاشی و مخالفت با اسلام به شدت محکوم کردند و وقایع ۲۸ آبان ۱۳۷۶ را عکس‌العمل طبیعی مردم خواندند و تهدید کردند اگر ایشان به انتقاداتشان ادامه دهند برخوردها تشدید خواهد شد.

بدترین، اهانت‌بارترین و قانون‌ستیزانه‌ترین برخوردها متعلق به آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه بود.

آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله امینی (نایب رئیس مجلس خبرگان) پس از تجلیل از اصل مراسم ۲۸ آبان ۷۶ اقدامات پس از مراسم را محکوم کردند.

### قسمت پنجم: عکس‌العمل اصلاح طلبان در مقابل سرکوب قم

#### الف. ریاست جمهوری و هیأت دولت

محکومیت تشنج‌آفرینی‌ها در قم: بنا بر برخی اخبار دریافتی آقای [سید مهدی] امام جمارانی از سوی ریاست‌جمهور برای تهیه گزارشی به شهر قم رفته و با بیش از دوازده نفر از علمای بزرگ آن شهر مذکور می‌کند. آنان همگی اقدامات تخربی و تشنج‌آفرینی بر ضد آیت‌الله منتظری را محکوم می‌نمایند.<sup>۱</sup>

۱. ایران فردا، شماره ۴۰، بهمن ۱۳۷۶.

### هیأت دولت.

هیأت دولت در جلسه دیروز خود که به ریاست آقای خاتمی رئیس جمهور تشکیل شد، ضمن تأکید بر لزوم هوشیاری مردم نسبت به حوادث اخیر کشور... اصل ولایت فقیه را به عنوان میراث بزرگ امام خمینی (ره) و رکنی که با هدایت آن بزرگوار در قانون اساسی به صورت یک اصل محوری نظام درآمده ارج نهاده و هرگونه تضعیف ولایت فقیه را به زیان جامعه و انقلاب و ضربه خوردن به موازین آن مردود می‌داند و آن را محکوم می‌کند.

دولت حساس بودن همه علما و بزرگان جامعه و مردم را نسبت به اصول و ارزش‌های انقلاب بسیار بالاهمیت تلقی کرده و صحنه‌هایی را که در جریان‌های اخیر در گوشہ و کنار کشور آفریده شد، مؤید دلستگی و پایبندی صاحبان اصلی این حکومت به اصول ارزشمند جمهوری اسلامی می‌داند. دولت جمهوری اسلامی ایران حفظ ثبات و تأمین مصالح کشور را به حفظ اصول نظام از جمله رهبری، ولایت فقیه، رعایت قانون و حقوق مردم مرتبط دانسته، و تحلیل وقایع اخیر را تأییدی بر مواضع دولت که تمسک به قانون خصوصاً قانون اساسی است را راه مطمئن تأمین ثبات و اداره منظم جامعه ارزیابی می‌کند.

هیأت دولت قانون‌گرایی را به عنوان اصلی‌ترین میزان تعیین حدود و حقوق همگان و منشأ داوری در مورد رفتارها و هنجارها و شیوه رسیدگی به تخلفات مورد اهتمام قرارداده و سربلندی و محفوظ ماندن ارکان آن را در گرو پایبندی به آن دانسته و نقض قانونی را برای حمایت از اصل قانونی دیگر مشکل‌ساز و مخاطره‌آفرین می‌داند.

هیأت دولت همچنین اهمیت حوزه‌های علمیه و نقش آنها را در طول تاریخ این کشور به عنوان عرصه‌ای که عزیزانی چون امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب و دیگر مراجع بزرگ از آن برخاسته‌اند ستوده و اظهار امیدواری کرده که با تأکید بر جایگاه والای مراجع عظام و علمای اعلام و دانشمندان حوزه‌ها و رعایت نظر آن

بزرگان بتوانند به انجام وظایف خود که همان خدمتگرایی واقعی به نظام، انقلاب، رهبری و مردم بزرگ ایران (که صاحبان اصلی این نظام هستند) عمل کند.<sup>۱</sup>

### ریاست جمهوری حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی

دولت موضع خود را در بیانیه‌ای [درباره مسائل آخر قم] اعلام کرد و آن احترام به اصول و مبانی است و این که همه چیز در چارچوب قانون باشد. آنچه در قم رخ داد چیز مهمی نبود. اظهارنظری شد و بسیاری از علماء با آن مخالفت کردند و اجتماع عظیمی هم در مخالفت با این اظهارنظر راهپیمایی کردند که با امر رهبر معظم انقلاب اسلامی راهپیمایی‌ها هم متوقف شد و به طور کلی این مخالفت‌ها بسیار طبیعی است و لازمهً دموکراسی هم همین اظهارنظرها و مخالفتهاست. دولت جمهوری اسلامی ایران آنچه که وظیفه دارد و به آن عمل می‌کند در چارچوب قانون است، بنابراین اظهارنظر باید در چارچوب قانون باشد و برخورد با نظر مخالف هم باید در چارچوب قانون باشد. من اعلام می‌کنم در جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه اظهارنظری ممنوع نیست، جز آنچه که در قانون منع شده است یعنی محل مبانی اسلام باشد، و باید توجه کرد که وجود امنیت در جامعه هم بسیار مهم است، ما مسئول نظم هستیم و سعی می‌کنیم همه چیز در چارچوب قانون جریان یابد.<sup>۲</sup>

بررسی: دولت اصلاح طلب حجت‌الاسلام خاتمی نسبت به وقایع قم موضوعی

دوگانه داشته است:

۱) از یک سو از ولایت‌فقیه و ولی‌فقیه به عنوان رکنی از قانون اساسی دفاع کرده، انتقادات و اعتراضات آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی را تضعیف ولایت‌فقیه و نقض قانون دانسته آنرا محکوم کرده، و عکس‌العمل منفی علماء و مردم را امری طبیعی و نشانهٔ دلبستگی ایشان به نظام ارزیابی کرده است.

۱. اطلاعات، سلام و ایران ۶ آذر ۱۳۷۶.

۲. مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی، اطلاعات و سلام ۲۴ آذر ۱۳۷۶.

۲) از سوی دیگر ضمن اذعان به جایگاه رفیع حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید نقض قانون برای حمایت از اصل قانونی دیگر را مجاز ندانسته اقدامات تحریبی و تشنج‌آفرینی پس از مراسم نسبت به مراجع و فقهای متقد را غیرقانونی دانسته است.

### ب. شخصیت‌ها

#### حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی

«پاسخ آنکه به ولی امر (ع) ناروا گفت»: به همه کسانی که در صدد دفاع از مقام والای رهبری و ولایت‌فقیه‌اند، تذکر و بیدارباش جدی بدھیم که مبادا از حدود عدل و انصاف خارج شویم و اگر کسی به مقام ولایت و رهبری به ناروا ستمی روا داشته و سخنی ناروا گفته، ما با شعارهای تند و هیجان‌زده هر سخنی که به زبانمان آمد بگوئیم و هرچیزی که بر قلم‌مان گذشت بنویسیم و هر کاری که از عهده‌مان برآمد انجام دهیم و از هیچ‌چیز دریغ نداریم و گوینده آن سخنان را فاسق و فاجر و خائن و عامل بیگانه و دشمن اسلام و... بخوانیم و صد ناروای دیگر به او نسبت دهیم!... آیا ما بدین‌سان گناه نمی‌کنیم و گناه طرف را نمی‌شوئیم؟ راستی چرا ما در دشمنی‌ها و دوستی‌ها حد و مرز نمی‌شناسیم و از حدود عدالت و انصاف خارج می‌شویم؟... به خدا برادران و خواهران ستم ما به ولایت و رهبری با این‌گونه هواداری ناعادلانه از مقام ولایت و رهبری اگر بیشتر از گوینده آن سخنان نباشد به یقین کمتر نیست...»<sup>۱</sup>

#### بيانیه آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی امام جمعه اصفهان، ۵ آذر ۱۳۷۶

«اگر مسئله ولایت‌فقیه از لحاظ فقهی مورد بحث باشد از جهت قانون‌اساسی که دست‌رنج عده‌ای از فقهای عظیم‌الثانی است، و از لحاظ آراء‌عمومی که به آن رأی داده شد یکی از اصول پایه و ریشه‌ای انقلاب اسلامی است و در بازنگری قانون‌اساسی که به امر امام تشکیل شد مسئله شرط اعلمیت و بلکه مرجعیت حذف گردید.

وظیفه خود می‌دانم از عکس‌العمل‌های نامشروع و هتك‌حرمت‌ها و حمله به منازل و مراکز و اشخاص محترمی که در پناه امنیت اجتماعی و قانونی باید مصونیت داشته باشند ابراز تأسف کنم و اعلام می‌دارم اگر جلوی این اعمال گرفته نشود دیر یا زود هرج و مرج و قانون‌شکنی دامن همه را خواهد گرفت و اصل ولایت‌فقیه موهون خواهد شد و نستجیر بالله. والسلام علی من اتبع الهدی<sup>۱</sup>

#### بررسی

- انتقاد حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی‌کرمانی از بداخل‌اقوی‌های انجام شده نسبت به علمای متقد قم در فضای سنگین آن دوران اقدامی شجاعانه بوده است.

- مرحوم آیت‌الله طاهری اصفهانی نیز از یک دوگانه دفاع می‌کند، از یکسو از ولایت‌فقیه به عنوان اصلی از قانون اساسی و عدم لزوم اعلمیت و مرجعیت ولی‌فقیه دفاع کرده در نتیجه مناقشات آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی را وارد نمی‌داند. با توجه به استعفانامه تاریخی مورخ ۱۷ تیر ۱۳۸۱ از امامت جمعه ظاهرآ نظر متأخر ایشان تغییر کرده است. در این‌زمینه در مقاله «در سوگ متقد تراز اول ولایت جائز» (۱ خرداد ۱۳۹۲) توضیح داده‌ام.

از سوی دیگر عکس‌العمل‌های انجام شده و هتك‌حرمت و حمله به منازل و مراکز مراجع و فقهای متقد را به شدت محکوم کرده است. مرحوم آیت‌الله طاهری در مخالفت با سرکوب علمای متقد قم نفر اول بوده است.

#### ج. احزاب و تشکل‌ها

##### ۱. بیانیه مجمع روحانیون مبارز، ۴ آذر ۱۳۷۶

«امام خمینی با همه وجود ایمان داشت که اگر مردم مجتهدی عادل را برای اداره امور کشور برگرینند، از استبداد و دیکتاتوری در امان خواهند ماند. تصویب‌کنندگان

قانون اساسی با توجه به شخصیت و ویژگی‌های امام خمینی اصول مربوط به شرائط ولی فقیه را تدوین کرده بودند ولی امام خمینی که آینده‌های دور را می‌دید، در ارتباط با شرائط رهبری توصیه کرد تا قید مرجعیت تقلید حذف شود... جنجال‌آفرینی و دامن‌زدن به آشوب و هرج‌ومرج از هر کس باشد، محکوم است. ایجاد شبه در ارکان نظام جمهوری اسلامی و در اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی کاری عبث و دور از خرد و عاقبت‌اندیشی است. مجمع روحانیون مبارز با حمایت قاطع از رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.... هر گونه سخنی و انتقادی و اعتراضی از هر کس و هر مقام در چارچوب قانون پذیرفته و بر خلاف قانون محکوم است.<sup>۱</sup>

بررسی: مجمع روحانیون مبارز جریان نزدیک به دفتر آیت‌الله خمینی از یکسو اعتراض و انتقاد آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی به فقدان صلاحیت جناب آقای خامنه‌ای برای تصدی مقام افتاء و مرجعیت و نیز فقدان اعلمیت فقهی ایشان برای تصدی مقام ولایت را محکوم کرده است: «ایجاد شبه در ارکان نظام جمهوری اسلامی و در اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی کاری عبث و دور از خرد و عاقبت‌اندیشی است». و از رهبری جناب آقای خامنه‌ای «حمایت قاطع» کرده است.

از سوی دیگر مجمع جنجال‌آفرینی (ناظر به منتقدان) و دامن‌زدن به آشوب و هرج‌ومرج (ناظر به مأموران سرکوب) و هر گونه سخنی و انتقادی و اعتراضی از هر کس و هر مقامی برخلاف قانون را محکوم کرده است.

## ۲. بیانیه تحلیلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره حوادث اخیر و ماجراهی

قم، ۴ آذر ۱۳۷۶

«... ۱. نیروهای غیرخودی یا اپوزیسیون و حماسه دوم خرداد: ... خط مشی این جریان طرح شعارهای انحرافی، زیاده‌طلبانه و ایجاد فضای شبیه به فضای هرج‌ومرج سال‌های ۵۷ و ۵۸ است.... شعار تغییر قانون اساسی، محدود ساختن اختیارات رهبری،

۱. روزنامه اطلاعات ۵ آذر ۱۳۷۶.

برگزاری سخنرانی‌ها و میتینگ‌های تحریک‌کننده، القای این تصور غلط که رئیس جمهوری در مقابل رهبری قرار دارد از سوی این جریان تأییدی بر تحلیل فوق است. ۲. جناح انحصار طلب و حماسه دوم خرداد...

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران حوادث اخیر در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه قم و مشهد و ماجراهی قم و پخش شب‌نامه‌ها و تهدیدها و درگیری‌ها حاصل نقش آفرینی‌های این دو جریان ارزیابی می‌کند.... سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ضمن احترام به علماء و مراجع تقليید و همچنین علیرغم اینکه معتقد است هر فرد قانوناً حق اظهارنظر در امور را دارد، هر اظهارنظری که متضمن تلاش برای بی‌اعتبار شدن قانون اساسی، اصل ولایت‌فقیه، القای تصور مقابله میان رئیس‌جمهور و رهبری صورت پذیرد، در جهت زمینه‌سازی تحقق خط مشی انحصار طلبان و نیروهای غیرخودی و تضعیف دولت خاتمی ارزیابی می‌کند...

ولایت مطلقه فقیه اصلی مترقبی و میراث گرانبهای امام خمینی(ره) است که با پاسداری از آن به عنوان یکی از ارکان نظام و قانون اساسی بر همه نیروهای خط امام واجب است. این اصل جنبه موضوعی دارد و نه شخصی... اختیارات ولایت مطلقه به مثابه یک حکومت از یک سو مطلق و از دیگر سو قانونمند است. بی‌اعتقادی به حکومت اسلامی و از جمله نظریه ولایت‌فقیه نهایتاً در نظر یا عمل به جدایی دین از سیاست، سکولار کردن دین و محدود ساختن آن به عرصه‌های شخصی و خصوصی می‌انجامد، و با روح تعالیم اسلامی مغایرت دارد.

هر گونه تضعیف قانون اساسی و خلق مرجعی حقوقی فوق آن به بهانه تعظیم ولایت‌فقیه نقض غرض بوده و موجب تضعیف پایه‌های قانونی ولایت‌فقیه می‌شود. ماجراهای اخیر بیش از هر چیز شاهدی بر صحت این نظر است.

هر تخلفی از سوی هر شخصی و در هر مرتبه‌ای باید از طریق سازوکارهای قانونی مورد رسیدگی قرار گیرد. هیچ بهانه و توجیهی برای ایجاد خشونت و درگیری و ناامن

ساختن فضای اجتماعی برای برخورد با تخلفات سیاسی وجود ندارد. ما همینجا لازم می‌دانیم مراتب تعجب و مخالفت خود را با نحوه عملکرد ریاست محترم قوه قضائیه در قبال ماجراهی اخیر شهر قم اعلام کنیم. ایشان در نماز جمعه تهران بجای تأکید بر التراهم خود به عنوان رئیس قوه قضائیه نسبت به قانون و برخورد با تخلفات احتمالی سیاسی از طریق مجاری قانونی از تشنج و درگیری و حمله و تخریب منازل دفاع کرده آن را اقدامی مردمی توصیف کرده‌اند. در هیچ کشوری با هر نوع حکومتی سابقه ندارد ریاست قوه قضائیه علناً از قانون‌شکنی به عنوان ابزاری برای مقابله با تخلفات قانونی دفاع کند. تشنجات اخیر بویژه موضع نهادهای رسمی از جمله صداوسیما و برخی از مسئولان نظیر رئیس قوه قضائیه در قبال این تشنجات و علل و عوامل آن به وجهه و اعتباری که حضور سی میلیونی مردم در دوم خرداد در سطح جهانی برای جمهوری اسلامی فراهم آورده لطمہ‌ای جدی وارد ساخته است.

کسانی که در قبال مسائل اخیر از طرق مختلف در اعتراض به سخنان بعضی علماء موضع گیری کرده‌اند دو دسته هستند. گروهی به اصل ولایت‌فقیه اعتقادی راسخ دارند و خود را ملزم به دفاع از این اصل می‌دانند. ما ضمن تأیید این گروه معتقدیم منطق نهفته در نظریه ولایت‌فقیه به مثابه حکومت اسلامی استواری و استحکام خود را در رویارویی مظلومانه با مخالفان سنتی آن و نیز دستگاه‌های قدرتمند رژیم شاه و کینه‌توزی‌ها و جوسازی‌های ضدانقلاب در دوران آغازین انقلاب به اثبات رساند و برای دفاع از آن نیازی به خشونت و ایجاد تشنج نیست.

گروه دوم کسانی هستند که به گواهی سابقه و عملکردشان در دوران حضور امام راحل و پس از آن اعتقادی به مبانی و مواضع ایشان نداشتند و با قرائت قشری و متحجرانه از ولایت‌فقیه آنرا دستاویزی برای تحقق گرایشات و افکار استبدادی خود قرار داده‌اند. اینان فضای پدیدآمده موجود را فرصتی بسیار مناسب برای جبران شکست دوم خرداد و انتقام از مردم می‌دانند. دقت در عملکرد این گروه در قبال حوادث اخیر

نیات واقعی ایشان را آشکار می‌سازد.

اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌هایی که در جریان تظاهرات قم با نام‌های مجعلو جمعی از فضلا و طلاب آزاده حوزه مقدسه قم، حزب الله و... منتشر شد، ثابت می‌کند مسئله اصلی این جماعت محکوم کردن سخنان و اقدامات علیه ولایت‌فقیه نیست، بلکه نفی آزادی‌های سیاسی، ناکارآمد کردن و نهایتاً ساقط کردن دولت و در نتیجه حاکمیت انحصار و استبداد است. در این اطلاعیه‌ها که ظاهراً به بهانه محکومیت برخی از علماء صادر شده بعضاً استیضاح و عدم رأی اعتماد به برخی وزیران کابینه و توقيف مطبوعات از جمله سلام و نوید اصفهان و... از مجلس شورای اسلامی خواسته شده است.

ما ضمن محکوم کردن اظهارات و اقداماتی که اصول نظام و قانون اساسی و ولایت فقیه را مورد خدشه و تهاجم قرار می‌دهد، بار دیگر به همه دلسوزان و علاقه‌مندان انقلاب و نظام از هر گروه و جناحی هشدار می‌دهیم جامعه ما در شرائط کنونی بیش از هر زمان دیگر به آرامش نیاز دارد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران از مردم مسلمان، آگاه و انقلابی انتظار دارد که ضمن اعتراض و محکوم کردن اقدامات و سخنانی که قانون اساسی، اصل انقلابی ولایت‌فقیه و در یک کلام خط امام را زیر سوال می‌برد، ضمن حمایت گسترده و قانونی از ارکان نظام با هوشیاری بیش از پیش اعمال انحصار طلبان و غوغاسالاران را زیر نظر قرار دهد و با عکس العمل هوشمندانه آنان را به ناکامی و بی‌اثر بودن شیوه‌های خویش قانع سازند.<sup>۱</sup>

بررسی: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عنوان قدیمی‌ترین تشکل اصلاح طلب تحلیلی‌ترین موضع را در این واقعه منتشر کرده است. موضع این سازمان بر چند محور زیر استوار است:

۱. انتقادات و اعتراضات مراجع و فقهای قم در موارد زیر مردود است:

۱. اطلاعات و سلام ۵ آذر ۱۳۷۶؛ عصر ما، شماره ۱۲ آذر ۱۳۷۶.

بی اعتبارشدن قانون اساسی و اصل مترقبی ولایت مطلقه فقیه، القای اختلاف میان رئیس جمهور و رهبری و در یک کلام زیر سؤال بردن خط امام.

۲. پاسداری از ولایت مطلقه فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام و قانون اساسی بر همه نیروهای خط امام واجب است. اختیارات ولایت مطلقه فقیه به مثابه حکومت از یکسو مطلق و از دیگرسو قانونمند است. این اصل مترقبی جنبه موضوعی دارد نه شخصی. بی اعتقادی به حکومت اسلامی و ولایت فقیه به سکولاریسم می‌انجامد که با روح تعالیم اسلامی مغایرت دارد.

۳. برخورد با تخلفات انجام شده صرفاً می‌باشد از طریق قانون صورت گیرد، نه با ایجاد خشونت و درگیری و ناامن ساختن فضای اجتماعی. دفاع رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه تهران در دفاع از مأموران سرکوب به عنوان اقدامی مردمی محکوم است. برای دفاع از ولایت فقیه نیازی به خشونت و ایجاد تشنجه نیست. انحصار طلبان و غوغاسالاران به بهانه محکومیت اعتراض علمای قم برخورد با دولت اصلاحات و مطبوعات آنرا نشانه رفته‌اند.

### ۳. بیانیه جمیعی از کارگزاران سازندگی

«هرگونه سخن، حرکت، و طرح شبیه در تضعیف ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب اسلامی را محکوم کردند. امروز ولایت فقیه تنها یک نظریه سیاسی نیست، بلکه محور قانون اساسی، و جوهر نظام جمهوری اسلامی و موجب مشروعیت قوای سه‌گانه است. حساسیت مردم شریف ایران را در پاسداری از رکن نظام و انقلاب ارج می‌نهد.»<sup>۱</sup>

بررسی: در میان نیروهای میانه رو کارگزاران سازندگی همانند مقتدای خود تنها علماء و مراجع متتقد را محکوم کرده، از ولایت فقیه به عنوان جوهر جمهوری اسلامی حمایت کردند، و از اقدامات مأموران سرکوب سخنی به میان نیاورند.

#### ۴. بیانیه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور دفتر تحکیم وحدت

«هر مکتبی که برای اداره حکومت تز نداشته باشد آن مکتب میراست و از آنجا که دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین برای نیل به کمالات دنیوی و آخری انسان‌ها آمده است، لذا برای حکومت نیز بهترین راهبرد را باید داشته باشد و در این راستا در زمان غیبت امام زمان(عج) نیز برداشت‌ها و قرائت‌های مختلفی برای اداره حکومت اسلامی توسط دانشمندان علوم سیاسی اسلامی ارائه گردیده است، که نظریه ولایت‌فقیه حضرت امام خمینی به عنوان قرائتی نوین برای اداره حکومت اسلامی مطرح گردیده است و این نظریه توسط مردم شریف ایران به عنوان یک اصل مبنای نظام اسلامی و نهاد حاکمیت ملی در سند میثاق ملی نهادینه گردیده است و ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام همواره در راستای پاسداری و دفاع از این اصل اساسی در کنار اصول دیگر تلاش همه‌جانبه خود نموده و خواهیم نمود... و به اعتقاد ما امروز دو جریان به این اصل اساسی خدشه وارد می‌نمایند: جریان اول کسانی هستند که به طور مبنایی با نظام و انقلاب اسلامی مخالفند و طبیعی است که آنها همواره از روش‌های مختلفی در راستای مبارزه با نظام اسلامی تلاش خواهند نمود و کاملاً روش است که روش برخورد با این گروه روشی قهری است و تکلیف آحاد مردم و گروه‌های مختلف سیاسی فرهنگی و اجتماعی نسبت به آنها مشخص است.

اما گروه دوم افراد و جریان‌های درون نظام هستند که به بهانه حمایت از ولایت‌فقیه بدترین نوع دفاع را از این اصل نموده و در بین مردم خواسته ناخواسته به ایجاد شبهه مشغول هستند. به اعتقاد ما خطر اینان کمتر از جریان اول نیست.

اما درباره سخنانی که أخيراً در سالروز ولادت امام علی(ع) در شهر قم القاء شد باید گفت، در سخنان سخنران مسئله تفکیک مرجعیت از رهبری که از اصول قانون اساسی می‌باشد و انکار نقش تعریف شده رهبری و قائل شدن جایگاه صرفاً نظارتی

برای رهبری نظام، تعرض آشکار به قانون اساسی بوده و لذا هر عقل سليمی این نوع برخورد و یا برخوردهایی از این دست را از طرف هر شخص یا گروهی محدود دانسته و آنرا محاکوم می‌نماید.

به اعتقاد ما برخورد با این قبیل حوادث همانطور که مقام معظم رهبری نیز در ۵ آذر فرمودند همواره باید از مسیر قانونی و عاقلانه انجام شود... در پایان ضمن ابراز تأسف از نوع برخورد مسئول محترم قوه قضائیه به بهانه دفاع از ولایت‌فقیه و جمهوریت نظام حرکت هر گروه جناح و... را که در راستای مخدوش شدن هر یک از اصول قانون اساسی باشد را به شدت محاکوم نموده و امیدواریم که با مسیبین این نوع حرکت‌ها برخوردي هوشمندانه قانونی و بدور از هتك حرمت انجام پذیرد.<sup>۱</sup>

بررسی: انجمن‌های اسلامی دانشجویی نیز انتقادات آیت‌الله متظری را تعرض به قانون اساسی دانسته به عنوان عقل سليم آنرا محدود و محاکوم اعلام کرده است. به تبعیت از سخنان ۵ آذر مقام رهبری برخورد با این حوادث باید از مسیر قانونی و عاقلانه انجام شود. ابراز تأسف از برخود رئیس قوه قضائیه دیگر نکته بیانیه دفتر تحکیم وحدت است.

#### د. پاسخ‌های اصلاح طلبان به اقتدار گرایان

##### ۱. بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب و نقد رسالت

«روزنامه رسالت ۱۰ آذر ۷۶ مطلب بلندی با عنوان «اعلام موضع یا انکار موضوع» با امضای شهید زارعی به موضوع گیری دیرهنگام سازمان انتقاد کرده است... جناح انحصار طلب اظهارات و هنآمیز طرح شده در یک جمع کوچک محدود علیه رهبری نظام را که به راحتی و با شیوه‌های قانونی امکان مقابله و حتی جلوگیری از نشر آنها وجود داشت..... توطئه جناح انحصار طلب در جهت ایجاد تشنج و هرج و مرج، وادر

۱. عصر ما، شماره ۸۵، ۲۶ آذر ۱۳۷۶.

کردن دولت و رئیس جمهور به عکس العمل در قبال هرج و مرج‌ها و سپس رو در رو کردن مسئولین و نهادهای حکومتی با یکدیگر و بالآخره زمینه‌سازی برای یک شبه کودتا علیه خاتمی را افشا کند...»<sup>۱</sup>

«کسانی که در مدیریت روزنامه رسالت [آذربایجانی] ما را به مخالفت با ولايت‌فقیه متهم می‌کردند اکنون در نامه‌های سرگشاده خود تصریح می‌کنند که مقام رهبری باید برای کسب مشروعیت از مرجع اعلم اذن بگیرد و یا آنان [حشمت‌الله طبرزی] که واضح عنوان امام خامنه‌ای بودند و دیگران را ضد ولايت‌فقیه و لیبرال می‌نامیدند، اکنون مدعی تغییر قانون اساسی و محدود کردن اختیارات و دوره‌های شدن ولايت‌فقیه می‌شوند... آیا این جریان را باید طبیعی بدانیم و یا پیامی از سوی ناکامان دوم خرداد و آنان که در واقع ولی‌فقیه را تابع خود می‌خواهند و بر خلاف ادعای ذوب در ولايت، خواهان ذوب ولايت در خویشنده تا بفهمانند وقتی ولايت در گرو بقای ما در قدرت است، و اگر از ما حمایت نشود، ولايتی هم در این کشور باقی نمی‌ماند.»<sup>۲</sup>

«مقاله مذبور دو روز پیش از وقایع قم منتشر شده است و به خوبی موضع سازمان در قبال اظهارات ضد قانون اساسی و ضد رهبری مدیر مسئول سابق روزنامه رسالت، مدعیان ذوب در ولايت و پیشتازان بکار گیری لقب امام برای مقام رهبری و حتی دروس برخی از علماء درباره ولايت‌فقیه با قرائت‌های قشری را مشخص می‌کند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و عصر ما مفتخرند که حتی پیش از رویداد روز ۱۳ رجب قم، مخالفت صریح و روشن خود را نسبت به اظهارات خلاف قانون اساسی و مخالف اصل ولايت‌فقیه با قرائت امام خمینی اعلام و حتی به ریشه‌یابی آن پرداخته و توطئه جناح انحصار طلب را در پس این اظهارات بسیار محتمل دانسته است....

ما در حال حاضر بنا نداریم کلیه مسائل پشت‌پرده ماجراهای قم و مقدمات و

۱. عصر ما، شماره ۱۲، ۸۴ آذر ۱۳۷۶.

۲. همان، شماره ۸۳، ۲۱ آبان ۱۳۷۶، مقاله قانون اساسی ضامن بقا و استحکام ولايت‌فقیه؛ کتاب جمهوریت: افسون‌زدایی از قدرت، نوشته سعید حجاریان، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۵۱-۴۵۵.

پیامدهای آن را بر ملا کنیم و بهانه به دست دشمنان اسلام و انقلاب بدھیم تا با تبلیغات زهرآگین خود علیه نظام اسلامی مان مشروعیت آنرا خصوصاً پس از حماسه دوم خرداد زیر سوال ببرد، ولی از آنجا که رسالت اصرار می‌ورزد تمامی آنچه پس از ۱۳ رجب رخ داده است را حرکت خودجوش مردمی انقلابی نشان دهد ناچاریم به طور سربسته به مواردی اشاره کنیم و پاسخ سوالات زیر را از مقاله‌نویس رسالت بخواهیم:

چه کسانی علیرغم مصوبات شورای عالی امنیت ملی و شورای تأمین استان قم، به منازل و حسینیه‌ها حمله کردند و با دیلم قصد ورود به اندرونی بیوت را داشتند؟  
 چه کسانی به جای فرمان گرفتن از شورای تأمین استان به جای جلوگیری از تشنج و هرج و مرج از مراکز دیگر دستور می‌گرفتند؟... نظرات رئیس مجلس خبرگان، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، دبیر جامعه مدرسین، امام جمعه قم و نیز مراجع عظام را که از دور و نزدیک در جریان شیطنت‌ها و تشنج آفرینی‌ها و میوه‌چینی‌های گروه‌های خاص با کمک عوامل شان در برخی مراکز قدرت در ماجراهای آخری بودند را چگونه تغییر خواهد داد؟... توصیه می‌کنیم به منظور روشن شدن صحت یا سقم ادعاهای سازمان با حجت‌الاسلام‌والمسلمین [مهدی] امام جمارانی فرستاده ویژه رئیس جمهوری برای مذاکره با ۱۳ نفر از مراجع و علمای طراز اول قم پس از حوادث ۱۳ رجب قم به گفت و گو بنشینند.

باز هم صریحاً و قاطعانه ادعا می‌کنیم گروهی انحصار طلب در حادثه آخری با اشاعه یک سخنرانی خلاف قانون اساسی و علیه رهبری در یک جمع محدود آگاهانه به تحریک احساسات پاک مردم و سپس بهره‌برداری و میوه‌چینی از آن احساسات به ایجاد تشنج و نامنی و تسویه حساب سیاسی و خطی با مخالفان سیاسی و فکری خود پرداخت تا شاید جبران مافات کرده باشد... که پیذیریم اقدامات فوق از سوی مردم انقلابی واقعی انجام شد و نه از سوی باندهای کوچک نیمه مسلح و انصار انحصار...

«اگر کسی بگوید ولايت‌فقیه جزء اصول دین ماست... به کجا لطمه وارد می‌شود؟»... چرا شما باید که در حیات امام همه جا در مقابل توسعه اختیارات ولايت‌فقیه ایستاده و امام را به موضع‌گیری وا می‌داشتید و برای فرار از أوامر ایشان احکام ولی امر را به مولوی و ارشادی تقسیم می‌کردید امروز عوام‌فریباده ولايت‌فقیه را جزو اصول دین می‌خوانید؟... اگر امروز می‌توان به نظریاتی نظیر ضرورت مرجعیت یا اعلمیت ولی فقیه بی‌اعتنای بود تنها و تنها به استناد قانون اساسی است.

ما صریحاً اعلام می‌کنیم اگر قانون اساسی و خصوصاً اصلاحات آن در سال ۱۳۶۸ نبود، امروز کشور ما از رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای محروم بود، کما اینکه پس از رحلت حضرت امام این مدیر مسئول روزنامه رسالت بود که پیشنهاد رهبری محروم آیت‌الله العظمی گلپایگانی را به مجلس خبرگان ارائه داد که خوشبختانه رأی اندکی آورد.<sup>۱</sup>

بررسی: مواضع اصلاح طلبان را که در آن زمان قوه مجریه را در دست داشتند به شکل زیر قابل تلخیص است:

یک. اظهارات ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری «بیاناتی و هنآمیز علیه رهبری نظام، خلاف قانون اساسی و مخالف اصل ولايت‌فقیه با قرائت امام خمینی طرح شده در یک جمع کوچک معلوم» بوده است.

دو. آیت‌الله آذری قمی که در حیات آیت‌الله خمینی همه جا در مقابل توسعه اختیارات ولايت‌فقیه ایستاده و ایشان را به موضع‌گیری وا می‌داشت و برای فرار از اوامر

۱. یکی دیگر از مطالب مرتبط با بحث مقاله زیر است: از ولايت‌فقیه بد دفاع نکنیم: پاسخ به مقالات سه‌گانه ولايت‌فقیه ضامن بقا و استحکام قانون به قلم حجت‌الاسلام سید‌محسن صالح (ظاهرآ از طلاب مدرسه علمیه حقانی قم) در روزنامه رسالت ۱۲ تا ۱۵ آذر ۱۳۷۶ (عصر ما، شماره ۲۶، ۸۵ آذر ۱۳۷۶؛ کتاب جمهوریت: افسون‌زدایی از قدرت، نوشتۀ سعید حجاریان، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۷۷-۴۶۰).

۲. عصر ما، شماره ۲۶، ۸۵ آذر ۱۳۷۶.

ایشان احکام ولی امر را به مولوی و ارشادی تقسیم می‌کرد امروز عوام فریبانه در نامه‌های سرگشاده‌اش در اظهاراتی ضد قانون اساسی و ضد رهبری تصریح می‌کند که مقام رهبری باید برای کسب مشروعیت از مرجع اعلم إذن بگیرد. او همان کسی است که پس از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی پیشنهاد رهبری مرحوم آیت‌الله‌عظمی گلپایگانی را به مجلس خبرگان ارائه داد که خوشبختانه رأی اندکی آورد.

سه. جریان متقد را نباید طبیعی دانست، بلکه پیامی از سوی ناکامان دوم خردداد و آنان که در واقع ولی‌فقیه را تابع خود می‌خواهند و برخلاف ادعای ذوب در ولایت، خواهان ذوب ولایت در خویشنده‌اند و قتی ولایت در گرو بقای ما در قدرت است، و اگر از ما حمایت نشود، ولایتی هم در این کشور باقی نمی‌ماند.

چهار. وقایع اتفاق افتاده در اعتراض به علمای متقد قم تمامًا حرکت خودجوش مردمی انقلابی نبوده برعکس توطئه جناح انحصار طلب در جهت ایجاد تشنج و هرج و مرج، وادر کردن دولت و رئیس‌جمهور به عکس‌العمل در قبال هرج و مرج‌ها و سپس رو در رو کردن مسئولین و نهادهای حکومتی با یکدیگر و بالآخره زمینه‌سازی برای یک شبه کودتا علیه خاتمی بوده است.

پنج. مأموران سرکوب علیرغم مصوبات شورای عالی امنیت ملی و شورای تأمین استان قم، به منازل و حسینیه دو فقیه متقد حمله کردند و با دیلم قصد ورود به اندرونی بیت آیت‌الله متظری را داشتند. آنان از برخی مراکز دیگر قدرت دستور می‌گرفتند.

شش. اصلاح طلبان در نیافته بودند که آذربایجانی متأخر در نقد آذربایجانی متقدم متولد شده است.

### قسمت ششم: موضع نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها

#### الف. بیانیه نهضت آزادی ایران

جنجال و آشوب به نفع کیست؟... آیت‌الله متظری نه تنها رهبری و ولایت‌فقیه را نفی نکردند، بلکه اعتقاد و تعهد خود را نیز نسبت به هر دو مقوله مورد تأکید قرار داده، دو نکته مهم را بیان نمودند. اول این که اختیارات رهبری در چارچوب قانون اساسی نظارت و هدایت قوای سه‌گانه می‌باشد. بنابراین، سیاست‌ها و خطمشی‌های کلان که توسط نهاد مستشاری (مجمع تشخیص مصلحت نظام) تعیین و در نهایت به تصویب می‌رسد، باید از طریق قوه مجریه، یعنی رئیس‌جمهور منتخب مردم و دولت ایشان، اعمال گردد....

نکته دوم در سخنان آیت‌الله متظری بحثی فقهی و حوزوی درباره شرایط رهبری است. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی اول (مصطفوی ۱۳۵۸)، «مرجعیت» به عنوان یکی از شرایط و خصوصیات رهبری ذکر شده بود ولی در قانون اساسی بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، این شرط حذف شده است. بنابراین، از لحاظ قانون اساسی جدید می‌توان گفت که اعلمیت و مرجعیت از شرایط ضروری برای رهبر نیست. البته انتخاب رهبر جدید قبل از اعمال تغییرات فوق‌الذکر در قانون اساسی صورت گرفت ولی احتمالاً اعضای مجلس خبرگان رهبری با پیش‌بینی تصویب قطعی تغییرات یاد شده، بر اساس مفاد قانون اساسی جدید عمل کرده‌اند.

... توسل به ارعاب و خشونت و بازداشت و تحت‌الحفظ قراردادن علماء و مراجع، جایی در بحث‌های فقهی و کلامی یا حقوقی و قانونی ندارد. این شیوه محکوم و مردود است و باید به شدت با آن برخورد شود.

اصولاً بحث‌های انقادی و ایراد به مرجعیت یا اعلمیت فقهی افراد نیز بی‌مورد است. در حوزه‌های علمیه، تشخیص و احراز اعلمیت و مرجعیت افراد فرایندی طبیعی داشته است. علاوه بر این، هر مقلدی می‌تواند، به هر وسیله‌ای که اطمینان مذهبی پیدا

کند، فرد معینی را مجتهد اعلم و مرجع خود بداند. هم‌اکنون، به طوری که گفته می‌شود، نزدیک به ۷۰ رساله علمیه توسط مراجع و علمای حوزه نوشته شده است. قطعاً هر یک از این اشخاص مقلدینی دارند و بر اساس رویه مرسوم در حوزه‌ها، کسی حق ندارد که از کار آنها جلوگیری نماید. در طول زمان، هر یک از مجتهدان و مراجع بر حسب مقام علمی و سایر شرایط، جایگاه خاص خود را در سلسله مراتب حوزوی پیدا می‌کنند. از این زاویه، سخن آیت‌الله یزدی درست است؛ اما استفاده از امکانات حکومتی و سایر وسائل برای تحمیل یا ثبیت اعلمیت و مرجعیت و فشار بر علما و بزرگان حوزه برای تأیید اعلمیت فرد معین، خلاف رویه و خلاف مصالح و منافع حوزه و از همه مهم‌تر، خلاف مصلحت نظام جمهوری می‌باشد. اعتقادات مذهبی و ایمان قلبی باید از درون انسان نشأت بگیرد، با اعمال زور نمی‌توان تحمیل کرد....

در سخنان آیت‌الله متظری نکات دیگری هم وجود دارد: از جمله ضرورت آزادی احزاب سیاسی، تذکر به رئیس‌جمهور منتخب مردم، انتقاد از عملکرد وزارت اطلاعات و... که قضاوت بی‌طرفانه درباره آنها به وضوح نشان می‌دهد که واکنش‌ها به هیچ‌وجه تناسبی با انتقادها نداشته است.

.... حال باید دید کسانی که خود را معرف اسلام ناب و شیعه علی(ع) می‌دانند، واکنش خود را نسبت به اظهارنظر آیت‌الله متظری، در مجلسی که به مناسبت میلاد حضرت علی(ع) برگزار شده بود، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا بهتر نبود که با مطالب ایشان در همان سطح حوزه برخورد علمی می‌شد، و یا اگر برای آگاهی مردم مفید تشخیص می‌دادند، نظرات ایشان و پاسخ علمای دیگر را در رسانه‌های عمومی منعکس می‌کردند تا موجبات رشد و کمال جامعه فراهم شود؟ آیا این‌گونه برخوردهای غیرانسانی و خلاف قانون با مردم و پیشوایان دینی به مصلحت نظام جمهوری اسلامی است؟....

آنچه موجب تشویش افکار عمومی و تحریک نگرانی گروه‌های سیاسی گشته

است، واقعیات پشت این قضایا و رویه پنهان چنین جنجال‌های خشونت‌آمیز است.... مردم واقعاً و عمیقاً نگران آند که گروه‌ها و جریاناتی که در انتخابات اخیر در جلب آرای مردم موفق نشده‌اند، علیه جمهوریت نظام توطئه کنند و در صدد ایجاد بلوا و آشوب برآمده، به جای بحث و گفت‌وگوی آزاد و اظهارنظر، بخواهند جامعه را به سوی خشونت و آشوب بکشند، در حالی که هنوز هیچ‌یک از برنامه‌های رئیس جمهور منتخب به‌طور جدی پیاده نشده است.

... التزام به قانون اساسی یعنی التزام به رعایت همه اصول آن و در این ارتباط، بیش از همه از رئیس قوه قضائیه که باید الگو و مظهر پاسداری از قانون باشد، انتظار می‌رود که به جای نمایش عصبانیت، حاکم ساختن خشم و غصب (به عوض حلم و مدارا) تشویق هواداران به تهاجم و دفاع از رویه‌های خشونت‌آمیز، رعایت قانون را به‌طور بی‌طرفانه از همگان بخواهد.

نهضت آزادی ایران ناآرامی‌ها و تشنجهای کنونی را که عملاً مانع اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت و ترقی و تعالیٰ کشور است، به ضرر ملک و ملت و به نفع بیگانگان می‌داند و به این دلیل، بر حفظ آرامش و اجرای جدی قانون اساسی و پرهیز از تشنجهای خشونت تأکید می‌ورزد.

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۶ آذر ۸

ب. نامه ۵۲ نفر از شخصیت‌های نهضت و ملی‌مذهبی به رئیس جمهور در مورد

حمله به بیت آیت‌الله منتظری

به این وسیله مراتب نگرانی خود را از عملیات خشن، تهاجمی و قانون‌شکنانه و ضد اخلاقی نسبت به حسینیه، دفتر و منزل حضرت آیت‌الله منتظری اعلام می‌داریم. جریانات تمامیت‌خواه می‌خواهند با تظاهر به اسلامیت و دفاع از ولایت‌فقیه و جامعه

۱. مجموعه اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۲۶، اسناد سال ۱۳۷۶.

ولایی، خشونت و بحران اجتماعی را جایگزین آزادی، امنیت و نهادینه شدن حکومت قانون بنمایند. آیت‌الله منتظری فقیهی ارجمند و از مبارزان سی‌سال آخر می‌باشد که اینک یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی یعنی حق آزادی بیان را از ایشان دریغ می‌دارند.

متأسفانه این اولین‌بار نیست که مقامات قضایی و امنیتی که باید حافظ جان، مال و حیثیت همه شهروندان حتی مخالفان حکومت باشند هیچ‌گونه اقدام جدی در جهت شناسایی عوامل اصلی و تعقیب مهاجمان – تا آنجا که ما می‌دانیم – به عمل نیاورده‌اند. .... امضا کنندگان زیر<sup>۱</sup> ضمن تقبیح این‌گونه برخوردها و درخواست تعقیب قانونی طراحان، اهانت‌کنندگان و مهاجمان به کلیه اجتماعات قانونی و حسینیه و منزل و دفتر آیت‌الله منتظری و سایر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و معرفی آنها به دادگاه‌های صالحه، مقتضی می‌دانند ترتیبی داده شود تا از این‌پس امنیت و حقوق شهروندان تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای مورد تجاوز قرار نگیرد. زیرا در میان این بحران و در کشاکش این گرداب چاره‌ای جز حفظ امنیت و پاسداری و تمکین از قانون وجود ندارد و باید به این نکته توجه کرد که جامعه ایران از تنوع گرایش‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و

۱. اسامی اعضاء کنندگان نامه ۵۳ نفره: «اعنایت‌الله اتحاد - دکتر علی محمد ایزدی - مهندس محمود امیراحمدی - مهندس علیقلی بیانی - مهندس ابوالفضل بازرگان - مهندس عبدالعلی بازرگان - محمد بسته‌نگار - دکتر رحمت‌الله برهانی - دکتر حبیب‌الله پیمان - عباس پوراظهری - مهندس محمد توسلی - دکتر غلامعباس توسلی - مهندس مجید تولایی - دکتر سید محمد‌مهدی جعفری - ابوالفضل حکیمی - رسول دادمهر - دکتر حبیب داوران - دکتر رضا رئیس طوسی - دکتر حسین رفیعی - عبدالله رادینا - حسین راضی - احمد رضایی - تقی رحمانی - دکتر یدالله سحابی - مهندس عزت‌الله سحابی - دکتر تقی شامخی - ماشاء‌الله شمس‌الواعظین - مهندس هاشم صباحیان - احمد صدر حاج سیدجوادی - مهندس یوسف طاهری - مهندس اکبر طاهری - اعظم طالقانی - محمود عمرانی - دکتر حسن فریداعلم - دکتر غفار فرزدی - دکتر نظام‌الدین موحد - دکتر محمد ملکی - دکتر ماشاء‌الله کیمایی - مهندس علی اکبر معین‌فر - مهندس نظام‌الدین قهاری - مهندس مصطفی مدبی - هرمز ممیزی - محمد‌محمدی اردہالی - علی اصغر معین‌فر - خسرو منصوریان - مهندس رضا مسموعی - مصطفی مسکین - مهندس حمید نوحی - محمود نکوروح - دکتر هادی هادی‌زاده - دکتر ابراهیم یزدی - حسن یوسفی اشکوری».

قومی برخوردار است و نظام جمهوری اسلامی با پذیرش این واقعیت و با احترام ارزش نهادن به اصل تنوع آراء می‌تواند شایستگی اداره یک جامعه رشد یافته را احراز نموده و موجب امیدواری مردم در تحقق وعده‌های انتخاباتی جناب عالی نسبت به تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی آنها و برقراری حاکمیت قانون گردد.<sup>۱</sup> آذر ۲۲ ۱۳۷۶  
بررسی: نقطه‌نظرهای نهضت آزادی ایران و ملی مذهبی‌ها به شکل زیر قابل تلخیص است:

یک. به نظر آیت‌الله منتظری اختیارات رهبری در چارچوب قانون اساسی نظارت و هدایت قوای سه‌گانه است، نه دخالت در امور اجرایی.

دو. شرط مرجعیت و اعلمیت در بازنگری قانون اساسی حذف شده است. علاوه بر آن بحث‌های انتقادی و ایراد به مرجعیت یا اعلمیت فقهی افراد نیز بی‌مورد است. از این زاویه، سخن آیت‌الله یزدی درست است؛ اما استفاده از امکانات حکومتی و سایر وسایل برای تحمیل یا تثبیت اعلمیت و مرجعیت و فشار بر علماء و بزرگان حوزه برای تأیید اعلمیت فرد معین، خلاف رویه و خلاف مصالح و منافع حوزه و از همه مهم‌تر، خلاف مصلحت نظام جمهوری می‌باشد.

سه. توسل به ارعاب و خشونت و بازداشت و تحت‌الحفظ قرار دادن علماء و مراجع محکوم و مردود است و باید به شدت با آن برخورد شود. با عملیات خشن، تهاجمی و

۱. ایران فردا، شماره ۴۰، بهمن ۱۳۷۶. همچنین در نامه دیگری با امضای بیش از ۸۰ تن از افراد و شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور خطاب به آقای خاتمی اقدامات غیرقانونی در حمله به دفتر آیت‌الله منتظری محکوم گردید. ضمناً نامه‌ای با امضای دهان نفر از مدیران و مهندسان کشور خطاب به آقای خاتمی منتشر گردید که در آن آشوب و قانون شکنی‌های شهر قم محکوم شده است.

(ایران فردا، شماره ۴۰، بهمن ۱۳۷۶).

نامه سرگشاده خانم اعظم طالقانی دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی به خاتمی رئیس‌جمهور: در حمایت از سخنان آیت‌الله منتظری برخورد با ایشان را محکوم کرده این سخنان را یک بحث علمی مذهبی و اجتماعی که حاوی انتقاداتی در مورد مسئولین بود دانسته که بعض‌اً مورد انتقاد قرار می‌گیرد. مهاجمان توطئه‌گر را شناسائی و پس از ریشه‌یابی امور را اصلاح فرماید. (جمهوری اسلامی ۵ آذر ۱۳۷۶ ستون جهت اطلاع) به متن نامه دست پیدا نکرد.

قانون‌شکنانه و ضد اخلاقی نسبت به حسینیه، دفتر و منزل حضرت آیت‌الله منتظری یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی یعنی حق آزادی بیان را از ایشان دریغ داشته‌اند.

**چهار.** ما ضمن تقبیح این‌گونه برخوردها و درخواست تعقیب قانونی طراحان، اهانت‌کنندگان و مهاجمان به کلیه اجتماعات قانونی و حسینیه و منزل و دفتر آیت‌الله منتظری و سایر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و معروفی آنها به دادگاه‌های صالحه، مقتضی می‌دانند ترتیبی داده شود تا از این پس امنیت و حقوق شهروندان تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای مورد تجاوز قرار نگیرد.

**پنج.** مردم واقعاً و عمیقاً نگران آنند که گروه‌ها و جریاناتی که در انتخابات اخیر در جلب آرای مردم موفق نشده‌اند، علیه جمهوریت نظام توطئه کنند و در صدد ایجاد بلوا و آشوب برآمده، به جای بحث و گفت‌وگوی آزاد و اظهارنظر، بخواهند جامعه را به سوی خشونت و آشوب بکشند.

شش. اینکه «بحث‌های انتقادی و ایراد به مرجعیت یا اعلمیت فقهی افراد نیز بی‌مورد است» سخن تمامی نیست. بحث دو فقیه معتقد قم در اصل فقاهت و اجتهد جناب آقای خامنه‌ای برای تصدی مقام افتاء و مرجعیت است. اینکه فردی که در اجتهد و فقاهتش تردید جدی وجود دارد، برای مرجعیت اعلیٰ و اعلمیت تلاش کند همان ابتدا مرجعیت شیعه است که از دید نهضت آزادی مخفی مانده است.

### قسمت هفتم. برای ثبت در تاریخ

در آخرین قسمت این فصل به دو نامه انتقادی سر بسته به رئیس‌جمهور اصلاح طلب (در تاریخ‌های ۲ و ۲۳ آذر ۱۳۷۶) و یک یادداشت (مورخ ۱۲ آذر ۱۳۷۶) به قلم نویسنده اشاره می‌کنم:

الف. نامه به رئیس جمهور در اعتراض شدید به حصر غیرقانونی علمای متقد

با اسمه تعالی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای  
سید محمد خاتمی

با سلام و تحيت و آرزوی توفیق در مسئولیت خطیری که به عهده گرفته‌اید

غرض از تصدیع ابراز نگرانی شدید از ادامه روند تجاوز به حقوق و آزادی‌های  
قانونی شهروندان در دوران کوتاه ریاست شماست. رأی قاطع دوم خرداد و تکیه شما  
بر ایجاد جامعه مدنی، قانون‌گرائی، آزادی و معنویت این باور را در دل‌ها زنده کرد که  
فصلی تازه در جمهوری اسلامی آغاز شده است. در ریاست صد روزه شما بتدریج این  
فرصت‌های طلائی از دست رفت. سخنرانی‌های زیبا اما بدون پشتوانه عملی، کلی  
گوئی‌ها، و تأیید تدریجی نظریه‌ای که با محجوریت سیاسی مردم ملازمه بین دارد و با  
مبانی جامعه مدنی، آزادی، قانون‌گرائی و معنویت در تعارض جدی است، در  
اصحابه‌ها و موضع‌گیری‌های شما (بویژه مصاحبه آخرتان [اصحابه ۲۷ آبان ۱۳۷۶]) از  
شما برای دشمنان دیروزتان "رئیس جمهوری دلپذیر" و از دیدگاه دوستان دلسوزتان  
"مدیری ناتوان" ساخته است.

وقایع اخیر کشور آزمونی بزرگ برای دولت جوان شما بود. در دولت علوی-  
الگوی جاودان جمهوری اسلامی- انتقاد و نصیحت به ائمه مسلمین نه تنها جرم نبوده،  
بلکه همواره از سوی امیرالمؤمنین(ع) به عنوان یکی از فرائض شرعی و حقوق مردمی  
به رسمیت شناخته شده بود. امام علی (ع) خطاب به دوستانی که قصد داشتند هتاکی و  
اعتراضات مخالفان را با خشونت پاسخ دهند، می‌فرمود: مگر منطق علی کُند شده است  
که حاجت به شمشیر افتاده است؟ در حکومتی که مقام فوق قانون، غیرقابل انتقاد،  
نظرارت‌ناپذیر و مافوق نصیحت به رسمیت شناخته می‌شود، روش و منش مولی‌الاحرار  
به طاق نسیان سپرده شده است.

مرجع تقلید شیعه، حضرت آیت‌الله‌عظمی منتظری در پی ابراز آراء فقهی، انتقاد به مدیریت کلان کشور و اجرای فرضیه نصیحت به ائمه مسلمین در ۱۳ رجب [۲۳ آبان ۱۳۷۶] مورد هتك، ایذاء، حصر و شکنجه روانی قرار گرفته است. بیانات معظم له از جوانب مختلف قابل بحث و بررسی است. بی‌شک بدترین راه حل - تهییج و تحریک توده‌ها از طریق صداوسیمای رسمی - در پیش گرفته شد. کرامت یک حکومت در برخورد با مخالفان بویژه عالمان متقد رقمن می‌خورد. پس گیری امر از طریق مجاری قانونی کمترین انتظار از دولت شما بود. امروز نیروهای نظامی رتّق و فَتق امور سیاسی و فرهنگی کشور را به عهده دارند، نه ضابطین قانون.

از جناب عالی به عنوان بالاترین مقام اجرائی کشور تقاضای عاجل در خواست‌های ذیل - در چهارچوب قانون - را دارم:

یک. حفظ جان و امنیت معظم له.

دو. رفع حصر و آزادی ارتباطات ایشان اعم از حضوری و تلفنی و ...  
سه. پایان دادن به شکنجه‌های روانی.

چهار. رعایت عرض مسلمان و شأن مقام مرجعیت در جامعه و رفع عاجل هتك و اهانت‌های خلاف شرع و قانون.

پنج. ادامه تدریس معظم له.

امیدوارم با تأمین حداقل حقوق قانونی یکی از شهروندان - رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و... - شاهد ارتقای روزافزون نظام جمهوری اسلامی و مزید توفیقات شما در خدمت به اسلام عزیز و مردم رشید باشیم.

عزّت عالی مستدام

محسن کدیور

۱ آذر ۱۳۷۶

۱. در محضر فقیه آزاده، بخش هفتم؛ نامه‌ها، ۱۳۹۲، ص ۳۰۹-۳۰۷.

### ب. طرح یک سوال ساده

چرا در حل نزاع مرجعیت و حاکمیت از روش گفت‌وگو استفاده نمی‌کنیم؟

هشتاد و چهارمین اجلاس سران کشورهای اسلامی چند روز دیگر در تهران برگزار می‌شود.

جمهوری اسلامی میزبان بیش از پنجاه پادشاه، رئیس جمهور، نخست وزیر کشورهای اسلامی است. در این اجلاس مهمترین مسائل جهان اسلام از جمله مسئله فلسطین، بوسنی، تهاجم فرهنگی غرب و ... مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ناگفته پیداست در میان این سران کسانی هستند که نفس وجودشان از مشکلات اصلی جهان اسلام است، رؤسا و شاهانی که دست‌نشانده آمریکا و انگلستان بوده، بزرگترین خیانت‌ها را در آرمان فلسطین روا داشته‌اند و رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته‌اند. آنها که پای استکبار را به منطقه و خلیج فارس باز کردند. کسانی که هشت سال جنگ را به ملت مظلوم ایران تحمیل کردند و دستشان به خون صدها هزار جوان دلاور ما آلوده است. رهبران محترم انقلاب نزدیک دو دهه مردم را با خیانت‌ها و جنایت‌های این سران آشنا کرده‌اند با این همه جمهوری اسلامی پذیرفته است که برگزاری چنین اجلاسی در تهران نشان از ثبات و اقتدار جمهوری اسلامی ایران دارد.

پذیرفته است که مصالح مسلمانان، اقتصادی کند که با چنین افرادی وارد مذاکره شود.

پذیرفته است که آرمان‌های متعالی خود را از طریق عرف و قوانین بین‌المللی به شکل مسالمت‌آمیز پیش ببرد، و حقانیت اهداف و ارزش‌های اسلامی را در رایزنی و مشاوره با این گونه افراد نیز به منصه ظهور برساند، در همین زمان در پی انتقادات یکی از مراجع تقليد شیعه در قم - آیت‌الله العظمی حسینعلی متظری نجف‌آبادی - از مدیریت کلان کشو، بعضی مسئولان عالی‌رتبه نظام از جمله رئیس قوه قضائیه و رئیس قوه مقننه، وی را عامل استکبار جهانی معرفی می‌کنند، درس و دفتر وی را تعطیل کرده، او را در خانه‌اش زندانی کرده، کلیه ارتباطات وی را با جهان خارج قطع کرده، از صداوسیماً رسمی و روزنامه‌های همسو با آن به توهین و هتک وی می‌پردازند.

جالب اینجاست که وی سال‌ها بخاطر پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی از سوی طاغوت در زندان و تبعید بوده، در این راه شکنجه‌ها تحمل کرده، دومین امام جمعه تهران و رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده و در تبدیل ولایت فقیه از یک رأی فقهی به یک مسئله حقوق عمومی و درج آن در قانون اساسی و تدوین مبانی فقهی حکومت اسلامی به ویژه اصل انتخاب فقیه از سوی مردم و اصل تقيید اختیارات ولی فقیه به قانون اساسی مهم‌ترین نقش را داشته است.

اکنون همین عالم، ضد ولایت فقیه و عامل استکبار جهانی معرفی می‌شود و از کمترین حقوق قانونی شهروندان ایرانی و کمترین حقوق یک مسلمان نیز محروم می‌شود.

اکنون «سوال ساده» این است که اگر مسئولان محترم جمهوری اسلامی ایران برای حل مشکلات جهان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که با سران کشورهای اسلامی هرچند عامل استکبار و خائن به آرمان فلسطین و باعث تهاجم فرهنگی غرب و... باشند می‌باید مذاکره کرد و اجلاس تشکیل داد، آیا برای حل مشکلات و مسائل داخلی نمی‌توان به چنین شیوه‌ای متولّ شد؟ یعنی آیا نمی‌توان از طریق رایزنی و مشاوره مسائل داخلی را حل و فصل کرد آیا میسر نبود هیأتی از فقهای عظام مورد اعتماد طرفین به حل و عقد مسائل فیما بین پردازند؟ اگر با رؤسا و پادشاهان با آن سابقه درخشناد! می‌توان مذاکره کرد آیا با مراجع تقلید شیعه نمی‌توان مسائل را از طریق مذاکره حل کرد؟ آیا تاکنون هیأتی از سوی قدرت حاکمه با علمای متتقد مذاکره کرده است؟ یکی از پیام‌های جدی انتخابات دوم خرداد ۷۶، قانون مداری، فرهنگ گفت‌وگو و نفی خشونت بود. آیا به جای سرکوب و ارعاب در مسائل داخلی، نمی‌توان از همان شیوه‌ای که در سیاست خارجی بکار گرفته شده استفاده کرد؟ چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

محسن کدیور

۱۲ آذر ۱۳۷۶<sup>۱</sup>

ج. نامه به رئیس جمهور در اعتراض شدید به تجاوز به حقوق و آزادی‌های قانونی

با اسمه تعالیٰ شأنه

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای

خاتمی

پس از سلام و تحیت توفیق روز افزون آن وجود شریف را در خدمت به اسلام عزیز و مردم شریف از خداوند بزرگ خواستارم. غرض از مذاہمت انتقاد از اظهارات حضرت عالیٰ پیرامون وقایع آخر قم در مصاحبه امروزتان با خبرنگاران داخلی و خارجی است. پیش‌آپیش از صراحت لهجه عذر می‌خواهم.

یک. از جمله شعارهای برق شما تکیه بر "گفت‌و‌گو" است: گفت‌و‌گوی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، گفت‌و‌گوی بین کشورهای مسلمان و گفت‌و‌گوی بین جناح‌های مختلف مملکت. گفت‌و‌گوی شما به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران با سران دیگر کشورهای اسلامی در اجلاس تهران از این‌حیث قابل تقدیر است. اما پرسیدنی است: چرا همین روش پسندیده را در حل مناقشات داخلی بکار نمی‌گیرید؟ آیا نمی‌توان مشکلات پیش آمده بین حاکمیت و مرجعیت را با "گفت‌و‌گو" حل کرد؟ آیا اولی نبود قبل از آنکه ناگاهان کم‌خرد عرصه را بدست گیرند هیأتی عالی‌رتبه از جانب رئیس جمهور با فقیه مبارزی که همواره دلسوزی و شفقت خود را نسبت به اسلام، انقلاب، ایران و جمهوری اسلامی اثبات کرده و امروز نسبت به بعضی عملکردهای حاکمیت انتقاد دارد و از تحریف بعضی اصول جمهوری عزیز اسلامی نگرانی خود را ابراز کرده، به گفت‌و‌گو می‌نشست، آرائشان را می‌شنید، به انتقاداتشان پاسخ می‌داد و از

۱. دغدغه‌های حکومت دینی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۰۰-۳۹۹.

گفته‌هایشان انتقاد می‌کرد؟ این پیشنهاد دلسوزانه را در ساعت ۱۹ دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۷۶ در حضور جمعی از مسئولان محترم نظام با وزیر محترم اطلاعات [حجت‌الاسلام‌والمسلمین قربانعلی دری‌نجف‌آبادی] در میان گذاشت، متأسفانه اجابت نشد و کردند آنچه کردند. بار دیگر خاضعانه از حضرت عالی درخواست می‌کنم – قبل از آنکه غوغاسالاران جوّ را بیش از این آشفته نکرده‌اند – هیأتی عالی‌رتبه را مسئول فیصله مسائل قم قرار دهید تا در جوی آرام و مسالمت‌آمیز مشکل مرتفع شود.

دو. تکیه شما بر "قانون محوری" شایسته قدردانی است. در پی سخنرانی سیزده رجب قم (که در جای خود قابل بحث و تأمل است و شما به تقاوتش رأی فقهی سیاسی حکیر با حضرت استاد قبیل از همه واقفید<sup>۱</sup> علیه ایشان اقداماتی غیرقانونی، و خلاف شرع و اخلاق صورت گرفت. شایسته بود حضرت‌عالی در مصاحبه‌های آخرین‌تاریخ در عین ابراز عدم موافقت با اظهارات معظم‌له، اقدامات شنیع یادشده را محکوم می‌فرمودید. تصدیق می‌فرمائید که هتك‌حرمت و توهین به یکی از مراجع بزرگ تقلید شیعه، تخریب حسینیه، دفتر و کتاب‌فروشی، پاره‌کردن کتاب‌های مذهبی از جمله قرآن کریم (نستجوی بالله)، تحریک آشوب‌گران از سوی رئیس قوه قضائیه و صداوسیمای رسمی، عدم برخورد قوای انتظامی با اخلال‌گران و... نه تنها "طبیعی" نیست، بلکه خلاف قانون و موجب مجازات است. جناب آقای رئیس‌جمهور علیرغم احترام فراوانی که برای جناب عالی قائلم، تأسف شدید خود را از سخنان یک‌طرفه و غیرمنصفانه‌تان –

۱. در جلسات حلقة آئین در سال ۱۳۷۵ (جلساتی که با حضور جناب آقای خاتمی و هشت نفر از اصلاح طلبان برای انتشار مجله آئین اندیشه به صاحب‌امتیازی ایشان تشکیل می‌شد و با ریاست جمهوری وی از ادامه بازماند) مشخص شد که نگارنده به مطلق ولایت‌فقیه باور ندارد، فقاهم را شرط زمامداری نمی‌داند، و منکر هرگونه حق ویژه برای فقیهان و روحاپیون در حوزه عمومی است، و در این‌زمینه با مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری اختلاف‌نظر اساسی دارد، هرچند در شرائط مرجعیت و افتاء همانند ایشان می‌اندیشد. شاگرد این اختلاف نظر فنی را با خود استاد در میان گذاشته بود. شمای از این اختلاف علمی در کتاب «در محضر فقیه آزاده آیت‌الله‌العظمی منتظری (۱۳۹۲)» مطرح شده است.

در این زمینه- ابراز می‌دارم، و شما را به تأسی به سیره مولی‌الاحرار امیرالمؤمنین در قضیه خلخال ذمیه تذکر می‌دهم، به این امید که ”آن الذکری تنفع المؤمنین“.<sup>۱</sup>

سه. یکی از شهروندان جمهوری اسلامی- رئیس مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امام جمعه اسبق تهران، یکی از استوانه‌های انقلاب اسلامی ایران- پس از انتقاد از رئیس حکومت، یک ماه است برخلاف شرع و قانون در خانه خود محصور شده، تلفن وی قطع شده، دفتر وی تعطیل شده، از اقامه نماز جماعت ش جلوگیری می‌شود، درس ایشان- که بسیاری از مسئولان طراز اول نظام در آن پرورش یافته‌اند- به تعطیلی کشیده شده، از رفت و آمد شاگردان، مقلدان و علاقه‌مندان وی جلوگیری می‌شود و تضییقات فراوانی برای خانواده محترم ایشان فراهم آمده و....

به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی- و به حرمت سوگندی که به قرآن کریم خورده‌اید- موظفید در اسرع وقت به این قانون‌شکنی‌ها خاتمه دهید، و اگر بواسطه اهرم‌های فشار پیدا و پنهان توان انجام وظائف. قانونی خود را در دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان ندارید، حداقل صمیمانه و صادقانه با بزرگ‌ترین پشتیبان‌های خود- مردم- عذرتان را در میان بگذارید، اگر این را هم مصلحت نمی‌دانید، حداقل از شعارهای پر طمطراق و فاقد پشتوانه بپرهیزید. (لم تقولون ما لاتفعلون کَبَرْ مقتَأً عَنِ الدِّيَنِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ).<sup>۲</sup>

جناب آقای رئیس‌جمهور، این دو مین نامه سربسته‌ای است که در انتقاد از ادامه روند تجاوز به حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان در زمان دولت محترم شما به محضرتان تقدیم می‌شود. امیدوارم با درایت شما و همکاران محترم تان همین ”تصیحت در غیب“ کافی باشد و نیازی به ”فریضه نصیحت به ائمه مسلمین در مشهد“- در چهارچوب قانون- نیفتد.

عزّت عالی مستدام

محسن کدیور  
۱۳۷۶ آذر ۲۳<sup>۱</sup>

بررسی: در حد اطلاع من گفت و گوی بین مرجعیت منتقد و حاکمیت اتفاق نیفتاد و کسی یا هیأتی از سوی ریاست محترم جمهور با مرحومان آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری دیدار نکرد.

موضع آقایان خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی در قبال واقعه ۲۸ آبان ۷۶ قم همراه با نقد آقای آذری قمی در قسمت بعدی بررسی خواهد شد.

#### جمع‌بندی فصل ششم:

اول. نظام پنج روز بعد از سخنرانی ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری در ۲۸ آبان ۱۳۷۶ اقدام به سرکوب کرد. بیانیه مورخ ۲۷ آبان ۱۳۷۶ جامعه روحانیت مبارز تهران مردم و طلاب حوزه‌های علمیه را برای مقابله با «زمخ خورده‌گان انقلاب، ورشکستگان سیاسی، سیاست‌بازان حرفه‌ای بی‌تعهد، جاهلان متنسک و عالم‌نمایان متهمک که نغمه‌های شومی را در تضعیف مبانی حکومت دینی و رهبری فقیه عادل سر داده‌اند» فراخواند. جامعه مدرسین، شورای عالی و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم مشترکاً دروس حوزه را تعطیل و طلاب را به مراسم مسجد اعظم دعوت کردند. کلیه ادارات، مراکز آموزشی، مدارس راهنمایی و دبیرستان‌های قم در آن روز تعطیل و کارمندان، دانشجویان و دانش‌آموزان به مسجد اعظم اعزام شده بودند.

دوم. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی سخنران مراسم مسجد اعظم گفت: «اگر کسی از روی شهوت به مخالفت با نظام پرداخت باید صدایش را خفه کنند». پس از سخنرانی مأموران سرکوب به عنوان «حرکت خودجوش مردم» اقدام به تخریب و غارت دفتر و حسینیه آیت‌الله منتظری و حمله به دفتر آیت‌الله آذری قمی و شعارهای زننده کردند.

۱. در محضر فقیه آزاده، بخش هفتم: نامه‌ها، ۱۳۸۸.

انصار ولایت پس از عملیات ۲۸ آبان اطلاعیه دادند که «امنیت شامل حال کسانی که خواهان ضربه‌زدن به ولایت‌فقیه می‌باشند نخواهد شد. حزب الله اخطار می‌کند هر کس در هر کجای کشور در صورتی که ناگاهانه اقدامی قلمی علیه ولایت بکند آن قلم خرد خواهد شد و در صورتی که آگاهانه آن عمل جنایت‌آمیز را انجام دهنده مسلماً خون آنها بر زمین ریخته خواهد شد.»

**سوم.** آیت‌الله منتظری در بیانیه مورخ ۲۸ آبان ۱۳۷۶ نوشت: «در منطق آقایان ولایت‌فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتاب‌ها و حتی قرآن کریم، ولایت‌فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملک دیگران، ولایت‌فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علما و فقه و علم و بی‌احترامی به همه مقدسات. خوب شد نمردیم و ثمره ولایت‌فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم.» آیت‌الله آذری قمی در نامه آذر ۱۳۷۶ به رئیس دادگستری تهران نوشت: «لشکریان ولایت‌فقیه همچون لشکریان شاه شیشه شکستند، و درها را شکسته از جا کنندند، قرآن و مفاتیح و کتب حدیث را از بالا پرت کردند و کف کوچه را از اوراق آنها پر کردند. چیزی را سالم نگذاشتند. صدای زینب‌های زمان را درآوردند که: یزید بزن، خوب می‌زنی! این چوب ولایت‌فقیه است، نوش‌جان کن. نه به خانواده مریض و نه به فرزند مریض من رحم نکردند، و چند روز آنها را بدون دوا و استراحت رها کردند.»

**چهارم.** عملیات ۲۸ آبان ۱۳۷۶ به دستور رهبری و زیر نظر محمد یزدی رئیس قوه قضائیه انجام شد. در همان روز شورای امنیت ملی به بهانه حفظ جان دو فقیه منتخب آنها را در خانه خود محصور کرد، بی‌آنکه دادگاه صالحه‌ای ایشان را محاکمه کرده باشد. بر مبنای قانون اساسی مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست. حصر آیت‌الله منتظری و آیت‌الله آذری قمی به ترتیب چهارمین و پنجمین حصرهای غیرقانونی علما و مراجع در جمهوری اسلامی و نخستین حصرهای آغاز شده در دوران زمامداری جناب آقای خامنه‌ای است.

پنجم. آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه ۳۰ آبان ۷۶ قم گفت: «دعوت به مخالفت و موضع‌گیری در مقابل رهبری از مصاديق دعوت به افساد است. خدشه در اجتهاد و فقاهت آیت‌الله خامنه‌ای غرض‌ورزی است». وی ضمن حمایت از برگزارکنندگان مراسم مسجد اعظم اقدامات پس از آن را نکوهش کرد. آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه تهران گفت: «مردم ما به یاوه‌گویی درباره ولایت‌فقیه پاسخ می‌دهند. حرکت‌های خیر علیه مبانی نظام با تحریک عوامل بیرونی صورت گرفته است. تا اینجا پاسخ مردم را شنیده‌اید و اگر کوتاه نیایید جواب محکم‌تری را می‌شنوید».

ششم. سرکار خانم دکتر زهرا مصطفوی دختر مرحوم آیت‌الله خمینی در بیانیه مورخ ۱ آذر ۱۳۷۶ خودنوشت: «ساده‌لوحی نه دندان فاسد است که به دورش افکنی، نه مرض است که درمانش کنی، نه گناه است که عذابش دهی و نه جهالت است که با هشت سال درس خارج پس از رحلت امام تغییری در آن افتاد. من و تمام کسانی که از نزدیک با امام ارتباط داشتند شاهد بودیم که امام با کمری خمیده خیمه انقلاب را بر پا نگه داشت، و علّم آن را به دست آیت‌الله خامنه‌ای سپرد. امام صریحاً فرمودند که ایشان اجتهادی را که ولی‌فقیه لازم است دارد. آقای حبیب‌الله عسکر اولادی هم در این زمینه گفت: «اگر آقایان متظیری و آذری هیچ‌گونه ارتباطی هم با آمریکا نداشته باشند با سخنان خود بدون مزد به آمریکا خدمت کرده‌اند».

هفتم. مدرسان حوزه آیات محمد فاضل لنگرانی، ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، جعفر سیحانی و صالحی مازندرانی با تعطیل دروس خارج خود درباره ولایت‌فقیه داد سخن دادند. هیأت رئیسه مجلس خبرگان رهبری به امضای آیت‌الله ابراهیم امینی در بیانیه مورخ ۲ آذر ۱۳۷۶ نوشت: «خبرگان نغمه‌های شوم و تفرقه‌افکنانه خیر برخی ناآگاهان یا غرض‌ورزان را که جدایی ملت و رهبری را در سر می‌پرورانند محکوم نموده توصیه می‌کند از این سه‌پاشی‌ها دست بردارند.. از مردم

غیور ایران می‌خواهیم که ادب اسلامی و قوانین را در همه حال رعایت کنند.» در بیانیه شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است: «گرایش تفکیک دین از سیاست (سکولاریسم) مخالف اسلام و انکار ولایت‌فقیه به منزله انکار یکی از اصول مهم فقه شیعه است، و هر کس به هر دلیل قدمی در راه تضعیف نظام ولایت‌فقیه بردارد، قدمی به ضرر اسلام و به نفع دشمنان امت اسلامی برداشته است.»

**هشتم.** دولت اصلاح طلب حجت‌الاسلام خاتمی از یکسو از ولایت‌فقیه و ولی‌فقیه به عنوان رکنی از قانون اساسی دفاع کرده، انتقادات و اعتراضات آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی را تضعیف ولایت‌فقیه و نقض قانون دانسته آن را محکوم کرده، عکس‌العمل منفی علماء و مردم را امری طبیعی و نشانهٔ دلبری ایشان به نظام ارزیابی کرده، از سوی دیگر نقض قانون برای حمایت از اصل قانونی دیگر را مجاز ندانسته، اقدامات تخریبی و تشنج‌آفرینی پس از مراسم نسبت به مراجع و فقهاء متقد را غیرقانونی دانسته است. مجمع روحانیون مبارز در بیانیه خود ضمن حمایت قاطع از رهبری جناب آقای خامنه‌ای نوشت: «جنجال‌آفرینی و دامن‌زدن به آشوب و هرج و مرج از هر کس باشد، محکوم است. ایجاد شبه در ارکان نظام جمهوری اسلامی و در اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی کاری عبث و دور از خرد و عاقبت‌اندیشی است.»

نهم. مرحوم آیت‌الله طاهری اصفهانی از یکسو از ولایت‌فقیه به عنوان اصلی از قانون اساسی و عدم لزوم اعلمیت و مرجعیت ولی‌فقیه دفاع کرده در نتیجه مناقشات آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی را وارد ندانست (هرچند پنج سال بعد این نظر خود را اصلاح کرد). از سوی دیگر عکس‌العمل‌های انجام شده و هتك حرمت و حمله به منازل و مراکز مراجع و فقهاء متقد را به شدت محکوم کرد.

دهم. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انتقادات دو فقیه معتبرض قم را خلاف قانون اساسی ارزیابی کرده، پاسداری از ولایت مطلق فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام و قانون اساسی را بر همه نیروهای خط امام واجب اعلام کرده است. برخورد با تخلفات

انجام شده صرفاً می‌بایست از طریق قانون صورت گیرد، نه با ایجاد خشونت و درگیری و ناامن ساختن فضای اجتماعی. انحصار طلبان و غوغاسالاران به بهانه محکومیت اعتراض علمای قم برخورد با دولت اصلاحات و مطبوعات آنرا نشانه رفته‌اند. کارگزاران سازندگی نیز هرگونه سخن، حرکت، و طرح شبیه در تضعیف ولایت‌فقیه و رهبر معظم انقلاب اسلامی را محکوم کردند. دفتر تحکیم وحدت ضمن ابراز تأسف از برخوردهای رئیس قوه قضائیه انتقادات آیت‌الله متظری را تعرض به قانون اساسی دانسته به عنوان عقل سلیم آنرا مردود و محکوم اعلام کردند.

**یازدهم.** نهضت آزادی ایران از یکسو از نظر آیت‌الله متظری در اینکه اختیارات رهبری در چارچوب قانون اساسی نظارت و هدایت قوای سه‌گانه است، نه دخالت در امور اجرایی حمایت کرده، از سوی دیگر با توجه به حذف شرط اعلمیت و مرجعیت در بازنگری قانون اساسی بحث‌های انتقادی و ایراد فقهای قم به مرجعیت یا اعلمیت فقهی افراد را بی‌مورد دانسته است، اما استفاده از امکانات حکومتی و سایر وسائل برای تحمیل یا تثبیت اعلمیت و مرجعیت و فشار بر علماء و بزرگان حوزه برای تأیید اعلمیت فرد معین (رهبری) را خلاف مصلحت حوزه و نظام دانسته توسل به ارعاب و خشونت و بازداشت و تحت‌الحفظ قراردادن علماء و مراجع را به شدت محکوم کرده است.<sup>۵۳</sup> نفر از شخصیت‌های ملی مذهبی و نهضت آزادی در نامه‌جداگانه‌ای ضمن تقبیح این‌گونه برخوردها خواستار تعقیب قانونی طراحان، اهانت‌کنندگان و مهاجمان به کلیه اجتماعات قانونی و حسینیه و منزل و دفتر آیت‌الله متظری و سایر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و معرفی آنها به دادگاه‌های صالحه شدند.

**دوازدهم.** نویسنده طی دو نامه به رئیس‌جمهور خاتمی با اشاره به مصاحبه‌های وی درباره فاجعه ۲۸ آبان ۷۶ قم از مدیریت ناتوان وی انتقاد کرده حفظ امنیت، رفع حصر و آزادی ارتباطات، پایان دادن به شکنجه‌های روانی، رفع عاجل هتك و اهانت‌ها و ادامه تدریس آیت‌الله متظری را خواستار شده است. او با توجه به برگزاری هشتمین

اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران از رئیس جمهور پرسیده است: اگر با سران کشورهای اسلامی هرچند عامل استکبار و خائن به آرمان فلسطین و باعث تهاجم فرهنگی غرب و... باشند می‌توان مذاکره کرد، چرا با مراجع و علمای متقد نباید وارد گفت و گو شد و به جای شنیدن صدای اعتراض شان آنها را در خانه محصور و سرکوب کرد؟!

**سیزدهم:** نظام جمهوری اسلامی اعم از محافظه کار و اصلاح طلب انتقادات و اعتراض های آیت الله متظری و آیت الله آذری قمی به مقام رهبری را وارد ندانسته، خلاف قانون اساسی ارزیابی کردند. اقتدارگرایان تخریب و غارت دفتر حسینیه آیت الله متظری و دفتر آیت الله آذری قمی را «حرکت خودجوش مردمی» دانستند. دو نفر از محافظه کاران ضمن تجلیل از اصل مراسم اقدامات بعد از آن را محکوم کردند. رئیس قوه قضائیه علمای متقد را تهدید کرد که اگر به انتقادات شان ادامه دهند «مردم» قدم بعدی را محکم تر برخواهند داشت. اصلاح طلبان موضع رئیس قوه قضائیه و خشونت های بکار رفته علیه مراجع متقد را توطئه جناح انحصار طلب برای رو در رو کردن مسئولین و نهادهای حکومتی ارزیابی کردند. نهضت آزادی علاوه بر محکوم کردن نقض حقوق شهروندی علمای متقد خواستار تعقیب قانونی طراحان، اهانت کنندگان و مهاجمان به بیوت مراجع و دیگر متقدان و معرفی آنها به دادگاه صالحه شد، نهضت اگر چه ایراد به مرجعیت و اعلمیت فقهی را بی مورد دانست، اما استفاده از امکانات حکومتی را برای ثبت اعلمیت و مرجعیت و فشار بر علماء را در این زمینه خلاف رویه و مصلحت حوزه و نظام دانست.

**چهاردهم.** در سال ۷۶ تحول آیت الله آذری قمی و تولد «آذری متأخر» و نقدهای اوی به آذری متقدم شناخته نشده بود. اصلاح طلبان موضع اوی را با سنجه موضع پیشین اوی عوام فریبی پنداشتند.

**پانزدهم.** اصلاح طلبان مشکل اصلی شان انحصار طلبی محافظه کاران بود، و الا

ولایت مطلقه فقیه مذکور در قانون اساسی را اصلی مترقی، اساس نظام و میراث امام خمینی می‌دانستند. آنها حتی با اعلام مرجعیت و اعلانیت جناب آقای خامنه‌ای هم مخالفتی نکردند.

**شانزدهم.** بخش سنتی حوزه نسبت به فجایع ۲۸ آبان ۷۶ قم ساكت بود، نه با حکومت و مأموران سرکوبش همراهی کرد، نه کلمه‌ای با مراجع و فقهاء متقد همدلی کرد. این بخش که بدنه اصلی حوزه‌های شیعه را تشکیل می‌داد همانند قبل از انقلاب غیرسیاسی است و در هیچ حرکت اعتراضی مشارکت نمی‌کند.

**هفدهم.** اعتراض آیت‌الله منتظری و آیت‌الله اذری قمی به ابتدا مرتعیت شیعه به واسطه اعلام مرتعیت فرد فاقد صلاحیت و انتقاد ایشان از فقدان شرط صلاحیت اجتهاد در ابواب مختلف فقهی و در نتیجه خدشه در رهبری جناب آقای خامنه‌ای و نیز گذار از ولایت بالمبادره فقیه در کلیه امور به نظارت فقیه اعلم تفکری جلوتر از زمان خود بود. دو فقیه متقد محصور و سرکوب شدند. بیش از دوازده سال تجربه لازم بود تا اصلاح طلبان به صحت و حقانیت اعلام خطر آیت‌الله منتظری پی ببرند. هرچند برخی از آنها هم‌چنان در همان مواضع قبلی منجمد شده و از نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه مندرج در قانون اساسی دفاع می‌کنند. استبداد دینی و خودکامگی مزوّرانه بسیار پیچیده‌تر از آن است که تصور می‌شود.

## فصل هفتم

### مقاومت در حصر

این فصل شامل سه قسمت است. قسمت اول نامه‌های اعتراضی آذربایجانی بین آذر تا اسفند ۱۳۷۶ قبل از نخستین حالت اغمای وی در زمان حصر است. قسمت دوم حاوی اعتراضات وی در بهار ۱۳۷۷ بین بستری شدن اول و دوم وی در بیمارستان است. قسمت سوم اعتراضات واپسین وی بین بستری شدن دوم و سوم در بیمارستان (حوالی تیر تا بهمن ۱۳۷۶) است. قوای جسمانی آذربایجانی در طول این ۱۵ ماه به شدت کاهش می‌یابد. اما روحیه قوی، مقاوم و مبارز او تا آخرین مکتوباتش حفظ شده است.

#### قسمت اول: مکتوبات آذربایجانی تا اسفند ۱۳۷۶

آیت‌الله آذربایجانی در نخستین ماه‌های حصر (تا قبل از نخستین به اغمای رفتگی) دلیل ابتلا به سرطان خون (پنج مکتوب کوتاه و بلند دارد. نامه به رازینی رئیس دادگستری تهران در اعتراض به مصاحبه وی، نامه به رهبری در اعتراض به سخنرانی در وی برای بسیجیان، اعتراضی کوتاه به مقام رهبری، نامه مفصلی به هاشمی‌رفسنجانی در اعتراض به خطبه نماز جمعه وی و دومین نامه به خاتمی رئیس‌جمهور. این نامه‌های اعتراضی بخشی از فرهنگ ضداستبدادی ملت ایران است.

اول. نامه به رئیس کل دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه روحانیت حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس کل دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه روحانیت در گفت‌وگو با خبرنگاران درباره آیت‌الله منتظری می‌گوید: «در زمان مناسب

به تخلف عنصر ساده‌اندیش در قم که شروط امان‌نامه حضرت امام را شکسته است رسیدگی می‌شود. ساده‌اندیشی، جاه طلبی و جمع‌شدن افراد ناسالم در اطراف وی باعث شد که این چنین مسائلی بوجود بیاید. امام به این شرط به ایشان امان دادند که در مسائل سیاسی دخالت نکند و بیت خود را از افراد ناسالم پاک کند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله آذری قمی در نخستین نامه پس از حصر خود که یکی دو روز پس از مصاحبه رازینی نوشته شده در شش صفحه به وی پاسخ داده است. مشخص نیست که در شرایط دشوار روزهای ابتدای حصر آیا وی موفق شده این نامه را به دست رازینی برساند یا نه. در این نامه آذری در دو محور به نکات تازه‌ای اشاره می‌کند:

#### اول. حقایقی تکان‌دهنده از حمله لشکریان ولايت‌فقیه به منزل وی:

«آقای خامنه‌ای! لشکریان ولايت‌فقیه همچون لشکریان شاه شیشه شکستند، و درها را شکسته از جا کنندن، قرآن و مفاتیح و کتب حدیث را از بالا پرت کردند و کف کوچه را از اوراق آنها پر کردند. چیزی را سالم نگذاشتند. حسینیه شهدا و دفتر آیت‌الله متظری را همین‌طور.

صدای زینب‌های زمان را درآوردند که: یزید بزن، خوب می‌زنی. این چوب ولايت‌فقیه است، نوش جان کن.»

«نه به خانواده مریض و نه به فرزند مریض من رحم نکردند، و چند روز آنها را بدون دوا و استراحت رها کردند. خداوند آنها را با مهاجمین کربلا محشور فرماید.»

«من و آقای متظری چند صباحی بیشتر زنده نیستیم، ولی برای شما عار و ننگ ابدی و برای سرلشکر [های] نافرمانده کل قوای شما آقای [محمد] یزدی و [عبدالله] جوادی و [علی] مشکینی حاصل شد.»

«شما امنیت حرم اهل‌بیت و خانه و حسینیه و دفتر من که یا در آن نماز جماعت یا درس ولايت‌فقیه و حکومت اسلامی یا مأمنی برای مستضعفین و پر و بال شکسته‌ها

۱. جمهوری اسلامی و رسالت، ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

بود شکستید و خراب کردید، و لانه فقرا و بینوایان را نابود کردید. لابد بعد از این پول گلوله‌ها و چوب و درب شکسته را هم از ما خواهید گرفت. راستی اگر بگوئیم از زمان شاه بدتر است گزاف گفته‌ایم؟»

«خانه من برای خراب‌کردن و سینه من برای سرنیزه‌های تیپ ۸۳ [سپاه] و اطلاعاتی و اوپاش و رجاله‌های مردمی (اگر تهمت نباشد) آماده است.»

«آقای [محمد] یزدی می‌گوید: من [آذری] و آقای متظری تصور می‌کردند که ما از این جهت [در آستانه برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران] دست به اقدام حادی نمی‌زنیم، اگر باز هم نامه بنویسند فشار را زیادتر می‌کنیم.»

#### دوم. نقد مدیریت حجت‌الاسلام خامنه‌ای:

«جناب آقای خامنه‌ای، در روز رأی خبرگان که آقای هاشمی اجتهاد شما را با زور و پرروئی تحمیل کرد، ما فکر می‌کردیم شما بینش سیاسی و مدیریتی انقلاب را لاقل واجد می‌باشید، ولی معلوم شد از این مقوله در شما اصلاً خبری نیست.»

«خطاب به رازینی] اظهار نموده‌اید که حضرت آیت‌الله‌العظمی [متظری] دامت برکاته را محاکمه می‌نمایید و جرمی که برای ایشان ذکر نموده‌اید مخالفت با فرمان یا فرامین امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی می‌باشد.»

«محاکمه متظری که اعاظم فضلای حوزه‌های علمیه معظم‌له را اعلم و مررجح دانسته‌اند محاکمه اسلام و امر به معروف و نهي از منکر... است.»

«فرازهای نامه مشکوک ۶۸/۱/۶ امام را بررسی می‌کنیم تا ببینیم اکنون چه کسانی مصداق آنها هستند و چه برخورداری باید با آنها داشت:

فراز اول.... اگر امام امروز زنده بود آیا به شما [آقای خامنه‌ای] نمی‌فرمود والله من از اول با مرجعیت شما مخالف بودم؟! والله من از اول با رهبری شما مخالف بودم چون شما فاقد شرط اساسی یعنی احاطه فقهی بودید؟! آیا نمی‌فرمود شما یک دیکتاتور هستید، والله من از اول با ولایت دیکتاتورها مخالف بودم و معتقد به سقوط تو بودم؟!

فراز دوم.... آیا نمی‌فرمود شما می‌خواهید رئیس جمهور محبوب کشور [خاتمی] را به یک عنصر نوکر مأب تبدیل نماید؟.... یا شما می‌خواهید حوزه امام زمان را به عامل اطلاعات تبدیل کنید که البته کرده‌اید!...

من برای آنکه شما در آخرت در قعر جهنم نباشید مطالبی را می‌گویم که عملی کنید:... بطور علنی به عدم مرجعیت و عدم صلاحیت رهبری خود اعتراف کنید و آنها را به اهلش بسپارید.<sup>۱</sup>

#### بررسی

۱. زندانی دو نظام نحوه مواجهه با متقدان و مخالفان توسط مأموران ولایتفقیه را با مأموران شاه مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد: «راستی اگر بگوئیم از زمان شاه بدتر است گزارف گفته‌ایم؟» آذری که عمری را در راه خدمت به ولایتفقیه سپری کرده از عمق قلب شکسته‌اش می‌نویسد: «بیزید بزن! خوب می‌زنی! این چوب ولایتفقیه است، نوش جان کن!»

۲. شهروند سالمندی با سوابق آذری به رئیس دادگستری ام القرای جهان اسلام!  
می‌نویسد: «نه به خانواده مریض و نه به فرزند مریض من رحم نکردند، و چند روز آنها را بدون دوا و استراحت رها کردند.»

۳. آذری تهدید رئیس قوه قضائیه را نسبت به خود و آیت‌الله منتظری یادآور می‌شود که: اینان پنداشتند برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران باعث می‌شود حاکمیت دست به اقدام حادی علیه متقدانش نزند، کور خوانده‌اند! «اگر باز هم نامه بنویسند فشار را زیادتر می‌کنیم» و آذری باز نامه انتقادی تندتر از سابق می‌نویسد!  
۴. آذری قمی در اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای تردید دارد و معتقد است هاشمی رفسنجانی در خبرگان دوم برخلاف موازین شرعی و برخلاف واقعیت اجتهاد نداشته وی را بر خبرگان تحمیل کرد.

۱. نامه دست‌نویس اوایل آذر ۱۳۷۶ به علی رازینی.

۵. آذری با شبیه‌سازی نامه ۱/۶ منسوب به آیت‌الله خمینی که مستند اصلی رازینی در مصاحبه مورد نقد آذری است خطاب به رهبر جمهوری اسلامی می‌نویسد: «بطور علنى به عدم مرجعیت و عدم صلاحیت رهبری خود اعتراف کنید و آنها را به اهلش بسپارید.»

۶. آذری شجاعانه از کنج حصر به قاضی تابع رهبری که اعلم مراجع شیعه را با زبانی سخیف تهدید به محکمه کرده می‌نویسد: «محاکمه متظری محکمه اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است.»

## دوم. دو نامه در پاسخ به سخنان آقای خامنه‌ای

### الف. عکس العمل مقام رهبری به انتقادات علمای قم

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی طی سخنان مشروحی در تاریخ ۵ آذر ۱۳۷۶ دیدگاه خود را درباره موضع انتقادی آیت‌الله متظری و آیت‌الله آذری قمی با مأموران بسیج درمیان گذاشت. وی با الفاظی موهن و تحقیرآمیز فقهای متتقد خود را آلت‌دست دشمن خواند، از اقدامات خشونت‌بار خلاف شرع و قانون انجام شده مأمورانش دفاع کرد و متقدان را به تشديد اقدامات قضایی و قانونی تهدید کرد. نظر به اهمیت این سخنرانی که بهترین سند تخلفات وی است مهمترین بخش‌های مرتبط آن عیناً نقل می‌شود:

«... برای زدن و کوییدن انقلاب هم باید از همین وسیله استفاده کنیم! باید سراغ حوزه علمیه، سراغ یک معمّم و سراغ حوزه و دانشگاه برویم؛ بلکه از آن طریق بتوانیم این انقلاب را ضربه بزنیم!... در این توطئه‌ای که اخیراً نشانه‌های آن را مشاهده کردید - که من مایل نیستم در جزئیات این‌گونه چیزها وارد شوم - دلم نمی‌خواهد از کسانی اسم بیاورم؛ اما اصل قضیه را ملت ایران، باید درست توجه کند و اعماق توطئه را بداند.

عزیزان من! ما در شناختن دشمن، دچار اشتباه نخواهیم شد؛ این را دشمن بداند!

خيال نکند که اگر آمدند و چند نفر آدم ساده‌لوح و معتم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می‌کنیم و خیال می‌کنیم که دشمن ما اینها هستند! اينها کسی نیستند! دشمن، خود را پشت‌پرده پنهان می‌کند. دشمن که جلو نمی‌آید و خود را نشان نمی‌دهد. دشمن سعی می‌کند شناخته نشود! آن کسی که سینه سپر می‌کند و به خیال خود جلو می‌آید، يك عامل است؛ ممکن است خودش هم نداند عامل است!

امام بزرگوار، مکرر می‌فرمود که گاهی دشمن با ده واسطه، يك نفر را تحریک می‌کند که حرفی بگوید، يا کاری را انجام دهد! اگر شما بخواهید دشمن را بشناسید، باید ده واسطه را طی کنید و بروید. دشمن انقلاب در ایران - یعنی ایادی استکبار جهانی - راحت می‌توانند ده واسطه پیدا کنند و خودشان را در حوزه قم، به بیچاره‌ای برسانند و او را به حرفی، به گفته‌ای و به يك موضع‌گیری غلط و ناشیانه وادار کنند! آن قدر در کشور، ورشکستگان سیاسی، ضربت خورده‌های از انقلاب، توده‌نی خورده‌های از همین بسیج، ضربت خورده‌های از دادگاه‌های انقلاب، ساواکی‌های قدیم و کسانی که امیدشان به این بود که نظام مزدور گذشته ظالم بماند و آنها از آن استفاده کنند و محروم ماندند، هستند که واسطه بشوند تا آن ده واسطه را درست کنند و خبر غلط و حرف دروغی را به فلان آدم بیچاره و مفلوک بدھند و او خیال کند که اوضاع و احوال به صورتی است که باید حالا حرفی زد؛ خودش و دیگران و زن و بچه خود را به بلا بیندازد!

... این دفعه به خیال خود خواستند روش مؤثرتری را تجربه کنند و آن، هدف گرفتن رهبری است!... اينها با شخص، طرف نیستند! شخص، برای اينها مهم نیست؛ هر کس باشد. مگر همین کسانی که امروز به این زبان خشن حرف می‌زنند و این‌طور ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا روانه می‌کنند، با امام، طرف نشدنند؟! همین افراد با امام هم طرف شدند؛ دل امام را پر از خون کردند، که امام در آن نامه، به آن اشاره فرمود! همین کارها را با رهبری می‌کنند؛... البته رهبری مقتدر؛ اگر يك رهبری بی‌حال، بی‌جان

و بی حضوری باشد - که نه از جایی خبر دارد و راحت می شود ذهنش را عوض کرد؛ راحت می شود او را به اشتباه انداخت - چنین رهبری ضعیفی، چندان برایشان اهمیت ندارد...

البته ملت بیدارند. علماء، بزرگان و مسؤولین کشور، به فضل پروردگار، مثل همیشه در نهایت هوشیاری عمل کردند و تا دیدند که توطئه است، اقدام نمودند. البته سخنرانی در دنیا زیاد است، شب نامه در دنیا زیاد است، حرف نادرست، تهمت و افترا و دروغ، کم نیست؛ اما هر تهمت و دروغی، توطئه نیست، هر شایعه‌ای به وسیله دشمن نیست. آن شایعه‌ای که توطئه دشمن است، به وسیله انسان‌های خبیر و بصیر شناخته می شود. اول کسی که در مقابل این حرف‌ها در این چند روز - این یکی دو هفته - وارد میدان شد و حرف زد، رئیس جمهور عزیزمان جناب آقای خاتمی بود. در مصاحبه خود [با سیمای جمهوری اسلامی مورخ ۲۷ و ۲۶ آبان ۱۳۷۶] به شکل بسیار دقیق و هوشمندانه، آنچه را که می خواستند در ذهن مردم القا کنند، ایشان از ذهن مردم، پاک کرد، رفت و در مقابل این توطئه قرار گرفت؛ آنها هم خیلی عصبانی شدند.....

دشمن سعی کرد بگوید دو جریان است که با هم مخالفند، و بر سر اختیارات، با هم اختلاف دارند. نخیر؛ ایشان [خاتمی] در مصاحبه، قشنگ تشریح و روشن کردند. معلوم شد که روابط، کاملاً تعریف شده و مشخص است. همه می دانند که تکلیف و وظیفه‌شان چیست و با همکاری و محبت، کارهای خودشان را پیش می برند. دشمن، اینجا ناکام شد! بعد هم بزرگان و مراجع عظام قم ایستادند. یکی از برکات مهم الهی برای این کشور، وجود مراجع آگاه است. مرجع تقلید آگاه، برای مردم از هر نعمتی بالاتر است. مرجع تقلید آگاه، مرجعی که فریب نمی خورد، مرجعی که ذهن او را تبلیغات دشمن نمی سازد، مرجعی که تحلیل سیاسی خود را از رادیو اسراییل نمی گیرد، خیلی ارزش دارد. دیدید که مراجع، چطور در مقابل این زمزمه‌ها و شایعه‌های دشمن‌ساز، ایستادند؛ بعد هم حوزه و روحانیت قم، بعد هم شهرهای مهم و مختلف

کشور، موضع خودشان را مشخص کردند. معلوم شد که ملت ایران، بیدار است. انصافاً، هم ملت، هم مسؤولان و هم روحانیون، موضع بسیار خوبی نشان دادند.

من از یکایک آنها تشکر می‌کنم؛ نه به خاطر شخص. عزیزان من! اینجا مسأله شخص نیست. من هم مثل یکی از شما، از نظام اسلامی، از رهبری اسلامی و از ولایت فقیه به عنوان ستون فقرات این نظام، باید دفاع کنم. وظیفه من است. تکلیف شرعی است؛ مسأله شخصی نیست. به خاطر مسؤولیت سنگینی که من دارم، از همه کسانی که در این برده، قدم در میدان گذاشتند تا حرف دشمن را در گلوی او خفه کنند و مشت به دهان دشمن بکوینند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

همینجا می‌خواهم از همه خواهش کنم که دیگر این راهپیمایی‌ها را متوقف کنید؛ بس است. وقت برای حضور در صحنه و در میدان، در راهپیمایی برای مسائل و قضایایی که همیشه این ملت با آن مواجه است، بسیار است؛ لزومی ندارد که این راهپیمایی‌ها ادامه پیدا کند. در هر جای کشور، من خواهش می‌کنم دیگر راهپیمایی نکنند. البته گویندگان و نویسندهایان، باید ذهن‌ها را روشن کنند. تکلیف هدایت مردم، یک تکلیف الهی است. در این قضیه، ممکن است بعضی تصوّر کنند که به شخص، ظلم شد. اگر در این مسأله به شخص من ستمی رفته باشد و کسی ظلمی کرده باشد، من از حق شخصی خودم به طور کامل می‌گذرم و هیچ شکایتی از هیچ‌کس ندارم.

البته امام بزرگوار در طول ده سال، خیلی حرف‌ها داشت که بعضی از آنها را به مردم گفت، خیلی را هم به مردم نگفت! ما هم حرف‌هایی داریم که اگر خدای متعال در پیشگاه خودش اجازه نطق داد، با خود او در میان خواهیم گذاشت. لزومی ندارد که انسان همه چیزها را بگوید! من مسأله شخصی در این قضیه ندارم؛ اما از حق مردم مطلقاً اعراض نخواهم کرد.

آن کسانی که خواستند خاطر مردم را مغشوش، ذهن مردم را خراب و امنیت مردم را به هم بزنند، به خیال خود خواستند مردم را در مقابل یکدیگر قرار دهند و صفوف را

از هم جدا کنند. اینها به مردم خیانت کردند، به انقلاب و به کشور خیانت کردند و البته باید در چارچوب قانون با اینها رفتار شود. من خواهش می‌کنم هیچ کار و هیچ حرکت غیرقانونی نشود. هیچ‌کس از آحاد مردم در صدد برنياید که خودش ببرود و به خیال خود، کسی را مجازات کند؛ نه، به عهده قانون است. البته به هیچ وجه نباید انتقام‌گیری کرد؛ انتقام‌گیری چیزی نیست که جایش اینجا باشد. انتقام را از دشمنان مستکبر، در جای خود باید گرفت. کسانی که از روی نادانی، نفهمی، هوای نفس زودگذر، هواهای بشری ناشی از خصال زشت و بد و حسد و غیره، اقدامی می‌کنند، شایسته این نیستند که کسی به فکر انتقام‌گیری از آنها بیفتد؛ لیکن قانون باید اجرا شود. اگر این کارهایی که بعضی کردند و می‌خواهند باز هم ادامه بدهند - من اطلاع دارم که باز هم برای آینده، برنامه‌هایی دارند - غیرقانونی است و اگر خیانت به مردم است - که هست - باید مسؤولین اجرایی و قضایی، وظایف خودشان را درباره اینها انجام دهند. البته من اطلاع دارم که انجام هم خواهند داد و هیچ‌گونه سستی‌ای در این زمینه وجود نخواهد داشت.

.... بنده از خدای متعال خواسته‌ام که جسم و جان ناقابل من هم در همین راه و در خدمت اسلام و ملت ایران قرار گیرد. آنچه در اختیار من وجود دارد و خدای متعال، به ودیعه به من سپرده است - جسم و جان و نیروها و همه و همه - به فضل پروردگار در خدمت این راه و در مقابله با دشمن خواهد بود.«<sup>۱</sup>

#### بررسی

۱. حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای استاد اشارات خود آیت‌الله‌العظمی منتظری و مدافع سابق خود آیت‌الله آذربی قمی را بدون ذکر نام عیناً با الفاظ زیر مورد حمله قرار می‌دهد: ساده‌لوح و معتم، اینها کسی نیستند، عامل دشمن: ایدی استکبار جهانی، آدم بیچاره و مفلوک، به زبان خشن حرف می‌زنند و این‌طور ناجوانمردانه سیل تهمت و

۱. سخنرانی ۵ آذر ۱۳۷۶ برای بسیجیان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

افترا روانه می‌کنند، مرجعی که فریب می‌خورد، مرجعی که ذهن او را تبلیغات دشمن می‌سازد، مرجعی که تحلیل سیاسی خود را از رادیو اسراییل می‌گیرد، کسانی که خواستند خاطر مردم را مغشوش، ذهن مردم را خراب و امنیت مردم را به هم بزنند، به خیال خود خواستند مردم را در مقابل یکدیگر قرار دهند و صفوف را از هم جدا کنند. اینها به مردم خیانت کردند، به انقلاب و به کشور خیانت کردند، کسانی که از روی نادانی، نفهمی، هوای نفس زودگذر، هواهای بشری ناشی از خصال زشت و بد و حسد و غیره، اقدامی کردند، خیانت به مردم.

۲. مقام رهبری بی‌آنکه کلمه‌ای به انتقادات علمی و اعتراض‌های فقهی آیت‌الله متضرری و آیت‌الله آذربی قمی پاسخ دهد، برخلاف موازین مسلم اخلاقی و شرعی متقدان خود را خائن، ساده‌لوح، آلت دست دشمن صهیونیستی، برهمن زنده امنیت مردم، نادان، نفهم، مبتلا به حسد و هوای نفس معرفی می‌کند، و انتقادات مؤبدانه آنها را با زبان خشن و سیل تهمت و افترا ارزیابی می‌کند.

۳. جناب آقای خامنه‌ای بی‌آنکه کلمه‌ای در محکومیت اقدامات خلاف شرع و ضدقانونی و ناجوانمردانه مأمورانش در حمله، تخریب، تصرف و غارت حسینیه و دفاتر این دو فقیه متقد بر زبان جاری کند، بر عکس از «ملت» و علماء و مسئولین کشور تشکر می‌کند که قدم در میدان گذاشتند تا حرف دشمن را در گلوی او خفه کنند و مشت به دهان دشمن بکوینند.

۴. برخلاف ادعای جناب آقای خامنه‌ای هیچ‌یک از مراجع مسلم تقليد قم و نجف از حمله و تخریب بیوت و حسینیه آیت‌الله متضرری و آیت‌الله آذربی قمی حمایت نکردن. حامیان سرکوب فقیهان متقد گروهی از روحانیون مدرسه آیت‌الله خمینی و اکثراً صاحب مقامات حکومتی بودند که نام و سخنانشان در فصل قبل گذشت. دو نفر از مراجع جوان آن دوره آیات فاضل لنگرانی و مکارم شیرازی امثال امر کرده درس روزانه خارج فقه را متوقف و از ولایت‌فقیه دفاع کردند. اما حتی ایشان هم کلمه‌ای در

تأیید سرکوب ۲۸ آبان ۷۶ بر زبان نراندند.

۵. مقام رهبری مشخصاً از مواضع ریاست محترم جمهوری جناب آقای خاتمی به عنوان نخستین کسی که در مقابل انتقادات علمای قم موضع گرفت و توطئه ایشان را نقش برآب کرد تجلیل و تشکر کرد.

۶. پس از سرکوب و حصر این دو عالم منتقد که به دستور محرمانه رهبری صورت گرفته بود، ایشان در سخنرانی در جمع بسیجیان علنًا از «مردم» خواست که دیگر راهپیمایی‌ها را متوقف کنند و مقابله با خائنان را به ضابطان قانون بسپارند و سر خود در صدد مجازات و انتقام نباشند. راستی اقدامات انجام گرفته بین ۲۸ آبان تا ۵ آذر ۱۳۷۶ مطابق کدام مجوز قانونی صورت گرفته بود؟

۷. ایشان اعلام کرد که از حق شخصی خود می‌گذرد، اما پیگیر ظلمی است که به مقام رهبری و ولایت‌فقیه و نظام جمهوری اسلامی رفته است. گفتنی است در انتقادات آیت‌الله منتظری و آذری قمی کلمه‌ای بر علیه شخص جناب آقای خامنه‌ای ابراز نشده بود تا ایشان بخواهند گذشت کنند، آنچه بود انتقاد از ایشان به عنوان مرجع تقليید و ولی‌مطلق فقیه از باب دو فرضیه نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین بود.

۸. موضع گیری جناب آقای خامنه‌ای دقیقاً منطبق بر روشه است که قرآن کریم از برخورد فرعون با موسی(ع) توصیف کرده است. جزئیات روش فرعونی مواجهه با منتقد را در مقاله «تفرعن در قرآن» (۱۳۷۹) تشریح کرده‌ام. شیوه برخورد ایشان یقیناً در تعارض کامل با منش و روش امام علی(ع) در مواجهه با منتقدان مسالمت‌جوست. جزئیات شیوه اسلامی مواجهه با منتقد را در مقاله «حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی» (۱۳۸۰) تبیین کرده‌ام.

### ب. دل نوشتۀ آذری خطاب به رهبری

آذری قمی ساعتی بعد از استماع بیانات رهبر جمهوری اسلامی در نامه‌ای کوتاه برای ثبت در تاریخ به وی پاسخ داده بویژه شخصیت گوینده جمله تحریرآمیز و

متکبرانه «اینها کسی نیستند!» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است: متن کامل این رنچ نامه یک صفحه‌ای به قرار زیر است.

«أعىذك بالله ان تكون من الذين يقتلون الذين يأمرؤن بالمعروف و ينهون عن المنكر [از تو به خدا پناه می‌برم از اینکه از کسانی باشی که آمران به معروف و ناهیان از منکر را به قتل برسانی]، و قال الحسين (ع) لابنه: ایاک و ظلم من لا یجد ناصراً الا الله [امام حسین (ع) به پرسش فرمود: برحدتر باش از ظلم به کسی که یاوری جز خداوند ندارد].

و انت تعلم [و شما می‌دانید] اینکه در پیشگاه خداوند متعال باید پاسخگو باشید و شما می‌دانید [که] رهبر باید متواضع و فروتن باشد. این جمله زشت که «اینها کسی نیستند!» در تاریخ ثبت شد. این را می‌دانید [که] رهبر حق قانون‌گذاری ندارد مگر از راه خاص خودش، این قدرت را امام راحل داشتند، اختیاراتی که در دوران انقلاب از مردم دریافت نمود.

شما تحریک و تشویقی که از گروه مخرّب کردید هم ضمانت عرضی هم ضمانت مالی دارید، که همه را باید پاسخگو باشید. قدرت هر رهبر الهی نفوذ معنوی اوست نه تخریب و بگیر و بیند. شما می‌دانید خود سبب تفرقه و تنفر تعدادی از مردم از ولایت فقیه شدید. شما فاتحه انقلاب اسلامی را خواندید، هر کس هر کاری خواست بکند [و] انجام بدهد مقتدر است، ولی دیکتاتور [بوده] و ساقط [خواهد شد].

شما دو کار دیگر درباره من می‌توانید انجام دهید: یکی خانه را بر سرم خراب کنید، [دوم] نیمه جان من و همسرم را هم بگیرید. اگر چه شمشیر در دست شماست، ولی خدا در موقعش از دست شما خواهد گرفت.

به همین آسانی مرجعی [آیت‌الله متظری] و طلبه‌ای [آذری] را می‌توان به توطئه متهم کرد؟! [آیا] این گونه [انتساب به] توطئه را علی (ع) نسبت به دشمنان خود داشت؟!

این نصیحت و خیرخواهی من است. این زندانی که به دست شما نصیب باشد شیرین بود و تلخ. شیرین بود که برای انقلاب اسلامی بود، و تلخ برای جهات زیر:

۱- زندانبان‌های ما مردمی پست بودند. معروف است زندانبان‌های حاجاج [بن یوسف] نمی‌گذاشتند [زندانیان] از سایه استفاده کنند.

۲. معلوم شد ولی امر مسلمین بی‌عاطفه است. هر کس شنید حکم به بی‌عاطفگی شما را صادر کرد.

۳. علی (ع) فرمود: «لن تقدس أمة حتى يُؤخذ للضعف من القوى حقه غير متعذر». [هرگز رستگار نشود ملتی که در آن حق ضعیف از قوی با صراحة و بدون لکنت زبان گرفته نشود]. در این رژیم حق فقیهی بزرگ [آیت‌الله منتظری] پایمال شد. از نفرت مردم بترس که کار خودش را خواهد کرد.»

#### ج. پاسخ رسمی آذربایجانی به بیانات رهبری

آذربایجانی یک روز بعد از سخنان آقای خامنه‌ای خطاب به بسیج از اینکه اهانت و تخریب‌ها قرار است متوقف و متقدان به شکل قانونی محاکمه شوند استقبال کرده آمادگی خود را برای محاکمه عادلانه رسماً اعلام می‌کند. متن کامل نامه وی به رهبری به این شرح است:

«تهران، مقام معظم رهبری

پس از سلام و تحييت، با اظهار تأسف از سخنان دیروز در رابطه با فردی [احمد آذربایجانی] که هم مورد قبول امام راحل قدس‌سره از جهات سیاسی، علمی، و مبارزه‌ای و شخص حضرت عالی تا دوازدهم مرداد ماه سال جاری بوده، و تشکر از جلوگیری ادامه اهانت و تخریب و پیشنهاد محاکمه‌ام در دادگاه عدل اسلامی قبولی و تسلیم خود را اعلام می‌دارم. مستدعي است که با تعیین یکی از مراجع چهار [بنج] گانه حضرات آیات عظام آقایان [محمد تقی] بهجهت، [سید موسی شبیری] زنجانی، [لطیف الله] صافی [گلپایگانی]، [جواد] تبریزی و [حسین] وحید خراسانی دادگاه را فوراً تشکیل

داده و دستور تأمین امنیت را هم صادر فرمایید.

ضمناً در نشر دفاعیات برای اطلاع عموم مردم و یا تعقیب شکایت من از هر کس و مقامی که باشد تأکید فرماید، و مجازات‌هایی که قبل از صدور حکم از قبیل تخریب دفتر و شکستن اشیاء مختلف یا برخورددهای تند با ساکنین منزل و شعارنویسی و ارعاب همسایگان و سقط جنین و [عدم] معالجه فرزند مريض و خانواده مريض و اهانت‌ها که درباره حقیر و بستگان دور و نزدیک و تهمت‌های واردہ بر آنها از طرف هر ارگان و گروه بر من وارد شده محو و جبران شود انشاء الله.

ضمناً محل درس در مدرسه فیضیه با حفظ امنیت بعدی و جبران خسارت معنوی واردہ بر حوزه و حقیر تحويل گردد. ضمناً هر حکمی که در دادگاه صادر شود بدون تقاضای تجدید نظر در مورد من به اجرا گذاشته شود.

احمد آذری قمی

۱۳۷۶ آذر

رونوشت: حضرات آیات عظام بهجت، زنجانی، صافی، تبریزی، وحید و دبیرکل سازمان ملل متحد»

#### بررسی

۱. آذری قمی در دل نوشته‌اش به رهبری او را از ظلم به بی‌یاوران و قتل آمران به معروف و ناهیان از منکر بر حذر می‌دارد. به او نصیحت می‌کند که رهبر باید متواضع و فروتن باشد. به او یادآور می‌شود «این جمله زشت «اینها کسی نیستند!» وی در تاریخ ثبت شد.

۲. وی به رهبری یادآور می‌شود که بابت تحریک و تشویق گروه‌هایی که کاری جز تخریب مال و آبروی متقدان رهبری ندارند شرعاً ضامن است. به او تذکر می‌دهد که قدرت رهبران الهی نفوذ معنوی ایشان است نه تخریب و بگیر و ببند.

۳. آذری قمی از کنج حصر به رهبر مقتدر جمهوری اسلامی یادآور می‌شود. دو کار

با من می‌توانید انجام دهید: خانه‌ام را بر سرم خراب کنید، و نیمه جان باقیمانده من و همسرم را هم بگیرید.

۴. او از رهبری که خود را پیرو علی (ع) می‌داند می‌پرسد کجا امیرالمؤمنین منتقدان خود را به این سادگی به توطئه علیه خود متهم کرد؟

۵. آذربی قمی از حصر غیرقانونی نهیب می‌زند که زندان‌بان‌های ما مردمی پست هستند. ولی امر مسلمین «بی‌عاطفه» است. «از نفرت مردم بترس که کار خودش را خواهد کرد.»

۶. در نامه رسمی به رهبری او نخست از سخنان نسنجیده رهبری اظهار تأسف می‌کند. به او یادآور می‌شود که بنیانگذار جمهوری اسلامی علیرغم انتقادات تیز وی چگونه بزرگوارانه کتابًا مقام علمی، مبارزاتی و سیاسی وی را حرمت می‌گذاشت. او به یاد آقای خامنه‌ای می‌آورد که خود وی نیز تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۶ (که از مطلب ابراز شده در آن بی‌خبرم) مقام علمی، مبارزاتی و سیاسی آذربی را پاس می‌داشت.

۷. آذربی از اینکه رهبری بنا ندارد اهانت‌ها و تخریب‌ها ادامه پیدا کند و بنا دارد از طریق قانون و قوه قضائیه کار منتقدانش را پیگیری کند استقبال می‌کند و به او یادآور می‌شود که قاضی چنین دادگاهی باید مجتهد مسلم باشد. معناش این است که وی صلاحیت علمی آقای خامنه‌ای را برای قضاوت چنین دادگاهی رد می‌کند. وی نام پنج تن از مراجع تقلید را برای قضاوت در چنین دادگاهی معرفی می‌کند.

۸ آذربی انتشار دفاعیات خود در این دادگاه و امکان شکایت از هر مقامی را درخواست می‌کند. مشخص است که متهم اصلی در چنین دادگاهی از دید آذربی شخص مقام رهبری و بازوهای روحانی وی در حوزه علمیه است. وی فهرستی از اتهاماتی که متوجه رهبری است ردیف می‌کند. مجازات قبل از صدور حکم، تخریب اموال، ارعاب همسایگان تا حد سقط جنین، عدم معالجه فرزند و همسر بیمار وی و اهانت به وی و خانواده‌اش از این قبیل است.

۹. آذربای خواهان بازگرداندن کرسی تدریس وی در مدرسه فیضیه و حفظ امنیت آن و جبران خسارت‌های معنوی وارد است. او حق خود را در اعتراض به حکم چنین دادگاهی پیش‌پیش ساقط می‌کند.

۱۰. آذربای رونوشت نامه را علاوه بر مراجع پنج‌گانه برای دبیرکل سازمان ملل متحد هم فرستاده است.

سوم. نامه به هاشمی‌رفسنجانی در انتقاد از خطبه‌های نماز جمعه وی جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی همزمان با عید سعید مبعث (۷ آذر ۱۳۷۶) در خطبه‌های نماز جمعه تهران ضمن اشاره به اینکه در زمان شورای انقلاب و رفراندم عده‌ای به جمهوری دموکراتیک اسلامی قائل بودند و اصلاً در متن پیش‌نویس قانون اساسی ولایت‌فقیه نبود و این را علما به آن اضافه کردند با این استدلال که حکومت اسلامی بدون ولایت‌فقیه نمی‌تواند وجود داشته باشد و این گروه در دولت موقت برای مخالفت با این اصل قصد استعفا داشتند افزود: «حرف‌هایی که أخیراً در حوزه و دانشگاه زده شد نشانگر این است که آنها از این وضع خیلی راضی هستند و در بحث تضعیف ولایت‌فقیه قاعداً آنها باید راضی‌ترین و برندۀ‌ترین باشند».

وی سپس به روند کنار گذاشتن آیت‌الله متظری توسط آیت‌الله خمینی و نامه ۱/۶ و انتخاب آقای خامنه‌ای اشاره کرد و افزود: «همه باید دست به دست هم بدهیم تا اشتباهات تلخ آخری تکرار نشود. بحث‌های تلخ و دشمن‌شادکن آخری در مورد رهبر معظم انقلاب اسلامی را نتیجه تحلیل بسیار کورکورانه و غیرقابل توجیه گروهی افراد تنگ‌نظر در کنار توطئه‌های استکبار جهانی به منظور ایجاد یاس و نالمیدی در جامعه است.

این بحث‌ها در بخشی بسیار کور و بی‌هدف است که نمی‌دانم چرا مطرح شد و قابل توجیه نیست و از یک بعد همیشه روشن بوده و ما منتظر چنین رویدادهایی بوده‌ایم. ما ریشه اصلی این مسائل را در خارج از کشور و در استکبار جهانی و ضد

انقلاب می‌بینیم و بخش دوم را تفکرات ملی‌گرایان می‌دانیم. کسانی که وارد این میدان می‌شوند اعم از حوزه و دانشگاه یا جای دیگر متوجه نیستند چه می‌کنند. گویندگان آنها از تبعات گفتار خود اطلاعی ندارند.... حمایت خودجوش و با ارزش مردم نشانگر آن است که مسائل را درک می‌کنند....

وی اظهارنظر برخی افراد را در قم و تهران درباره جایگاه عملکرد و مرجعیت حرفهای بی‌اساس و کور توصیف کرد. بعضی از همین آقایانی که امروز مخالفت می‌کنند [آذری قمی] خودشان پیشنهاد انتخاب یک شخص را به عنوان رهبری دادند و این در حالی بود که مقام معظم رهبری و خود من از جمله کسانی بودیم که به شورای رهبری فکر می‌کردیم و بر آن اصرار داشتیم.

وی در مورد تلاش‌هایی که برای ایجاد شبه در مسئله مرجعیت آقای خامنه‌ای ایجاد شده اظهار داشت: من به عنوان نزدیک‌ترین شخص به مقام معظم رهبری شهادت می‌دهم که هرگز ایشان به طرح موضوع مرجعیتشان راضی نبودند و همواره با طرح آن مخالفت می‌کردند، ولی امروز بی‌انصافی است اگر این موضوع به عنوان یک واقعیت مطرح شود. موضوع مرجعیت از طرف برخی از آفایان علماء و شخصیت‌ها و مردم به ایشان تحمیل شد و این ظالمانه است که کسی قضاوت کند که ایشان از قبل برای این مسئله برنامه‌ریزی کرده باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی نه تنها برای بدست آوردن مقام رهبری و مرجعیت کوچکترین اقدامی نکرده‌اند، بلکه با این امر مخالف هم بوده‌اند و این مناصب با وجود مخالفت ایشان بر عهده معظم‌له گذاشته شد.

منصب ولایت در دست شخصیت منحصر و صالحی است و کسانی که فکر می‌کنند با تلاش و برنامه‌ریزی ایشان این مستند را به دست آورده‌اند سخت در اشتباه هستند. آیت‌الله خامنه‌ای در این راه نه تنها برای خود یک قدم برنداشتند و نه تنها کوچکترین علاقه‌ای به این مستند نداشتند، بلکه در بسیاری موارد با این امر مخالفت می‌کردند، و اینکه من، ایشان و مرحوم حاج سید احمد آقا [خمینی] این طور

برنامه‌ریزی کرده‌ایم، درست نیست. این بحث‌های تلخ برای ما و شیرین برای خارجی‌ها باید گویندگان آن را متوجه کند و اگر ما از کسانی انتقاد داریم باید در این مقطع حساس با هم همراه باشیم و بهانه‌گیری نکنیم و جامعه و آینده را دچار تشویش نکنیم و انساء‌الله این اشتباهی که در چند روز گذشته اتفاق افتاده دیگر تکرار نخواهد شد.»

آقای محمد تقی مصباح یزدی سخنران پیش از خطبه بود که علیه کسانی که در زمینه رسالت پیامبران طرح شبهه و مغالطه می‌کنند صحبت کرد.<sup>۱</sup>

#### بررسی

۱. جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران انتقادات فقهی استاد خود آیت‌الله منتظری و اعتراضات هم‌زرم خود آیت‌الله آذری قمی را اشتباهات تلخ و دشمن‌شادکن در مورد رهبری، تحلیل بسیار کورکورانه، غیرقابل توجیه و بی‌هدف گروهی افراد تنگ‌نظر در کنار توطئه‌های استکبار جهانی به منظور ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه ارزیابی کرد. وی دو ریشه اصلی برای این وقایع قائل شد: از یکسو خارج از کشور و استکبار جهانی و ضد انقلاب و از سوی دیگر تفکرات ملی‌گرایان (نهضت آزادی).

۲. ایشان تصرف، غارت و تخریب حسینیه و بیوت دو فقیه معارض، شعارهای زننده، سلب آسایش خانواده و همسایگان، تعطیل درس و حصر معتقدان را که مطابق اسناد ارائه شده در فصل قبل از طرف ایادی حکومت ترتیب داده شده بود «حمایت خودجوش و با ارزش مردم» ارزیابی کرد.

۳. آقای هاشمی‌رفسنجانی به حق گفت که وی و آقای خامنه‌ای از رهبری شورایی دفاع می‌کردند و آذری قمی در مجلس خبرگان از رهبری فردی طرفداری کرد، و رهبری فردی رأی آورد. آذری از رهبری مرجع اعلم مرحوم آیت‌الله گلپایگانی دفاع

۱. سلام و کیهان ۸ آذر ۱۳۷۶.

کرده بود. هاشمی آقای خامنه‌ای را شخصیت منحصر و صالحی دانست که برای رسیدن به مقام رهبری برنامه‌ریزی نکرده بود. این ادعای وی منطبق بر واقع است. البته دلیل آن تواضع آقای خامنه‌ای نبود، فاصله وی با شرائط رهبری به میزانی بود که ایشان در مخیله‌اش هم خطور نمی‌کرد ولی فقیه شود. هاشمی برنامه‌ریزی مثلث خامنه‌ای، رفسنجانی و احمد خمینی را برای رهبری آقای خامنه‌ای خلاف‌واقع دانست. این ادعا تا قبل از رأی آوردن رهبری فردی در جلسه ملتهب ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ صحیح است، اما شهادت هاشمی‌رفسنجانی مبنی بر تعیین صلاحیت شخص آقای خامنه‌ای برای رهبری از سوی آیت‌الله خمینی و تأیید آن از سوی احمد خمینی و آیت‌الله موسوی اردبیلی علت اصلی رهبری آقای خامنه‌ای بود. به تفصیلی که در مقاله «۲۴ سال خودکامگی و تزویر» (خرداد ۱۳۹۲) توضیح داده‌ام، ادعای هاشمی‌رفسنجانی خلاف‌واقع بود. با توجه به قدرناشناسی‌های دو سال اخیر نسبت به هاشمی‌رفسنجانی از سوی جناب آقای خامنه‌ای بعید می‌دانم هاشمی با تحلیل‌های سابق خود موافق باشد.

۴. این ادعای جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی با توجه به مستندات متعددی که در فصل چهارم ارائه شد یقیناً خلاف واقع است: «من به عنوان نزدیک‌ترین شخص به مقام معظم رهبری شهادت می‌دهم که هرگز ایشان به طرح موضوع مرجعیت‌شان راضی نبودند و همواره با طرح آن مخالفت می‌کردند، ولی امروز بی‌انصافی است اگر این موضوع به عنوان یک واقعیت مطرح شود، موضوع مرجعیت از طرف برخی از آقایان علماء و شخصیت‌ها و مردم به ایشان تحمیل شد و این ظالمانه است که کسی قضاوت کند که ایشان از قبل برای این مسئله برنامه‌ریزی کرده باشند». آیا ایشان به عنوان ریاست جمهور از اقدامات وزارت اطلاعات و به عنوان عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران، از زمینه‌چینی‌های دو تشكیل روحانی تهران و قم بی‌اطلاع بوده است؟ آیا این تمهدات گسترده بدون اراده یا موافقت جناب آقای خامنه‌ای صورت گرفته؟ آیا جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی از تأسیس دفتر استفتاء و پاسخ به سوالات

شرعی و أخذ وجوهات شرعیه از نخستین ماههای رهبری و انتشار کتب دررالفوائید فی أجوبة القائد و أجوبة الاستفتئات توسط رهبری بی خبر بوده‌اند و معتقدند این امور هم به ایشان تحمیل شده است؟ با توجه به وقایع خرداد ۸۸ تا خرداد ۱۳۹۲ بعید است ایشان دیگر خود را نزدیکترین شخص به مقام رهبری بداند.

۵. حداقل این دومین بار است که جناب آقای هاشمی رفسنجانی بر مبنای مصلحت نظام به نفع جناب آقای خامنه‌ای شهادت خلاف واقع می‌دهد. نخستین بار در جلسه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان رهبری از قول مرحوم آیت‌الله خمینی رهبری آقای خامنه‌ای را باعث می‌شود و اینک بر همان منوال برای تثبیت مرجعیت او شهادت می‌دهد. آثار سوء این شهادات خلاف واقع اکنون سراسر کشور را فراگرفته است و یقیناً با نمکنشناسی‌های آقای خامنه‌ای شهادت‌دهنده به شهادات سابق خود نگاهی انتقادی دارد.

#### دومین نامه به هاشمی

آذری قمی بعد از استماع خطبه‌های هاشمی رفسنجانی نامه مفصلی در ۴۲ صفحه خطاب به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و خطیب جمعه تهران نوشته، که متأسفانه موفق به اتمام آن نشده و علی القاعده برای مخاطب هم ارسال نکرده است، اما حاصل آن سندی تاریخی با دست خط وی است. در این نامه همانند دیگر نوشته‌های ایشان مطالب متعددی بدون نظم لازم در کنار هم قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین نکات مطرح شده در این نامه که در مکتوبات قبلی کمتر مورد اشاره قرار گرفته در دو محور زیر قابل تلخیص است:

#### الف. نقد بیانات خطیب جمعه تهران

«در آستانه کنفرانس اسلامی... معلوم می‌شود نزد آقایان جنگ قدرت و سرکوب مفتضحانه خیرخواهان اسلام و امت اسلامی و تضعیف رئیس جمهور منتخب ملت و شکستن قلم دلسوز اسلام و انقلاب و بریدن زبان امید امام و امت متظری و حقیر در

رابطه با درس امر به معروف و نهى از منکر مهم‌ترین فرضیه الهی بسیار مهم‌تر از آبروی جمهوری می‌باشد.»

«روزی که بچه‌اطلاعاتی‌ها و تیپ ۸۳ با دلر می‌خواستند درب اندرونی [منزل] مولا و ملجم‌ما را از جا بکنند و حسینیه شهدا و دفتر حقیر را خراب کنند، کجا تشریف داشتید که آنرا محکوم کنید و استحقاق ما را برای عقوبات شدیدتری ثبت کنید؟»  
 «... نه اینکه هر روز وقت و بی‌وقت بستگان ما را برای نامه جدید در فشار بگذارید، و توسط [محمد] یزدی که در اخطار و تهدید بیداد می‌کند ما را از روشنگری و نامه‌نویسی برحدز دارید.

بائی ذنب هُتِکت و بائی جرم و حکم أخربت الحسينية و مکتبه و مکتبی و نعم الحَکَمُ الله [به کدام گناه هتک حرمت شد؟ و به کدام جرم و حکم حسینیه و کتابخانه ایشان و کتابخانه من تخریب شد؟ و خدا چه داور خوبی است!]

«انصاف بدھید اگر امام زنده بود هرگز رضایت می‌داد که مشکل من و آقای متضرری را با ارعاب و وحشت و خراب کردن و شکستن یا حبس در منزل و تعطیل درس و آنچه این روزها واقع شد، عمدتاً ایجاد جو فشار بر علیه درس و بحث حوزه [بخواهند حل کنند؟] من فکر می‌کنم با یک تذکر [قابل حل باشد]. بعضی می‌گویند تمام فتنه‌گری‌های من به خاطر ممنوعیت رساله یا مبلغ پولی است که ماهانه معظم له برای خانواده‌های شهدا، فقراء، سادات یا هزینه‌های دفتر می‌دادند می‌باشد، آیا این مشکل را با اجازه چاپ رساله یا پرداخت مبلغ فوق نمی‌توان حل کرد و به چنین فضیحتی تن در نداد؟! من این دو جهت را جداً تکذیب می‌کنم.»

«... ایشان [خامنه‌ای] را مسئول شکنجه و آزار انقلابیون که در اطلاعات واقع می‌شود می‌دانم. در برخورد با نیروهای انقلاب عملکرد ایشان را صحیح نمی‌دانم. اوج بی‌عدالتی و بی‌تقویتی و جاهپرستی و دیکتاتوری در برخورد با من و آقای منتظری است.»

«اگر دشمن بتواند ما را گول بزند، شما و آقای خامنه‌ای اولی به گول خوردن هستید. آیا امر به معروف و نهی از منکر و دلسوزی برای اسلام و انقلاب خیانت است و جزای آن از بین بردن آثار علمی و شکستن نوارها و پاره کردن دفاتر و قرآن‌هاست؟ تردید نداشته باشد که گور خود و انقلاب و حتی مظلومین را بدست آقای خامنه‌ای و اطلاعات‌چی‌ها کنده‌اید. آیا این ضربه به انقلاب نیست که شخصیت‌هایی این چنین تحت تأثیر و تحریک دشمن قرار گیرند؟ شما هم به تصاحب چنین مقامی تکیه بر تشخیص مصلحت خلاف صلاح و قانون زده‌اید. نعم الحَكْمُ اللَّهُ».»

«بدون استشنا [در تظاهرات ۲۸ آبان ۷۶] دختری‌چه‌ها را به زور به صحنه آوردند، حتی بچه‌های خود ما [و] طلبه‌های مدارس قم را به زور و با چماق آوردند: تیپ ۸۳ و اطلاعاتی قم و سپاه و نیروی انتظامی. آیا چند هزار نفر بطور خودجوش به میدان تخریب و اهانت قدم گذاشتند!؟»

«یکی از جنایات نابخشنودنی اطلاعات شکستن و خراب کردن و پاره کردن نسخه‌های منحصر به فرد من [بود] که حاصل هجده سال تلاش من در راه اسلام و انقلاب بوده و هست، که دفتر من هنوز در اختیار دادگاه ویژه است، که از سرنوشت آنها اطلاع دقیق ندارم. قرآن و مفاتیح که زیر دست و پای حزب الله له شده اگر از بین نرفته باشند موجود است. من از هر کس و هر چیز بگذرم، از کتاب‌سوزی ولو تأليف دیگران باشد نمی‌گذرم.»

«از رهبر انقلاب پرسید که جرم آذربی جز امر به معروف و نهی از منکر و روشنگری توسط نامه بوده است؟ چرا تهدید می‌کنید که اگر باز نوشته شود برخورد زشت ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا صحیح است متهم را دست بسته نگهدارید که نتواند از خودش دفاع کند؟ آیا بازداشتمن ولی فقیه از مرتعیت به دلیل عدم صلاحیت نهی از منکر نیست؟... آیا امام صادق (ع) [به نقل از سیدالشهداء (ع) به نقل از ز رسول الله (ص)] نفرموده «افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائز» [برترین جهاد بیان عدالت در پیشگاه

پیشوای ستمکار است.[۵] آیا بررسی خبرگان طبق اصل ۱۱۱ تضعیف ولایتفقیه است؟»

### ب. شرائط لازم برای مرجعیت و رهبری

«آقای متظری منکر ولایت فرد و مرجعیت اوست، ولی من ولایت اضطراری ایشان را قبول داشته در نامه ۳۴ صفحه‌ای [۵ آبان ۷۶ به خاتمی رئیس جمهور] ایشان را بهترین مصدق دانسته‌ام، اما نسبت به اصل تز و حواشی آن.... در مراحل مختلف بویژه جا دادن ولایت مطلقه در قانون اساسی از ایشان حمایت کرده و هم اکنون هم حمایت می‌کنم.»

اما در مورد مقام معظم رهبری که گفتید حضرت آیت الله خامنه‌ای برای رهبری و مرجعیت یک قدم برنداشتند عرض می‌کنم صریحاً دروغ گفتید و تملق و چاپلوسی، در موقع ریاست جمهوری و قبل از آن هم شما و هم ما و هم همه علماء کسی در عدم اجتهاد مطلق ایشان نداشتیم، ولی در موقع رأی‌گیری در خبرگان دوم [۱۳۶۹] ایشان [خامنه‌ای] را متصف به اجتهاد کرده بودید، که من اعتراض کردم.... [خبرگان] بی‌توجه به شرائط و براساس مصلحت و توطئه‌ای که شخص شما کرده بودید رأی دادند، خود من هم به همین ترتیب رأی دادم که واقعاً مصلحت می‌دانستم. بعد از رهبری ایشان در کتاب «پرسش و پاسخ» از من سوال شد که ایشان مجتهد مطلق نیستند، عرض کردم بله ولی مصلحت اقتضا کرده که از آقای متظری به ایشان عدول شود.... سپس در سال ۷۳ یک هفته به وفات آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره خدمت ایشان [رهبری] رفتم و عرض کردم بعضی به اندیشه مرجعیت شما معرض می‌باشند. فرمودند به دو دلیل موافق نیستم. دلیل اول اینکه وقت مراجعه به مدارک را ندارم و دلیل دوم اینکه بعضی یا خیلی‌ها (تردید از من است) را از خود اعلم می‌دانم.»

«بعد از وفات آقای گلپایگانی بچه‌های اطلاعاتی مرا در فشار قرار دادند که مرجعیت معظم‌له را مطرح کنم، البته حمل بر صحبت می‌کردم که شخص معظم‌له در این فشار نقشی ندارند. ولی بعد از وفات آقای اراکی ایشان به آقای امینی تلویح‌ایا

تصریحاً از مطرح کردن ایشان [خودشان] حمایت می‌فرمودند، تا رأی بی‌مبا و مؤخذ جامعه [مدرسین حوزه علمیه قم، آذر ۱۳۷۳] صادر شد، آن هم با فشار بچه‌های اطلاعاتی و دلالی آقای [محمد] یزدی، سپس اعلام قبولی ایشان برای خارج فقط و تعیین معاونتی در اطلاعات برای جا انداختن مرجعیت ایشان در داخل با حبس و چیزهایی از آن قبیل. نامه‌هایی در این رابطه با شخص ایشان داشتم که هرگز حاضر به انصراف نشندند.»

«در تبریک علمین آقای گلپایگانی و آقای اراکی و آقای منتظری به ایشان [خامنه‌ای] کلاً یا بعضًا بی‌نقش نبودیم و حتی فتوای پرداخت وجوده به ایشان که مورد توجه هم قرار گرفت ما صادر کردیم و کتاب هم درباره آن نوشتمیم، ولی بعد از قبول مرجعیت وضع رهبری هم تغییر پیدا کرد و علاقه به رهبری کامل علمی و عملی در ایشان قوت گرفت و اصرار ایشان بر مرجعیت و استفاده از اهرم‌های رهبری موجب تردید در رهبری شد... تعیین اولیه معظم له تنها بر اساس دیدگاه امام راحل (قدس‌سره) دائر بر تفکیک دو مقام بود که حتی با عدم اجتهاد معظم له سازگار بود یعنی بیننا و بین الله با قطع به عدم اجتهاد ایشان رأی به رهبری ایشان دادیم.

درست است که معظم له فرمودند اعتبار مرجعیت و اعلمیت ساقط است، و غیراعلم بلکه غیرمجتهد هم می‌تواند در حال ضرورت رهبر باشد ولی این بدان معنا نیست که غیرمجتهد یا غیراعلم می‌تواند به رأی خود عمل کند بلکه به این معنا است که در حکم شرعی از مجتهد اعلم تقلید کند ولی به حکم قدرت رهبری او هم باید تن بدهد... بدون اعلمیت در فقه اعلم در اجرا هم نمی‌توان شد.»

«پس نظر نهایی این است که آقای خامنه‌ای رهبری قانون اساسی را ندارند، بلکه رهبری ضروری را برای حفظ نظام دارند ولی حتماً باید مرجعیت را رها کنند و از مجتهد اعلم مطلق تقلید کنند، و هرگز ولایت مطلقه و احکام و اختیارات ولی فقیه را ندارند مگر بند اول به شرطی که اصل را از مجتهد اعلم گرفته باشند... نظیر این رهبری

قاضی منصوب می‌باشد، قضاوت به فتوای امام و دیگران اختصاص به مجتهد دارد، حال اگر بر حسب ضرورت فاضل غیرمجتهدی را به مقام قضاوت نصب نمودند، می‌تواند حکم صادر نمایند، ولی حاکم دیگری حکم او را می‌تواند نقض کند، یا اگر به کسی دکترای سیاسی افتخاری اعطای کردند. هرگز گره‌های کور قانونی بدست ولی امر اضطراری قابل حل نیست، بسته به برد ولايت و شخصیت اوست. انصاف بدھید با یک دکترای افتخار می‌توان به معالجه بیماران پرداخت؟ چیزی نیست که به نفع یک جامعه باشد هر چند آن فرد برای ما عزیز باشد...»

«اولی [مرجعیت] ولو در اولین وله قطعاً اعلمیت را می‌طلبد و عدم اعلمیت ایشان برای حقیر و جناب عالی و اکثریت قاطع گواهان ثابت است، و در هر حال نیاز به گواهی خبرگانی غیر متهم که بر اساس واقعیت نه مصلحت شهادت دهنده که حقاً متفق است و علی فرض وجود تعدادی که چنین شهادتی بدھند معارض به تعدادی خبره که هم از نظر عدد و هم از نظر کیفیت علماء و عملاً قوی‌ترند که طبق نظر صاحب عروة و محسین قدیم و جدید فایده‌ای ندارد، و طبق نظر حقیر منفی است. و اما دوم که رهبری باشد هم متفق است، چنان که گذشت، ولی حقاً و انصافاً باید رهبری ضروری ایشان را بپذیریم گرچه ولايت مطلقه و احکام خاص ولايت و رهبری قانون اساسی را نخواهند که اگر نخواهیم انصاف بدھیم از سال ۷۳ معظم‌له به دنبال هر دو بوده‌اند و حتی با کسانی که منکر بوده و هستند برخورد حذفی داشته‌اند.»

«حیف از این انقلاب که شما و آقای خامنه‌ای وارت آن شدید؟ شما و ایشان حوزه علمیه قم بلکه همه حوزه‌ها را نابود کردید. درس و تحقیق و پژوهش و تقوی را از آن گرفتید و یک لقمه کردید و در دهان آقای خامنه‌ای گذاشتید. شرّ الناس من باع آخرته بدنیا غیره. [بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به قیمت دنیای دیگری می‌فروشد.]»

اگر می‌خواهید واقعیت را درک کنید رهبری ولی‌فقیه فعلی را به رفراندم بگذارید و

تبلیغات را هم آزاد بگذارید. اگر نود درصد مردم رأی منفی ندادند ما می‌پذیریم سخن شما را اگر جرأت دارید مردم را کشف خواهید کرد، با اینکه شاید هفتاد درصد مردم اصل ولایت‌فقیه را قبول دارند.»

«اصل تز و لایت‌فقیه و مصدقیت مقام رهبری هر دو مسئله‌ای است فنی و اختلافی و نظر مردم در آنها هیچ نقشی ندارد... اگر تمام مردم ایران بدون استشنا تظاهرات به نفع ولایت‌فقیه داشته باشند... هرگز نمی‌توانند رأی مرجعی را دائئر به عدم مرجعیت یا رهبری فردی که قادر صلاحیت علمی است ابطال کنند و این امری واضح است.»

#### بررسی

۱. آذری قمی از هاشمی پرسیده زمانی که مأموران اطلاعات و سپاه در حال تخریب حسینیه و دفتر آیت‌الله منتظری و دفتر وی بودند شما کجا بودید؟
۲. وی از مسئولان طراز اول حکومت گلایه می‌کند که وی را برای نوشتن نامه‌های انتقادی جدید تحت فشار گذاشته‌اند: «از رهبر انقلاب پرسید که جرم آذری جز امر به معروف و نهی از منکر و روشنگری توسط نامه بوده است؟ چرا تهدید می‌کنید که اگر باز نوشته شود برخورد زشت ادامه پیدا خواهد کرد؟»
۳. آذری به شایعه تغییر رویه‌اش به دلیل ممانعت از جلوگیری انتشار رساله علمی‌اش و توقف پرداخت مقری ماهانه از سوی رهبری را تکذیب می‌کند و می‌گوید بر فرض صحت آیا با رفع هر دو نمی‌شد تن به چنین فضاحتی نداد؟!
۴. آذری آقای خامنه‌ای را مسئول شکنجه و آزار متقدان توسط وزارت اطلاعات می‌داند. به نظر وی نحوه عملکرد ایشان با آیت‌الله منتظری اوج بی‌عدالتی و دیکتاتوری نامبرده است. او بیش از همه نسبت به از بین رفتن حاصل تحقیقات ۱۸ سال‌اش در تخریب و غصب دفترش توسط مأموران شکایت دارد.
۵. وی در پاسخ به اتهام آقایان خامنه‌ای و هاشمی می‌گوید اگر دشمن بتواند ما را گول بزند شما دو نفر اولی به گول خوردن هستید.

۶. آذری تظاهرات ۲۸ آبان ۷۶ قم را تدارک نیروهای امنیتی و نظامی معرفی می‌کند و «تظاهرات خودجوش» را به کلی خلاف واقع می‌داند.

۷. آذری از رهبری و هاشمی می‌پرسد: «آیا صحیح است متهم را دست بسته نگهدارید که نتواند از خودش دفاع کند؟ آیا بازداشتن ولی‌فقیه از مرجعیت به دلیل عدم صلاحیت نهی از منکر نیست؟»

۸ آذری این سخن هاشمی که آقای خامنه‌ای قدمی برای رهبری و مرجعیت خود برنداشته را دروغ ممحض می‌نامد. او شواهد متعددی دال بر تمہیدات آقای خامنه‌ای برای مرجعیت خود را اقامه می‌کند و تصریح می‌کند ایشان سال‌هاست به دنبال هر دو بوده و با منکران آنها برخورد حذفی داشته است.

۹. به نظر آذری خبرگان با قطع به عدم اجتهاد آقای خامنه‌ای از باب اضطرار رأی به رهبری وی دادند. همچنان که قاضی منصوب در محدوده‌ای که مجتهد مطلق تعیین کرده حق قضاؤت دارد، رهبری که مجتهد مطلق نیست نیز باید تحت ناظارت مجتهد اعلم انجام وظیفه کند.

۱۰. معنای اسقاط مرجعیت از رهبری اسقاط اجتهاد نیست. برخورداری از اختیارات ولایت مطلق فقیه در قانون اساسی فقاهت و اجتهاد مطلق لازم دارد.

۱۱. آذری معتقد است رهبری آقای خامنه‌ای یقیناً از پشتونه رأی اکثربت مردم برخوردار نیست. با این همه به نظر وی احراز شرائط مرجعیت و رهبری اموری فنی و کارشناسی هستند. با تظاهرات و رأی مردم فرد فاقد صلاحیت مرجعیت یا رهبری صاحب صلاحیت نمی‌شود.

#### چهارم. نامه به خاتمی، زمستان ۱۳۷۶

آذری قمی برای دومین بار در کمتر از سه ماه برای خاتمی رئیس جمهور نامه می‌نویسد. در این نامه سه صفحه‌ای از جمله نوشته است:

«گرچه از طرف دادستان کل کودتا و فرماندهی آتش فتنه [محمد یزدی] از نوشتن

هرگونه نامه و دفاعیه ممنوع شده‌ام ولی این حقی است طبیعی و انسانی و فطری...» «به اشدّ وجه محصور بلکه محبوس [هستم] در اثر اظهارنظر و امر به معروف و نهی از منکر و ممنوع از درس و بحث در حوزه امام جعفر صادق (ع) و مهتوک و غارت‌زده و از بین رفتن اموال دفتر و نسخه‌های منحصر به فرد تألیفات یعنی غارت معنوی و نوشتارهایی که به دستور بنیانگذار جمهوری اسلامی و تشویق معظم‌له تألیف شده است، حادثه‌ای که حتی یک مورد آن در کودتای ۲۸ مرداد شاه دیده نشده است.»

#### قسمت دوم: نوشه‌های بهار ۱۳۷۷

آیت‌الله آذری قمی در فاصله بین نخستین حالت اغماء و اعزام به بیمارستان و دومین و خامت حال و اعزام به خارج یعنی بهار ۱۳۷۷ دو مطلب نوشه است. هر دو مطلب حاوی چند نکته تازه است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

اول. نامه به مردم ایران بویژه جوانان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷

مفad این نامه ۹ صفحه‌ای در سه محور قابل تلخیص است:

#### الف. شرح مظلومیت متقدان

«قریب شش ماه است که مرجع تقلید اعلم امت... حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری و من طلبی که مورد تأیید امام قرار گرفته‌ایم می‌باشد نظر خود را در بدعت مرجعیت رهبری اعلام بلکه اعلان می‌نمودیم، مورد هتک و تخریب دفتر و نوشتارها و نسخه‌های اصلی کتاب‌ها واقع شدیم، سپس در خانه‌های خود محبوس و برخی درهای خانه را جوش داده و فشارهای روانی برخودمان و همسر میریض و فرزند میریض و سایر بستگان ما وارد شد، به حدی که هم خودم هم همسرم در اثر فشارهای روانی به تصدیق پزشک در گُما و سکته فرو رفتیم که آثار سوء آن هنوز باقی است.

در همان اوائل به دادگاه غیرقانونی ویژه اعتراض کردم که هم خودتان غیرقانونی و هم عدم تغهیم جرم خلاف قانون است، حتی سلب حق دفاع و تهدید بدانکه حتی اگر

پیام شفاهی هم به کسی بدھید شما را در مضيقه بیشتر می‌گذاریم، حتی قاضی دادگاه تصریحاً و تلویحاً گفت قانون اساسی در مقابل رهبری ارزشی ندارد و در جمهوری اسلامی همه اختیارات با رهبر است.

... گرچه زور است و ظلم ولی شخصاً می‌پذیرم ولی حداقل در را باز کنید تا تسکینی در همسر مریض پیدا شود، که گویا خداوند در دل هیچ‌یک از آنها رحم و عاطفه‌ای حتی نسبت به ضعفا قرار نداده است.»

### ب. سه اشتباه روحانیون دولتی

«رهبری آقای خامنه‌ای معلول تلاش من بوده است، که از این سبب و جهات دیگر از خدای خود و از شما جوانان عزیز عذر می‌خواهم.

اشتباه خبرگان موجود بویژه آقای [علی] مشکینی و [ابراهیم] امینی و [عبدالله] جوادی آملی و سایر روحانیت دولتی این بود که رهبری فعلی باید کائناً ما کان حفظ شود، و الا اسلام و انقلاب به هم می‌خورد، با اینکه اگر صلاحیت لازم وجود نداشته باشد نتیجه عکس خواهد بود... بطور کلی روحانیت در غیر مسائل فقهی و اسلامی خود را قیم مردم و در چیزهایی که مردم، اساتید و دانشگاهیان از آنها اعلم می‌باشند می‌دانند، نقطه ضعفی که در هر نهضت قبلی موجب شکست روحانیت و مردم شد.... این نهضت هم اگر مبتلا به افکار ارجاعی ضد تمدن غرب باشد قطعاً شکست می‌خورد، بلکه شکست خورده است.

اشتباه دیگر آقایان فوق خلط بین قانون اساسی و ولایت شرعی است، ولایت در قانون اساسی محدود به نظارت فقط آن هم غیراستصوابی، ولی در ولایت شرعی اخص از آن است، اختیارات ولی‌فقیه در قانون اساسی در چند بند محدود است، در صورتی که در ولایت شرعی محدودیت وجود ندارد، و ملاک در عمل قوای سه‌گانه و رهبری قانون اساسی است، نه ولایت شرعی، زیرا اولی تابع آراء اکثریت مردم است و دومی تابع وحی.»

### ج. وظیفه اعتصاب و فریضه تغییر رهبری

«ولی چیزی که قابل اغماس و چشم پوشی نیست، اعلمیت به کتاب و سنت، بینش سیاسی و اجتماعی، تدبیر و مدیریت، و مقبولیت عامه است، که متأسفانه حاکمیت امروز ما فاقد همه آنها می باشد مضافاً به بی اعتمانی به قانون اساسی و خواسته مردم مسلمان و اعتقاد به زور در اداره کشور، چون اولین زمان پیدایش اینها انحراف رهبری است، و مردم نباید بدون دست زدن به آن به کار دیگری بپردازند، باید در صدد اصلاح آن برآیند... به نظر من و همه خبرگان آگاه و خود نفوخته امروز همه علماء طلاب و مردم بازار و دانشگاهیان و حتی نیروهای نظامی و انتظامی و آمورش و پرورش دست از کار روزمره خود بکشند، و به وظیفه الهی خود عمل کنند، و چون خبرگان امروز همه مزدور و از وعاظ اسلامی می باشند، و در این کار نیاز به رهبر مورد قبول و منتخب مردم داریم، بهترین فرد را که قانون اساسی طبق اصل ۱۱۳ مأمور به اجرای قانون اساسی نموده تا قدرت را از دست نهادهای تابع درآورند... آقای خاتمی است... چیزی که اکنون شایسته است تعویض رئیس قوه قضائیه و محکمه اوست...»

تعطیل تمام کارها جزء واجبات و ضروریات و صرف مجالس تبلیغی و حوزه های علمی و صداوسیما در تبیین قانون اساسی و تغییرات لازم و بحث های آزاد برای تعیین رهبری واجد شرائط و تبیین ولايت فقهیه و حکومت اسلامی و شرائط و اختیارات ولی فقیه لازم است. بحث روحانیون دولتی از ولايت فقهیه بحثی است انحرافی زیرا با اثبات ولايت فقهیه نمی توان اثبات ولايت شخص و اختیارات او را نمود...»

### دوم. صورت محکمه، ۲۰ خرداد ۱۳۷۷

عنوان بلند این نوشتة ۳ صفحه ای این است: «صورت محکمه توسط آقایان [علی] مشکینی، [عبدالله] جوادی آملی، [ابراهیم] امینی و جمیع اعضای جامعه مدرسین [حوزه علمیه قم] به استثنای آقایان [محمد] مؤمن [قمی] و [سید حسن] طاهری [خرم آبادی]». آذری قمی سه نفر نخست را گردانندگان اصلی جامعه مدرسین و مسبب

مظالمی که بر وی و آیت‌الله متظری رفته می‌داند. آقایان مؤمن و طاهری خرم‌آبادی را استشنا کرده چرا که ایشان به اعتراض به مرجمعیت آقای خامنه‌ای جلسه جامعه مدرسین را ترک کردند و در سرکوب آیت‌الله متظری و آذری قمی شریک دیگر اعضای جامعه مدرسین نشدند. فارغ از برخی نکاتی که ایشان مکرراً در کلیه نوشه‌های اخیر خود متذکر شده این چند سطر تازگی دارد:

«رهبر فقط ناظر شرعی است... متأسفانه روحانیت جزء شرکاء جرم است...»

آیا در طول تاریخ حوزه‌های علمیه نشانه‌ای از وضع فعلی سراغ دارید؟ اعلم مراجع [آیت‌الله متظری] را حاکم ستمگری [آقای خامنه‌ای] به بهانه توطئه و اینکه «اینها کسی نیستند» زندانی کنند... ما فرض می‌کنیم من و آقای متظری به ایشان اهانت کردیم و نهی از منکر نبوده، جزای ما با آن همه خدمت به انقلاب این بود که جلوی چشم دفتر و وسائل دفتر چند میلیون تومان را خراب کنند، و خودمان را در خانه حبس نماید، یک در [در غربی] شش قفل و در دیگر [در جنوبی] را جوش بدھند، من و همسرم را گرفتار سکته و زمین‌گیری بکنند، [تاریخ به کُما رفتن آیت‌الله آذری اواخر اسفند ۱۳۷۶ تاریخ سکته ناقص همسرش: اواخر اریبهشت ۱۳۷۷] که آقا [خامنه‌ای] می‌خوهد به زور حکومت کنند. آیا من منکر ولايت‌فقیه و یا حتی منکر ولايت آقای خامنه‌ای بودم؟ ما را به عنوان ضد ولايت‌فقیه هتك کردند، با اینکه قطع دارم می‌توانید قضیه را به یک کلمه حل کنید و الا خسر الدنيا و الآخرة هستید.»

### بررسی

یک. آیت‌الله آذری و همسرش در ماههای پنجم و ششم حصر هر دو سکته می‌کنند. پیرمرد به دلیل سرطان خون به کما فرو می‌رود و پیروز ناقص مغزی کرده برای همیشه زمین‌گیر می‌شود. اما حصر غیرقانونی این دو بیمار سالم‌مند رفع نمی‌شود. آذری از فشارهای روحی مأموران رهبری بر خودش که بیمار بوده، همسر بیمار و فرزند بیمارش به جوانان ملت می‌نالد. دادگاه غیرقانونی ویژه او را تهدید کرده

که اگر نامه و حتی پیام شفاخی به کسی بدهد مضيقه‌ها بیشتر می‌شود.  
دو. آذربای قمی از قدم‌هایی که برای رهبری آقای خامنه‌ای برداشته و جهات دیگر  
از خدای خود و جوانان عذرخواهی می‌کند.

سه. اشتباه نخست روحانیون دولتی جامعه مدرسین این است که می‌پنداشد رهبری  
حتی اگر فاقد صلاحیت‌های لازم باشد باید حفظ شود و الا اسلام و انقلاب به هم  
می‌خورد، در حالی که چنین نیست.

چهار. دومین اشتباه روحانیت این است که در اموری غیرفقهی و چیزهایی که  
مردم و اساتید دانشگاه از آنها بهتر می‌فهمند خود را قیم مردم می‌پنداشد. این نهضت هم  
اگر مبتلا به افکار ارتقاضی ضدتمدن غرب باشد قطعاً شکست می‌خورد، بلکه شکست  
خورده است.

پنج. اشتباه سوم آقایان خلط بین قانون اساسی و ولایت شرعی است. اختیارات ولی  
فقیه در قانون اساسی در چند بند محدود است، در صورتی در ولایت شرعی محدودیتی  
وجود ندارد. ولایت در قانون اساسی محدود به نظارت غیراستصوابی است، در حالی  
ولایت شرعی اجرایی یا نظارت استصوابی است. اولی تابع آراء اکثریت مردم است و  
دومی تابع وحی.

شش. چیزی که قابل اغماس و چشم‌پوشی نیست عدم مشروعتی حاکمیت به  
دلیل فقدان شرائط لازم و اداره جامعه با زور است. با چنین انحرافی همه اشاره باید  
دست از کار بکشند و به وظیفه الهی خود در اصلاح رهبری اقدام کنند. تعطیل تمام  
کارها و تغییرات لازم برای تعیین رهبری واجد شرائط از ضروریات و واجبات است.  
در حقیقت آذربای قمی با نامشروع دانستن حاکمیت دستور اعتصاب و انقلاب به جوانان  
می‌دهد.

### قسمت سوم: نوشت‌های شش ماهه آخر

از آیت‌الله آذربیجانی قمی بعد از دومین دور بستری شدن در بیمارستان در دوران حصر تنها دو نوشته در دست است. در این دو نوشته وی آخرین بازبینی را در آراء گذشته خود انجام می‌دهد و بابت آراء پیشین خود که آنها را آذربیجانی متقدم نامیدیم از مردم عذرخواهی می‌کند. اولین نوشته نامه به دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت سورخ ۱۳۷۷ شهریور است، که بعد است برای گیرنده ارسال شده باشد، و دومین نوشته آخرین دیدگاه وی درباره ولایت‌فقیه در شرع و قانون اساسی سورخ ۳۰ آذر ۱۳۷۷ می‌باشد.

در نامه مفصل به دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت می‌نویسد: «شما اکنون چوب خیزان بدست گرفته‌اید برای کوییدن بر لبان من و آقای متظری». او درباره عدم مشروعيت دادگاه ویژه روحانیت می‌نویسد: «دادگاه شما هم خلاف اسلام و هم خلاف قانون اساسی است... مقام رهبری فقط ولایت نظارتی دارند، اما قانون‌گذاری و تعیین دادگاه جایز نیست.»

او در دومین محور نامه خود به مقوله استبداد دینی می‌پردازد: «به قول مرحوم آیت‌الله نائینی (قدس سره) بدترین مستبدان مستبد دینی است». وی آنگاه به سوءاستفاده حکومت از مسئله ولایت‌فقیه اشاره می‌کند و مقصود خود را از مبارزه بیان می‌کند: «شخصیت‌های مذهبی همه‌چیز را در گرو اعتقاد به ولایت‌فقیه می‌دانند و آزادی بیان و اندیشه خواست دانشجویان ما را آزادی فحشاء معنی می‌کنند، و حق‌گویان را به زندان‌های انفرادی می‌افکنند و جرم آنها را هدف قراردادن باورهای مردم و ایمان آنها یعنی فقط ولایت‌فقیه - بله ولایت‌فقیه - می‌دانند.... ما در صدد تضعیف یا تخریب ولایت‌فقیه نیستیم.... بلکه در صدد زدودن پیرایه‌هایی است که ولایت‌فقیه را از قانون اساسی فراتر برده، چیزی که دنیای امروز هرگز آن را نمی‌پسندد.»

آیت‌الله آذربیجانی قمی در سومین محور نامه خود به نکات مهمی اشاره می‌کند:

«شورای عالی امنیت ملی و شورای تأمین استان و کشور حق حکم درباره اشخاص را ندارد و فقط اینها مربوط به قوه قضائیه و نهادهای قانونی می‌باشد، و اینکه در نوشه خودنوشته‌ایم ولی فقیه حق دارد شخص یا شخصیتی را از بین برد مربوط به ولایت شرعی فقیه است نه قانون اساسی.... ولی فقیه نمی‌تواند به قوه قضائیه و دادگاه‌ها دستور محاکمه فردی را بدهد و باید روال خاصی که در اصول قانون اساسی پیش‌بینی شده انجام گیرد.

ولایت به معنای نظارت است و مطلقه به معنای عدم اختصاص به حکمی از احکام است...

آنچه را که قبل‌گفته و نوشتہ‌ام ولایت‌فقیه را از نظر آیات و روایات و فتاوی است و چیزی که آن می‌گوییم از نظر قانون اساسی است که با هم منافات ندارد.»  
بالآخره ایشان در آخرین محور نامه‌اش به بحران مشروعیت آقای خامنه‌ای می‌پردازد: «اختیارات وسیعی که ما در کتاب‌های ولایت‌فقیه خود آورده‌ایم مخصوص به امام راحل است.

ممکن است آقای خامنه‌ای فرد منحصر به فرد در اعلمیت در موضوعات باشند، ولی هیچ‌کس ادعای اعلمیت ایشان را در احکام ندارد، پس از وفات معظم‌له که ضرورت اقتضای تعیین ولی‌فقیه را نمود زمانی بود که قانون اساسی قدیم در بخش رهبری نمی‌توانست معیار باشد و قانون اساسی جدید هنوز تصویب نشده بود... از نظر قانون اساسی فعلی هم رهبری ایشان متفق است.

انتخاب معظم‌له تاکنون قانونی نبوده است... خبرگان روز وفات امام راحل آقای خامنه‌ای را به استناد و نظر مبارک امام به رهبری برگزید که همگان می‌دانند که در این انتخاب حقیر نقش مهمی ایفا کرد، ولی اعتبار این انتخاب تا رفراندم قانون اساسی جدید بیشتر دوام نیاورد و در جلسه خبرگان که آقای هاشمی متن مخدوش را عنوان [کرد] از بین رفت، نه مصوبه جلسه اول [۱۴ خرداد ۱۳۶۸] نه مصوبه جلسه دوم

[۱۳۶۹] هیچ‌کدام صحیح نبود به دلیلی که قبلًاً ذکر کردیم هم اکنون بحران مشروعیت رهبری را داریم که باید رفع شود.

آیت‌الله آذری قمی در آخرین نوشته‌ای که از وی در دست است و کمتر از دو ماه قبل از وفاتش نوشته است تحت عنوان «ولایت فقیه در شرع و قانون اساسی» به نکته‌ای کلیدی در تبیین آراء‌ش اشاره کرده است: «ما هر چه نوشته‌ایم از ولایت مطلقه (اجرائی نه ناظرتی) و سایر اختیارات در سخنانی‌ها و کتاب‌ها همه مربوط به امام معصوم و امام راحل است و اگر ظهور عبارت‌های من در بالاتر از این حد باشد اشتباه محض است و به همین جهت از خدا و رسول و مردم بخصوص روشنفکرهای مذهبی اعتذار می‌کنم.»

#### بررسی

رئوس آخرین اظهارنظرهای آیت‌الله آذری قمی در ماههای آخر حیات به شرح زیر است:

یک. ولایت مطلقه اجرائی و سایر اختیارات متعلق به امام معصوم و امام خمینی است. گفتارها و نوشتارهای گذشته اگر ظهوری بیش از این داشته باشد اشتباه محض است و آذری قمی از این بابت از خدا و رسول و مردم بخصوص روشنفکرهای مذهبی عذرخواهی می‌کند.

دو. ولی‌فقیه یا رهبر قانون اساسی خارج از مجاری قانون اساسی هیچ اختیاری ندارد، مثلاً نمی‌تواند نهادی که قانون اساسی به رسمیت نشناخته همانند دادگاه ویژه روحانیت تأسیس کند. او حق ندارد به قوه قضائیه و دادگاه‌ها دستور محاکمه دهد. شورای عالی امنیت ملی، شورای تأمین استان و کشور حق حکم درباره اشخاص ندارد، صدور حکم قضائی منحصر در قوه قضائیه است. اما ولی‌فقیه شرعی (مجتهد جامع الشرائط اعلم) حق دارد دستور دهد شخص یا شخصیتی را از بین ببرد! [این یعنی فتوای ترور. از این‌گونه برداشت‌های خطرناک به خدا باید پناه برد]. آنچه قبلًاً گفته‌ام

ولایت‌فقیه از نظر آیات و روایات است، آنچه اخیراً می‌گوییم ولایت‌فقیه از نظر قانون اساسی است.

سه. آقای خامنه‌ای با بحران مشروعیت رهبری مواجه است. زیرا مطابق قانون اساسی قدیم ایشان فاقد شرائط بود (مرجعیت بالفعل)، از نظر قانون اساسی جدید هم ایشان فاقد شرائط است، زیرا فاقد اجتهاد مطلق است. انتخاب ایشان در شرائط اضطراری و بر اساس نقل قول امام خمینی بود که دوام آن تا رفراندم قانون اساسی بود. بر این اساس انتخاب معظم‌له قانونی نبوده است. اگر ایشان اعلم در موضوعات هم باشند احدی ایشان را اعلم در احکام نمی‌داند.

چهار. من در صدد تضعیف یا تخریب ولایت‌فقیه نیستم، در صدد زدودن پیرایه‌هایی هستم که ولایت‌فقیه را از قانون اساسی بالاتر برده است، امری که در دنیای امروز خریداری ندارد. همه چیز را در گرو ولایت‌فقیه دانستن نادرست است. استبداد دینی بدترین استبدادهاست.

پنج. آذرب قمی درباره مشروعیت و اعتبار دادگاه ویژه از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۷ راهی طولانی پیموده است. عمل و نظر وی در این دو مقطع ۱۸۰ درجه با هم فرق دارد. آذرب متأخر نسبت به آذرب متقدم در بسیاری مسائل از جمله ولایت‌فقیه نیز تحولی اساسی یافته است.

#### جمع‌بندی فصل هفتم:

یک. آذرب قمی در دوران حصر ۱۵ ماهه که به علت ابتلا به سرطان خون سه بار به شکل اضطراری در بیمارستان بستری می‌شود ده نامه انتقادی نوشته است. علیرغم اینکه قوای بدنی وی به علت بیماری بتدریج کاهش یافته اما لحن انتقادات وی در مقابل تندتر و بنیادی‌تر شده است. آذرب در دوران حصر کلمه‌ای از مواضع خود عقب ننشست.

دو. آذرب پس از دو دهه دفاع جانانه از ولایت‌فقیه در نامه به رئیس کل دادگستری

تهران در نخستین روزهای حصر می‌نویسد: «یزید بزن! خوب می‌زنی! این چوب ولایت‌فقیه است، نوش جان کن!»

سه. آذری قمی در نامه به رهبری او را از ظلم به بی‌یاوران و قتل آمران به معروف و ناهیان از منکر برحدار می‌دارد. به او نصیحت می‌کند که رهبر باید متواضع و فروتن باشد. به او یادآور می‌شود «این جمله زشت «اینها کسی نیستند» وی در تاریخ ثبت شد. وی به رهبری یادآور می‌شود که بابت تحریک و تشویق گروههایی که کاری جز تخریب مال و آبروی منتقاد رهبری ندارند شرعاً ضامن است. به او تذکر می‌دهد که قدرت رهبران الهی نفوذ معنوی ایشان است نه تخریب و بگیر و بیند.

**چهار.** در نقد خطبه‌های نماز جمعه هاشمی‌رفسنجانی وی در پاسخ به اتهام آقایان خامنه‌ای و هاشمی می‌گوید اگر دشمن بتواند ما را گول بزند شما دو نفر اولی به گول خوردن هستید. او تظاهرات ۲۸ آبان ۷۶ قم را تدارک نیروهای امنیتی و نظامی معرفی می‌کند و «تظاهرات خودجوش» را خلاف‌واقع می‌داند. آذری از رهبری و هاشمی می‌پرسد: «آیا صحیح است متهم را دست بسته نگهدارید که نتواند از خودش دفاع کند؟ آیا بازداشت‌ولی فقیه از مرجعیت به دلیل عدم صلاحیت نهی از منکر نیست؟»

**پنج.** در تظلم به خاتمی رئیس‌جمهور می‌نویسد: «از نوشتن هرگونه نامه و دفاعیه ممنوع شده‌ام. به اشد وجه محصور بلکه محبوس در اثر اظهارنظر و امر به معروف و نهی از منکر و ممنوع از درس و بحث در حوزه امام جعفر صادق (ع) و مهتوک و غارت‌زده و از بین رفتن اموال دفتر و نسخه‌های منحصر به فرد تألیفات یعنی غارت معنوی. حادثه‌ای که حتی یک مورد آن در کودتای ۲۸ مرداد شاه دیده نشده است.»

**شش.** آذری در نامه سرگشاده اردیبهشت ۷۷ به جوانان از قدم‌هایی که برای رهبری آقای خامنه‌ای برداشته و جهات دیگر از خدای خود و جوانان عذرخواهی می‌کند. او یکی از اشتباه روحانیت را این می‌داند که در اموری غیرفقهی و چیزهایی که مردم و اساتید دانشگاه از آنها بهتر می‌فهمند خود را قیم مردم می‌پنداشد. این نهضت هم اگر

مبتلا به افکار ارتقایی ضد تمدن غرب باشد قطعاً شکست می‌خورد، بلکه شکست خورده است.

هفت. در همین نامه می‌نویسد: چیزی که قابل اغماس و چشم‌پوشی نیست عدم مشروعیت حاکمیت به دلیل فقدان شرائط لازم و اداره جامعه با زور است. با چنین انحرافی همه اقدامات از کار بکشند و به وظیفه الهی خود در اصلاح رهبری اقدام کنند. تعطیل تمام کارها و تغییرات لازم برای تعیین رهبری واجد شرائط از ضروریات و واجبات است. در حقیقت آذربایجان م مشروع دانستن حاکمیت دستور اعتراض و انقلاب به جوانان می‌دهد.

هشت. در صورت محکمه اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۲۰ خرداد ۱۳۷۷ می‌نویسد: «فرض می‌کنیم من و آقای متظری به ایشان اهانت کردیم و نهی از منکر نبوده، جزای ما با آن همه خدمت به انقلاب این بود که جلوی چشم دفتر و وسائل دفتر چند میلیون تومان را خراب کنند، و خودمان را در خانه حبس نماید؟، یک در شش قفل و در دیگر را جوش بدهنند، من و همسرم را گرفتار سکته و زمین‌گیری بکنند؟ که آقا [خامنه‌ای] می‌خوهد به زور حکومت کنند.»

نهم. آذربایجان نوشه خود با بیان دو نکته آراء سابق خود را تصحیح می‌کند: ولایت مطلقه اجرائی و سایر اختیارات متعلق به امام معصوم و امام خمینی است. گفتارها و نوشتارهای گذشته اگر ظهوری بیش از این داشته باشد اشتباه محض است و آذربایجان از این بابت از خدا و رسول و مردم بخصوص روشنگران مذهبی عذرخواهی می‌کند. دیگر اینکه ولی‌فقیه یا رهبر قانون اساسی خارج از مجارت قانون اساسی هیچ اختیاری ندارد، آنچه قبل از گفته‌ام ولایت‌فقیه از نظر آیات و روایات است، آنچه اخیراً می‌گوییم ولایت‌فقیه از نظر قانون اساسی است.

ده. آخرین نوشه آذربایجان از آخرین اعزام اضطراری به بیمارستان: آقای خامنه‌ای با بحران مشروعیت رهبری مواجه است. زیرا مطابق قانون اساسی قدیم ایشان قادر

شرط بود (مرجعیت بالفعل)، از نظر قانون اساسی جدید هم ایشان فاقد شرایط است، زیرا فاقد اجتهاد مطلق است. انتخاب ایشان در شرایط اضطراری و بر اساس نقل قول امام خمینی بود که دوام آن تا رفراندم قانون اساسی بود. بر این اساس انتخاب معظم‌له قانونی نبوده است. اگر ایشان اعلم در موضوعات هم باشند احدهی ایشان را اعلم در احکام نمی‌داند. من در صدد تضعیف یا تخریب ولایت‌فقیه نیستم، در صدد زدودن پیرایه‌هایی هستم که ولایت‌فقیه را از قانون اساسی بالاتر برده است، امری که در دنیای امروز خریداری ندارد. همه چیز را در گرو ولایت‌فقیه دانستن نادرست است. استبداد دینی بدترین استبدادهاست.



## فصل هشتم

### مرگ مظلومانه منتقد رهبری

درباره وضعیت جسمانی و بیماری منجر به فوت آیت الله آذری قمی ابتدا گزارش‌های منتشره در روزنامه‌های بهمن ۱۳۷۷ را می‌آورم، سپس گزارشی که خانواده آن مرحوم به مناسبت یکمین سالگرد درگذشت ایشان منتشر کرد نقل می‌کنم. آنگاه نکته کوتاهی درباره بیماری وی نقل می‌شود. بالآخره گزارش خانواده از آخرین روزهای حیات پدرشان برای نخستین بار منتشر می‌شود. در انتها در جمع‌بندی می‌کوشم نکات ابهام را در مرگ مظلومانه ایشان مشخص کنم.

#### الف. گزارش روزنامه‌های ۲۴ بهمن ۱۳۷۷

جامع‌ترین گزارش را روزنامه صبح امروز منتشر کرده است: «پزشکان از سال ۱۳۶۸ متوجه بروز پدیده سرطان خون احمد آذری قمی شدند. آیت الله آذری قمی از نوعی سرطان خون رنج می‌برد. اواخر خرداد ماه امسال [۱۳۷۷] برای معالجه به کشور آلمان اعزام شده بود. در واپسین روزهای سال گذشته [اسفند ۱۳۷۶] نیز وی به علت فرو رفتن در حالت کمای ناشی از حمله دیابتی در بیمارستان دی تهران بستری شد. وی نهم بهمن ماه جاری [۱۳۷۷] در پی بحرانی شدن وضعیت جسمانی اش ابتدا در بیمارستان پاستور نو تهران بستری شد و سپس در پی سکته مغزی به منظور ارائه خدمات پزشکی فوق تخصصی به بیمارستان خاتم الانبیاء انتقال یافت. آیت الله آذری قمی پنجشنبه شب گذشته [۲۲ بهمن ۱۳۷۷] بر اثر بیماری سرطان در بیمارستان خاتم الانبیاء تهران دارفانی را وداع گفت. وی در هنگام مرگ ۷۳ سال داشت.»

در روزنامه جمهوری اسلامی (دیگر روزنامه صبح تهران) نیز گزارش فوق عیناً به چشم می‌خورد، اما به اعزام به آلمان در اواخر خرداد ۷۷ اشاره‌ای نشده است. در روزنامه رسالت (روزنامه عصر تهران) همین گزارش عیناً آمده اما از سه نکته (اینکه اولاً پژوهشکار از سال ۱۳۶۸ متوجه سلطان خود وی شده، ثانیاً اواخر خرداد ماه ۷۷ به آلمان اعزام شده، و ثالثاً در آخرین روزهای ۱۳۷۶ به علت فرو رفتن در کمای ناشی از حمله دیابتی در بیمارستان دی تهران بستری شده) خبری داده نشده است.

در هیچ‌کدام از سه روزنامه فوق بلکه هیچ روزنامه‌ای کمترین اشاره‌ای به حصر غیرقانونی پانزده ماهه آیت‌الله آذری قمی نشده است.

### ب. گزارش خانواده آذری قمی، ۹ بهمن ۱۳۷۸

بیت آیت‌الله آذری قمی به مناسبت اولین سالگرد رحلت آن مرحوم در بهمن ۱۳۷۸ بیانیه‌ای ۱۲ صفحه‌ای منتشر می‌کند. هفتنه‌نامه آبان<sup>۱</sup> در مطلبی تحت عنوان «آخرین روزهای آذری قمی» ضمن خبر رسانی مراسم اولین سالگرد درگذشت آیت‌الله احمد آذری قمی روز دوشنبه ۱۱ بهمن در مسجد محمدیه قم نوشته است: «به همین مناسبت بیت ایشان در اطلاعیه‌ای به تحولات اواخر عمر ایشان اشاره کرده که در زیر بخش‌هایی از آن از نظر تان می‌گذرد.» در دنبال نکاتی از متن اصلی اطلاعیه بیت عیناً نقل می‌شود:

«لازم آمد که در اولین سالگرد رحلت شهادت‌گونه مظلومانه حضرت آیت‌الله‌عظمی حاج شیخ احمد آذری قمی مختصری از زندگی‌نامه و موضع‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایشان بیان شود... در روز ۲۲ بهمن ۷۷ مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) [۱۵ شوال ۱۴۱۹] ملت ایران یک اسلام‌شناس بزرگ و یک شخصیت دلسوز نظام و انقلاب اسلامی و یار و فادر امام راحل (ره) را از دست داد....

۱. تهران، سال سوم، شماره ۱۱۲، ۹ بهمن ۱۳۷۸، ص ۱ و ۶.

تفاوت زندان خانگی با زندان عمومی در این است که همسر و فرزندان در این زندان سهیم هستند و در فشار روحی شدید قرار می‌گیرند، و سرپرست خانواده حتی نمی‌تواند همسر بیمارش را نزد پزشک ببرد یا بر امور مالی خانواده نظارت کند، و احساس پوچی و بیهودگی به او دست می‌دهد.

به گفته خودشان در زمان طاغوت در زندان قزلقلعه حتی انفرادی آن خیلی راحت‌تر بود، و در تنهایی به حفظ قرآن مشغول بودم ولی در این زندان با وجود امکانات چون همسر و فرزندانم آزار و اذیت می‌شوند ناراحتمن.

تصویر یک زندان خانگی برای اکثر مردم روشن نیست و از ما توضیح می‌خواستند که چگونه شما به دیدار ایشان می‌روید؟ و یا این موضوع که حضرت آیت‌الله آذری حتی زیارت حرم حضرت معصومه(س) هم نمی‌توانند مشرف شوند، برای مردم باور کردنی نبود.

منزل پدری ما دارای دو درب شمالی [عربی] و جنوبی است، رفت‌وآمد از در جنوبی انجام می‌شد [بولوار شهید محمد متظری، کوچه شماره ۱۲، پلاک ۳۲۰]، که مأموران دادگاه ویژه آن را از بیرون با دستگاه جوش غیرقابل رفت‌وآمد کردند، و از در شمالی [عربی: بولوار شهید محمد متظری، کوچه شماره ۱۰، پلاک ۳۱۰] وارد منزل شده گوشی درب بازکن را قطع و قفل در را عوض کرده و آن در کترل خود در آوردند. در منزل را قفل و کلید آن را به محل استراحت خودشان می‌بردند و عابران پیاده که از آنجا عبور می‌کردند، احساس نمی‌کردند که از جلوی زندانی عبور می‌کنند.

فقط فرزندان و نوه‌های ایشان اجازه ورود به منزل را داشتند. وقتی که ما برای دیدن پدر و مادر خود به در منزل می‌رفتیم، باید مدت‌ها پشت در، در گرما و سرما بایستیم، تا وقتی که آقایان میل‌شان بود، ما را به داخل خانه راه بدهند و یا راه ندهند وقتی با اعتراض ما روبرو می‌شدند می‌گفتند ما مأموریم و معذور.

هنگامی که وارد خانه می‌شدیم، سکوت مرگباری بر فضای خانه حکم‌فرما بود و

عالی که اکثر اوقات خود را به تدریس و مسائل مربوط به دفتر و مراجعات عمومی و حل مشکلات مردم صرف می‌کرد و در روز چند بار برای زیارت به حرم حضرت معصومه و نماز جماعت مشرف می‌شد. اکنون در اتفاقی تنها مشغول نماز و دعا و مطالعه بود. و مادر بیمارمان هم به همراه ایشان در تنها یی به سر می‌بردند و از دیدار اقوام خود محروم بودند.

شش ماه متوالی به همین منوال گذشت، تا اینکه [اواخر فروردین ۱۳۷۷] مادرمان دچار سکته مغزی ناقص شده و زمین گیر شدند، و پدرمان هم روز به روز زرد و نحیف شده و به بیماری سرطان مبتلا گشته و لباس‌هایی که شش ماه بر تن نکرده بودند، و غبار غم بر روی آنها نشسته بود، به تن کرده و با همراهی مأموران دادگاه ویژه روحانیت به بیمارستان [دی تهران] منتقل شدند [اواخر اسفند ۱۳۷۶]. پزشکان تشخیص دادند که معالجه تا حدی برای ایشان موثر واقع می‌شود، ولی باید حصر ایشان برداشته شود چون این بیماری تا حدود زیادی روحی است.

تلاش ما برای پیگیری قضیه آزادی ایشان و تماس با رئیس دادگاه ویژه و آقای [هاشمی] رفسنجانی و برخی از علما به نتیجه نرسید، و دوباره در اول بهمن [۱۳۷۷] در بیمارستان [پاستور نو تهران] بستری شدند با این وجود دکتر از وضعیت ایشان راضی بود و می‌گفت: بیماری ایشان حاد نیست و قابل درمان است. ولی در روز ۱۱ بهمن وقتی به ملاقات ایشان رفتیم. پرستار بیمارستان به ما اطلاع داد که در شب گذشته ایشان دچار سکته مغزی شدند و به سی سی یو منتقل شدند و حالشان وخیم است. پزشک معالج ایشان هم گفت: این سکته ربطی به بیماری خونی ندارد و دیگر امیدی به زنده‌ماندن‌شان نیست. ما چون نمی‌توانستیم در بخش سی سی یو بمانیم به منزل رفتیم، و صبح روز ۱۲ بهمن که آماده رفتن به بیمارستان بودیم، خبر فوت ایشان را از رادیو شنیدیم و سراسیمه به بیمارستان رفتیم و دیدیم که ایشان هنوز زنده هستند، ولی حال مساعدی ندارند. تا اینکه در روز ۲۲ بهمن پس از ۱۵ ماه حصر غیرقانونی دار فانی را

وداع گفتند و مادرمان نیز ۵ ماه بعد [تیر ۱۳۷۸] دارفانی را وداع گفتند. نکته‌ای که قابل تأمل است و برای ما روشن نشد این بود که چرا رادیو در ساعت ۹ صبح روز ۱۲ بهمن [۱۳۷۷] و در اوج شروع جشن‌های دهه فجر این خبر کذب را منتشر کرد؟! ما هم در شرایطی نبودیم که علت پخش خبر را پی‌گیری کنیم، و فقط با یک تلفن به رادیو خبر را تکذیب کردیم. صدای جمهوری اسلامی ایران از چه منبعی این خبر را کسب کرده بود؟!»

**بررسی:** خانواده آیت‌الله آذری قمی دو نکته زیر را نیز در مورد معالجات آن مرحوم تأیید کرده‌اند:

اول. «پس از کسالت ابتدایی و مشخص شدن سرطان خون، [در سال ۱۳۶۵] به آلمان اعزام شدند و زیر نظر پرفسوور نصرالله فیروزیان در آلمان به معالجه پرداختند که نهایتاً ایشان سالم شده و به ایران برگشتند.»

دوم. «دوباره در [اُواخر] خرداد سال ۷۷ عوارضی در ایشان پیدا می‌شود که با اصرار و خواهش خانواده و دوستان ایشان و با پادرمیانی آقایان [سید محمد] خاتمی و [اکبر] هاشمی‌رفسنجانی و تعهدهای زیاد از طرف خانواده با اعزام [به آلمان] موافقت می‌کنند که خانواده و پزشک مربوطه معتقدند معجزه شده و ایشان صحیح و سالم به ایران برگشتند.»

### ج. نکته دیگری درباره بیماری آیت‌الله آذری قمی

آیت‌الله محمد مؤمن قمی در سال ۱۳۸۵ به حجت‌الاسلام احمد منتظری خبر می‌دهد که «کمی قبل از فوت آیت‌الله آذری قمی [اُواخر پائیز ۱۳۷۷] من به دیدار «آقا» [سید علی خامنه‌ای] رفتم و از ایشان درخواست کردم اگر اجازه بفرمایند حصر بیت آیت‌الله آذری برداشته شود تا بلکه ایشان بتواند برای درمان بیماری حادش روانه بیمارستان گردد که در غیر این صورت در مورد ایشان بیم جانی می‌رود. آقا در پاسخ خواسته من گفتند: «به ذرک!»

د. گزارش بیت آیت‌الله آذری قمی از آخرین روزهای حیات ایشان  
دختر بزرگ آیت‌الله آذری قمی در گزارش دیگری جزئیات بیشتری درباره آخرین  
روزهای حیات پدرشان برای ثبت در تاریخ تنظیم کرده است. این گزارش برای  
نخستین‌بار در این رساله منتشر می‌شود.

«پدرم تا چند ماه بعد از حصر خانگی در سلامت کامل به سر می‌بردند. از فروردین  
۱۳۷۷ کم کم به بیماری مبتلا شدند، بی‌اشتهاای و وزن کم کردن. با هماهنگی دادگاه  
ویژه روحانیت گاهی دکتر به منزل می‌آمد و گاهی تحت‌الحفظ به بیمارستان و  
آزمایشگاه می‌رفتند. بعد از مدتی حال ایشان رو به وخامت گذاشت. تشخیص سرطان  
خون دادند. معالجات در بیمارستان اثر نداشت تا زمانی که چند بار بستری و  
شیمی‌درمانی شدند قادر به حرکت و تکلم نبودند. من، خواهر و برادرانم در تلاش  
بودیم تا با آقای هاشمی [رفسنجانی] و با واسطه با آقای [سید محمد] خاتمی و دوستان  
ایشان ارتباط برقرار کنیم تا بلکه راه حلی برای این مشکل پیدا کنیم. در ملاقاتی که با  
آقای هاشمی [رفسنجانی] داشتیم، گفتیم که نظر پزشک بر این است که بدون حل  
مشکلات روحی که در پی حصر خانگی ایجاد شده بیماری رو به بهبود نخواهد رفت.  
در ادامه برای بردن ایشان به خارج از کشور برای درمان تلاش کردیم. با تعهداتی  
فراوان از برادرهايم و امروز [و] فردا کردن اطلاعات برای اجازه خروج بالآخره در  
خرداد ۱۳۷۷ به آلمان اعزام شدند و بعد از یک ماه با سلامت کامل [به ایران] برگشتند  
که حتی برای پزشک معالج ایشان نیز باورکردنی نبود، و گفته بود که بهبود ایشان یک  
معجزه بود. پزشک معالج ایشان در آلمان پروفسور نصرت‌الله فیروزیان و در ایران  
شاگرد و دستیار وی دکتر جهانگیر مهدی فر بودند. برای این که دوباره وضعیت روحی  
گذشته و بیماری تکرار نشود در تلاش بودیم تا بلکه حصر ایشان برداشته شود، حتی  
دوستان ایشان نیز نزد رهبر رفتند ولی موفقیت آمیز نبود. حال ایشان خوب بود و برای  
آزمایش‌ها هر ماه یکبار به بیمارستان پاستور مراجعه می‌کردند و پزشک معالج نیز اظهار

رضایت می‌کرد.

آخرین بار که در بیمارستان پاستورنو بستری بودند همه اعضای خانواده [در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۷۷] نزد ایشان رفتیم. روزنامه‌ای در دست برادرم بود که درباره قتل‌های زنجیره‌ای نوشته بود و قتی که بحث پیش آمد ایشان گفتند: من اگر زنده بمانم خواهم گفت که فتوای این قتل‌ها را چه کسی داده است. محافظه‌ای ایشان هم در اتاق بودند. (محافظه که چه عرض کنم!) ملاقات تمام شد و ما به قم برگشتیم و یکی از برادرها یم نزد ایشان ماندند. صبح [۱۱ بهمن] به ما خبر داده شد که حال ایشان به هم خورده و سکته کرده و [ایشان را] به سی سی یو برده‌اند. ما سریعاً خود را به تهران رساندیم و برایمان قابل باور نبود حال دیروز و وضعیت آن روز. دکتر نیز از حال ایشان ابراز رضایت کرده بود.

برادرم گفت نیمه شب گذشته [اوایل بامداد ۱۱ بهمن] دو پرستار مرد برای تزریق آمده بودند، [تزریق کردن و رفتند]، بعد از چند ساعتی پدر با سردرد شدید بیدار شد و بد حال بود و بعد از مدتی به حالت نیمه بیهوش بود تا ایشان را به سی سی یو انتقال دادند. بعد ایشان را به بیمارستان خاتم الانبیاء انتقال داده، ممنوع‌اللاقات اعلام کردند. ساعت ۹ صبح روز بعد یعنی ۱۲ بهمن [۱۳۷۷] رادیو ایران بعد از اعلان آغاز جشن پیروزی انقلاب خبر فوت آذری قمی را اعلام کرد! ما سراسیمه خود را به بیمارستان [خاتم الانبیاء] رساندیم و متوجه شدیم که خبر رادیو دروغ بوده است و ایشان تحت مراقبت [ویژه] هستند و اجازه ملاقات نمی‌دهند، و پاسدارهایی هم پشت در اتاق و داخل اتاق هستند اما از دکتر خبری نیست.

ایشان در کما به سر می‌بردند و خون بالا می‌آوردند. بدنشان ورم کرده بود. برادرم نزد پزشک معالج ایشان در بیمارستان پاستور نو دکتر مهدی‌فر رفت تا بپرسد که چرا چنین وضعیتی اتفاق افتاده است. پزشک معالج جواب داده بود: این بیماری چیز دیگری است و به سرطان [خون] ربطی ندارد و من دیگر پزشک معالج ایشان نیستم!

با پروفسور فیروزیان [پزشک معالج ایشان] در آلمان تماس گرفتند، او هم که به ایران آمده بود گفت دیگر فایده‌ای ندارد و این سکته مغزی است. ۱۰ روز ایام دهه فجر سخت‌ترین روزهای زندگی پدر و خانواده بود. در غروب پنجشنبه ۲۲ بهمن [۱۳۷۷] مطابق با [شب] ۲۵ شوال [۱۴۱۹] سالروز شهادت امام صادق (ع) احمد آذری قمی دار فانی را وداع گفت.

محافظی به نام خوشبخت در اتاق بود و در همان لحظه [وفات] گوشی را برداشت و [با فرماندهان خود] تماس گرفت و با خوشحالی خبر داد که تمام شد، آذری مرد! دیگر بیمارستان از مأمور [امنیتی] و پاسدار پاک شد و هیچ‌کس را اطراف خود ندیدیم. به قم آمدیم تا مراسم تشییع را برگزار کنیم. در هنگام نماز [میت به امامت آیت‌الله سیدموسی شییری زنجانی] نه تنها بلندگوی حرم را [به خانواده متوفی] ندادند بلکه در همان هنگام بلندگوی حرم را برای پخش یک سخنرانی [دیگر] استفاده کردند! تا مبادا صدای نماز [بر جنازه آذری قمی] به گوش کسی برسد. حتی برخی دوستان و مدرسین حوزه ترسیدند که در مراسم شرکت کنند یا پیام تسلیتی بدهنند.

[پدرم] در آخرین روزهای بیماری در حال تنظیم وصیت‌نامه‌ای بودند که به انتهای نرسید.»

در این وصیت‌نامه آمده است: «از وصی‌ام و نورچشم حسن می‌خواهم پارچه سفیدی که معطر به اشک چشمم در مصیبت خاندان رسالت [است] روی پیشانیم گذاشته و دعای توسل را با تائی بر من بخوانند. راضی نیستم احدي از جامعه مدرسین حتی آقای [آیت‌الله علی] مشکینی و [آیت‌الله عبدالله] جوادی آملی در هیچ‌یک از مراسم من حضور داشته [باشند]. نماز مرا یا آقای [آیت‌الله حسینعلی] متظری و یا آقای [آیت‌الله محمدتقی] بهجهت و یا آقای [آیت‌الله سید] موسی [شییری] زنجانی بخوانند.

هر کجا که برای قبر محذوری نداشت مانعی ندارد.»<sup>۱</sup>

۱. وصیت‌نامه عادی، دو صفحه دست‌نویس، ص ۲.

بررسی: آنچه گذشت دعاوی خانواده بیمار مبتلا به سرطان سالمند محصور بود. البته این پرونده ابعاد دیگری هم دارد، یکی گزارش پزشکی و دیگری دعاوی مقامات امنیتی. متأسفانه به دو بخش آخر دسترسی نداشته‌ام. این وظيفة دادگاه صالحه و کمیته حقیقت‌یاب است که در این زمینه منصفانه حکم کند.

### پیش‌بینی آذری قمی از فرجام انتقاداتش

آذری قمی در عبارات زیر فرجام انتقادات خود به جناب آقای خامنه‌ای پیش‌بینی کرده است:

۱ و ۲. «به نظر من جامعه مدرسین و روحانیت مبارز و بعضی سیاسیون گناه بزرگی مرتکب شده‌اند که باید روز قیامت پاسخگوی آن باشند، من به وظیفه شرعی خود عمل می‌کنم و برای پیامدهای اطلاعاتی آن حتی قتل آماده‌ام: بیش از این لازم نمی‌دانم مطلب را تعقیب کنم».<sup>۱</sup>

۳. «نه از زندان و نه از کشته شدن و نه از هیچ‌چیز دیگر هراسی ندارم.... عمدتاً جنایت‌هایی که توسط وزارت اطلاعات سابق و معاونین ایشان [دوران وزارت علی فلاحیان] انجام گرفته که با امر یا اجازه معظم‌له [مقام رهبری] صورت گرفته باید اصلاح شود، و مباشیرنش محاکمه گردند... جناب رئیس جمهور آیا شما مسئول قانونی جنایت‌های وزارت اطلاعات می‌باشید یا مقام رهبری؟!»<sup>۲</sup>

۴. «جامعه مدرسین و اطلاعات یقین داشته باشند که من تا آخرین نفس به حمایت از ولایت‌فقیه و مستضعفین ادامه خواهم داد، گرچه شهید شوم تا در تاریخ انقلاب مقدس ما بماند که یک طلبه در جو خفغان و ناسالم خودش را فدای انقلاب اسلامی

۱. جزوی مصاحبه با روزنامه سلام، مهر ۱۳۷۴، ص ۲۴-۲۳؛ نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت، ۹ آبان ۱۳۷۴، ص ۲۶.

۲. نامه سرگشاده به خاتمی رئیس جمهور، ۵ آبان ۱۳۷۶.

<sup>۱</sup> کرد.»<sup>۱</sup>

۵. «چرا در حوزه علمیه این شعارهای نامطلوب حتی اشاعه فاحشه و رمی حقیر به نفاق و حتی آمادگی برای قتل من در میان عوامل شما جائز است؟... آیا این اعمال فشار برای جلوگیری از امر به معروف و نهی از منکر را جائز می‌دانید؟...»<sup>۲</sup>

۶. «یادآور می‌شوم ممکن است دیکتاتوری اطلاعات جان مرا به خطر بیاندازد که برای آن آماده‌ام.<sup>۳</sup>

۷. «شما دو کار دیگر درباره من می‌توانید انجام دهید: یکی خانه را بر سرم خراب کنید، [دوم] نیمه‌جان من و همسرم را هم بگیرید. اگر چه شمشیر در دست شماست، ولی خدا در موقعش از دست شما خواهد گرفت.»<sup>۴</sup>

دو عبارت زیر که قبلًاً نقل شد را نیز درباره مرور کنید:

۸ «اگر کسی از روی شهوت به مخالفت با نظام پرداخت باید صدایش را خفه کنند.»<sup>۵</sup>

۹. فرهنگ نشریه انصار ولایت اصفهان: به آقای آذری قمی ابلاغ می‌کنیم در صورتی که این شایعه (که در نامه به وزیر محترم اطلاعات مطالب نامطلوبی را عنوان کرده) صحت داشته و ایشان پایش را بیشتر از گلیمیش دراز کرده باشد و مطالب موهن نوشته باشد، حزب‌الله قلم او را آنچنان می‌شکند که صدای خوردن آن قلم لرزه بر بدن تمامی یاوه‌نویسان بیاندازد. چنان جوابی به او خواهد داد تا نسل عبرت برای او و کسامی که می‌خواهد خونبهای همه شهیدان را فراموش کنند باشد. حضرت آیت‌الله [محی‌الدین] حائری [شیرازی] فرمودند هر کس با قلم یا قدمش در شکست

۱. بیانیه پس از حمله مهاجمین به وی و تعطیل درسشن در فیضیه، ۲۰ آبان ۱۳۷۶.

۲. نامه به دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۷۶.

۳. پاسخ به چند پرسش، ۲۲ آبان ۱۳۷۶.

۴. عکس العمل به سخنان رهبری، ۵ آذر ۱۳۷۶.

۵. اظهارات آیت‌الله جوادی آملی در تظاهرات ۲۸ آبان ۱۳۷۶ قم.

نفوذ حکم ولایت فقیه قلم زد، باید آن قلم شکسته شود، هر کس در چنین راهی قرار گرفت باید قربانی شود، زیرا با تردید در چنین قربانی کردن‌ها خود قربانی خواهیم شد.»<sup>۱</sup>

نتیجه:... باید خفه شود،... باید قربانی شود... و چنین شد. فرجام انتقاد از ولی فقیه و استبداد دینی چنین است.

#### ۵. مراسم تشییع، تدفین و ترحیم

به گزارش ایرنا مراسم تشییع جنازه آیت‌الله آذری قمی صبح شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۷۷ از مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) به سمت حرم حضرت معصومه برگزار شد، پیکر آن مرحوم پس از اقامه نماز به امامت آیت‌الله سید‌موسی شبیری زنجانی در مقبره شهید حاج مهدی عراقی در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup> در این مراسم چند تن از مراجع، برخی اعضای جامعه مدرسین و شورای عالی حوزه حضور داشتند. در مجلس ترحیم آیت‌الله آذری قمی در مسجد محمدیه قم که از طرف بیت آن مرحوم برگزار شد آیت‌الله محمد تقی بهجت فومنی، آیت‌الله سید‌موسی شبیری زنجانی، آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حجت‌الاسلام احمد متظری به نمایندگی از پدر محصور خود آیت‌الله متظری، و نیز آیت‌الله محمد مؤمن قمی، آیت‌الله ابراهیم امینی و آیت‌الله حسین راستی کاشانی از اعضای جامعه مدرسین و شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم شرکت داشتند.<sup>۳</sup>

در ترحیم وی در مسجد ارک تهران حجت‌الاسلام فقیهی درباره وی گفت: «مرحوم آیت‌الله آذری قمی از مدرسین حوزه علمیه صاحب ۳۵ جلد کتاب که پست‌ها و مسئولیت‌های مهمی را در نظام جمهوری اسلامی بر عهده داشت، فردی با خدا، فقیه،

۱. ایران فردا، شماره ۳۹، دی ۱۳۷۶.

۲. روزنامه‌های صبح امروز و خرداد، ۲۵ بهمن ۱۳۷۷؛ به نوشته رسالت ۲۴ بهمن ۱۳۷۷.

۳. رسالت ۲۵ بهمن ۱۳۷۷.

متقی و معتقد به ولایت فقیه بود.<sup>۱</sup> در هیچ‌کدام از مجالس ترحیم و ختم کلمه‌ای درباره حصر پانزده ماهه غیرقانونی وی گفته نشد.

#### و. پیام‌های تسلیت

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که آن مرحوم یکی از مؤسسین چهارگانه، رئیس هیأت مدیره و چهار سال دبیر آن بود، مجلس خبرگان رهبری که وی دو دوره نماینده مردم تهران در آن بود، مجلس شورای اسلامی که وی چهار سال نماینده دوره دوم آن از شهر قم بود، قوه قضائیه که وی بیش از پنج سال حاکم شرع قم، دادستان انقلاب تهران و حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت آن بود، مرکز مدیریت حوزه علمیه که وی یکی از مدرسان مرحله خارج آن بود، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه که وی سال‌ها امام جمعه خواه از توابع قم بود، روزنامه رسالت که وی از مؤسسان و صاحب‌امتیاز آن بود، هیچ‌کدام در گذشت همکار سابق‌شان را تسلیت نگفتند!

در سوگ آیت‌الله آذری قمی تنها سه تسلیت منتشر شد: آیت‌الله متظری مرجع محصور و گروهی از علاقه‌مندان و شاگردان ایشان در قم و گروه مشابهی در تهران.

یک. پیام تسلیت آیت‌الله متظری به مناسب رحلت مظلومانه آیت‌الله آذری قمی(ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

"اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلما لا يسد لها شئ"<sup>۲</sup>

رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ احمد آذری قمی(طاب ثراه) ثلمه جبران‌ناپذیری است برای حوزه علمیه قم؛ مردی متعهد و بافضلیت که در تمام مراحل انقلاب اسلامی همراه امام راحل (ره) و روحانیت و مردم بود و از هیچ تلاش و فدایکاری دریغ نمی‌کرد، و هیچ‌گاه در انجام آنچه را

۱. رسالت ۲۹ بهمن ۱۳۷۷.

۲. اصول کافی.

وظیفه شرعی تشخیص می‌داد کوتاهی نمی‌نمود، و آخرالامر در اثر تذکر دادن به مقامات با برخوردهای تند و حصر غیرقانونی در منزل مواجه شد و خدمات شایان و سوابق درخشان ایشان را نادیده گرفتند.

در صورتی که تذکر دادن وظیفه هر مسلمان است تا چه رسید به یک نفر عالم دلسوز و آگاه به موازین اسلامی، و وظیفه مسؤولین محترم است که از تذکرات خبرخواهانه استقبال نمایند.

رسول خدا (ص) در مسائل سیاسی و اجتماعی به اصحاب خود می‌فرمودند: "اشیروا علی"؛ و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: "فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فیائی لست بفوق أن أخطئ و لا آمن ذلك من فعلی"<sup>۱</sup>

و بالأخره مرحوم آیت الله آذری در روز شهادت امام صادق (ع) مصادف با ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب اسلامی دعوت حق را در بیمارستان لیک گفت. اینجانب فقدان این مرد بزرگ را به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف) و حوزه علمیه قم (صانها لله تعالیٰ عن الحدثان) و خانواده و فرزندان و وابستگان و همه علاقهمندان آن مرحوم تسلیت می‌گوییم و از خداوند قادر متعال برای ایشان علو درجات و حشر با اولیای خدا، و برای همه بازماندگان محترم سلامت و سعادت و صبر جمیل و اجر جزیل مسالت می‌نمایم.

والسلام على جميع إخواننا المؤمنين و رحمة الله و بركاته

۲۶ شوال ۱۴۱۹ - ۲۳ بهمن ۱۳۷۷

<sup>۲</sup> قم المقدسة - حسینعلی متظری

روزنامه صبح امروز (۲۴ بهمن ۱۳۷۷) چند سطر از پیام تسلیت آیت الله متظری را نقل کرده است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.  
۲. دیدگاهها، ج ۱ ص ۹۴-۹۳.

## دو. تسلیت ۵۶ نفر از فضلای حوزه علمیه قم

انا لله وانا اليه راجعون

اذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام ثلمه لا يسلها شئ

رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقیه مجاهد حضرت آیت الله حاج شیخ احمد آذری قمی طاب ثراه را به امام زمان (عج) و حوزه‌های علمیه و مراجع عظام و بیت مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کیم. مرد متعدد و بافضلیتی که در تمام مراحل انقلاب اسلامی همراه امام راحل (ره) و روحانیت و مردم بود و از هیچ تلاش و فدکاری دریغ نمی‌کرد و هیچ‌گاه در انجام آنچه را وظیفه شرعی تشخیص می‌داد کوتاهی نمی‌نمود.

حشره الله تعالى مع اولیائه و الصدیقین.

رضا احمدی، احمد رضا اسدی، محمد اسلامی نسب، محمد اسماعیل پور، فرج الله الهی، سید محمد علی ایازی، محمد رضا ایروانی، حسین ایزدی، غلامحسین ایزدی، سید رضا برقعی مدرس، داود تهرانی، محمد صادق تهرانی، محمد جلالی پور، ابراهیم حجازی، سید محمد حسین حسینی ارسنجانی، سید محمد کاظم حیدری، صادق خلخالی، ابراهیم رحیمی، سید محمد علی سادات الحسینی، محمد جعفر سعیدیان، بهرام شجاعی، سید جعفر شفیعی، عبدالله شفیعی، مصطفی صالحی، باقر صدر، ابراهیم صدقی، محمود صلواتی، محمد حسن عارفی پور، عباس عطایی، عبدالرضا عطائی، محمد تقی فاضل میبدی، مهدی فقیهی، حسین قیومی، مرتضی فهیم کرمانی، هادی قابل، علیرضا قمی، محمد صادق کاملان، سید احمد کاویانی قمی، علی اصغر کیمیایی، تقی متقی، علی اصغر مروارید، سید کریم مطلبی، سید حسین مقدس نژاد، ناصر مکاریان، احمد ملاح، احمد منتظری، سعید منتظری، محمد حسن موحدی ساوجی، سید ابوالفضل موسویان، سید حسین موسوی تبریزی، عبدالکریم مولوی، حسین مهدوی، مصطفی میراحمدی،

<sup>۱</sup> سیدعلی میرموسوی، غلامحسین نادی، حسنعلی نوریها.

### سه. تسلیت ۱۳ نفر از فعالان سیاسی فرهنگی تهران

به نام خیرالحاکمین

رحلت عالم بزرگوار حضرت آیت‌الله شیخ احمد آذری قمی را به بازماندگان صبور ایشان - آنان که نظاره‌گر درگذشت تدریجی وی در شرایط حصر بودند - و حوزه علمیه تسلیت می‌گوئیم، و از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم را خواستاریم.

سیدهاشم آقاجری، عmadالدین باقی، رضا تهرانی، منصور عظیمی، علیرضا علوی‌تبار، مهدی غنی، مقصود فراستخواه، محسن کدیور، عبدالرحیم کرکه‌آبادی، فاطمه کمالی، احمدسرائی، اکبر گنجی، مجید محمدی، محمدجواد مظفر.<sup>۲</sup>

### ز. دادخواهی دختر آیت‌الله آذری قمی

فاطمه آذری قمی دختر بزرگ آیت‌الله در دومین سالگرد حصر پدرش در نامه به حجت‌الاسلام عبدالله نوری شجاعانه از ظلمی که بر پدرش رفته بود تظلم کرد:

«با سلام و تشکر و آرزوی موفقیت

جناب آقای عبدالله نوری، اینجانب دختر مرحوم آیت‌الله آذری قمی(ره) از دفاعیات شجاعانه و مستدل شما در دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت که باعث دلگرمی همه اقسام خواهان حقیقت شد، بسیار خشنود شدم.

جناب آقای نوری، اگر دادگاه ویژه روحانیت این حق را برای شما قائل شدند که از خودتان دفاع کنید، حتی اگر هیأت مدیره آن را عادل ندانستید، ولی همین دادگاه پدر من حضرت آیت‌الله آذری قمی(ره) را حتی بدون تفهیم اتهام و اثبات جرم و صدور حکم، دو سال قبل در منزلش زندانی کرد و یکسال و اندی در بدترین فشارهای روحی و روانی قرار داد و از نزدیک‌ترین اقوام ایشان برای ملاقات جلوگیری کرد و به

۱. روزنامه خرداد، ۶ اسفند ۱۳۷۷، ص ۳. امضاهای ترتیب الفبایی درج شده‌اند.

۲. همان، ۶ اسفند ۱۳۷۷، ص ۳. امضاهای ترتیب الفبایی درج شده‌اند.

تقاضاهای مکرر ایشان برای تشکیل دادگاه و دفاع از اتهاماتی که طبق قانون و نظر خودشان هیچ کدام جرم محسوب نمی‌شد، پاسخ مثبت نداد.

ایشان هم بر حقایقی که برایش ملموس بود، پافشاری کرد و بارها دلایل خودشان را برای ما تکرار می‌کردند و می‌گفتند: انتقادات من به مسئولین رده بالای کشور، هیچ کدام خلاف قانون اساسی نبوده بلکه وظیفه شرعی و امر به معروف و نهی از منکر و واجب عینی بوده است و برای حفظ انقلاب اسلامی و اسلام، نظرات فقهی و تحقیقی خود را بیان کردم.

ولی دادگاه ویژه روحانیت همچنان به حصر غیرقانونی و فشارهای روحی و روانی بر ایشان ادامه داد و در این مدت که در حصر بودند، حتی دفاع مختصری از طرف دوستان و افراد حق طلب و جبهه دوم خرداد صورت نگرفت تا سرانجام ایشان در اثر این اقدام غیرقانونی به بیماری مبتلا شدند و به رحمت ایزدی پیوستند و بهتر است بگوییم بر اثر این اقدام غیرقانونی به شهادت رسیدند. پنج ماه پس از رحلت پدرم، مادرم هم دعوت حق را لبیک گفتند و هر دو شکایت خود را نزد حق تعالی بهترین دادگاه عدل و قسط برند.

اکنون که جناب عالی همان دفاعیات مورد نظر ایشان را خصوصاً در مورد مظلومیت آیت الله العظمی منتظری بیان کردید، روح ایشان را شاد نمودید و برای خود عزت دنیا و آخرت را کسب کردید.

و مکروا و مکر الله والله خیر الماكرين

فاطمه آذری

<sup>۱</sup> ۲۶ آبان ۱۳۷۸

### بررسی

یک. دختر آذری از نقض مکرر قانون در حق پدرش توسط دادگاه غیرقانونی ویژه

۱. روزنامه خرداد، ۲ آذر ۱۳۷۸.

روحانیت پرده بر می دارد: زندانی کردن پدر و مادرش بدون تفهیم اتهام و اثبات جرم و صدور حکم به مدت یک سال و اندی، دو پیرمرد و پیرزن را در بدترین فشارهای روحی و روانی قرار دادن، جلوگیری از ملاقات نزدیک‌ترین اقوام، عدم اجابت تقاضاهای مکرر ایشان برای تشکیل دادگاه و دفاع از اتهاماتی که طبق قانون و نظر خودشان هیچ‌کدام جرم محسوب نمی‌شد.

دو. بی‌مهری اصلاح طلبان از این محافظه‌کار رانده شده از اردوگاه نظام.

سه. آذربایجانی و همسرش در اثر این اقدام غیرقانونی به بیماری مبتلا شدند و به رحمت ایزدی پیوستند و در حقیقت به شهادت رسیدند.

چهار. مفاد دفاعیات عبدالله نوری خصوصاً در دفاع از مظلومیت آیت‌الله متظری روح آذربایجانی را شاد کرده است.

پنج. این نخستین تظلم خانواده آذربایجانی در مطبوعات کمتر از یک سال بعد از رحلت مظلومانه او در حصر است.

#### ح. اطلاعیه‌های بیت آذربایجانی به مناسبت مراسم سالگرد

یک. در ابتدای بیانیه ۱۲ صفحه‌ای بیت آیت‌الله آذربایجانی به مناسبت اولین سالگرد رحلت ایشان (بهمن ۱۳۷۸) آمده است: «لازم آمد که در اولین سالگرد رحلت شهادت‌گونه مظلومانه حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ احمد آذربایجانی مختصری از زندگی نامه و موضع‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایشان بیان شود».

دو. اطلاعیه بیت معظم له به مناسبت دومین سالگرد (بهمن ۱۳۷۹)

«ولاتقولوا لمن يقتل فى سبيل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون (بقره ۱۵۴)  
کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوایند بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

و انسان‌های بزرگ جامعه را به سوی نور رهنمون کرده و خود در استحالة هدایت بشری به بقای ابدی دست یافتند و با مظلومیت خود پاسدار حریم تاریخ و اسلام

بوده‌اند.... عالم شجاع و مبارز خستگی ناپذیری... سرانجام هم در راه اعتلای دین و قرآن و امر به معروف و نهی از منکر با تأسی از سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع) و به دور از تعلقات مادی و مقامات دنیایی به همراه خانواده رنج و سختی فراوان حصر و هتك حرمت را به جان خریدند... و با عزت و سربلندی در جوار حق تعالی آرمیده...»

#### جمع‌بندی فصل هشتم:

اطلاعات برگرفته از منابع فوق (اکثر قریب به اتفاق از خانواده بیمار) را این‌گونه می‌توان به ترتیب تاریخ وقوع جمع‌بندی کرد:

۱. پزشکان از سال ۱۳۶۵ متوجه بروز پدیده سرطان خون احمد آذری قمی شدند. او در آن زمان نماینده مجلس شورای اسلامی بود.
۲. پس از کسالت ابتدایی و مشخص شدن سرطان خون، به آلمان اعزام شد، و زیر نظر پروفسور فیروزیان در آلمان به معالجه پرداخت، که نهایتاً ایشان سلامت کامل خود را باز یافته به ایران برگشت.
۳. حصر خانوادگی باعث بازگشت بیماری شد. در دوران حصر روزانه پزشک در منزل ایشان را معاينه می‌کرد یا تحت‌الحفظ به بیمارستان یا آزمایشگاه اعزام می‌شد. آیت‌الله آذری قمی در ۲۸ آبان ۱۳۷۶ (روز شروع حصر غیرقانونی) ۷۲ ساله و بیمار بوده است. مقامات عالیه می‌دانسته‌اند که وی از سال ۶۵ مبتلا به سرطان خون بوده و معالجه شده بود.
۴. اواخر اسفند ۱۳۷۶ آیت‌الله آذری قمی به علت فرو رفتن در حالت کمای ناشی از حمله دیابتی تحت حفاظت مأموران دادگاه ویژه روحانیت در بیمارستان دی تهران بستری شد.
۵. تشخیص پزشکان سرطان خون بود. معالجه تا حدی موثر واقع می‌شود، مطابق تجویز پزشکان معالج باید حصر ایشان برداشته شود چون این بیماری تا حدود زیادی روحی است. تا ناراحتی روحی بر طرف نشود ممکن است دوباره بیماری ظاهر شود.

تلاش خانواده برای پیگیری آزادی ایشان در تماس با مسئولین قضائی و سیاسی به نتیجه نرسید. علیرغم تصریح پزشکان متخصص به نیاز بیم پیرمرد بیمار به رفع حصر رهبری با رفع حصر غیرقانونی وی موافقت نمی‌کند.

۶. پیرمرد و همسرش که هر دو بیمارند، غیر از روزهای شروع حصر از امکان معاینه پزشک در منزل یا اعزام تحت الحفظ به بیمارستان و آزمایشگاه برخوردار بوده‌اند. همسر آیت‌الله آذری قمی (بانو اقدس برقعی) در ماه ششم حصر دچار سکته مغزی ناقص و زمین‌گیر شده پنج ماه بعد از همسرش از دنیا می‌رود.

۷. به دلیل فراهم نبودن شرائط روحی مناسب ناشی از عدم رفع حصر عوارض سرطان خون دوباره اواسط بهار ۷۷ در ایشان پیدا می‌شود. با پیگیری شدید خانواده و پا درمیانی آقایان خاتمی و هاشمی‌رفسنجانی و تعهدهای سنگین خانواده با اعزام وی به آلمان در اواخر خرداد ۱۳۷۷ موافقت می‌شود. معالجه وی توسط پزشک پیشین موثر واقع می‌شود و ایشان صحیح و سالم به ایران برگشت.

۸. برخی دوستان آذری برای فراهم آمدن شرائط روحی مناسب که مقدمه لازم بهبودی ایشان بود برای رفع حصر نزد رهبری می‌روند، ایشان با رفع حصر آذری بیمار هفتاد و سه ساله مخالفت می‌کند. مشخصاً آیت‌الله محمد مؤمن قمی اواخر پائیز ۱۳۷۷ به دیدار مقام رهبری رفته از ایشان درخواست می‌کند حصر بیت آیت‌الله آذری برداشته شود تا بلکه ایشان بتواند با شرائط روحی مناسب به بیمارستان اعزام شود، در غیر این صورت در مورد ایشان بیم جانی می‌رود. آقای خامنه‌ای در پاسخ خواسته وی می‌گوید: «به درک!»

۹. به دنبال و خامت دوباره حال آیت‌الله آذری قمی برای سومین بار در طول حصر بالآخره با موافقت مقامات عالیه وی در اول بهمن ۱۳۷۷ در بیمارستان پاستور نوی تهران بستری می‌شود. پزشک معالج دکتر مهدی فر از وضعیت ایشان ابراز رضایت کرده می‌گوید: بیماری ایشان حاد نیست و قابل درمان است.

۱۰. معالجات متمرثمر واقع می‌شود و قرار می‌شود آیت‌الله آذری قمی از بیمارستان مرخص شود. در آخرین روز بستری بودن در بیمارستان پاستور نوی تهران (شببه ۱۰ بهمن ۱۳۷۷) ایشان در روزنامه‌ای مطلبی درباره قتل‌های زنجیره‌ای می‌بیند، و به خانواده‌اش می‌گوید: «اگر زنده بمانم می‌گوییم که فتوای این قتل‌ها را چه کسی داده است!» وی متوجه نبوده که مأموران حفاظت هم در اتاق حاضر هستند.
۱۱. غروب شبه ۱۰ بهمن ۷۷ خانواده به خانه بر می‌گردند، تنها یکی از فرزندان آیت‌الله شب را نزد ایشان می‌ماند. وی برای دیگر اعضای خانواده نقل می‌کند: نیمه شب دو پرستار مرد آمدند و گفت ایشان: آمپول دارند، و تزریق کردند و رفتند. یکی دو ساعت بعد آیت‌الله دچار سردرد شدید و حال تهوع شد، و بعد از چند ساعت در حال سکته مغزی قرار گرفت، و ایشان را فوراً به سی سی یو بردند.
۱۲. صبح یکشنبه ۱۱ بهمن ۷۷ خانواده از وحامت حال ایشان برخلاف حال خوب دیروز عصر متعجب می‌شوند. به خانواده خبر می‌دهند: حال بیمار خیلی وخیم است. پزشک معالج ایشان به خانواده می‌گوید: «این سکته ربطی به بیماری خونی ندارد، و دیگر امیدی به زنده ماندن شان نیست.»
۱۳. شب یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۷ ایشان به بیمارستان فوق تخصصی خاتم الانبیاء تهران متعلق به سپاه پاسداران انتقال داده شد، با سیستم کامل امنیتی از درب بیمارستان که ممنوع‌الملاقات می‌باشدند.
۱۴. ساعت ۹ صبح دوشنبه ۱۲ بهمن که خانواده آماده رفتن به بیمارستان خاتم الانبیاء است، خبر فوت آیت‌الله احمد آذری قمی از رادیو سراسری پخش می‌شود، خانواده سراسیمه به بیمارستان می‌روند، اما ایشان را زنده می‌یابند! ولی بیمار حال مساعدی ندارد. تقریباً بیهوش و خون بالا می‌آورد، پزشکان می‌گویند: دیگر هیچ امیدی به بهبودی نیست. خانواده تلفنی خبر رادیو را تکذیب می‌کنند.
۱۵. در تماس خانواده با دکتر مهدی فر پزشک معالج ایشان در بیمارستان پاستور نو

می‌گوید: «هیچ نظری ندارم. این بیماری هیچ ارتباطی به بیماری قبلی ندارد. بیماری قبلی با این بیماری فرق داشت، و من دیگر معالج ایشان نیستم!» پروفسور فیروزیان پزشک معالج وی در آلمان که در آن زمان در تهران به سر می‌برد تیز موفق به معاینه بیمار نشد و اظهار داشت کار از کار گذشته و بیمار سکته مغزی کرده است. کلیه‌ها و ریه‌ها از کار می‌افتدند. درست ده روز در حال کما و کمی هشیاری بسیار عذاب کشیدند.

۱۶. آیت‌الله احمد آذری قمی پنجشنبه شب ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ مصادف با ۲۵ شوال ۱۴۱۹ سالروز شهادت امام صادق (ع) در بیمارستان خاتم الانبیاء تهران در سن ۷۳ سالگی دار فانی را وداع گفت.

۱۷. خبر درگذشت، اعلام تشییع و مراسم ترحیم مرحوم آیت‌الله آذری قمی - البته بدون کمترین اشاره‌ای به حصر غیرقانونی ۱۵ ماهه - در مطبوعات منتشر شد. مراسم تشییع، تدفین و ترحیم وی نیز بدون مشکل برگزار شد. آذری قمی در یکی از بقعه‌های حرم حضرت معصومه در قم به خاک سپرده شد. در مراسم ترحیم وی چهار نفر از مراجع و فرزند یک مرجع محصور و سه نفر از اعضای جامعه مدرسین شرکت کردند.

۱۸. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، شورای عالی مدیریت حوزه علمیه، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و روزنامه رسالت که آیت‌الله آذری قمی عضو یا مؤسس آنها بود، درگذشتش را تسلیت ندادند.

۱۹. آیت‌الله متظری تنها مرجعی بود که از حصر «رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله آفای حاج شیخ احمد آذری قمی» را تسلیت گفت و در توصیف ایشان نوشت: «مردی متعهد و بافضلیت که در تمام مراحل انقلاب اسلامی همراه امام راحل (ره) و روحانیت و مردم بود و از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی‌کرد، و هیچ‌گاه در انجام آنچه را وظیفه شرعی تشخیص می‌داد کوتاهی نمی‌نمود، و آخرالامر در اثر تذکر دادن به مقامات با برخوردهای تند و حصر غیرقانونی در منزل

مواجه شد و خدمات شایان و سوابق درخشنان ایشان را نادیده گرفتند.»

۲۰. پنجاه و شش نفر از فضلای حوزه علمیه قم با کلماتی برگرفته از تسلیت آیت‌الله متظری «رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله حاج شیخ احمد آذری قمی» را تسلیت گفتند بی‌آنکه به حصر وی اشاره کنند. علاوه بر شاگردان سرشناس آیت‌الله متظری این اسمای در میان امضاکنندگان به چشم می‌خورد: آیات محمدصادق تهرانی، غلامحسین ایزدی، علی‌اصغر مروارید، صادق خلخالی، مرتضی فهیم کرمانی و سیدحسین موسوی تبریزی.

۲۱. سیزده نفر از فعالان تهران «به بازماندگان صبور ایشان - آنان که نظاره‌گر درگذشت تدریجی وی در شرائط حصر بودند - تسلیت» گفتند. سیدهاشم آقاجری، عمالالدین باقی، رضا تهرانی، علیرضا علوی‌تبار، مقصود فراستخواه، اکبر گنجی، مجید محمدی، محمدجواد مظفر و نگارنده از امضاکنندگان این تسلیت هستند.

۲۲. اسفند ۱۳۷۷ حدود یک ماه بعد از درگذشت آیت‌الله آذری قمی پسر ایشان برای ملاقات دکتر جهانگیر مهدی‌فر پزشک معالج پدرش به بیمارستان پاستور نو می‌رود، به مطب او هم سر می‌زند، متوجه می‌شود که این پزشک حاذق جوان یک هفته بعد از درگذشت بیمارش از دنیا رفته است! (اواخر بهمن ۱۳۷۷). خانواده آذری آگهی درگذشت وی را ناباورانه در روزنامه‌ها خواندند، اما موفق به ملاقات با خانواده وی نشدند. شنیده‌های ایشان حکایت از درگذشت دکتر مهدی‌فر به واسطه تصادف در سطح شهر داشته است. والله عالم.

۲۳. خانواده آیت‌الله آذری قمی در اطلاعیه نخستین سالگرد از «رحلت شهادت‌گونه مظلومانه» آن مرحوم سخن گفت. ایشان اطلاعیه دومین سالگرد را با آیه ۱۵۴ سوره بقره «کشته‌شدگان در راه خدا» آغاز کرده و علاوه بر مظلومیت این‌گونه او را معرفی کرده‌اند: «سرانجام هم در راه اعتلای دین و قرآن و امر به معروف و نهی از منکر با تأسی از سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع) و به دور از تعلقات مادی و مقامات

دنیایی به همراه خانواده رنج و سختی فراوان حصر و هتك حرمت را به جان خرید.»<sup>۲۴</sup> در گذشت آیت‌الله آذری قمی منتقد رهبر جمهوری اسلامی ایران - که پانزده ماه در حصر غیرقانونی بود و علیرغم تصریح پزشکان متخصص مقام رهبری حاضر به رفع حصر وی نشد - مشکوک است. این پرونده مفتوح است، تا در دادگاهی صالحه مطابق موازین آئین دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد و حقیقت آشکار شود.<sup>۱</sup>

۱. این رساله زمانی منتشر می‌شود که میرحسین موسوی نامزد معرض انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ از ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به همراه همسرش زهرا رهنورد و مهدی کروبی در «حصر غیرقانونی» به سر می‌برد. این محصوران سالمند از نارسایی قلبی و دیگر بیماری‌ها رنج می‌برند و حاکمیت علی رغم تجویز پزشکان متخصص از رفع حصر ممانعت می‌کند. نگارنده با بررسی مجدد پرونده مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و اینک آیت‌الله آذری قمی زنگ خطر اهمال رهبران جمهوری اسلامی در حق منتقدانشان را به صدا درآورده، بار دیگر بر رعایت حقوق زندانیان و محصوران سالمند بیمار تأکید می‌کند. امیدوارم رهبر جمهوری اسلامی قبل از آنکه دیر شود از میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد رفع حصر کند و زندانیان سیاسی انتخابات ۸۸ را آراد کند، انشاء‌الله.



خاتمه



## خاتمه

یک. آیت‌الله آذری قمی از شخصیت‌های کمنظیر تاریخ جمهوری اسلامی است. در دوران آیت‌الله خمینی از موضع محافظه‌کاری متقد سیاست‌های رهبری بود. از حوالی ۱۳۶۶ مدافع دوآشنه ولایت مطلقه فقیه شد. در دوران زمامداری آقای خامنه‌ای تا سال ۱۳۷۳ در صف اول مدافعان رهبری اختیاراتی تا مرز تعطیل توحید عملی و عدم جواز أخذ و پرداخت وجوهات شرعیه توسط غیر ولی فقیه قائل شد.

دو. در سال ۱۳۷۳ ادعای مرجعیت مقام رهبری و اعلام جواز تقلید از وی توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم باعث تجدید نظر کلی آذری قمی در موضع و آراء سیاسی‌اش و تولد آذری متأخر شد. ممانعت حاکمیت از انتشار رساله علمیه آذری که معلول مخالفت وی با مرجعیت رهبری بود، او را در زمرة تندروترین مخالفان آقای خامنه‌ای درآورد.

سه. آذری قمی تا پایان عمر به نظریه ولایت مطلقه فقیه آیت‌الله خمینی وفادار ماند، و مشکلات پیش آمده را ناشی از مصدق آن می‌دانست، نه اصل نظریه. او که خود عضو شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی بود معتقد بود مطابق نظر آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۸ شرط مرجعیت بالفعل از شرائط رهبری حذف شد، اما شرط اجتهاد و توانائی استنباط در همه ابواب فقه مهم‌ترین شرط رهبری در اصل ۱۰۹ قانون اساسی بازنگری شده است.

چهار. آذری همواره بر این نظر پافشرد که ولایت از آن مجتهد جامع الشرائط و فقیه اعلم است، اما لزومی ندارد خود وی مبادرتاً امور اجرائی را به عهده بگیرد، بلکه

می تواند بر امور اجرائی نظارت کند و یکی از روحانیون مدبر را به معاونت اجرائی خود نصب کند. وی در اجلاسیه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان از رهبری آیت‌الله گلپایگانی و معاونت اجرائی حجت‌الاسلام خامنه‌ای حمایت کرده بود. وی در دو مقطع از باب مصلحت نظام یا ضرورت برخلاف موازین شرعی و اصول قانون اساسی رهبری آقای خامنه‌ای که به نظر ایشان یقیناً مجتهد مطلق نبوده وحداکثر مجتهد متجزی محسوب می‌شده را پذیرفت. یکی در اجلاسیه ۱۴ خرداد ۶۸ در پذیرش رهبری موقت آقای خامنه‌ای، دیگری در نخستین اجلاس مجلس خبرگان پس از بازنگری قانون اساسی در پذیرش رهبری دائم ایشان. با اینکه در اجلاسیه‌آخر آذری با اجتهاد آقای خامنه‌ای مخالفت کرد، اما تا پنج سال بعد در دفاع و حمایت و ترویج ولایت مطلقه فقیه برای فردی که وی را فقیه نمی‌دانست افراط کرد. این بخش از آراء فقهی آذری با موازین شرعی و مبانی اندیشه متقدم و متاخر وی ناسازگار است و نگارنده از تبیین و فهم آن عاجز است. علیرغم انتقادات تند وی در دهه اول جمهوری اسلامی به آیت‌الله خمینی، بین سال‌های ۶۸ تا ۷۳ از آذری کمترین انتقادی به عملکرد رهبری در دست نیست.

**پنج. انتقاد اصلی آذری** قمی به عدم صلاحیت آقای خامنه‌ای برای افتاء و مرجعیت است. وی دخالت غیراعلم بلکه فاقد اجتهاد مطلق را در این زمینه بدعتی در تاریخ تشیع و پیشینه هزار ساله حوزه‌های شیعی می‌شمارد. تمهیدات نهادهای امنیتی برای جا انداختن مرجعیت رهبری در مرئی و منظر آقای خامنه‌ای و موافقت اظهر من الشمس ایشان با احراز چنین مقامی باعث می‌شود آذری نسبت به صلاحیت ایشان برای رهبری نیز تجدیدنظر کند و به این نتیجه برسد که رهبری آقای خامنه‌ای هم از باب اضطرار و مصلحت نظام بوده والا ایشان فاقد حداقل شرایط لازم شرعی و قانونی برای هر دو مقام مرجعیت و رهبری است.

**شش. انتقاد آذری** نسبت به رهبری آقای خامنه‌ای از سه ناحیه است: ناحیه علمی:

عدم توانایی استنباط در ابواب مختلف فقهی. ناحیه تقوائی: عدم عدالت به واسطه ارتکاب ظلم بویژه سرکوب مراجع و فقهای متقد و ادعای ورود در عرصه‌ای که یقیناً فاقد صلاحیت آن است و نیز دیکتاتوری و کشتن مخالفان نظام توسط مأموران وزارت اطلاعات. ناحیه تدبیری: سوءتدبیر ایشان در حوزه اقتصاد و سیاست. اقتصاد به دلیل تجویز عملی ربا و بورس بانکداری به نظر وی و سیاست به دلیل سلب آزادی‌های مشروع.

**هفت. عکس العمل نظام در قبال انتقادات آذربایجانی** به دور از موازین اسلامی و قانونی بوده است: یک، از انتشار رساله علمیه وی ممانعت به عمل می‌آید. دو، به تبعیت از سیاست‌های آمریکا و اسرائیل، تضعیف نظام و پیروی از امیال شهوانی متهم می‌شود، آن هم از ناحیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. سه، شعارهای بسیار زننده علیه وی و تخریب و ترور شخصیت وی. چهار، تعطیل درس وی در مدرسه فیضیه. پنج، حمله ارادل و اوپاش به عنوان تظاهرات خودجوش مردمی به دفتر وی و تخریب و غارت و تصرف آن. شش، حصر غیرقانونی تا پایان عمر. هفت، قطع مقرری ناچیز وی از اواخر پائیز ۱۳۷۶. هشتم، عدم موافقت رهبری با رفع حصر حتی بعد از توصیه پژوهشکان متخصص در نیاز بیمار سرطانی ۷۳ ساله به شرایط مناسب روحی روانی.

**هشت. با عبرت از تجربه تلغیت پرونده آیت‌الله شریعتمداری** که از اعزام وی به بیمارستان داخل کشور هم ممانعت به عمل آمد، جمهوری اسلامی با اعزام آذربایجانی به خارج از کشور موافقت کرد. آذربایجانی در دوران آیت‌الله خمینی زمانی که نماینده مجلس شورای اسلامی، نماینده مجلس خبرگان رهبری، عضو شاخص جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و صاحب امتیاز روزنامه رسالت بود دو بار سفر استعلامی به خارج از کشور داشت. در سال ۱۳۶۴ به همراه همسرش برای مداوای وی به انگلستان سفر کرد و در سال ۱۳۶۵ برای معالجه سرطان خونش به آلمان رفت. در دوران زمامداری آقای

خامنه‌ای در زمان حصر غیرقانونی بعد از دو بار به حالت کما رفتن و عدم امکان معالجه در داخل کشور در اواخر خرداد ۱۳۷۷ به آلمان اعزام شد. هر سه سفر استعلامی موفقیت‌آمیز بوده است. هر سه سفر بعد از انتقادات آذری قمی به رهبران وقت جمهوری اسلامی بوده است. می‌توان گفت در پرونده آذری قمی هر دو رهبر ایران نسبت به سفرهای استعلامی وی به خارج از کشور مطابق شرع و قانون عمل کردند، اگر چه عدم موافقت آقای خامنه‌ای با رفع حصر وی با توجه به درخواست موكد پژوهشکار متخصص به عنوان مقدمه واجب بهبود آذری از نکات منفی زمامداری ایشان نسبت به منتظران رهبری است.

نُه. حصر آیت‌الله آذری قمی خلاف شرع و غیرقانونی بوده است. شورای امنیت ملی یا شورای امنیت کشور نهاد قضائی نیست. حصر مجازاتی است که تنها از سوی دادگاه صالحه امکان صدور دارد. دستور رهبری برای حصر منتظران و جاحدت قانونی ندارد. رئیس‌جمهور و دبیر شورای عالی امنیت ملی و قوای امنیتی و انتظامی یا دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت در جریان این حصر غیرقانونی مسئولند و جناب آقای خامنه‌ای به عنوان سبب أقوى از مباشر متهم اصلی حصر غیرقانونی آذری قمی است، حصری که به قیمت جان وی نیز تمام شده است. نحوه درگذشت آذری قمی مشکوک است.

ده. آیت‌الله آذری قمی یکی از دو منتظر اصلی مرجعیت آقای خامنه‌ای و یکی از منتظران جدی رهبری ایشان در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ است. اگرچه بزرگترین منتظر مرجعیت آقای خامنه‌ای مرحوم آیت‌الله منتظری است، اما نقدهای آذری قمی به اجتهاد و مرجعیت آقای خامنه‌ای بسیار مهم است. تأثیر خبر خیز رهبری برای اعلام مرجعیت اعلای وی توسط جامعه مدرسین که آذری در اختیار آیت‌الله منتظری قرار داد انگیزه اصلی آیت‌الله منتظری در سخنرانی تاریخی ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۷۶ (۲۳ آبان ۱۳۷۶) ایشان بود. از سوی دیگر نقدهای آذری قمی به رهبری آقای خامنه‌ای و ترسیم بحران

مشروعیت رهبری در میان محافظه‌کاران و روحاًنیون با اهمیت تلقی شده است. حضور چهار مرتع تقلید در مراسم ترحیم محصور رهبری نشانه‌بی‌اعتنایی مراجع قم به احکام شداد و غلاظ رهبری درباره این متقد سرسرخ خود ارزیابی می‌شود.

یازده. آذری قمی یکی از معتقدان اسلام سیاسی بود. تحول فکری وی و هر دو آذری اعم از متقدم و متأخر نمونه‌های اسلام سیاسی است. او خود را از پیروان مدرسه آیت‌الله خمینی می‌دانست و با مکتوبات سال آخر مرحوم آیت‌الله خمینی درباره وی واقعاً هم به آن مدرسه تعلق داشت. آذری در زمان آیت‌الله خمینی اولاً ولایت‌فقیه را بسیار مضيق در حد نظارت فقیه تفسیر می‌کرد، ثانیاً انتقاد از ولی‌فقیه را از ضروریات حکومت اسلامی می‌دانست. آذری در یک‌سال و نیم آخر حیات آیت‌الله خمینی در صف نخست مؤمنان به ولایت مطلق فقیه با موسوعه‌ترین تفاسیر قرار گرفت. در بین سال‌های ۶۸ تا ۷۳ افراطی‌ترین تفسیر تاریخ تشیع از ولایت مطلق فقیه را درباره فردی که وی را مجتهد نمی‌دانست ارائه کرد. در این مقطع او همه چیز را با اکسیر مصلحت نظام تفسیر می‌کرد. از ۷۴ تا ۷۷ او مصلحت اندیشی‌های سابقش را پس گرفت و رهبری آقای خامنه‌ای را خلاف شرع و قانون اساسی و مرجعیت وی را بدعتی در تاریخ تشیع و حوزه‌های علمیه دانست، هرچند از اصل ولایت مطلق فقیه عقب‌نشینی نکرد.

دوازده. فراز و فرود آراء آیت‌الله آذری قمی و ارتباط مستقیم ابن فراز و فرودها با امور بیرونی و قبض و بسط شرائط اقتصادی و سیاسی و شناور شدن بسیاری از موازین و مبانی اسلام سیاسی و مدرسه مصلحت محور و قدرت بنیاد آیت‌الله خمینی را با اشکالات اساسی مواجه کرده است. آراء اقتصادی آذری قمی بیش از آراء سیاسی وی محتاج نقد است، ورود فقه و شریعت در این حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی بسیار آسیب‌پذیر است. آراء سیاسی وی به لحاظ نظری با پذیرش اصل ولایت مطلق فقیه از اساس با مشکل مواجه است. اهمیت آراء و موضع آذری قمی در نقد وی بر رهبری و مرجعیت آقای خامنه‌ای و گذار او از صفت پیش‌قرارلان ولایت رهبری به یکی از دو

متنقد اصلی وی است. تحولات اندیشه آذری قمی آینه عبرت ناکارآمدی اسلام سیاسی و مدرسه آیت الله خمینی است. مدرسه‌ای که انتقادات یکی از اعضای مؤثر خود را تحمل نکرد و بی‌رحمانه شاهد آب‌شدن شمع وجود آذری در حصر شد.

## منابع:

### الف. کتاب‌های کاغذی

- روح الله موسوی خمینی، **ولایت فقیه**، تهران، ۱۳۷۳، دفتر تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- **صحیفه امام**، مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵، مجلدات ۸، ۲۰ و ۲۱.
- **خبرگان ملت**، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، جلد اول، ۱۳۷۸.
- **گذری بر زندگینامه حضرت آیت‌الله آذری قمی**، تهیه کننده و ناشر مکتبه ولایت فقیه، قم، بهار ۱۳۷۴.
- **جامعه مدرسین از آغاز تاکنون**، جلد دوم: فعالیت‌ها ۱۳۷۵-۸۴، جلد سوم: زندگینامه اعضاء، جلد هفتم: بیانیه‌ها ۱۳۶۹-۷۶، تدوین محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۵.
- **آرامش و چالش**، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۲، به اهتمام مهدی هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۲.
- **به سوی سرنوشت**: کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۳، به اهتمام محسن هاشمی تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۵.
- **امید و دلوپسی**: کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۴، به اهتمام سارا لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷.
- **اوج دفاع**: کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، سال ۱۳۶۵، به اهتمام عماد هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸.

- بازسازی و سازندگی: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۸، به اهتمام علی لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۱.
- سعید حجاریان، جمهوریت: افسون‌زدایی از قدرت، تهران، ۱۳۷۹، انتشارات طرح نو.
- محسن کدیور، دخندخه‌های حکومت دینی، تهران، ۱۳۷۹، نشر نی.
- محسن کدیور، حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی، ۱۳۸۰، کتاب حق‌الناس، تهران، ۱۳۸۷، انتشارات کویر.

#### ب. نشریات

- روزنامه اطلاعات، سال‌های ۱۳۵۸، ۱۳۶۱، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۶.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷
- روزنامه خرداد، سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸.
- روزنامه رسالت، سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۷۳، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷
- روزنامه سلام، سال‌های ۱۳۷۴، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷.
- روزنامه صبح امروز، سال ۱۳۷۷
- روزنامه کیهان، سال ۱۳۷۶
- روزنامه بهار، ۱۳۹۲.
- روزنامه همشهری، سال ۱۳۸۱.
- هفت‌نامه آبان، ۱۳۷۸
- هفت‌نامه عماد، ۱۳۷۴.
- دو ماہنامه ایران فردا، سال ۱۳۷۶.
- فصلنامه نور علم، سال ۱۳۶۴.

- ج. منابع دیجیتالی**
- خاطرات آیت‌الله منتظری، ۱۳۷۹.
  - کتاب دیدگاهها، پیامها و نظریات منتشره آیت‌الله‌العظمی منتظری در زمان حصر غیرقانونی، جلد اول، ۱۳۸۱.
  - احمد منتظری: حاکمیت از رفع حصر موسوی و کرویی می‌هراسد، مصاحبه با وبسایت جرس، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱.
  - محسن کدیور، در محضر فقیه آزاده آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۱۳۹۲.
  - محسن کدیور، مقالات تفرعن در قرآن، ۱۳۷۹، در کتاب شریعت و سیاست، استیضاح مرجعیت رهبری، بهار ۱۳۹۲؛ در سوگ متتقد تراز اول ولایت جائز، ۱۲ خرداد ۱۳۹۲؛ ۲۴ سال خودکامگی و تزویر، ۱۵ خرداد ۱۳۹۲.
  - مسروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۳-۶۷)
  - مجموعه اسناد نهضت آزادی ایران، اسناد سال ۱۳۶۸، و جلد ۲۶: اسناد سال ۱۳۷۶.
  - پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران
  - پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری
  - سایت تورجان، سیدمرتضی ابطحی و علی اشرف فتحی
  - سایت تاریخ ایرانی، زیر نظر صادق خرازی.
  - سایت تاریخ امروز ایرانیان، انوشیروان کیهانی‌زاده
- د. دستنوشته‌های آیت‌الله احمد آذری قمی**
- رساله علمیه، جلد اول: تقلید، مرجعیت و رهبری، پائیز ۱۳۷۳، (ممنوع‌الانتشار، ۲۳۱ مسئله بعلاوه مقدمه)
  - نامه سرگشاده به اعضای بنیاد رسالت در پاسخ به به نامه آقای شمیرانی، ۹

- آبان ۱۳۷۴، (۲۸ صفحه تایپ شده).
- نامه به جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم دامت برکاتهم، ۱۱ خرداد ۱۳۷۶، (۱۱ صفحه دستنویس).
- نامه به مقام منیع و خطرناک وزارت اطلاعات [علی فلاحیان]، ۲۵ شهریور ۱۳۷۶، (۱ صفحه دستنویس)
- نامه سرگشاده به سید محمد خاتمی رئیس جمهور، ۵ آبان ۱۳۷۶، (۳۴ صفحه تایپ شده).
- نامه به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۱ خرداد ۱۳۷۶، (۱۱ صفحه دستنویس).
- نامه سرگشاده به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و [رئیس] مجتمع تشخیص مصلحت [نظام] جناب آفای هاشمی رفسنجانی دامت برکاته، ۲ مرداد ۱۳۷۶، (۱۰ صفحه تایپ شده)
- نامه به هموطنان در نقد دیدگاه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۲۴ آبان ۱۳۷۶ (۱۱ صفحه دستنویس)
- نامه به حجت الاسلام والملیمین هاشمی رفسنجانی، [آذر ۱۳۷۶]، (۴۲ صفحه دستنویس)
- نامه [سرگشاده] به ریاست جمهوری اسلامی ایران جناب آفای سید محمد خاتمی زید عزّه العالی، ۵ آبان ۱۳۷۶، (۳۴ صفحه تایپ شده).
- [پیام به] هموطنان عزیز، [۲۰ آبان ۱۳۷۶]، (۱ صفحه تایپ شده)
- نامه به مقام غیر محترم و غیر مسئول وزارت اطلاعات [قربانعلی دری نجف آبادی]، ۲۱ آبان ۱۳۷۶، (۲ صفحه دستنویس)
- پاسخ به چند پرسش، ظ ۲۳ آبان ۱۳۷۶، (۱۰ صفحه دستنویس)

- [پیام به] هموطنان عزیز [درباره] دیدگاه جامعه محترم مدرسین [حوزه علمیه قم]، ۲۴ آبان ۱۳۷۶، (۱۱ صفحه دستنویس)
- پی‌نوشت نامه تیپ حفاظت سپاه منطقه قم، ۲۷ آبان ۱۳۷۶ (۱ صفحه دستنویس)
- بیانیه برایت از سلطان جائز، ۲۸ آبان ۱۳۷۶ [روز حصر]، (۱ صفحه دستنویس)
- نامه به علی رازینی رئیس دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه روحانیت، [آوایل آذر ۱۳۷۶] (۶ صفحه دستنویس)
- نامه به ملت ایران، ۴ آذر ۱۳۷۶، (۴ صفحه دستنویس)
- دل نوشته «اعیذک بالله» (خطاب به رهبری)، ۵ آذر ۱۳۷۶، (۱ صفحه دستنویس)
- نامه به مقام معظم رهبری [آقای خامنه‌ای]، ۶ آذر ۱۳۷۶، (۱ صفحه دستنویس)
- نامه به حجت‌الاسلام والملیمین هاشمی‌رفسنجانی، [ظاهرًا] آوایل آذر ۱۳۷۶، (۴۲ صفحه دستنویس، ناتمام)
- نامه به رئیس جمهور خاتمی، [ظاهرًا] زمستان ۱۳۷۶، (۳ صفحه دستنویس)
- نامه به مردم ایران بویژه جوانان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷، (۹ صفحه دستنویس)
- صورت محاکمه توسط آقایان مشکینی، جوادی آملی، امینی و جمیع اعضای جامعه مدرسین به استثنای آقای مؤمن و طاهری، ۲۰ خرداد ۱۳۷۷، (۳ صفحه دستنویس)
- نامه به دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت، ۱ شهریور ۱۳۷۷، (۲۰ صفحه دستنویس)
- ولایت‌فقیه در شرع و قانون اساسی، ۳۰ آذر ۱۳۷۷، (۱۰ صفحه دستنویس)

- وصیت‌نامه عادی، [دی ۱۳۷۷]، (۲ صفحه دست‌نویس)

و. گزارش و بیانیه‌های بیت آیت‌الله آذری قمی

- بیانیه [خانواده] به مناسبت اولین سالگرد رحلت، بهمن ۱۳۷۸، (۱۲ صفحه

تایپ شده)

- گزارش خانواده از آخرین روزهای حیات پدر، [اواخر ۱۳۷۸، تکمله تیر

۱۳۹۲]، (دست‌نویس دو صفحه‌ای)

- اطلاعیه خانواده به مناسبت دومین سالگرد، بهمن ۱۳۷۹، (یک صفحه تایپ

شده).

پیوست‌ها



## نامه آذربای قمی به خاتمی رئیس جمهور<sup>۱</sup>

[۱] بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای سید محمد خاتمی (زید عزّه العالی)

پس از عرض سلام و تحيت و تبریک به مناسبت دولت ملی و اسلامی شما با پشتیبانی قاطع ملت مسلمان و شجاع ایران و با رأی همچون رأی به نظام مقدس جمهوری اسلامی، استحضار دارید که امام راحل حضرت امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) معجزه قرن بلکه قرون و اعصار متمادی، هدیه آسمانی حکومت اسلامی ایران را برای مجاهدین و مبارزین مخلص به ارمغان آورد و ایران را در تمام دنیا کفر و اسلام سرافراز و سر بلند کرد، و لحظه‌ای از تلاش خودداری نفرمود، و وعده تمدن اسلامی در آینده نزدیک را به مردم خود داد و گاهی یادآور دوران ستم شاهی که مردم با یک چشم بر دین خود گریه می‌کردند و با چشم دیگر بر دنیا خود گریان بودند می‌شدند.

ما نمی‌خواهیم بلکه نمی‌توانیم برکات دینی این انقلاب عظیم که عمده‌تاً توسط جوانان غیرتمند از شهادت و جانبازی و آزادگی و طرح قرآن و فقه اسلامی به وجود

۱. این نامه ۳۴ صفحه‌ای در آبان ۱۳۷۶ بازتاب وسیعی در مخالف دینی سیاسی کشور داشت و علت اصلی تعطیل درس، حمله به دفتر و بالآخره حصر غیرقانونی نویسنده از ۲۸ آبان ۱۳۷۶ شد. نویسنده در ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ در ماه پانزدهم حصر دار فانی را وداع گفت و تا به آخر بر مفاد این نامه وفادار ماند. این نامه منتشر جامع «آذربای متأخر» است. شماره‌های داخل کروشه شماره صفحات متن اصلی است. کلیه مواردی که در کروشه [ ] آمده اعم از ترجمه عبارات عربی یا توضیحات از ویراستار است.

آمده منکر شویم ولی از ناحیه دنیا متأسفانه با چشم‌های اشکبار و دل‌های سوزان و بریان مواجه‌ایم اکنون در صدد انکار سازندگی نیستیم، ولی آنچه را که از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد به مردم امید و وعده حکومت‌اسلامی پربار را داده و به قدر وسع و طاقت خود در راه تحقق آن تلاش کرده‌ایم مأیوس و نامیم کرده است و زجر می‌دهد استضعف بیش از حد مردم است.

می‌توانم در یک جمله آنرا به جرأت خلاصه کنم نود و پنج درصد مردم اعم از کارمند و کارگر از درآمدی زیر خط فقر با درصدهای مختلف از بیست هزار تومان حقوق ماهانه گرفته تا بیشتر برخوردارند این حقوق و درآمد مخصوص طبقات کارمند و کارگر با کار است و الا ۹ درصد بیکار درآمدشان صفر است.

### جناب آقای رئیس جمهور

این ۹۵ درصد به امید دست‌یابی به درآمدهای متعادل که اکنون به صورت محال جلوه می‌کند به جناب عالی رأی داده‌اند و اکنون تنها شما و دولت شما که بر روی این خرابه‌ها قرار گرفته‌اید آنچه می‌گوییم درک می‌کنید، ولی عناصری مخرب و خودخواه راه را بر شما سد کرده و می‌کنند.

بفرمایید جناب عالی و دولت شما چه می‌خواهید بکنید و در شرایط موجود چه می‌توانید بکنید؟ شنیده‌ام مردم یکی از استان‌ها گفته‌اند ما دیگر به آقای خاتمی رأی نمی‌دهیم. گرانی مرغ و مواد اساسی دیگر قطعاً برای زمین‌زدن شما به کار گرفته به نظر حقیر با اقتصاد اسلامی می‌توان به هدف توسعه و عدالت اجتماعی دست پیدا کرد.

### جناب آقای خاتمی

رئیس قوه قضائیه [محمد یزدی] در حضور جامعه مدرسین مرا نصیحت کرد که هیچ‌کس به حرف شما گوش نمی‌دهد، گفتم: من وظیفه خود را انجام می‌دهم و اتمام حجت می‌کنم. من به عنوان یک طلبه و عضو خبرگان رهبری از طرف خداوند متعال و امام راحل (قدس‌سره) و ملت شریف موظف به انجام تکلیف هستم (ما مأمور به وظیفه

هستیم نه به نتیجه)، همانطور که فاطمه زهرا (س) که می‌دانست دفاع از اسلام و ولایت بی‌اثر است و جان خود و فرزندش را به خطر انداخت.

امام راحل در حضور جامعه مدرسین در سال‌های ۶۰ به بعد به ما فرمود (مخاطب حقیر و سایر اعضاء بودند) وقتی مسئولان فعلی امروز و آنروز مطالب ناصحیحی را مطرح می‌کردند: «اگر شما را از در بیرون کردند از پنجره وارد شوید». همچنین در تحریر می‌فرمایند: [۲]

«لو وقعت بدعة في الإسلام و كان سكوت علماء الدين و رؤساء المذهب أعلى الله كلمتهم موجباً لهتك الإسلام و ضعف عقайд المسلمين يجب عليهم الانكار لايّة وسيلة ممكنة، سواء كان الانكار مؤثراً في قلع الفساد أم لا، و كذا لو كان سكتهم عن انكار المنكرات موجباً لذلك، و لا يلاحظ الضرر والحرج، بل تلاحظ الاهمية.»<sup>۱</sup>

### جناب آقای خاتمی

مشارالیه [محمد یزدی] فرمودند این مباحث نتیجه‌ای جر خوراک برای رادیو اسرائیل ندارد؛ و حال آنکه همه غربی‌ها دقیقاً از مشکلات اقتصادی ما بهتر از آقای [محمد] یزدی خبر دارند. این سخنان جلوی انجام وظیفه شرعی مرا نمی‌گیرد، چون ما نیروی انتظامی و ارتش و سپاه و بسیج غیرتمدن و فرمانده کل قوایی همچون آقای خامنه‌ای داریم، نه اسرائیل حیله‌گر و نه آمریکای زوزه‌کش و نه انگلیس منافق هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

من به ملت انقلابی خود توصیه می‌کنم که قدر ولایت‌فقیه و ولی‌فقیه - اگر به

۱. ترجمه: اگر بدعتنی در اسلام پدید آید و سکوت علماء دین و رؤساء مذهب (خدامنشان را بر هر منطق دیگر غالب سازد) باعث هتك اسلام و ضعف عقاید مسلمین گردد واجب است به هر وسیله‌ای که برایشان ممکن است از آن بدعتنی نهی کنند، چهاینکه نهی آنان و انکارشان مؤثر در ریشه‌کن شدن فساد باشد و چه نباشد، و همچنین اگر سکوت آنان از انکار منکرات باعث این هتك حرمت شود و در این گونه موارد مسئله ضرر و حرج در نظر گرفته نمی‌شود بلکه باید مسئله اهم و مهم رعایت شود.

قانون اساسی عمل کند - را بدانند، و به لیبرالیستی اعتنا نکنند و قدر علماء و فقهاء اسلام را - اگر به قانون اساسی و توصیه امام راحل توجه کنند - بدانند. و از رئیس جمهور منتخب خود بخواهند همان‌طور که وعده داده است به قانون اسلام و قانون اساسی عمل کند.

### جناب آقای خاتمی

امید است جناب عالی و سایر مسئولین بالای کشور به توصیه‌های آقای [محمد] یزدی عمل نکنند. خیر دنیا و آخرت شما در توجه به سفارشات امام راحل (قدس‌سره) درباره مستضعفین و اقسام آسیب‌پذیر است.

نکند جناب عالی آخرین رئیس جمهور کشور امام زمان (عج) باشد. نکند مردم مسلمان و انقلابی ما با شما همان کنند که با جناب آقای [اکبر] هاشمی [رفسنجانی] در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان و با آقای [علی اکبر] ناطق نوری در هفتمین دوره ریاست جمهوری کردند. بسیاری از مردم ساده‌اندیش و تخدیرشده و مسئولین تخدیرکننده می‌گویند خدا با این انقلاب است و آسیبی نخواهد دید، در صورتی که صدای جبرئیل امین و رسول گرامی اسلامی می‌فرماید «ثم جعلناکم خلائف فی الارض [من بعدهم] لتنظر کیف تعاملون»<sup>۱</sup>

همان‌طور که علی (ع) موقع شهادت فرمودند «لاترکوا الامر بالمعروف و النهى عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا يستجاب لكم» ([نهج‌البلاغه], نامه ۴۷)<sup>۲</sup>

### جناب آقای خاتمی دام عزّه

گرچه زیاد تصدیع داده‌ام، ولی ناگریز از ذکر یک نکته می‌باشم. بعضی ممکن است

۱. یونس ۱۴؛ ترجمه: سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین - پس از ایشان - قرار دادیم؛ تا بینیم شما چگونه عمل می‌کنید!

۲. ترجمه: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، و الا بداننان بر شما مسلط می‌شوند، آنگاه دعا می‌کنید و اجابت نمی‌شود.

بگویند این همه علماء و مراجع قدیم و جدید نظرات مرا رد می‌کنند و سفارش آقای یزدی هم از همین جهت نشأت می‌گیرد. باید عرض کنم این اشکال به امام مظلوم ما آقای خمینی وارد بوده و هست. حل مطلب این است که از روزهای اول انقلاب در این مسائل مطالعه داشته و اجتهداد کرده‌ام، و دیگر علماء و مراجع اجتهداد نکرده‌اند، بلکه در رساله‌های علمیه با اگر و مگر فتوای داده یا به آنچه در خارج جریان دارد توجه نکرده و حکم شرعی صادره هیچ ربطی به آنچه در خارج جریان دارد ندارد. یک مثال که قابل مراجعت و تأمل است: مراجع حاضر به اختلاف فتوا به جواز بیمه داده‌اند، و شرط اول و اساسی را رضایت طرفین قرار داده‌اند، درحالی که بیمه‌های اجتماعی [۳] جاری فاقد این شرط اساسی هستند.

### جناب آقای خاتمی

من صریحاً اعلام می‌کنم که در این نوشتار و نوشتارهای دیگر به پیروی صدرصد از فرامین و توصیه‌های امام راحل بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (قدس‌سره) به تمام مسئولین کشور از مقام معظم رهبری تا یک کارگر ساده که خود را نماینده ولی‌فقیه می‌داند هشدار می‌دهم که از سنت آن مرد الهی از هرجهت به ویژه قانون اساسی تخطی نفرمایند تا مورد غضب خدا و مردم قرار نگیرند که پشتیبانی جز خدا و مردم وجود ندارد. به فتاوی آن حضرت در تحریر الوسیله در باب امر معروف و نهى از منکر که وظیفه علماء را در رابطه با بدعت‌ها بیان می‌کند و همچنین در سخنرانی‌های بی‌شمار و وصیت‌نامه که وظیفه علماء و مردم را حتی در برخورد با بالاترین مقام کشور تعیین می‌کند مراجعه نمایند تا هرگز مثل من را متهم به مخالفت با نظام اسلامی نفرمایند.

یکی از کسانی که از قبل و بعد از انقلاب در تبیین و تقویت نظام اسلامی به قول امام راحل تلاش کرده حقیر می‌باشم اکنون هم جان بر کف در صدد زدودن عارها و بدعت‌ها که در اثر جهل و ندانی یا بی‌توجهی و عاظ‌السلطین به دامن نظام نشسته می‌باشم و از همه چیز جز خدا و نظام الهی بریده‌ام. من با کمال صراحة اعلام می‌کنم

که مسئولین نظام از بالاترین رده‌ها گرفته تا پایین‌ترین آن را زیر سوال برد و به آن افتخار می‌کنم، که خداوند متعال در این شرایط حساس که نظام الهی به خط‌الحراف یا سقوط گرفتار شده این توفيق را به من عنایت فرموده است، و اکنون بزرگترین ناراحتی من استضعفانی است که هم در دین و مقررات و احکام اسلام مشاهده می‌کنم، و هم در ۹۵ درصد مردم که با فقر و گرفتاری دست و پنجه نرم می‌کنند. خدا را گواه می‌گیرم که گاهی جز گریه [کاری] بر ناراحتی مردم نمی‌توانم انجام دهم. هوشیار باشید، دوست و دشمن خود را بشناسید که چون بعضی از مستضعفین گرفتار و سوسه‌های شیاطین نشوید. و قال فرعون «ذرونی اقتل موسى ولیدع ربّه انی اخاف ان یبدل دینکم (نظام مقدس) او ان يظهر فى الارض الفساد»<sup>۱</sup>

### جناب آقای خاتمی

با صفا و صمیمیتی که در جناب عالی احساس نمودم بر خود لازم دیدم تذکراتی در ارتباط با مسایل زیربنایی کشور بدhem که از قانون مقدس اساسی گریز کرده و کشور ما را به سوی بی‌قانونی مطلق سوق داده و می‌دهد و بیم آن می‌رود که خدای نکرده به سرنوشت مشروطیت یا بدتر از آن دچار شود و آزادی‌خواهان واقعی را منزوی بلکه چون شیخ شهید آیت‌الله [فضل‌الله] نوری (قدس‌سره) را از صحنه بیرون نماید.

### برخورد با نیروهای انقلاب

#### آقای رئیس جمهور

باید صراحةً بگوییم که ریشه شکست مشروطیت را عمدتاً در ایده و اعتقاد طرفین قضیه باید جستجو کرد. افراد فرصل‌طلبی از این آب گل‌آلود به دنبال گرفتن ماهی بودند که در نتیجه موفق شدند نهضت را شکست دهند.

---

۱. غافر ۲۶، ترجمه: و فرعون گفت: «بگذارید موسی را بکشم، و او پروردگارش را بخواند (تا نجاتش دهد)! زیرا من می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد، و یا در این سرزمین فساد برپا کند!»

متأسفانه در نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز می‌بینیم مسأله از همین قرار است. عالم مبارز و شهید داده‌ای چون آیت‌الله‌عظمی متظری که می‌توانم بگوییم از همه مسئولین روحانی امروز زجر و شکنجه و زندان و اهانت و تبعید بیشتر چشیده است که مقداری از آن را اینجانب شخصاً ناظر بوده‌ام، امروز ذکر مسایل حکومت و رسالت عملی ایشان جرم و حضور در درس معظم‌له گناه می‌باشد، با اینکه امام راحل (قدس‌سره) [۴] در مورد ایشان فرمودند «طلاب باید از علم و دانش شما استفاده کنند». و برای توجه بیشتر عیناً مکتوب ایشان را نقل می‌کنم که فرمودند: «همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بودید و من به شما شدیداً علاقمندم... صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند».<sup>۱</sup>

پیغمبر [ص] فرموده‌اند: «یکرم الرجل فی ولده و اهلہ» فکیف بحاصل عمره<sup>۲</sup> و همچنان شاهدیم که حضور در نماز ایشان و ترویج و دفاع از ایشان جرم بوده و محرومیت از همه مزایای شرعی و قانونی را به همراه داشته، چه‌بسا زندان، شکنجه و تبعید را موجب گردد، و چه‌بسا برخی از طرفداران ایشان فقط به جرم حمایت یا پخش نصایح ایشان به زندان‌های کوتاه‌مدت و طویل‌المدت محکوم شدند، و همچنین در مجلس شورای اسلامی مشاهده فرمودید که جرم یکی از کاندیداهای وزارت شما [محمود حجتی] تقلید از معظم‌له در حد رجوع به امام (قدس‌سره) بود و بیم آن می‌رفت که همین جهت مانع رأی مجلس به وزارت وزیر پیشنهادی شما گردد، در صورتی که عده‌ای از فضلا و بزرگان حوزه علمیه قم معظم‌له را از همه اعلم می‌دانسته و می‌دانند. امام راحل نیز معظم‌له را از نظر علمیت حاصل عمر خود و از نظر مبارزه به ویژه ۲۰ ساله آخر در صدر مبارزان مخلص می‌دانند.

با این وجود چرا [وزارت] اطلاعات با این عالم جلیل‌القدر این‌گونه معامله

۱. صحیفه نور، ج ۲۱.

۲. ترجمه: «مرد در فرزند و خانواده‌اش اکرام می‌شود»، چه برسد به حاصل عمرش!

می‌کند؟! در صورتی که معظم‌له از هرکس اولی به رعایت سفارش امام (قدس‌سره) می‌باشد. اگر نظر امام (قدس‌سره) در کناره‌گیری معظم‌له از مقام رهبری علت این بی‌حرمتی است، پس اعتراض مقام معظم رهبری به ولایت مطلقه با آن واکنش شدید امام [دی ۱۳۶۶] روبرو شد چه می‌شود؟! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلد و قس علی ذلک فعل و تفعّل. [ترجمه: و بر همین منوال امور مشابه را قیاس کن]. حضراتی که به جرم معرفی معظم‌له به اعلمیت و یا معرفی آیت‌الله‌العظمی بهجت دام ظله مورد بی‌مهری مقام معظم رهبری و ممنوعیت چاپ رساله قرار گرفتند نمونه بسیار کوچک دیگری است از تضییع حق آنها. بر عکس افراد دیگری که مقام رهبری را در ردیف سایر مراجع قرار دادند از چه مزایایی برخوردار شدند! مثل رییس محترم قوه قضاییه [محمد یزدی] که نظر به اعلمیت و افقیت معظم‌له داده‌اند. این تعیین نظر و اعلان در نماز جمعه مسلمان‌ها برخلاف سنت هزار ساله در حوزه‌های علمی شیعه است.

چرا مقام معظم رهبری وضعیت مرجعیت به‌خصوص حضرت آیت‌الله‌العظمی متظری را به دست یک مشت بچه‌های اطلاعاتی داده‌اند که شبانه قصد تعدی به حریم مرجعیت و غارت آرشیو و دیگر اشیاء ایشان را می‌نمایند؟ افراد ناصح و خبرخواه را با چشم بسته و اهانت به زندان می‌برند. هنوز برخی از وسائل غارتی را حتی با وساطت آیت‌الله [محمد] مؤمن [قمی] نیز برنگردانده‌اند، همانطور که قوم وحشی مغول با علم و کتاب کردند.

به خاطر دارم همان روز در کمیسیون ۱۰۷ بازنگری قانون اساسی یکی از بزرگانی که به او ارادت می‌ورزیدم بسیار ابراز ناراحتی می‌کرد و با کمال خوف و ترس مطلب خود را ابراز می‌کرد. ولی همان روز نه او و نه سایر حضار اعتراض ولو مختصر در مقابل رجاله‌های اطلاعات انجام ندادند و به عافیت طلبی‌ها و تملق و ثناگویی‌های خود تاکنون ادامه داده و می‌دهند، حتی در بیرون مجلس به یکی از آنها گفت: این کار ظلم نبود؟ با کمال جرات گفت: نه!

گویی حدیث شریف وسائل الشیعه در باب امر به معروف و نهی از منکر را ندیده بودند که حضرت علی (ع) [۵] می‌فرماید: «ان الله لا يعذب العامة يذنب الخاصه و قال لا يحضرن احدكم رجلاً يضر به سلطان جائز ظلماً و عدواً و لا مقتولاً و لا مظلوماً اذا لم ينصره لان نصرته على المؤمن فريضة واجبة اذا هو حضره».<sup>۱</sup> خداوند عموم مردم را به گناه خواص عذاب نمی‌کند و حضرت فرمودند: کسی که می‌بیند از طرف سلطانی شخصی را می‌زنند حاضر نشود و همچنین کسی را که می‌کشند یا مظلومی را آزار می‌دهند حضور پیدا نکند به خاطر اینکه کمک‌کردن مؤمن هنگامی که حضور دارد واجب است. (اگر حضور پیدا کند و او را کمک نکند در ظلم ظالم شریک است) آن روز یک نفر از جامعه مدرسین در دفاع و حمایت از معظم له [آیت الله متظری] قدمی برنداشت و کلمه‌ای نگفت حتی حقیر به خیال واهی که طرف مقام معظم رهبری است چیزی نگفتم، ولی امروز از خدای خود و پیغمبرم شرمنده‌ام و معذرت می‌خواهم. متأسفانه نه تنها عاملین جنایت حمله وحشیانه به بیت مرجعیت که به سرپرستی [روح الله / خسرو] حسینیان انجام پذیرفت تاکنون هیچ مؤاخذه‌ای نشده‌اند، بلکه به عنوان تشویق به حج مشرف شدند. حجشان مقبول باد! جای تعجب و تأسف اینجاست که چنین فردی را مسئول مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گذارند.

به‌هرحال در این مبارزه مظلومانه با مقام شامخ مرجعیت دادگاه ویژه غیرقانونی روحانیت نیز کم آتش نسوزاند، که مسئولیت (معنای مسئولیت مجرم بودن نیست، بلکه معنایش این است که خبرگان رهبری می‌توانند از معظم له توضیح بخواهند). مستقیم این حق‌کشی و حق‌کشی‌های دیگر در مورد روحانیون متوجه شخص مقام معظم رهبری است. که اگر خبر دارند واعجبان، و اگر خبر ندارند وأسفا. تعطیل این دادگاه خلاف قانون اساسی را از جناب عالی خواهانم.

جناب آقای رئیس جمهور

۱. (وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۰۸).

اگر جناب عالی نیز در مقابل این بی‌قانونی‌ها سکوت کنید در پیشگاه خدا و ملت مسئول خواهد بود. یکی دیگر از برخوردهای نامناسب با نیروهای انقلاب با جناب آقای [صادق] خلخالی است که مورد بی‌مهری قرار گرفت، که ایشان در سه مورد حساس شروع انقلاب و ۵۷ دی سال ۱۹۶۰ و اعدام هویدا موضع گیری بسیار مثبت و مفیدی نموده که در هر سه مورد بندۀ شاهد بودم.

من به مقام معظم رهبری عرض می‌کنم ملاک عزت و کرامت در جمهوری اسلامی جز تقوی چیز دیگری نمی‌تواند باشد، اما در این ۸ سال زمامت شما ملاک اعتقاد به ولایت شما و مرتعیت ناحق شما بوده و هست. چه بسا خدمتگزاران صدیقی به امام و انقلاب مورد بی‌مهری شما قرار گرفته نظام را از برکات وجود آنها محروم نموده‌اید و از نشر آثار علمی آنها جلوگیری نموده‌اید.

معاون وزیر اطلاعات [فلاح معاون علی فلاحیان] صراحةً اعلام می‌کرد: ما از نشر رساله‌های آقای [سید محمد] روحانی و آقای [سید محمد] شیرازی و آقای [حسینعلی] متظری جلوگیری می‌کنیم؛ و دیدیم از نشر رساله‌های دیگر هم جلوگیری شد. استحضار دارید که نه انکار ولایت جناب عالی و نه انکار ولایت فقیه جرم محسوب نمی‌شود، و در این کشور اقلیت‌های مذهبی حتی برادران اهل سنت را داریم، ما در این کشور روحانیونی داریم، حتی در میان مراجع بزرگ که ولایت فقیه را قبول ندارند، چه رسد به ولایت شما. بله تنها چیزی که لازم است این است که به نظام مقدس اسلامی و مقررات آن تن در [۶] دهنده، ولو در دل آنها را معتقد نباشند. بله مسئولین رده بالای نظام بهتر است که معتقد باشند تا مطمئن باشیم که از ناحیه آنها آسیبی به کشور نرسد مثل نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری و استانداران و غیره.

### جناب آقای خاتمی

چه نیروهای مسلمان و فدایکار که مورد بی‌مهری بلکه زندان و شکنجه واقع شده‌اند. من آقای [سید محمد] شیرازی را مدت‌هast که می‌شناسم. تبلیغات اسلامی

ایشان را در کربلا و لبنان و کشورهای حاشیه خلیج می‌دانم. فرض کنیم اصلاً ولایت فقیه را منکر باشد، چرا باید فرزند یا فرزندان او مورد شکنجه واقع شوند؟ آیا نفی ولایت شما به معنای براندازی است؟ چرا با جنازه مرحوم آقای [سید محمد] روحانی چنین کردند؟ این اهانت به علم و رسول الله [ص] نیست؟ چرا با بعضی ائمه جمعه مستقل چون آیت‌الله [سید جلال الدین] طاهری امام جمعه محترم اصفهان که مبارزات و علم و تقوای ایشان بر کسی پوشیده نیست، چنین می‌کنند؟ اطلاعات باید از سرنوشت شوم ساواک عبرت بگیرد، انشاء الله.

به نظر حقیر طرد این عناصر انقلابی بدترین نوع تهاجم فرهنگی است که نسل حاضر و نسل‌های آینده را در رابطه با انقلاب مردد می‌کند.

بهترین بیانات را امام راحل (قدس سرہ) در رابطه با مطالب فوق در نامه منشور برادری مرقوم فرمودند، لذا عین نامه را به طور کامل تقدیم و نکاتی را در جای خود عرضه می‌دارم.

### «بسم الله الرحمن الرحيم»

جناب حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدعلی انصاری دامت افاضاته نامه شما را مطالعه کردم. مسئله‌ای را طرح کرده‌اید که پاسخ به آن کمی طولانی می‌گردد ولی از آنجا که من به شما علاقه‌مندم، شما را مردی متدين و دانا- البته کمی احساساتی- می‌دانم، و از محبت‌های بی‌دریغت نسبت به من همیشه ممنونم. به عنوان نصیحت به شما و امثال شما که تعدادشان هم کم نیست مسائلی را تذکر می‌دهم: کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجتماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباری‌ها و اصولی‌ها بگذریم. از آنجا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور

بود و فقط در کتاب‌های علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهرآً توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت. حال آیا می‌توان تصور نمود که چون فقهاء با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند - نعوذ بالله - خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‌اند؟ هرگز.

ما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرف‌های فقهاء و صاحب‌نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کثیله شده است، چرا که نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل است؛ مثلا در مسئله مالکیت و محدوده آن، در مسئله زمین و تقسیم‌بندی آن، در اتفاق و ثروت‌های عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره. در حفظ محیط‌زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‌ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت [۷] ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و روزمنی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسيع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکنه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوك تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت برخلاف جهت حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خشی کردن جاذبه زمین و مهم‌تر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت‌فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهاء بزرگ در مورد

آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمان‌های گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقه‌ها امروز باید برای آن فکری بنمایند.

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهداد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهدادی-فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین‌جا است که اجتهداد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طورکلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.<sup>۱</sup>

مالحظه‌می‌فرمایید امتیازی که مقام معظم رهبری نزد خبرگان برای رهبری داشت همین جهت بوده است. مقام معظم رهبری تصور فرموده‌اند که مقام رهبری، اعلمیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورد و مرجعیت امری اعتباری است!

بنده به ایشان عرض کردم بهتر است شما به سوالات و استفتایات فقهی که از جناب عالی می‌شود پاسخ ندهید، فرمودند خوب نیست که من در مقام رهبری باشم و از خود نفی صلاحیت بنمایم.

«اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود

---

۱. صحیفه نور ج ۲۱

وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است و لو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود، چراکه همه در اصول با هم مشترکند و بهمین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم.

آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شرّ زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند. هر دو می‌خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدين و [۸] کسبه صادق بازار و خیابان، زندگی پاک و سالمی داشته باشند. هر دو می‌خواهند دزدی و ارتشا در دستگاه‌های دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می‌خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند، هر دو می‌خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‌ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند، هر دو می‌خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد.

پس اختلاف بر سر چیست؟ اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‌شان است که راه خود باعث رسیدن به این‌همه است. ولی هر دو باید کاملاً متوجه باشند که موضع‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه‌داری غرب و در رأس آن امریکای جهان‌خوار و کمونیسم و سوسیالیزم بین‌الملل و در رأس آن شوروی متجاوز باشند.

هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کنند. دو جریان با کمال دوستی مراقب

آمریکای جهان‌خوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند. هر دو جریان باید مردم را هوشیار کنند که درست است که آمریکای حیله‌گر دشمن شماره یک آنها است ولی فرزندان عزیز آنان زیر بمب و موشک شوروی شهید گشته‌اند. هردو جریان از حیله‌گری‌های این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که امریکا و شوروی به خون اسلام و استقلال شان تشنه‌اند.<sup>۱</sup>

خدا می‌داند که به این حقیقت معتقدم که حتی یک نفر از دو جریان غیر از این را نمی‌خواهند هم آقای هاشمی‌رفسنجانی جز سربلندی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران اسلامی نیتی ندارند، هم آقای خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب چنین هستند و هم جناب‌عالی و سایر مسئولان بلندپایه و قطعاً حقیر و امثال بنده نیز چنین اعتقادی داریم. ولی مسأله اختلاف سلیقۀ فقهی است که ما معتقدیم با حذف ربا از سیستم بانکی بلکه حذف بانک از اقتصاد و اقتصاد دولت بر وظایف خود جز سیاست‌گذاری نیست، همه اقتشار اعم از فرهنگی، کارمندان، سپاهیان و ارتشیان و سایر افراد دارای درآمد مناسب با خط غنا خواهد بود.

اشکال مهم آقایان به ویژه مقام معظم رهبری که اعتراف دارند که به اقتصاد آشنایی ندارند و همچنین اقتصاد آقای هاشمی که منجر به فقر عمومی و عدم عدالت اجتماعی شده است عدم مشورت با کارشناسان و فقهاءست.

«خداؤندا!! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هردو جریان بگویم گفتم، حال خود دانند. البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد- که همه باید از شرّ آن به خدا پناه ببریم- که آن حبّ نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد.

رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و نخست‌وزیر، وکیل، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیرنظامی، روحانی

و غیرروحانی، دانشجو، غیردانشجو، زن و مرد نمی‌شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاضت است، بگذریم.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها برطرف می‌گردد ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با [۹] این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر بحق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ‌کس نباید خود را مطلق و مبرأی از انتقاد بینند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است.

اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمہ وارد کرده است. در هر حال یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورت‌ها و نزدیک‌ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آنقدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توan در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابر شقاطعنه بایستید.

البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و داریست‌ها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند. برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد و عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود. من باز سفارش می‌کنم کشور ما در مرحله بازسازی و سازندگی به تفکر و به وحدت و برادری نیاز دارد.

خداوند به همه کسانی که دلشان برای احیای اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و نابودی اسلام امریکایی می‌تپد، توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کنف عنایت و حمایت خویش محافظت فرماید و ان شاء الله از انصار اسلام و محرومین باشید.»<sup>۱</sup>

حرف من همین جاست که امروز جریان حامی ولایت‌فقیه از اصول تخطی کرده و من به امر امام و علاقه‌شید به بقا انقلاب به حول و قوه الهی در مقابل همه متخلفین از سفارشات امام حتی اگر به قیمت جانم تمام شود ایستاده‌ام.

خلاصه مقتدای ما حضرت علی(ع) با امثال ابوموسی اشعری و حسن بصری و امثال آنها مماثلات می‌نمود، درحالی که دفتر مقام معظم رهبری و وزارت ارشاد و اطلاعات مراجع غیررسمی را علناً هتك و آنها را با منافقین مقرن می‌نماید، و افرادی که گناهشان قبول نداشتن تز کلی ولایت‌فقیه یا مصدق آن و یا مسایل پیش پا افتاده دیگر است، خود آنها یا فرزندان آنها را از نظام متنفر و به سوی ضدانقلاب متمايل می‌سازد. این کار که ظلم فاحش به افراد عالم و مفید برای جامعه اسلامی است ستمی مهم به انقلاب اسلامی است که هرگز نباید اطرافیان رهبر جرأت ارتکاب آن را داشته باشند.

ما در اینجا از مقام معظم رهبری می‌پرسیم آیا حواشی شما مردم را دلسرب و از انقلاب مأیوس می‌نمایند، یا کسانی که در تلاشند مردم را به برنامه اقتصاد اسلامی امیدوار و از یأسی که از شخص جناب عالی و دولت قبلی شما و رئیس مجمع تشخیص مصلحت شما بر ایشان حاصل شده رها کنند؟!

مردم با رأی‌العين و حق‌الیقین از بهبود وضع خود مأیوس گشته و به فرد دیگر و جناح دیگر رو آوردنده، که اگر موفق شود و عناصر مخرب این جناح راست بگذارند، به انقلاب و ولایت‌فقیه و رهبری برمی‌گردند، و الا ما را به زباله‌دان تاریخ خواهند

۱. صحیفه نور ج ۲۱) [۱۰ آبان ۱۳۶۷، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۸۰].

[۱۰] فرستاد.

### مرجعیت

#### جناب آقای رئیس جمهور

ویژگی مذهب اهل‌بیت (ع) بها دادن به علم و فقهه است رسول خدا (ص) در حدیث ثقلین به مسلمانان می‌فرماید: «از اهل‌بیت من جلو نیفتد، زیرا آنها از همه اعلم می‌باشند». ابن ابی‌الحدید معتزلی که می‌گوید: «الحمد لله الذي قدّم المفضول على الفاضل». [ترجمه: حمد خدایی را که مرجوح بر فضل بر راجح مقدم کرد] سخنی است خلاف عقل و نقل، چون امام صادق (ع) به همین ملاک یکی از اصحاب و یاران بنی‌الحسن را از پیروی آنان نهی می‌کند و می‌فرماید: «آیا عقل تو درباره کسی که چوپانی دارد و مشغول کار است ولی چوپان اعلم و داناتر دیگری از او تقاضای کار می‌کند چه حکم می‌کند؟ آیا اولی را بیرون نمی‌کند تا دومی را بر سر کار آورد؟ می‌گوید: چرا».

بنابراین خبره و اعلم در همه شئون و فنون بر غیرخبره و غیراعلم مقدم است چه رسد به مسئله مرجعیت که جایگاه اصلی اعلمیت آنجاست. روی این لحاظ قبول‌کردن مرجعیت توسط مقام معظم رهبری صحیح نبوده و نیست، و برخلاف موازین شرعی و حوزوی و یقیناً برخلاف قانون اساسی است، که مبانی اسلامی آن را تأیید کرده و حفظ آن را از رئیس‌جمهوری اسلامی خواسته است.

امام راحل (قدس‌سره) که به نظر ما از بعضی مراجع معروف اعلم بودند هرگز در صدد بر نیامدند تا مرجعیت را نیز همچون رهبری در انحصار خود درآورند بلکه در نامه‌ای که به آیت‌الله مشکینی نوشتند به دو دلیل بر تفکیک آن دو از هم اصرار ورزیدند:

اول آنکه بر بقای حوزه و استقلال مراجع تأکید داشتند.

دوم آنکه حوزه را شایسته نظارت بر رهبری و نظام و دولت اسلامی می‌دانستند.

blkه به خبرگان هم دستور مؤکد دادند که شما در مسأله مرجعیت نباید دخالت کنید، و خود بحسب نقل عملاً اشاره به رهبری مقام معظم رهبری و مرجعیت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی داشتید.

تصور نشود که مرجعیت در جنب رهبری اهمیت چندانی ندارد که بعضی از بی‌خبران تصویر می‌کنند که «مرجعیت تنها درباره حیض و نفاس و صلوة و طهارت است، ولی رهبری مربوط به اجرای سیاست و اقتصاد و فرهنگ یک کشور است»، اشتباه این بی‌خبران در این است که نمی‌دانند موضوع رهبری فقهی است که معناش این است رهبر باید حداقل مجتهد جایز التقلید بلکه اعلم باشد، فتاوی خود را در تمام مسایل ملاک حکم حکومتی قرار دهد و بر این مطلب مقام معظم رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی تأکید داشتند.<sup>۱</sup> بله اگر در جایی با مصالح نظام تضاد داشته باشد از راههای دیگری خلاف آنرا اجرا کند که البته لازمه آن این است که اگر ممکن باشد مرجعیت و رهبری در یکجا جمع شود بهتر است ولی به شرطی که آن فرد شرایط هردو را داشته باشد.

امام خمینی در منشور برادری به این مطلب تصریح کردند که فقهی اعلم اصطلاحی صلاحیت رهبری ندارد، ولی مقام معظم رهبری سیاست خود را برخلاف آن قرار داده و معتقدند که از تجزیه مرجعیت باید جلوگیری [۱۱] کرد تا هردو در وجود ایشان جمع گردد، و نیز برخلاف نظر امام و سایر محشین عروة‌الوثقی که بر تفکیک تأکید نمودند، حقیر نیز این نکته را بارها تذکر داده ام ولی معظم‌له به جای قبول مرا مورد بی‌مهری قرار دادند.

و بدتر از آن تشکیل معاونت وزیر سابق اطلاعات [علی فلاحیان] برای جا انداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع معظم حوزه است.

و اما جامعه مدرسین که معظم‌له را به عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز

---

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۱۹۳

برخلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رأی تلفنی و در جوئی ناسالم ایشان را معرفی کردند که برخی از تلفن شونده‌ها بعداً آنرا تکذیب کردند (یکی از آنها مرحوم آیت‌الله [جلال] طاهر شمس [گلپایگانی] بودند که از آشنایان آن مرحوم می‌شد تحقیق کرد) چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچ‌یک برای معظم‌له موجود نیست.

اولی اعلمیت است که در مورد ایشان جز آقای [محمد] یزدی کسی ایشان را اعلم و یا حتی مساوی بقیه مراجع هم نمی‌داند و این اعلان نظر آقای یزدی در نماز جمعه مبنی بر اعلمیت مقام رهبری مسلمان بر خلاف سنت هزار ساله در حوزه‌های علمی شیعه بوده است. و اگر فرد یا افراد دیگری هم ایشان را اعلم معرفی کرده‌اند باید استغفار کنند. و اگر ایشان در این مقام نبودند، [آیا] آقای یزدی و احیاناً دیگران چنین اظهارنظری می‌کردند؟! و کسانی هم که از معظم‌له تقلید کرده‌اند غیرشرعی است و باید فوراً به فرد اعلم عدول کنند در غیر این صورت عبادتشان باطل است.

شرط دوم فرصت استنباط مسایل شرعی است که خود معظم‌له به بنده فرمودند: از این ساعت تا هفته دیگر وقت من صرف مسایل رهبری می‌شود و هیچ وقت خالی ندارم.

جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، چون اهل خبره باید اعلمیت را بررسی کند و اعلم را اعلان نماید نه مصلحت را!

بعضی خیال می‌کنند که نفی اعلمیت از مقام معظم‌له رهبری توهین به ایشان است، اگر چنین است پس نفی رهبری از مراجع بزرگ مثل آیت‌الله‌عظمی گلپایگانی (قدس‌سره) و دیگران که امام صراحتاً نفی فرمودند نیز توهین به آنان است. و آیا اصل ۱۱۱ که مشتمل بر عزل رهبری توسط خبرگان است توهین است؟! هرگز چنین نیست.

جامعه محترم مدرسین چه الزامی داشتند که مرجعیت ایشان را اعلان کنند؟! خلاصه این کار خلاف خبرویت بود که انجام دادند و باید در مقابل خدا و پیغمبر و مردم پاسخگو باشند.

امام راحل در نامه منشور برادری باب اجتهد را در مسایل مستحدثه باز گذاشته و از علمای حوزه خواسته‌اند که تکلیف مردم و نظام را در مسائل مذکور روشن کنند. حقیر از موقعی که به قم آمدہ‌ام در درس و بحث مسائل مستحدثه را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام حتی در غیر درس هم شاید قبل از انقلاب مسائل اقتصاد اسلامی را بررسی کرده و نوشته‌هایی را تقدیم انقلاب نموده‌ام، ولی متأسفانه به علت اینکه اعلام کردم آیت‌الله العظمی بهجهت را اعلم می‌دانم مورد غضب واقع شده و از چاپ رساله و استفتائاتم جلوگیری شد، با اینکه در طلیعه رساله نوشته‌ام غرض از چاپ اینها مرجعیت نبوده و نیست بلکه تنها برای انتشار علوم آل محمد (ص) است، اما در عین حال ممیزی وزارت ارشاد نوشته به سه علت از چاپ رساله و استفتائات شما [۱۲] جلوگیری می‌شود:

۱) اینکه شما نوشته‌اید آیت‌الله بهجهت اعلم است، معناش این است که آقای خامنه‌ای برترین نیست.

۲) شرایطی که برای رهبری ذکر کرده‌اید، توهین به مقام معظم رهبری است.

۳) مطلب سومی که آب پاکی روی دست من ریخت، این است که رساله شما کلام مسائل حکومتی است، چنانچه مسائل حکومتی رساله آیت‌الله متظری حذف شده است.

با اینکه امتیاز مقام معظم رهبری برای رهبری همین جهت اعلمیت در شناسایی نیروهای انقلاب است ولی متأسفانه بزرگترین فقیه عصر حضرت آیت‌الله العظمی متظری (دامت برکاته) که مبتکر مسائل مستحدثه سال‌های دور هستند را کنار زده و از چاپ مسائل حکومتی ایشان جلوگیری می‌شود و خود را که در مسائل غیر مستحدثه

هم کار نکرده و الان هم به اعتراف خود وقت کار را ندارند مطرح و در صدد انتشار رساله خود می‌باشد.

اطلاعات هم قضیه را پی‌گیری می‌کند. معظم‌له تصور کرده‌اند اعلمیت در رهبری اعلمیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورند و مرجعیت امری انسائی و اعتباری است! همانطور که حقیر مکرراً و همچنین فقیه عالیقدر قبلًا به مقام معظم رهبری فرموده‌اند به مصلحت اسلام و حوزه‌ها و جناب‌عالی است که دیگر به مسائل شرعی پاسخ ندهید، و از سوی دفتر خود اعلام نمایند که به علت مسائل فراوان رهبری فرصت کافی برای بحث و فحص و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی نیست، و آنها را به حوزه علمیه قم ارجاع دهید.<sup>۱</sup> الان من عرض می‌کنم که صلاح ایشان و ملت در اینست که به نصایح و تذکرات خیرخواهانه گوش فرا دهید و از وسط ضرر برگردند، و شهامت اعلام آن را داشته باشند، چنان‌چه امام راحل می‌فرمود: اگر اشتباہی مرتکب شوم شهامت اعلان آن را از اینجا (حسینیه جماران) دارم.

این اعلام باعث اختیار هرچه بیشتر معظم‌له و نظام مقدس اسلامی خواهد شد. پس در صورت تغییک باید استراتژی را از حوزه و اعلم در فقه بگیرند و تاکتیک را از خود اعلام نمایند یا قائم‌مقامی اعلم در فقه و معتقد به حکومت اسلامی را قبول فرمایند.

امروز عمدۀ مشکلات انقلاب ما برنامه اقتصادی است که اسلامی نیست، بلکه تلفیقی از اقتصاد دولتی و سرمایه‌داری است. من بدون هیچ‌گونه تملق و چاپلوسی آیت‌الله العظمی متظری را در مسائل اقتصاد اسلامی و حکومتی از همه اعلم می‌دانم و خدا را شاهد می‌گیرم در این‌جهت نظری جز خیر اسلام و مسلمین ندارم. [۱۳]

### تحلیلی کلی از مرجعیت مقام معظم رهبری

متأسفانه مطرح‌کردن مرجعیت مقام معظم رهبری به هم ریختن معیارها و

---

۱. پیام خصوصی معظم‌له که در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۳ توسط یکی از علماء [آیت‌الله محمد مؤمن قمی] به ایشان ابلاغ شده است.

ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است که تلاش مسلمانان مخلص و علمای اسلام چون فقیه عالیقدر در راه تحقق آن بکار رفته است.

همه به یاد داریم عمدۀ سبب پیروزی انقلاب اسلامی راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات میلیونی مردم با شعارهای مرگ بر شاه، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و نظایر آنها از شعارهای سیاسی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد هم به رهبری امام راحل (ره) فرهنگ غنی اسلام پیاده شود ولی متأسفانه با جوسازی‌های منافقین و ضدانقلاب و یا انقلابی‌های ساده‌اندیش گاهی از مسیر اصلی منحرف می‌شدیم اگر مثلاً قاضی حکم آزادی فرد بی‌گناهی یا اعدام مجرمی را صادر می‌کرد همان عناصر در سایه حمایت از امام با فقیه عالیقدر شعار قاضی باید اعدام گردد به راه می‌افتد، حتی در مواردی یاران امام راحل (ره) نیز دچار اشتباه تشخیص می‌شدنند.

مهم‌ترین شعار زیبایی که مورد سوءاستفاده هواخواهان مقام رهبری قرار گرفت و اخیراً دامنگیر مرجعیت اعلای حضرت آیت‌الله العظمی متظری شد «مرگ بر ضد ولایت فقیه» بود. یا مثلاً برای تحکیم موقعیت امام راحل در اوایل پیروزی انقلاب (که توسط هواخواهان آیت‌الله شریعتمداری به تردید و تزلزل افتاده بود) شعار «هم رهبری هم مرجعی» سروده شد (خطاب به امام خمینی (ره)). متأسفانه آن زمان مرجعیت برای اولین بار دستخوش راه‌پیمایی گردید. گرچه امام خمینی حقاً مرجع شایسته‌ای بود ولی نمی‌باشد این مقام مقدس که بیش از ۱۰۰۰ سال در حوزه‌ها دارای ارزش به خصوصی بود و حتی هرگز توسط فضلا هم مورد ارزیابی قرار نمی‌گرفت بلکه توسط تعدادی از کاندیداهای مرجعیت مشخص می‌شد، مثل مجمعی که در آن مرحوم [حسن تهرانی] نجم‌آبادی حضور داشت و شیخ انصاری انتخاب شد و معظم‌له از قبول آن به دلیل اعلمیت سعید‌العلماء مازندرانی استنکاف فرمود، ولی اخیراً این شعار «هم رهبری هم رهبری» توسط بچه‌های اطلاعاتی سر داده شد و روز رأی‌گیری جامعه مدرسین عده‌ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای

[محمد] یزدی و آقای [احمد] جتی و یک نفر دیگر ضربه تلخ خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد.

در این میان بی‌توجهی حقیر هم دایر به اینکه وجود شرعیه باید به رهبر انقلاب داده شود ضربه کاری خود را زده، که باید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محو کرد.

در اوایل امر یکی از دوستان نقل می‌کرد خدمت مقام معظم رهبری مشرف بودم معظم له فرمودند: در مسأله مورد مناقشه بین من و آقای آذری برنده من هستم، زیرا مردم (عوام انقلابی بی‌معیار) با من هستند. متأسفانه یکی از آفتهای بزرگ که سخت دامنگیر انقلاب ما شده عوام‌زدگی و بی‌معیاری است، مسأله تخصص در هر امری از ضروریات است، همان‌طور عدالت از ضروریات است، از جمله آنها القاب حوزوی است مثل آیت‌الله‌العظمی که ویژه بزرگترین و اعلم شخصیت‌های روحانی است و آیت‌الله ویژه اساتید خارج و قریب به رساله نوشتن می‌باشد، و پس از آن حجت‌الاسلام‌والمسلمین که مخصوص کسانی است که خارج خوانده و به درجه اجتهاد نائل آمده‌اند و پس از آن حجت‌الاسلام به کسانی گفته می‌شود که بعد از گذراندن سطوح عالیه در درس خارج مشغول هستند. ولی متأسفانه این القاب مراعات نمی‌شوند و از آن سوءاستفاده می‌شود.

به یاد دارم زمانی که در مجلس خبرگان آیت‌الله‌العظمی منتظری به قائم مقامی برگزیده شد آقای خامنه‌ای پیشنهاد کردند که به ایشان لقب آیت‌الله‌العظمی داده شود که از طرف حقیر و مجلس خبرگان مخالفت شد و [۱۴] تصویب نشد (چون مراجع تقليدی مثل آیت‌الله‌العظمی خمینی و آیت‌الله‌العظمی خوبی و آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و... (قدس‌سرهم) در قید حیات بودند).

ولی متأسفانه انقلاب هم مثل مرجعیت و بسیاری از چیزها به دست عوام و سیاسیون افتاد و چیزی شبیه دکتری افتخاری که به سیاسیون دانشگاه‌ها می‌دهند و با

این پسوند هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود ولی هیچ‌کس بار واقعی به این مترتب نمی‌کند. حقیر در نوشته‌های اولیه خود نوشت که اگر طرفداران جناب آقای خامنه‌ای فقط به دنبال اسم و لقب باشند می‌پذیریم ولی رساله نوشتند و تقلید از ایشان و گرفتن سهم امام و سایر آثار مرجعیت جایز نیست. ما به تمام نیروهای انقلاب بویژه آقای خامنه‌ای و جناب آقای هاشمی ارادتمند هستیم و جایگزینی برای آنها با آن ویژگی‌ها سراغ نداریم، ولی هرگز ارزش‌های اسلامی را با آن مبادله نمی‌کنیم. [۱۵]

### ولايت فقيه

#### جناب آقای رئیس جمهور

شما در تبلیغات انتخاباتی و چه در روز مبارک تنفيذ حکم ریاست جمهوری و چه در روز سوگند در مجلس شورای اسلامی که ثمره خون شهیدان والا مقام و ملت انقلابی و مجاهدت‌های طاقت‌فرسای امام راحل و فقیه عالیقدر و شهید دکتر بهشتی و شهیدان دولت رجایی و باهر و ائمه جمعه مظلوم و شهید بوده سخن گفته‌اید. قانون اساسی در رأس همه قوانین است که قوانین دیگر در صورت معارضه با آن باطل است جز احکام شرعی و فتوای مراجع معظم تقلید که باطل نیست و فقط اجرای آنها در صورت مصلحت نظام مسکوت گذاشته می‌شود. خوشبختانه مقام معظم رهبری هم قانونمندی را تأیید نمودند.

#### جناب آقای رئیس جمهور

انتخاب شما به سمت ریاست جمهوری با رأی بیش از ۲۳ میلیون یا کمتر (که گفته می‌شود ۲۳ میلیون بوده است) به منزله رفراندمی است که قدرت تشکیل دادگاه قانون اساسی را (با توجه به اینکه مهم‌ترین مسئولیت جناب عالی اجرای قانون اساسی در اصل ۱۱۳ می‌باشد) به شما اعطا می‌نماید.

به نظر حقیر و همه صاحب‌نظران و حضرت‌عالی مهتمرین اصول قانون‌اساسی اصل چهارم و پنجم است که اولی تضمین‌کننده شرعیت همه قوانین و عدم مخالفت آنها را شرع‌انور و سایر اصول قانون‌اساسی است و دومی اصل ولایت‌فقیه است که دقیق‌ترین و واقعی‌ترین و صحیح‌ترین رژیم سیاسی حکومتی است که شما باید در رأس همه برنامه‌هایتان آنها را از نقص‌ها بپلائید.

تنها اصل چهارم را که شرط اعتبار هر قانونی را مطابقت با شرع‌انور و قانون‌اساسی جمهوری اسلامی می‌داند می‌توان نقض کرد به شرطی که به شکل معضل نظام مقدس اسلامی درآید که آنرا هم می‌توان با پیشنهاد مقام معظم رهبری به وسیله مجمع تشخیص حل کرد.

امور یازده‌گانه از وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری است که حتماً باید با مشورت مجمع تشخیص مصلحت انجام پذیرد. بعد از مشورت و استماع بیانات مجمع، آنچه را که مقام معظم رهبری اصلاح می‌داند به اجرا می‌گذارد.

دو ابزار مهم در اختیار رهبری است که متأسفانه در این چند سال زمامت ایشان از آنها سوءاستفاده بسیار شده است.

#### ۱) ولایت مطلقه

که متأسفانه آنرا اشتباه معنا کرده‌اند و مرادف استبداد و خودرأیی دانسته‌اند و برای اجرای منویات خود از آن استفاده نموده‌اند و علاوه بر اینکه چهره تز ولایت‌فقیه را زشت جلوه داده‌اند، جوانان آزادیخواه و دانشجویان متدين و انقلابی ما را به لیبرالیسم و دموکراسی غربی متمایل کرده‌اند.

حتی متأسفانه جامعه مدرسین هم معنای ولایت مطلقه را ندانسته و به امام راحل (قدس‌سره) نامه اعتراض‌آمیز نوشتند که امام (رضوان‌الله [علیه]) بسیار غمگین شده و متأثر گشته‌اند و جامعه مدرسین را با فردی از نهضت آزادی مقایسه فرمودند. چون هرگز توقع نداشته‌اند که جامعه مدرسین معنای صحیح ولایت مطلقه را درک نکرده باشند.

حتی در شورای بازنگری قانون اساسی که تنها مدافع ولایت مطلقه من بودم، آقای هاشمی آهسته به گوشم [۱۶] گفتند: آنچه تو می‌گویی مظفرالدین شاه است؛ و رئیس کمیسیون رهبری هم که یکی از اعضای جامعه مدرسین بود طی توجیه نادرستی ولایت مطلقه را محکوم کرد تا اینکه با اصرارهای مکرر من و برخی دیگر در آخر کار و در روزهای پایانی در اصل ۵۷ و با حمایت مقام معظم رهبری به شکل کنونی تصویب شد.

هنوز هم بسیاری از فضلا و اندیشمندان و روشنفکران، هم معنای صحیح آنرا درک نکرده‌اند.

ولایت مطلقه برای اولین بار توسط آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره) در پاسخ به نامه رهبر معظم انقلاب (رییس جمهور که در نماز جمعه گفته بودند: قوانین باید در محدوده و چارچوب احکام شرعی و نه خارج از آن عمل شود) به کار رفت. ولایت مطلقه یعنی ولی‌فقیه می‌تواند در زمانی که معضلی برای نظام اسلامی پیش آید چه از نظر شرع (البتہ اگر ولی‌فقیه در فقه و رهبری اعلم باشد). و چه از نظر قانون اساسی حکم شرعی را به طور موقت مسکوت بگذارد، بلکه احکام اجتماعی و مدنی را در اجرا مقدم بدارد، و این بدان معنی نیست که احکام شرع تابع اراده حاکم و مصلحت‌اندیشی اوست بلکه مصلحت و فلسفه حکم شرعی به قوت خود باقی است چون تنها اصرار بر اجرای آن مستلزم سست شدن پایه‌های حکومت اسلامی است و بیم آن می‌رود که حکومت اسلامی جاذبه خود را از دست بدهد بلکه موجب نفرت طرفداران آن گردد لذا به طور موقت مسکوت گذاشته می‌شود.

همانطور که علی(ع) در پاسخ کسانی که به بدعت‌های زمان آن حضرت اعتراض کرده بودند فرمود: با اصرار بر نقض آنها خوف پراکنده شدن سپاهیان اسلام می‌رود. با اینکه امیرالمؤمنین (ع) بارها در صدد برآمدند از آنها جلوگیری نمایند و اگر احیاناً مردم از آنها دست بر می‌داشتند علی(ع) خوشحال هم می‌شد پس معنای این

حرف این نیست که حکم الهی در این زمان فاقد مصلحت است بلکه معنایش این است که مردم آمادگی اجرای چنین حکمی را ندارند و مراد از مصلحت نظام صرفاً همین است و بس. پس اگر قانونگذار مصلحت را فقط در مسکوت گذاشتن حکم الهی تشخیص داد، به همین مقدار اکتفا می‌کند، همانطور که علی(ع) انجام داد چه در مسئله امامت و ولایت و چه در بدعت‌های خلفای پیشین. بله اگر مصلحت نظام را در تغییر موقع آن تشخیص داد مجاز به مبادرت چنین کاری خواهد بود.

همانطور که قبل‌اشاره شد و امام راحل (قدس‌سره) عمل کردند دلیل این کار عقل و روایت فضیل بن یسار است که جای تفصیل و توضیح نیست و این‌گونه با تصویب مجلس شورای اسلامی که مصوباتش براساس مصلحت نظام است و شورای نگهبان که مسئولیت شرعیت مصوبات مجلس را دارد قابل تحقق است، یا اگر اجتهاد مصطلح اقتضای توسعه و تضیيق و تغییر حکم را بر اساس شرایط زمان و مکان یا عنوان ثانوی ضرورت و حرج اقتضای تغییر حکم را کرد شورای محترم نگهبان با استفراغ وسع و وقت کافی گذاشتن با مراجع و مدرسین حوزه تغییر را انجام می‌دهد که آنرا در حقیقت کشف کرده است.

مجمع تشخیص مصلحت مجاز به تشخیص مصلحت نظام است و بس. به عبارت دیگر به قول امام راحل (قدس‌سره) جایی که گره کور قانونی وجود دارد و نظام در اثر گره کور گرفتار فترت و سستی شده مجمع تشخیص مصلحت و شورای مشورتی آن را با رایزنی خود حل می‌نماید نظیر همان شورای سه نفره در اوایل حکومت اسلامی از طرف امام راحل (قدس‌سره) که مأمور حل معضلات بنی‌صدر و شهید رجایی شد و [۱۷] آنرا حل کرد. نظیر دیگر تمایل شدید مقام معظم رهبری (به نقل از بعضی از علماء) به انتخاب آقای ناطق نوری برای ریاست جمهوری و بالطبع علماء و ائمه جمعه و تشکیلات وابسته به مقام معظم رهبری مثل صدا و سیما و سپاه پاسداران و بسیج به مشارالیه از یکسو و تمایل شدید ملت به انتخاب شما از سوی دیگر است که ممکن بود

منجر به اختلاف شدید و معضل مهمی گردد که انصافاً با درایت مقام معظم رهبری انتخاب واقعی برگزار و ریاست جمهوری جناب عالی توسط رهبر معظم انقلاب تنفيذ گردید، و الا مشکل قانونی منجر به اختلاف بین مردم و رهبری می‌شد، چون مقام رهبری می‌توانست تنفيذ ننماید و مردم هم بر انتخاب منتخب خود اصرار می‌ورزیدند، و مشکل بسیار حاد و غیرقابل حل پیش می‌آمد.

مشکلی که اکنون ذهن حقیر و بسیاری از مردم آزادی‌خواه کشور را به خود مشغول کرده تضعیف‌هایی است که از نهادهای بالا و پایین نسبت به حضر تعالی می‌شود. از جمله گران‌کردن بعضی از کالاهای برخلاف میل کاییه جناب عالی، اشکالات روزنامه رسالت، افتتاح هنوز سردار سازندگی از بسیاری پروژه‌ها، و حضور آقای هاشمی به طور فعال در همایش‌ها، اعتراض و اشکال به روش مستحسن خداپسند و مردم‌پسند حضر تعالی در سفر خود به اردبیل، بسیاری از حوادث قضایی و انتظامی یک جانبه.

ما هرگز مخالف تعقیب قضایی متخلفین در هیچ رده نیستیم و حتی از مخالفین کارهای شهردار تهران [غلامحسین کرباسچی] از دیر زمان بودیم ولی بحث سوال‌برانگیز اینست که با تخلفات واقع در بنیاد مستضعفان و بنیادهای دیگر و حتی ریاست مجلس شورای اسلامی [علی‌اکبر ناطق‌نوری] که بعضی از آنها را مجبوریم اظهار بکنیم (واقعاً تشریفاتی رییس مجلس در این موقعیت حساس جز موجب لوث شدن و از بین رفتن کار خوب شما نیست؟) چرا برخورد نمی‌شود؟

اگر مقام معظم رهبری به نظر مراجع وقعي می‌گذاشتند و بر برنامه‌های سردار سازندگی صحه نمی‌گذاشتند امروز فساد اخلاقی که دامن‌گیر جوانان ما اعم از دختر و پسر شده و ریشه عفت را خشکانده رشد نمی‌کرد آیا اینست حکومتی که به مردم و عده داده و بابت آن هزاران شهید و جانباز و اسیر و... دادیم و علما و بزرگان ما حبس‌ها و تبعیدها و شکنجه‌ها و دربه‌دری‌ها کشیدند؟! شما کافی است مقاله خانم زهرا علوی را

در یکی از روزنامه‌های عصر [کیهان] بخوانید و گریه کنید و اقدام شرعی نمایید. آری، این نوع ولایت‌فقیه و این قبیل برخورده است که حامیان ولایت‌فقیه را دلسُر نموده جملگی را بر این عقیده و امیدارده که ولایت‌فقیه یعنی دیکتاتوری و ارتجاعی، و دموکراسی غربی یعنی آزادی انسان‌ها. در صورتی که نهادهای قانونی که بنیانگذار جمهوری اسلامی برای کنترل رهبری و عدم حرکت به سوی دیکتاتوری قرار داده از عدد انگشتان دست زیادتر است که عبارتند از:

- ۱) فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی دایر به اینکه اگر ولی‌فقیه دیکتاتوری کند فوراً و خود به خود از مقام خود ساقط می‌شود.
- ۲) کanal مجمع تشخیص مصلحت
- ۳) اعمال ولایت‌فقیه از طریق قوای سه‌گانه (البته این بند بعد از معظم‌له به قانون اساسی اضافه شد).

#### ۴) اصل ۱۱۱ قانون اساسی

۵) هیأت تحقیق متشكل در مجلس خبرگان و ماده ۱۹ به عنوان ناظر و در حقیقت کنترل‌کننده یعنی ناظر استصوابی که به اطلاع امام راحل رسید و معظم‌له اشاره به حسینیه جماران کرده و فرمودند: اگر من به اشتباهی از خود واقف شدم حاضرم در همینجا صراحتاً اعلام کنم همانطور که درباره مهندس بازرگان و تفویض [۱۸] نخست‌وزیری انقلاب به او صراحتاً به اشتباه خود اعتراف کردند.

به اعتقاد حقیر و طبق روایات و فتاوای فقهاء اعتراف یک واجب شرعی است حتی در روایت آمده است که اگر اشتباهی باعث اضلال و گمراهی مردم شده باشد توبه [فرد] گمراه‌کننده پذیرفته نیست.

۶) دستوری است که امام راحل به مردم داده و فرموده‌اند اگر دیدید رهبر و مسئولین بالای نظام خطأ و اشتباه می‌کنند و از راههای قانونی به جایی نرسیدید با برخورد اعتراض‌آمیز مقابله کنید.

۷) قوه قضاییه هم در عزل رهبر دخالت دارد.

بنابراین با توجه به موانع فوق خودرأیی و دیکتاتوری رهبر به صفر می‌رسد مخصوصاً شرایطی هم قانون اساسی برای رهبر معین کرده از قبیل اعلمیت و آتقی بودن، اعدالیت، بینش سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که با رعایت اینها حتمی به رفع موانع خواهد شد.  
با اینکه می‌بینیم در دموکراسی غربی اصلاً رعایت مصالح ملت و توده مردم نشده است.

حال باید انصاف داد که تز لایت‌فقیه مترقی‌ترین تز است یا نه؟

بنابراین، با برخوردهای بد و ظلم و ستم و دیکتاتوری و انحراف از مسیر صحیح، نباید به دست معاندین بهانه داد تا مردم را اغوا کنند و از تز لایت‌فقیه برگردانند. بی‌توجهی به مطالب فوق چه از طرف رهبر و چه عوامل دیگر و چه مریدان و علاقمندان به ولایت‌فقیه ضربه کاری به این تز انقلاب اسلامی و اسلام خواهد بود که حفظ این اصل و قانون اساسی به عهده جناب عالی گذاشته شده است.

اصل ۱۱۳ پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد.

اصل ۵۷ قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

اصل ۱۱۱ هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد.

اصل ۱۱۲ مجمع تشخیص نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

ناگفته نماند که مقام معظم رهبری بهترین و الاترین مصداق ولی‌فقیه در زمان حاضر است، وظیفه جناب عالی رفع مشکلات موجود از نواحی مختلف است که هم تر ولایت‌فقیه خدشه‌دار نشود و هم مدیریت معظم‌له زیر سوال نرود.

گفته‌ها و نوشته‌های حقیر نه از روی ترس است و نه از روی طمع بلکه من عاشق حکومت الهی و مردم مسلمان و انقلابی کشور اسلامی ایران هستم و لازم است نقطه ضعف‌ها را که عمدتاً مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی است گوشزد نمایم. نقطه ضعف‌ها به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱) عمدتاً جنایت‌هایی که توسط وزارت اطلاعات سابق و معاونین ایشان انجام

گرفته که با امر یا اجازه معظم‌له صورت گرفته باید اصلاح شود. [۱۹]

و مبادرینش محاکمه گردند که از جمله این جنایت‌ها هجوم به بیت مرجع بزرگ و فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی متظری (دامت برکاته) و مصادره نوشته‌های معظم‌له و چیزهایی از این قبیل است که تاکنون مسترد نکرده‌اند.

۲) نقض اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ توسط وزارت اطلاعات

۳) تعرض به علمایی که مرجعیت مقام معظم رهبری را نپذیرفتهداند.

۴) اعلان تحت مراقبت و سانسور بودن مراجع قم که وزیر اطلاعات سابق [علی فلاحیان] گفت ما همانطور که منافقین را تحت مراقبت داریم، مراجع قم را هم مراقبت می‌کنیم.

۵) منع چاپ چند کتاب و یا ایجاد اشکال درباره تقلید از بعضی از مراجع به

### خصوص آیت‌الله‌العظمی بهجت و آیت‌الله‌العظمی منتظری (دام ظلهم)

#### جناب آقای رئیس جمهور

من به شخص جناب عالی هم توصیه می‌کنم که در حقوق زنان افراط نکنید، کافی است همین امروز کسی را برای خواستگاری دختری بفرستید تا ببینید ۹۹ درصد می‌گویند این دختر خانم یا دانشگاهی است یا می‌خواهد به دانشگاه برود، یا شغلی را انتخاب کند. بنابراین جوانان با غریزه جنسی چه کنند؟! کسی با تحصیل خانم‌ها مخالف نیست، بلکه ما می‌گوییم تحصیل را باید جوری قرار داد که مانع ازدواج دختر و پسر نگردد.

مضافاً براینکه با نرخ بیکاری موجود و مدیریت مردان در زندگی مشترک ترجیح خانم‌ها در کار، ظلم به جامعه است که سال گذشته متقاضی دختر و پسر برای معلمی در قم زیاد بود. به من شکایت شد با آقای مدیر کل صحبت کردم، به من بشارت داد که تمام دختران را استخدام کردم، نتیجه‌اش آن شد که تا امسال پسران بیکار مانده‌اند.

#### جناب آقای رئیس جمهور

در جامعه باید همه اقتدار را در نظر گرفت نه گروهی خاص را. در مورد زنان هم همان حقوقی فوت شده آنها را باید احیا کرد و به آنان داد نه اینکه کاری کنیم معادله بنیان خانواده ضعیف و سست شود و آمار ازدواج پایین بیاید، در عوض بر بی‌عفتی و فحشا و منکرات افزوده گردد. این را هم بدانید که ما هر کاری کنیم دشمن از ما راضی نخواهد شد بلکه از همه حیثیت و دین و ایمان ما را هدف گرفته است.

مطلوبی که لازم است در اینجا بدان اشاره کنم اینست که ولایت مطلقه بلکه ولایت فقیه شرعاً و عقلاً به افرادی اختصاص دارد که ملکه اجتهاد در تمام فقه و وقت و قدرت استنباط در همه مسائل فقهی و حکومتی مثل مسائلی که امام راحل در منشور برادری از فقهای حوزه حل آنها را خواستار شدند داشته باشد دلیل شرعی این

اختصاص مقبوله عمر بن حنظله<sup>۱</sup> و روایت فضیل بن یسار<sup>۲</sup> و روایت عیص بن قاسم<sup>۳</sup> می‌باشد (مراجعه فرماید اصل ولایت و امامت را مخصوص پیغمبر و امام معصوم و اعلم دانسته است).

دلیل عقلی [۲۰] این اختصاص وظایف محوله به ولی‌فقیه منجمله تعیین سیاست‌های کلی نظام است که جز اعلم در فقه و رهبری از انجام آنها معدور و ممنوع است. بله در صورتی که چنین فرد جامعی نداشته باشیم بلکه مؤمن عادلی صلاحیت رهبری و اجرا را داشته باشد ضرورت اقتضا می‌کند که او را به عنوان رهبری که فقط مجاز به دخالت در امور ولو به طور غیرمستقیم باشد اما خود بتواند سیاست‌های کلی نظام را تعیین و یا معضلات نظام را توسط مجمع تشخیص نظام حل نماید، و یا اختیارات دیگر مذکور در قانون اساسی را داشته باشد انتخاب کنیم و مسلمانًا نقیصه اعلیمت در فقه در مقام معظم رهبری وجود دارد پس ولایت معظم‌له به عنوان یک منصب و ولایت مطلقه و اختیارات دیگر کلاً متفقی است، اگر چه از سوی دیگر رهبری معظم‌له حتمی و غیرقابل تردید است و به این مطالب فقهاء در باب ولایت تصریح کرده‌اند. هرگز کسی قائل به ولایت منصوب کاشف‌الغطاء یا عدول مؤمنین یا مؤمن فاسق یا کافر ثقه نیست نظیر این مطالب فرقی است که بین قاضی مجتهد و قاضی منصوب به تصریح امام راحل از نظر احکام و آثار وجود دارد.

کسی تصور نکند که این اظهارنظر نظام را با مشکل جدی و سوءاستفاده امریکا و اسرائیل مواجه می‌کند زیرا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای کماکان برحسب ضرورت به رهبری خود از طرف ملت ادامه خواهند داد این‌گونه ضرورت‌ها نباید مانع اظهارنظر اسلامی و دینی و عقلی گردد، در شورای محترم نگهبان که حافظ و مفسر قانون اساسی است لازم است در این رابطه اظهارنظر تفسیری خود را بنماید.

۱. (وسایل ج ۱۸)

۲. (اصول کافی ص ۲۶۵)

۳. (وسایل ج ۱۱)

مقام معظم رهبری همچون پیغمبر (ص) و علی (ع) باید موعظه و نصیحت هر ناصحی را بپذیرد و این مقتضای ادله ولایت‌فقیه است، البته اگر معظم‌لئه تحمل داشته باشند منصب رهبری در فقه را از حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری یا آیت‌الله‌العظمی بهجهت (دامت برکاتهما) بگیرند.

سربازان گمنام امام زمان (عج) حزب‌الله باید در این رابطه دنبال حق باشند، و الا گناه نابخشودنی مرتكب شده‌اند. علماء و خبرگان سوگند خود را فراموش نکنند، گرچه حقیر از هیچ‌چیز جز معصیت و نافرمانی خدا نمی‌ترسم و فردا در پیشگاه خداوند متعال و امام راحل (قدس‌سره) از ساکتین ناصح و ناطقین غافل شکایت خواهم کرد البته هیچ مانعی از بحث علمی و تخطیه حقیر در کار نیست که من از آن استقبال می‌کنم. [۲۱]

### مجمع تشخیص مصلحت

یکی از اصول قانون اساسی که به اشاره امام راحل به تصویب رسید و در اصل ۱۱۲ قانون اساسی آمده اصل مربوط به مجمع تشخیص مصلحت است که نظر امام خمینی(ره) در این اصل، جنبه احتیاط آن هم برای موقع خاص و ضروری بود چراکه خود درباره این مجمع نوشتهداند.

«اگرچه به نظر این جانب پس از طی این مراحل زیرنظر کارشناسانی که در تشخیص این امر مرجع هستند دیگر احتیاج به این مرحله نیست، لیکن برای رعایت احتیاط...»<sup>۱</sup> که معظم‌لئه مجمع تشخیص را با وجود مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ضروری ندانسته بلکه احتیاطی تلقی می‌کنند به خصوص که تعداد آنان را از دوازده نفر متجاوز نکردنند. و نیز در خصوص کیفیت کار و محدوده اختیارات مجمع تشخیص مصلحت در پاسخ به استفسار جمعی از نمایندگان مجلس مرقوم فرموده‌اند:

---

۱. صحیفه نور ج ۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

(با سلام مطلبی را که نوشتهداید کاملاً درست است انشاء الله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم، آنچه در این سال انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد) <sup>۱</sup> ۷ آذر ۱۳۶۷

تازه امام که در اواخر عمر شریف خویش از سوی شورای بازنگری قانون اساسی، تصویب مجمع را خواستند اولاً جنبه احتیاطی و ضروری بود که قبلًا عرض شد، و ثانیاً به صورتی بود که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد. اما متأسفانه مجمع احتیاطی و ضعیف، قبل از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری توسط مقام معظم رهبری به شکل مجلس سنا مرکب از ۴۹ نفر بلندپایگان نظام اعم از سیاسی و نظامی و حقوقی و به صورت قدرتی نه تنها در عرض قوای دیگر بلکه مافوق و حاکم و مسلط بر قوای دیگر درآمد.

نمایندگان مجلس سنا در زمان طاغوت کلاً منصوب از قبل شاه نبودند، بلکه بخشی از آنان را مردم انتخاب می‌کردند و بخش دیگر را شاه انتخاب می‌نمود، اما اعضای مجمع کلاً توسط مقام معظم رهبری منصوب گردیدند که بدترین شکل پارلمانی است و در حکومت‌های مرجعی چون عربستان سعودی و کویت و بحرین وجود دارد که حتی رئیس آن را هم خود ایشان انتخاب کردند. یک سرشگر نظامی [محسن رضائی] را نیز به عنوان دبیر انتخاب نمودند تا این مجموعه به منزله بازوی پرتوان و سد نفوذناپذیر رهبری بوده باشند.

آیا مجمع با این عرض و طولی که دارد و با این بودجه‌ای که برای آن درخواست شده نمی‌تواند معارضی در مقابل مجلس شورای اسلامی و شورای محترم نگهبان باشد؟ و آیا می‌توان همه قوانین کشور را در اختیار رهبری و مجمع قرار داد بویژه آنکه

دیگر آن یک فرد نظامی است؟! و آیا این با جمهوریت نظام منافات ندارد؟! [۲۲] آیا مجمعی را که امام خواسته بودند همین بوده؟!

امام خمینی وقتی خواستار تصویب مجمع شدند که از طرفی معضلات و مشکلاتی برای نظام پیش آمده و از طرف دیگر گره کور قانونی داشتیم. مثلاً از طرفی نزاع بین [ابوالحسن] بنی صدر، شهید [محمدعلی] رجایی و مقام معظم رهبری و مهندس [میرحسین] موسوی نخست وزیر وقت و مجلس شورای اسلامی پیش آمده بود که برخی معتقد به حذف یکی از احکام شرعی مثل مالکیت زمین شده و شورای نگهبان مخالف آن بود و هر یک به نظر خود اصرار می‌ورزیدند، لذا امام قبل از قانونی شدن مجمع به مجلس دستور دادند که مالکیت زمین در صورت تصویب دو سوم مجلس شورای اسلامی به طور موقت لغو شود، امروز هم چنین کاری را می‌توان کرد. بنابراین تا سر حد امکان باید از تغییر احکام جلوگیری کرد و بر ولی‌فقیه و مشاورین ایشان واجب است که همیشه مترصد باشند، تا در احکام اسلام تغییری حاصل نشود زیرا «حلال محمد حلال الى يوم القيمة و حرامه حرام الى يوم القيمة»<sup>۱</sup> تنها می‌ماند ضرورت‌های زمانی و مکانی که آن هم نیازی به تشکیلات عریض و طویل این چنینی ندارد. امام راحل (ره) مجمع را خواسته بودند برای باز کردن گره‌های کور قانونی اما اکنون که بحمد الله گره کور قانونی وجود ندارد و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان کار خود را به خوبی انجام می‌دهند. وجود چنین مجمعی برحسب نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی ضرورت ندارد. مثل اینکه مقام معظم رهبری تصور کرده‌اند کوهی از معضلات و مشکلات وجود دارد که جز با دست مجمع گستردگی که عدد آن تقریباً به تعداد مجلس سنای زمان شاه است حل نمی‌شود.

الآن تنها مشکل ما مشکل اقتصادی است که حل آن تنها تسليم نظام در مقابل اقتصاد اسلامی و پشت‌کردن به اقتصاد سرمایه‌داری و سوسياليستی است.

۱. ترجمه: حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام ایشان تا روز قیامت حرام می‌باشد.

در اصل ۱۱۱ از اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود و از مسئولیت اجرایی کشور استثنای شده تنها ۱۱ مورد است که مقام معظم رهبری هم یکی از آنها را مسکوت گذاشته و فقط به بعضی از سخنرانی‌ها اکتفا فرموده است، مثلاً هنگام تغییر حکم ریاست جمهوری فرمودند: «توسعه کافی نیست، باید عدالت اجتماعی برقرار شود» ولی راه تحقق عدالت اجتماعی را بیان نفرمودند. و حتی قبل از این فرموده بودند: «مسئولیت اقتصاد کشور به عهده مجلس و دولت است و من مسئولیتی ندارم» ولی اینکه شما در تعیین بعضی از وزرا من جمله وزیر اطلاعات با مقام معظم رهبری اختلاف داشتید که معظم له صلاح می‌دانند فلان فرد وزیر اطلاعات شود و شما فرد دیگری را می‌خواستید، پس گره کور قانونی وجود نداشت زیرا قانون به رهبری اجازه چنین دخالت‌هایی را نمی‌دهد و جناب عالی به نفع شریک ادعایی و قوی‌تر کنار رفته و اطلاعات را فقط منهای وزیر قبلی و باقی ماندن عناصر زورگو و بی‌سواد در جای خود ثبت کردند.

### جناب رئیس جمهور

آیا شما مسئول قانونی جنایت‌های وزارت اطلاعات می‌باشید یا مقام رهبری؟! که قطعاً طبق قانون اساسی اصلاحات ۱۲۲ و ۱۲۷ شما در برابر اعمال وزارت اطلاعات در پیشگاه ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی (اضافه می‌کنم در مقابل خدا و پیغمبر و امام زمان (عج) و امام راحل (ره) و شهدا و جانبازان و آزادگان [۲۳] غیرتمدن) مسئول هستید.

چه شده که با روی کار آمدن دولت قوى و با پشتیبانی ملت کوه معضلات و مشکلات به کشور اسلامی ما رو آورده شد، چه اتفاقی بین مجلس و شورای نگهبان روی داد که این معضلات پیش آمد. به نظر می‌رسد با پیش‌بینی دولت قوى و محبوبی چون دولت شما که مستقل است و می‌خواهد به نفع همه طبقات تصمیم بگیرد و دنباله روی آقای هاشمی نباشد راهی جز تشکیل مجمع تشخیص مصلحت که هم از

مجلس و هم از شورای نگهبان و هم از دولت و هم از حوزه قوی‌تر باشد وجود ندارد. مثلاً اگر دولت در بودجه پیشنهادی سال ۷۷ حذف بسیاری از پروژه‌ها و شرکت‌های دولتی و پایین آوردن قیمت‌ها و مالیات را بدهد که مجبور است ۳۰۰ میلیارد کسری و بیشتر را جبران کند. و اختلافی بین مجلس شورای نگهبان پیش آمد و طرف مخالف را دولت بگیرند. یکی از کارهای خوب و عقلایی و خداپسندانه و مردم‌پسند جناب عالی حذف برنامه‌های پرخرج استقبال و آزینبندی بود که با هوای نفس اشخاصی که با هزینه‌های سنگین روزی هزار و دو هزار پروژه را که از مرحله طرح و کلنگ و نمایش دروغی بسازد یا نیمه‌کاره افتتاح می‌نمودند و هنوز هم به آن ادامه می‌دهند مخالف است.

با حذف این هزینه شما می‌توانید کمک‌هایی به خانواده شهدا و جانبازان و آزادگان و ارتش و سپاه و بسیجیان عزیز و سایر برنامه‌های مردمی انجام دهید. چه لزومی دارد با صرف بودجه کلان و به هدر دادن فرصت‌های کاری کارمندان و طبقات دیگر (در سفر به شهرها) آقای ناطق را مورد تفقد قرار داد؟! امیرالمؤمنین (ع) وقتی وارد شهر انبار شد جلوی علی (ع) می‌دویدند. فرمود این چه کاریست؟ گفتند رسم ما اینست. فرمود بی‌جهت خود را زحمت می‌دهید. امام راحل(ره) از چاپ عکس خود در روزنامه‌ها و ارائه به تلویزیون و سخنان معظم له جداً جلوگیری می‌فرمود و می‌گفت شاهکارها و اقدامات جدی مردم را به نمایش بگذارید.

خلاصه اینکه این قبیل معضل انگشت‌شمار است که خبرگان رهبری می‌توانند با مکانیزم‌های خاصی که در دست دارند رهبر را از دخالت منع کنند. اما با کمال تأسف باید عرض کنیم که خبرگان رهبری همانند وعاظ‌السلاطین عمل کرده و جوری موعظه می‌کند که رهبر ناراحت نشده و احساس حقارت نکند، چنانچه وعاظ‌السلاطین در مورد سلطان این‌گونه عمل می‌کردند؛ مثل روباهی که در مقابل شیر صیدی را تقسیم می‌کرد سه قسمت کرد و گفت: قربانت گردم مقداری را صبح بخور مقداری را ناهار و

مقداری را شام. شیر گفت: احسنت، این تقسیم را از چه کسی یاد گرفتی؟ گفت: از سر بریده گرگ.

### خلاصه اشکالات مجمع تشخیص مصلحت

به نظر می‌رسد مجمع تشخیص مصلحت به منزله مجلس سنا بلکه بدتر می‌باشد چون دست رهبری را در قبضه کردن تمام قدرت حکومت باز می‌گذارد و دست همه قوا مخصوصاً قوه اجرایی را می‌بندد و آن را برخلاف نظر حضرت امام (ره) و قانون اساسی و بیانیه معظم له که فرموده است «قدرتی در عرض قدرت‌های دیگر نباشد» در می‌آورد. آیا قدرتی که نظر شورای محترم نگهبان را چه از نظر شرعی و چه از نظر قانونی نقض می‌کند قدرت مافوق شورای نگهبان و اصل ۴ و اصل کیفیت تشکیل شورای بازنگری برای تغییر حتی یک اصل از اصول قانون [۲۴] اساسی نیست؟!

۱. آیا معضلات و مشکلات نظام که بین مجلس و شورای نگهبان پیش می‌آید به قدری است که نیاز به تشکیل مجلس سنا دارد؟!

۲. در قانون اساسی آمده است که مقررات داخلی مجمع توسط خود آنها تصویب می‌شود بنابراین آیا تعیین رئیس مجمع و دبیر آن از سوی مقام رهبری خلاف قانون اساسی نیست؟!

۳. ترکیب جدید مجمع تشخیص مصلحت از اشراف و به تعبیر رهبری بلندپایگان نظام و طرفداران شخص معظم له بویژه نظامیان و بالاخص نظامی منصوب در

دبیرخانه و اینکه همه منصوب معظم له هستند ضرر مجمع را مضاعف نمی‌نماید؟!

۴. به نظر می‌رسد مجمع در دو وظیفه اول گرفتار تناقض و در وظیفه سوم ناموفق بوده و هست تعیین سیاست‌های کلی نظام اقتصادی اصلاً نشده بلکه از نظام حاکم سوسیالیستی و سرمایه‌داری که منجر به فقر عمومی و اختلاف طبقاتی شدید گردیده حمایت شده است و طبق اظهارات صریح رئیس مجمع تشخیص مصلحت، اکنون نیز باید دنبال شود.

۵. همان‌طور که در کلمات امام ملاحظه کردید، تشکیل مجمع برای موقع ضروری است که ممکن است فرصت‌ها از دست برود، در صورتی که انتقال مرکز پژوهش‌ها و درخواست بودجه‌ای برای ۲۰۰ پست سازمانی و نیز مسائل و قرائن دیگر آنرا برای بسیاری از دخالت‌ها محدود کردن قوهٔ اجرایی مهیا می‌کند، همان‌طور که مقام معظم رهبری در انتخاب ریاست جمهوری و تعیین وزرای شما دخالت فرمودند و در انتخاب بعضی از وزرا اصرار خاصی بر فردی که تصمیم‌گیری مستقل ندارد داشتند.

۶. نظری دوباره به اصل ۱۱۲ بیاندازید، در متن اصل آخر آمده مجمع می‌تواند در اموری که مجلس و شورای نگهبان چه از نظر شرع و چه از نظر قانون‌اساسی اختلاف‌نظر دارند و مجلس نتوانسته نظر شورای نگهبان را از نظر مصلحت نظام قانع کند دخالت کند از این عبارت بویژه به قرینه نامه‌ای که حضرت امام (ره) قبلًا به شورای محترم نگهبان نوشته شده بود استفاده می‌شود که هرگز شورای نگهبان مسئول تعیین مصلحت نظام نیست، بلکه مجلس محل توجه به مصالح نظام است مگر اینکه از مصالح آبکی باشد که حق برگرداندن آن را به مجلس دارد تا دقت بیشتر کند.

پس هرگز مجمع تشخیص مصلحت حق ترجیح نظر مجلس را از نظر شرعاً و تطابق قانون‌اساسی ندارد برای مثال شورای نگهبان تحويل ۵۰ عدد ماشین به جانبازان را از نظر اینکه تحمیل به دولت است را رد کرد. آیا مجمع تشخیص مصلحت بدون استجازه از دولت مظلوم می‌تواند نظر مجلس را ترجیح دهد؟! ما قبول داریم که به خانواده شهدا و جانبازان ظلم شده و می‌شود ولی این بدان معنا نیست که ما برای گول زدن جانبازان عزیز دولت را تحت فشار بگذاریم که بر کسری بودجه و چاپ اسکناس به تورم کمک کنیم.

نکته مهم و قابل تذکر در اینجا مسئولیت مشترک ریس‌جمهوری و شورای محترم

نگهبان در حفظ قانون اساسی است که از اصل ۱۱۳ مربوط به رئیس جمهور و اصل ۴ و ۹۸ و ۹۹ مربوط به شورای نگهبان استفاده می‌شود.  
مسئولیت رئیس جمهور اجرا و نظارت بر حسن اجرای تمام انتخابات و مسئولیت شورای نگهبان اعلام مطابقت قوانین موضوعه و آئین‌نامه‌ها با شرع و قانون اساسی است که متأسفانه تاکنون به نحو احسن انجام نگرفته است. [۲۵]

### صرف انواع اموال دولتی

#### جناب آفای رئیس جمهور

یکی از مباحث مهم در باب حاکمیت فقهی و وظایف حکومت اسلامی، جمع‌آوری اموال مختلف دولتی است که بسیار دقیق و منظم و مسئولیت‌دار می‌باشد.  
پس از جمع‌آوری باید در جای مخصوص خود صرف شود و از حیف و میل جلوگیری گردد. بنابراین نگرفتن حقوق خدا و مردم از گناهان بزرگ و محرمات شدید و صرف نکردن آنها در موضع مخصوص خود از معاصی عظیم و نابخشودنی است اگرچه در کارهای خیر دیگر صرف شود.

علی(ع) در نهج البلاغه به هر دو مطلب اشاره کرده و فرموده‌اند: جز پنج چیز بر حاکم مسلمین و دولت اسلامی تحمیل و تکلیف نشده است: ۱- موعظه و راهنمایی نافذ و موثر، ۲- خیرخواهی کامل امت اسلامی، ۳- زنده‌کردن سنت‌های دینی، ۴- مجازات اسلامی یعنی اجرای حدود الهی بر مجرمین و گناهکاران، ۵- رساندن سهم مالی به صاحبان آنها اعم از فقیر و غنی.

لازم‌هه آخر، جمع‌آوری زکات و خمس و مالیات‌های لازم و احراق حقوق عمومی از اراضی، انفال و خراجیه و غیره می‌باشد. علی(ع) راجع به هر دو بخش می‌فرماید: «والله لو وجدتہ قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فى العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق». حضرت درباره اموالی که عثمان از بیت‌المال به

خویشان و اقاربش داده بود می‌فرماید: «به خدا قسم اگر آنها را پیدا کنم خواهم گرفت اگر چه مهر زنان یا بهای کنیزان قرار گرفته باشند و به صاحبانش مسترد خواهم نمود.» جالب توجه است که امیرالمؤمنین (ع) گردن‌بند دخترش را که از بیت‌المال معاویه گرفته بود مسترد می‌دارد و می‌فرماید: «اگر عاریه مضمونه نبود دستش را قطع می‌کردم.» مردم ما از چنین قسط و عدلی حمایت می‌کنند نه از قرض دادن مبلغ ۱۲۳ میلیاردی ریس بنیاد مستضعفان به برادرش که بیت‌المال را این‌گونه سخاوتمندانه حیف و میل می‌کنند. و همچنین نه از اختصاص وام‌های بزرگ و کوچک در بانک‌ها به اشخاص ذی‌نفوذ که امکان برنگشتن آنها وجود دارد.

و اساساً به نظر ما بنیاد مستضعفان نمی‌تواند کارهای اقتصادی بکند زیرا کسی که با پایین آوردن درصد مقرری جانبازان، با استفاده از ارز دولتی و پول مستضعفان کاروان اتاء [؟] به راه می‌اندازد که به هر نفر ۱۰۰۰ دلار ارز دولتی برای رفتن به دهکده‌ای در تایلند و خوشگذرانی در آنجا و صرف تفاوت آن در اروپا می‌دهند صلاحیت هیچ‌گونه کاری را ندارند و ما بیزاری خود را اعلام می‌کنیم. امام راحل هرگز اجازه نمی‌دادند اموال فقرا و مستمندان و مستضعفان در کارهای دولتی مصروف شود چه رسد به این قبیل کارها، اگر این مسئله بسیار مهم رعایت شود همه اشاره جامعه خودکفا می‌گرددند. اموال بیت‌المال عبارتند از:

- ۱- زکات، که از نه چیز گرفته می‌شود ولی به نظر ما حکومت اسلامی می‌تواند از موارد دیگر هم بگیرد و در مصارف تعیین شده زیر مصرف کند: فقرا و بیچاره‌ها و درمانده‌ها و مدیونین (چه دیه و چه غیر آن) و کارمندان دارایی که در اولویت استحبابی قرار دارند. بقیه آن را هم در مؤلفة قلوبهم و جهاد فی سبیل الله باید مصرف نماید. بنابراین، مصرف کردن زکات در ادارات دولتی غیر از وزارت دارایی حرام است. البته در مصرف کردن زکات در موارد فوق الذکر هم دولت مستقیماً وارد نمی‌شود بلکه هزینه آنها را می‌پردازد و بخش خصوصی می‌سازد.

۲- خمس، که از غنائم جنگی و ارباح مکاسب و معادن و موارد دیگر گرفته می‌شود و به دو بخش تقسیم می‌گردد: [۲۶]

الف) در کارهای تبلیغی و معارف اسلامی که هزینه شخصی حاکم هم از همین جا تأمین می‌شود.

ب) سهم سادات و ذریه رسول خدا که اگر سهم سادات نفت در بین فقرای سادات تقسیم شود همه آنها با عزت و سربلندی زندگی خواهند کرد.  
ما اگر درآمد نفت را فقط ۱۵ میلیارد دلار بدانیم ۵/۷ میلیارد دلار سهم سادات فقیر می‌شود.

بنابراین، مصرف بودجه عمومی دولت در امور زیر جایز نیست:

۱- مصرف در وزارتاخانه‌ها جز چند وزارتاخانه.

۲- مصرف در آموزش و پرورش؛ زیرا باید مدارس غیرانتفاعی و حتی انتفاعی تشکیل داد. ممکن است وزیر آموزش و پرورش شما به آموزش دولتی تمایل داشته باشد ولی حق این است که اگر بخواهیم حرکت اقتصادی خود را به سوی اقتصاد اسلامی سوق داده و تنظیم کنیم مردم در پرداخت شهریه مناسب مشکل نخواهند داشت و وضع معلم‌ها و دبیرها نیز با درآمد بیشتری که به دست خواهند آورد بهتر خواهد شد.

۳- صرف بودجه کشور اعم از ارز و ریال در ورزش، آن هم به شکل امروز مسلمان حرام است. اسلام با ورزش مخالف نیست. ولی به قول امام راحل ورزش نباید هدف باشد؛ اگر قشر جوان و کارای ما به طرف ورزش آن هم به عنوان تماشা�چی کشیده شوند و ساعتها وقت خود را در پشت درهای استادیوم‌ها و داخل آنها سپری کنند و گهگاهی هم نزاع و دعوایی بین طرفداران تیم‌ها رخ دهد مانع خدمت و ابتکار و خلاقیت آنان می‌شود. و علاوه بر فوت وقت و نیروی بخش فعال جامعه بودجه هنگفتی از بیت‌المال مرکب از مالیات و پول نفت به هدر می‌رود.

پیشنهاد ما این است که این بودجه‌ها صرف خانواده شهدا و جانبازان و آزادگان و ارتش و سپاه و نیروی انتظامی و دادگستری گردد تا با تأمین سرمایه و کار توسط خودشان به درآمد متناسبی دست‌یابند. و از طرف دیگر ورزش و مسابقات در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد تا هم علاقمندان به ورزش بدان سو روند و هم از حیف و میل بیت‌المال جلوگیری شود.

و از سوی دیگر سیستم تولید براساس سرمایه اشخاص و کار مضاربه‌ای برقرار گردد تا همه با درآمد کافی، نیازی به بیمه و بانک‌ها نداشته باشند. بازار بورس به شکل کنونی آن نیز که مرکزی برای اغفال مردم است باید تعطیل گردد و به یک مؤسسه مشاوره‌ای برای سرمایه‌گذاری و کار تبدیل شود و مقررات آن تصحیح گردد.

## اقتصاد

### جناب آقای رئیس جمهور

جناب عالی در جشن عاطفه‌ها که همایش فقر و بدبختی مردم است فرمودید: «امیدوارم حرکت را جوری تنظیم کنیم که فقر را ریشه‌کن کنیم». ولی مطمئن باشید که تنها راه آن اقتصاد اسلامی و نفی طبقاتی است که در صدر آن باید ربا از سیستم بانکی حذف شود. بلکه اصل بانک از محورهای کلیدی اقتصاد بیرون رود در غیر این صورت با دو هزار برنامه مثل برنامه اول و دوم و غیره به عدالت اجتماعی دست پیدا نخواهد کرد و حتی در غیر این صورت در دوره چهار ساله ریاست جمهوری خود جز تغییرات جزیی که در جنب گرفتاری‌های مردم ناچیز است جرأت اقدام به هیچ کار اساسی را نخواهد داشت زیرا درآمد تابع کار و مقدار آن و عدم تثبیت نرخ کار است که تحقق هر یک از اینها هم مکانیزم خاص خود را دارد. ایجاد کار موقوف به سرمایه‌گذاری حقیقی است، اگر سرمایه‌گذاری دچار افت گردد کارگاهی تشکیل نمی‌شود که کارگر بخواهد در آن کار کند و درآمد پیدا کند و تجهیز منابع مالی سپرده‌گذاران نیز جز با

بیکاری صاحبان آنان منجر نخواهد شد. زیرا سرمایه بالقوه و بالفعل مردم برای تسهیلات اعطایی به اصطلاح سرمایه‌گذاری به کار می‌رود و سپرده‌گذاران پس از چند سال که حداقل ۵/۱۸ درصد سود می‌گیرند به یک دوم اصل سرمایه خود که از دست داده‌اند نیز دست پیدا نخواهند کرد. [۲۷]

گیرندگان تسهیلات هم اکثراً متضرر می‌شوند زیرا باید ۲۴ تا ۳۰ درصد را برای تأخیر در پرداخت اقساط و صد و بیست درصد هم برای اصل قسط و سود جریمه بپردازنند، و در پایان برای یکصد هزار تومان مثلاً مزرعه و یا خانه ده میلیونی را از دست بدهند. تازه با همه اینها پول سرمایه و وثیقه بانکی و مالیات‌های متنوع دیگر هم مزید بر علت می‌شود به اضافه هزینه سنگین و سرسام‌آور آب و برق و گاز. همین امسال من از کنار روستایی رد می‌شدم. روستایی زحمتکشی را دیدم که اشاره می‌کرد به مزرعه‌ای که مال‌آور بود، و می‌گفت: با وجود کم‌آبی صد تن گندم تحویل دادم، اما برق خواستم، گفتند باید ۱۷ میلیون تومان بدهی.

و نیز مقداری وام که برای قنوات می‌دهند بخشی از آن را بابت بیمه می‌گیرند آیا کشاورزی با این وضع رونق می‌گیرد؟ و آیا وزیر کشاورزی شما با این وضع، ۵ میلیون تن گندم وارداتی را پس از یکی دو سال به ده میلیون نمی‌رساند؟ و با این وضع هیچ‌کس هم حاضر به سرمایه‌گذاری در امر کشاورزی نخواهد شد.

پیشنهاد ما این است که برای رونق کشاورزی، سازمان زمین، جنگل‌بانی، هیئت هفت‌نفره و هر سازمانی که به بهانه تنظیم امر مقداری از بودجه را به خود اختصاص داده تعطیل شود و زمین‌های موات چه دائر چه بائیر کلاً در اختیار کشاورزان قرار گیرد و دولت علاوه بر همکاری با کشاورزان در اعطای وام مجانی، کود، سم و وسائل فنی کشاورزی و خرید محصولات آنها به قیمت عادلانه، نظارت جدی هم داشته باشد تا عده‌ای سودجو سوءاستفاده نکنند و هر کسی هم که زمین واگذاری شده را نتوانست احیا کند از او بازستانده به کشاورز دیگر که توان احیاء دارد واگذار شود تا به تدریج

کشور از معضل کمبود محصولات داخلی و واردات خارجی خلاص شود. دولت به جای اینکه ۵ میلیون آن یا بیشتر یا کمتر گندم به قیمت تنی ۱۳۲ تا ۲۰۰ دلار از خارج وارد کند که اگر دلار را به نرخ ۱۷۵ تومان هم حساب کنید، با خرید داخلی حدود ۵۰۰ میلیارد تومان می‌شود، از کشاورز داخلی به قیمت روز بشود تا کشاورزان هم به زراعت هرچه بیشتر گندم تشویق شوند. و همچنین است قضیه در تولید و صنعت و دام و طیور و دیگر مایحتاج مردم که اگر حمایت جدی نشوند و برای سرمایه‌گذار و عامل نه تنها سود بلکه ضرر هم بکند هرگز دنبال کار را نخواهند گرفت و آن بر سر کشور خواهد آمد که دشمنان می‌خواهند.

هم‌اکنون اکثر مردم ایران در خط فقر بلکه زیر خط فقرند، کافی است شما به پرونده حقوق‌ها نگاه کنید، معدل حقوقها ۳۰،۰۰۰ تومان است و حال آن که گفته‌اند در شهرها زیر ۹۰،۰۰۰ و در روستاهای زیر ۵۵،۰۰۰ تومان زیر خط فقر است. بالاترین حقوق‌ها حقوق رؤسای سه قوه است که علی‌ما نقل صد هزار تومان است، ولی خانه‌های میلیاردي بعضی از آنها زبانزد محرومین است از کجاست؟ بنابراین عدالت اجتماعی با این سیستم فقط مخلّر محرومین است و بس.

### جناب آقای رئیس جمهور

با سرمایه‌گذاری دولت و یا با مشارکت بخش خصوصی و بانک اگرچه وجود تعدادی کارگر ضرورت پیدا می‌کند ولی این نوع کارگری در اسلام مکروه است؛ زیرا از طرفی کارگر مورد ظلم و ستم کارفرما قرار می‌گیرد و هرگز مزد واقعی خود را دریافت نمی‌کند از طرف دیگر هم چون کارگر چه کار بکند و چه نکند یک مزد فیکس و ثابتی می‌گیرد، هرگز اشتیاق به کار کردن ندارد و سعی می‌کند وقت کاریش را جوری به اتمام برساند و مرخص شود. روی همین حساب است که می‌گویند در ایران مقدار کار مفید در ۸ ساعت تنها ۴۰ الی ۴۵ دقیقه است.

اینجاست که کارگر و کارمند تأمین نمی‌شود و با رشوه و اختلاس و امثال ذلک

خودش را تأمین می‌کند و برای کارفرما هم مقرون به صرفه نمی‌شود مخصوصاً که وام‌های ربوی هم گرفته باشد که در نتیجه هزینه‌های جنبی قیمت تمام شده کاملاً بالا می‌رود و تورم بر تولید حاکم می‌شود. وقتی قیمت کالا بالا رفت مردم هم قدرت خرید نداشتند یا نمی‌خرند و یا با قرض و قسط گران می‌خرند که بحران و [۲۸] رکود حاکم می‌شود. اینجاست که سرمایه‌گذار ورشکست می‌شود و کارگر و کارمندان و تحصیل کرده‌ها هم از کار بیکار می‌شوند و به جمع بیکاران می‌پیوندند.

### راه چاره چیست؟

آنچه گفته مشکلات و معضلات اقتصادی بود اما راه چاره و علاج به نظر مانه سیستم دولتی است و نه بخش خصوصی بلکه امور زیر است:

در این نوشتار هیچ بحثی از حرمت ربا نمی‌کنم بلکه فقط دست به دامن قانون اساسی و تجربه همکاران اقتصادی و فرمول‌های علم اقتصاد می‌زنم. دولت اسلامی وظیفه تأمین سرمایه برای هیچ بخش اقتصادی، خدماتی، فرهنگی و ورزشی را ندارد، تا لازم باشد تجهیز منابع مالی کلانی را به عهده بگیرد بلکه تنها حمایتی را که باید انجام دهد امنیت فیزیکی و سرمایه‌گذاری و کنترل است مثلاً برای رواج کشاورزی باید زمین مواد را به خصوص در روستاهای اختیار کشاورزان قرار دهد و هرگز بدون احیاء سند مالکیت به آنها ندهد حتی اگر إحیا کردند سند مالکیت هم گرفتند اما بعد اعراض کردند باید از آنان بگیرد و در اختیار دیگران قرار دهد. و سوبسید نان را قطع کند البته نه به طوری که بر مردم شوک وارد شود و ۵ میلیارد تومان سوبسید نان را صرف رونق کشاورزی کند.

برای مسکن هم چه در روستاهای و چه در شهرها و چه در اقامار شهرها به همین کیفیت عمل کند یعنی از خانه‌سازی و سرمایه‌گذاری در آن خودداری کند. و بانک‌ها را به طور کلی از سیستم اقتصادی بیرون ببرد و در این زمینه کارشان را تعطیل کند و تمام سپرده‌ها را به صاحبانشان مسترد دارد و پول‌های خود را هم که به صورت وام ربوی

داده بدون احتساب ربا از گیرندگان تسهیلات باز ستاند. فقط شعبه‌های برخی از بانک‌ها را محل مشاوره اقتصادی بدون شبکه قرار دهد.

هم‌اکنون گفته می‌شود بالای یک هزار میلیارد ریال نقدینگی سرگردان در دست مردم است که خود به خود به کanal سرمایه ریخته می‌شود و علاوه بر مهار تورم، تولید هم بالا می‌رود و بارور می‌شود. و برای اینکه درآمد کارگران کشاورزی بالا رود به نحو مزارعه کار کنند. خاصیت مزارعه برخلاف سرمایه‌گذاری دولتی یا دولتی و بخش خصوصی به‌طور شریکی این است که چون عامل می‌بیند هر مقدار محصول زیاد شود سهم او هم زیاد خواهد شد برخلاف عامل دولتی که یک حقوق فیکس و ثابت می‌گیرد و تنها وقت گذرانی می‌کند، سعی می‌کند تا هرچه بیشتر و بهتر راندمان کار را بالا ببرد تا سهم او هم از سود زیادتر شود.

این شیوه کار را باید علاوه بر کشاورزی در دامداری، مرغداری، زنبورداری و گاوداری هم دنبال کند. یعنی واحدهای شخصی که هم سرمایه‌گذار باشد و هم کارگر بدون اجرت یا واحدهای بزرگ که کارگر را مطابق میل و رضایت طرفین و بدون هیچ‌گونه تثیت مزد معین می‌نماید و همچنین کارگر مضاربه‌ای که اجرتش درصدی از ربح باشد.

این مسئله در صنعت، تجارت، خدمات پزشکی و درمانی هم به کار رود. حتی باید معادن و شرکت نفت هم در اختیار مردم و بخش خصوصی با کنترل و نظارت دولت به صورت مضاربه‌ای قرار گیرد. بدین‌ترتیب در مواردی که از کارگر و مهندس و مدیر گریزی نیست به طور شرکت با سهام مساوی غیرمساوی و سهامدارانی که بخواهند کار کنند سهمی از سود را می‌توانند داشته باشند و عدالت اجتماعی که عبارت باشد از کار زیاد، تولید فراوان و قیمت ارزان حاصل خواهد شد.

بنابراین باید شرکت‌های دولتی به همین شکل به کارگران و کارمندان واگذار شود و پروژه‌های دولتی عمومی و ملی از قبیل سد و نیروگاه و شرکت نفت و راه‌آهن و

هوابیمایی و... نیز به همین شکل دنبال شود. تنها خمس درآمد در [۲۹] اختیار ولی فقیه قرار داده شود تا در مصارف خاص هزینه نماید.

در اینجا جزئیات و نکات زیادی است که بیش از این تصدیع نمی‌دهم ولی حاضر به بحث با مسئولین اقتصادی شما می‌باشم. اگرچه مقام معظم رهبری و شورای محترم نگهبان از سخنان من راضی نیستند و عرایض مرا صلاح نمی‌دانند و جناب‌عالی هم با این وضع جرأت اقدام ندارید و مثال روشن آن وزارت اطلاعات است که فردی مثل حجت‌الاسلام‌والمسلمین دری نجف‌آبادی که فردی فاضل و متدين است اما بدون آنکه اهل برخورد باشد و حتی بتواند هیچ معاونی را تعویض کند بلکه مطیع مشاور مقام معظم رهبری جناب آقای حجازی باشد که مشارالیه تلویحاً و بلکه تصریحاً گفتند که باید به دست من تقديم مقام معظم رهبری گردد.

و از طرف دیگر معظم له به صاحبان حوائج می‌فرمایند نامه بنویسید و به وسیله فلاں کس به من برسانید که اگر داده نشد مؤاخذه‌ای هم وجود ندارد هرچند مراجعه کننده مورد ظلم و ستم واقع شده باشد. روی این حساب اگرچه جناب‌عالی هم اقدام چندانی نمی‌توانید بکنید ولی باز شاید حرف‌هایم مثمر ثمر واقع شود ناگریز از نوشتن آنها به شما و مردم و رأی‌دهنگان شدم.

### جناب آقای رییس‌جمهور

مهم‌ترین اصلی که در این ۱۸ ساله مورد بی‌مهری قرار گرفته اصل اقتصادی ۴۴ می‌باشد که می‌گوید دولت نمی‌تواند کارفرمای بزرگ باشد. آنطور که یادم هست در زمان آقای مهندس میرحسین موسوی سلمه الله ۸۳ درصد و با احتساب بخش تعاون که آن هم دولتی است ظاهراً ۹۷ درصد اقتصاد کشور دولتی بود و در زمان سردار سازندگی ۷۵ درصد بوده و هست و همچنین ۲۵ درصد بخش خصوصی است که آن هم سرمایه‌گذاری غرب و پیروی از قانون کینز است و خلاف عدالت اجتماعی و منشأ تداول ثروت در دست افراد و گروه‌هاست.

اگرچه اختیار بخش خصوصی هم به یک اعتبار توسط بانک‌ها در دست دولت است اگر شما بخواهید غیر منفعلانه عمل کنید باید فوراً بانک‌ها را تعطیل کرده و از چرخه اقتصادی بیرون ببرید و شرکت‌های دولتی را هم که نوعاً زیان‌آور است به صورت مضاربه‌ای به کارگران و کارمندان شاغل واگذار نمایید که در رأس آنها خانواده‌های معظم شهدا، مفقودان، جانبازان و آزادگان است. آیا تنها گفتن اینکه خانواده شهدا و... چشم و چراغ ملت هست کفايت می‌کند؟

### آقای رئیس جمهور

قشر معلم و استاد و کارمند آموزش و پرورش چه گناهی کرده‌اند که همه‌اش باید به معنیت کار خود تکیه داشته هرگز انتظار خودکفایی نداشته باشند؟! چند درصد از افراد آموزش و پرورش به حقوق مکفى دست پیدا کرده‌اند؟! آنطور که من شنیده‌ام مدارس غیرانتفاعی تجربه خوبی است باید تقویت شود (بلکه نظر امام راحل لزوم انتفاعی است که هم علم و دانش و ابتکار بالا می‌رود و هم درآمد)

زیرا این عیناً مثل مباحث گذشته است که گفتیم باید دولتی آن تعطیل شود و به شکل بخش خصوصی و مضاربه‌ای عمل شود چون معلم‌ها نیز در این صورت هم با اشتیاق بیشتری مشغول آموزش و تدریس می‌شوند و هم وضع مادی‌شان بهبود می‌یابد. عائله دولت هم باید تقلیل پیدا کند حتی قوه قضائیه باید مضاربه‌ای کار کند و بسیاری از نیروهای زاید خود را آزاد نماید تا جذب بخش‌های اقتصادی گردند که هم هزینه‌های سنگین بر بودجه تحمل نشود و هم اخلال کار در مردم و رشوه‌خواری کم کم بر چیزده شود.

همچنین ورزش باید شخصی و فقط برای سلامتی بدن انجام گیرد نه با این عرض و طول و با این بریز و پیش‌ها و تماشاچی‌ها و... که جز اتلاف وقت جوانان و حالات غربزدگی و مانعیت از رشد کار و تولید نتیجه دیگری ندارد. از اسراف و تبذیر با همه انواعش و در همه ازمه و امکنه و با هر حیله‌ای که انجام می‌گیرد مطلقاً منع نمایید.

[۳۰] از تشریفات داخل و خارج و میهمانی‌های بی‌فایده و کم‌فایده و در عین حال پرخرج جلوگیری کنید.

### ربا و سیستم بانکی

لازم می‌دانم در اینجا مشکلات سیستم بانکی فعلی را در اختیار فقهاء و حقوق‌دانان شورای محترم نگهبان و سایر فقهاء دلسویز و مردم متدين ایران قرار دهم لازم به ذکر است که در موارد متعدد به این مسئله مهم اشاره کرده و استمداد نموده‌ام ولی مقام معظم رهبری، آقای هاشمی، جامعه مدرسین و روحانیت مبارز اعتنای نکرده‌اند و حتی از آقای رضوانی سردبیر بانکی ربا تقاضای بحث نموده‌ام و ایشان هم تشریف نیاوردند. من هرگز مدعی نیستم که از همه بهتر می‌فهمم ولی حق دارم که موقع داشته باشم هم شورای نگهبان و هم مسئولین اقتصادی کشور به نظرات من توجه نمایند و مرا قانع کنم. حقیر بعد از منشور برادری به امر امام مسائل مستحدده را مطرح کردم. جناب آقای رئیس‌جمهور، فقهاء و شورای محترم نگهبان، جامعه محترم مدرسین و مسئولین اقتصادی کشور بويژه شورای محترم اقتصاد!

تمام مشکلات اقتصادی ما که کشور با آن دست به گریبان است سیستم بانکی حاکم بر اقتصاد است اگر افت سرمایه‌گذاری است معلول سیستم بانکی کشور است اگر بیکاری است معلول سیستم بانکی کشور است اگر تورم بالا داریم معلول عملیات بانکی بدون ریاست. اگر بحران اقتصادی است معلول سیستم بانکی کشور است اگر همه طبقات جامعه بدون استثنا زیر خط فقر زندگی می‌کنند معلول این سیستم است اگر بالای یک هزار میلیارد ریال نقدینگی سرگردان داریم (که نمایندگان مجلس خیلی نگران عاقبت آن بوده و هستند) معلول سیستم بانکی حاضر است. اگر اختلافات طبقاتی فاحش وجود دارد معلول سیستم بانکی است. علیت سیستم بانکی برای امور فوق برای شما سروران واضح است. دومین رئیس‌جمهور آمریکا بانک را مضر به شرف و حیثیت و ثروت کشور خود می‌داند.

من اشاره‌ای کوتاه به نکات مخرب می‌نمایم:

۱- حیله‌های شرعی جاری و معلوم در بانک‌ها غیرشرعی است. وقتی حیله شرعی می‌شود که طرفین قصد جدی خرید و فروش یا بخشش داشته باشند مطلبی است که سخت مورد تردید بلکه مقطع العدم است. حضرت محقق اردبیلی اشکالی که می‌فرمایند همین است ولی اشکالی که امام راحل دارند غیر از این است که اگر شورای محترم نگهبان به آن توجه فرمایند از نظر خود برخواهند گشت. روایت محمد بن سنان یکی از علل ربا را سفهی بودن آن می‌شمرد.

به روایت تحلیل حیله اول که مشهور به حیله ضمیمه است و آن این است که شخصی نیازمند به درهم شامی است و در مقام سفر که اگر درهم شامی نداشته باشد برای او سفر مشکل می‌شود به صراف مراجعه می‌کند برای یک هزار درهم شامی مثلاً دو هزار درهم کوفی مطالبه می‌نماید. حضرت باقر (ع) می‌فرماید: «ربا حرام است ولی اگر صراف در کنار هزار درهم فقط یک دینار را اضافه کند جایز است.»

لازم به ذکر است که قیمت دینار در آن زمان بین هفت الی ۱۸ درهم کوفی بوده است اتفاقاً محمد بن منکدر یکی از فقهاء و زهاد آن زمان این حکم امام باقر را می‌شنود و با اعتراض شدید به آن حضرت عرض می‌کند آیا اگر قیمت یک دینار در شهر هیجده درهم باشد کسی به هفت درهم تن می‌دهد؟ آیا کسی که مضطر نباشد تن به چنین معامله سفهی می‌دهد؟ و آیا راضی می‌شود و قصد معامله بین یک هزار و ده درهم (دینار) یا دو هزار درهم می‌کند؟ هرگز! چون معامله سفهی حتی اگر هم رضایت داشته باشد باطل است و حیله شرعی منطبق بر معاملات حلال نیست پس مورد روایت مورد اضطرار است که طبعاً سفهی نیست و منطبق بر معاملات حلال می‌باشد.

۲- اشتمال همه فرم‌ها بر جریمه دیرکرد که از نظر حرمت مورد اتفاق همه علمای اسلام است که ربای نسیه یعنی پول گرفتن برای تأخیر ادائی بدھی چه از اول شرط کند و چه در سررسید بدھی مطالبه کند حرام است. و این در باب سلف نیز هنگامی که

متعذر باشد جاری است؛ یعنی اگر به قیمت زیادتر از ثمن سلف چه نقد بفروشد [۳۱] و چه برای تأخیر ادای مثمن حرام است و اینکه بعضی نوشته‌اند در صورت شرط از اول مشمول «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد، حرف خالی از صحت است؛ چون این شرط داخل شرط حرام می‌باشد گذشته از آنکه شرط منسّع و محلل نیست بخصوص در صورتی که در تأخیر معدور باشد که تعزیر را فقط باید به حکم حاکم دانست و طلبکار و بدھکار حق تعزیر ولو مالی یکدیگر را ندارند.

### ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

شنیده‌ام از فروش ماشین به قیمت دو برابر و کمتر ناراحت شده‌اید ولی بدانید که در دولت جمهوری اسلامی ایران که امروزه بحمدالله مصدق آن هستید بانک‌های شما بنام شما برای مثلاً ده میلیون تومان که مرکب از اصل و فرع بدھی باشد دست‌کم با یکسال تأخیر ۲۵/۸٪ تا ۳۵٪ ربای مضاعف می‌گیرند و آن را به شکل مبلغ ناچیزی در قراردادها مطرح می‌کنند. آیا کفار بانک جهانی ۲۸ میلیون تومان را با بهره‌ای ۲ درصد بر حسب ظاهر و ۷ درصد حداًکثر و در واقع که آقای رییس بانک مرکزی تعبیر می‌کرد می‌گیرند؟! در صورتی که اگر اشتباه نکنم ۵۸/۸ سود از ما گرفته و می‌گیرند و جریمه دیرکرد در کشور جمهوری اسلامی از مردم مستضعف و انقلابی خود حداقل یکصد و بیست درصد جریمه می‌گیرند. شما کافی است همین مشکل را حل کنید.

طلبه‌ای که چهارصد و پنجاه هزار تومان از بانک مسکن گرفته بود بعد از چند سال نهصد هزار تومان پرداخته و تازه دارایی قم نیز مبلغی مالیات از قرض ربوی مطالبه می‌کرد. جناب عالی اعلان کنید کسانی که به این سرنوشت شوم مبتلا شدند شرح حال خود را برای شما بنویسند و شما نیز به آنها وعده کمک بدھید.

### ۳- فقهای محترم شورای نگهبان

شنیده‌ام شما آقایان محترم جریمه تأخیر را تحریم نموده‌اید ولی در مجمع تشخیص مصلحت به تصویب رسیده است آیا چنین ظلمی در حق مردم خوب به

مصلحت نظام است؟! بواهله مشکل باز پرداخت پول بانک با وثیقه و ضمانت حل می‌شود.

۴- فقهای محترم و حقوق‌دانان عزیز می‌دانید که فقهای می‌فرمایند شرط فاسد مفسد است و با این حساب همه عملیات بانکی باطل است.

۵- اصولاً طبق اصل ۴۴ قانون اساسی دولت نباید کارفرمای بزرگ و شریک بزرگ‌تر و زورگوی قوی باشد. در حالی که همه بانک‌ها متعلق به دولت است بنابراین باید بانک تعطیل شود و لو ربا در آن نباشد گرچه در اصل ۴۴ بانک‌ها در سهم دولت درآمده ولی با توجه به ذیل اصل چهل و چهار بانک‌ها باید سهم دولت و بخش خصوصی و سرمایه‌داری خارج شود نه دولتی باشد و نه مثل غرب بخش خصوصی باشد. ذیل اصل ۴۴ چنین است: «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود» آیا سیستم بانکی فraigir و شبکه‌ای و رباخوار دولتی با اصل ۴۴ مخالف نیست؟ آیا برنامه‌های اول و دوم موجب زیان جامعه نشده و از محدوده قوانین اسلام خارج نیست؟ آیا ربا به صورت صریح و خارج از حیله در اعماق جامعه مردم نفوذ نکرده است؟!

### فقهای محترم شورای نگهبان و حقوق‌دانان عزیز

وظیفه شما چنانچه از لقب تان پیداست حفظ اسلام و لغو قانون اساسی در جایی که مخالف شرع اسلام باشد؛ حفظ مصالح نظام هم به عهده مجلس شورای اسلامی شریک شماست، سه امر شبکه‌ای و زالوصفت یعنی بانک و بورس و بیمه که تبلیغات کشور گوش همه را کور کرده است و سوغات کشورهای سرمایه‌داری استثمارگر می‌باشد و اجرائندگان آنها نام آنها را بازار جذب سرمایه گذاشته‌اند و برخلاف تبلیغات بعضی از مسئولین که هدف بازار بورس را تشکیل بخش خصوصی

نشان می‌دهند هدفی جز تجهیز منافع بانک‌ها (مرکز رباخواری و استثمار) [۳۲] ندارد که متأسفانه در ایران اسلامی به دست دولت اسلامی اداره می‌شود.

بیمه حتی بیمه تأمین اجتماعی بدترین آنهاست؛ زیرا بانک و بورس به صاحبان سپرده‌ها و خریداران خدمتی ولو کاذب می‌دهد ولی بیمه درصدی از حق بیمه را فقط به درصد ناچیزی خدمت می‌دهد و بقیه را بالا می‌کشد به هر حال این سه بازار بر حسب ماهیت خود و تجربه اقتصاد کشور اسلامی ما را تخریب می‌کنند گرچه بر حسب ظاهر درصدی از سود را به صاحبان سپرده‌ها می‌دهند که اکنون خود اعتراف می‌کنند که سپرده‌گذاران متضرر می‌شوند. مثلاً اگر خانه‌ای را به چهار میلیون فروخته و به عنوان سپرده ۵ ساله به بانک داده است و دو میلیون و هفتصد تومان سود گرفته به ثلث یا کمتر تقلیل یافته در صورتی که بساط ربا و رباخواری اگر برچیده می‌شد و چهار میلیون را در تولید به کار می‌برد حداقل به پنج میلیون واقعی دست پیدا می‌کرد بدون هیچ‌گونه تنزل قدرت خرید.

بیمه بدتر از این است زیرا محتمل است کل سرمایه‌اش از بین رود و هیچ خدمتی هم دریافت نکند چه در بیمه اجتماعی و چه در بیمه تجاری مثلاً قرارداد بیمه عمر به یک میلیون تومان ده ساله بین طرفین به شرط حیات در پایان مدت بسته شده که در صورت فوت در مدت مذکور هیچ وجهی دریافت نمی‌کند. در اینجا جای بحث فقهی نیست بیمه درست مثل بليط بخت‌آزمایی است که برای بانک‌ها خوراک تهیه می‌کند.

من از شما بزرگواران جداً تعجب می‌کنم که در هیچ مرحله‌ای برخورد نمی‌کنید. بازار بورس گرچه بر حسب ظاهر خرید سهم واحدی می‌باشد ولی رأی موثری نمی‌تواند داشته باشد یکی از کلاهها در بازار بورس بر سر مشتریان گذاشته می‌شود و به آنها گفته می‌شود: حداکثر مثلاً ده سهم افراد فروخته می‌شود ولی مسئله این است چه دولت باشد و چه شخص و گروه که عمدۀ سهام را دارد مدیریت را برای خود حفظ خواهد کرد که این یکی از نشانه‌های سرمایه‌داری است هرچه سرمایه بیشتر باشد

مدیریت مخصوص صاحب سهام بیشتر خواهد بود. بنابراین صاحبان سهام کوچک باید متضرر گران شدن مصنوعی قیمت سهام باشند که گاهی تنزل هم پیدا می‌کند. علی‌ای حال قانون اساسی شما بزرگواران را آشنای به زمان می‌داند که لازم است در مسائل بالا تجدیدنظر فرمایید اصولاً در این سه مسأله فقه و مراجع بحث تئوری فرموده‌اند که هرگز با واقعیت جاری تطبیق ندارد. تمام مراجع رضایت طرفین را شرط کرده‌اند ولی دولت بدون توجه به این شرط نسبت حیلت را به مراجع می‌دهد و این خیانت بزرگی است که شما مسؤول آن هستید. آیت‌الله رضوانی با اذعان به اینکه معاملات بانک به صورت حیله نیست ولی باز بر حیلت آن تأکید می‌کند. خود می‌دانید و خدا و رسول و مردم متدين ایران و جهان، حرمت خود را حفظ کنید و مجمع تشخیص مصلحت را با این عرض و طول نپذیرید که به اسلام و انقلاب خیانت شده است.

### فقها و حقوق دانان محترم

ما معتقدیم بسیاری از امور جاری کشور ضروری و لازم است ولی مضر به کشور و اقتصاد می‌باشد و بیمه‌های اجتماعی و بیمه مسئولیت و بازار بورس و ورزش و موسیقی و سوبیسید و مسائل دیگر ظاهری خوب و باطنی زیان بخش دارند. اگر سیستم اقتصادی اصلاح شود مردم درآمد کافی برای خود و فرزندان‌شان و روزهای بیماری داشته باشند دیگر نیازی به آنها ندارند.

### سیاست خارجی

#### جناب آقای خاتمی

یکی از وظایف مهم جمهوری اسلامی حمایت از مستضعفان جهان و حمایت از رسول‌الله (ص) و فرهنگ اسلام است متأسفانه بعد از وفات امام راحل (قدس‌سره) دستخوش مصلحت‌اندیشی ریس‌جمهور و ریس مجلس و برخی از نمایندگان مردم

شد که لوث شده و به انزوا کشانده شد که اگر رعب حاکم بر سلمان رشدی نبود الان او و حامیانش به ما و جهان اسلام می‌خندیدند.

برای مصالح سیاسی و اقتصادی با اولین دشمن اسلام رژیم لائیک ترکیه سازش داشته‌ایم و چقدر به اقتصاد آنان [۳۳] کمک کرده‌ایم. فجیع‌ترین وضع را در الجزایر تماشاگر هستیم و با جانی اولیه یعنی فرانسه داد و ستد داریم و وزیر امور خارجه با رفاقت با او صحبت می‌کند با روسیه شوروی سر و کار داریم و به طمع اسلحه زنگزده و چیزهای دیگر از مسلمانان چچن حمایت نکردیم و به [دو کلمه ناخوانا: ظ غذاهای پیش مانده] روسیه و آمریکا اکتفا کردیم و و از مسلمان‌های دیگر مثل بوسنی حمایتی که در قانون اساسی تعهد کرده‌ایم رعایت نکرده و نمی‌کنیم امیدواریم که جناب عالی به این وظیفه الهی خود عمل فرمایید.

### قوه قضاییه

#### جناب آقای رئیس جمهور

از نقش قوه قضاییه کاملاً مطلع هستید و بنده موارد مخرب زیاد سراغ دارم دو سال قبل دو قتل در قم اتفاق افتاد و هنوز کشف نشده است دو ماه پیش فردی را دزدیدند ولی هنوز نه نیروی انتظامی و نه دادگستری اقدامی نکردند، بهتر است که هر طور صلاح بدانید موارد نقض قانون اساسی در قوه قضاییه را بررسی فرمایید تا مردم به آینده امیدوار گردند.

مشکلاتی که قوه قضاییه برای مردم ایجاد کرد بر کسی پوشیده نیست و مردم به شدت از آن ناراحت هستند مواردی که به حقیر مراجعه شده و می‌شود که حداقل آیین دادرسی در آن رعایت نشده و نمی‌شود زیاد است و حقوقی پایمال شده است که برای مسلمانان انقلابی و بی‌غرض کشور غیرقابل تحمل است من جمله رئیس هفت خانوار انقلابی یکی از روستاهای استان لرستان با قطار تصادف کرده و دادگستری بروجرد راه

آن را محکوم به پرداخت دیه کرده و اکنون پنج سال از این قضیه می‌گذرد طلبه‌ای از آن روستا داستان را برای ما نقل کرد و گفت اگر تأخیر بیفتند این خانواده‌ها متلاشی می‌شوند. آن طلبه گفت از مقام معظم رهبری کمک خواستم نشد من به آقای یزدی گفتم گفت ما برای این کار بودجه داریم ولی تاکنون خبری نشده است. انشاء الله أخیراً توجهی شده باشد.

من یک نمونه از قضاوت‌های مشارالیه برای شما ذکر می‌کنم تا عدالت و قضاوت ریيس قوه قضائيه برای جناب عالي مثل ساير مراجعين ملموس شود. توجه داشته باشيد مسئول پرداخت دیه نفرات فوق شخص جناب عالي به عنوان ریيس دولت هستيد در حضور ریيس جمهور سابق و اعضای محترم جامعه مدرسين آقای ریيس جمهور را نصیحت کردم که ربا را تعطیل کنید معظم له فرمودند مردم مقلد امام می‌باشند نه تو. من عرض کردم امام هم حیل شرعیه را صحیح نمی‌دانند. مقام معظم رهبری هم این مطلب را تأیید فرمودند. عرض کردم فرضاً امام جایز بداند ولی موردی است نه سیستماتیک. آقای هاشمی گفت: به رهبر عرض کرده‌اید؟ گفتم بلی ولی جواب را یکی از اعضای دفتر هیأت خواند که ایشان مرا مسخره کرد. من گله کردم ایشان گفتند یکی از بستگان آقای آذری مسئله دارد. آقای یزدی هم فوراً تأیید کردند قرار شد دادستان وقت موضوع را بررسی کند. پس از چندی به حقیر و آقای یزدی و آقای هاشمی داستان را گزارش داد، مسئله‌ای در کار نبوده و نیست. عرض کردم: شما دو بزرگوار باید از من عذرخواهی کنید، که نکردنند، تا سال گذشته ایشان طی نامه‌ای عذر خود را حمایت از ریيس جمهوری ایران ذکر کرد.

### جناب آقای ریيس جمهور

انصف بدھید که ایشان مرا فدای سیاسی ریيس جمهور نمودند!! آیا قضاتی که زیردست ایشان کار می‌کنند و کلیات قضا را از ایشان فرا گرفته‌اند با پرونده‌های مردم ضعیف چه می‌کنند؟ آیا کسی که به خاطر ریيس جمهور با من آن کند که گفته شد و با

اعضای شهرداری به خاطر مقام معظم رهبری و خوشایند ایشان چه نمی‌کند؟! اگر ایشان مقام معظم رهبری را از همه مراجع اعلم یا مساوی ندانند دور رفته است؟! اگر طی بخش‌نامه شفاهی قضات را در مواردی به نظر آقای خامنه‌ای ارجاع داده و معظم‌له را به عنوان اعلم معرفی بنماید بعید است؟! آیا آن روز که می‌خواست شهردار تهران را از احضار در دادگاه بری کند و مبادرین را گرفتار کند آن‌طور نظر می‌دهد و روز جمعه دیگر که می‌خواهد شهردار را به دادگاه بکشد جور دیگری نظر می‌دهد آیا مردم می‌توانند به چنین قوه‌ای اعتماد و امید داشته باشند؟ هرگز نه! ولی آیا رها کردن و بی‌تفاوتوی جایز است؟ هرگز نه!

من هرگز از متخلفین شهرداری حمایت نمی‌کنم ولی حق دارم سوال کنم که ثروت‌های بادآورده فقط در اختیار [۳۴] هواخواهان جناب عالی است؟ هرگز نه! جناب آقای خاتمی شما پس از مقام معظم رهبری اولین شخص کشور امام زمان می‌باشد نکند ملاحظه کنید و قوه قضاییه را به همین شکل رها کنید. اصول قانون اساسی را که توسط این قوه نقض شده از اسارت قوه بیرون بیاورید انشاء الله تعالی.

### آقای رئیس جمهوری

کافی است اعلانی بفرمایید که شکایت دادگستری به محلی مراجعه کنند و دستور بدهید به شکایات مردم رسیدگی شود استحضار دارید که اگر قوه قضاییه خواب باشد همه قوا را تحت تاثیر قرار می‌دهد و اگر صحیح باشد کشور رو به پیشرفت خواهد بود. بدترین وضع برای قوه قضاییه قضاوت سیاسی است که همانطور که در بالا به عرض رساندم بهترین نوع آن در قوه قضاییه ما جریان دارد.

### جناب آقای رئیس جمهور

چندین سال است که برای محتوای این نامه سرگشاده بارها و بارها به مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری (مذاکره شفاهی) و با نمایندگان مجلس مصاحبه و مقالاتی داشته‌ام حتی نواری که در حضور رئیس مجلس و برخی از نمایندگان فعال در جلسه

جامعه مدرسین ایراد شده موجود است ولی به هیچ‌کدام توجهی نشده است. آیا در چنین وضعی انتقاد سازنده حافظ نظام است یا تضعیف نظام؟!

نه از زندان و نه از کشته شدن و نه از هیچ‌چیز دیگر هراسی ندارم. قابل تذکر است به تمام آنهایی که در این نامه به نحوی از آنها یاد شده به ویژه آقای خامنه‌ای و هاشمی و آقای یزدی ارادت و علاقه دارم و اگر اعتراضی دارم به عملکرد آنها دارم من هیچ یک از آنها را با دیگران مبادله نمی‌کنم من می‌خواهم نظام را از انحراف و سقوط اگر بتوانم و گوش شنوازی باشد و بچه‌های جاهل و نادان بگذارند حفظ نمایم. من نمی‌توانم نقش این آقایان را در پیروزی انقلاب و استمرار آن تا امروز نادیده بگیرم من حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را هم اکنون رهبر می‌دانم و دیگران را از ارکان انقلاب می‌دانم جامعه مدرسین را مغز متفکر انقلاب و حتی اعضای وزارت اطلاعات را خدمتگذار انقلاب و سربازان امام زمان می‌دانم البته اگر به وظیفه اسلامی خود عمل کنند.

لازم به تذکر مجدد است که اظهارات آخر من نه از روی ترس است و نه از روی طمع من خودم را هم ناقص و ممکن است اظهارات من هم اشتباه باشد. در خاتمه از مراجع محترم حوزه می‌خواهم اگر اظهارات من حق است کمک کنند و اگر کمک نکنند همه ما گرفتار غضب الهی خواهیم شد.

### جناب آقای رئیس جمهور

این‌جانب شما را فرستاده خدا می‌دانم و امیدوارم به آرای مردم احترام بگذارید و به مهمترین وظیفه و وعده‌ای که داده‌اید یعنی حفظ و اجرای قانون اساسی و قوانین عادی جامه عمل پوشانید. و آنچه از قانون اساسی تضییع شده باید احیا کنید و الا اگر مسامحه کنید مورد غضب خالق و خلق خواهد شد.

امیدوارم با یاری خداوند منان و تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج) و عمل به وصایای حضرت امام و رهنمودهای مقام معظم رهبری و پشتیبانی ملت عزیز بتوانید

در این امر مهم موفق باشید.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

احمد آذری قمی

۱۳۷۶ آبان ۵

## نقد دیدگاه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم<sup>۱</sup>

[۱] بسم الله الرحمن الرحيم

### هموطنان عزیز

پس از سلام لابد از اعلامیه‌ای که جامعه محترم مدرسین علیه این جانب صادر فرموده‌اند اطلاع دارید که حقیر را متصف به کج‌اندیشی و ناآگاهی و زمینه‌ساز برای اسلام آمریکایی دانسته‌اند.<sup>۲</sup> گرچه برخلاف شایعات و دروغ‌پردازی بعضی از محافل ناآگاه عضویت من در آن جامعه لغو نشده ولی تا اطلاع ثانوی از شرکت در آن جامعه خودداری خواهم کرد.

لازم است مسلمانان جهان و دشمنان ملت ایران بدانند که هرگز بین نیروهای انقلاب اختلاف اساسی و ریشه‌ای وجود ندارد. تمام نیروهای انقلاب جز به استقلال سیاسی و وفاداری به تز مترقبی ولایت‌فقیه فکر نمی‌کنند. من اعضای محترم جامعه مدرسین چه مدرسین در دیروز انقلاب و چه امروز آن بدون استثناء در هر مرتبه و مقامی که باشند متدين و انقلابی و پیرو ولایت‌فقیه چه امام راحل (قدس سره) و چه مقام معظم رهبری می‌دانم، و هرگز از این اعتقاد و عمل جز به مصلحت نظام و تکلیف شرعی دست برنداشته و برخواهم داشت، و حتی [به] عمل تظاهرکنندگان علیه خود<sup>۳</sup> را که نشانه‌ای از حساسیت مقدس آنان نسبت به مقام ولایت است احترام می‌گذارم، و

۱. کلیه پاورقی‌ها و توضیحات داخل کروشه‌ها [ ] از ویرستار است. شماره‌های داخل کروشه شماره صفحه متن اصلی است.

۲. اطلاعیه‌های مورخ ۱۰ و ۱۷ آبان ۱۳۷۶ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مندرج در کتاب جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، جلد هفتم: بیانیه‌ها.

۳. تظاهرات مورخ ۱۷ آبان ۱۳۷۶ در مقابل دفتر جامعه مدرسین و حمله وحشیانه مورخ ۱۹ آبان ۱۳۷۶ به آذربایجان در فیضیه و تعطیل درس وی و حمله به خودروی وی.

به دستور امام راحل (قدس سرہ) در منشور برادری<sup>۱</sup> عمل خواهم نمود، و انشاء الله دشمنان داخلی و خارجی را مأیوس خواهم نمود.

بهتر است در جواب شعارهای دروغ و گمراه کننده آنان اشاره به مکتوب امام راحل که به من فرمود: «با سلام و دعا، من همیشه به شما علاقمند بوده و هستم و هرگز در ذهنم نیست که خدای ناکرده جناب عالی کاری برخلاف اسلام نمایید. شما از چهره‌های فاضل و مبارز و دلسوزخته انقلاب می‌باشید، شما با نوشتن مطالب و مقالات خوب در تلاشید تا مردم را به راه صحیح راهنمایی نمایید.»<sup>۲</sup>

### هموطنان عزیز

پس اختلاف بین من و جامعه محترم مدرسین در کیفیت حفظ نظام مقدس اسلامی و مقام رهبری است. آقایان فکر می‌کنند حفظ نظام و مقام ولایت با حکومت پلیسی و جلوگیری از آزادی بیان و کتمان وضع بد اقتصادی مردم از دید داخل و خارج و برخورد زشت با دانشجویان انقلابی و نویسنده‌گان و گویندگان و سایر نیروهای مدافع انقلاب به وسیله زندان و شکنجه و تبعید و تیپ<sup>۳</sup> و سایر نیروهای نظامی و انتظامی و کتترل نوشه‌های تحقیقی و جلوگیری حتی از درس و سخنرانی است؛ ولی من جور دیگر فکر می‌کنم. اینجا حرف و مثال زیاد است که کوتاه می‌کنم، اگر کسی سوال داشته باشد بنویسد تا پاسخ بدhem.

یکی از ایرادات اعضاء جامعه به من اینست که اکنون در آستانه برگزاری کنفرانس اسلامی<sup>۴</sup> می‌باشیم بهتر است این مسایل مطرح نشود، عرض کردم: بلی، همین‌طور

۱. پاسخ مورخ ۱۰ آبان ۱۳۶۷ آیت الله خمینی به نامه حجت الاسلام محمدعلی انصاری کرمانی مشهور به منشور برادری، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۰-۱۷۷.

۲. پاسخ مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۷ آیت الله خمینی به نامه آذری قمی، صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۴۱.

۳. تیپ ۸۳ امام صادق (ع) یگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حوزه علمیه قم و پرسنل آن طبله پاسدار هستند.

۴. سازمان کنفرانس اسلامی سازمان همکاری اسلامی دومین سازمان بین دولتی پس از سازمان ملل متحده است که ۵۷ کشور عضو آن می‌باشند، و صدای جمعی جهان اسلام و تضمین برای حفاظت

است، اگر اعضا کنفرانس اسلامی و اسرائیل و آمریکا بهتر از ما ندانند، این سوال جای جواب دارد. پس چرا شما تظاهرات علیه من را هدایت یا تأیید و با اعلامیه خود تشدید کردید، که خوراکی برای رادیوهای بیگانه فراهم شود؟

جامعه [مدرسین] مثل خیلی از عوام طلب معتقدند که حمایت از ولايت‌فقیه اثبات مرجعیت معظم‌له و فضایل و علوم دیگر و از بین بردن معیار و موازین شرعی و عقلی است. شما انصاف بدھید اگر مریض سلطانی داشته باشیم و یک طبیب اسرائیلی و آمریکایی قادر به معالجه او باشد هرگز کتمان جایز است به دلیل اینکه طبیب دشمن ما است؟ یا تمام جزیيات را هم به حکم عقل برای او باید بیان نماید؟ به خصوص جایی که طبیب از قبل آن را بداند ولی مطمئن باشیم که آن طبیب در شغل خود امین است.

### هموطنان عزیز

ما مبتلا به فقرزدگی و سازندگی زده<sup>۱</sup> هستیم، و دشمنان ما هم خوب می‌دانند اگر با طرح آن در جامعه و ارائه طرحی نو و اسلامی احتمال معالجه بدھید نباید به دنبال آن رفت؟!

مطلوب مهم دیگری که در این‌جا اشاره به آن را لازم می‌دانم اینست که امام راحل (قدس سره) معتقد بودند که حوزه علمیه قم و مراجع آن باید بر حکومت اسلامی نظارت داشته باشند، در صورتی که امروز اطلاعات و تیپ ۸۳ تار و پود حوزه را در اختیار گرفته‌اند و هیچ‌یک از مراجع را یارای سخن گفتن نیست، با اینکه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداؤند دشمن دارد مؤمن ضعیفی که دین ندارد» راوی

و حمایت از منافع جهان اسلام در روح ترویج صلح بین‌المللی و هماهنگی میان افراد مختلف جهان است. سازمان در سال ۱۹۶۹ تأسیس شده است. هشتاد و سه سال از این‌سال کشورهای اسلامی در تهران و با شرکت بیشتر سران کشورهای اسلامی و مقامات عالی رتبه پنجاه و پنج کشور مسلمان در ۱۶ آذرماه ۱۳۷۶ برگزار شد.

۱. سازندگی شعار محوری اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اسبق ایران است که مورد انتقاد آذربایجانی قمی می‌باشد.

می‌پرسد که مؤمن بی‌دین کیست؟ می‌فرماید: «کسی که نهی از منکر نمی‌کند».<sup>۱</sup> آیا مراجع و فضلای بزرگوار توانسته‌اند تظاهرات را حداقل محکوم کنند؟ پس معاذله بی‌دین می‌باشند؟ با هر یک از آنها صحبت کنی می‌گویند: تو که حرف زدی چه نتیجه‌ای گرفتی؟ آیا تو را ضد ولایت‌فقیه و منافق نخوانند؟ پس تکلیف از ما ساقط است.

من از چند دسته زیر گله دارم؛ خودشان با خدای خود آن را حل کنند، ولی از جامعه محترم مدرسین و تیپ امام صادق گله‌ای ندارم!

۱. از فضلا و علما گله دارم که حداقل حادثه را محکوم می‌کردند و مثل طرف مقابل به نام جمعی از فضلا و طلاب خواستار پاک شدن حوزه از لوث وجود عوامل اطلاعات می‌شدند.

۲. از مدیریت حوزه که به وظیفه خود در این رابطه عمل نکرد.

۳. از اطلاعات و وزیر آن که به نام مجتهد عادل با فقه و فقیه چنین برخوردهای ناشیانه و مضری را انجام می‌دهد، حتی پدر را به گناه فرزند و فرزند بیچاره را به گناه پدر متهم می‌کند. خداوند از سر آنها نگذشته و نمی‌گذرد و مؤمنون هم نمی‌گذرند. ولی جامعه مدرسین و اطلاعات یقین داشته باشند که من تا آخرین نفس به حمایت از ولایت‌فقیه و مستضعفین ادامه خواهم داد، گرچه شهید شوم، تا در تاریخ انقلاب مقدس ما بماند که یک طلبه - بله یک طلبه - در جو خفغان و ناسالم خودش را فدای انقلاب اسلامی کرد.

والسلام.

۲ احمد آذری قمی

۱. منقول از پیامبر (ص)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

۲. این نامه سرگشاده (یک صفحه تایپ شده) را آذری قمی در تاریخ سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۷۶ پس از تعلیل درسشن خطاب به هموطنان درباره اعلامیه جامعه مدرسین و حملات سبعانه پس از آن منتشر کرد، و نسخه‌ای از آن را به خبرگزاری جمهوری اسلامی ارسال کرد که هرگز روی تلکس

## [۲] دیدگاه جامعه محترم مدرسین

### هموطنان عزیز

پس اختلاف بین من و جامعه محترم مدرسین در کیفیت حفظ نظام مقدس اسلامی و ولایت فقیه و حرکت به سوی زندگی اسلامی انسانی است. اولین و مهم‌ترین اختلاف حقیر و معظم‌لهم در نحوه اداره سیاسی و اقتصادی کشور و [جهات] فرهنگی و خانوادگی و جهات دیگر است، [از جمله] در شرایط رهبری و صفات ویژه آن فرد و نحوه مدیریت و استفاده از اهرم‌های قانونی و اخلاقی و شرعی است.

آقایان در مرجعیت اعلمیت را یا معتبر نمی‌دانند، و اگر برخی اعلمیت را معتبر بدانند در مرجعیت قابل تسامح می‌دانند، و به هر صورت در قانون اساسی در این رابطه معیار واحد و مشخصی ذکر نشده است. معیار ثابت و واحد جاری در قرون گذشته و سال‌های متمادی در اول انتخاب و تعیین حجیت قول [۳] اعلم مجتهدین باقیمانده بعد از فوت مرجع قبلی است، حتی اگر مرجع قبلی اعلم از موجودین باشد نمی‌توان از او تقلید کرد، پس خبرگان مرجعیت مثل جامعه مدرسین و غیر هم باید ابتدائاً اقدام به شناسایی و معرفی اعلم اعدل مجتهدین زنده نمایند، و جز این اقدام دیگری نمی‌تواند داشته باشند، و الا از حکم عقل و عقلاً و قدر یقینی رساله‌های مراجع قبلی و فعلی عدول کرده‌اند.

**متأسفانه آقایان بزرگوار و فاضل چنین کاری را نکرده‌اند، پس تعیین هفت نفر برای**

---

خبرگزاری نرفت. به دنبال عدم انتشار اعلامیه از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی، آذری قمی چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۷۶ (برابر با ۱۱ ربیع) نامه‌ای شدیدالحنن به آیت‌الله قربانعلی دری نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات (دو صفحه دست‌نویس) نوشت و او را به دلیل حمله نیروهای تحت امرش به کلاس درس وی و تعطیل آن همراه با هتکی و شعارهای موهن مورد اعتراض قرار داد. بعد از بی‌جواب ماندن این نامه آذری قمی در تاریخ شنبه ۲۴ آبان ۱۳۷۶ در نامه سرگشاده (دست‌نویس ده صفحه‌ای) خطاب به «هموطنان عزیز» برای بار دوم «دیدگاه جامعه محترم مدرسین» را مورد نقد قرار داد. وی این نامه ده صفحه‌ای را بعد از نامه یک صفحه‌ای اول شماره گذاری کرده است. من نیز آین دو نامه را در پی هم آوردم.

مرجعیت فاقد ارزش شرعی است، و جز قدر متيقن و قدر جامع که اصل اجتهاد ولو متجزی برای مقام معظم رهبری و بقیه هفت نفر ثابت نمی‌شود، به شرطی که کسان دیگری از خبرگان مرجعیت در مورد فرد یا افرادی از کاندیداها نفی نکرده باشند، و آنچه را که می‌توان گفت و نیازی به استدلال هم ندارد جواز چنین اقدامی - اگر واجب آن را نگوییم - می‌باشد، در صورتی که شخص رهبر به وسیله نامه بسیار تند<sup>۱</sup> و اطلاعات چی‌های قم با من برخورد کردند،<sup>۲</sup> و جامعه مدرسین مرا تخطه و رهبر و اطلاعات را تأیید نمودند،<sup>۳</sup> و در عوض [۴] افرادی چه از جامعه و [چه]<sup>۵</sup> غیر جامعه مرجعیت ایشان را تأیید کردند، و از مزایای زیادی هم برخوردار شدند.

قوه قضاییه با مردم شهید داده خاوه به خاطر من برخورد زشتی کردند،<sup>۶</sup> و احدی از ارگان‌ها و نهادها پاسخ مثبت ندادند، غیر از ریاست جمهوری.<sup>۷</sup> در [وزارت] اطلاعات معاونت فرهنگی<sup>۸</sup> تشکیل شد، و چه آتش‌ها که توسط دادگاه ویژه غیرقانونی [روحانیت] نسبت یه طلب و فضای ضعیف نسوزاندند، که داستان‌های دلخراشی بدتر از داستان‌های موحش ساواک با فرزندان این انقلاب در این رابطه شنیده و آثار آن را دیده‌ام که شما مردم انقلابی و مسلمان ایران تحمل شنیدن آن را ندارید، که توان آنرا شما مردم مسلمان باید پردازید، و این نیست جز ترک امر به معروف و نهی از منکر به بهانه‌های واهی، که علی(علیه السلام) می‌فرماید: «فیوْلی علیکم شرارکم فیدعو خیارکم

۱. متأسفانه من به نامه بسیار تند مورخ آبان ۱۳۷۶ جناب آقای خامنه‌ای به آذربای قمی دسترسی ندارم.

۲. حداقل تظاهرات ۱۷ و ۱۹ آبان ۷۶ و تعطیل درس و توهین و حمله و تخریب خودروی وی.

۳. اطلاعیه ۱۷ آبان ۱۳۷۶ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. روستای خاوه از توابع نوبل لوشاتو دهستان فردو شهرستان قم دارای با جمعیت حدود ۳۲۰ نفر (خانوار). آیت‌الله آذربای قمی در دوران زمامداری آقای خامنه‌ای چند سالی تا نیمه دهه هفتاد در

این روستا امامت جمعه بر عهده داشته است. از برخورد قوه قضاییه با مردم خاوه اطلاعی ندارم.

۵. ظاهراً مراد وی همراهی محمد یزدی در قوه قضاییه و اکبر هاشمی رفسنجانی در ریاست جمهوری علیه وی در ماجراجی خاوه است. از جزئیات آن بی‌اطلاع.

۶. ظاهراً مراد آذربای از معاونت فرهنگی وزارت اطلاعات به گواهی دیگر بیانیه‌هایش معاونت مرجعیت و روحانیت است. وی نخستین افشاکننده چنین معاونتی در وزارت اطلاعات بوده است.

فلا یستجاب»<sup>۱</sup>، که این خیار جز جامعه مدرسین و نظیر ایشان کس دیگری نیست. در هفته قبل شاید آقایان اتفاق نظر در حسن نیت من داشتند، و شب جمعه همان روز اطلاعات قم را از برخورد بد بر حذر داشتند ولی فردا و پس فردا با طلاب جوان و مأمورین اطلاعات همدستی کردند و آن اطلاعیه کذا بی ر صادر نمودند و ابداً حرمت یکی از مؤسسه‌ین چهارگانه جامعه<sup>۲</sup> را نگه نداشتند، و بر من منت گذاشتند که پدر و برادر خود را از جامعه بیرون نکردند! او را به عنوان کج‌اندیش و زمینه‌ساز اسلام آمریکایی معروف نمودند، و خود را آلت دست [محمد محمدی] ری‌شهری دادستان دادگاه ویژه - قاتل سیدمه‌دی [هاشمی] که بنا بود مورد عفو امام (قدس سره) قرار گیرد - قرار دادند، به امید روزی که در چنگال عدالت گرفتار شده و با اعوان و انصار شرور خود محاکمه شوند، و بزرگ و معروف شوند.<sup>۳</sup> به امید عدل امام عصر (عجل الله فرجه الشریف) و افشاء جنایات آنها.

اصولی که به مرئی و منظر جامعه توسط اطلاعات عمدتاً تضییع شده اصل نوزده تا اصل بیست و هشتم قانون اساسی می‌باشد، که حتماً مراجعته فرمایید، و بر یکیک آن مواردی که می‌دانید یا نمی‌دانید اشک بریزید. اینست حديث مرجعیت آقای خامنه‌ای که چقدر برای جوانان ما گران تمام شده است. بارها اطلاعات فیلم اقارب اجباری شکنجه شده‌ها را به رؤیت جامعه رسانده و تحسین آنها و دست مریزاد<sup>۴</sup> آنها را به عنوان جایزه و پاداش دریافت می‌دارد. بر حسب روایت صحیح و مسلم و سایل [الشیعه]

۱. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می‌شوند، سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد. نهج البلاعه نامه<sup>۵</sup>. در این حدیث لفظ خیارکم نیست. در حدیث همان مضمون با لفظ خیارکم استعمال شده است: «سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: لتأمن بالمعروف، ولتنهن عن المنكر، أو لیستعملن علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم». (الكافی ج ۵ ص ۶۱ حدیث ۳ و التهذیب ج ۶ ص ۱۷۶ حدیث ۳۵۲).

۲. مؤسسه‌ین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸: آقایان حسینعلی متظری نجف آبادی، علی مشکینی، احمد آذری قمی و ابراهیم امینی.

۳. در متن دست‌نویس همین گونه نوشته شده است.

۴. در متن دست‌نویس: دست مریضاد.

جامعه [مدرسین] در گناه [وزارت] اطلاعات شریک خواهند بود.

حدیث ولایت آقای خامنه‌ای جانسوزتر است حداقل بدنامی برای اسلام و آقای خامنه‌ای و شرمندگی برای من که بیش از بیست سال در تبیین آن قلم فرسایی کرده‌ام به وجود [۵] آورده است، که جامعه مدرسین به ویژه بعضی از اعضای آن که تحمل مقام رهبری بر شورای نگهبان و جامعه مدرسین می‌باشند، صاحب مزايا و آلاف و الوف شده‌اند، که سبب ابتذال مرجعیت شیعه و در دام افتادن حوزه علمیه و مراجع و فضلا و طلاب آن در شبکه اطلاعات ظالم و شکنجه‌گر و حق‌کش شده‌اند. خدایا فرزندان رسول و ابرار و اخیار را از چنگ اینها نجات ده، آمين يا رب العالمين.

مسلمان ولایت‌فقیه طبق اصل ۱۰۹ [قانون اساسی] و تناسب حکم و موضوع احاطه فقهی بر جمیع مسایل مستحدثه و غیرمستحدثه نظام مقدس اسلامی و قدرت استنباط سریع و مستحکم را می‌طلبد که بدون تردید ایشان [آقای خامنه‌ای] فاقد آن حتی بر حسب اقرار خود ایشان نزد حقیر می‌باشد. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «من أَمْ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌ مُّبَدِّعٌ»<sup>۱</sup> که مفهوم کلمه اول اشتباه زیاد ولو غیرعمدی است،

۱. احادیث منقول از پیامبر درباره لزوم اعلمیت والی با این الفاظ است:  
قال رسول الله(ص): "ما ولت أمةٌ قطْ أمرها رجلاً وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَرِدْ أَمْرَهُمْ يَذْهَبْ سَفَالاً حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَاتَرْكُوا." (کتاب سلیمان بن قیس ص ۱۱۸)  
ما رواه البرقی فی المحسن عن رسول الله (ص) قال: "مَنْ أَمْ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَرِدْ أَمْرَهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ." (المحسن ج ۱ ص ۹۳، الباب ۱۸ من کتاب عقاب الاعمال، الحديث ۴۹).

ما فی غایة المرام للبحرانی عن مجالس الشیخ الطوسي بسنده، عن علی بن الحسین (ع)، عن الحسن بن علی (ع) فی خطبته بمحضر معاویة، قال: "قال رسول الله (ص): "ما ولت أمةٌ أمرها رجلاً قطْ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَرِدْ أَمْرَهُمْ يَذْهَبْ سَفَالاً حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَاتَرْكُوا." (غاية المرام ص ۲۹۸)  
ما فی الوسائل بسنده صحيح، عن عبدالکریم بن عتبة الہاشمی، قال : كنْت عند أبي عبدالله (ع) بمکة اذ دخل عليه اناس ... ثم أقبل على عمرو بن عبید فقال: "ياعمر، اتق الله، وأنتم أئمها الرهط فاتقوا الله، فان أبي حدثني - وكان خير أهل الأرض وأعلمهم بكتاب الله و سنة نبيه - أن رسول الله (ص) قال: "من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و فی المسلمين من هو أعلم منه فهو ضال متكلف." (الوسائل ج ۱۱ ص ۲۸، الباب ۹ من أبواب جهاد العدو، الحديث ۲).  
احادیثی که واژه‌های ضال مبتدع دارد منقول از امام صادق (ع) است:

و مفهوم کلمه دوم کسی است که در دین چیز جدید و بی‌سابقه‌ای را وارد کند، که تا قیام قیامت اشخاص نالایق و احیاناً ستمکاری را بر گرده مردم سوار کند می‌باشد، گرچه غیرعمدی باشد. از همه بدتر وظیفه علما و دانشجویان را در باب امر به معروف و نهی از منکر را سنگین می‌نماید. «ولا تبعوا اهواه قوم قد ضلوا و اضلوا كثیراً»<sup>۱</sup> و به نظر من همان‌طور که مردم ما اطلاع دارند جامعه مدرسین از صدر تا ذیل اهل بدعت در هر دو جهت مرجعیت و ولایت می‌باشند، که طبق دستور امام صادق (علیه السلام) باید با آنها برخورد تحریرآمیز داشته باشیم، تا نسل امروز و نسل‌های بعدی در فساد آنها طمع نکنند. فرمود: «إذا رأيتم أهل البدع والريب من بعدي فاظهروا البرائة منهم و اكتروا سبهم و القول فيهم و الواقعية و باهتهم كيلا يطمعوا في الفساد في الإسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلمون من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الآخرة» (وسائل ج ۱۱ ص ۵۰۸) ترجمه: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر وقت اهل بدعت و شک را بعد از من دیدید، بیزاری از آنها را آشکار کنید و به آنها دشنام زیاد بدھید، و سخن درباره آنها زیاد داشته باشید، و طعن و بدگمانی نسبت به آنها داشته باشید تا در فساد در اسلام طمع نداشته باشند و تا مردم از آنها بپرهیزنند و چیزی از بدعت آنها را فرا نگیرند. خدا برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در

ما في الوسائل أيضاً بسنده، عن الفضيل بن يسار، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: "من خرج يدعوا الناس وفيهم من هو أعلم منه فهو ضالٌ مبتدع . و من ادعى الامامة وليس بامام فهو كافر." (الوسائل ج ۱۸ ص ۵۶۴، الباب ۱۰ من أبواب حد المرتد، الحديث ۳۶)

ما في تحف العقول عن الصادق (ع): "من دعا الناس الى نفسه و فيه من هو أعلم منه فهو مبتدع ضال." (تحف العقول ص ۳۷۵)

رجوع کنید به آیت‌الله منتظری، دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ج ۱ ص ۳۱۸-۳۰۱.

ظاهراًً مرحوم آذری احادیث فوق را با هم ترکیب کرده است.

۱. سوره مائدہ، آیه ۷۷: «فَلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابَ لَا تَعْلُو فِي دِينِكُمْ عَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبَعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلَّوْا مِنْ قَبْلٍ وَأَضْلَلُوا كَثِيرًا وَضَلَّوْا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» ترجمه: بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده‌روی) نکید! و غیر از حق نگویید! و از هوس‌های جمعیتی که پیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید!».

آخرت بالا ببرد.

### چند سؤال:

۱- این گفتار با تدين جامعه مدرسین منافات ندارد؟ نه اهل بدعت با دینداری ظاهری می‌سازد.[۶]

۲- شما که به قول خودتان از مؤسسین جامعه بودید هم از اهل بدعت محسوب می‌شوید. حقیقت این است که من اعتراف می‌کنم تاکنون حاکمیت در اسلام را نشناخته بودم و فکر می‌کردم که صفات معتبره در والی از عدالت و تقوی و اعلمیت در جلوگیری از لغوش‌ها کافی است، ولی در همین ایام به خصوص با توجه به فتوای حضرت آیت‌الله العظمی متظری (مد ظلّه العالی) در مورد تشکیل احزاب و جمعیت‌های مستقل و غیروابسته به دولت<sup>۱</sup> و اشارات و تصريحات حضرت امام راحل (قدس‌سره) در مراحل مختلف و متعدد از قبیل پذیرفتن تشکیل مستقلی برای روحانیون مبارز و جدا شدن از روحانیت مبارز و در عین حال تأکید بر اتحاد و برادری هر دو تشکل<sup>۲</sup> و اعتراض به جامعه محترم مدرسین، که مدرس تنها شما نیستید در رابطه با انحصار طلبی جامعه در تشکل و نفوذ تصمیمات آن در دولت، یا می‌فرمود خطاب به جامعه: من طرف مقابل شما را هم مجتهد (سیاسی) می‌دانم و نمی‌توانم نظرات شما را بر آنها تحمیل کنم. الذين یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذين هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب (زمر ۱۸)<sup>۳</sup>

از حزب واحد حکومت اسلامی زیان می‌برد. بارها حضرت امام (قدس‌سره) از

۱. پاسخ مورخ ۱۴ آبان ۱۳۷۶ آیت‌الله متظری به سؤال جمعی از اساتید دانشگاه در مورد حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل و عضویت در آن، کتاب خاطرات، ج ۲، ص ۱۰۳۱-۱۰۳۴.

۲. نامه مورخ ۱۰ آبان ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی مشهور به منشور برادری، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۰-۱۷۷.

۳. همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

جامعه مدرسین در رابطه با انحصار طلبی گله داشتند. چندین مرتبه جامعه حاضر نبود دفتر تبلیغات را به رسمیت بشناسد و یا جامعه‌ای از مدرسین حوزه را به نام جامعه مدرسان یا اسم دیگر یا تشكل مستقلی بنام مجمع طلاب و فضلاً را بپذیرند، با اینکه غالباً از افراد جامعه یا تشكل آن دلجویی می‌فرمودند؛ برخلاف مقام معظم رهبری که بهای زیادی به جامعه به عنوان تنها بازوی رهبری به آنها می‌پرداختند، حتی اخیراً به‌طور رسمی و علنی آن را زیر نفوذ و امر خود قرار دادند.

حقیقت این است که گاهی به ذهن من خلجان می‌کرد که وضع جامعه مدرسین هرگز مطلوب و ایده‌آل امام نبوده است. با تمام این مسایل اوج اشتباه من و به اشتباه انداختن دیگر خبرگان و سایر افراد ملت اظهار ولایت مطلقه و اثبات آن برای رهبر فعلی حتی در مقابل مراجع دیگر بود؛ گرچه مرجعیت را در اختیار [۷] حوزه و علمین آقای گلپایگانی و آقای ارکی (قدس سرهم) می‌دانستم ولی سایر احکام ولایی من‌جملهأخذ وجوه را در انحصار مقام رهبری می‌دانستم، که در کبرای کلی یعنی انحصار در ولی فقیه به عقیده خود باقی ولی رهبری فعلی را ولی فقیه نمی‌دانم.

نصب خبرگان معظم‌له را بعد از وفات امام (قدس سرمه) منشأ شرعی نداشت زیرا ایشان نه مجتهد مطلق بودند و نه اعلم، فقط به عنوان ضرورت که البته هم عقلی است و هم شرعی، ولی آثار شرعی ولایت فقیه مِن‌جمله ولایت مطلقه و بعضی از اختیارات یازده‌گانه مثل تعیین سیاست‌های کلی نظام بویژه سیاست اقتصادی حاکم که منجر به فقر عمومی شده است متفق است، که سردار سازندگی و مقام رهبری ضامن و مسئول خسارات واردہ بر ملت و نظام می‌باشند. خبرگان و جامعه مدرسین و روحانیت مبارز تهران هم بی‌مسئولیت نیستند. به خدا پناه می‌برم. آقای هاشمی رفسنجانی که به عنوان نائب رییس خبرگان عمل می‌کرد اجتهاد ایشان را حین اخذ رأی به خورد خبرگان دادند، که با اعتراض حقیر رویرو شدند، ولی به اعتراض من وقعي نگذاشتند، که باید در صورت مجلس جلسه ویژه منعکس باشد، و من در این رابطه از خدا و ملت ایران

پوزش می‌طلیم. امید است که هر دو به پاداش اعتراف من به قصور یا تقصیر از من درگذرند.

برخی از طلاب عامی می‌گویند: چرا ایشان مجتهد نیستند؟ عرض می‌کنم: به دلیل اینکه نیستند، و شهودی اگر شهادت بدھند، متهم می‌باشند، یا اجیرند، یا اهل خبره نیستند. جامعه مدرسین و نظیر آنها هم فقط به عنوان اهل خبره باید شهادت بدھند و هرگز به عنوان مصلحت نمی‌توانند حرفی بزنند.

بنابراین مقدمات حضرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت بر حسب نظر امام راحل (قدس سره) و قانون و شرع منعزل می‌باشند؛ اما بر حسب نظر امام که فرموده‌اند: ولی فقیه اگر دیکتاتوری کند ساقط می‌شود.<sup>۱</sup> و اما قانون بر حسب اصل یکصد و نه قانون اساسی که می‌گوید: ولی فقیه باید صلاحیت افتاء در تمام ابواب فقهه را داشته باشد، بلکه بر حسب تناسب حکم و موضوع احاطه فعلی و نزدیک به فعلیت لازم است. اما بر حسب شرع روایات متعددی که یکی از آنها روایت معروف «من ام قوماً و فیهم من هو اعلم منه فهو مبدع ضال»<sup>۲</sup> یا روایت عیض بن قاسم (وسائل ج ۱۱ باب ۱۳)<sup>۳</sup> یا مقبوله عمر بن حنظله<sup>۴</sup> می‌باشد.

با همه ارادتی که به معظم‌له داشته و دارم و سوابق درخشنan و مثبت معظم‌له مسئله از دست همه خارج است، فقط خبرگان جدید می‌توانند تصمیم بگیرند، چون خبرگان فعلی متهم به نقض سوگند می‌باشند، خبرگان جدید باید خالی از ریس‌جمهور و آقای [محمد] یزدی [۸] و آقای [علی] مشکینی و آقای [اکبر] هاشمی بوده و از روحانیون مستقل و غیر امام جمعه تشکیل شود و از جامعه مدرسین و چیزی مثل جامعه مدرسان

۱. مصاحبه مورخ ۲۶ آذر ۱۳۵۸ آیت‌الله خمینی، صحیفه امام ج ۱۱.

۲. رجوع کنید به پاورپوینت شماره ۱ صفحه ۴۰۴.

۳. الوسائل ج ۱۱، ص ۳۵، الباب ۱۳ من أبواب جهاد العدو، الحديث ۱.

۴. اصول‌الکافی ج ۱ ص ۶۷، باب اختلاف الحديث، الحديث ۱۰؛ الفروع منه ج ۷ ص ۴۱۲ باب کراهية الارتفاع الى قضاة الجور من كتاب القضاء، الحديث ۵؛ تهذيب الاحكام ج ۶ ص ۲۱۸، و ۳۰۱، الحديث ۵۱۴ و ۸۵۴

و روحانیت مبارز تهران و روحانیون مبارز و روحانیت مستقل و غیر وابسته تمام استان‌ها تشکیل شود، به امید آن روز و در اسرع وقت و بلافاصله به اصل ۱۱۱ قانون اساسی عمل شود.<sup>۱</sup>

ولی مجمع تشخیص مصلحت فعلی غیرقانونی است و برای جایگزینی آن فکری باید کرد که به نظر حقیر رئیس‌جمهور فعلی که حداقل بیست و دو میلیون رأی ملت را با خود دارد از مجمع تشخیص مصلحت مستغنى می‌باشیم و هموست که به نمایندگی از طرف همه ملت تشخیص دهنده دیکتاتور و فقدان شرائط از روز اول می‌باشد و یا مشترکاً با شورای نگهبان جدید اقدام نمایند.

به نظر حقیر کنفرانس اسلامی باید تعطیل شود زیرا نتیجه‌ای جز اعمال فشار سران سرسپرده و خودفروخته و دیکتاتور کشورهای اسلامی بر مردم مستضعف کشورهای مربوطه نخواهند داشت امثال صدام و حسین اردنی و مبارک و سلیمان دمیرل و فهد و احیاناً عرفات به رسمیت شناخته خواهند شد و از دست‌های مبارک جمهوری اسلامی جوانزی [۶] برای کشتارهای خود دریافت خواهند نمود، و این مسلماً برخلاف قانون اساسی است؛ و این رئیس‌جمهور و منتخب مردم است که اصول تضییع شده قانون

۱. اصل ۱۱۱ قانون اساسی: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتمن است. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهاء شورای نگهبان انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد درگیر به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقهاء، در شورا به جای وی منصب می‌گردد. این شورا درخصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حداکثر دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهدهدار خواهد بود.

۲. در متن دستنویس: کشورهای اسلام.

اساسی را باید به اجرا گذاشته و کنفرانس را تعطیل کند و به یاد بیاورد فرمایش امام راحل (قدس سره) که ولی‌فقیه و نماینده مردم می‌تواند قراردادی که خود بسته است [را] تعطیل کند<sup>۱</sup>، و هر طور که قوانین بین‌الملل اقتضا دارد خسارت را که بسیار کمتر از خسارت تشکیل است جبران نماید؛ و به جای آن کنفرانسی از هسته‌های مرکزی حزب‌الله هر کشور یا حداقل با حضور سران کشورها تشکیل شود، و از افغانستان و الجزایر و فلسطین اشغالی و چچن دعوت کند انشاء‌الله.

عناصری همچون آقای [اکبر] هاشمی و مشاورین آقای خامنه‌ای و آقای ری‌شهری دادستان دادگاه ویژه و آقای [محمد] یزدی و عناصر عمل‌کننده و شکنجه‌گر اطلاعات را به دادگاه قانون اساسی بکشاند، انشاء‌الله.

اما حقیر به دلیل تقاهت و ایام پیری فقط در خبرگان رهبری جدید آن هم در سال اول و جلسات اولیه شرکت خواهم کرد و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری (دامت برکاته) [۱۰] را به دلیل اعلمیت فقهی بویژه در مسائل حکومتی به عنوان مرجع معرفی می‌نمایم و معظم‌له را در جهات مختلف بر آقای بهجت (دامت عظمت‌ه و عزّه) ترجیح می‌دهم، و برای رفع تهمت خود را به شکل زیر معرفی می‌نمایم:

متولد سال ۱۳۰۴ شمسی<sup>۲</sup> در یکی از خانواده‌های فقیر از نظر مادی و غنی از لحاظ مذهب تشیع و ارادتمند اهل‌بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و فرزند هفتم<sup>۳</sup> شاعر معروف آذر بیگدلی، و میهمان سه ایوان طلای مولای خود علی و رضا (علیهم‌السلام)

۱. نامه مورخ ۱۶ آیت‌الله خمینی به حجت‌الاسلام خامنه‌ای: «حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند.» (صحیفه امام ج ۲۰ ص ۴۵۱). در کلام آیت‌الله خمینی اشاره‌ای به نماینده مردم نیست.

۲. در منابع زیر تاریخ تولد آذری قمی ۱۳۰۲ مطابق ربیع‌الاول ۱۳۴۲ قمری مطابق درج شده است: «گذری بر زندگی نامه حضرت آیت‌الله آذری قمی» (ص ۷) و جلد سوم کتاب جامعه مدرسین از آغاز تاکنون (ص ۱۵).

۳. مراد وی نسل هفتم از این شاعر عصر صفوی است.

و حضرت معصومه (علیها سلام)، و مرید و مخلص جان‌فدای خمینی کبیر به سلک سرباز امام زمان (علیه السلام) و به ارتزاق از محضر پرفیض امام در سال ۱۳۲۰ شمسی، و مفتخر به حفظ قرآن کریم، و مبارز میدان علیه توده‌ای‌ها و پهلوی صغیر، و سمپات فدائیان اسلام، و مقلد و شاگرد آیت‌الله [سیدحسین] بروجردی و [سیدمحمد] محقق داماد و آقای [سید ابوالقاسم] خوئی، و مروج آقای خمینی، و زندان‌های کوتاه‌مدت و متوسط مدت، و تبعیدی سه ساله، و هم‌زندانی متظری‌ها پدر و پسر، و برادر کوچک متظری کبیر، و اولین دادستان انقلاب تهران و رفیق مبارز [صادق] خلخالی، و تأیید شده توسط امام خمینی در سال ۱۳۶۷<sup>۱</sup>، نه سرمایه دارد و نه طرفدار چپ و نه طرفدار راست، اقتصاددان اسلامی و مخالف ربا و بانک و بیمه مخصوصاً تجاری و بازار بورس و سازندگی<sup>۲</sup> توسط فشار مالیاتی و گرانی مواد اساسی، و [مخالف امور] ورزشی<sup>۳</sup> که جوانان ما را سرگرم و از کار بیکار کرده است عضو مجلس دوم و خبرگان رهبری در دو دوره و عضو [شورای] بازنگری [قانون اساسی] به عنوان عضوی مستقل از طرف حضرت امام (قدس سره)، اولین مخالف منافقین در سال ۵۸، و اولین متهم قضایی جمهوری اسلامی<sup>۴</sup>، و اولین مظلوم رهبری خامنه‌ای و اطلاعات، نه به فکر مرجعیت و نه به فکر رهبری و هیچ مقام دیگر، تنها نظریه‌پرداز و تأیید شده امام راحل و محتاج رحمت پروردگار. هرگز در این جمهوری به فکر کباب نبوده‌ام تا به جای آن به بوى داغ کردن خر متاذی شوم. هرگز به فکر ریاست جمهوری نبوده‌ام که مثل آقای [محمد محمدی] ری‌شهری بور شوم و جوان‌های خام را بر علیه فقیهی به راه‌پیمایی دعوت

۱. پاسخ مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی به نامه آذری قمی، صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۴۱.

۲. خط مشی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور اسبق.

۳. آذری قمی مخالف ورزش قهرمانی بوده است.

۴. اشاره به استغای وی در ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ از دادستانی تهران بعد از شروع به کار در ۱۱ تیر همان سال.

کنم.<sup>۱</sup>

هیچ کس جز دشمنان و دوستان نادان مرا به بی‌تعادلی متصف نموده است چه هرگز نتوانسته‌اند حرف‌های مرا به طور منطقی رد کنند. اگر آزاداندیشی و تسليم در مقابل حق در مقاطع مختلف است، اولین نامتعادل در جمهوری اسلامی امام خمینی و آقای خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی می‌باشند، که تنها از هریک یک نمونه ذکر می‌کنم. امام می‌فرمود: رییس جمهور ما (بنی صدر) بر دل‌های مردم حکومت کند. دفعه دیگر او را به عنوان... ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> آقای خامنه‌ای روزی می‌فرمود: من هرگز به فکر مرجعیت نیستم؛ و روزی مرجعیت خود را بر همه تحمیل کرد. آقای هاشمی روزی موافق [۱۱] سوابیسید و تثبیت نرخ، و روز دیگر مخالف آنها، و روزی چپ‌گرا و امروز راست‌گرا می‌باشند.

گذشته از آنکه کمتر فقیهی است که در دوره‌های مختلف نظرات فقهی و اصولی آنها تغییر نکرده باشد؛ و امروز هم به کوری چشم دشمنان نظریه مترقبی حکومت اسلامی آقای متظری (دامت برکاته)<sup>۳</sup> را پذیرفته‌ام «والحق اولی اُن يتبع»،<sup>۴</sup> و انشاء‌الله هیچ وقت از آن عدول نخواهم کرد.

### احمد آذری قمی

۱۳۷۶ آبان ۲۴

۱. اشاره به تحریکاتی که از خرداد ۶۸ به بعد علیه آیت‌الله متظری به تحریک دادگاه ویژه روحانیت در قم صورت می‌گرفته است.

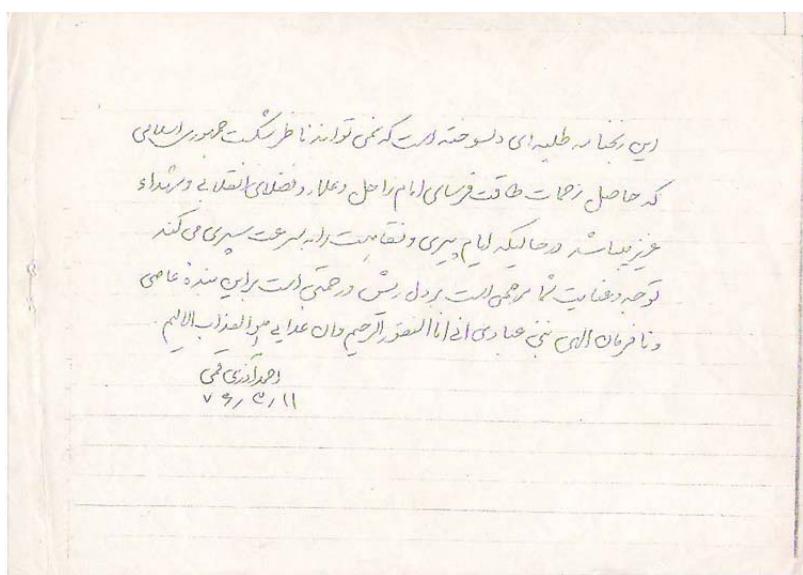
۲. اگر مراد آذری سخنان عمومی رهبر انقلاب باشد، سخنان ابتدایی آیت‌الله خمینی درباره ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور ایران صحیفة امام، جلد دهم، ص ۲۷۹-۲۷۰، مورخ ۲۰ مهر ۱۳۵۸ و موضع ثانوی ایشان صحیفة امام، جلد ۲۱، ص ۳۳۰.

۳. نظریه نهایی آیت‌الله متظری درباره ولایت فقیه: نظارت فقیه اعلم بر تقینین و انکار دخالت اجرایی ولی فقیه.

۴. سوره یونس، آیه ۳۵: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَبَّعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» ترجمه: «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

گزیده اسناد





صفحه اول نامه به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۱ خرداد ۱۳۷۶

سکم هم و خط ناک وزارت اطلاعات  
پس از اسلام و یکت سیده ام در کنایه راجح تقدیر کنایه  
دانش طفیل در حضن ولادت افتخار نموده اگر چه خد را در ذهنی دیده  
باشد تکی لذت گردان است و خود خد را فیض خدا از خداداد مرگ ولادت بسی  
و لذت شنیده داشتن خد را کنایه را خداداد دیگر کارت خنایه ای نخواهد  
والدیت فقیهه را با آنها هم فرمی غریبی که لذت اینها را هم در شورین  
آن روز زارت اطلاعات مخصوصاً صورت گرفته باز نمی‌داند ولادت فقیهه  
سرمه این زنی ای باشندگان شکران بعل بر جست که رجاست که رجاست ای که  
اطلاعات را باعث دستگاری شده خابزدگانه بازیگر نظم که حدائقه  
شیرین شیرینی سیاسته را اسلام کن چون خارجی و عده قمی از رخصایه  
ن خسته و نیک روزی راه را بر خدمت روزانه ای  
کرده و رخداد نشسته جای به قدرها حمل کرد هر دارست که نیزه کار می‌برد  
تر و سنتر ذاتی سرمه اند من گذرا نمی‌خواهم حدائقی چون رساند دیگر مارضی خواه  
رو همروز رحمت و اقصاد نهادم ما در این سعادتگذاری و گله تجسسی ای  
ارش رهایی ای ای که نیاز ناگزیر نیزه و نهاد ناگزیر ناگزیر ناگزیر  
بر همراه روزگلی همفور رید بجهی عومن ما و لاقعیده و ای ای

جعفری  
۱۳۹۱

## بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران حباب آفای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ایران از عرض سلام و سوچت و شریک به نائب دولت ملی و اسلام شایان پیشیان قاطع ملت مسلمان و شیعیان ایران و بارگاه مسجد جامی به نظام مقنن جمهوری اسلامی استعفای دارید که امام راحم حضرت امام خمینی فقیس آنفسه الریکه مذهب فرن باکه قرون و اعصار منقادی، هدایت آسمانی حکومت اسلامی ایران را برای مجاہدین و مبارزین محلیان به ارمغان آورده و ایران را در تمام دنیا کفر و اسلام سر افزار و سر یافته کرد و لحظه‌ای از تلاش خود داری نخواهد داشت اسلامی در آینه، تزدیک را به مردم خود داد و گلعن پاد آور دوران است شاهی که مردم بایک پشم بر دین خود گریه می‌کردند و با پشم و گلعن بر دنیا خود کریان بودند من شدند.

مانند خواهم یاد کنم شس توایم بر کات و دین اسلام، هنلیم که خدمت انتقال سلطه جوانان غیرتمند از شهادت و جانبازی و آزادگی و طرح قرآن و قوه اسلامی بوجود آمدند ممکن شویم ولی از نایخیه دنیا متسلیان با چشم های اشگیار و دلایل سوزان و برایان مراجیم اکثر در صندوق انتشار سازندگی نیستم ولی انسجه را که از سالهای ۱۳۶۰ به بعد به مردم آمدند و وحدت حکومت اسلامی بر اراده داده و به قدر وسیع و ملتفت خود در راه تعاقی آن تلاش گردیدم مأمور و نامدید کرد، ایست و زخم من داد، استشافت پیش از مردم است.

من توایم در یک جمله آنرا به جرأت خدا به کنم نمود و پای در صد مردم ایم از کارمند و کارگر از درآمدی زیر خط قرقا پا در صدهای مختلف از بیست هزار نومنان حقوق مامنه گرفته تایپر برخوردارند این حقوق و درآمد مخصوص من طبقات کارمند و کارگر با کار است و آن در صد بیکار در آینشان سفر است.

جناب آفای رئیس جمهور این ۹۵ درصد پایید دست پایی به درآمد های منقادی که اکثرن بیورت محال جلوه من کند و بستانی رای داده اند و اکثرن تها شما در دولت شما که بر روی این خرابه ها فریار گرفته اید آنچه من گویند درک میکنید ولی عاصمری مفترض و خود خواه راه را برپاشد کرد و میکشد.

پدر ما نیز چنانی و دولت شما به من غواصید پکنید و در شرایط موجود چه میتوانید پکنید؟ شنیده ام مردم یکی از استانها گفتند اند مادیگر به آفای خاتمی رأی نمی دهیم، گرانی منع و مواد اساسی دیگر نظما برای زمین زدن شما پکار گرفته شده، به نظر خپیر بالقصاص اسلامی میتوان به هدف ترسه و عذالت اجتماعی دست پیدا کرد.

جناب آفای خاتمی رئیس قوه قضائیه در حضور جامعه مدرسین مراثیت کرد که هیچکس به حرث شما گوش نمی دهد، گفتم من وظیفه خود و انجام من دهم و انتقام حجت می کنم، من بستان یک مطلب و هنر بخیگان و همیزی از طرف خداوند متمال و امام راحل (قدس سرمه) و ملت شریف، موظف به انجام کلیه هست (ماما موری به وظیفه هستیم) به نشیجه همتواروک فاطمه زهرا (س) که من داشتم دفاع از اسلام و ولایت پسر ایست و جان خود و فرزندش را به شمار آشناخت.

امام راحل در حضور جامعه مدرسین در سالهای ۱۳۶۰ به بعد به مأمور (مخاطب سفیر و سایر اعضا بودند) وقتی مسازیان فعلی امروزی آنروز مطالبه ناچیحی و امتحان می کردند اگر شمار از در بیرون گردند از پیشنهاد وارد شوید، همچنین در تحریر من فرمایند

خواشواران چنایدالی است؟ هرگز نداشت، آقای خالص شما پس از مقام معظم رهبری اولین شخص کشور امام زمان من باشدند تکمیل ملاحظه کنید و قوه قضائیه را به معین شکل رها کنید، اصول قانون اساسی را که در میان فرهنگ شده از اسارت قوه بیرون برآورده است انشاء الله تعالی.

آقای رئیسجمهوری  
کافی است اعلام پذیرم که شکایت دادگستری به مبنای مراجعته کنند و مستور بدهد به شکایات مردم رهبری و ریاست جمهوری شود استحضار نماید که اکثر قوه قضائیه خراب باشد همه قوا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اکثر مسجیح باشد، کشور را با پیشرفت خواهد داد بدترین وضع برای قوه قضائیه قضاوت سپاسی است که «عدهانبور که در بالا به عرض رساخته» پیشترین نوع آن در قوه قضائیه ما جریان دارد.

جناب آقای رئیسجمهور  
چندین سال است که برای محظوای این نایب سرگذشته بارها و بارها به مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری (دانکره شفافی) و با شایستگان مجلس مسابقه و هفالتان واشنتمان متی تواري که در حضور رئیس مجلس و بررسی از تدابیدنگان فعل در پلیس چاهمه مدوسین ایجاد شده موجود است ولی به همراه کدام قوه فی نشسته است، آنها در چندین وضعیت اتفاق سازنده حافظ نظام است یا تشغیل ننمایند؟

نه از زندان و نه از اداره هشتم و نه از هیئت چون بیکر مردمی نیامد، فاعل نشتر است به شام آنها که در این زمان به شوری آنها پاد شده به وزیر امنی خامنه‌ای و هاشمی و آقای پژوهی از ارادت و عازله دارم و اکثر آغازشی دارم و سلکرده آنها مارم من همچوین که این را باید بکاران مهارمه شنی کنم من همچوین شفاف ننمایم را از اندراز و مستور بدهم و شفافی پاشه و پیوهای جامعه و نادان بکارهای حفظ ننمایم من پس توائم نقض آین آقای ایجاد پیروزی اقلال و استمار آن تا امروز نادیده بکوین من حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را هم اکثرون دعوی من داشم و بیکران را از ارکان انتقام می‌دانم محسنهین را بعنوان مغلک لقلاب و حق اندیشه و از ارادات را شدمکنار لقلاب و رسیاران امام زمان من می‌دانم اکثر به مثلیه اسلامی خود عمل کنند.

لازم به نشکر می‌گرد است که اطهارات اخیر من نه از روی توصیه است و نه از روی مطلع من خودم را هم شفاف و ممکن است اطهارات من فهم اشتباه باشد.  
در خاتمه از مراجع معتبر حوزه من خواهم اکثر اطهارات من حق است که کنند و اکثر کسک نشکن همه ساکرها را خوب باین خواهیم شد.

جناب آقای رئیسجمهور  
اینهاش، شما را فرمی‌خواهند داشم و امیدوارم به آنرا مردم احترام پذیرد و به «همترین و نیلی» و «عدمی اکه دادهاید یعنی حفظ و اجرای قانون اساسی و قوانین عادی - جامه» عمل بپوشانید و آنهاه از قانون ایساسی تفسیع شده باید احیا کنند و الا اکر مسامحة کنند مورد غشیب خالق و خلق شواید شد.  
امیدوارم با پاری خداوند منان و تحت توجهات حضرت و ای عصر(اصلاح و عمل) و مسایی حضرت امام(علیه السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

لکه از زیستی  
۷/۸/۵



۱

پیش‌خوان غیر مسلمان کیا شد؟

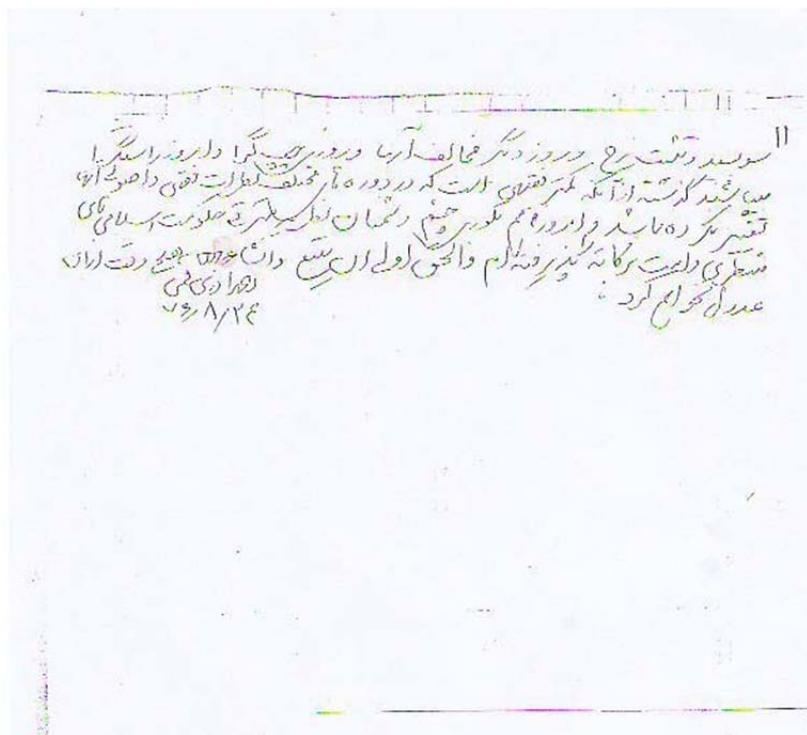
جواب تا درین  
بین ازین نکت را نزد شاهزاده مردم دلایل و خاتم پیغمبر مصطفیٰ پیش‌نداشت که من خاندان  
پیغمبر با فرمان خود را لایت فتحیه و فرم صیغی و حاصله ای نور و دین هم کاملاً عواملی قی خود  
نمی‌توانسته و لایت فتحیه را بخط نمایند نه با اسلام و نه فرسته‌فرهنگی پیش‌نداشت که مردم  
که مردم مسنه عده شود که حاکم سیده شده است دلایل از تکرار فتح مردم است من خاف  
دانایی و نیز موافق مورد نظر است و ختم مردم متوجهین دلائلی قرآن خواهیم گرفت.

جواب درین  
تعول حاکم کاران که بود و غیر آن افسوس از اتفاقی به احصاء ای انسانی تو می‌گذرد  
خان را زدن یعنی جهان گیری وسایلی نیز را می‌گذرد اما این اتفاق این که حاکم کاران را زده اند  
شکرید و مرا درین الفاظ خود حکم خود را کنید این روز با این افضل وسیله دست و دخت خود  
به خاصیت جاسمعه کاری داشت در اینجا خبر جویی و دلسری کی این شخصیتی  
که اکثر بیت جاسمعه بارا سکل می‌دهند فریاد خام دارد زده گرچه همچنان  
جزوفی زدن و داد زدن و ایسی خود دندان را این شاشم تا باعی خود چنان  
آخوند دست و دشمن را در چهاران گفته در این می‌گذرد از زده که داشته  
درین و نظر ای این از دعا عالی اسلامیه مرا می‌خواستند و لایق شد هم از این طبق  
والله علیکم و سلام کشید که از اسلامی همان طبق شدند و متعصر کار نمی‌دانند و مقطبه چنین  
خداعیل نیم وسیله

جواب پسی که پیش از دفعه دو آن نگذشت  
از این بیان این دست می‌باشد که قدری درین که درین دلایل از این  
حال و نزدیکی و نیازی خود باشد این حکم بروت دو قدری برین که این می‌گذرد  
برت زده که از زمزمه که از این دست می‌باشد این که دفعه دینی و کفری نهاد است که این که این  
و هم دیگر سه که را این بسیار برد و چهارین که درین می‌جذب دلسردی اسلام و دلایل این  
و چهارن حکم شد دو قدر دیگر از دعا عالیه حاصله می‌رساند به حضرت ای علامه اسلامیه  
این دلایل که مشهور ترینه جواب عالی حدایل صدیقه ای را حاکم نویسند که این فراهم نباشد  
که مردم بیگران امر را لاید و اسلام — زهراء دیگری

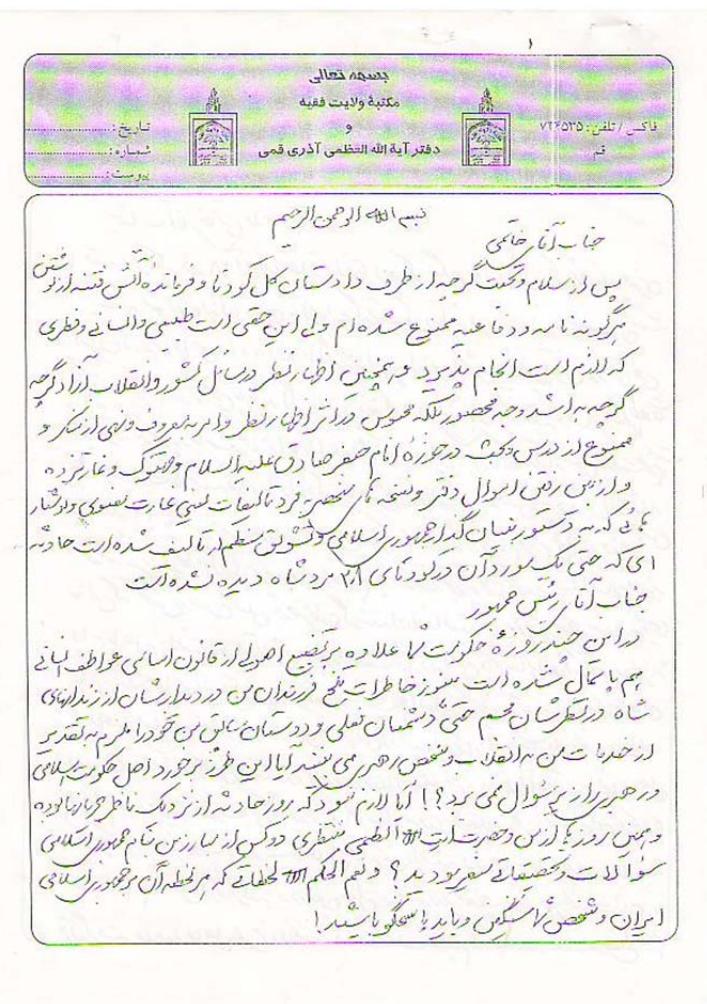
۷/۸/۲۱





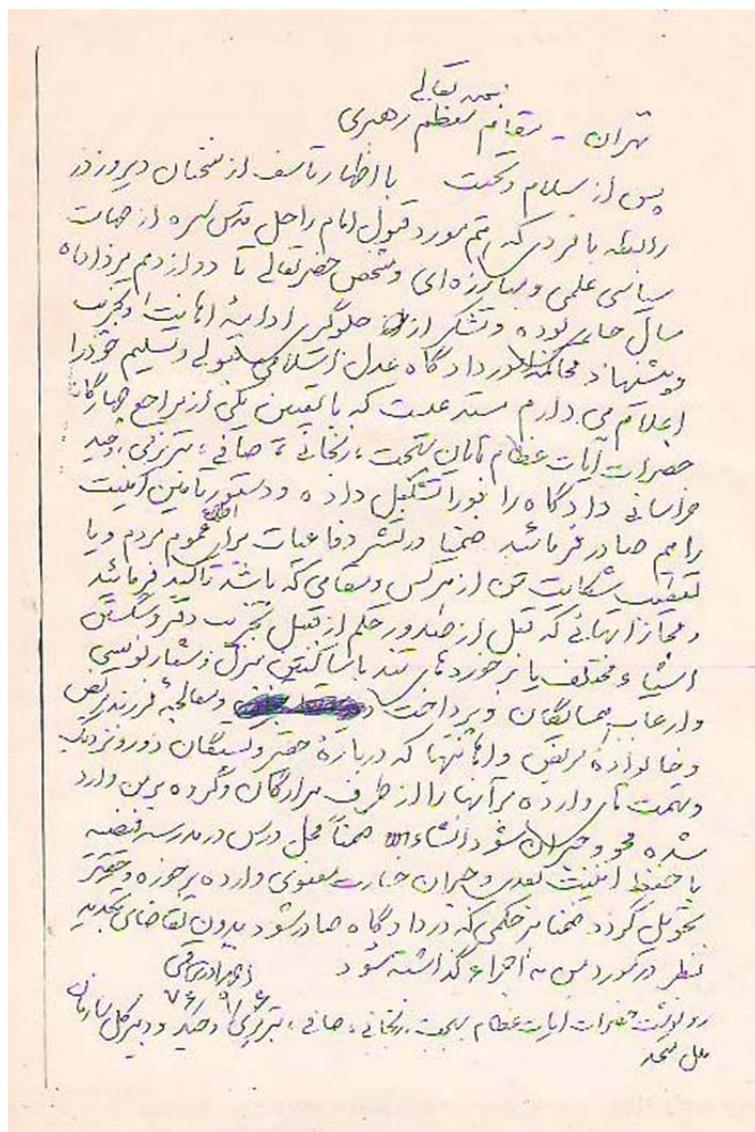
صفحه آخر (۱۱) بیانیه نقد دیدگاه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۷۶ آبان ۲۴)

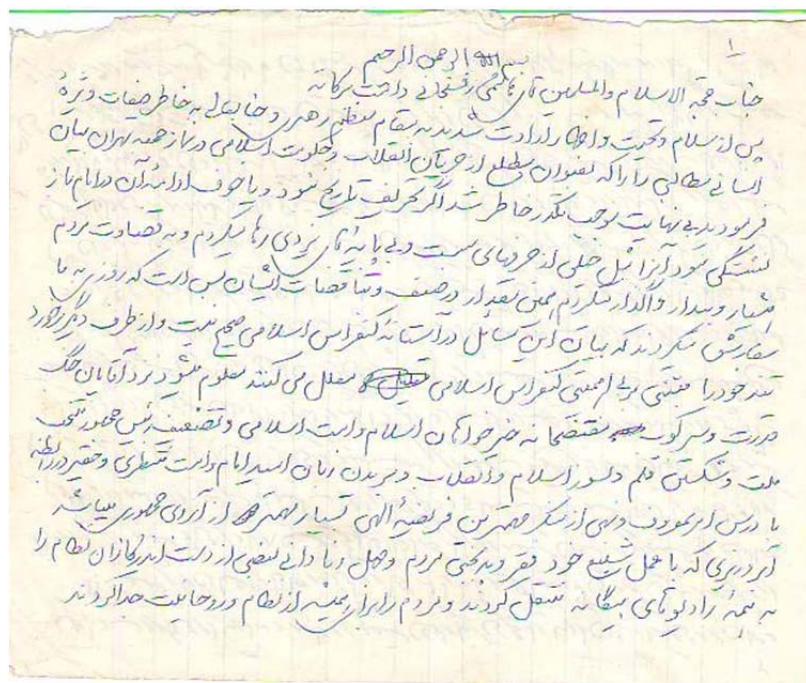




بسم الله الرحمن الرحيم

اعيذك بالله ان تكون من المأذن يقولون ما الذن يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر  
 وعالي الحسين عليه السلام ااصدري قال ظالم من لا يأخذ ناصحا الا الله دامت لفعلم منه  
 درست شاهزاده تتمال بارسا سخلى با مشهد و مساجد اند رهبر ايد مستواضف و فرزند  
 باشید این محله زنست که اینها کسی نستند در تاریخ ثبت شد این زان داشت رهبر عصری  
 تا پنجم زری نزار زاده خاص خودش این قدرت را امام را حاصل و شاهزاده خسرو را نه  
 که در دوران افقده لازم دریافت بخود شناخته بخوبی و شفافی که از اینه هنر  
 کردیدم ضمانت عرضی هم فهمانت مالی دلربود که نمایند با سخاکو باشد و مردم بر  
 رهبر ایشان نظری نداشتند بخوبی و بینه شناسی داشتند خود را شب تفریحی  
 و تغیر نقداد لازم دریافت نهاده فاعله افقده اسلامی با خواندن مرسی رکابی  
 خوارست مکنده احکام مردم معتقد را است دل دلکشا در ساقط شاد و کار دهندر راه رفیعی دیده  
 دنخان دهد و بک خانه را از سرم فرا کنده نمایه جان من و همسرم رام بگردد لایه جنگ شنیده  
 درست نهاده که خدا در موافق از نیز نیست نما خواهد گرفت که معنی کسانیه محظی طلبی ای  
 را میتوان به قوه طلبی نهاد که؟ این بگوش توطئه را علی عده اسلام شدت بدشمان خود  
 در شدت این نفعی و خروج این من می است این زندانی که مدت کافی بیست سه سوی  
 بود و بیش سی سوی بود که کار افقده اسلامی بخود و بیش خوارجهات نزد ایشان  
 زندانیها را تردی نیست بود بدلند و فرامی داشت زندان اسلامی بخواه لازم بخوبی که مسد  
 ایستاده کنند ۳ - صدور شد و لر سلمیم بجهات طبقه مرسی که نشاند حکم به طبقه ایار  
 صادر کرد ۴ - علی غیر بود لی نقصان ایه حقی فی خذ المغضیف من القوی حقه فی میش  
 در این و زم حق قصیح بزرگ بی اعمال شد و نظرت مردم برس که کار خودش را خواهد کرد





صفحه اول نامه به حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، [اوایل آذر ۱۳۷۶]



نورم سُرِفَ وَلَدَادَهْ کِرَانْ بُوْرَهْ جَولَانْ سَارِنَهْ حَاسَهْ دَوْمَخَرَادَ  
 (تَعَالَیْ رَسُولُهُ صَرِيفَ بَعْ رَحْلَانَهْ رَدَیْ بَالْمُسْلِمِينَ هَمَّجَهَدَهْ فَلَسَ عَلَمَ  
 (کِلَّرَکِیْ لَرَ مَلَانَهْ لَهَرَ بَجَرَبَدَهْ وَلَوْرَلَهْ بَنَتَنَهْ جَلَانَهْ تَسَهْ عَلَیْ عَلَمَهْ سَلَامَ  
 (غَرِبَدَلَنْ تَعَدِیْسَ لَرَهْ حَمَیْ لَوْخَنَهْ لَفَضِیْفَهْ غَرِبَسَهْ جَاصِهَیْ بَرَیْ کَنَدَهْ  
 کَهْ حَصَفَ درَانَهْ خَانَهْ لَشَودَهْ شَیْهْ بَنَهْ قَوْرَیْ  
 تَرَبَ سُشَاهَ لَرَتَ کَهْ بَرَیْهْ لَقَدَدَلَمَ لَرَتَ دَحَالَلَمَ لَرَتَ کَهْ دَلَمَ دَرَنَاهَ  
 صَمَمَ فَوَرَدَنَ ۸۰ وَکَلَهْ بَهْ دَسَّهَهْ صَرِيفَ لَامَ لَرَتَ بَعْ لَقَدَدَلَمَ دَسَّهَهْ طَلَبَهْ  
 وَرَهَهْ نَهَمَ بَادَرَهَهْ دَسَّهَهْ حَلَمَ زَدَهَهْ خَرَتَهْ الدَّرَعَهْ دَلَلَهْ عَلَيْهِ  
 حَضَرَهْ لَدَیْهَهْ الَّهُ الْكَطَنِيْ شَخَرَهْ ذَنَنَهْ طَلَبَهْ لَهْ بَرَدَهَهْ دَلَلَهْ دَلَلَهْ  
 نَظَرَهُو درَادَهْ دَرَدَهَهْ رَحَسَتَهْ هَمَرَهْ لَهْ لَاعَلَمَ مَلَدَهَهْ عَلَانَهْ سَهَوَهْ کَمَ مَوَرَدَهَهْ کَمَ کَهْ بَرَیْ  
 دَفَعَهْ وَلَوْهَهَهْ کَمَ دَسَّهَهْ آرَصَلَهْ طَلَقَهْ سَهَمَهْ لَسَسَهْ درَخَانَهْ شَانَهْ خَوَدَهَهْ بَرَیْ  
 درَکَهْ بَارَهَهْ دَلَدَهْ وَنَشَهَهْ کَارَهَهْ بَرَهَهَهْ دَمَسَرَهَهْ دَفَرَهَهْ کَهْ بَرَیْ  
 بَسَهَهْ کَهْ طَلَلَهَهْ دَلَدَهَهْ بَهْ حَدَرَهَهْ کَهْ بَلَادَهَهْ دَمَمَهْ مَسَرَهَهْ دَلَلَهَهْ کَهْ بَرَیْ  
 بَزَنَگَهْ درَکَهْ دَلَدَهَهْ بَهْ فَوَرَهَهْ تَسَمَهْ کَلَلَانَهْ بَرَوَهَهْ اَنَهْ مَنَزَهَهَهْ لَرَتَ درَخَانَهْ لَوَلَانَهْ  
 هَهْ درَکَهْ غَرَغَانَهْ لَرَتَهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ  
 تَقَهْمَهْ کَهْ خَلَافَهْ تَاَلَوَنَهْ لَرَتَهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ کَهْ بَرَیْهْ  
 سَهَمَهْ کَهْ بَهْ کَسَیْ بَرَهَهْ دَشَارَهْ دَرَصَصَهْ بَسَرَهْ کَهْ دَلَمَهْ کَهْ فَعَلَهْ دَلَمَهْ دَلَمَهْ  
 وَلَوَیْهَهْ کَهْ غَلَفَهْ تَاَلَوَنَهْ زَسَسَهْ درَقَهْ مَلَهْ بَهْ بَهْ کَهْ بَهْ کَهْ بَهْ  
 مَهْ اَحَدَهْ رَاتَهْ بَاهَرَهْ لَرَتَهْ کَهْ لَرَنَهْ بَهْ بَهْ بَهْ بَهْ بَهْ بَهْ بَهْ  
 تَهْ بَهْ بَهْ زَسَسَهْ بَهْ بَهْ خَوَنَهْ سَرَدَهْ لَرَتَهْ دَلَلَهَهْ بَهْ بَهْ بَهْ بَهْ بَهْ  
 کَهْ خَلَفَهْ تَاَلَوَنَهْ لَوَرَهْ دَسَطَهْ لَهْ لَرَزَاَهْ دَلَلَهَهْ کَهْ بَهْ بَهْ بَهْ  
 دَرَرَهْ بَهْ بَهْ عَذَرَهَهْ بَهْ  
 رَخَتَهْ کَهْ کَهْ دَرَیْهَهْ کَهْ بَهْ بَهْ

لیسیم ۱۵۶ المحسن الرجیح

کنیت صورت محالمه راهنمای دشمنی آنها نام مُلکیت و حواله‌ای آملی و امنی و محبی اعصاب  
جاسمه درین می‌دانسته‌ای که از سرکن و کارهای هری خاصی درین دادگاه وجود نداشتند  
خود آنها می‌بودند که با مختار آنها برگاه شدند

سوالات لذت آن مُلکیت آنها نامن اسلامی را تا نون معتبری داشته‌اند عوارفه را راهی  
روزه آن توسط که رحکمی پهلوی کشید و مختارهای را داده به ملکیت عی کشیده‌اند هاگر مستبر  
نمی‌دانند هر چنان‌گاه که از این‌جا خود را مُلکیت دانسته‌اند و قربوده است  
میرزا رأی مُلکت از است داگر شاشتری را ملک علی‌ی دانسته‌اند و دیانت زاده ای  
که درباره راهی هر چیز اعلم وارد شده عمل نمی‌کشید و لورالیل ضلاحت بجهت  
نمی‌دانند و دستور را خود با این بجهت را درباره روزه آن می‌کشید و دویش شخص  
و چنین شخصی می‌شود و اختیارات کو را خوبی اصل ۱۰۰ می‌دانند و درین هنر  
بسیل شخصی را می‌دانند و بینها تردید می‌کشید آنچنین حقی را داردند که  
از مرداد و لول عالم باشند حق رأی یا تفسیر اصلی لذت‌حصول آنها اسلامی را دارند کشیده  
کیا اهل بکشید و ده وظائف و اختیارات راهی هر را بحدود نمی‌کنند آیا عددده  
ستادم محمد رفیعی مدارد آیا سند دوم اصل ۱۰۹ که شکودر و فتحیه باشد در کام  
نقه فتو از استه باشد راهی هر فعلی صادر از است دلخواهی از این‌قضیه  
روزه منفع کرد که لایه‌ی زبان بایست لذت‌الشکری کم دلی آنها بجهت که از این  
مالیین لذت‌شکری باشد به عدالت و امانت دارد و از اطمینه نمی‌خورد حواله‌ی دین  
حال لذت‌رها روحانیت می‌کشید آنها می‌دانند در خواجه حلبی  
و میدویں بجهت خانه‌ی خواصی در ای گیر کشیده را در آنها خبره ناید درین نیز  
دارد باشد باید در باب مع و تکثیر از حق حاصله که آن رسانی خبرگان ۱۰۰  
چنین غفرانی دارد باشند لذت‌گران می‌توان توقع در است ۱۰۰ نامی دانند  
آنرا بله لذت‌الان صفع ندانند و بیان ملسوی را تفسیه و آنرا را گرفته کرد

آلبوم تصاویر







دوران تبعید در نائین



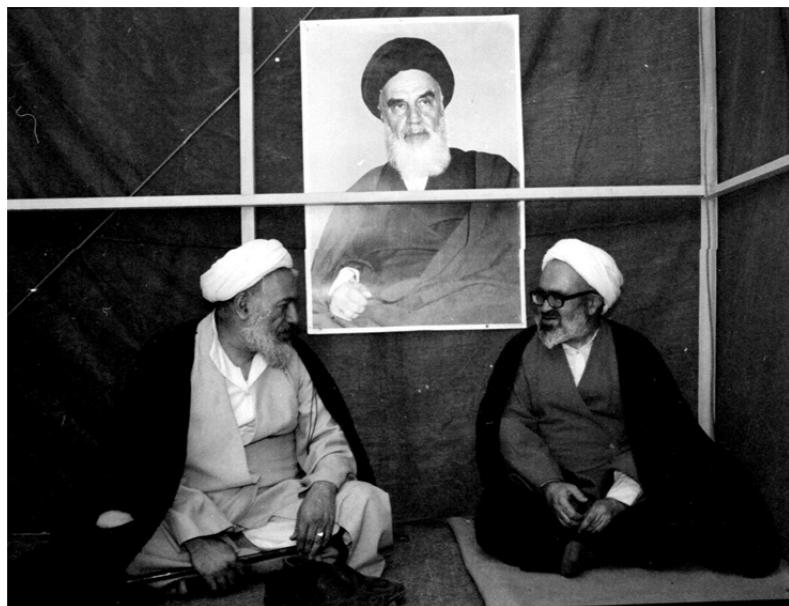
بانو اقدس برقعی (آذری قمی)

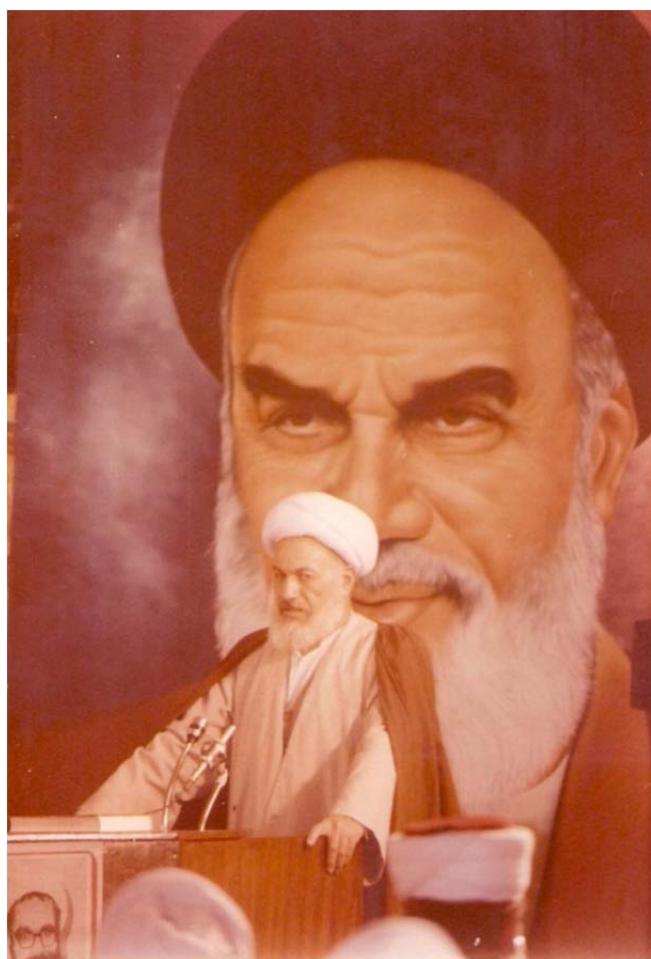












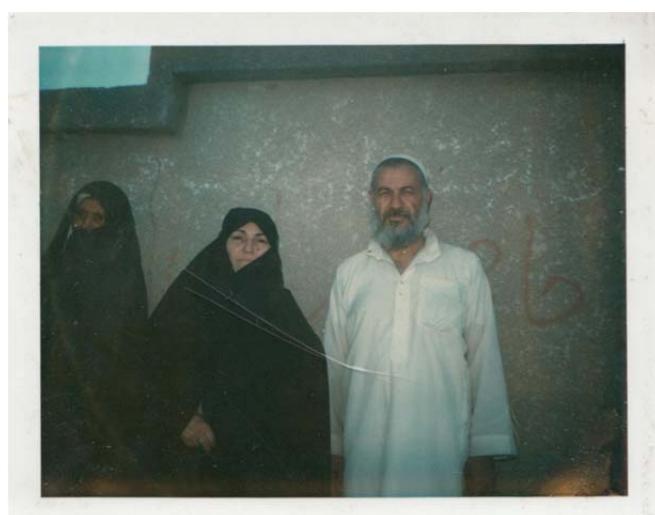


کمالت سال ۱۳۶۵





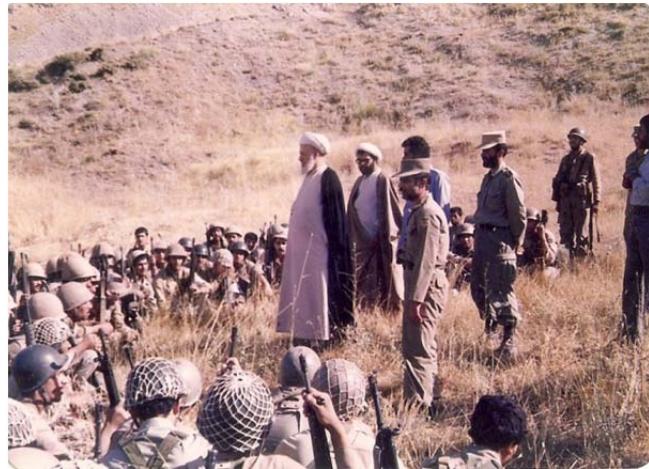
مؤسسة انتشارات دار العلم (متعلق به آذربایجانی)



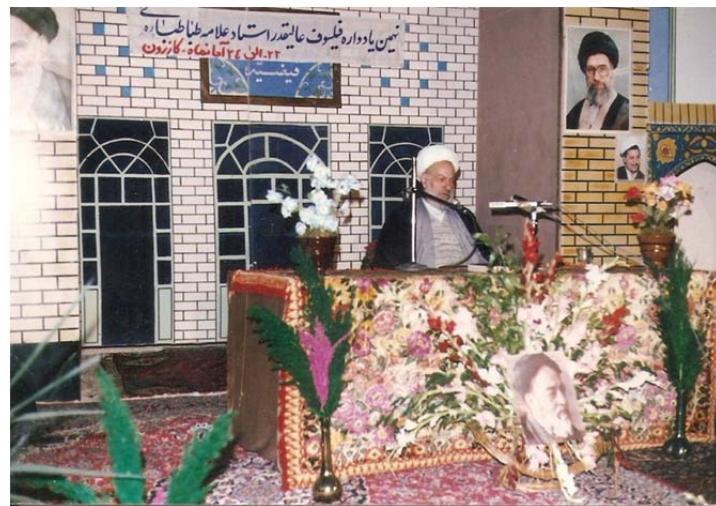
آیت الله آذری قمی و همسرش

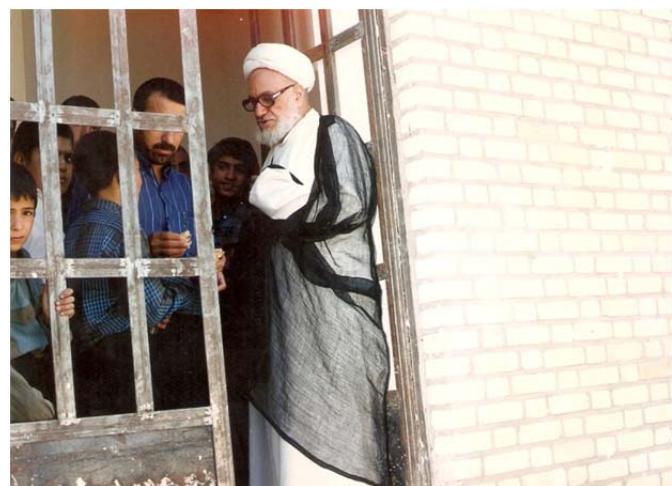










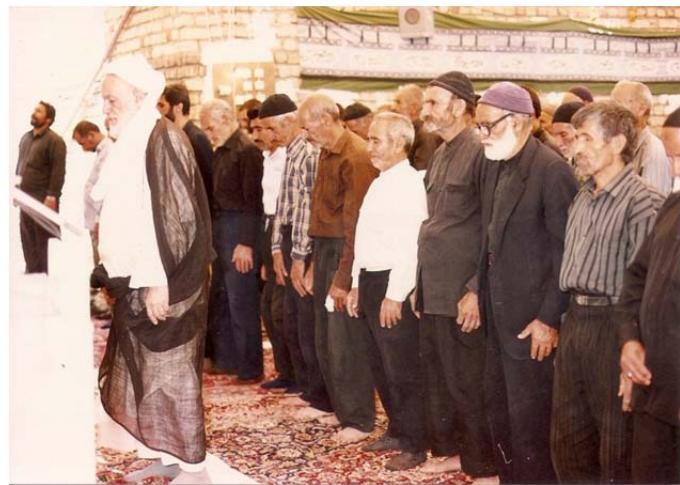




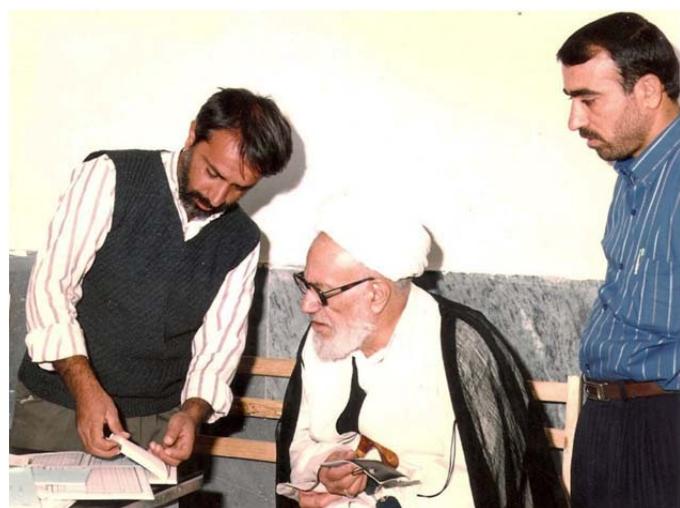
ساخت مسجد در روستای خاوه

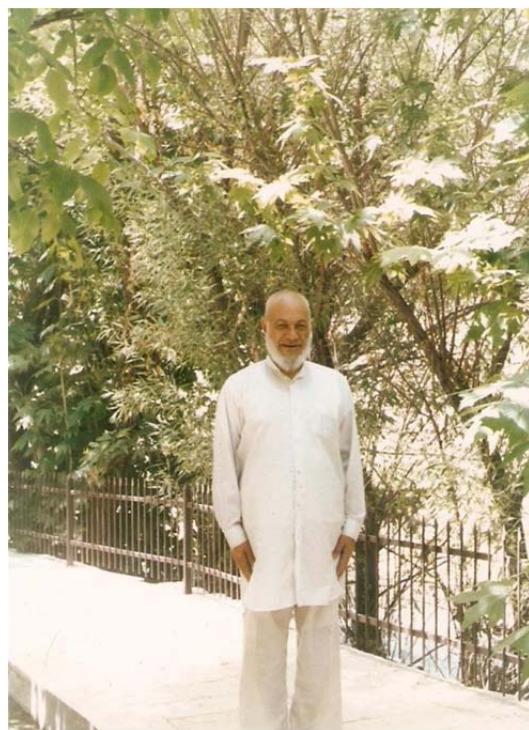


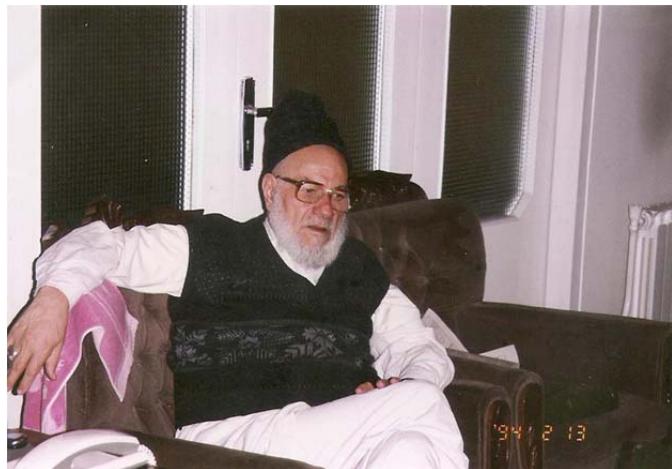
مزروعه ولایت فقیه در روستای خاوه



نماز جمعه در روستای خاوه

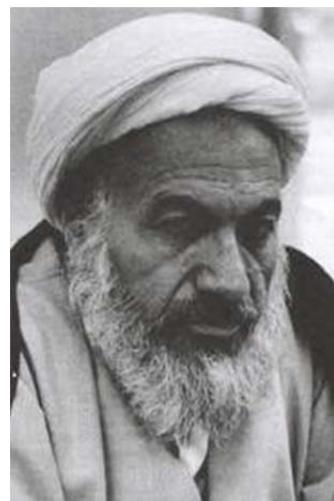
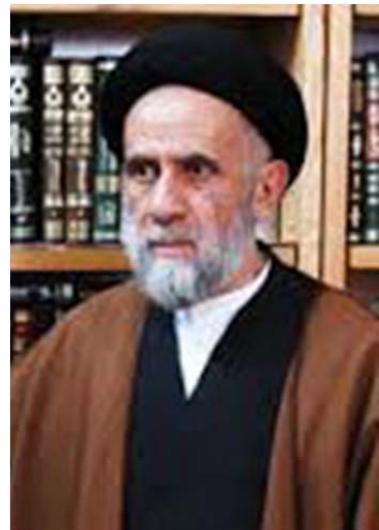












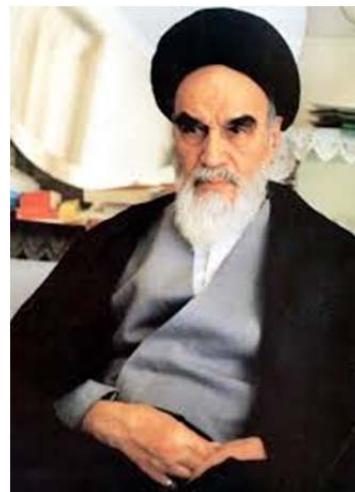
آراء مخالف به مرعیت رهبری در جلسه مورخ ۱۰ آذر ۱۳۷۳ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

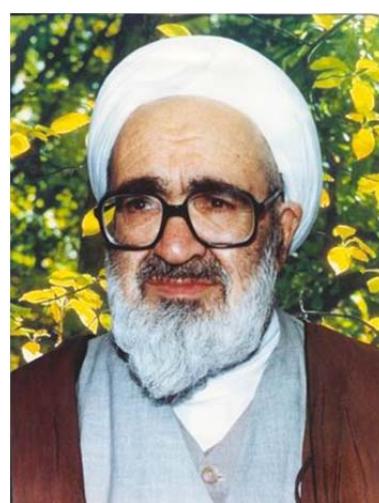


اولیای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال ۱۳۷۶



مسئولان امنیتی در سال‌های ۱۳۷۳-۷۷

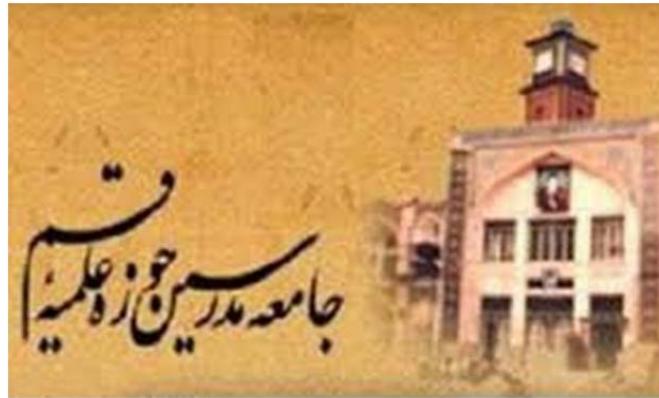




مراجع اعلم به نظر آذربای قمی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷



مسئولان اولیهٔ روزنامهٔ رسالت، مؤسس و صاحب امتیاز: آذری قمی





پاسخ نظام به متقدان رهبری



## فهرست تفصیلی

۹	پیشگفتار
۲۰	مقدمه
۲۰	«مراحل چهارگانه حیات سیاسی آذربای قمی»
۲۳	چرا آذربای؟
۲۷	بخش اول. آذربای متقدم
۲۹	فصل اول. آذربای انقلابی
۳۰	یک. آذربای قاضی انقلابی
۳۲	دو. عضو مؤسس و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۳۳	الف. خلع آیت الله شریعتمداری از مرجعیت
۳۵	ب. مواضع اقتصادی مخالف دولت
۳۶	سه. نماینده مجلس خبرگان رهبری
۳۷	نتیجه فصل اول
۳۹	فصل دوم. آذربای قمی متقدم محافظه کار
۴۰	اول. مخالفت با دولت مورد تأیید رهبری در مجلس دوم
۴۴	دوم. پیغام شفاهی آیت الله خمینی و پاسخ کتبی تند آذربای قمی
۴۹	سوم. سردسته گروه ۹۹ نفره مخالف نخست وزیر امام
۵۳	چهارم. مواضع انتقادی روزنامه رسالت و منوعیت ارسال به جبهه
۵۷	پنجم. دو مین نامه انتقادی آذربای به آیت الله خمینی و عکس العمل ایشان
۵۷	یک. نامه جامعه مدرسین به آیت الله خمینی
۶۰	دو. نامه آذربای و پاسخ آیت الله خمینی
۶۵	پاسخ آیت الله خمینی
۷۱	نتیجه فصل دوم
۷۳	فصل سوم. آذربای سرسپرده ولایت
۷۳	اول. مواضع آذربای در مجلس خبرگان رهبری
۸۱	دوم. مواضع آذربای در شورای بازنگری قانون اساسی
۸۳	سوم. فتاوی جنجالی آذربای

۸۷	نتیجه فصل سوم
۸۹	فصل چهارم. قضیه ادعای مرجعیت مقام رهبری
۸۹	باب اول. نگاهی اجمالی به مرجعیت مجتهد متجزّی با اکسیر مصلحت نظام
۹۴	باب دوم. ریشه‌یابی محدودیت‌های آیت‌الله آذری قمی
۹۵	الف. قطع مقرری ماهانه
۹۷	ب. اجتناب روزنامه رسالت از انتشار مقالات صاحب‌امتیازش
۹۹	ج. ممانعت از انتشار رساله
۱۰۷	بخش دوم. آذری متأخر
۱۱۱	فصل پنجم. سلب مرجعیت و ولایت آقای خامنه‌ای
۱۱۱	قسمت اول: اعلام لزوم اعلمیت فقهی و لی امر مسلمین در مصاحبه با سلام
۱۱۴	قسمت دوم: نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای در نامه سرگشاده به بنیاد رسالت
۱۱۴	الف. قبول اصل ولایت مطلقاً فقیه
۱۱۵	ب. قبول مصدق ولایت فقیه
۱۱۵	ج. تدقیک مرجعیت و رهبری
۱۱۶	د. نفی مرجعیت آقای خامنه‌ای
۱۱۷	ه. حق انتقاد از رهبری
۱۱۸	بررسی و جمع‌بندی
۱۱۹	قسمت سوم: سه نامه در انتقاد شدید از جامعه مدرسین و وزارت اطلاعات
۱۱۹	اول. نامه سرگشاده به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۲۰	الف. انتقاد از سیطره وزارت اطلاعات بر حوزه‌های علمیه و تعرض به مراجع و علماء
۱۲۲	ب. انتقاد از معروفی آقای خامنه‌ای از سوی جامعه مدرسین به عنوان مرجع
۱۲۳	بررسی و جمع‌بندی
۱۲۴	دوم. نامه سرگشاده به هاشمی‌رفسنجانی
۱۲۵	سوم. نامه شهریور ۷۶ به وزیر اطلاعات
۱۲۶	پاسخ قاطع انصار حزب‌الله به آذری قمی
۱۲۷	قسمت چهارم: نامه سرگشاده به خاتمی رئیس جمهور
۱۳۷	قسمت پنجم: اعلامیه‌های جامعه مدرسین و تعطیل درس آذری در فیضیه
۱۳۷	الف. هشدار جامعه مدرسین به کژاندیشان مغرض
۱۳۸	ب. تقاضای لغو عضویت آذری قمی و برخورد قاطع با وی
۱۳۹	ج. هشدار به متعرضان به ارکان نظام با نصائح جاها له
۱۴۱	د. حمله وحشیانه به آذری در فیضیه و تعطیل درس وی
۱۴۱	قسمت ششم. اعتراض آذری قمی به حمله مهاجمین و تعطیل درسش
۱۴۲	الف. بیانیه آذری پس از حمله مهاجمین به وی و تعطیل درسش در فیضیه

۱۴۳	ب. اعتراض شدید آذربی به وزیر اطلاعات
۱۴۵	قسمت هفتم: سودای مرجعیت اعلی و سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری
۱۴۵	الف. مطالبه رهبری از جامعه مدرسین: مرجع باید یک نفر باشد!
۱۴۶	ب. سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب آیت‌الله منتظری
۱۴۸	ج. امروز بزرگترین مرجع شیعه آیت‌الله خامنه‌ای هستند!
۱۴۹	قسمت هشتم: اعلام منعزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت
۱۴۹	نقد دیدگاه جامعه مدرسین
۱۴۹	اول. نقد عملکرد جامعه مدرسین و وزارت اطلاعات در تعیین مرجعیت
۱۵۰	دو. منعزل بودن حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت و عذرخواهی از ملت
۱۵۲	قسمت نهم: خدشه در توجیهات سپاه برای ممنوعیت ورود آذربی به فیضیه
۱۵۴	نتیجهٔ فصل پنجم
۱۶۱	<b>فصل ششم. سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ قم</b>
۱۶۱	قسمت اول: تدارک سرکوب
۱۶۲	یک. روایت آیت‌الله منتظری
۱۶۲	دو. دیدگاه خاتمی رئیس جمهور
۱۶۳	سه. معتقدین قم
۱۶۵	چهار. بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران
۱۶۷	پنج. اطلاعیه جامعه مدرسین، شورای عالی و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
۱۶۸	شش. بیانیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۱۶۸	هفت. مجلس شورای اسلامی
۱۶۹	هشت. روزنامه‌ها
۱۷۰	قسمت دوم: حماسه! قم به روایت سرکوب‌گران
۱۷۰	الف. مشهد: سخنان آیت‌الله واعظ طبسی
۱۷۱	ب. قم: سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی در مسجد اعظم
۱۷۴	ج. اقدامات پس از مراسم قم
۱۷۴	۱. گزارش روزنامه جمهوری اسلامی
۱۷۶	۲. گزارش روزنامه رسالت
۱۷۷	۳. گزارش روزنامه کیهان
۱۷۷	۴. گزارش روزنامه اطلاعات
۱۷۸	۵. گزارش انصار ولایت
۱۷۸	۶. سخنان آیت‌الله مرتضی مقتدا
۱۸۱	قسمت سوم: روایت سرکوب شدگان
۱۸۱	یک. بیانیه آیت‌الله منتظری در روز واقعه

دو. روایت بیت آیت‌الله آذری قمی	۱۸۳
سه. پاسخ به چند پرسش	۱۸۳
چهار. بیانیه برائت آذری قمی از سلطان جائز در روز واقعه	۱۹۳
پنج. نامه آیت‌الله آذری قمی به رئیس کل دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه روحانیت	۱۹۴
شش. نامه آذری قمی به ملت ایران	۱۹۵
هفت. فرمان منتشر نشده حصر	۱۹۸
جمع‌بندی	۱۹۸
قسمت چهارم: روایت اقتدارگران از سرکوب انتقادات قم	۱۹۹
یک. حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری	۲۰۰
دو. آیت‌الله علی مشکینی	۲۰۰
الف. درس اخلاق، ۲۹ آبان ۱۳۷۶ مسجد اعظم	۲۰۰
ب. خطبه‌های نماز جمعه قم، ۳۰ آبان ۷۶	۲۰۱
سه. آیت‌الله محمد بزدی	۲۰۴
الف. خطبه‌های نماز جمعه تهران مورخ ۳۰ آبان ۱۳۷۶	۲۰۴
ب. رئیس قوه قضائیه در تبریز	۲۰۵
چهار. بیانیه سرکار خانم دکتر زهرا مصطفوی دختر آیت‌الله خمینی	۲۰۹
پنج. مدرسان حوزه علمیه قم	۲۱۳
شش. حبیب‌الله عسکر اولادی مسلمان دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی	۲۱۴
هفت. بیانیه هیأت رئیسه مجلس خبرگان	۲۱۶
هشت. بیانیه شورای عالی انقلاب فرهنگی	۲۱۸
قسمت پنجم: عکس‌العمل اصلاح طلبان در قبال سرکوب قم	۲۱۹
الف. ریاست جمهوری و هیأت دولت	۲۱۹
هیأت دولت	۲۲۰
ریاست جمهوری حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی	۲۲۱
ب. شخصیت‌ها	۲۲۲
حجت‌الاسلام محمد جواد حجتی کرمانی	۲۲۲
بیانیه آیت‌الله سید جلال الدین طاهری اصفهانی امام جمعه اصفهان	۲۲۲
ج. احزاب و تشکل‌ها	۲۲۳
۱. بیانیه مجمع روحانیون مبارز	۲۲۳
۲. بیانیه تحلیلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره حوادث اخیر و ماجراهی قم	۲۲۴
۳. بیانیه جمعی از کارگزاران سازندگی	۲۲۸
۴. بیانیه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور	۲۲۹
د. پاسخ‌های اصلاح طلبان به اقتدارگرایان	۲۳۰

۱. بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب و نقد رسالت	۲۲۰
قسمت ششم: موضع نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها	۲۲۵
الف. بیانیه نهضت آزادی ایران	۲۲۵
ب. نامه ۵۲ نفر از شخصیت‌های نهضت و ملی مذهبی به رئیس جمهور	۲۳۷
قسمت هفتم. برای ثبت در تاریخ	۲۴۰
الف. نامه به رئیس جمهور در اعتراض شدید به حصر غیرقانونی علمای متقد	۲۴۱
ب. طرح یک سوال ساده	۲۴۳
ج. نامه به رئیس جمهور در اعتراض شدید به تجاوز به حقوق و آزادی‌های قانونی	۲۴۵
جمع‌بندی فصل ششم	۲۴۸
<b>فصل هشتم. مقاومت در حصر</b>	<b>۲۵۵</b>
قسمت اول: مکتوبات آذر تا اسفند ۱۳۷۶	۲۵۵
اول. نامه به رئیس کل دادگستری تهران و رئیس دادگاه ویژه روحانیت	۲۵۵
اول. حقایقی تکان‌دهنده از حمله لشکریان ولایت‌فقیه به منزل وی	۲۵۶
دوم. نقد مدیریت حجت‌الاسلام خامنه‌ای	۲۵۷
دوم. دو نامه در پاسخ به سخنان آقای خامنه‌ای	۲۵۹
الف. عکس‌العمل مقام رهبری به انتقادات علمای قم	۲۵۹
ب. دل نوشته‌آذربای خطاب به رهبری	۲۶۵
ج. پاسخ رسمی آذربای به بیانات رهبری	۲۶۷
سوم. نامه به هاشمی‌رفسنجانی در انتقاد از خطبه‌های نماز جمعه وی	۲۷۰
دومین نامه به هاشمی	۲۷۴
الف. نقد بیانات خطیب جمعه تهران	۲۷۴
ب. شرایط لازم برای مرجعیت و رهبری	۲۷۷
چهارم. نامه به خاتمی، زمستان ۱۳۷۶	۲۸۱
قسمت دوم: نوشته‌های بهار ۱۳۷۷	۲۸۲
اول. نامه به مردم ایران بویژه جوانان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷	۲۸۲
الف. شرح مظلومیت متقدان	۲۸۲
ب. سه اشتباه روحانیون دولتی	۲۸۳
ج. وظیفه اعتصاب و فریضه تغییر رهبری	۲۸۴
دوم. صورت محاکمه، ۲۰ خرداد ۱۳۷۷	۲۸۴
قسمت سوم: نوشته‌های شش ماهه آخر	۲۸۷
جمع‌بندی فصل هشتم	۲۹۰
<b>فصل هشتم. مرگ مظلومانه متقد رهبری</b>	<b>۲۹۵</b>
الف. گزارش روزنامه‌های ۲۴ بهمن ۱۳۷۷	۲۹۵

۲۹۶	ب. گزارش خانواده آذری قمی، ۹ بهمن ۱۳۷۸
۲۹۹	ج. نکته دیگری درباره بیماری آیت‌الله آذری قمی
۳۰۰	د. گزارش بیت آیت‌الله آذری قمی از آخرین روزهای حیات ایشان
۳۰۳	پیش‌بینی آذری قمی از فرجام انتقاداتش
۳۰۵	ه. مراسم تشییع، تدفین و ترحیم
۳۰۶	و. پیام‌های تسلیت
۳۰۶	یک. پیام تسلیت آیت‌الله متظری به مناسبت رحلت مظلومانه آیت‌الله آذری قمی
۳۰۸	دو. تسلیت ۵۶ نفر از فضلای حوزه علمیه قم
۳۰۹	سه. تسلیت ۱۳ نفر از فعالان سیاسی فرهنگی تهران
۳۰۹	ز. دادخواهی دختر آیت‌الله آذری قمی
۳۱۱	ح. اطلاعیه‌های بیت آذری قمی به مناسب مراسم سالگرد
۳۱۹	خاتمه
۳۲۷	منابع
۳۳۳	پیوست‌ها
۳۳۵	نامه آذری قمی به خاتمی رئیس جمهور
۳۴۰	برخورد با نیروهای انقلاب
۳۵۲	مرجعیت
۳۵۶	تحلیلی کلی از مرجعیت مقام معظم رهبری
۳۵۹	ولایت فقیه
۳۶۹	مجمع تشخیص مصلحت
۳۷۴	خلاصه اشکالات مجمع تشخیص مصلحت
۳۷۶	صرف انواع اموال دولتی
۳۷۹	اقتصاد
۳۸۲	راه چاره چیست؟
۳۸۶	ربا و سیستم بانکی
۳۹۱	سیاست خارجی
۳۹۲	قوه قضائیه
۳۹۷	نقد دیدگاه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۴۰۱	دیدگاه جامعه محترم مدرسین
۴۱۳	گزیده اسناد
۴۳۱	آلبوم تصاویر
۴۷۱	به همین قلم
۴۷۴	فهرست و مقدمه انگلیسی

به همین قلم  
۱۳۹۲ بهمن

الف. کتب کاغذی منتشر شده:

- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، اندیشهٔ سیاسی در اسلام (۱)؛ نشر نی، ۱۳۷۶، صفحه، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ۴۸۳ صفحه، چاپ دوم: ۱۳۸۷.
- حکومت ولایی، اندیشهٔ سیاسی در اسلام (۲)؛ نشر نی، ۱۳۷۷، ۴۳۱ صفحه، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ویرایش دوم، ۴۴۵ صفحه.
- بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشر نی، ۱۳۷۸، ۲۰۷ صفحه، چاپ پنجم، نشر نی، ۱۳۷۹، ویرایش دوم، ۲۴۸ صفحه.
- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد، جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه؛ جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه؛ جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.
- مناظره پلورلیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.
- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.
- دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه؛ چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد‌کاظم خراسانی صاحب کفاية)، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر (۱)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، ۴۲۳ صفحه، چاپ دوم: ۱۳۸۷.
- حق‌الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، مهر ۱۳۸۷، انتشارات کویر، ۴۳۹ صفحه؛ چاپ چهارم، بهمن ۱۳۸۷.

**ب. کتب الکترونیکی منتشر شده:**

- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۴۵۷ صفحه، ۱۳۸۸.
- سوگنامه فقیه پاکباز استاد آیت‌الله منتظری، ۴۰۶ صفحه، دی ۱۳۹۲.
- اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید‌کاظم شریعتمداری، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۱)، ۴۲۷ صفحه، دی ۱۳۹۲.
- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۲)، ۴۸۸ صفحه، بهمن ۱۳۹۲.
- در محضر فقیه آزاده استاد آیت‌الله منتظری، ۳۸۲ صفحه، بهمن ۱۳۹۲.



---

The first volume of this series was published in January 2014 in 417 pages as an e-book titled: "Evidence of Dishonoring the Revolution: Examining the last years of Ayatollah S. Kazim Shari'atmadari's life" (*Asnadi az Shekaste Shodan-e Namous-e Enqelab: Neghahi fe Salhaye Payani-e Zendeghani-e Ayatollah Seyyed Kazim Shari'atmadari*.) The third volume of this series titled "The Revolution and the Regime in Criticism: the Stories of Ayatollah Seyyed Muhammad Rawhani" (*Enghelab wa nezam dar butey-e Naqd: radhayay-e Ayatollah Seyyed Muhammad Rawhani*) will be published soon. The impossibility of publishing this book in Iran is the best sign of lack of freedom of expressing in the thirty-fourth anniversary of the victory of 1979 revolution. In addition to independence/ sovereignty, this revolution was supposed to give Iranians freedom, justice and Islamic Republic, and to say good-bye the personal absolute monarchy. And now we should seek for freedom, justice, republicanism and companionate Islam the same as thirty-four years ago.

I welcome criticisms and suggestions from knowledgeable readers and consider their comments to be a tool for further clarifying the truth.

**Mohsen Kadivar**

February 2014

Instructors of Qom (*Jame'ey-e Modarresin-e Hawze-ye 'Elmiye-e Qom*). The scanned manuscripts of Azari's most important documents and photos are in their sections.

I admit that this research is not yet complete. I do not yet have access to all of the needed material, including the complete text of two important and extensive letters from Azari to Ayatollah Khomeini in 1984 and 1988. Unfortunately, I have not had a chance to read all of Azari's earlier works either. This research, with all of its shortcomings, is an initial step in examining the theoretical and political transitions in Azari's thought. Although he was stubborn, precipitous, and extremist, we cannot deny his purity, piety and simplicity. I hope that scholars expand research on this brave cleric.

## 6

11 Feb. 2014 will be the fifteenth anniversary of his passing. I am thankful for the honor of compiling this book and hope that grand *marja's*, the Supreme Leader, religious scholars and students, politicians, judiciaries, reformist and conservative political activists, security and intelligence officials, the illegal clerical court, the commanders and the officers of the Revolutionary Guard, the militia (*Basij*), undercover officers, and the members of pressure forces all have a chance to consider their actions in light of this book and know that their actions today will also be made the target of criticism and analyzed one day. Most importantly, they will be questioned on their actions and positions in the next realm.

The Rise and Fall of Azari Qomi (*Faraz wa forud-e Azari Qomi*) is the second volume of a series titled, *Movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid* ("The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran"). This series will analyze the opinions of critical Marja's, senior clergy, and ulama on the one hand and the ways in which the Islamic Republic has responded to religio-political critics and peaceful opponents on the other hand. This series will show that most influential criticisms and disapprovals of the Islamic Republic came from the Marja's and senior clergy, even though they were heavily suppressed. Information and documents about these criticisms have also been omitted, censored and destroyed, or distorted and falsified. I hope that the publication of this series is a step toward correcting both the recent history of Iran and Shi'ism and the ways in which officials respond to political critics and peaceful opponents.

---

Leadership of the *faqih* and came to agree on the skillful supervision of the most learned *marj'a* as the role of the Supreme Leader, and this meant the rejection of political guardianship of the jurist by its original proponents.

The ideas of the later Azari are unknown even among experts. It was not possible to publish, or even distribute, most of his writings after Dec. 1994. Many still know him as the early Azari with his previous positions. Even though in my books such as *Nazariye-haye Dowlat dar Fiqh-e Shi'e* (The Government's Theories on Shi'i Fiqh) (1997) and *Hokoomat-e Vala-yi* (The Guardian Government) (1998) I explained the absolute guardianship of the jurist with repeated reference to Azari's ideas and even though these books were published after his death, I was unaware of the change in Azari's thought. Since I am sure almost all of the readers are also unaware of the later Azari's position, I hope that this book will contribute to correcting this shortcoming.

## 5

I had not prioritized research about Azari's opinions until, extraordinarily, I gained access to a collection of his hand-written notes (from 1995 to 1998) that brought this topic to my attention. I am thankful to Sa'eed Montazeri for providing the access to this valuable collection. A collection of articles, "*Zekr-e Mosibat-e Ayatollah Azari Qomi*" ("Remembering the Tragedy of Ayatollah Azari Qomi"), was published in eight segments from Mar. 2013 to July 2013 on my website and on the JARAS website.

I would like to thank Azari's brave daughter, Fatemeh Azari, for responding to my questions. Her comments, especially about the house arrest, ill health, and passing of her father, were extremely valuable sources of first hand information for this research. The product of the second edition is *The Rise and Fall of Azari Qomi: The Evolution of Ayatollah's Ahmad Azari Qomi's Thought (1923-1999)*.

One of my students accepted the task of collecting newspapers, especially for the sixth, seventh and eighth chapters, another student volunteered to format and prepare the book, and the third translated the first draft of this epilogue. I thank them, even though I am not able to mention their names for the sake of their security. The full text of the most important letters and declarations of later Azari are in the appendix: 1): his Letter of 27 Oct. 1997 to President Khatami, and 2): his 15 Nov. 1997 critical analysis of the viewpoint of the Association of Seminary

1999. Ayatollah Montazeri is the only *marja'* who issued his condolences for Azari's death.

#### 4

It was the later Azari's defense of human rights that led me to this research, not the firmness of his opinions. Azari's opinions are weak in discipline and moderation. However, despite his later opinions, Azari contributed the most service to the notion of an absolute Supreme Leadership until Dec. 1995. Regardless, the Islamic Republic confronted its critic in the most cowardly and merciless fashion, imprisoning, suppressing, and eliminating him against the law and *shari'a*. Although Montazeri's criticism overshadowed Azari's, we cannot deny the importance of the latter. I subscribed to *Resalat Daily* in the 1980s and the beginning of the 1990s. Azari's articles were extremely influential in my exposure to this aspect of political Islam. The absolute guardianship of the jurist (*wilayat-e mutlaqey-e faqih*) of which Khomeini spoke was congruent to Azari's ideas from the 1987. I must also mention that I was never in agreement with and in favor of any of the economic and political positions of early Azari, even most of his later political standpoints.

Azari looked at matters through theories of expediency-oriented jurisprudence (*fiqh-e maslehati*), political Islam, and absolute guardianship of the jurist (*wilayat-e mutlaqey-e faqih*). For a few decades now, I have understood the absoluteness of the Supreme Leadership (*wilayat-e faqih*) to lack any religious or rational foundations or evidence, and have considered the idea to be a branch of religious despotism. Without constructional reform in Islamic thought (*ijtihad dar mabani wa 'usul*), and without the separation of religious institutions and the state (secularism), I do not think that any reform in Iran and Shi'i societies would be successful.

It is quite ironic, that the head of the Assembly of Experts on Constitution (Montazeri), who played the biggest role in including the guardianship of the jurist (*wilayat-e faqih*) in the 1979 constitution, and the influential member of the Constitutional Review Committee (Azari), who played the biggest role in including an absolute guardianship of the jurist (*wilayat-e mutlaqey-e faqih*) in the constitution of 1989, were both suppressed by the second Absolute Supreme Leader for their unfavorable criticism of his religious greed. Both revised their opinions about the immediate (*bil-mubasherah*) executive

---

(*amran-e be ma'roof wa nahiyan az monker*). He also advised Khamene'i that the Leader must be humble and modest.

In an open letter written in May 1998 to the youth, Azari apologized for the steps he had taken for Khamene'i's Leadership. He identified one of the cleric's mistakes as his supposed guardianship of the people in matters other than *fiqh*, which the people and university professors were more capable of addressing. He claimed that this cause would fail if exposed to reactionary anti-West sentiments; and it had already failed. Azari ordered the youth to strike and revolt in this letter by expressing the illegitimacy of the government. In his last piece of writing, Azari corrected his previous standpoints with the clarification of two points: 1) absolute and executive Leadership and other mandates belong to the Prophet and infallible Imams and Ayatollah Khomeini alone. Previous sayings and writings claiming otherwise are incorrect, for which Azari apologized to God, the Prophet, the people, and especially the religious intellectuals. 2) The "*wali-ye faqih* or the Supreme Leader does not have any mandates outside of the constitution. What I have said before is about *wilayat-e faqih* regarding scripture and hadith, and what I am saying now is about *wilayat-e faqih* regarding the Constitution".

In his last piece of writing before his final trip to the hospital, Azari writes: "Mr. Khamene'i is facing the crisis of the legitimacy of the Leadership, since according to the old constitution, he was not qualified (he was not a actual *Marja'*), and according to the new constitution, he is again not qualified, since he does not possess comprehensive (*mutlaq*) *ijtihad*. His selection took place in urgent circumstances and based on Imam Khomeini's declaration, which was only supposed to continue until the public referendum. On this basis, appointment was not legal. Even though if he might be considered most learned in the subjects (*mowzoo'at*), no one considers him as the most learned in Shari'a rules (*ahkam*). I am not looking to weaken or destroy the *wilayat-e faqih*. I am hoping to cleanse it of ornate that have raised it above the constitution, an endeavor that no one is willing to accept in the modern world. Delegating everything to the *wilayat-e faqih* is a mistake; religious despotism is the worst kind."

Azari Qomi learned of serial murders in the daily newspapers while in the hospital, and exclaimed that he would reveal a truth about those behind the murders were he to live long enough. However, the news of Azari's death was heard on the radio ten days before his passing! Eventually, in a dubious and cruel manner, Ayatollah Ahmad Azari Qomi passed away on 11 Feb.

opposition to the Leader's critics. They raided and destroyed Ayatollah Montazeri's *hosseyniya* and Ayatollah Azari's office. The Supreme National Security Council, with order from the Supreme Leader, put the two "traitors" under house arrest for their own security in order to make examples out of them!

### 3

In the first hours of his arrest, Azari wrote in a declaration, "Khamene'i kills and tortures dissidents, abuses his authority, orders the sacrifice of the innocent, and continues to usurp the Leadership... I express my disgust of his cruelty and oppression. His Guardianship is void and all related institutions, from the Friday prayer leadership (*imamat-e Jum'a*) to other positions, are void as well."

In a letter to Razini, the head of the justice department in Tehran, in Dec. 1997, Azari wrote, "The *wilayat-e faqih* troops, just like the Shah's troops, broke windows, broke doors, threw Qurans, prayer books (*mafatihi*), and book of *hadith* from the window, and covered the street with their pages. They left nothing whole. They ushered the voices of today's Zeynab's (sister of Imam Husain), saying: 'O, Yazid! Hit, you hit well! This is the *wilayat-e faqih*'s beating stick, enjoy it.' They showed no mercy to my ill family and my ill child, and left them without medicine and rest for days."

Both dissident *faqihs* continued their criticism while under arrest. The head of the judiciary warned both that if they were to continue their criticisms, the "people" would take their next step more harshly! Azari became comatose twice during his 15 months of house arrest. Although he was cured twelve years prior, his leukemia returned. The regime became flustered with his second coma and sent him to Germany for medical attention. Upon his return to Iran and to health, doctors warned of his eventual death under house arrest. Ayatollah Mu'men Qomi appealed to the Supreme Leader, requesting Azari's freedom, to which Khamene'i replied "To hell with it!"

Azari reconsidered most of his ideas and *fatwas* while under house arrest. He asked Allah and the Prophet for forgiveness and apologized to the people for the delegation of *Khums* (Shi'i funds) to the Supreme Leader through an "untimely *fatwa*". He declared Montazeri as the most learned *Marja'* (the highest in Shi'ite hierarchy), and in a letter to Khamene'i he warned him of oppressing the helpless and murdering the religious dissidents

---

letter, Azari found Khamene'i's absolute guardianship, even his whole guardianship, completely void based on the fact that he did not meet the necessary conditions of a qualified *mujtahid* for imitation (*ja'iz al-taqlid*). He expressed that Khamene'i's supreme leadership was permitted in a state of urgency (*dharurat*) and he could not continue except by the permission of the most learned *mujtahid* (*jami' al-shara'it*) in the Shi'ite hierarchy. He held the Leader responsible for the murders of the *wizarat-e Etela'at* (Ministry of Intelligence) and for the first time, mentioned the illegal pressures of this ministry put on independent Shi'ite authorities (*maraji's*), such as Ayatollahs Montazeri, Seyyed Mohammad Rowhani, and Seyyed Mohammad Shirazi.

Azari's letter was welcomed in the religio-political circles in Qom and Tehran. The Association of Instructors (*Jame'ey-e Modarresin-e Hawze-ye 'Elmiye-e Qom*), however, attacked Azari in two harshly written declarations and either banned him from attending the meetings of the Association or Azari himself denied to attend. Two days later, assailants dressed as seminary students raided his classroom in *Madrasay-e Feiziya* and attacked him while chanting "death to the anti-wilayat-e faqih" and ended his teaching career. His complaints to the "unrespectable and irresponsible head of the *Wizarat-e Etela'at*" (Ministry of Intelligence) went unanswered.

In the summer of 1997, Azari learned that the Supreme Leader planned on monopolizing Shi'ite authority (*marja'iyat*) in addition to guardianship (*wilayat*) through the Association of Seminary Instructors of Qom. In other words, he was planning for Supreme *Marja'iyat*. Azari discussed this issue with Ayatollah Montazeri in Khaveh, a village near Qom and presented Motazeri with evidence. Khamene'i's goal of Supreme *Marja'iyat* was the basis for Azari and Montazeri's public lecture on 14 Nov. 1997, in which they criticized the *marja'iyat* of the Supreme Leader. Montazeri's point overshadowed Azari's and the result of Montezeri's objection was the suspension of the Supreme Leader's plan for supreme *marja'iyat*. Montazeri clearly expressed the inadequacy of Khamene'i for *marja'iyat* and considered him and his intelligence agents' interference with the matter of *marja'iyat* a "trivialization (*ibtizal*) of Shi'i *marja'iyat*". Montazeri's objection was the most effective objection to the legitimacy of the second Supreme Leader of the Islamic Republic.

The Association of Instructors (*Jame'ey-e Modarresin-e Hawze-ye 'Elmiye-e Qom*), along with the Ministry of Education and other official agents of Qom and Mashhad canceled classes, closed schools and offices, and organized governmental protests in

Khamene'i was disqualified for *marja'iyat*, which to the ministry of culture (*wezarat-e Ershad*) meant that Azari had insulted the Supreme Leader! Hence, the publication of the handbook of Azari's Fatwas was considered to be in direct conflict with the expediency of the regime. Azari's efforts to publish the work of his scholarly career were futile.

## 2

A meeting of the Association of Seminary Instructors of Qom (*Jame'ey-e Modarresin-e Hawze-ye 'Elmiye-e Qom*) was organized to declare the qualified sources of imitation (*maraji'-e ja'iz al-taqlid*), even though it had not reached the necessary number for issuing declarations. Only one person (Ayatollah Fazel Lankarani) signed the published declaration giving permission for imitation from the Supreme Leader. Azari Qomi was one of four members who opposed this decision, but Mohammad Yazdi and Ahmad Jannati were running this show. At that time (1994), Ayatollah Montazeri was the first person to mention Khamene'i's incompetence for being a source of imitation (*marja'iyat*) to him in a private letter. Azari Qomi was the first jurist (*faqih*) to publicly declare the Supreme Leader's incompetency as a *marja'* in Nov. 1995, based on the criteria of the superior knowledge of fiqh as a requirement for *marja'iyat*.

The announcement of the incompetence cleric's (Khamene'i) *marja'iyat* was Azari's breaking point. The expediency of the regime was not an elixir that could legitimize even temporally the *marja'iyat* of an incompetent cleric (*mujtahid-e mutejazzi*). Since about Dec. 1994 to Nov. 1995, Azari, who was a fervent devotee of the absolute guardianship of the jurist (*wilayat-e mutlaqey-e faqih*), realized the truth. The early Azari gave way to the later Azari.

Azari was being marginalized because of his new findings. At first, the *Resalat Daily* newspaper – founded and owned by Azari himself – stopped publishing his articles. In Dec. 1995, he was publishing his interviews and articles in the rival daily newspaper, *Salam*. His presence in the meeting of the Association was met with hostility and disagreement. After Ayatollah Araki, he became a proponent of Ayatollah Behjat's as the most learned *marja'*.

Azari took advantage of the new circumstances after Khatami's election as president in June 1997 and wrote an open letter of 34 pages to the new president, clarifying his new opinions and criticizing the Supreme Leader. In this historical

---

of June 1989 that the religious taxes (*wojihat-e shar'iya*) should be paid exclusively to the jurist guardian, and that the payment of the *khums* (Shi'ite tax or 20%) to the sources of imitation (*maraji'-e taqlid*) is no longer expected.

Azari Qomi was a founding member and the first secretary of the Association of Seminary Instructors of Qom (*Jame'ey-e Modarresin-e Hawze-ye 'Elmiye-e Qom*). The public declaration of the deposal of Ayatollah Shari'atmadari as the source of imitation (*marja'iyyat-e taqlid*) by the Association of Seminary Instructors of Qom took place during his time as secretary. Mohammad Yazdi, the chief of that association's political committee, wrote its draft.

Azari could be considered one the most notable representatives of jurisprudential Islam (*Eslam-e feqahati*) in the economic sphere during the administration of prime minister Mir Hoseyn Musavi. Azari advocated the free market and opposed any interference by both the government and any corporation in the market. He also believed that the expansion of an Islamic economy depended on the elimination of the ominous "bank, insurance, and stocks" triangle, even non-usury banks, from the foundation of economic activity. At that time, Azari bounded the guardianship of the jurist (*wilayat-e Faqih*) to the framework of the primary and secondary religious ordinances (*ahkam-e awwali wa thanawi-e shar'i*) for the realization of this section of the teachings of jurisprudential Islam (*Eslam-e feqahati*), which was also the source of his criticism of Ayatollah Khomeini.

Azari, who believed that Ayatollah Golpayegani was the most learned (*a'lam*) Shi'ite authority (*marja'*) after Ayatollah Khomeini's death, edited his own and published a handbook of fatwas in the name of *Resaley-e 'Elmiya* (not '*Amaliya*). It was completed a few months before Ayatollah Araki's death and the first volume titled, *Taghlid, Marja'iyat, wa Rahbari* (Imitation, Religious Authority, and Leadership) was prepared for publication. However, surprisingly, he was not permitted to publish! Although Azari, according to his beliefs of that time, had offered the most support for the absolute guardianship of the jurist (*wilayat-e motlaghe-ye faqih*), he had also determined that it was necessary for the source of imitations to be learned in jurisprudence (*a'lamiyyat-e feqh*).

At the time, Khamene'i was trying to achieve spiritual authority (*marja'iyat*), and stipulation of this condition meant that

## **Epilogue**

### **1**

Ayatollah Ahmad Azari Qomi (1923-1999) has expressed the largest authority for the jurist guardian (*wali faqih*) in the history of Shi'ism. After Ayatollah Khomeini's announcement of the jurist's absolute guardianship (*wilayat mutlaqay-e faqih*) in Jan. 1988, Azari Qomi tried extensively to clarify the concept, contributed the most amount of literature on the topic, and published the closest interpretation to Khomeini's own. Although until 1998 he was a conservative critic of Ayatollah Khomeini, Azari Qomi became one of the most well known supporters, propagators, and advocates of the Supreme Leadership during the first five years of *hojjat ol-eslam* Khamenei's rule.

These are the major thoughts and beliefs of Azari Qomi between Feb. 1978 and Dec. 1994: Azari categorized the orders of the jurist guardian (*wali faqih*) as orders of guidance (*ershadi*) and master-hood orders (*mawlawi*) between 1984-1985 (when he was the representative of the people of Qom in the Parliament); he entered the concept of an absolute guardianship of the jurist (*wilayat-e mutlaqey-e faqih*) in the revised constitution of Islamic Republic of Iran in 1989 (when he was a member of the constitution's review council); he defended Ayatollah Golpayegani's leadership and Khamanei's position as executive deputy in the Assembly of Experts on the Constitution (*Majles-e Khobregan-e Ghanoon-e Asasi*) in 1989, when he was a member of the Assembly of Experts on the Supreme Leadership (*Majles-e Khobregan-e Rahbari*); Azari expressed that the jurist guardian (*wali-ye Faqih*) may suspend practical monotheism (*Tohid-e 'Amali*), meaning that he authorized the worship of an-other-than-God, in a letter to Khomeini in 1988, which was then published in July 1989; and finally, he declared in the second half

## Table of Contents

<b>Prologue</b>	<b>9</b>
<b>Introduction</b>	<b>21</b>
<b>Section One: the Early Azari</b>	<b>27</b>
Chapter 1: the Revolutionary Azari	29
Chapter 2: the Conservative-Critic Azari	39
Chapter 3: the Obedient-to-the-Guardianship ( <i>wilaya</i> ) Azari	73
Chapter 4: Supreme Leader's claim of being a source of imitation ( <i>marja'iyyat</i> )	89
<b>Section Two: the Later Azari</b>	<b>107</b>
Chapter 5: the Negation of <i>marja'iyyat</i> and the <i>wilayat</i> of Khamene'i	111
Chapter 6: the Suppression of 19 Nov. 1997, Qom	161
Chapter 7: Resistance in the house arrest	255
Chapter 8: Unjust Death	295
<b>Conclusion</b>	<b>319</b>
References	327
Appendices	333
Selection of Azari's manuscripts	413
Images	431
Annotated Table of Contents	465
From this Author	471

---

The Dissident Ayatollah of the Islamic Republic of Iran (2)  
(*Movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid*)

**The Rise and Fall of Azari Qomi**

*Faraz wa forud-e Azari Qomi*

**The Evolution of Ayatollah Ahmad Azari Qomi's Thought  
(1923-1999)**

*Seiri dar tahawwol-e mabaniy-e afkar-e Ayatollah Ahmad Azari  
Qomi (1302-1377)*

Mohsen Kadivar (1959- )

First edition (as articles):

*Dhekri-e Mosibat-e Ayatollah Azari Qomi*

(Remembrance of the Tragedy of Ayatollah Azari Qomi)

*Esfand 1391 – Tir 1392/March – July 2013, Published on JARAS*

Second edition (as e-book):

*Bahman 1392/February 2014*

488 pages

Official Website of Mohsen Kadivar



[kadivar@kadivar.com](mailto:kadivar@kadivar.com)  
<http://kadivar.com>

The Dissident Ayatollahs of the Islamic Republic of Iran Series (2)

## **The Rise and Fall of Azari Qomi**

**The Evolution of Ayatollah Ahmad Azari Qomi's Thought**

**Mohsen Kadivar**

2014